تاریخ قوم یهود

از انتشارات
انجمن فرهنگی او تصر هتورا گنج دانش ایران

تاريخ قوم يهود

چاپ اول ـ ۱۳۴۷ تهران

از انتشارات انجمن فرهنگی **اوتصرهتورا گنج دانش** ایران

با همکاری موسسه :

" THE MEMORIAL FOUNDATION FOR JEWISH CULTURE"

باشگاه ادبیات

چاپ این کتاب در ۵۰۰۰ نسخه در تیرماه ۱۳۴۷ در

سازمان چاپ نیکو ـ شاه‌آباد اول خیابان ملت

بپایان رسید

ژیلبرت و لیبی کلاپرمن

تاریخ قوم یهود

جلد اول

از ابتدای آفرینش تا بنـای معبد دوم

ترجمه :

مسعود همتی

بنام پروردگار توانا

انجمن فرهنگی **اوتصرهتوراگنج دانش ایران** که برای احیای سنن و فرهنگ یهود در ایران قدم‌های مؤثری برداشته و تاکنون کتب زیادی منتشر نموده است ،از دیرباز در صدد آن بود که یك دوره کتاب تاریخ که بازگو کننده ماجراهای زندگی چند هزار ساله ملت یهود باشد چاپ نموده، و برای استفاده عموم همکیشان عزیز ، وبویژه دانش آموزان گرامی ،دراختیار آنان قرار دهد .

اکنون با ترجمه وانتشار کتاب « تاریخ قوم یهود » که توسط دو مورخ یهودی آمریکائی ـ ژیلبرت ولیبی کلاپرمن ـ تألیف شده است،این آرزوی دیرینه صورت عمل بخود میگیرد .

این کتاب بسبکی جالب و سرگرم کننده در چهار جلد تدوین شده، ومطالب آن که اغلب بشکل داستان‌های زنده‌ای جلوه میکند، خواننده را مجذوب نموده و بآسانی در ذهن وی جایگزین میگردد . در پایان هر فصل، تمریناتی برای درك بهتر مطالب کتاب چاپ شده است که بخصوص مورد استفاده دانش آموزان قرار خواهد گرفت .

جلد اول این مجموعه ـ کتاب حاضر ـ که خلاصه ایست از تاریخ یهود از ابتدای آفرینش تا بنای بیت همیقداش دوم ، اقتباسی است از

فصل اول

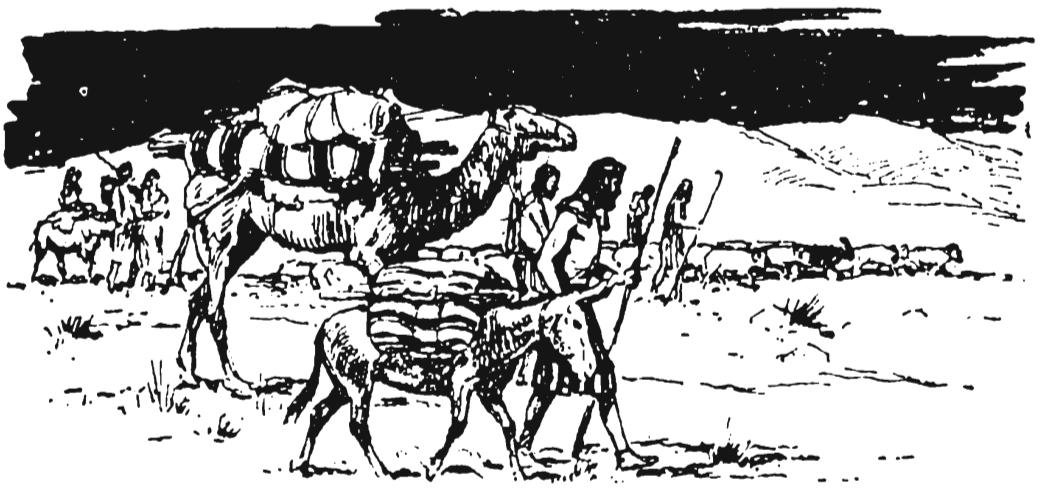

سر آغاز

آیا تاکنون درباره پیدایش اشیاء فکر کرده‌اید ؟ آیا هرگز درباره زمین، آبها و آسمانها و چگونگی بوجود آمدن آنها اندیشیده‌اید ؟ آیا در اینباره‌که خود شما چگونه بوجودآمده‌اید فکر کرده‌اید ؟ و آیا هرگز درباره پیدایش قوم یهود و اینکه کجا و چگونه زندگی میکردند و چه تغییراتی درحیات طولانی ایشان پیدا شده فکر کرده‌اید ؟

هنگامیکه در باره چگونگی پیدایش اشیاء مطالبی بدانیم، بهتر میتوانیم خود را بشناسیم و بدانیم‌که چرا دربعضی راهها گام برمیداریم و چرا به‌انجام بعضی از اعمال اقدام مینمائیم . شما با مطالعه این کتاب بسیاری از وقایعی‌راکه درتاریخ یهود اتفاق افتاده است و علل رخ دادن آن وقایع را خواهید دانست . خواهید دید که زندگی یهودیان چگونه

گذشته ، چرا بعضی حوادث بر آنها وارد آمده و رهبران آنان چگونه مردمانی بوده‌اند .

سوابق تاریخی

۳۸۰۰ سال است که تاریخ یهـود ادامه دارد . ۳۸۰۰ سال مدتی بسیارطولانی است . با مطالعه تاریخ یهود ، درباره حیات یهودیان وآنکه چگونه در ۱۸۰۰ سال قبل‌از میلاد بوجودآمدند خواهید خواند و مطالبی خواهید آموخت .

چگونگی پیدایش ملت‌ها

یهودیـان نیز مانند سایر ملل از فرزندان **آدم و حوا** هستند . پس از ایجاد زمین و آسمانها ، خورشید و ستارگان ، کوه‌ها و دشت ها ، رودها و دریاچه‌ها و تمام خزندگان و پرندگان ، خداوند اقدام بدآفرینش **آدم و حوا** نخستین ساکنان زمین نمـود . تمام انسانهائی که امروزه در زمین زندگی میکنند ، از کوتاه و بلند ، سیاه و سفید و مردمانی که بزبانهای گوناگون گفتگو مینمایند ، همه فرزندان **آدم و حوا** هستند. و ازآنجاکه تمام مردم دارای اجداد مشترك هستند ، ما معتقدیم‌که همگی ایشان درنظرخداوند یکسان میباشند. درحالیکه همه ما خودرا فرزندان یك پدر میـدانیم ، معذلك دارای اسم فامیلی‌های مختلف میباشیم . این اسم فامیلی‌ها معلوم میکنند که هریك‌از ما به‌کدام خانواده متعلق هستیم. و بهمان‌ترتیب‌که هرفرد بدخانواده‌ای بستگی دارد ، خانواده ها نیز خود بدیك فامیل بزرگتر پیوستداند . این فامیل‌بزرگ‌که ازخانوده‌های مختلف تشکیل شده است ، اجتماع یا قوم نامیده میشود. یهودیان از قوم اسرائیل هستند .

ابراهیم

در ۸۰۰ سال اول حیات قوم یهود ، یهودیان که قومی چوپان و سرگردان بوده و متعلق به‌سرزمین مخصوصی نبودند به‌ملتی تبدیل شدند که دارای تورات و سرزمینی متعلق به‌خود بود .

تورات قانونی است که خداوند برای بهتر زندگی کردن بایشان داده بود و فلسطین نیز سرزمینی بود که بصورت خانه ملی آنها درآمد . پس ازآن نیز وقایع زیادی‌که بدشکل‌گرفتن قوم یهودکمك بسیار نمودند اتفاق افتاد . ولی هیچیك ازآنها اهمیتی بیشتر از این دو نداشت .

ابراهیم اولین فرد یهودی وبانی قوم یهود است. وی درشهر **اور** واقع‌درکشوریکه‌درآن زمان **بابل** نامیده‌میشدوامروزه بآن **عراق** میگویند زندگی میکرد . **بابل** در ساحل رودهای دجله و فرات ، صد ها کیلومتر دور از فلسطین قرار دارد . مردم **اور** نیز مانند اغلب مردمان نواحی مجاورخود بدکشاورزی و بازرگانی اشتغال داشتند .

ایمان‌آوردن ابراهیم به‌خداوند

تارح پدر **ابراهیم** مردی بازرگان بود . پدر وبرادران **ابراهیم** نیز مانند سایر مردمان آن زمان ، بتهائی را که از سنگ وچوب ساخته شده بودند می‌پرستیدند. صنعتگران این بت‌ها را بصورت‌آدمیان وجانوران می‌تراشیدند. گاه قسمتی ازبت شبیه انسان و قسمت دیگرآن شبیه بماهی یا حیوان دیگری بود . بابلی ها دنیای اطراف خود را نمی‌شناختند و تصور می‌نمودندکه این مجسمه ها قادراند باران ببارانند ، بیماریها را علاج کنند و یا باعث بیشتر بارور شدن مزارع‌گردند . هرگاه بهنگام خشکسالی بدنزول‌باران احتیاج داشتند ، به‌بت‌ها تعظیم میکردند وآنهارا ستایش می‌نمودند تا مگرآرزویشان برآورده شود .

ابراهیم درجوانی دریافت که بتی که بدست انسان ساخته شده باشد، قادر نیست این درخواست‌ها را اجابت کند و یا جریان زندگی انسانها را تنظیم نماید. برای **ابراهیم** شگفت‌آور بود که میدید مردمانی که هشتاد سال و بیش از آن سن دارند، به مجسمه هائی که فقط یکروز از عمر آنها میگذرد تعظیم میکنند..!

ابراهیم در تفکرات خود همیشه در جستجوی توجیه وقایع این جهان بود. او اغلب اوقات خود را صرف تفکر درباره طبیعت، اندیشیدن در باره تکامل و زیبائی‌های جهان و موجودات موجود در آن می‌نمود. او اغلب به مطالعه طرز رفتار انسانها نسبت بیکدیگر و معتقدات آنان می‌پرداخت. بتدریج **ابراهیم** دریافت که بت‌پرستان اشتباه میکنند. او فهمید که در تمام دنیا تنها یك خدا وجود دارد. او دانست که خداوند نه از چوب ساخته شده و نه ازسنگ و نه باید بدست انسان ساخته شده باشد. درعوض او دانست که این خداوند است که انسان و دنیائی که انسان درآن زندگی میکند را آفریده است. ازآن زمان، **ابراهیم** به خدای یکتا ایمان آورد.

وعده خداوند به ابراهیم

ابراهیم معتقد بود که بزودی وجود خداوند یکتا بر مردمان ثابت خواهد شد. روزی خداوند بر **ابراهیم** ظاهر شد و بدوی وعده داد که بدر قوم بزرگی خواهد شد: «از ولایت خود بسوی زمینی که بتو نشان خواهم داد خارج شو. و من از تو ملت بزرگی بوجود خواهم آورد و تو را برکت داده بلند آوازه خواهم گردانید.»* این قوم جدید سرزمینی متعلق بخود خواهد داشت. سرزمین کنعان در فلسطین. از آن روز **ابراهیم** و زنش **سارا** بسوی کنعان، جائی که موطن فرزندانشان میشد، براه افتادند.

---

* سفر پیدایش فصل ۱۲ آیه های ۱ و ۲

اولین یهودیان

ابراهیم و **سارا** ازبابل خارج شده درجهت مغرب بسوی‌کنعان رفتند . در بین راه از شهرهای **حاران** و **دمشق** کـد امروزه در کشور **سوریه** قرار دارند عبورنمودند . سفرآنان با سختی‌ها و دشواریهای زیاد توأم‌بود. اما ایمان ایشان بخداوند راسخ بود. ایشان بدهرجاکدمیرسیدند، به مردم می‌آموختند که بت هایشان را بشکنند و بخـدای یکتا ایمان بیاورند . به‌آنان میگفتند که ایمان بخداوند یکتا خاطر آنها را آسوده و روحشان را شاد خواهدگردانید. بداین معناکه مردم مؤمن نباید ازخشم طبیعت وخطرات بیماریها بترسند زیرا خداوند ایشان را محافظت خواهد فرمود . همچنین **ابراهیم** بدمردم می‌آموخت کـد مهـربان ، مددکار و میهمان‌نواز باشند ویکدیگررا دوست بدارند. نجابت ومحبت **ابراهیم** به همنوعانش تاآن اندازه بودکه او را بصورت فرد نمونه‌ای درآورده‌بود. هرگاه کسی میخواست شخص دیگری‌را برکت دهـد می‌گفت : « **مانند ابراهیم شوی** » . ازهنگامیکد مـردم **ابراهیم** را شناختند ، شروع بشناختن خدائی نمودند که **ابراهیم** بد او ایمان داشت و آفریدگار را « **خدای ابراهیم** » خواندند .

مدتی بعد اردوی **ابراهیم** بزرگتر شد وپیروان‌بسیاری‌که خداوند و تعالیم ابراهیم را پذیرفته بودند گرد او جمع شدند . این گروه اولین هسته ایجاد قوم یهـود را تشکیل دادند و بهمراه **ابراهیم** و **سارا** در صحرا های خشك و گرم کـد راهی بسیار مشقت‌بار داشت بسوی کنعان سفر می‌کردند .

ازآنجاکه خداوند به **ابراهیم** وعده داده‌بودکه او پدر قوم‌بزرگی

خواهد شد ، و از آنجا که اواولین فرد یهودی بود ، ما او را با محبت و احترام فراوان « **ابراهیم** ، **پدرما** » می‌خوانیم . گرچه **ابراهیم** پدر و **سارا** مادرخوانده می‌شدند ولی درجوانی ازخود صاحب فرزندی‌نبودند. درحالیکه **ابراهیم** تمام نیروی خود را صرف آموزش فرزندان دیگران می‌نمود ، امیدوار بودکه روزی زحمت‌تعلیم فرزند خویش‌را خواهدکشید. ازآنجاکه **ابراهیم** و **سارا** پیرتر ازآن بودندکه بتوانند فرزندی بوجود آورند، اغلب تعجب‌می‌کردندکه چگونه ممکن‌است خداوند وعده خودرا درمورد اهدای فرزند بدایشان به‌جای‌آورد.

اماهنگامیکه **ابراهیم** صد ساله و **سارا** نودساله‌بودند، خداوند پسری بایشان بخشیدکه نام او را **اسحق** گذاردند.

آزمایش ابراهیم

ما معنای لغت « پدر » را می‌دانیم . این‌کلمه مصداق‌کسی است‌که صمیمی، مهربان، فداکار و فهیم باشد . کسی‌که ما او را صمیمانه دوست میداریم . **ابراهیم** بعنوان پدر یك ملت بزرگ دارای تمام خصوصیاتی که‌برای پدر برشمردیم، بود . بعلاوه او عمیقاً بخداوند ایمان داشت .

یکروز خداوندایمان ابراهیم را امتحان‌کرد. او به **ابراهیم** گفت که فرزند مورد علاقه‌اش **اسحق** را بعنوان قربانی درکوه **موریاه** بحضور خداوند تقدیم نماید . **اسحق** درآنزمان ۳۷ ساله بود ولی هرگز نه او و نه **ابراهیم** به‌این فرمان خداوند اعتراض نکردند . پدر و پسر با هم بسوی‌کوه براه افتادند و ازطریق شیبهای ملایم‌آن به‌قله‌کوه صعودنمودند.

در آنجا **ابراهیم اسحق** را دست و پای بست و او را روی‌مذبح؛ آماده برای قربانی‌کردن قرار داد . سپس در همان لحظه‌ای‌که **ابراهیم**

دست بالا برده بود تا پسرش‌را قربانی نمـاید ، فرشته‌ای ازجانب خداوند او را به‌تأمل‌کردن فرا خواند . **ابراهیم** با قلبی سرشار از سپاسگزاری قوچی‌راکه توسط شاخهـایش در بیشه زار مجاور گرفـتار شده بود بجای **اسحق** بحضور خداوند بعنوان قربانی هدیه نمود .

این‌آزمایش حاوی سد نتیجه مهم بود . اول ، نشان داد که ایمان **ابراهیم** نسبت بخداوند کامل است . و او آماده است که تمام دستورات خداوند را انجام دهد . دوم ، نشان داد که **اسحق** نیز در ایمان پدرش شریك است و می‌تواند برای جانشینی **ابراهیم** بعنوان رهبرملتش مناسب و مفید باشد . سوم ، ازآنجاکه خداوند اجازه ندادآن قربانی انجام شود این‌آزمایش بما می‌آموزدکه خداوند هرگز مایل نیست‌که انسانها قربانی شوند . درآن روزگاران یکی ازعقاید بد و ظالمانه بت‌پرستان‌آن بودکه معتقد بودند باید برای خدایانشان انسان قربانی‌کنند .

یهودیان آن لحظه را، یعنی هنگامیکه **ابراهیم** و **اسحق** در قله کوه **موریاه** وفاداری خود را بدفرامین خداوند نشان دادند،هرگزفراموش نکرده و نخواهندکرد .

ما این واقعه را در **روش‌هشانا** که یکی از مقدس‌ترین روزهای سال است بخاطر می‌آوریم . درآن روز ما شاخ قوچ یا شوفار را بصدا درمیآوریم تا بیاد آوریم که خداوند بجای **اسحق** قوچی آماده ساخت و بهمانگونه‌که **اسحق** را حفظ نمود ما را نیز محافظت خواهدکرد.

زندگی یهودیان اولیه

اولین روزهای زندگی یهودیان درکنعان همراه با صلح و شادمانی بود . در روزگار **ابراهیم** یهودیان بصورت قوم یا خانواده بزرگی بودند

که مدام همراه با احشام و چادرهایشان درحرکت بودند . زندگانی ایشان به‌گله داری میگذشت و اغلب اوقات خود را صرف پرورش گله‌های گاو و گوسفند و بز می‌نمودند . هرگاه به زمینی می‌رسیدند که دارای مراتع سرسبز و چشمه های آب شیرین بود ، برای استراحت و چرانیدن احشام و ذخیره تدارکات لازم ، مدتی درآنجا توقف می‌نمودند . ازآنجاکه‌ایشان به‌کشاورزی اشتغال نداشتند ، مانند سایر مردمانی‌که در اطرافشان زندگی میکردند از خود دارای‌گندم و جو و ذرت نبودند . و درعوض غذای‌ایشان از شیر تازه بز وگوشت‌گاو و گوسفندی که پرورش میدادند تهیه می‌شد . ضمناً بـا اقوام همسایه به داد و ستد پرداخته از ایشان حبـوبات و غلات و میوه‌های مورد لزوم خود را می‌گرفتند .

چون پیروان **ابراهیم** همواره درجستجوی مراتع تازه وچشمه‌های جدید بودند ، زندگی آنان به‌چادرنشینی میگذشت و به‌اغلب نقاط‌کنعان کوچ می‌نمودند . و ازآنجاکه اموال زیادی با خود نداشتند ـ تختخواب و نیمکتشان از تخته‌هائی ساخته شده بودکه پوست بز بر روی‌آنها کشیده بودند و تنها لباسی‌که با خود حمل میکردند همان لباسی بود که بر تن داشتند ـ از این‌جهت ، آن تغییرمکانها زحمت زیادی برای ایشان تولید نمی‌نمود . هرجاکه توقف میکردند ، چادرهای پهن و کم ارتفاع خود را نزدیك چشمه‌ای برپا میداشتند، و درعرض‌مدت‌کوتاهی اردو برقرارمیشد.

بتدریج پیروان **ابراهیم** شروع به‌استقرار در سرزمین کنعـان نمودند . سرزمینی که خداوند به‌ایشان وعـده داده بود . **یعقوب** پسر **اسحق** که **اسرائیل** نیز خوانده می‌شد، درنزدیکی « **شخم** » قطعه‌زمینی برای خود و خانواده‌اش خریداری نمود و اولین اسکان پایدار آغازگشت.

یعقوب دوازده فرزند پسر داشت‌که اسامی‌آنان عبارت است از :

راوبن ، شیمعون ، لوی، یهودا ، ایساخار ، زبولون ، گاد، آشر، دان ، نفتالی ، یوسف و بنیامین .

راوبن بزرگترین و **بنیامین** کوچکترین فرزندان **یعقوب** بودند . این دوازده پسر، پدران سبطهای دوازده‌گانه قوم یهود می‌باشند. و چون ایشان پسران **یعقوب** یا **اسرائیل** بودند ، فرزندان آنان را « **بنی‌اسرائیل** » می‌خوانند .

به مصر رفتن بنی‌اسرائیل

یعقوب ازمیان دوازده‌پسرش به **یوسف** بیشترازهمه علاقمندبود. روزی **یعقوب** برای نشان‌دادن محبتش، لباس‌زیبائی به **یوسف** هدیه‌کرد. این موضوع باعث تحریك حس حسادت ده پسر بزرگتر **یعقوب** گشت . چندی بعد **یوسف** دو خواب دید که تعبیرآنها این بود که روزی پدر ، مادر و یازده برادرش باو تعظیم خواهند نمود . وقتی برادران **یوسف** که از قبل نیز براو رشك می‌بردند دانستند که او روزی سرورآنان خواهد شد، بیش‌ازپیش از وی متنفرشدند. یکروزهنگامیکه **یوسف** با برادرانش درصحرا بود ، وی را بدرون چاهی افکندند و هنگامیکه مشغول تصمیم گرفتن درباره او بودند ، دسته‌ای از آوارگان « **میدیانی** » او را از چاه خارج‌کرده مدتی بعد بعنوان برده‌ای در مصر بفروش رسانیدند .

گرچه برای **یوسف** مصر سرزمین عجیبی‌بود ولی وی بزودی زبان و عادات مصریان را فرا گرفت . **یوسف** از روی وفاداری به اربابش **پوتیفر** خدمت می‌نمود . ولی زلیخا همسر **پوتیفر** در باره او دروغی گفت‌که باعث شد **یوسف** را بهزندان بیفکنند. **یوسف** مدت دوازده سال در زندان بسر برد تا اینکه **فرعون** ، حکمران مصر دو رؤیا دیدکه تعبیر آنها را نمیدانست .



یوسف و فرعون

هیچیك از معبرین نتوانستند خواب های فرعون را تعبیر کنند . خوشبختانه امیرساقیان فرعون‌که مدتی با **یوسف** در زندان‌بود بخاطرآورد که **یوسف** قادر است مشکلترین رؤیاها را تعبیر نماید . بلافاصله فرعون **یوسف** را فرا خواند . **یوسف** رؤیاهای حکمران مصر را شنید و آنهارا چنین‌تعبیر نمود : « مصر یك دوره حاصلخیزی بمدت هفت‌سال‌خواهد داشت و در دوره هفت ساله بعدی درتمـامی مصر و نواحی مجـاورآن خشکسالی خواهد بود . رؤیای فرعون ما را آگاه میکندکد در هفت سال حاصلخیزی

تدارك هفت سال قحطی را ببینیم . بر فرعون واجب است که دستور دهد در تمام شهرها و دهات مصر انبارها وسیلو هائی برای ذخیره کردن غلات بناشود و در این‌هفت سال باروری، محصولات را درآن سیلوها انبارکنند. و برفرعون واجب است مرد دانـا و بصیری را انتخاب کرده بدمسئولیت این‌کار بگمارد . » *

تعبیری‌که **یوسف** از رؤیای فرعون‌بعمل‌آورد باعث رضایت خاطر وی‌گشت و هرآنچه **یوسف** گفته‌بود انجام داد. و او را بدلیل هوشمندی زیادش بعنوان مشاور اصلی خود انتخاب‌نمود و بدین‌طریق **یوسف** پس‌از فرعون دومین مرد مقتدر مصرگشت .

همانطورکه **یوسف** پیش‌بینی‌کرده بود پس‌از هفت سال فراوانی ، قحطی سراسرمصر و سرزمینهای مجاورش را فراگرفت ولی‌مصریان ازجهت کمبود غله در ناراحتی نبودند زیرا طی سالهای فراوانی، بمقدارکافی غلـه ذخیره‌کرده بودند . هنگامیکه قحطی کنعان را نیز فرا گرفت ، برادران **یوسف** برای خرید غله به‌مصر رفتند . درآنجا ایشان نزد **یوسف** حاضر شدند بدون‌آنکه او را بشناسند. اما **یوسف** آنانرا بازشناخت و پس از آنکه مطمئن‌شدکه برادرانش به‌پدرشان و به‌یکدیگروفادارهستند، خودرا معرفی‌نمود و تمام برادرانش شادمان شدند . سپس از ایشان خواست که برای سکونت در مصر همـراه با خانواده‌هایشان به‌آنجا سفر کنند . و بدین‌ترتیب یهودیان در سرزمین مصر سکونت‌گزیدند .

تمام وقایع این‌فصل‌را میتوانید درکتاب « **برشیت** » (سفرپیدایش)، اولین کتاب از اسفار پنجگانه تورات مطالعه نمائید . **برشیت** در زبان

---

* سفر پیدایش فصل ۴۱ آیه‌های ۲۹ تا ۳۷

عبری به‌معنای «**آغاز**» است. در سفر پیدایش مطالبی درباره پیدایش جهان و ایجاد قوم یهود نوشته شده است.

دیدیم‌که چگونه ماجرای‌یهودیان در سرزمین **بابل** و با **ابراهیم** آغازشد. چگونه برای مدت کوتاهی در **کنعان** زیستند و سپس درزمان **یوسف** به‌سوی **مصر** حرکت‌کردند.

اکنون می‌خوانیم‌که چگونه بنی‌اسرائیل قوم واحدی را تشکیل دادند. **درآغاز تورات نازل شد.**

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید :

۱ ـ چرا ابراهیم را پدر قوم یهود می‌خوانند ؟

۲ ـ ابراهیم با آماده نشان دادن خود برای قربانی‌کردن اسحق چه چیزی را به‌خداوند ثابت نمود ؟

۳ ـ خداوند بامتوقف‌کردن‌قربانی‌کردن‌اسحق، چه چیزی را به‌ابراهیم آموخت ؟ چراآموختن این مطالب برای مردم‌آن زمان لازم و با اهمیت بود ؟

۴ ـ هنگامیکه‌برادران یوسف به‌مصر رفتند او درچه موقعیتی‌بود ؟ شغل یوسف درآن زمان چه بود ؟ چگونه یوسف این شغل را بدست‌آورد ؟

فکر کنید:

۱ ـ تصورکنید شما در زمان ابراهیم زندگی‌میکردید و هرگز درباره خدای حقیقی مطلبی نشنیده بودید . در اینحال اگر تعالیم ابراهیم را در باره خداوند می‌شنیدید، آیا عقاید اورا می‌پذیرفتید و به‌او می گرویدید ؟ چرا ؟

۲ ـ آیا امروزما درباره‌آنچه راجع به‌خداوند میدانیم سپاسگزارهستیم؟ چگونه این سپاسگزاری را نشان میدهیم ؟

۳ ـ خواندیم که‌ابراهیم به‌مردم می‌آموخت نسبت‌بیکدیگرمهربان‌باشند. هنگامیکه برادران یوسف احتیاج به‌کمك داشتند وی در این مورد چه اقدامی بعمل‌آورد ؟

۴ ـ برای‌آنکه برادران یوسف ازعمل اشتباهی‌که سالها قبل درباره او انجام داده بودند احساس بد بودن و ناراحتی نکنند ، یوسف بآنان چه‌گفت ؟

انجام دهید :

۱ ـ ماکتی از اردوی ابراهیم و پیروانش بسازید . میدانید که ایشان چادرنشین بودند و هنوز نیز چادرنشینان بهمان طریقی‌که هزاران سال پیش ابراهیم و پیروانش زندگی میکردند ، زندگانی‌را بسرمیبرند . اگر درکتابهای جغرافیا مطالبی در باره چادرنشینان مطالعه کنید و تصاویری از طرز زندگی ایشان ببینید ، بهتر میتوانید درباره زندگی ابراهیم و پیروانش بیندیشید .

۲ ـ داستان زندگی ابراهیم را روی یك تابلو ترسیم‌کنید . بهتر است قسمت‌های مختلف‌تابلو را به‌نشان دادن وقایع‌گوناگون زندگی ابراهیم اختصاص دهید . آیا می‌توانید درباره سه‌تای‌آنها بیندیشید ؟

قسمت اول

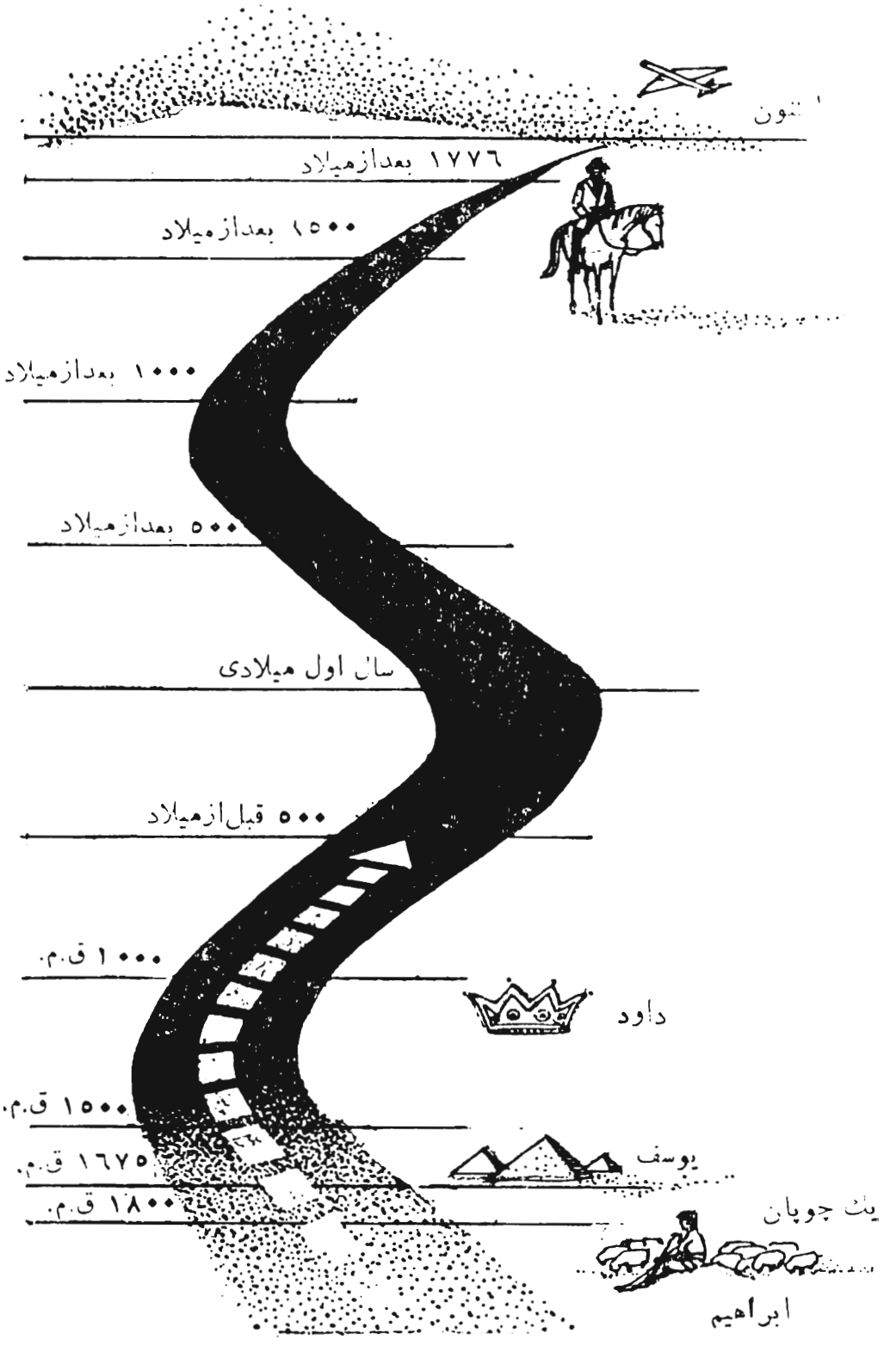

مسیر تاریخ

تورات و قوانین

یکی از دلایل مطالعه‌کتاب مقدس ، یافتن پاسخ برای این سؤال است : درطی چندین‌هزارسال تاریخ یهود، چه عاملی باعث دوام وپایداری قوم یهودبوده است ؟ میدانیم‌که یهودیان در بسیاری‌ازکشورها پراکنده‌اند، بد زبانهای گوناگون صحبت می‌کنند و از آداب و رسوم مختلف پیروی می‌نمایند . ولی تا کنون بعنوان قوم یهود باقی مانده‌اند . چگونه چنین امری ممکن‌می‌شود؟پاسخ این سؤال بسیارساده است : دلیل‌دوام‌وپایداری قوم یهود ، اعتقاد و وفادری ایشان بد تورات و فرامین الهی است .

شالوده تورات

زمینه اصلی تمام نوشتدهای تورات وقسمتهای مختلف‌کتاب مقدس، اعتقاد به‌خدای یگانه است . **ابراهیم** نخستین کسی بودکه قدرت‌بت‌هارا انکارکرد وبه خدای یکتا ایمان‌آورد.ماکد فرزندان اوهستیم‌نیز ازهمان اعتقاد پیروی می‌نمائیم . این‌اعتقاد ریشدای ۳۸۰۰ ساله داردکه ازاجداد مانسل به نسل بد ما انتقال یافته است . ازآنجا کد **اسحق و یعقوب** نیز مانند **ابراهیم** بد شناساندن خداوند اشتغال‌داشتند ، خدای **ابراهیم** را خدای **ابراهیم و اسحق و یعقوب** نیزمی‌خوانند . **ابراهیم ،اسحق و یعقوب** رابعنوان سه مؤسس ویا سه پدرقوم‌یهود می‌شناسند وزنان ایشان یعنی **سارا ، ریبقا ، راحل ولئا** را چهار مادرقو م یهود می‌دانند.

نقش تورات در ایجاد وحدت بین یهودیان

هرچندبین یهودیان‌اولیه یعنی فرزندان و پیروان **ابراهیم** وجوه اشتراك زیادی ازقبیل اعتقادبه خدای یکتا،سکونت‌در یك محل ،هم‌شکل بودن لباس وداشتن زبان واحد وجود داشت ، اینهارا نمیتوان عامل‌اصلی بقای آنان دانست . زیرا بسیاری از اقوام دیگر نیز وجود داشتندکه‌آنها هم دارای زمین وزبان مخصوص‌بد خودبودند ولی ، هیچیك ازآنها پایدار

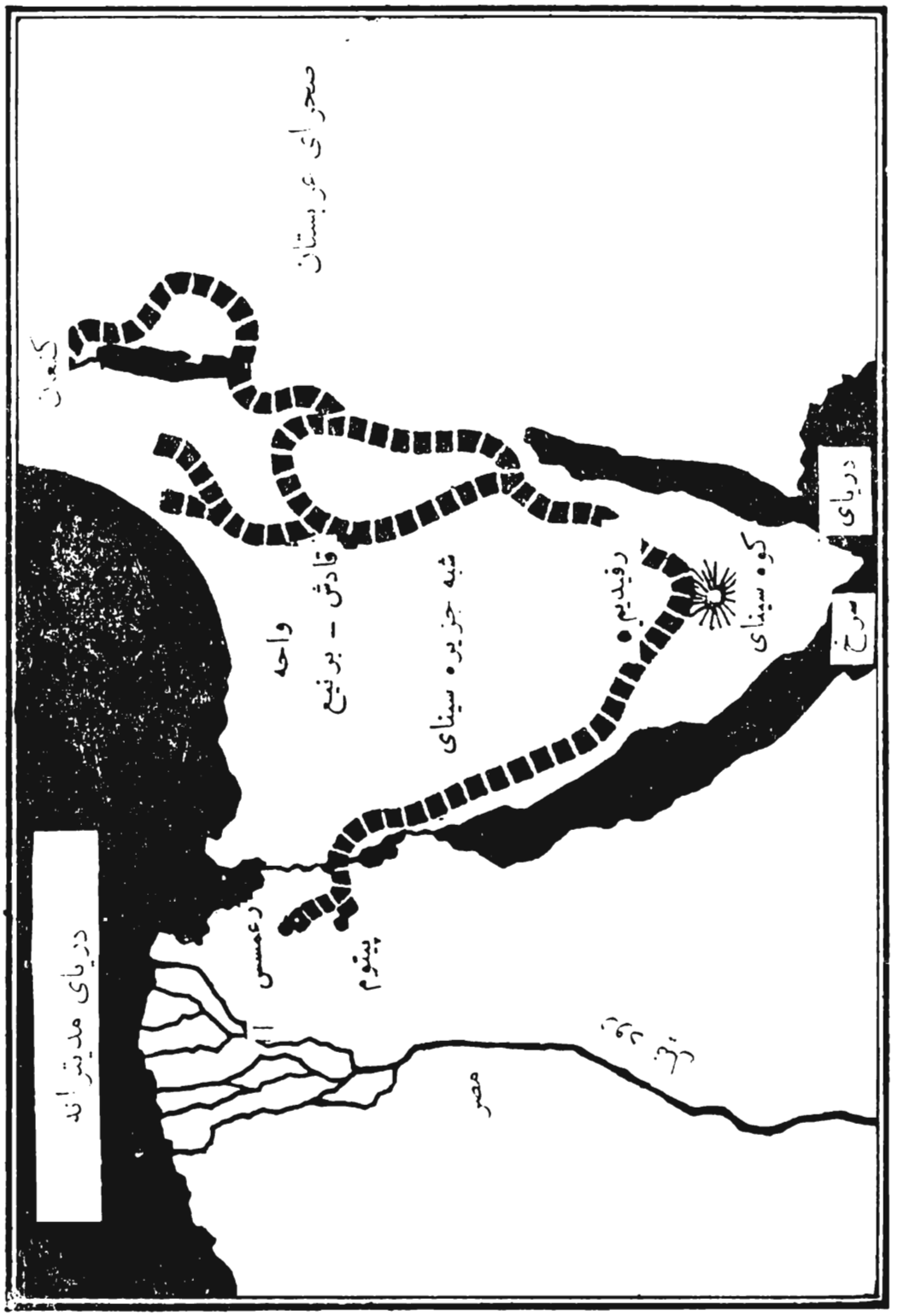

مسیر مهاجرت یهودیان از مصر به کنعان

باقی نماندند . علت این امر آنست که یهودیان پذیرفته بودند که قوانین الهی بهتر وعاقلانه تر از قوانینی است که توسط حکمرانان آن روزگار وضع میگردید . وبخاطر اعتقاد به خداو پیروی ازهمین قوانین بود که یهودیان بصورت قومی واحد درآمدند ودرطول تاریخ پایدار باقی ماندند .

بدست آوردن تورات

درحدود چهارصد سال پس از **ابراهیم** ، تورات توسط **موسی** به یهودیان ارائه گردید . تورات به قوم یهود می آموخت که خداوند را ستایش کنند وبه او احترام گزارند . هم چنین تورات به ایشان می آموخت که به فقرا ومستمندان کمك کنند وبجز اعمال نیك وصحیح بکاری اقدام ننمایند. دیگران رادوست بدارند و ازآنان توجه بعمل آورند . زندگی یهودیان سراسر جهان تا امروز باتورات و با راهنمائیهای **۶۱۳** فرمان آن ادامه داشته است .

فرامین تورات

تورات حاوی سه قسمت فرامین ، قوانین وتاریخ میباشد .فرامین تورات دستورات خاصی ازآن هستند که طرز صحیح زندگی کردن را به انسان ارائه میدهند. یك دلیل دیگر مطالعه تورات ،دانستن این فرامین وزندگی کردن بکمك آنها است .

آیا میدانید که مطالعه تورات نیز خود بمانند انجام یك کار نیك (میصوا) است ؟

در فصل آینده شرح ماجراهائی راکه درمصر بر یهودیان واقع شد ، مطالعه خواهید نمود. پس ازمطالعه این قسمت می توانید به این سه سؤال پاسخ دهید: چگونه تورات یهودیان را بصورت یك قوم واحد درآورد؟ چرا تورات یهودیان را بصورت قوم نمونه در آورد ؟ راز بقای یهودیان در این چند هزار سال چیست ؟

فصل دوم

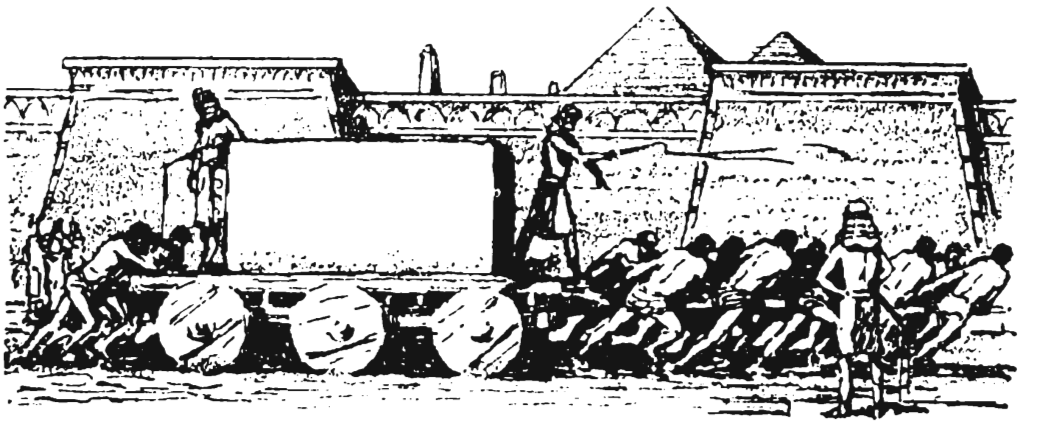

بردگان مصر

در مقابل کاخی درکنار رودنیل ، پسرجوانی مشغول بازی‌کردن بود . **گازی** ـکد اسم آن پسر بود ـ باتکه چوبی ماسه های‌کنار رود را بهم میزد که رایحه مطبوعی که از آشپزخانه آن کاخ برمیخاست به مشامش رسید . گرچه مادرش به وی‌سفارش کرده بودکه به محله اشراف نرود ولی او هرگز به این‌گفته مادر توجه نداشت و هر روز برای بازی کردن به آنجا می‌رفت. واکنون بوی جوجه بریان‌شده شامداش رانوازش میداد .

گازی درحالیکه باماسه ها هرم‌کوچکی می‌ساخت ، با خودفکر میکرد : بین‌آنها که درکاخهای این محله سکونت دارند و یهودیان که مجبوراندرکلبه های خشتی‌زندگی‌کنندچه اختلافی وجود دارد؟امیدوارم

که ماهم روزی بتوانیم مانند آنان زندگی کنیم !

مصر

گازی تمام‌چیزهائی راکه درمصر دیده‌بود و به نظرش‌عجیب‌می‌آمد در ذهن خودمرورمیکرد. یکبار پدرش به‌او نشان داده بودکه چگونه‌مصریان ازنی‌های ساحل رودنیل **پاپیروس** های‌نازك‌تهیه می‌کنند. او دیده‌بودکه چگونه یکنفر مصری قطعه ای ازنی که نوك آنرا تیز تراشیده بود در مایعی رنگین فروبرده روی سطح پاپیروس به حرکت درمیآورد وتصاویر و علاماتی روی آن ثبت می نمود . **گازی** مجذوب این عمل‌شده بود و آنرا نوعی‌سحر وجادو پنداشته بود ولی پدرش برای وی‌شرح داده بود ؛ این عمل رانوشتن می‌گویند . این تصاویر بیان‌کننده اندیشه های انسان ها هستند .

بار دیگر ، **گازی** در کارگاه سفالگران دیده‌بودکه چگونه‌ایشان ازخاك وگل ، ظرف وگلدان ومجسمه می‌سازند . سفالگران درکنارچرخ‌های کوزه گری نشسته‌و انگشتان باریك و بلندشان با مهارت مشتی ازگل را به ظرفی‌زیبا تبدیل می‌نمودند .

گازی می‌اندیشید:چگونه امکان دارد؟ چگونه ممکن‌است این مردم تا به این‌حدبه ماظلم روا دارند ؟ چرا اشراف وثروتمندان مصر در باغهای بزرگ وباشکوه وکاخهای‌مجلل زندگی کنند وما برده ایشان‌باشیم، در مزارع کارکنیم وارباب خود را برروی‌دوش حمل نمائیم؟ چه میشداگر زندگی ما شبیه به زندگی پدرانمان در زمان یوسف می‌شد ؟

زندگی یهودیان در روزگار یوسف

پدربزرگ **گازی** اغلب درباره یهودیانی‌که‌باافتخاردرمیان مصریان زندگی‌کرده بودند ، باوی‌گفتگو نموده‌بود. در آن دوران، یعنی‌هنگامیکه

یوسف وزیر اعظم مصر بود، چوپانان یهودی آزاد و خوشحال بودند. پدر بزرگ **گازی** بوی گفته بود : اجداد ما در **گوشن** سکونت داشتند. هرگز عالمی به خوبی علف های سرسبز مراتع گوشن برای گوسفندان وجود نداشته است . **گازی** در حالیکه با ماسه‌های مرطوب بازی میکرد می‌اندیشید : گوسفند ! مدتها است که یهودیان گوسفند وگله ندارند . آنها آزادی یك چوپان ساده را نیز از دست داده‌اند . زمان چادر نشینی ایشان زیاد بطول نیانجامید وپس از آن مجبور شدند مانند سایر مصریان فقیر در کلبه‌هائی که ازخشت وگل ساخته بودند زندگی کنند. اکنون روزگارشان سخت و ناخوشایند است .اینك یهودیان برده های ساختمانی هستند وبرای فراعنه مصر، معابد بزرگ ومقابری که خاطره آنان راجاودانی سازد بنامی کنند . دیگر وقتی برای آنها باقی نمانده که بتوانند روی زمین کارکنند وغلات ومیوه وسبزی ببار آورند . درحالیکه این کارگران زیردست کارفرمایان ستمگر مصری حتی لحظه‌ای استراحت نمی‌کنند ، چگونه میتوان انتظار داشت که به کشاورزی بپردازند ؟

اهرام مصر

گازی حتی ازفکر کردن درباره اهرام نیز تنفر داشت. هرم بزرگ، مقبره **خئوپس** فرعون پیشین مصر بود. وسال دیگر نوبت **گازی** نیز فرا می‌رسید که به صف بردگان بپیوندد و درساختن هرم عظیم دیگری شرکت جوید. گفته میشد که برای ساختن این هرم یکصد هزار مرد کار کرده‌اند . گازی بدنش لرزید ، یکصد هزار مرد !؟

شب گذشته پدرش که خسته وکوفته از محل ساختمان بازگشته بود گفته بود : ساختن آن هرم بیست سال بطول انجامید واکنون تنها هشت ماه

است که ما شروع به ساختن این قلعه نموده‌ایم .

پدر **گازی** نیز مانند سایر یهودیانی که در دوشهر **پیتوم ورعمسس** برده ساختمانی بودند، بدکار ساختن یکی ازدوقلعه بزرگ این دوشهر مشغول بود. گازی ازروی کنجکاوی ازپدرش پرسیده بود : آیا این قلعه نیز مانند هرم بزرگ ، پانصدپا ارتفاع خواهد داشت ؟ پدرش در جواب گفته بود : هیچکس نمیداند !

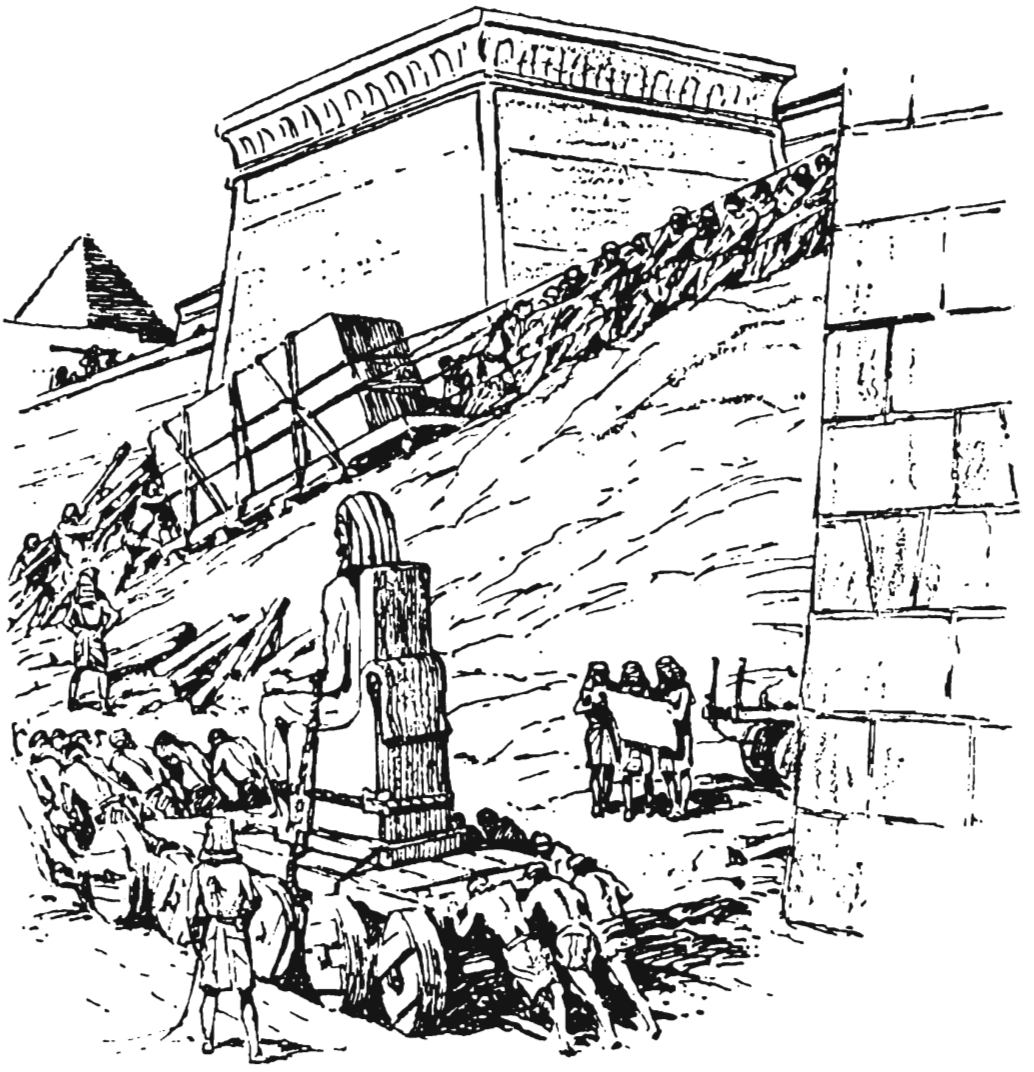

بردگان مصر و بنای شهرهای پیتوم و رعمسس

معتقدات مصریان

یك روزکه **گازی** برای ملاقات برادرانش‌که مشغول‌ساختن معبدی برای **رامسس** ،فرعون وقت مصر بودند رفته بود، ازمشاهده تصاویررنگی گاوها وبزهایی‌که مورد پرستش واعتقاد مصریان‌بود وروی دیوارها نقش‌شده بود سخت تعجب کرد و حیرت زده شد . **گازی** بدبرادرانش گفت : بنظر من تعجب آوراست‌که مصریان به اینهمه‌خدایان وارواح و شیاطین معتقد هستند وآنها رامی‌پرستند . آیا برای ایشان کافی نیست‌که فقط فرعون را بپرستند ؟ چگونه مصریان می‌توانند باور کنندکه این‌تصاویر و نقش های عجیب وغریب، خدایان حقیقی هستند ؟

یکی ازبرادران **گازی**که متوجه شده‌بودکار فرمایشان بسوی آنها می‌آید فریاد زده‌بود : **گازی** فرارکن ، زود فرارکن ،کارفرمابااین طرف می‌آید واگر ترابیند ، قبل از آنکه نوبتت رسیده باشد ترابه کار خواهد گمارد .

واکنون **گازی** در حالیکه شنهارا باپنجه پالمس میکرد ، در باره این موضوع فکر می‌کرد : برده بودن ، این تنها چیزی است که من باید منتظرش باشم !

زندگی یهودیان درمصر

این حقیقت هم وجود داشت که اغلب مصریان نیز زندگی راحتی نداشتندومانند اشراف وسپاهیان‌ثروتمند نبوده وازپرداخت مالیاتهای‌گزاف درامان نبودند. غالب اوقات، **گازی** اکثرآنها رامی‌دیدکه دراثرحمل بار های‌گندم‌وجو، پشتشان خمیده شده‌بود.اغلب مصریان‌به سختی‌کارمی‌کردند ودر فصول مختلف مجبور بودندگوشت وروغن وگندمی‌راکه تهیه‌کرده‌بودند

بعنوان مالیات و یا هدیه به حضور فرعون تقدیم نمایند . **گازی** به خود می گفت: ولی درهرصورت ایشان آزاداند. ممکن است ایشان گرسنه وخسته وفرسوده باشند ولی برده نیستند .

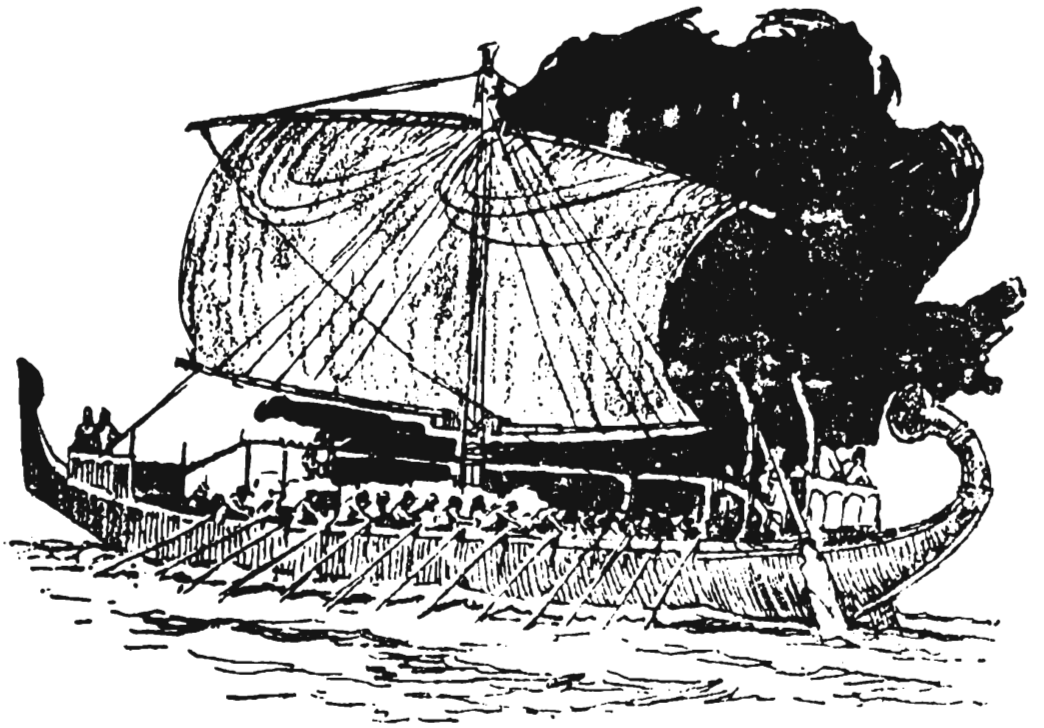

یك قایق مصریان قدیم

بوی جوجه بریان‌شده دوباره نظر **گازی** رامتوجه‌کاخ نمود . در میان اطاق غذاخوری میزی ظریف ازعاج‌قرار داشت و دراطراف آن مبل های‌زیبائی قرار داده بودند . اینك اعضای خانواده و میهمانانشان‌که همه لباسهای‌فاخردربرکرده بودندواردا‌طاق شدند. **گازی**ازجای خودبرخاست. اومی‌بایست قبل ازآنکه وسوسه نفس‌گریبانش رابگیردازآنجا بسوی خانه خودشان‌بگریزد. **گازی** در راه‌بازگشت‌بدخانه از روی‌جوی‌هائی که‌از رود نیل بطرف مزارع مصریان‌جریان داشت جست وخیزکنان ردمی‌شد. علف ها سرسبز، درختان زیباوآفتاب بسیارگرم‌بود . چرا دراین دنیای زیبا او می‌بایست یهودی متولد شده‌باشد ؟ یهودی‌ای‌که سرنوشت او را به بردگی

محکوم کرده بود ؟ روی رودنیل قایق زیبائی که متعلق به یکی از اشراف مصر بود عبور میکرد. **گازی** قطره های درشت عرق را روی بدن بردگان پاروزن که زیر نورخورشید می درخشید بوضوح میدید . کاش او می توانست بوسیله یکی از آن قایق ها از آنجا بگریزد !

آخرین قانون ظالمانه فرعون

گازی به مجردی که وارد محله یهودیان شد، صدای شیون زنی بگوشش رسید. پیش خود غرغر کنان گفت : یك پسر بچه دیگر کشته شد ! **رامسس** چه فرعون ستمکاری است ! نامش توأم با نفرین باد! اکنون **گازی** درباره قانون ظالمانه ای که فرعون اخیراً وضع کرده بود می اندیشید : هر نوزاد پسری که از عبریان متولد گردد، باید به رودنیل افکنده شود. در این مورد **گازی** از پدرش سؤال کرده بود : چرا پدر ؟ چرا ؟ چرا رفتار فرعون با ما بدتر از رفتار او با سایر بردگان می باشد ؟ همانطور که او می خواهد ما از کاه وگل خشت می زنیم و مشغول ساختن شهرهای **پیتوم ورعمسس** هستیم. کار فرمایان ستمگر نیز بالای سر ما ایستاده اند و تا آنجا که در قدرت ما است از ما کار می کشند. پس چرا **رامسس** چنین قانون ظالمانه ای وضع کرده است ؟

چرا فرعون از عبرانیان می ترسید ؟

پدر **گازی** به وی پاسخ داد: ما مثل سایر بردگان مصری نیستیم. زیرا آن بیچارگان هرگز معنای آزادی را ندانسته اند، ولی پدران ما مردمانی آزاد بوده اند. درست مانند اربابان مصری، ایشان نیز در نهایت راحتی زندگی میکرده اند.

برادر بزرگتر **گازی** پرسیده بود: ولی آیا این حقیقت ندارد که فرعون از رشد کردن وقوی شدن جامعه ما هراسان است ؟ آیا او نمی ترسد که ممکن است مردان ما به هنگام جنگ به دشمنان او بپیوندند و برعلیه او قیام کنند تا بدین وسیله مجدداً به آزادی و سرزمین خویش دست یابند ؟

پدر **گازی** جواب داده بود: این حقیقت وجوددارد. **رامسس** چنین می‌اندیشد ولی هرچندکه بعضی ازمردان ماجنگجو باشند ، ملت ماجنگجو نیست. هرگاه به ما آزادی داده شود مسلماً ماتابعین وفادار قانون خواهیم بود . زیرا ما درجستجوی جنگ نیستیم . شاید ترس فرعون عذری برای نگهداشتن ما درحال بردگی باشد ! بعلاوه ، ماکه روزگاری مردمانی آزاد بوده‌ایم ، چه‌کسی خواهد دانست که ما ممکن‌است در باره چه چیزهائی فکر کنیم ؟

واکنون ، درحالیکه **گازی** وارد محله یهودیان می‌شد آن گفت و شنود هارا بخاطر می‌آورد. از ورای صدای محزون زنی که کودکش را بدرود خانه افکنده بودند، صدای پدرخود رامی‌شنیدکه میگفت: ماکه روزگاری مردمانی آزادبوده‌ایم ، چه‌کسی خواهد دانست که ماممکن‌است درباره چه چیزهائی فکرکنیم ؟ قلب **گازی** تپیدن گرفته بود . آیا ممکن بودکه او روزی آزاد شود ؟

گازی نمونه‌ای‌ازجوانان‌یهودی مقیم‌مصر، قبل‌ازخروج‌ازآنجا بود. درعمل رؤیای وی به حقیقت پیوست. پس‌از مرگ **رامسس** ، و در زمان حکومت پسرش **مرنفتاح**،جوانی‌ازعبرانیان‌بنام **موسی** بعنوان پیغمبرخدا مبعوث شد وآینده قوم‌یهودرا دگرگون نمود .

رهائی موسی از اجرای حکم ظالمانه فرعون

درزمانی‌که بدستور فرعون همه نوزادان پسر یهودی رابه رودخانه نیل می‌افکندند، **موسی** ازپدری‌بنام **عمرام** ومادری بنام **یوخه‌ود** متولد گردید . مادر **موسی** سعی‌کرد اورا باپنهان کردن درنیزارهای اطراف‌نیل ازمرگ احتمالی نجات‌بخشد . هنگامیکه دخترفرعون به منظورشستشو به

آنجا رفته بود، وی‌را زنده یافت و تصمیم گرفت بعنوان فرزند خود از او نگهداری‌کند . **مریم** خواهر **موسی** که ازمخفیگاهی ناظر ماجرا بود ، نزد دختـر فرعون رفت و پیشنهاد کرد که زنی را برای پرستاری **موسی** بیاورد. وهنگامیکه دخترفرعون پیشنهاد وی‌راپذیرفت ، **مریم** مادرخود رابعنوان پرستار **موسی** معرفی نمود. وبدین ترتیب بدون آنکه فرعون یا دخترش مطلع باشند ، **موسی** درکاخ فرعون و در دامان مادرخود بزرگ شد ومحبت ورزیدن به قوم خودرافراگرفت .

گریختن موسی ازمصر

یك روز **موسی** جوان دیدکه یك‌کار فرمای مصری بیرحمانه برده یهودی خسته‌ای را کتك می‌زند . اوکه تاب تحمل بی‌عدالتی را نداشت ، شدیداً خشمگین شد وکار فرمای مصری رابقتل‌رسانید. پس ازآن ، موسی دریافت کـه زندگی او در معرض مخاطره قرار دارد زیرا فرعون دیر یا زود او را مجازات خواهدنمود .

بنابراین ،**موسی** به سر زمین **میدیان** گریخت و در آنجا به کار چوپانی پرداخت. بهمانگونه‌که اجدادش چوپانی‌میکردند . صاحب‌گله‌ای که در اختیار **موسی** بود ، مردی بود بنام **یترو** . چندی بعد **موسی** با **صیپورا** دختر **یترو** ازدواج نمود .

موسی در میدیان زندگی‌را باصلح وشادمانی‌وآزادگی‌میگذرانید، ودر سکوت صحرا، مدت زیادی وقت داشت تادرباره ملتش وزندگی‌سخت آنان در مصر ، و آینده ایشان بیندیشد . هرچند **موسی** هرگزحقیقتاً در میان قومش زندگی نکرده بود، ولی‌ایشان را فراموش ننموده و از تفکر درباره بدبختی‌ها وآلامشان نیز رنج می‌برد.

پیامبری موسی

یك روزکه موسی در دره های کوه **حورب** که کوه **سینای** نیز نامیده میشود مشغول چرانیدن گوسفندان بود ، بی‌اختیار نظرش بدگوشدای جلب شد . از بوته‌کوچکی آتش بلندی سر کشیده بود . و هنگامیکه به نزدیکی آن رسید متوجه شدکه نه بوته براثر آتش تحلیل میرود و نه ازآن صدمه می بیند .

سپس صدائی که ازدرون شعله‌ها برمی‌خاست به‌گوش **موسی** رسید. این صدای خداوندبودکه **موسی** رامورد خطاب قرارمیداد. **موسی** باترسی آمیخته به احترام پیام خداوند راشنید :

« من ستمی‌راکه مصریان بر بنی‌اسرائیل روامیدارند دیده‌ام. اکنون ترابسوی فرعون می‌فرستم وتوباید قوم من ، بنی اسرائیل را ازمصرخارج کنی. زیراکه من ایشان‌را ازبردگی‌خواهم رهانید وآنها رابسوی‌سرزمینی که درآن شیروشهدجاری‌است، خواهم برد. »*

از آنجاکه **موسی** محجوب وفروتن بودبه سختی میتوانست بپذیرد که خداوند وی رابرای چنان مأموریتی برگزیده‌است. ولی خداوند باانجام معجزاتی وی را متقاعدنمود که قوم یهود از وی بعنوان رهبرخود پیروی خواهند نمود . وازآنجا که **موسی** مردی شرمروبود ولکنت زبان داشت بدستور خداوند **هارون** برادر خود را بعنوان سخنگوی خود در مقابل بزرگان قوم یهود وفرعون انتخاب نمود .

از اینکه خداوند یهودیان را به خاطر آورده بود ، قوم شادمانیها کردند وموسی را بعنوان رهبرخودپذیرفتند. سپس **موسی** وهارون بسوی

---

* سفرخروج ، فصل۳ ـ آیه های ۸ تا ۱۱

فرعون رفتندتاوی را ازخواسته های خداوند مطلع گردانند .

ولی فرعون حاضر نبود اجازه دهد صدها هزار نفر از بردگانش آزادشوند. او پرسید : این خدائی که شما بنام او از من می خواهید که بردگانم را آزاد کنم کیست وکجا است ؟ و فرعون درعوض آزادکردن عبریان دستور دادکه بیش ازپیش بر یهودیان سخت گیری کنند . و اکنون بردگان یهودی مجبور بودند برای ساختن خشت، خودبه تهیه وجمع آوری کاه وگل بپردازند .

چگونه فرعون راضی شد که یهودیان را آزادکند ؟

ولی خداوند با بنی اسرائیل بود. او ده مصیبت بر سرزمین مصر فرود آورد، مصیبت هائی که آب نوشیدنی را به خون تبدیل کردند، بیماریهای گوناگون برای مردم واحشام دربرداشتند و تمام مزارع سرسبزرا ازبین بردند . اما فرعون پس از رفع هر مصیبت از صدور اجازه خروج به یهودیان امتناع می ورزید .

بنی اسرائیل هنگامیکه مجازاتهائی راکه برفرعون و سر زمینش وارد می آمد دیدند ، مطمئن شدندکه بزودی آزاد خواهندشد.

دهمین ضربت ، مصیبت بارترین آنها نیز بود . خداوند به **موسی** گفته بودکه پس ازواردآمدن این مصیبت ، فرعون به یهودیان اجازه خواهد دادکه ازمصر خارج شوند. خداوندامر فرموده بودکه کلیه نخست زادان خانواده‌های مصری حتی اول زادان حیوانا تشان نیز بمیرند. وپسرفرعون نیزازاین دستور مستثنا نبود .

موسی به یهودیان اطلاع دادکه آماده خروج باشند . هرخانواده یهودی موظف بود بعنوان قربانی به پیشگاه خداوند بره‌ای را ذبح کند ومقداری ازخون آنرا بعنوان علامت، برچهارچوبه درخانه‌اش بمالد. بدین

طریق‌خانه های یهودیان علامت دارمی‌شد وبلای مردن‌نخست زادان بدون آنکه آسیبی به ایشان واردنماید ازبالای خانه هایشان ردمی‌شد.

هنگامیکه ضربت شروع شد و مصریان دیدند که فرزندان نخست زادشان رادر مقابل چشمان خود از دست میدهند ، قلبشان ازترس به لرزه درآمد . نیمه های شب فرعون باترس و وحشت فراوان **موسی و هارون** رافرا خواند. فرعون بیچاره به رهبران قوم گفت که ایشان می‌توانند قوم خود را ازسرزمین‌مصرخارج نمایند.

مهاجرب شتاب آمیز

سراسر مصر راوحشت فراگرفته‌بود. مصریان‌به طرف‌بردگان‌یهودی می‌دویدند وطلاونقره وزینت‌آلات خود را بدایشان داده ازآنان درخواست می‌نمودندکه هرچه زودترمصر را ترك‌کنند .

یهودیان باعجله هرچه‌تمامتر برای‌سفرطولانی‌وپرحرارت خودآماده می‌شدند. ازطرفی **موسی و هارون** ایشان‌رابه سرعت‌عمل‌تشویق‌می‌نمودند وازطرف دیگرمصریان آنان را مجبوربه‌شتاب می‌کردند زیرا میدانستندکه بد محض آنکه یهودیان ازمصرخارج‌شودند،مصیبت مرگ نخست‌زادانشان ازبین خواهد رفت .

یهودیان بسرعت اموال خودرا جمع‌آوری نمودند .آنان حتی وقت نداشتند صبر کنند تاخمیری‌که‌زنان یهودی برای‌پختن‌نان تهیه‌کرده‌بودند، ور آمد نماید . بنابراین تغارهای خمیر ورنیامده داخل کوله پشتی های یهودیان جای‌گرفت . وایشان‌آن را همراه خودبرده دربیابان بصورت‌نان فطیر **(مصا)** پخته وخوردند .

در پانزدهمین روزماه عبری نیسان ، دویست وده سال پس از ورود

یهودیان به مصر ، ایشان آن سرزمین را ترك کردند . این واقعه **«خروج از مصر»** خوانده شد.

زن ومرد ، پیروجوان، پدروپسر باگله های احشام خود بصورت صف طویلی درصحرا به حرکت درآمدند. روزهاستون عظیمی ازابرپیشاپیش آنان می‌رفت وشبها این‌ستون ابری تبدیل بدستونی ازآتش‌می‌شد تا بیابان‌تاریك را برایشان چون روز روشن نماید . چشم وقلب همه‌آنان بسوی ارض موعود بود . هفت روز بعد به‌دریای سرخ رسیدند .

در دریای سرخ

ناگهان ، کسانیکه درآخر صف قرار داشتند ایستادند و فریاد بر آوردند : « وای‌برما! مصریان درپشت سرما هستند ودریای سرخ درمقابل ما قرار دارد . راهی برای فرار و یا بازگشت نداریم. از دست رفتیم ، از دست رفتیم! »

تمام چشم‌ها بسوی عقب بازگشت و یهودیان ارتش‌بزرگ مصررا دیدند که با ارابه ها وسواران مسلحش درتعقیب‌ایشان‌هستند. مجدداً قلب‌فرعون سخت شده بود. فرعون از اینکه‌آنهمه برده را ازدست داده‌بود پشیمان‌گشته بود و بهمین جهت به ارتش خود دستور داده بود که مجدداً آنان را به مصر بازگردانند .

از آنجا که مدتها بودکه یهودیان زندگانی را در بردگی‌گذارنیده بودند، قادر نبودند مانند مردان‌آزاد بیندیشند . ایشان حتی نمی‌توانستند فکر کنندکه برای حفظ‌آزادی خود باید با مصریان و ارتش آنان که‌در تعقیب ایشان بودند، بجنگند . ترس و وحشت همه را فرا گرفته بود ، یهودیان زاری‌کنان بسوی **موسی** شتافتند و گفتند : ما از بین رفتیم ،

آیا شما ما را از مصر خارج نمودیدکه بابدبختی در بیابان هلاك شویم ؟ .

ولی خداوند **موسی** را رهنمائی فرمود و برای نجات قوم خویش، معجزه‌ای شگرف ظاهر ساخت . بفرمان خداوند **موسی** دستش را بسوی دریا دراز کرد . بادی بسیار شدید وزیدن گرفت و آبهای دریا بصورت دو دیوار کد در میانشان بستر خشکی واقع شده بود راست ایستادند. بنی‌اسرائیل با ترسی آمیخته بد احترام وحیرت این واقعد را می‌نگریستند. **موسی** بد ایشان اشاره نمود : بیائید ، خداوند درمیان آبها معبرخشکی برای ما فراهم ساختد است تا بتوانیم بدینوسیلد بسوی سرزمین خود رویم و آزادی خویش را مجداً باز یابیم . بردگان پیشین ، بسیار ترسو بودند ولی بد مجردی کد یکی از ایشان واردآن معبر خشك گردید ، دیگران



فرو ریختن آبهای دریای سرخ برفرعون و سپاهیانش

در پس او هجوم برده وی را تعقیب نمودند .

دیوارهای آب تا زمانی که بنی‌اسرائیل ازمیان آنها عبور میکردند، همچنان بهمان صورت ایستاده باقی ماندند .

چون مصریان به‌کنار دریا رسیدند و معبر خشکی را در میان آبها مشاهده کردند ، با فریادهای پیروزی بدنبال یهودیان وارد معبر گشتند. ولی به مجردی که ایشان پای در آن معبر گذارند ، آبها بر ایشان فرو ریختند . تمام سربازان مصری و ارابه‌های جنگی آنان و سوارانشان در آبهای خروشان دریای سرخ غرق گشتند .

یهودیان شادی کنان دانستندکه شاهد یکی از بزرگترین معجزات خداوند بوده‌اند. درآن سوی دریا ، **موسی** وقومش برای خداوند به‌سرود خوانی پرداختند. سرودی برای تشکر و سپاس ازالطاف بیکران خداوند:

«به درگاه‌خداوند سرود می‌خوانم زیراکه با جلال وبا عظمت‌است.
اسب را با سوارش به دریا افکند ،
خداوند نیروی من و باعث سرود خواندن من است .
اوست که مرا نجات داده است .
این خدای من است و من او را متعال می‌خوانم. » *

ارتباط بین واقعه خروج ازمصر و عید پسح

ایمان به خداوند یکتا تنها عاملی بود که باعث شد یهودیان در مدت بردگی خوددر مصر با یکدیگر متحد باشند و بهمان صورت‌اولید خویش قوم واحدی را تشکیل دهند . بپاداش این ایمان ، خداوند ایشان را از بردگی نجات داد و آنان را آزادی بخشید . واقعه خروج از مصر

* سفر خروج - فصل۱۵ - آیه‌های ۲-۱

از آن جهت برای هرفرد یهودی مهم است که مبدأ تاریخ استقلال قومش میباشد . هرساله یهودیان سالگرد این خروج را جشن می‌گیرند و آنرا عید آزادی « **پسح** » می‌خوانند . در این عید یهودیان معجزات الهی را بیاد آورده وکوشش می‌کنند درنظر خود چنین‌مجسم نمایند که خداوند ، خود آنان را از بردگی مصریان نجات داده است .

همچنین برگزاری این‌عید ، «آزادی» و ارزش‌های‌آنرا به‌یهودیان بازگو می‌کند . اصلی که تمام مردم و کلید ملت‌ها برطبق‌آن باید اجازه داشته باشند به هر طریقی که مایلند آزادانه زندگی‌کنند .

هنگامیکه یهودیان به سرزمین کنعان وارد شدند ، عید پسح را درست بهمان گونه که در زمان **موسی** جشن می‌گرفتند، برگزارنمودند. و در حالیکه ماجرای خروج از مصر و نابودی فرعون و سربازانش را بازگو می‌کردند، بره‌کباب شده قربانی **پسح** را با نان فطیر خوردند .

امروز عید **پسح** درطی هشت روز برگزار میشود . شروع آن ، روزپانزدهم ماه عبری‌نیسان، همان روز خروج یهودیان از مصرمیباشد . در دوشب اول عید ، با جشن وسرور مراسم « **سدر**» را برگزار میکنیم . «**سدر**» کلمه‌ایست عبری به‌معنای «**ترتیب**». زیرا تهیه غذاهای این جشن ترتیب و دستورات مخصوص به خود دارد . دراین جشن درضمن‌خوردن غذاهائیکه در این دستورات آمده‌است ، به ستایش خداوند میپردازیم . و نیز « **هگادا** » یا شرح ماجرای خروج از مصر توسط یکایك اعضای خانواده خوانده میشود .

سینی «**سدر**» نیز یکی از علامات ویژه این جشن میباشد . روی آن بازوی کباب شده‌گوسفندی قراردارد‌که‌نشانه بره‌ای است‌که یهودیان

شب خروج از مصر آنرا قربانی نمودند . «**حلق**» که مخلوطی از سیب، گردو و شراب وغیره میباشد، گلی را بیادمیآورد که در روزگار بردگی، اجداد ما مجبور بودند با آن خشت بسازند . « **ماروور** » یا گیاه تلخ ، نشانه‌ای ازسختی وتلخی روزگار یهودیان در مصر میباشد .

یهودیان درطی هشت روز **پسح** ، بجای نان، «**مصا**» یا فطیر که ازخمیر ورنیامده **پخته شده‌باشد** می‌خورند تا بخاطرآورند که اجدادشان چنان به شتاب از مصر خارج شدندکه حتی فرصت نداشتند صبرکنند تا خمیرشان ورآید .

اسامی دیگر پسح

عیدآزادشدن‌ازمصرازآن‌جهت« **پسح** »خوانده‌میشودکه‌فرشته‌مرگی که مأمورکشتن نخست زادان مصری بود ،ازفرازخانه‌های یهودیان ساکن مصررد شد ومانع فوت نخست زادگان ایشان‌گردید .

ازآن‌جهت‌که بجای نان ورآمده ، نان فطیر خورده میشود ، این عید را «**عیدفطیر**» نیزمی‌نامند . و ازآنجاکه « **پسح** » سالگرد آزادی قوم‌یهود ازاسارت مصریان میباشد ، آنرا «**عیدآزادی** » نیز نامگذاری کرده‌اند .

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید :

۱ ـ چرا فرزندان ابراهیم که به هنگام ورود به مصر در زمان یوسف شادمانی میکردند در روزگار موسی علاقمند به ترك آن سامان شده بودند ؟ چه حوادثی باعث شده بود که احساس ایشان چنین تغییری پیدا کند ؟

۲ ـ درجوانی موسی چه واقعه‌ای برای‌او اتفاق افتادتا نشان دهدکه اودر باره قوم‌یهودنگران است ؟

۳ ـ اولین عید پسح چگونه گذشت ؟

٤ ـ چرا هنوزپسح راجشن می گیریم؟ چرا خروج ازمصر برای هرفرد یهودی حائز اهمیت است ؟

فکر کنید :

۱ ـ تصور کنید که درزمان‌موسی‌و بصورت برده‌ای‌درمصر زندگی‌می کنید. آیاترجیح میدهیدکه بدون داشتن‌آزادی ولی‌مطمئن ازغذا ولباس ومسکن‌در آنجا بمانید و یا مایلید مردآزادی‌باشید وبدون تأمین‌دربیابان زندگی کنید؟ چرا ؟

۲ ـ دراین‌فصل‌علل ترس فرعون ازیهودیان راخواندید . آیامی‌توانید :درباره علت ممکن دیگری نیز بیندیشید ؟

انجام دهید :

۱ ـ بااستفاده ازعکس های‌کتاب های مختلف ،صحنه‌عبور یهودیان از دریای سرخ رادر حالیکه ارتش مصردرتعقیب ایشان بودترسیم کنید .

۲ ـ یکی‌ازآن قایق‌هائی‌راکه گازی‌برروی‌رودخانه‌نیل‌دیدترسیم کنید. قایقی‌که بردگان پاروزنی‌آنرا بعهده داشتند.

۳ ـ اگربه ترسیم نقشه‌علاقمند هستید، میتوانید مسیرعبوربنی‌اسرائیل درصحرای سینای راترسیم‌نمائید .مصر ودریای‌سرخ راکه ایشان ازآن گذشتند ترسیم‌کنید وامکنه‌ای راکه یهودیان درآنجا اردوزدند نشان دهید .

فصل سوم

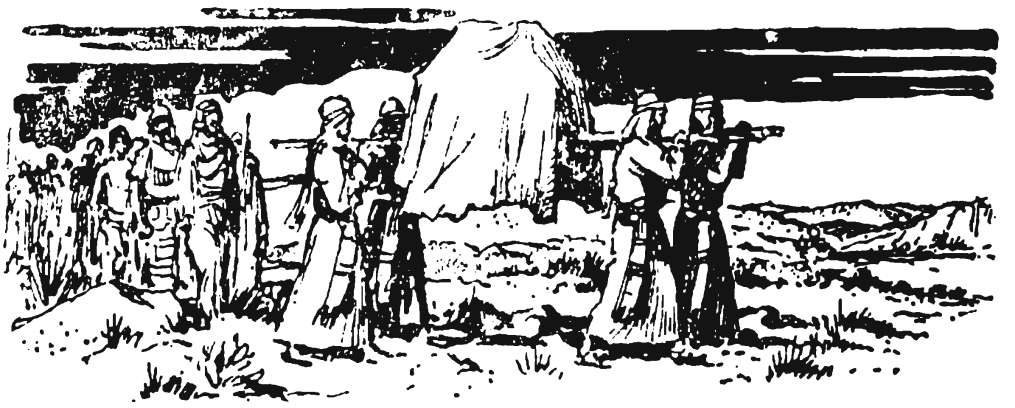

شیوه نوین زندگانی

اوری و پدر بزرگش **گازی** ، از زیر درختی کـد در سایه آن نشسته‌بودند برخاستند . **گازی** پدر بزرگ ضمن نوازش پسرجوان‌گفت: ازگذشته روزهائی را بخاطر میآورم‌که اغلب ازچنگ مصریان‌می‌گریختم وخود را پنهان می نمودم و در باره‌کاخهای مجلل مصر ، خیالات خامی در سرمی‌پروراندم .

اوری تبسم‌کرد . پدربزرگ او بردهٔ مصریان بوده ، ولی **اوری** میدانست که زندگی او با زندگی پدر بزرگش‌تفاوت خواهد داشت. وی آزاد خواهد بود ودرآزادی رشد خواهد کرد . زیرا خداوند **موسی** را برای‌نجات قوم یهود ازقید اسارت وبردگی فرستاده‌بود . **اوری** میدانست که انسانی آزاد است . او میدانست که هرگز هیچ‌کارفرمائی بالای سراو نخواهد ایستاد و او را برای بیشتر و سخت‌تر کارکردن مجازات نکرده

وشلاق نخواهد زد .

اوری گفت: پدر بزرگ! بهتر است دررفتن بسوی چادرمان عجله کنیم ! ما زیاد از چادرمان دور شده‌ایم . **گازی** پدربزرگ ضمن تأیید گفته **اوری** با گامهای بلندتر براه افتاد . « بسیارخوب ، بسیار خوب .» بسرعت رفتند تا به اردوگاه یهودیان رسیدند .

در اردوگاه یهودیان

کوه سینای بمانند محافظی اردوگاه یهودیان را درپناه خودگرفته بود وازایشان حمایت‌ومحافظت می‌نمود . هنگامیکه **اوری**وپدربزرگش به نزدیکی چادرها رسیدند چنان بنظر میرسیدکد هیچ ذی‌روحی‌دراردو وجود ندارد . اردوگاه خالی‌ازسکنه بود. درهای خیمه‌ها که درصف‌های منظم برپا شده‌بودند بازمانده بود. شترها چمباتمه زده‌بودند وفکهایشان در حال نشخوار کردن دارای حرکتی پایان ناپذیر بود . هیچ صدائی شنیده نمیشد . حتی صدای ریزش‌آب از ناودانك چوبی‌که **اوری** به‌آن عادت‌کرده‌بود نیزشنیده نمیشد . **موسی** سفارش‌کرده‌بودکه یهودیان‌خود راکاملا تمیزنمایند . وطولی‌نکشیدکه ایشان استحمام‌کرده خودراآماده بروز واقعه‌ای شگرف نموده‌بودند . پسربچه‌ها برای‌آوردن‌آب به‌این‌سو و آن سو دویده و زنان ظروف و اشیاء و لباسها را با آب شسته بودند . ولی اکنون همه جا ساکت بود . حتی از کودکان شیرخوار نیز صدائی بگوش نمیرسید .

نارضایتی پیران

گازی پدربزرگ با نارضایتی و کج خلقی غرغر میکرد : دیگر چه‌واقعه‌ای‌رخ خواهد داد ؟ **موسی** هیچوقت ازماراضی وخشنودنیست،

ما باید همواره خود را بیشتر اصلاح کنیم ! اینك چه وظیفه ای بر ملت ما محول خواهد شد ؟

اوری باغمگینی به پدربزرگش نگریست. هنگامیکه پدربزرگش اززمان بردگی ـ چنانکه گوئی آن زمان را بدآزادی کنونی اش ترجیح میدهد ـ صحبت میکرد، وی ناراحت می شد. درحدود هفت هفتد ازروزی که ایشان مصر را ترك کرده بودند می گذشت ودراین مدت معجزات فراوانی برایشان آشکار شده بود . اکنون یهودیان میبایست برای این آزادی تازه بدست آورده شان شادمانی کنند ولی هر تغییری که **موسی** انجام میداد ، باعث میشدکه **اوری** غرغر دیگری از پدربزرگش بشنود .

اوری در اغلب این مواقع میگفت : «ولی پدربزرگ ، این یك شیوه نوین زندگی است. ما باید خودرا برای ورود به کنعان، سرزمینی که خداوند به ماوعده کرده است ، آماده کنیم . برای آنکه رؤیای ما به حقیقت بپیوندد ، ما باید بسیاری از عادات کهنه خودرا فراموش کنیم و بسیاری چیزهای تازه فراگیریم .»

ولی **اوری** میدید که پدربزرگش نیز مانند سایر پیرمردانی است که سابقاً در مصر بوده اند. **موسی** ایشان را خودسر و لجوج میخواند، زیرا اغلب غرغر میکردند. و اینك **اوری** درك میکردکه آن رهبر بزرگ تا چه اندازه به همه یهودیان خصوصاً بکودکانشان محبت میورزد .

« پدربزرگ بینوا »! کاش او فقط میتوانست همه چیز را از همان دریچه چشم **اوری** ببیند ! درست سه روز پس ازعبور از دریای سرخ ، هنگامیکه ایشان برای اولین استراحت طولانی توقف می کردند ، چرا پدر بزرگ وسایر دوستانش شروع به شکوه وشکایت نمودند ؟ تنها به آن

علت که‌آب جاری نزدیك اردوگاه تلخ مزه بود و مسافران نمیتوانستند آنرا بیاشامند .

اوری از اینگونه رفتارایشان مبهوت شده‌بود . هرروز اووخواهر بزرگترش **دینا** راجع به این موضوع با یکدیگر گفتگومی‌نمودند .

معجزه مارا

یکبار **دینا** از **اوری** پرسیده بـود که آیا معجزهٔ **مارا** را بخاطر میآورد ؟ و **اوری** در جواب‌گفته‌بودکه هرگزآن واقعه رافراموش نخواهد کرد . موسی درکنار اردو ایستاده بود . شاخه درختی را درچشمهٔآب تلخ افکند و پس از آن آب‌گوارا و شیرینی از چشمه بدست آمد . یهودیان هرگز آن دقایق را فراموش نخواهند کرد . در تاریخ یهود ، این چشمه «مارا» ، **تلخی** نام‌گرفت. زیرا نه‌تنهاآب چشمه تلخ مزه بود، بلکه رفتار نسل پیر نیز بهمان تلخی بود . خداوند فرموده بود : «به من وفادار باشید و ایمان بیاورید ، و من همراه شما خواهم بود. » **اوری** از زیرچشم به پدربزرگش نگریست : آیا پدربزرگش همیشه مؤمن و وفادار بوده‌است؟

علت سرگردانی یهودیان در بیابان

گازی پدربزرگ‌گفت : « من‌هنوزنمیتوانم بفهمم‌که چرا **موسی** بجای آنکه ما را از جهت شمال مستقیماً بسوی کنعان راهنمائی کند ، ما را بحال سرگردان مجبور به دور زدن دربیابان می‌نماید ؟ ابتدا سوی جنوب به‌جانب‌چشمه **مارا**، سپس‌بطرف **الیم**،وبعد ازآن به‌بیابان**سین**». **اوری** جواب داد :« پدربزرگ! راه‌هائی‌که شمامیدانید ، مارا درست در چنگال فلسطینی ها خواهند افکند . ایشان مردمان جنگجوئی هستندکه بزودی مارانابود خواهندنمود .»

ولی **اوری** دردلش می اندیشید : « ازپدرم شنیدم‌که به پدربزرگم میگفت : به آن دلیل که شما و نسل شما قوی ودلیر نیستید ، ما از این راه دراز بسوی‌کنعان پیش میرویم . شما هنوزآماده نیستید کـه به ارض موعود وارد شوید و بصورت مردان آزاد در سرزمین متعلق به خود زندگی کنید . »

مان (مائده آسمانی)

اوری و پدربزرگش حتی درباره مائده آسمانی (مان) که خداوند هر روزه برای تغذیه قوم یهود نازل میفرمود نیز اختلاف نظر داشتند.

از روزی‌که یهودیان در بیابان سین ازگرسنگی خود نزد **موسی** شکایت کردند ، خداوند هر روز از آسمان « مان » نازل میفرمود . مان غذای تازه وبسیارلذیذی بودکه‌بصورت دانه‌های‌کروی روی زمین‌بایرریخته می‌شد . طعم این دانه‌های آسمانی یکسان نبود و **اوری** همواره ازوجود این اختلاف طعم ابراز شگفتی می‌کرد . زیرا گاه احساس می‌نمودکه‌مزه پرنده بریان شده‌ای را دارند وگاه طعم نان‌های تازه‌ای‌که مادرش می‌پخت درخاطرش زنده میشد . به اوگفته بودند که مان دارای طعم تمام غذاهائی است‌که انسان می‌تواند درباره‌آنها بیندیشد. ازنظر **اوری** ، باریدن مان بزرگترین معجزهٔ ممکن بود .

ولی‌آنروز صبح‌که ایشان مشغول برچیدن مان بودند ، **گازی** پدر بزرگ به او نشان داده‌بودکه دراین‌مورد با او چه اختلاف عقیده‌ای‌دارد. حتی غذای خدائی که بداین طریق از آسمان نازل می‌شد نیز او راراضی نمی‌نمود . او آه می‌کشید و بخاطر زندگی خوش گذشته‌اش در مصر وبیاد دیگهای پر از گوشت می‌نالید . **اوری** بجای‌آنکه جوابی به‌پدربزرگش

بدهد برای جمع آوری مان از او دور شد .

واقعه رفیدیم

پیش‌از این، تنها یکبار **اوری** پدربزرگش را تاآن‌اندازه بد خلق دیده‌بود. وآن‌هنگامی بودکه یهودیان‌ازیك راه‌پیمائی‌طاقت‌فرسا درصحرای سینا ، در **رفیدیم** اردو زده‌بودند . درآنجا ند تنها آب برای شستشو و استحمام یافت نمیشد بلکه برای‌آشامیدن نیز وجودنداشت . و دراینحال تمام قوم‌شروع بدگلدگزاری و غرغر نمودند .

و در آن هنگام **موسی** بفرمان خداوند ازشکم صخره‌ای‌آب‌گوارا برای ایشان جاری نمود . تاکنون **اوری** معجزات زیادی از**موسی** دیده بود ولی بیشتر ازآن جهت از **موسی** اظهار شگفتی میکرد که چگونه وی در برابر اینهمه شکایات و ابراز نارضایتی‌های‌قوم‌خود تحمل میآورد؟!

بالا نگاهداشتن دست موسی درجنگ باعمالق

یهوشوع ، جوان مبارزی‌کدقوم‌یهودرادرجنگ‌هارهبری میکرد، مردان جوان ازجمله‌برادربزرگتر **اوری** رابرای‌جنگیدن‌با **عمالقی** های شریر که در بیابان به یهودیان حمله‌ور شده‌بودند ، انتخاب نموده بود . **اوری** و پدربزرگش **گازی** و دیگرکسانی‌که پیرتر و یا جوان تر ازآن بودند که بتوانند جنگ‌آوری کنند ، از فاصله‌ای دور ناظر میدان نبرد بودند . تعداد نفرات **عمالق** بمراتب بیشتر از تعداد سربازان یهودی بود که برای جنگ آمادگی نداشتند . وچنان بنظر میرسید که بزودی بنی اسرائیل‌نابودخواهندشد . ناگهان **اوری** مشاهده‌کرد که رهبرشان **موسی** بهمراهی برادرش **هارون** و خواهرزاده اش **حور** برفراز تپه‌ای‌که‌مشرف برمیدان کارزار بود ظاهر شد . **موسی** با یك حرکت باشکوه دستهایش

را بسوی خداوند بلند نمود و بدون حرکت بهمان حال باقی‌ماند .

اوری و اطرافیانش می‌توانستندنیمرخ‌رهبر بزرگشان رادرحالیکه دستهایش بسوی آسمانها بود ببینند . به مجردی که **موسی** دستهایش را بلند میکرد،صحنه نبرد بنفع‌یهودیان تغییرمی‌نمود و ایشان به‌پیروزیهائی نائل می‌شدند . ساعت‌ها میگذشت و **موسی** به همان حال بادستهای بالا برده در آنجا ایستاده بود . و قوم نیز ساکت وبدون حرکت‌ایستاده بودند و او را تماشا میکردند . **اوری** می‌دیدکه‌چشمان بسیاری ازآنان برروی رهبر بزرگشان ثابت شده ومی‌گریند .



دعاکردن موسی درجنگ با عمالق

موسی تاهنگام غروب بهمان حال ایستاد. وازآنجا که‌دستهایش خسته شده‌بودند ، **هارون** و**حور** دستهای او را بسوی بالا نگهداشتند.

آنروز **عمالقی**ها شکست خوردند ولی **اوری** بیش از همـد چیز بخاطر میآورد کهچگونه چهرهٔ پدربزرگش هنگامیکه **موسی** پس از پیروزیدر اردوگاه قدم میزد ، برافرختد وروشن شدهبود .

بنابراین پدربزرگش دارای دوجنبه بود . دوجنبه مختلف موجود در یك نسل پیر که ازجهتآزادی تازه بدستآوردهاش دچارآن شدهاست. **اوری** میاندیشید که پدر بزرگ میخواهد بپذیرد کـه مرد آزادی شده است ولی اثرات سالهای گذشتهای که او دربردگی سپری کرده مانع این پذیرش میشوند .

اوری پیشپدربزرگشرفت وگفت: «پدربزرگ! بیائیدبرویم، فکر میکنم مادرم نگران تأخیرما شود ! »

هنگامیکهبهنزدیکیچادرهارسیدند، مادر **اوری** درکنارچادرشان در انتظار ایشان بود .

آماده شدن یهودیان برای دریافت تورات

مادر **اوری** به وی گفت : زود لباس بپوش ، ما بهچادر رهبرمان **موسی** فراخوانده شدهایم .پدرت ودیگراننیز هماکنون بهآنجا رفتهاند. عجلهکن !

بزودی**اوری** وپدر بزرگشآماده شدند . به مجردیکه به میدان جلوی چادر **موسی** رسیدند ، مشاهدهکردندکه **موسی** برای آن جمعیت ساکت ، سخن میگوید : قوم من ، خود را تطهیر نمائید زیرا خداوند با شما سخنخواهدگفت . تنوجامه خودرا بشوئید وروح خودرا صفابخشید. زیرا سه روز دیگر خداوند ازکوه سینای باشما سخن خواهد گفت وشیوهٔ نوینی برای زندگانی شما به شما ارائه خواهد نمود ، **تورات** !

درمیان جمع‌همهمه در گرفت . کمتر از هفت هفته پس از خروج از مصر ، خداوند ابراز تمایل کرده بودکه باقومش سخن بگوید وطریقه جدیدی برای زندگی ایشان به آنان ارائه نماید . پیش ازآن تاریخ هیچ قومی صدای خداوندرا نشنیده بود . **اوری** میدانست‌که بزودی وازنزدیك کلام خداوند را خواهدشنید . او مصمم شدکه بدقت به‌کلام خداوندگوش فرادهد وازآن‌پس خود و فرزندانش‌برای همیشه به تورات احترام‌گذارند واز قوانین آن اطاعت کنند .

تورات

سه روز بعد ، بنی اسرائیل در پای‌کوه **سینای** اجتماع کـردند . ابرضخیمی‌کوه را پوشانیده وآنرا ازانظار پنهان کرده‌بود . تمام‌کوه‌سینای مرتعش بود ومی‌لرزید . **اوری** ازفرط ترس دست پدرش رامحکم‌چسبیده بود . رعد و برق در پیرامون آنان هنگامه میکرد . ناگهان درحالیکه همه سکوت اختیارکرده بودند،صدای رسا وطولانی شوفار بگوش رسید .

سپس بدنبال یك سکوت ناگهانی ، از ورای ابر ضخیمی‌که‌کوه را پوشانیده بود ، صدائی بگوش رسید . صدای خداوند که ده فرمان را به قومش امر می‌فرمود .**اوری** تمام عضلات بدنش رامنقبض کرده چشمانش را بسته بود تا تمام اوامر خداوند را بشنود و کلام خدا را اطاعت واجرا نماید . واینست آنچه او شنید :

« ـ من‌هستم خداوند خدای‌تو که ترا اززمین مصر ازخانه بردگی خارج کردم .

ـ جزمن ، هیچ خدائی را برای خودت انتخاب مکن.

ـ هرگز نام خداوند خدایت را به بیهوده برزبان جاری مکن .

ـ شبات را بخاطر داشته باش وآنرا با تقدس نگاه‌دار .

ـ پدر ومادرت را احترام گذار .

ـ قتل مکن

ـ زنا مکن

ـ دزدی مکن .

ـ علیه همنوعت شهادت دروغ مده .

ـ به مال دیگران طمع مورز . » *

پس ازآنکه خداوند ده فرمان را به قوم یهود عطافرمود، **موسی** بدکوه سینای صعودنمود.وی چهل روز وچهل شب تمام قوانین ودستوراتی راکه خداوند می‌خـواست یهودیان باآن زندگی کنند ، فـراگرفت . ده فرمان خداوند مهمترین این قوانین بودند که **موسی** هنگام فرود آمدن ازکوه ،آنها راکه ازجانب خداوند بر دو لوح سنگ تراشیده نوشته شده بودند با خود به همراه آورد .

تعالیم ده‌فرمان

ده فرمان، بعنوان قوانین‌اصلی زندگی‌انسانی ازطرف اغلب مردمان سراسر کره زمین مورد قبول قرارگرفته است .

---

* سفر خروج . فصل ۲۰ آیه های ۱۴ـ۱

این فرامین بهما می‌آموزند که به خدای یکتا ـ ونه به بت‌ها ـ ایمان بیاوریم . این فرامین به انسان می‌آموزند که چگونه باهم نوعان خود رفتار نماید، دروغ نگوید،قتل نکند ودزدی ننماید، به والدینش احترام گذارد و افراد خانواده‌اش رادوست بدارد .

یکی از بزرگترین تعلیمات دهفرمان ، بزرگداشت روز **شبات**است. شبات روز استراحت هفتگی‌است . دراین روزانسان دست ازکاره‌ی‌کشد و به خداوند وسایر چیزهای خوب موجود در دنیا فکر می‌کند ، بدشادی و شادمانی می‌پردازد و به جسم وروح خود تقدس وصفا می‌بخشد .

شاووعوت

در ششمین روز ماه عبری **سیوان** هفت هفته پس از خروج یهودیان از مصر ، تورات به‌بنی‌اسرائیل عطا شد . ما بخاطر بزرگداشت سالروز در یافت تورات ، عید **شاووعوت** راکه به معنای « **هفته ها** » است برگزار می‌کنیم. منظورازنام **شاووعوت** ،اشاره به هفت هفته فاصله بین خروج از مصرودریافت‌تورات است . هرسال ما **شاووعوت** رابمدت دو روز باشادی وسرور هرچه تمامتر و باسپاسگزاری ازخداوند بمناسبت اعطای تورات جشن می‌گیریم .

صندوق عهد خداوند .

تقریباً یکسال گذشت تاآنکه **موسی** توانست قانون جدید خدارا به‌بنی اسرائیل بیاموزد . خداوند افراد سبط **لوی** را بعنوان خدمتکاران خود برگزید . **بصلئل** ازسبط **یهودا** و **آهلی‌آب**ازسبط **دان** که هردو هنرمندان بر جسته‌ای بودند به امر خداوند مأمور ساختن **صندوق‌عهد ومیشکان** ـ خیمه‌ای که صندوق عهد درآن قرارداشت ـ شدند تاالواح

تورات راکه **موسی** از کوه سینای آورده بود درصندوق عهد قرار دهند. همه مردم باعلاقه تمام برای ساختن آن هدایای بسیاری تقدیم نمودند. یهودیان به هر جاکه می‌رفتند ، صندوق عهد ومیشکان توسط افرادسبط **لوی** به آنجا حمل می‌شد . این خیمه وصندوق‌نیروبخش و متحد کننده یهودیان بودند .

گزارش جاسوسان

یهودیان در بیابان هرجاکه مرتع سبز یا چشمه آبی می‌یافتند ، برای‌استراحت‌وتجدیدنیروتوقف‌می‌نمودند.هنگامیکه‌درواحه**قادش‌برنیع** توقف کرده بودند ، **موسی** دوازده جاسوس به کنعان فرستاد تا قلاع و استحکامات آنرا بازرسی‌کرده چگونگی تسخیر آنجا را مطالعه نمایند. ازهریك ازاسباط اسرائیل یك جاسوس انتخاب شده‌بود . **موسی** امیدوار بودکه‌گزارش ایشان‌قوم را به‌پیش‌رفتن بسوی‌کنعان جرأت خواهد بخشید. ولی برخلاف انتظار **موسی** ، همه جاسوسان بغیراز **کالب** و **یهوشوع** گزارش های وحشت آوری دادند . آنها گفتند : «ما هرگز قادر به‌تسخیر کنعان‌نخواهیم‌بود. مردمانی‌که‌درآنجا زندگی‌می‌کنند غولانی‌هستندکه مارا بایك فوت ازبین خواهند برد .»

بعضی از یهودیان درباره‌گزارش ایشان بیك‌طریق می اندیشیدند وبرخی به طریق دیگر . بسیاری ازافرادنسل‌جوان مایل بودندکه‌نظریات **کالب** و**یهوشوع** را در این مورد که ایشان میتوانند بسهولت کنعان را تسخیرکنند ، بپذیرند . ولی اغلب مردم‌گزارش‌ده جاسوس‌دیگر را باور کردند . وبدین جهت از روی ناراحتی دستهایشان رابهم فشرده،ماتم‌گرفته و گریستند .

آنگاه **موسی** دریافت‌که هنوز قوم یهود به خداوند ایمان کافی و کامل ندارد . و با قبول گزارش های دلسرد کننده آن ده جاسوس نشان داده‌اند که آمادگی ورود بدارض موعود را ندارند .

و به این علت یهودیان مجبور شدند چهل‌سال به سرگردانی خود در بیابان ادامه دهند .

عید سوکا یا عید سایبان‌ها

ازآنجاکه یهودیان بطور مداوم درحرکت بودند ،خانه‌های‌ایشان چادرها و سایبانهائی‌بودکه سقف‌آنهارا بوسیله شاخه وبرگ درختهـا می پوشانیدند تا از تابش نورآفتاب و از خیس شدن زیرباران درامان باشند. زیر آن سایبان‌ها محفوظ ازگرمای سوزان خورشید می‌نشستند ، در صلح وصفا و شادمانی زندگی می‌کردند و خدا را شکر می‌نمودند .

تا امروز نیز یهودیان برای یادبود زندگانـی اجداد شان در زیر چادرها ، هر سال سایبانهائی برپا میکنند وجشن میگیرند . در هر سال نه روز برای این منظور معین شده‌است تا بیادبود خاطرات آن زمان عید **سوکوت** یا **سایبان** هارا برگزارکنند. دراین‌هنگام‌یهودیان درخانه‌های خود سایبانهائی می‌سازندکه شبیه سایبانهای اجدادشان درزمان سرگردانی در بیابان می‌باشد . و مدت هشت شبانه روز در زیر این سایبانها خوراك می‌خورند و می‌خوابند و از مهمانانشان پذیرائی میکنند .

درگذشت موسی

بالاخره پس از چهل‌سال سرگردانی ، یهودیان به مرزهای کنعان رسیدند . در آن هنگام **موسی** ۱۲۰ سال داشت . وی بمدت چهل سال یهودیان را رهبری‌کرده‌بود . چهل سال سخت‌که اغلب مردم از او ناراضی

بودند زیرا، درطی این راه طولانی، سختی‌ها ومشقات بیشماری متحمل شدند.

هنگامیکه **موسی** حس کرد زمان مرگش فرارسیده است ، تمام قوم راگردخود جمع نمود وبامهربانی با ایشان بگفتگو پرداخت . ابتدا برای ایشان قوانین و فرامین خداوند را تکرار کرد وپیمان جاودانی موجود بین ایشان و خدا را تذکر داد .

مشیت الهی بر آن قرار گرفته بود که **موسی** وارد **ارض موعود** نگردد. **یهوشوع** جنگجوی دلیر ونیرومند انتخاب شده بود که بدجانشینی **موسی** رهبری قوم یهود را در دست گیرد. هنگامیکه **موسی**، **یهوشوع** را تبرک می نمود، پیروانش یعنی بنی اسرائیل قول دادند که ازرهبر جدید خویش اطاعت کنند.

موسی قبل از مرگش سرودی خواند که بازگوکننده تاریخ گذشته یهودیان وخوبی‌هائی که خداوند درباره آنان کرده و پیش بینی هائی درباره آینده ایشان بود . **موسی** درپایان گفتار خویش، خداحافظی خودرا با این مطالب خاتمه داد : « از دستورات تورات اطاعت کنید، **تورات** را پیروی نمائید، زیرا عمرشما را طولانی خواهدنمود. »

سپس **موسی** گفت: **« شمع ایسرائل »** ، **« بشنو ای ایسرائل ، خداوند خدای خالق ما، خدائی یگانه است .»**

« وتوباید خداوند خدایت را ازصمیم قلب دوست بداری ، با تمام روحت و با تمام توانائیت . و این مطالبی که من امروز بتومیگویم همواره در قلبت خواهندبود وآنهارا به فرزندانت بیاموز . هنگامیکه درخانه‌ات نشسته‌ای وهنگامیکه درراه قدم می نهی وهنگامیکه می خوابی وهنگامیکه برمی خیزی درباره آنها صحبت کن . وتوبایدآنها را بعنوان نشانه‌ای بر بازویت

ببندی وآنها بعنوان آیتی روی پیشانیت بین دوچشمانت خواهند بود . و توبایدآنها رانوشته برچهارچوبه درهای خاندات‌ودروازه‌هایت‌نصب‌نمائی.»

از روزیکه **موسی** یهودیان راتبرك نمود،ایشان این درس بزرگ را همواره بخاطر دارند وما این کلمات راهمه‌روزه درضمن ادای نماز-های خود برزبان می‌آوریم . **«شمع‌ایسرائل»** را در «**مزوزا**» هائی‌که بر چهارچوبه درهانصب میشود قرار میدهیم تاهرگزاوامر خداوندرا فراموش ننمائیم . همچنین ، **تفیلین** نیز حاوی همین دستورات است که آنها را نزدیك قلب وبالای‌پیشانی خود قرار میدهیم تا احساسات و افکار ماهمواره پیرو آنها باشند .

پس ازآنکه **موسی** جماعت یهودیان راتبرك‌کرد ، به‌آرامی‌ازکوه « **نبو** » بالارفت‌تاازقله‌آن **ارض‌موعود** -کنعان- رابه‌چشم ببیند .سپس به آسودگی چشم ازجهان فروبست و از انظار ناپدیدگشت . دیگر مردم اورا ندیدند و تا امروز هیچ‌کس نمیداندکه مدفن اصلی این رهبر بزرك در کدام‌نقطه واقع شده‌است .

علت مجهول ماندن محل دفن موسی

دانشمندان‌یهود میگویند خداوند بدین جهت مقبره **موسی** را از انظار پنهان داشت که بـه یهودیان‌بیاموزدکه هیچگاه نباید مانند مصریان مردگان خود را بپرستند .

تا امروزهمه رهبران وپیامبران ودانشمندان بنی‌اسرائیل بواسطه تقدسشان مورداحترام یهودیان‌واقع بوده وخواهند بود. ولی هراندازه‌که بزرگ‌والهام بخش بوده باشند ، هرگز مورد پرستش واقع نشده‌اند .

اگادا

از مطالعه تعلیمات دانشمندان یهود در باره تاریخ کتاب مقدس بسیاری عقاید وافکار جالب و زیبا را می‌آموزیم . «اگادا» لغتی است که این تعلیمات را تشریح میکند . همه این‌تعالیم حکمت‌آمیز قرن‌ها دهان به‌دهان از نسلی به‌نسل دیگر انتقال یافته‌اند وما اکنون آنها را درکتاب «**تلمود**» می یابیم .

این داستانها را بخوانید ودرباره‌آنها فکر کنید تا بدانید که چرا دانشمندان ما این داستانها راگفته‌اند ومقصودهریك ازاین داستانهاچیست، واز خواندن‌آنهابه چه نکات اخلاقی پی میبریم .

✡ ✡ ✡

هنگامیکه **موسی** درکاخ فرعون زندگی‌میکرد سعی‌می‌نمودکه از نفوذ خود برای سبك کردن سختی ها ومرارت هائی که به یهودیان وارد می‌آمد استفاده‌کند . روزی **موسی**نزد فرعون رفت وگفت : «تقاضائی دارم وامیدوارم‌که فرعون‌آنرا ردنخواهد نمود.» فرعون‌گفت : «بگو، تقاضایت چیست ؟» **موسی**گفت: «این‌موضوع بخوبی دانسته شده که هرگاه برده‌ای پس ازمدتی‌کارکردن روزی رابه‌استراحت نپردازد،مطمئناً ازفرط‌خستگی خواهدمرد . هرگاه بردگان یهودی نیزیك روز درهفته استراحت‌نکنند، از فرط کاروخستگی از پای درخواهند آمد .»

فرعون پیشنهاد **موسی**را مورد مطالعه قرار داد. وپس ازآن به سراسر مصر وازجمله به سرزمین **گوشن** که محل سکونت یهودیان بود بخش نامه‌ای صادر نمودکه طی‌آن دستور داده شده بود بردگان شش روز کارکنند وروزهفتم رابه استراحت بپردازند. روز تعطیل‌که توسط **موسی**

انتخاب شده بود ، روز **شنبه** بود. کمی بعد همین روز بعنوان روز مقدس **شبات** برای یهودیان تعیین گردید .

☆ ☆ ☆

دریکی از روز هائی که **موسی** در سرزمین **میدیان** به چوپانی مشغول بود ، بزغاله‌ای ازمیان‌گله فرارکرد . **موسی** به‌تعقیب‌آن پرداخت ومشاهده نمودکه بزغاله درکنار جوی‌آبی‌توقف‌کرد وازآن به فراوانی‌آب نوشید. **موسی** زمزمه‌کرد :« ای بزغالهٔ بی‌نوا ! من‌نمی‌دانستم‌که‌تو تشنه بودی وبدنبال‌آب می‌گشتی.» وازآنجاکه‌بزغاله را خسته‌یافته بود، **موسی** آنرا بردوش‌خودبسوی‌گله حمل‌نمود. آنگاه خداوندگفت: « توکه‌برگله‌ای که به انسانها تعلق دارد ترحم می‌ورزی ، بنا بر این شبان قوم اسرائیل یعنی‌گله من خواهی بود .»

☆ ☆ ☆

موسی نزد فرعون رفت و از او خواست که یهودیان را آزادکند: « قوم مرا آزادکن تا ایشان بتوانند به‌بیابان رفته و درطی جشنی سه روزه خدای خود را عبادت نمایند .»

فرعون به‌کتابچه تاریخی که اسامی خدایان تمام‌ملت‌ها درآن‌ثبت شده بود مراجعه کرد تا بداند آیا نام خدای یهودیان نیز درآن ثبت شده است یانه . سپس‌فرعون‌گفت: «من نام‌خدای شما رادراین‌کتابچه‌نمیبینم !» **موسی** در جواب او گفت : « تو انسان زنده‌ای را در گورستان جستجو می‌کنی. نام‌هائی‌که‌اکنون‌خواندی‌اسامی بت‌های ساختگی‌وبی‌جان‌هستند.»

ولی خدای‌ما خدائی زنده وجاودانی است.»

✡ ✡ ✡

هنگامیکه مصریان دردریای سرخ‌یهودیان راتعقیب‌میکردند، آبها برسر مصریان فروریخت وهمه آنها ازبین رفتند. فرشتگان آسمانی که شاهدآنچه در زمین‌اتفاق می‌افتاد بودند، شروع به سرودن سرودی درمدح پروردگارنمودند. خداوند ایشان رابسکوت دعوت فرموده وگفت: «سرود مخوانید زیرا ساخته های دست‌من در دریا غرق شده‌اند.»

✡ ✡ ✡

خداوندکوه **سینای** را ازآن جهت بعنوان‌کوهی که‌باید ده‌فرمان ازآن صادر شود انتخاب نمودکه این‌کوه، کوتاه‌ترین و متواضع‌ترین‌کوه‌ها بود. بیابان بی‌آب وعلف‌را ازآن جهت انتخاب نمود که‌نشان دهد دردنیا مکانی وجود ندارد که خداوند درآنجا یافت نشود.

✡ ✡ ✡

پس ازآنکه بنی‌اسرائیل‌آمادگی خودرا برای‌دریافت تورات‌اعلام کردند، خداوند درعطای‌آن تأمل کرد و ازیهودیان پرسید:

«برای‌حفظ تورات، این‌گنج‌گرانبها، چد وثیقه‌ای‌بدمن می‌سپارید؟»

یهودیان‌گفتند: «پدران ما وثیقه ماهستند.»

«این کافی نیست.»

«پیامبر خود را وثیقه قرار میدهیم.»

« بازهم‌کافی نیست . »

«فرزندانمان رابعنوان وثیقه تقدیم میداریم .»

وازآن روزتاکنون، اطفال یهودگروگان تورات نزدخدا می‌باشند.

✡ ✡ ✡

هنگامیکه خداوند ده فرمان را به یهودیان عطا می‌فرمود ، هیچ پرنده ای آواز سرنداد . هیچ حیوانی صدا نکرد . هیچ فرشته ای پرواز ننمود وسرودی درتحسین خداوند نسرود . دریاغرش نکرد وازهیچ مخلوقی صدائی شنیده نشد. زیرا همه درسکوت وآرامش محض، به‌کلمات خداوندگوش فرا داده بودند .

✡ ✡ ✡

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ ـ معنای این لغات چیست ؟: خروج ، مان ، نبوت، میشکان .

۲ ـ چرا شاووعوت را جشن می گیریم ؟

۳ ـ چرا یهودیان مدت چهل سال در بیابان سرگردان بودند ؟

فکر کنید

۱ ـ چرا ما تورات را قبول داریم ؟

۲ ـ چگونه تورات به یهودیان کمك کرده‌است که بعنوان یك‌قوم متحد به حیات خود ادامه دهند ؟

۳ ـ چگونه تورات و فرامین آن به ما کمك می‌کنند تا بهتر زندگی کنیم ومردمان خوبی باشیم ؟

انجام دهید

۱ ـ نمایشنامه‌ای درباره زندگی موسی بنویسید وبا همکاری دوستانتان آنرا اجرا کنید .

۲ ـ یکی از داستانهائی راکه درباره موسی گفته شده و شما بیشترآنرا دوست میدارید، انتخاب نمائید . طی یك انشاء علت علاقه خود را نسبت بآن بنویسید . و تذکردهیدکه آن داستان چه چیزهائی‌را بهما می‌آموزاند.

قسمت دوم

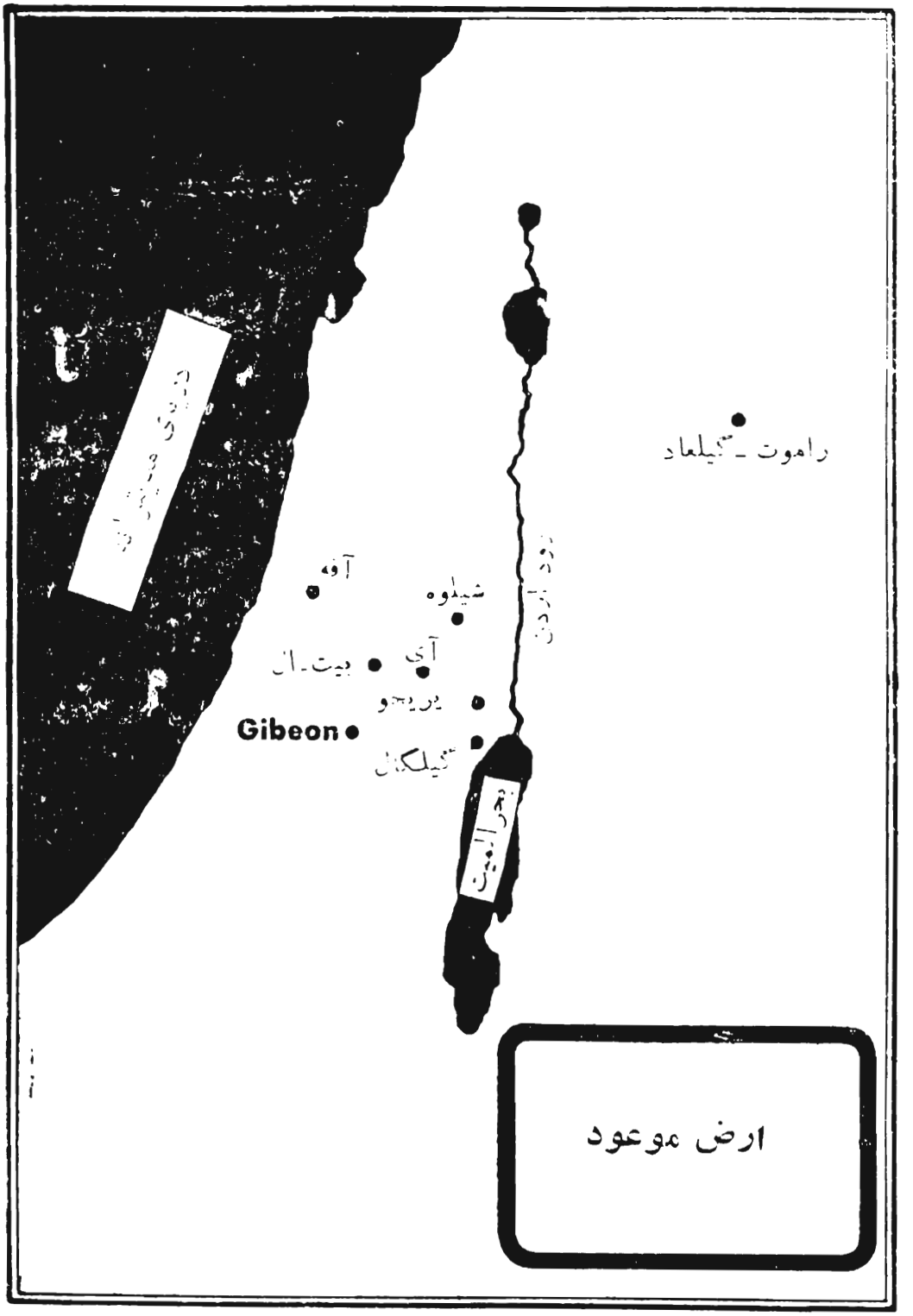
راموت ـ گیلعاد
آفه
شیلوه
آی
بیت ـ ال
یریحو
Gibeon
گیلگال
بحر المیت
ارض موعود

ارض موعود

هنگامیکه **یهوشوع** رهبری قوم یهود را بدست‌گرفت، یهودیان اولین‌دارائی‌بزرگ خودیعنی **تورات** ،یا راهنمای شیوه جدید زندگانی‌را در اختیار داشتند . **تورات** اصول اخلاق ، رفتار خاص و وظایف هرفرد نسبت به افراد دیگر را بدایشان آموخت . همانگونه که دیدیم ده فرمان دزدی ، راهزنی ، شهادت دروغ ، طمع ورزی بمال‌دیگران ، فساداخلاق و هرعملی که رابطه بین انسانها را برهم زند منع کرده است . همچنین تورات اهمیت‌توجه بدفقرا، دستگیری ازبیماران و مستمندان ، راستگوئی و بیان حقیقت و اطاعت از قوانین اجتماعی را به مردم آموخت . اینها مطالبی‌هستندکه لازم بود مردم آنهـا را بدانند و با آن زندگی کنند . زیرا تا زمانی‌که خداوندتورات را بدیهودیان عطاکرد، این‌فرامین بخوبی شناخته نشده و بخوبی عمل نشده بودند .

همچنین تورات می‌آموزدکه یهودیان باید هم خداوند را دوست بدارند و هم به همنوعان خود محبت ورزند . تورات می‌آموزدکه چگونه یك فرد یهودی میتواند علاقه و ایمان خود را بخداوند نشان دهد . او می‌باید قلبی پاك و روشن و روحی فروتن داشته‌باشد . او می‌باید بخداوند ایمان داشته و او را ستایش کند . شبات و روزهای مقدس را نگهدارد و سایر دستورات تورات را اجرا نماید . با توجه به خـداوند و رعایت قوانین الهی، انسان از اعمال بد پرهیزجسته و هرگز غیراز اعمال نیکو ، کاری انجام نخواهد داد .

یهـودیان پس از بدست آوردن دومین دارائی بزرگ خود یعنی سرزمین **کنعان** ، بار دیگر با بت‌پرستان همسایه و معاشرشدند . ازآنجا که تنها چهل سال بودکه دارای تورات شده بودند، تجارب زیادی درباره آئین خود نداشتند. بعضی فکرمیکردند که رعایت دستورات تورات بسیار مشکل است . برخی دیگر از درك این مطلب که پیروی‌کردن از قوانین تورات باعث خشنودی وسعادت ابدی برای انسان خواهد شد، قاصر بودند. درنتیجه ایشان‌گمراه شده وبه‌پرستش خدایان مردم‌کنعان پرداختند .

این زمان را، سالهـای طوفانی زندگی بنی‌اسرائیل می‌خوانند . ازآنجاکه‌ایشان غالباً مورد حمله وتجاوز اقوام مجاورخودقرارمیگرفتند، لازم بود کـه بطور مداوم برای حفظ حیـات و مسکن خویش با آنان به جنگ بپردازند .

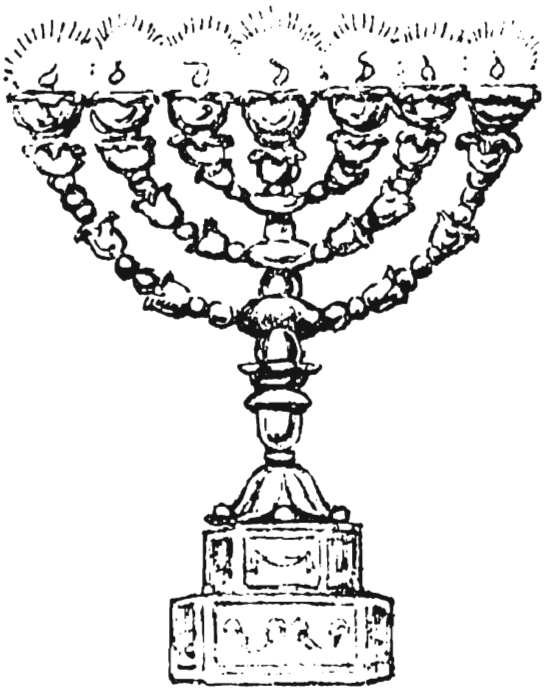

چراغدان هفت شاخهٔ طلاکه درمیشکان و بیت همیقداش قرارداشت

سبطهای مختلف‌یهود نیز با یکدیگر اختلاف‌پیداکرده اغلب با هم می‌جنگیدند . بنابراین ، قوم یهود ند تنها با اقوام بیگانه بلکه با افراد

درونی خود نیـز در نبرد بود. ولی بزرگترین مبـارزه بین آنهائی که به خداوند ایمان داشتند، و کسانیکه آئین کنعانی‌ها را پذیرفتـه بودند جریان داشت.

چند صد سال‌پس‌ازمرگ **موسی**، یعنی تا زمان **داود** طول‌کشید تـا بالاخره این سه مشکل بزرگ حل شد: مسئلهٔ تجاوزات دشمنان، مسئلهٔ فقدان یگانگی بین سبط های مختلف و مسئلهٔ انحراف مردم از آئین و شریعت.

در دوران پادشاهی **داود** تمام دشمنان یهود سرکوب شدند و صلح برای ملت‌یهودپایه‌گذاری شد. نه‌تنهادشمنانشان مغلوب شدند، بلکه سبط‌ـ های مختلف نیز با یکدیگر متحد گردیدند. و در آخرهمگی باطاعت از فرامین الهی گردن نهادند. بنای معبد مقدس‌که بدست **سلیمان** ساخته شد نیز پرستش خدا را در میان افراد قوم تعمیم داد.

بامطالعه‌فصل‌بعد خواهید دیدکه چگونه‌کوشش در راه‌بدست‌آوردن سرزمین‌کنعان با کوشش در راه تقویت ایمان به‌خدا درهم‌آمیخت.

باشگاه ادبیات

فصل چهارم



در ارض موعود

درآن روز **الیهو** بیش‌ازصدبار شوفارزده‌بود. پدرش **نحمان**، کاهن پیر ، بطور ناگهانی درگذشته‌بود و **یهوشوع** نیز بلافاصله **الیهو** رابجای پدرش گماشته بود . **الیهو** در ردیف مقدم صف یهودیانی‌که اطراف شهر **یریحو** را دور میزدند، به راهپیمائی ادامه میداد . این عمل برای فرد جوانی چون اوبسیار شاق‌بودولی **یهوشوع** از **الیهو** خواسته بودکه‌اینکار را انجام دهد. و او نیزآنقدر به **یهوشوع** ایمان داشت که نیروی دمیدن در شوفار را دراوتقویت کند .

منزلگاه بنی اسرائیل اردوگاهی در سمت شرقی رودخانه اردن ، بر فراز تپه های **راموت ـ گیلعاد** بود . همه یهودیان مانند **الیهو** به **یهوشوع** وفادار بودند وبیکدیگرمی‌گفتند:« خداوند با **یهوشوع بن‌نون** است همانگونه‌که با **موسی** بود. اوهرگزمارا ترك نکرده، مارادچارشکست

نخواهد ساخت .»

یهوشوع می‌خواست یهودیان را از رود اردن عبورداده ایشان را بسوی سرزمینی که خداوند به‌آنان وعده‌کرده بود ببرد. وی دونفر رابه‌آن سوی دیوار دفاعی‌محکمی که‌در اطراف شهر **یریحو** کشیده بودند فرستاده بود تا نیروی دفاعی وقدرت جنگی‌شهررا بررسی‌کرده وبوی‌گزارش‌دهند. **یهوشوع** بنی‌اسرائیل راآماده میکرد تا به مجردی‌که‌آن‌دومرد بازگردند وگزارش دهند، برای تسخیر شهرحرکت‌کنند .

اشکالات تسخیر سرزمین کنعان

هنگامیکه **الیهو** از جلوی چادرهای یهودیان می گذشت ، آهی کشید .**یریحو** یکی از مهمترین شهرهای کنعان و دارای برج وباروهای بسیارمستحکمی بود . **الیهو** خیلی خوب و به اندازه کافی در باره مشکل بودن حمله بەشهرهای‌کنعان شنیده و دانسته بود . هر یك از این شهرها بر فراز تپه‌ای بناشده و اطراف آنرا دیوارهای بلند و مستحکمی کشیده‌بودند. حتی سلاح‌هائی که‌کنعانی‌ها بکارمیبردندبمراتب‌بهتر ازاسلحه یهودیان‌بود . درمقابل‌ارابه‌های جنگی وسواران‌شمشیرزن‌کنعانی ، نیزه‌ها و تیرهای سربازان اسرائیل چه ارزشی داشتند ؟

هرجاکه **الیهو**قدم میگذارد، می‌شنیدکه‌یهودیان درباره‌این‌مطالب بایکدیگر بحث می‌کنند. مردی میگفت : چه مانعی دارد؟ اینطور برای مابهتر است که باهرشهر به تنهائی بجنگیم . زیرا هریك از آنها برای خود سلطنت و پادشاهی جداگانه دارند و باهم متحد نخواهند شد . و از آنجا که ایشان باهم متحد نیستند ، مابزودی خواهیم توانست شهری پس از شهر دیگر راتسخیر کنیم. دیگری پرسید : ولی اگرآنها با هم متحد

شوند چه‌کنیم ؟ ـ آنها هرگز متحد نخواهند شد زیرا هر شهر خدائی مخصوص به خود دارد ، خدائی که از چوب یا سنگ ساخته شده ، واهالی هر شهر معتقداتی خاص خود دارند . تنها همین موضوع کافی است که مانع اتحاد آنان با یکدیگر شود . مرد دیگری گفت : ضمناً آنها نسبت بیکدیگر حسادت می‌ورزند و باهم رقابت و هم چشمی دارند . وبعقیده ایشان خدایانشان نیز برای تسلط بریکدیگر، با هم جنگ ومنازعه دارند.

همه کسانیکه درآنجا بودند باین عقیده که خدایان ساخته‌شده ازسنگ وچوب می‌توانند باهم‌بجنگ پردازند ، خندیدند . یکنفر ازمیان جمع فریاد زد : «بگذارید آنها سلاح های خود را داشته باشند ! ما بزرگترین وقوی‌ترین‌سلاح هارا دراختیار داریم : ایمان‌به خداوندیکتا!»

الیهو باشنیدن هر کلمه شانه‌اش را راست میکرد . چه تغییری در وضع یهودیان حادث شده بود ! دیگر ایشان مانند نسل پیر گذشته شکایت وگله گزاری نمیکردند . اکنون همه ایشان مردمان جسوری بودند که به خداوند وخودشان ایمان داشتند . ایشان باشجاعت ـ ونه با ترس ـ صحبت میکردند ، زیرا مطمئن بودند که بکمك خدا پیروز خواهند شد .

در این هنگام از درون اردوگاه فریادی بگوش **الیهو** رسید : «آنها آمدند ! جاسوسانی‌که **یهوشوع** به‌**یریحو** فرستاده بود اکنون باز گشته اند ! »

گزارش جاسوسان

الیهو به سایرین که بسوی چادر **یهوشوع** می‌رفتند پیوست . اکنون مردم دراطراف‌آن دوجاسوس دایره‌ای‌تشکیل‌داده بودند.جاسوسان

خسته بنظر می‌رسیدند و به سنگینی نفس می‌کشیدند . امااثر هیچ زخمی بر بدن ایشان دیده نمیشد . یکی ازآن دوباجملاتی کوتاه وسریع گفت : «اهالی **یریحو** ازما می‌ترسند. شهرت ما به‌گوش ایشان رسیده است. آنان درباره خدای ماچیزهائی شنیده و بیشتر ترسیده‌اند . مادرجنگ باایشان پیروز خواهیم شد ! »

فریاد شادی از جمعیت برخاست : «بیشتر ، بیشتر ، باز هم بیشتر بگوئید !»

یکی ازجاسوسان بالای ارابه‌ای که در کنارش قرار داشت رفت و روی‌آن نشست . سایرین همچنان دراطراف اوایستاده بودند ووی شروع به شرح ماجرای خود ودوستش نمود :

ـ در **یریحو** درخانهٔ زنی بنام **راحاب** پنهان شدیم. وی ما را از نظر سربازان **یریحو** مخفی نگاهداشت . اگر او نمی‌بود ، ما را بزودی دستگیر ونابود می‌کردند .

جاسوس دومی در ادامه‌گفته های اولی‌گفت: « ما به‌بام خانه‌آن زن رفتیم وخود را بوسیله شاخه های کتان که آن زن در آنجا خشك میکرد پوشاندیم . خدا با ما بود وسربازان موفق بیافتن ما نشدند. »

زمزمه‌ای ازجمعیت برخاست : «زن شجاع !»

و عده‌ای‌گفتند: حتی‌دردیان دشمنان ما نیز کسانی‌پیدا میشوندکه از خدا بترسند . جاسوس اولی ادامه داد :

ـ ما به‌آن زن قول داده‌ایم که بهنگام تصرف شهر **یریحو** او و خانواده‌اش درامان خواهند بود . همه بدانید که پنجره خانه او باطناب

قرمز رنگی نشانه‌گذاری میشود. به او و افراد خانواده اش کاری نداشته باشید . یهودیان فریاد زند : موافقیم ، موافقیم !



یکی ازجاسوسان مشاهدات خود را شرح میدهد

یهوشوع بن نون روی بسوی مردمانش کرد وگفت : «گزارش جاسوسان را شنیدید . بزودی شهر **یریحو** در اختیار ما خواهد بود، زیرا خداوند با ماست . وما اکنون از رود اردن‌گذشته بسوی **ارض‌موعود** پیش خواهیم رفت ! »

یهودیان بسوی چادرهای خود بازگشتند و تا قبل از غروب آفتاب آماده حرکت شدند . **الیهو** به هرطرف‌که می‌نگریست میدیدکه یهودیان خود را برای عبور از رودخانه آماده کرده‌اند . هرمرد وزنی اسباب های متعلق به خود را حمل میکرد. **لاویان** صندوق عهد و قسمتهای مختلف میشکان مقدس را بردوش گرفته حاضر به‌حرکت شده بودند .

معجزه‌ای که در رود اردن بوقوع پیوست .

همانطورکه خداوند دستور داده بود ، کاهنان که پیشاپیش صف حرکت میکردند وصندوق عهد را باخود حمل‌می‌نمودند، وارد آبهای رود اردن شدند . قلب **الیهو** ازحرکت باز ایستاد زیرا او دیدکه آب رودخانه اردن از برابر پای‌کاهنان کنار میرود و معبر خشکی برای گذشتن آنان ایجاد میشود . تا هنگامیکه تمام یهودیان از رودخانه عبورکردند ، **الیهو** وسایر کاهنان درمیان رود ایستادند ومحل خود را ترك نکردند . به مجردی که کاهنان نیز پای به زمین خشك گذاردند ، آبهای رود اردن به جای خود بازگشته و به سیر خود ادامه دادند.

یهوشوع دستورداد ۱۲ تخته سنگ‌بزرگ ازکف رودخانه‌بردارند و۱۲ سرباز آنها را از عقب اردو حمل نمایند . هنگامیکه همه بسلامت در دشت **گیلگال** چادر زدند ، **یهو شوع** با دوازده سنگی که از کف رود اردن برداشته بودند ، بنام دوازده سبط یهود ، قربانگاهی ساخت و گفت : «بعنوان یاد بودی از عظمت خداوند و بیادگار عبور یهودیان از معبری خشك در میان آبهای رود اردن ، این قربانگاه را در اینجا برپا میداریم . »

یهودیان اولین عید پسح در سرزمین مقدس را در دشت **یریحو** جشن‌گرفتند . هنگامیکه روز های عید سپری شد ، **یهوشوع** مردم را جمع نموده ونقشه‌ای راکه برای تسخیر شهر **یریحو** ، شهری که دروازه کنعان بشمار میرفت طرح‌نموده بود، برای ایشان تشریح کرد .

تسخیر شهر یریحو

بیش‌ازیك هفته از روزی‌که به **الیهو** دستور داده شده بودکه جای

پدرش **نحمان** را بگیرد میگذشت . اکنون کـه او به سخنان **یهوشوع** گوش میداد طپشی درقلب خود احساس می‌نمود . اوشنید که باید همراه باسایر کاهنان بصورت یك صف طولانی در پیرامون شهر **یریحو** پیاده روی نماید. یهودیان بسرعت بهمان صورتی که **یهوشوع** دستور داده بود بصف ایستادند . **الیـهو** و شش‌کاهن‌دیگر که هرکدام شوفاری دردست داشتند، درپس سربازان مسلح به حرکت درآمدند. درعقب ایشان‌گروهی از کاهنان که صندوق مقدس را حمل میکردند قرار داشتند، و درپس آنان عده دیگری ازکاهنان شوفار بدست براه افتادند .

شش روز متوالی این‌گروه عظیم دور تا دور شهر مستحکم**یریحو** را بدون واهمه از حمله ساکنان شهر و با جـرأت تمام پیاده پیمودند . در هفتمین روز، **الیهو** با احساس حالتی در درون خود که حاکی از بوقوع پیوستن واقعه مهمی بود، ازخواب برخاست ، ویکباردیگر درجای خود در صف قرار گرفت . آن روز پیاده روندگان نه‌یکبار بلکه هفت مرتبه شهررا دورزدند . شش مرتبه اول را مثل سایر روزهای گذشته قدم زدند . درمرتبه هفتم ،کاهنان طبق دستور به دمیدن درشوفارها پرداختند وتمام مردم باقدرت هرچه‌بیشتر صدا برآورده هلهله‌کردند. برای ستایش خداوند، بخاطر تمام‌نعماتش وبرای ابراز ایمان و وفاداری خود به او .

با بازگشت انعکاس صدای ایشان ازسوی تپه ها ، دیوارهای شهر **یریحو** ترك خوردند و شروع به فرو ریختن نمودند . **الیهو** باتعجب شاهد فرو ریختن دیوارها بود . او می‌دید که چگونه دیوارهای با آن عظمت مانند تکه‌های‌کاغذ فرو می‌ریزند . درطی چند لحظه ، حتی‌بدون آنکه‌یك‌تیرازکمانی خارج شود، یهودیان‌بکمك خداوند به‌اولین‌پیروزی

بزرگ خود درکنعان دست یافتند .

تمام اهالی شهر بغیر از **راحاب** و افـراد خانواده اش ـ آن زنی که جاسوسان یهودی را پناه داده بود ـ در همان روز نابود شدند . تسخیر شهر **یریحو** راه را برای ورود یهودیان به سرزمین کنعان باز نمود . پس از آن ، یهوشوع کـه از این پیروزی تشویق و دلگرم شده بود ، سربازانش را بسوی شهر **عای** گسیل داشت تـا آن شهر را نیز تسخیر کنند . **عای** یکی از مواضع مـهم نظامی کنعان بود . با تسخیر آن شهر، **یهوشوع** ، آن سردار بزرگ جنگاور دانست کـه بزودی سراسر آن سر زمین در دست بنی‌اسرائیل خواهد بود .

توقف خورشید به در خواست یهوشوع

ترس از قدرت یهودیان ، سراسر کنعان را فراگرفته بود . اهالی شهر **گیبعون** کـه از فتوحات یهودیان مطلع شده بودند، نزد **یهوشوع** آمده به او پیشنهاد کردند کـه با آنان پیمان صلح ببندد . ایشان مدعی بودند که سرزمینشان خیلی دور از سر زمین کنعان است . **یهوشوع** این دعوی دروغ آنها را باور نموده و با ایشان پیمان صلح منعقد نمود.

انعقاد پیمان صلح بین یهودیان و **گیبعونی** ها بـاعث بـروز جنگهای بزرگی بین یهودیان و قبایل مختلف کنعان شد . پنج شاه کنعان از جمـله شاه اورشلیم کـه شنیده بودند **گیبعونی** ها خود را بـه یهودیان تسلیم کرده‌اند ، حس کردند که **گیبعونی** ها با تسلیم شدن به

یهوشوع ، باعث تضعیف موقعیت سایر کنعانی ها شده اند . بنابر این برای تنبیه‌کردن اهالی شهر **گیبعون** ، به آنجا حمله ورشدند . رهبران **گیبعون** نمایندگانی نزد **یهوشوع** فرستاده و از او درخواست‌کمك نمودند .

یهوشوع بسرعت بکمك ایشان شتافت. اوبطور ناگهانی به‌کنعانی ها حمله‌برد وآن‌پنج شاه‌را دستگیر نمود وبکمك سنگهائی‌که ازآسمان بر سردشمن بارید درجنگ‌پیروزگردید. آنروزجنك زیاد بطول‌کشید وکم‌کم غروب‌فرا می‌رسید. **یهوشوع** دیدکه در این‌زمان‌کوتاه ختم‌کار زار وکسب پیروزی‌نهائی‌مشکل‌است. بنابراین بدستایش‌خداوندپرداخته ازاو درخواست نمودکه‌مدت‌روزرا طولانی‌ترگرداند. درآن‌روزمعجزه‌ای‌بزرگ‌بوقوع‌پیوست وآفتاب درساعت معمولی هرروز غروب نکرد و **یهوشوع** موفق‌شد درپرتو نورخورشید تمام‌دشمنان را نابودنماید.

انعقاد پیمان‌با **گیبعونی** ها باعث‌پیش‌آمدن‌یك‌جنگ‌قطعی‌شدکه طی آن **یهوشوع** توانست به پیروزیهای بزرگی نایل شود . پس از آن **یهوشوع** مدت چند سال به جنگ با سایر سلاطین کنعان پرداخته به پیروزی پس از پیروزی نائل گشت .

سالها سپری می‌شد و **یهوشوع** کم‌کم پیر میگردید . او خوشحال بود که توانسته است قوم خود را وارد **ارض موعود** نماید. ازآنجاکه بسیاری از قبایل کنعان از بین رفته بودند ، **یهوشوع** احساس کرد موقع آن‌فرارسیده است‌که‌یهودیان‌را درآنجا مستقر نماید. بنابراین‌همانگونه‌که **موسی** طرح نقشه کرده بود ، **یهوشوع** سر زمین کنعان را بین دوازده سبط یهود تقسیم نمود .

تقسیم سرزمین کنعان

سبط‌های **راوبن** ، **گاد** و نیمی ازسبط **منشه** در **گیلعاد** درناحید شرقی رود اردن، درمحلی کـه یهودیان قبل از تسخیر **یریحو** آنجا را فتح کرده بودند مستقر گشتند . سبط‌های **یهودا** و **شیمعون** در جنوب کنعان سکونت گزیدند. چهارسبط **آشر** ، **زبولون** ، **نفتالی** و **ایساخار**

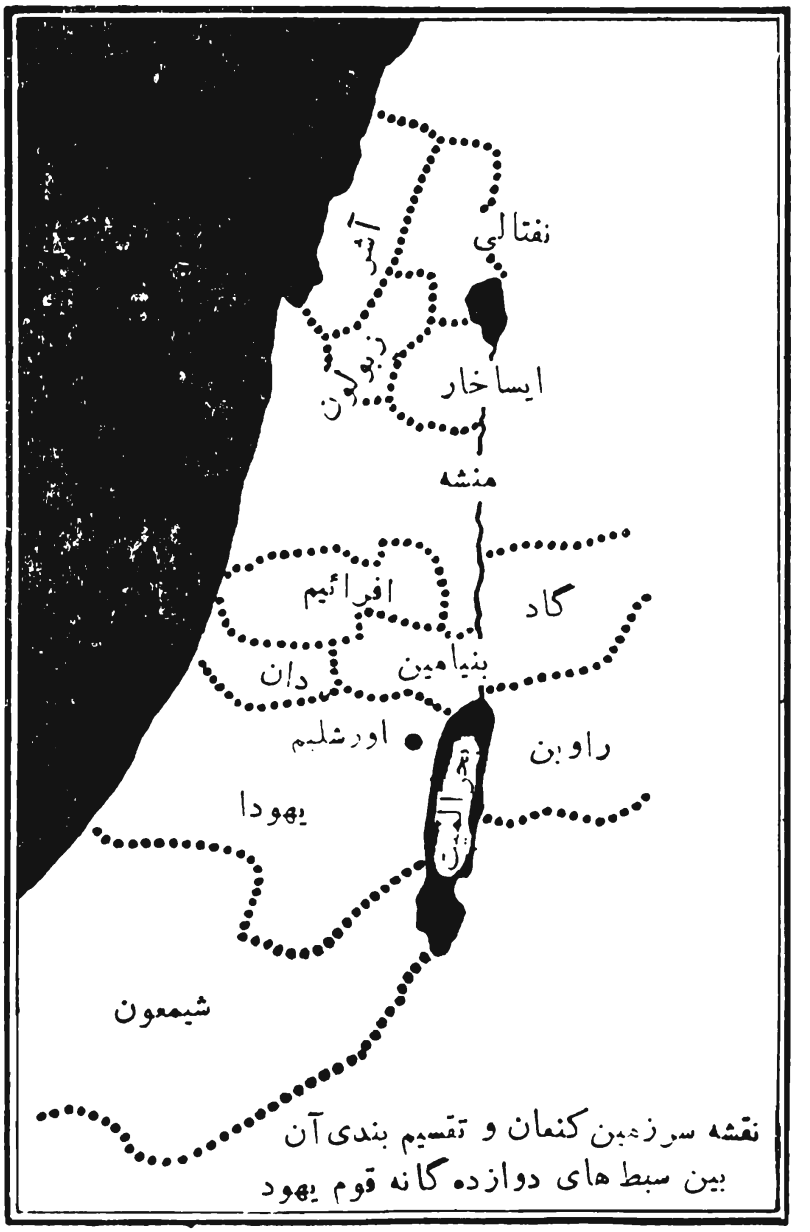

نقشه سرزمین کنعان و تقسیم بندی آن
بین سبط های دوازده گانه قوم یهود

درشمال سرزمین مستقر شدند . قسمتی از سبط **دان** در شمال غرب سبط **یهودا** ساکن شدند. این ناحیه در مجاورت قبایل فلسطینی و سایرقبایل کنعان که هنوز منهزم نشده‌بودند قرار داشت . قسمت دیگر سبط **دان** در شمالی ترین منطقه سرزمین‌کنعان ، بالاتر از زمینی که متعلق به **آشر** و **نفتالی**بود ساکن‌شدند . **افرائیم** ونیمه دیگرسبط **منشه** درمرکز کنعان جای‌گرفتند، در محلی که بعدها **شومرون** خوانده شد . سبط **بنیامین** در قسمت شمال شرقی **یهودا** ساکن‌شدند .شهر **اورشلیم**که‌بین **بنیامین** و**یهودا** قرار داشت، درآن زمان**یبوس** خوانده می‌شدو**یبوسیان** ساکن آنجا بودند . این شهر سبطهای جنوبی را ازسبطهای شمالی‌جدامیکرد.

تنها سبطی‌که صاحب زمین نشد ، سبط **لوی** بود. لاویان، کاهنان قوم یهود بودند . به ایشان دستور داده شده‌بودکه به‌کشت و زرع زمین ، پرورش احشام و یا سایرانواع مشاغل تجاری نپردازند . وظیفه ایشان آن بودکه عمرخودرا صرف تعلیم تورات وارائه شیوه نوین‌زندگی به یهودیان بنمایند . ازآنجاکه ایشان به‌کار با درآمدی اشتغال نداشتند ،سایرقبایل وظیفه دار بودند که زندگی ایشان را تأمین نمایند .

یهوشوع تقسیم اراضی کنعان بین سبط های اسرائیل را در شهر **شیلوه**در زمینی که متعلق به سبط **افرائیم** بود انجام داد . از آنجا کد صندوق‌عهد خداو میشکان درشهر **شیلوه** بود، و **العازار** پسر **هارون** ، کاهن‌بزرگ یهود درآن شهرزندگی میکرد ، لذا **شیلوه**شهرمقدسی‌خوانده میشد. بهنگام تقسیم‌کنعان، تمام سران سبطهای دوازده‌گانه یهودبه**شیلوه** آمده، درحضور **یهوشوع** و **العازار** با قسمت‌هائی‌کد از روی‌نقشه‌بدسبط ایشان رسیده بود موافقت نمودند .

یهوشوع اندکی پس از تقسیم سرزمین وفات نمود . وی بمدت ۲۸ سال یهودیان را رهبری کرده‌بود ، همیشه از **یهوشوع** بعنوان رهبر قهرمانی که‌کنعان را برای قوم یهود تسخیرکردیاد میشود .

زندگی یهودیان درکنعان

یهودیان درکنعان به‌کشاورزی وپرورش احشام پرداختند .کنعانی‌ـ های مجاور ایشان،خدائی دروغین بنام **بعل** را پرستش می‌کردند، وبرای ستایش‌او، آداب و رسومی عجیب ، غیرانسانی وظالمانه داشتند .

ولی بنی‌اسرائیل به خدای یکتا ایمان داشتند و تنها اوراپرستش وستایش می‌نمودند . ایشان درخانه‌های گلی زندگی کرده و بزودی تمام کارهای کشاورزی از شخم تا درو را فرا گرفتند . ایشان آموختند که چگونه از انگور شراب تهیه کنند و چگونه از زیتون روغن بگیرند . چیزی‌که بیش ازهمه محتاج آن بودند،صلح بود . زیرا ایشان زمین‌خود را دوست میداشتند و می‌خواستند که با شادمانی و خوشحالی‌درآن‌زندگی کنند .

موردستم واقع شدن یهودیان

هرچندکه یهودیان در جستجوی صلح بودند ، ولی آنرا نیافتند . هر سبط به کار کردن روی زمین خود مشغول بود . پیوند محکمی که بهنگام‌فتح‌کنعان بین ایشان استوار شده‌بود ،کم‌کم ضعیف میشد . بتدریج فکر احتیاج به اتحاد ویگانگی درایشان ازبین‌میرفت . مدتی‌که‌گذشت، آنها شبیه سلطنت‌های کوچك‌کنعان،که **یهوشوع** آنها را از بین برده‌بود شدند . دیگر ایشان باهم متحد نبودند و بهنگام‌حمله یك قبیله دشمن، بیکدیگر کمك نمی‌نمودند . بدتر ازهمه آن‌بودکه دیگر ایشان رهبر

بزرگی مانند **موسی** یا **یهوشوع** نداشتند که آنان را بهم پیونـد دهد و متحد سازد .

در نتیجه بعضی ازسبطها مورد تهاجم بیگانگان واقع شده سخت تحت فشار قرارگرفتند . هرگاه قوانین تورات وجود نمی‌داشت ، یهودیان درآن‌هنگام برای همیشه از بین میرفتند. خوشبختانه این روزگار چندی نپائید تا آنکـه مردانی پیدا شدند و بـه رهبری قـوم پرداختند . ایشان **داوران** و **پیامبران** بودند . **پیامبران** و **داوران** ، با عقل و درایت و دانش خود موفق شدند مجدداً سبطها را بهم‌پیوند داده آنها را براه‌راست هدایت نمایند تا قوی شده بر دشمنان خود فائـق‌گردند . روزهای اولیه زندگی یهودیان در کنعان را «روزگار داوران» می‌خوانند . زیرا رهبری قوم یهود را داوران برعهده داشتند .

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ـ اگر تورات را اولین ثروت بزرك بنی‌اسرائیل بدانیم ، دومین دارائی ایشان چه بود ؟

۲ ـ چه فرق هائی بین موسی ویهوشوع وجودداشت؟

۳ ـ کدام سه مشکل بزرك اسرائیلی‌ها تازمان پادشاهی داودحل نشد ؟

۴ ـ چرا فلسطین را ارض موعود می خواندند؟

فکر کنید

۱ ـ چرا فکر می‌کنیدکه انسان‌ها بایدپیمان بین خود با خداوند ودیگران را حفظ کنند ؟

۲ ـ چرامشکل بودکه‌یهودیان درسرزمین کنعان‌وحدت خودراحفظ کنند؟

۳ ـ درکنعان چه عاملی باعث ازبین نرفتن یهودیان شد؟

انجام دهید

۱ ـ نقشه کنعان‌راترسیم‌نمائید . قسمت‌های مختلفی‌راکه‌سبطهای گوناگون یهود درآن مستقر شدند مشخص‌کرده هریك‌را بارنگهای زیر رنك‌آمیزی کنید:

سرزمین سبطهای یهودا و شیمعون : قرمز

» سبطهای آشر ، نفتالی ، زبولون و ایساخار : آبی

» سبطهای دان ، راوبن و گاد : سبز

» سبط بنیامین : زرد

» سبطهای افرائیم و منشه : نارنجی

فصل پنجم

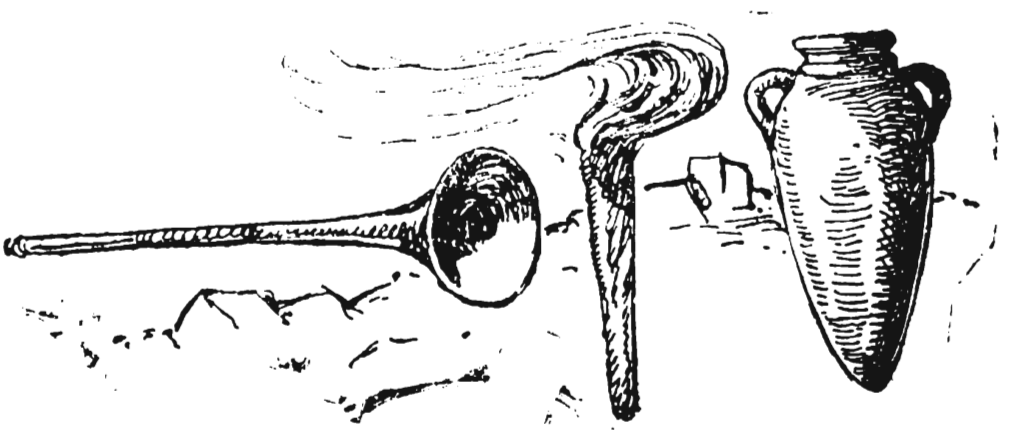

اولین روزهای سکونت در کنعان

«عجله‌کن **بتیا** ، عجله‌کن !»

آن‌روز دوکودك بجای‌آنکه مطابق معمول در هوای‌آزاد درمزرعه کارکنند ، درچرخشت خانه مشغول خرمن‌کوبی گندم‌های دروشده بودند . پدروبرادربزرگترشان نیز گاوها را بداخل آغل می‌راندند .

بتیا پرسید : « چرا ما باید کارمان را در خفا انجام دهیم ؟ گندم را درجائی خرمن کوبی کنیم که‌کسی مارا نبیند ، وگاوها را شب هنگام به چراگاه ببریم ! چرا ما باید اینطور با ترس زندگی‌کنیم؟»

عوود بالحنی مهربان گفت :« ابله نادان ! تو میدانی که هرآن

امکان دارد **مدیانی** ها بما حمله‌کنند و گندم‌وحیوانات مارا بتاراج ببرند. اگر آنها به این طریق ادامه دهند، ما بزودی ازگرسنگی خواهیم مرد. وبنابراین ما باید دارائی خود را از ایشان مخفی نگاه داریم.»

بتیا درحالیکه دانه‌های گندم را ازکاه جدا میکرد پرسید: «آیا توفکرمیکنی‌که بقیه سبط ها نیز مثل ما ـ سبط **منشه** ـ باهمین‌گرفتاریها دست بگریبانند؟آیا دزدان وغارتگران‌به‌اموال ایشان هم‌حمله‌ورمیشوند؟ آیا آنان هم همین قدر وقتشان صرف درگیری با دشمنان میشود؟ و آیا آنها هم مثل ما باج میپردازند؟»

عودد سکوت‌کرده‌بود. چندشب پیش او گفتگوهای بزرگان قوم را در شورای سبط ها شنیده بود. درآن شب اوچیزی شنیده بودکه‌قلبش را بلرزه درآورده‌بود: «مادام‌که وحدت بین سبط‌ها وجود ندارد،ما بطور دائم گرفتار جنگ و ناراحتی خواهیم بود. ابتدا ما باید یاد بگیریم که با هم متحد شویم. و سپس و تنها بعد از آن، بلی بعد از آن است که این جنگها از بین خواهند رفت!»

دبورا

عودد به خواهرش گفت: «مادام که سبط هااز هم جدا هستند، ما دشمن خواهیم داشت. ما تنها سبطی نیستیم که در معرض تهاجم قرار گرفته‌ایم. افراد سبط **افرائیم** نیز تحت فشار کنعانی های وحشی بودند. تمام یهودیان متحد شدندکه به **افرائیم** کمك کنند. آنها به ما نیز کمك خواهند کرد.»

چشمان **بتیا** از تعجب باز ماند: «کنعانی ها؟» **عودد** گفت:

«آری، فرمانده کنعانی ها **سیسرا** خوانده می‌شد. او بمدت بیست‌سال تمام بر **افرائیم** ستم کرد . ولی خداوند پس ازآن بانوی پیامبر بزرگی بنام **دبورا** را بـرای هدایت و رهبری مردم فرستاد و او برای آنها صلح و آزادی آورد . »

بتیا که با حیرت به برادرش می‌نگریست گفت : «بعضی مواقع از پدرمان در باره پیامبران و داورانی که خداوند آنها را بهنگام سختی به کمك ما فرستاده است چیزهائی شنیده‌ام . »

عودد باهمان‌کلماتی‌که از بزرگترها شنیده بود ادامه داد :« مردم **دبورا** را به داوری پذیرفتند . او محل کارش را در زیر یك درخت خرما قرار داده بود . هنگامیکه ظلم وستم **سیسرا** غیرقابل تحمل شد ، **دبورا** یکی از افراد **افرائیم** بنام **باراق** را به فرماندهی بر گزید و به اوگفت که برای جنگ با دشمن ورهائی از دست کنعانی ها وپیروزی بر آنان ده هزار سرباز از سبط های **زبولون** و **نفتالی** به کمك بگیرد . **باراق** بکمك **دبورا** توانست مردان خود رابه میدان‌نبرد برده بردشمن پیروز گردد .»

بتیا پرسید : « بعد از آن ، چه برسر سیسرا آمد؟»

عوددبه شتاب گفت : « باید تصدیق کنم که زن دیگری **سیسرا** را از بین‌برد !» **بتیا** پرسید : «یك زن دیگر ؟ او چه‌کرد ؟ » و **عودد** جواب داد : « به هنگام گـریختن از جنگ **باراق** ، **سیسرا** در چادر زنی پنهان شدوآن زن اورا بقتل رسانید .»

ازپدرمان شنیدم‌که نام‌آن زن **یاعل** بوده است. همیشه‌اورا بخاطر

شجاعتش بیاد خواهند آورد.»

بتیا دو دستش را بسوی آسمانها درازکرد وگفت: « شاید ما نیز شایسته آن باشیم که رهبری مانند **دبورا**، داشته باشیم. شاید ما نیز بتوانیم ازظلم وستم میدیانی ها بمانند برادرانمان ، افراد سبط **افرائیم** ـ که از دست کنعانی‌ها نجات یافتند ـ راحت شویم.»

گیدعون

عوود سردرگوش خواهرش گذاشته و مثل آنکه می خواهد مطلبی بگویدکه دیگران نفهمند بدنجوا گفت: «خداوند همیشه مارا یاری کرده است. واکنون **گیدعون** پسر **یوآش** را بدرهبری مابرگزیده است .»

بتیا با تعجب پرسید: «این موضوع را ازکجا دانستی؟»

ـ«ازپدرمان شنیدم که درباره اوصحبت میکرد. هنگامیکه **گیدعون** درچرخشت خانه مشغول خرمن کوبی بوده ـ درست مثل وضع فعلی ما ـ فرشته خداوند براو آشکارشده و به‌وی مأموریت داده است که ما راازدست **میدیانی** ها نجات دهد.»

آن دوکودك آرام وبی‌حرکت روبروی هم ایستاده با چشمانی پراز امید و شادمانی بیکدیگر خیره شده بودند. در اینحال **باروخ** برادر بزرگترشان، وارد شد وگفت : **عوود، بتیا** ! شروع شد ! قیام ما بر علیه **میدیانی** ها شروع شده است! . **گیدعون** دستور داده است قربانگاه های بت‌ها را خراب کنند ومابکمك خداوند خودرا برای جنگ با **میدیانی**ها آماده می کنیم .»

گیدعون سرباز انتخاب می‌کند .

روزبعد همه مردم درباره ارتش جدید صحبت میکردند. هر چند که هزاران مرد داوطلب خدمت در ارتش شده بودند ، ولی **گیدعون** اغلب

آنان را باز رانده بود . وی همه داوطلبان جنگ را بسوی رودخانه‌ای راهنمائی کرده به‌آنان گفته بودکه ازآن آب بنوشند. **گیدعون** کسانی را که بروی شکم خوابیده و ازآن آب نوشیده بودند، به سربازی برگزیده و افرادی راکه زانوزده یا خم شده بودند تاآب بنوشند،ردکرده بود . زیرا **گیدعون** گفته بود که این افراد از بس در مقابل بت‌ها سجده کرده‌اند، به زانو زدن عادت نموده‌اند، و از این رو لایق آن نیستند که خداوند بتوسط ایشان ملت را نجات دهد. و بدین ترتیب تنها۳۰۰ نفرمرد شجاع دلاورکه‌هرگزجلوی بت‌ها سجده‌نکرده وآنهارانپرستیده‌بودند، برای‌شرکت درجنگ انتخاب شدند . **باروخ** برادر **عوود** نیز یکی از آن سیصد نفر انتخاب شدگان بود که در کوه **گیلعاد** اردو زده خود را برای نبرد با **میدیانی**ها آماده می‌نمودند.



آزمایش گیدعون برای انتخاب سربازان خود

شب جنگ، صداهای میدان نبرد دل‌تاریکی‌راشکافت. فریادها و نعره‌هائی‌که از میدان جنگ برمی‌خاست، **عوود** را به هیجان آورده‌بود.

چقدر **عودد** مایل بودکه‌اونیز مانند برادرش **باروخ**، بادشمن بجنگد!

شکست میدیانی‌ها

روز بعد، هنگامیکه **باروخ** بمنزل بازگشت، **عودد و بتیا** او را غرق در بوسه نمودند. آنها از شادی می‌گریستند ومی‌گفتند :

«خدارا شکرکه شما بازگشتید. ما خیلی نگران حال شما بودیم!»

ولی **باروخ** بر روی آنان لبخندی زده گفت : «خدا با ما بود و **میدیانی** ها وحشتزده از برابر ما گریختند . ضمناً ما باید از **گیدعون** بخاطر تدابیر جنگی‌اش تشکر کنیم. زیرا به‌لطف الهی وبخاطر تدابیر جنگی **گیدعون**، ماهیچیك از افراد خود را ازدست ندادیم.»

بتیا و عودد با تعجب پرسیدند: «نقشه جنگی **گیدعون** چه‌بود؟» **باروخ** مجدداً لبخند زدوگفت:«حدس‌می‌زنید **گیدعون** مارا با چه‌اسلحه‌ای مسلح‌کرده بود؟» **عودد** پاسخ داد: «با نیزه وشمشیر وزوبین!»

باروخ با خنده‌گفت: «اشتباه کردید. او هر یك از ما را با یك شوفار، یك بستو(کوزه سفالی) ویك مشعل مسلح‌کرد!»

عودد و بتیا با ناباوری باو خیره شده بودند. **بتیا** گفت: «چرا سربسر مامی‌گذارید؟»

باروخ بالحن جدی‌گفت: «من بهیچوجه سر به سر شما نمی‌گذارم. این نقشه را خداوند به **گیدعون** الهام فرموده بود. دریك‌لحظه ما باشاره **گیدعون** بستوها را برزمین زده شکستیم و در شوفارهای خود دمیدیم. صدائی‌که در اثر این عمل حاصل شد ونور مشعل هائی‌که ما بالای سرخود برافروخته بودیم، باعث ایجاد ترس و وحشت در میدیانی‌ها گردید،

و ایشان بمانند افراد ترسو از مقابل ما گریختند.»

هنگام شنیدن این داستان، **عوود وبتیا** در خندیدن با برادرشان شرکت جستند. **باروخ** افزود: «می‌بینید، خداوندنشان دادکه اگر به او ایمان داشته‌باشیم، حتی بدون استفاده‌ازیك نیزه، ما میتوانیم بر **میدیانی‌ها** چیره شویم. **بتیا** گفت: «چه خوب از دست **میدیانی** هاراحت شدیم! اکنون می‌توانیم در صلح وآسودگی زندگی کنیم.»

بعداز گیدعون

ای‌کاش امید **بتیا** **می توانست برای همیشه محقق باشد. ولی‌پس‌از گیدعون**، اسرائیلی ها سالهای زیادی با دشمنان در جنك بوده از ایشان ستم‌ها می‌دیدند. **خوشبختانه پس از دبورا و گیدعون** خداوند داوران چندی را برای راهنمائی قوم یهود انتخاب کرد. یکی از ایشان **یفتاح گیلعادی** بودکه موفق‌شد سبطها را متحده‌کرده با **عمونی** های ظالم به‌جنك پردازد و ایشان راشکست دهد. یکی از مشهور ترین این داوران، قهرمان نیرومندی بنام **شیمشون** بود.

شیمشون

سالهاپس از **یفتاح**، مردی ازسبطدان بنام **شیمشون** فرزند**مانوح** مورد محبت‌کلیه یهودیان قرارگرفت. زیرا او موفق شد یهودیان را از شر فلسطینی‌های ستمکار برهاند. از روز اول تولد **شیمشون**، مادرش به او آموخته بودکه خدا رابشناسد واوراپرستش‌کند- وی‌قوی‌ترین مردروزگار خود بود وتمام نیروی خود راصرف جنك بافلسطینی‌ها می‌نمود. **شیمشون** با نیروی بازوی خود کارهای خارق‌العاده‌ای انجام میداد. دریك روز او با دردست داشتن فك یك‌الاغ مرده یك هزار نفرازدشمنان‌را بقتل‌رسانید.

ولی بدبختی و زوال **شیمشون** از هنگامی آغاز شد که او با یك زن فلسطینی بنام **دلیلا**، ازدواج نمود. **دلیلا**، علت نهانی نیرومندی زیاد اورا کشف‌کرد. این علت، موهای بلند **شیمشون** بود. زیرا **شیمشون** برای خداوند نذرکرده بود کـه هرگز موهای سر خود را نتراشد. ولی ازآنجاکه **دلیلا** به ملت‌خودبیشترازشوهرش‌علاقد داشت، این موضوع را برفلسطینی‌ها فاش ساخت، ویکبارکه شیمشون‌خفته بود، آنان موهایش را بریدند و دستگیرش نمودند. شیمشون قوی ونیرومند اسیر فلسطینی‌ها شد.

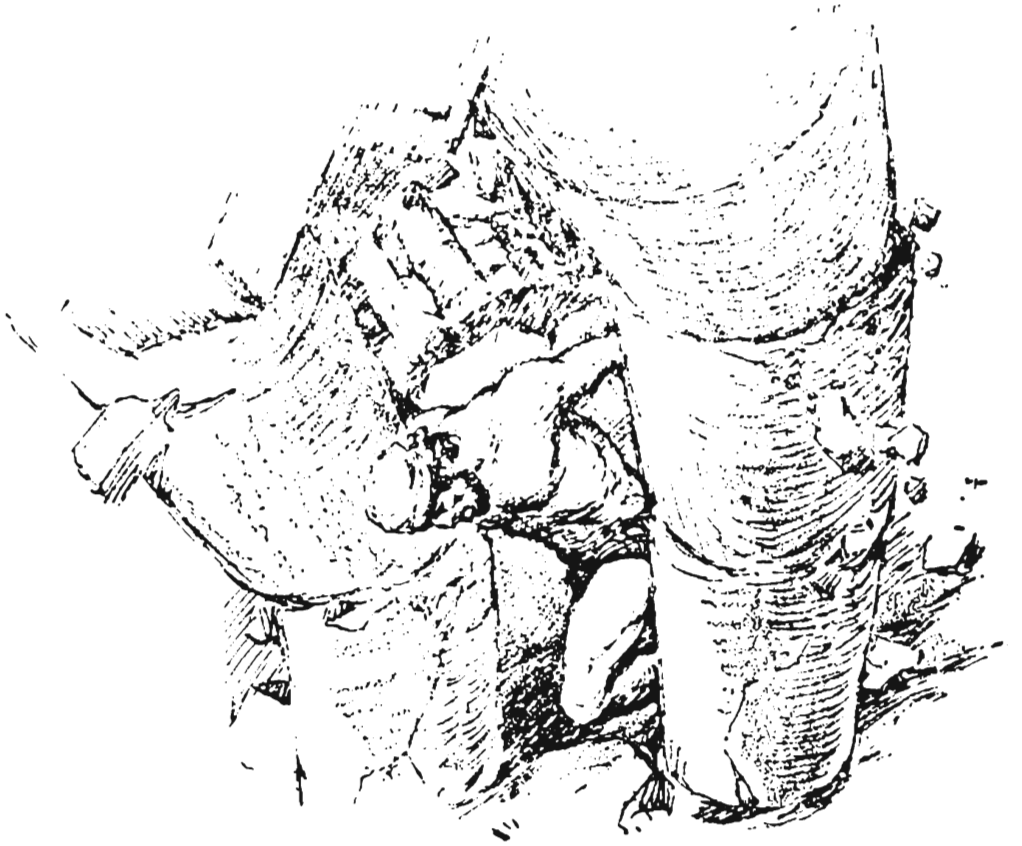

و شیمشون معبد فلسطینیان را ویران‌کرد....

ایشان اورا کورکرده وبسختی زجرش دادند. ولی **شیمشون** قبل ازمرگش توانست انتقام خودوملتش را ازدشمنان بگیرد.

هنگامیکه **شیمشون** در زندان بود، موهایش رشد کرده بلند شدند. اغلب، فلسطینی‌ها دور او جمع شده آزارش میکردند و به او می‌خندیدند. یکبار که این داور نابینای ضعیف را در مقابل هزاران نفر از فلسطینی‌ها آورده بودند تا از شکنجه دادن او تفریح کنند، **شیمشون** بدرگاه خداوند نالید و التماس کرد که یکبار دیگر نیروی ازدست رفته‌اش را باو برگرداند، وخداوند درخواست وی را استجابت کرد. **شیمشون** بکمك نیروی بازیافته‌اش، ستونهای سقف محلی راکه فلسطینی‌ها در آنجا اجتماع کرده بودند بدست گرفت و بهم فشرد. بدین ترتیب ستون‌ها شکستند وسقف فروریخت . معبد ویران شد و هزاران فلسطینی که مشغول آزاروی بودند وخود او به‌هلاکت رسیدند .

کمك‌های داوران به‌مردم

تقریباً ۵۰۰ سال پس از ابراهیم، یعنی بعدازمرك **یهوشوع** ، داوران رهبری قوم یهود را بعهده گرفتند. هرچند یهودیان عملی شدن وعده‌ای را که خداوند به **ابراهیم** داده بود، بـه چشم دیده و به **ارض‌موعود** راه یافته بودند، ولی هنوز قوم واحدی نبودند. کوه‌ها و رودها، سبطهای یهود را ازیکدیگر جداکرده بودند. حمله‌های مداوم **کنعانی‌ها، میدیانی‌ها، عمالقی‌ها، سوری‌ها وفلسطینی‌ها** سبطهای یهود را به دفاع از خود مشغول داشته و آنـان فرصت فکر کردن در بـاره اتحـاد با یکدیگر را نداشتند.

بعلاوه، بسیاری ازیهودیان ایمان بخدای یکتا را فراموش کرده

به پرستش بت‌های کنعانی‌ها و سایر ملل مجاور خود پرداختند . باروی گردانی ازخدای اسرائیل،آنها نیروی عظیمی‌راکه ایشان را بصورت‌افراد یك فامیل بزرك درآورده بود، از دست دادند . داوران سعی میکـردند عواملی راکه باعث تضعیف ملت‌می‌شدندبرطرف سازند.**دبوراه وگیدعون** اهمیت ایمان و شناخت خدای واحد را به آنان آموختند. و **یفتاح و شیمشون** اهمیت یگانگی وعلاقه به‌آزادی رابه‌ایشان یادآورشدند.

در طی این روزگاران، فلسطینی‌ها سرسخت‌ترین و ستمکار ترین دشمن یهودیان بودند.یهودیان به‌هروسیله‌ای که دست می‌زدند قادرنبودند شر ایشان را ازسر خود دورکنند . فلسطینی‌ها مردمانی جنگجو بودند و فنون جنك را بخوبی‌می‌دانستند. ایشان باآرایش‌های‌دقیق نظامی وبکمك ارابه‌های آهنی می‌جنگیدند . از طرف دیگر ، یهودیان مردمانی صلح دوست بودند، وتنها هنگامیکه مورد تجاوز قرار می‌گرفتند، به دفاع از خود می‌پرداختند. باسلاح های ساده ای چون نیزه و تیر و کمان می ـ جنگیدند و هرمردی از خود ویا از خانداش دفاع میکرد . حتی پس از روزگار داوران، یعنی هنگامیکه‌پادشاهان براسرائیل حکومت‌می‌کردند، فلسطینی‌ها بصورت بزرگترین دشمن یهودیان باقی ماندند.

شموئل یهودیان رامتحدکرد

بزرگترین این داوران یکی ازپیامبران بزرگ بنام **شموئل** بود . اودر میشکان **شیلوه** پرورش یافته بود. ازهمان اولین روزهائی‌که‌یهودیان واردکنعان شدند، صندوق عهدکه لوحه‌های‌قوانین تورات را در درون‌خود داشت درشهر **شیلوه** مستقر بود. دراعیادمختلف جمعیت‌انبوهی ازیهودیان

با قربانیهای زیاد به‌آنجا می‌آمدند تا خداوند را پرستش نمایند .

شموئل اولین تعلیمات خود را دراین مرکز مذهبی ، نزد **عه‌لی** ـ کاهن بزرگ ـ فراگرفت. دراوایل جوانی وی صدای خدا راشنیدکه به او مأموریت دادکه‌پس از **عه‌لی** رهبری قوم‌یهود را بدست‌گیرد . بهنگام جوانی **شموئل** ، یهودیان درگیرجنك بزرگی بافلسطینی‌ها در **آفق** شدند. در این جنك یهودیان به امید نیل به پیروزی صندوق عهد را با خود به میدان نبردبردند . ولی ازآنجاکه ایمان خود را ازدست داده بودند ، نه‌تنها صندوق عهد خداوند باعث پیروزی ایشان نشد ، بلکه فلسطینی‌ها صندوق را به غنیمت‌بردند وفرزندان **عه‌لی** را بقتل رسانیدند. هنگامیکه **عه‌لی** ازشکست‌یهودیان وکشته‌شدن فرزندانش‌مطلع شد، از روی صندلی برزمین افتاده گردنش شکست و فوت نمود .

کمی بعد ، فلسطینی‌ها صندوق عهدرا به یهودیان‌بازگرداندند ولی معبد **شیلوه** ویران شده‌بود. زیرا یهودیان ازپرستش خداوند واطاعت از قوانین‌تورات‌غفلت‌ورزیده‌بودند. واکنون‌صندوق‌عهدراکاهنی‌در **بعله یهودا** دهکده‌ای درنزدیکی **اورشلیم** ، نگهداری می نمود .

پس ازمرگ **عه‌لی** ، **شموئل** جانشین وی شد و رهبری و داوری قوم را بدست‌گرفت . اقامتگاه او در **راما** درزمین سبط **افرائیم** بصورت مرکز قوم یهود درآمد . یهودیان ازسراسر نقاط سرزمین خود، برای‌کسب دانش و دریافت راهنمائیهای لازم به **راما** می‌آمدند . مردم **شموئل** را « پیامبر » و «پیش بین» می‌خواندند و بیش از حد بدوی علاقه‌مند ش

برای او و دانش و داوری هایش اهمیت و احترام زیادی قائل‌بودند. زیرا او فرامین خداوند را دریافت میداشت و برای ایشان سخنگوی خداوند بود . آنها می‌دانستند که **شموئل** چیزهائی می‌فهمد که هیچکس دیگر قادر بـه درك آنها نیست . زیرا وی دارای روح پاك و مقدسی میباشد . بزرگترین آرزوی **شموئل** متحد کردن یهودیان و بازگرداندن ایشان به پرستش خداوند بود . وی از شهری به شهر دیگر مسافرت می‌نمود و بـا مردم صحبت کرده مطالبی به آنان می‌آموخت. آنها را ازپرستش بت‌های سنگی و چوبی منع کرده و بدایمان آوردن به خـدای یکتا و عبادت او دعوت می‌نمود .

فرزندان انبیاء

شموئل برای‌نیل‌بهدف‌های خود، عده‌ای ازجوانان‌را بنام‌پسران انبیاء به همکاری با خودبرگزید . این مریدان **شموئل** نیز، ازشهری به شهر دیگر و ازدهی به ده دیگر می رفتند تا تعالیم **شموئل** رابرهمه آشکار سازند. آنها قوانین **موسی** را به مردم می آموختند و ایمان به خداوند را در دل ایشان تقویت می‌نمودند. ایشان‌کوشش میکردندکه بـا تعلیم زیبائیهای تـاریخ یهود ، حس علاقـه به گـذشته و اتحاد را در بنی‌اسرئیل تقویت نمایند . ایشان همچنین اغلب مزامیر و سرودهائی را که **شموئل** سروده بود، برای مردم می‌خواندند . اشعاری که‌بازگوکننده داستانهائی ازگذشته بودند . آنان‌بکمك‌آلات موسیقی، داستان‌چگونگی خروج یهودیان از مصر را بکمك خداوند و ورود آنها را بسرزمین شیر وشهد باز می‌گفتند. این سرود ها به تقویت ایمان یهودیان به‌خداوند

و درك مفاهیم تعلیمات الهی کمك میکردند .

در نتیجه فعالیتها و تعلیمات **شموئل** ، تغییرات مهمی در زندگانی بنی اسرائیل پدید آمد. سبطها بهم نزدیکتر شدند و برای پرستش خداوند و اجرای فرامین او بصورت برادرانی متحد درآمدند.

شموئل سالهای بسیار به تعلیم بنی اسرائیل و متحد نمودن آنان مشغول بود . در این مدت یهودیان دانستند که باید از یك رهبر پیروی نمایند . ایشان درك کردند در صورتیکه از رهبر واحدی پیروی کنند ، دیگر به دشمنی با یکدیگر برنخواهند خاست و بهتر خواهند توانست در مقابل دشمن مشترك از خود دفاع کنند.

یهودیان پادشاه خواستند

بهنگام پیری **شموئل** ، یهودیان نزدوی رفته از او خواستند که برای ایشان پادشاهی برگزیند . ایشان می ترسیدند که مبادا **شموئل** بدون بر جای گذاشتن جانشینی، زندگی را بدرود گوید .دشمنان همیشگی ایشان یعنی فلسطینی ها هنوز مزاحم بودند . ویهودیان امیدوار بودند که که شاید پادشاهی ایشان رامتحد نموده و آنان را بسوی پیروزی نهائی راهنمائی کند .

یهودیان درجستجوی پادشاهی بودند که بمانند **شموئل** مهربان، صدیق ، بدون حس خود خواهی وفداکار باشد . ولی ایشان هنوز فرق میان پادشاه وپیامبران نمی دانستند چیست. **شموئل** پیامبری بود که با پرستش خداوند و پیروی از قوانین تورات، به مردم خدمت می نمود . او هرگز به

فریب دادن مردم و یا انجام کارهای بدوزشت اقدام نمی کرد . وی بیشتر علاقمند بود به یهودیان بیاموزد که بجای آنکه به جنك کردن با این و آن‌پرداخته‌سرزمین‌های‌جدیدی‌را تصرف نمایند، بایکدیگرمهربان وامین باشند و با همسایگان خود مدارا نمایند . بد خدای خود مؤمن و وفادار باشند و از قوانین تورات پیروی کنند. **شموئل** هرگز برای خود مال و ثروت نخواست. اوهمه‌کارها رابرای خاطر خدا ومردم انجام میداد.

یهودیان هنوز نمی توانستند بفهمند که یك پادشاه نمیتواند مانند یك پیامبر باشد . یك پیامبر بنام خداوند حکومت میکرد ولی یك پادشاه بنام خودحکمروائی می‌نمود. یك پادشاه ممکن بود برای رسیدن به مقاصد خود مالیات های سنگین ازمردم اخذکند . آنها رامجبورنماید که برای اوکارکنند ، برای اوبجنگند وحتی بصورت غلامان او درآیند. ولی مردم باین مطالب توجه نداشتند . ایشان اصرار میورزیدندکه مانند سایرملل همجوار خود،دارای پادشاه شوند . و بدین ترتیب **شموئل** با نظرآنان موافقت نمود وبرخلاف میل‌باطنی‌اش مجبورشدکه برای‌حکومت بریهودیان پادشاهی برگزیند .

اگادا

هنگامیکه یهودیان درکنعان ساکن شدند، هرچند گرفتارفرا ـ گرفتن اصول‌کشاورزی وجنگیدن با دشمنان خود بودند ولی هنوز وقت آنرا داشتند که روایت های ملی و داستانهای جالب قهرمانان و رهبران گذشته خود را بازگونمایند . درقسمت اول این‌کتاب برخی ازاین روایت ها را یادآورشدیم. دراینجانیزداستانهائی ازروزهای اولیه‌زندگی‌یهودیان

در کنعان را می‌آوریم . این داستانها نسل به نسل ازسینه به سینه منتقل شده‌اند وهریك از آنهاحاوی‌مطالب آموزنده میباشند. آیا می‌توانیدنکاتی راکه درهریك ازآنها نهفته است بیابید ؟



درزمان رهبری **یهوشوع**، هنگامیکه یهودیان از رود اردن‌عبور نموده ودر **گیلگال** اردو زدند ، ذخیره نان آنها تمام شد . اکنون مردم مجبور بودند غذای روزانه خود را تهیه کنند . زیرا پس از فوت **موسی** دیگر ازآسمان **مان** نازل نمی‌شد وتا این زمان یهودیان از مانی‌که برای خود ذخیره‌کرده بودند استفاده می‌نمودند .

به مجردی‌که مردم شروع به تهیه غذای خویش نمودند ، تحصیل ومطالعه تورات را فراموش‌کردند . بنابراین **یهوشوع** بعنوان سوگواری برکاهش توجه به تورات ، کفش‌های خود را ازپا خارج نمود .



هنگامیکه سرزمین اسرائیل تسخیر شد ، همانگونه که خداوند دستور داده بود، **یهوشوع** مشغول تقسیم‌کردن آن بین سبط‌های یهودیان گردید . زمانی که صرف تقسیم کردن اراضی شد ، بهمان اندازه زمانی بود که صرف تسخیر آن گردید . (هفت سال تسخیر ، هفت سال تقسیم .)



دانشمندان ما چنین گفته اند که قبل از آنکه بنی اسرائیل وارد سرزمین اسرائیل شوند ، پس از صرف غذا تنها یك برکت برزبان می‌آوردند و آن برکت این جمله بود . « کسی کـه همه را غذا میدهد . » هنگامیکه ایشان وارد خاك اسرائیل شدند برکت دیگری به آن افزوده شد که خاتمه‌آن چنین بود : « بخاطر زمین و بخاطر غذا . »

زیرا دانشمندان ما گفته اند هرکس که عبارت « بخاطر زمین و بخاطر غذا » را در برکت پس از صرف غذا بر زبان نیاورد وظیفه مذهبی خود را انجام نداده است .



دانشمندان ما گفته اند که سرزمین مقدس مرکـز دنیا و اورشلیم مرکز این زمین است . معبد مقدس (بیت همیقداش) در مرکز اورشلیم واقع است و قدس‌الاقداس در مرکز معبد و صندوق عهدکـه الواح‌تورات در آن جای گرفته اند در مرکز قدس‌الاقداس قرار دارد .



خداوند تبارك و تعالی سه نعمت‌گـرانبها به یهودیان عطا فرموده است کـه عبارتند از : **تورات ، سرزمین اسرائیل و دنیای آینده .** ایـن سه نعمت را نمیتوان بدست آورد مگـر بـا تحمل رنج و محنت فراوان .

بخاطر آورید

۱ـ داوران چگونه به‌یهودیان کمك می‌نمودند ؟

۲ـ چرا گیدعون داوطلبان جنك را به‌آن طرزعجیب امتحان کرد ؟

۳ـ شیمشون که بود ؟ برای چه چیزهائی او را بخاطرمی‌آوریم ؟

۴ـ چرا اشموئل‌را بزرگترین‌داورمی‌خوانند؟ مردم از اوچه می‌آموختند؟

فکر کنید

۱ـ هنگامیکه یهوشوع رهبری یهودیان را بدست‌گرفت ، بنی‌اسرائیل چه قولی باو دادند ؟

۲ـ سربازان گیدعون که به‌یك بستو (کوزه سفالی) ویك شوفار و یك مشعل مسلح بودند، چگونه بردشمنان پیروزشدند ؟

۳ـ چرا یهودیان درجنك با فلسطینی‌ها صندوق عهدرا با خودبه‌میدان نبرد بردند ؟ آیا این‌کار به ایشان‌کمك‌کرد ؟

۴ـ اهمیت حقیقی صندوق عهد درچه بود ؟

انجام دهید

۱ـ یك سلسله نقاشی‌های ساده از زندگی یکی از داوران ترسیم نمائید. داوری راکه‌بیشتر به وی علاقمندید انتخاب‌کنید.

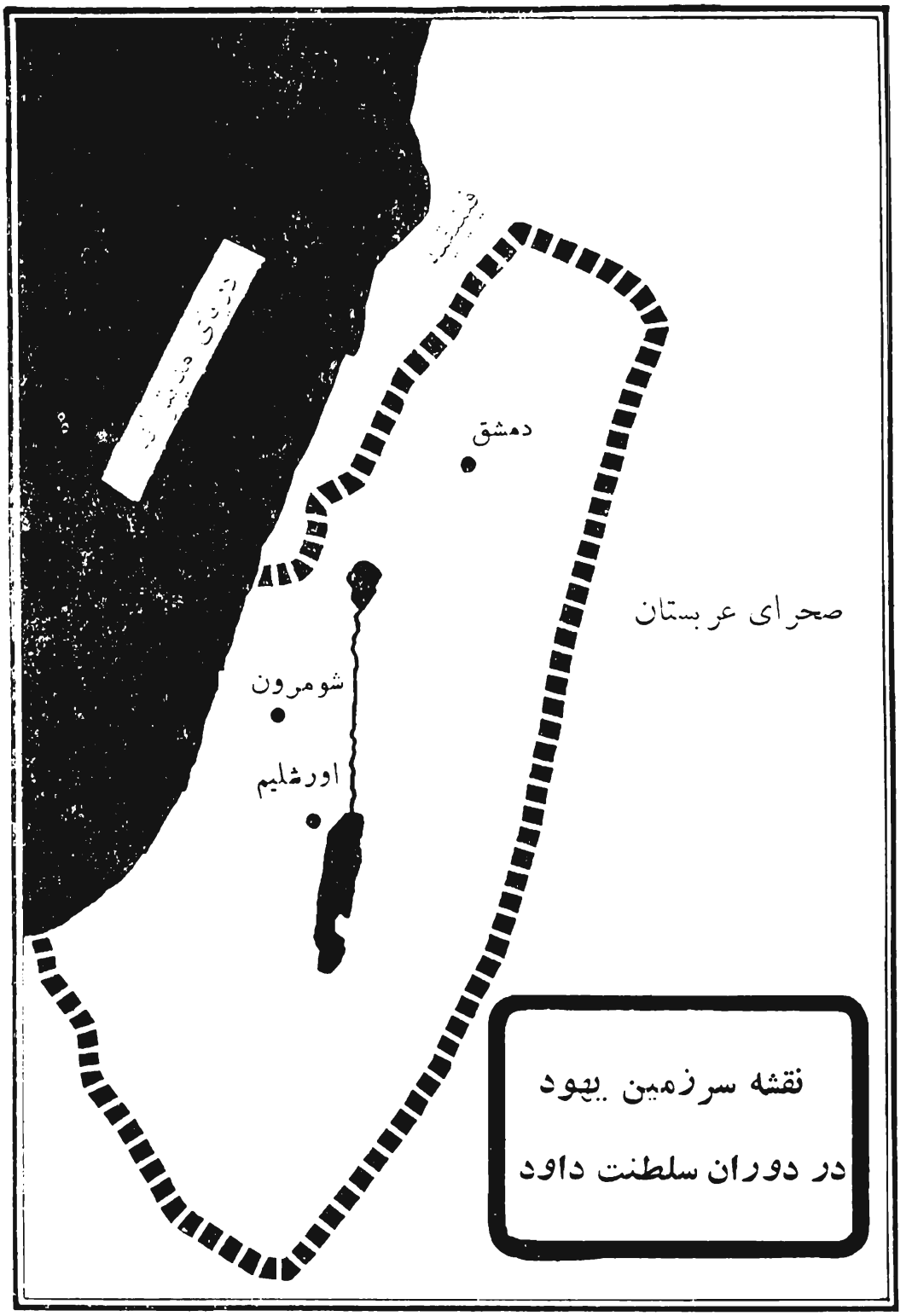

نقشه سرزمین یهود
در دوران سلطنت داود

دوران پادشاهان

پادشاه جدیدی که **شموئل** پیامبر او را به پادشاهی برگزید، **شائول** نـام داشت . وی پسر **قیش** و از افـراد سبط بنیامین بـود . **شائول** مردی خوش سیما و نیرومندبود و خانواده اش بد کشاورزی‌اشتغال داشتند . **شائول** بعنوان یك حکمروا هیچگونه تجربه ای نداشت ولی مایل بود که پادشاه خوبی برای ملتش باشد . خواهیم دید که آیا او دراین راه موفق شد یا نه .

قبل از پادشاهی **شائول** ، بنی اسرائیل به‌دو موهبت بزرك دست یافته بودند . یکی از آنها **تورات** بود کـه قوانین آسمانی آن‌طـرز بهتر زندگی کردن را به ایشان می آموخت . و دیگری **سرزمین** بود ، سرزمین کنعان که یهودیان در آن مستقر گشته بودند .

اکنون ایشان دارای پادشاه نیز شده بودند . و مانند سایر اقـوام مجاور خود از یك پادشاه اطاعت و پیروی می نمودند . **شائول** ، **داود** و **سلیمان** سه پادشاهی بودند که یکی پس از دیگری بر ایشان‌حکومت کردند . و پس از این سه پادشاه ، آن تفرقه و جدائی که **شموئل** پیامبر از بوجود آمدن آن هراسان بود در سلطنت یهود پدید آمد ، و امید ایشان را به پیوستگی و اتحاد و اجرای فرامین الهی در طی یك زندگی آرام بر باد داد . زیرا پس از **سلیمان** ، فلسطین به دو دولت تقسیم

شد و بجای یك شاه ، دو شاه بر بنی اسرائیل حکمروائی کردند .

در طول مدت جدائی سلطنت ها ، لحظات صلح و شادمانی بسیاری بر یهودیان گذشت. اما ناراحتی های بسیاری نیز برای ایشان پیش آمد . حکومتشان یکی نبود و حکمرانانشان نیز اغلب بر یکدیگر حسد برده با هم می جنگیدند . بدتر از همه ، بی ایمانی بعضی از این پادشاهان باعث شد که عده ای از یهودیان مجدداً به بت پرستی گرویده و بت های کنعانی ها از قبیل « بعل» و غیره را عبادت نمایند .

از شروع سلطنت **شائول** تا مرك آخرین پادشاه یهود، مدت پانصد سال بطول انجامید. خواهیم دید که در طی این پانصد سال سرنوشت یهودیان چگونه دستخوش تغییرات و تحولات بسیار شد .

گاه ایشان خوب و گاهی بد بودند . گاه در جنك و گاهی درصلح بسر میبردند . ولی اغلب ایشان **موسی** و توراتی را که او برای مردم آورده بود فراموش ننمودند .

باشگاه ادبیات

فصل ششم



پادشاهی شائول و داود

تیرتسا در حالیکه دختر عموی کوچکش را بداخل حیاط راهنمائی میکرد، آثار تعجبی در چهره اش خواند .

نحاما گفت : « چقدر زیبا است . **تیرتسا** ! من آرزومندم که بتوانم مثل تو در شهر زندگی کنم . »

زندگی شهری در زمان شموئل

دختر ها در حیاط خانه **تیرتسا** واقع در شهر **میصپاه** ایستاده بودند . در اطراف حیاط چند اطاق ساخته شده بود که درهای همه آنها به حیاط باز می شد . دیوار آجری حیاط دومترونیم ارتفاع داشت و در ورودی آن به کوچه باریکی بازمی‌شد. کف کوچه‌پوشیده از تخته‌سنگهائی بودکه دراثر برخورد با سم چهارپایان بیشماری که از روی آن گذشته بودند،

صاف شده بود. و درختان تنومند وکهن‌سال با شاخه‌های گسترده شان بر آن سایه افکنده بودند. پیچک‌های دیواری همراه با درختان گل، منظره جالبی به دیوارهای کوچه داده بود.

تیرتسا و **نحاما** در وسط حیاط درکنارچاه عمیقی ایستاده بودند. **تیرتسا** قدری آب تازه صاف وگوارا که از چاه‌کشیده بود به **نحاما** داد، و دخترکوچك با تمام میل آنرا نوشیده گفت: «چقدر مایلم که من نیز درشهر زندگی کنم، نه در دره های خارج ازآن!»

تیرتسا قدری آب به دست و صورت او پاشید و گفت: «پدرم می‌گوید که مردم زیادی بسوی شهر ها کوچ کرده اند. راه های جدیدی ساخته شده و کاروانها از این راه هامسافران و کالاهای زیادی با خود به شهرها میآورند.»

نحاما به بام اطاق های کوچك اطراف حیاط نگریست و دید که دور تا دور بامها محجر کشیده شده و مادر **تیرتسا** روی بام یکی از اطاق ها است. **تیرتسا** نیز به بالا نگریست و ناگهان فریادی از روی شادمانی کشید: «چه خوب! امشب مادرمان رختخواب ها را روی بام گسترده است. هروقت هواگرم باشد، ما روی‌بام می‌خوابیم. **نحاما**! تو آنرا دوست خواهی داشت. ازآنجا ستارگان را خواهی دید و نسیم خنك شبانگاهی تو را نوازش خواهد کرد.»

نحاما به آهستگی گفت: «شما هم مثل ما سخت‌کار میکنید. من زنان شهر شما را دیده ام که ریسندگی و بافندگی و پخت و پز

می‌کنند . ولی در هرصورت شما از شادی ها و راحتیهای موجود در شهر برخوردار هستید . »

تیرتسا به خنده گفت : « و من همیشه آرزو داشته ام که مانند شما در ده زندگی کنم . »

مادر **تیرتسا** از بام اطاق آنها را فرا خواند : « بچه‌ها، پدر **تیرتسا** می خواهد برود . اگـر مایلید بـا او بروید، بهتر است عجله کنید .» دو دختر بچه بتندی نفس کشیدند . البته که آنها مایل به رفتن بودند . ایشان حتی حاضر نبودند که بجای نرفتن ، بشکه ای از سکه های طلا بگیرند ! زیرا در آن روز اولین پادشاه اسرائیل بـه پادشاهی مسح می‌شد . آنجا، در **میصپاه** ، در شهرآنان !

پدر **تیرتسا** و سایر مردان همسایه درکنار خیابان منتظر ایشان بودند . چقدر آن دو دختربچه در لباسهای نو و رنگارنگشان زیبا مـی نمودند ! پدر **تیرتسا** گفت : « هفت روز است کـه **شموئل** پیامبر به این شهر آمده است . او در انتظار رؤسای سبط ها است تا در اینجا جمع شوند و شاهد مسح شدن **شائول** وآغاز سلطنت وی باشند .

هنگام عبور از بازار ، **تیرتسا** و **نحاما** به گفتگوی بزرگتر هـا گوش‌می‌دادند. **نحاما** درمغزخود مشغول ترسیم‌تصویری از شاه‌بود. اوباید بلند بالا ، زیبا و چون شیر قوی باشد . **تیرتسا** پرسید : « پدر، شما می دانید که پادشاه ما چه‌کسی است ؟ »

ملاقات شموئل و شائول

« ما فکر می‌کنیم‌که میدانیم . » این جمله را پیرمردی در جواب **تیرتسا** بیان نمود.» تمام ساکنان سرزمین اسرائیل میدانند که چگونه چندی قبل **شائول** پسر **قیش** از سبط بنیامین توسط پیش بین بزرك ما **شموئل** در **راما** به پادشاهی مسح شده است.»

تیرتسا پرسید : « آیا **شموئل** او را به **راما** فرا خوانده بود؟ »

« خیر ، خیر، طفل من . **شائول** به‌آنجا رفته‌بود تا از **شموئل** از الاغهای گمشده‌پدرش‌خبری بگیرد. و **شموئل** دریافت‌که خداوند او را برای سلطنت برگزیده است و وی را به پادشاهی مسح‌نمود. و ازآن روز تاکنون از جانب خداوند روح‌القدس در **شائول** حلول نموده و او مانند پیامبران با شوق و التهاب نبوت می‌کند.»

« آیا **شائول** جنگجو نیزهست ؟ آیا او خواهد توانست مردان ما را درمقابل دشمنانمان رهبری‌کند ؟ »

« باید دید ! ولی **شائول** بکمك خداوند قادر خواهد بود که با جرأت و شهامت بر ما حکومت‌کند . »

مراسم تدهین (مسح شدن) شائول

اکنون‌این‌گروه‌کوچك وارد میدان شهرشد. درآن روز، دکان‌های اطراف میدان‌که همیشه شلوغ و پرسروصدا بودند بسته بنظر میرسیدند. زیرا همهٔ دکان‌داران کار خود را تعطیل‌کرده بودند. تمام‌کالاها، ازجمله البسه زیبا ، فرشهای رنگارنگ و میوه ها و خوراکی ها و سایر وسائل

زندگی‌راکه اغلب درخارج دکان‌ها و درمعرض‌دید قرار داشتند، در داخل مغازه‌هاگذاشته بودند. همه مردم اجتماع‌کرده بودند تا مراسم مسح شدن اولین پادشاه خود را تماشاکنند.

جمعیت زیادی در میدان موج میزد . سکوی کوچکی در مرکز میدان قرار داشت ، و **نحاما** میدانست‌که این سکو که معمولا برای پخش اخبار روزانه مورداستفاده واقع میشد، درآن روز برای‌کار دیگری درنظر گرفته شده بود : « امروز باید روی آن سکو شاه جدیدی **برای** یهودیان معرفی و مسح شود . »

ناگهان پدر **تیرتسا** گفت : « او آنجـا است ! **شموئل** درآنجا ایستاده است . فرزنـدانم ، خوب **شموئل** نبی را ببینید و او را بخاطر بسپارید. او سالهای متمادی با محبت وصمیمیت ما را تعلیم داده و رهبری نموده است . »

از میان جمعیت زمزمه ای برخاست : « پس پادشاه کجا است ؟ پادشاه ! پادشاه ! »

نحاما دید که جمعیت متوجه گوشه ای از میدان‌شده است. مردی را دید که توسط دو نفر همراهی می‌شد . مردی بنیامینی، زیبا وبلندبالا، که سر او بالا تر از سر همه جمعیت اطرافش بود . مرد جوان بلند بالا بسوی سکوی وسط میدان راهنمائی شد . هنگامیکه در مقابل **شموئل** ایستاد ، سکوت سراسر جمعیت را فراگرفت ، و مردم دیدند که چگونه **شموئل** روغن مسح مقدس را آرام آرام بر سر **شائول** میریزد .

در حالیکه قطرات روغن زیتون خالص بر فرق **شائول** می‌درخشیدند ، **شموئل** رو بسوی جمعیت نمود و گفت : « این استمردی که از جانب خداوند به پادشاهی شما برگزیده شده است .» فریادجمعیت سکوت‌را درهم شکست: «جاوید شاه! جاویدباد **شائول** پادشاه اسرائیل.» در حالیکه جمعیت میدان شهر راتخلید میکرد، پدر **تیرتسا** به دخترها گفت : « اکنون شما مسح شدن اولین پادشاه سرزمین اسرائیل را به‌چشم خود دیدید ! »

دخترها بصورت پدر **تیرتسا** نگریستند و قطرات اشکی را برآن دیدند. **تیرتسا** ازپدرش پرسید: «پدر، چراگریه‌می‌کنید؟» و او جواب داد : « من ازخوشحالی می‌گریم . زیرا من در روزگاری زندگی می‌کنم که برای اولین بار در تاریخ قوم یهود ، پسران **ابراهیم** و **اسحق** و **یعقوب** دارای پادشاه شده‌اند . »

حمله دشمنان به یابش‌گیلعاد و متحد شدن سبط ها

اندکی پس از شروع پادشاهی **شائول** ، **عمونی** ها به شهر **یابش‌گیلعاد** که در دشت **گیلعاد** واقع شده بود حمله‌ور شدند . **عمونی** ها در اطراف شهر حلقه زده دیوارهای آنرا طوری محاصره کرده بودند که هیچکس نه می‌توانست از شهر خارج و نه بدان وارد گردد . مردم شهر نه می‌توانستند از چشمه هائی که در خارج شهر قرار داشتند آب بداخل شهر بیاورند و نه قادر بودند به مزارع خود که در آن سوی دیوارهای شهر واقع شده بودند سرکشی نمایند و کارهای

کشاورزی خودرا انجام دهند. از آنجا که نزدیك بود ساکنان شهر از شدت تشنگی و گرسنگی تلف شوند ، تصمیم گرفتند که شهررا به دشمن واگذار کنند . ولی **عمونی** ها شرایط سخت و ظالمانه ای برای تسلیم شدن به ایشان پیشنهاد کردند . شرط ایشان این بود که باید چشم‌راست همه ساکنان شهر از کاسه در آورده شود . اهالی شهر از عمونی ها مهلت خواسته و برای دریافت‌کمك از سایر یهودیان، چند نفر را بسوی شهر های یهودی نشین مجاور گسیل داشتند .

شائول پادشاه جدید بکمك ایشان شتافت . او دستور داد که تمام سبط ها پشت سر وی متحد شوند، و گفته بود هرکس از فرمانش سرپیچی کند، فوراً کشته خواهد شد . هزاران مرد یهودی به درخواست



جنگ شائول با عمونی‌ها

شائول پاسخ مثبت دادند و همراه با **شموئل** و **شائول** از رودخانه اردن عبور کرده به **گیلعاد** رفتند تا مهاجمان را منهزم نمایند. ایشان در ظرف یـك روز **عمونی** هـا را شکست داده، و مردم شهر را آزاد نمودند.

این پیروزی بزرك، **شائول** را در سراسر کنعـان بـه شهرت رسانید. بعلاوه، او با متحد کردن سبط ها در همکاری دردفاع مشترك و نزدیکتر کردن آنها به یکدیگر، کاری انجام داده بود که تا آن لحظه تصورش نمیرفت.

جدا شدن شموئل از شائول

فلسطینی ها پر دردسرترین دشمن اسرائیلی ها بودند. هرچندکه **شائول** در جنك با ایشان پیروزیهای بسیاری بدست‌آورده بود، اما آنها باز هم بطور مداوم مزاحم یهودیان بودند. هـر چند یکبار **شائول** مجبور میشد که در نقطه‌ای از مملکت با فلسطینی هـا بجنگد. و ضمن چند سال، پیروزیهائی که اوکسب کرده، شهرتش را بعنوان یك جنگجوی بزرك به اوج اعلی رسانید.

ولی در طـی این مدت، از ارزش **شائول** بعنوان یـك رهبر مذهبی کاسته میشد. او در انجام وظائف مذهبی خود کوتاهی می‌نمود، و یك روز، بدون‌آنکه منتظر **شموئل** که رهبری مذهبی‌یهودیان را برعهده داشت‌بماند، قربانگاهی‌بنانمود و روی‌آن‌قربانی‌تقدیم داشت. یکباردیگر نیز، در هنگامیکه **شموئل** بنام خداوند به **شائول** دستور داد که تمام

عمالقی ها را که در اوائل ورود قوم یهود به سر زمین کنعان باعث ظلم و ستم به یهودیان شده بودند از میان برده و کلیه اموال و آثار ایشان را محو نماید ، **شائول** با جرأت و دلیری‌تمام به جنك با ایشان پرداخت، و از آن جنك پیروز در آمد . ولی بجای آنکه بـه دستورات **شموئل** که گفته بود بایدهمه آنان را از بین‌ببرد گردن نهد، **شائول** ، **اگاگ** پادشاه **عمالق** را زنده نگاهداشت، وبجای‌آنکه احشامشان را نابودکند، آنها را به غنیمت گرفت . در آن حال ، **شموئل** دانست که ازآن پس **شائول** دیگر به دستورات خداوند عمل نخواهدکرد، بلکه،آنچه را که خود مایل است انجام خواهد داد ، و درنتیجه، دودمان او برجای‌نخواهد مـاند . یعنی پس‌از مرگ‌او، فرزندان و نوادگـانش بجانشینی او پادشاه نخواهند شد . بنابراین **شموئل** به جستجوی فرد دیگری برآمد تا او را بعنوان‌پادشاهی به جانشینی **شائول** برگزیند.

در حالیکه **شائول** هنوز حیات داشت ، **شموئل** درشهر **بیت‌لحم** واقع در سرزمین سبط یهودا ، **داود** پسر **یشای** را به امرخداوند به جانشینی **شائول** به پادشاهی برگزید، و او را با روغن‌مقدس تدهین‌نمود.

پس از جنك با **عمالقی** ها ، دیگر **شموئل** با **شائول** ملاقات نکرد، و از آن پس،کم‌کم **شائول** شکوه و جلال روحی و جسمی وعقل و جرأت خود را ازدست داد، و بتدریج غمگین، نـاراحت، وبیمار شد .

شائول بعنوان شاه اسرائیل، سلطنت یهود را پایه‌گذاری‌نمـود ، وشهر **گیبعا** را به‌پایتختی‌انتخاب‌کرد.لشکرگارد مخصوصی برای خودترتیب‌داد،

و به‌ارتش یهود سازمان بخشید. ولی‌از روزیکه بین او و **شموئل** جدائی افتاد، دیگر فکرش متوجد رسیدگی به امورکشور نبود.

ملاقات داود و شائول

شائول بیمار شده بود. گاه چنان افسرده می‌شدکه هیچکس نمی‌توانست با وی صحبت‌کند. یکبار، هنگامیکه شدیداً افسرده شده‌بود، خدمتکارانش او را متقاعدکردند، که ممکن است شنیدن یك‌آهنك لطیف و ملایم موسیقی، غم را از روح او بزداید، و مجدداً شادیهای اولیه را به وی بازگرداند. ایشان‌گفتندکه شنیده‌اند یکی ازشبانان ساکن‌کوهستان‌های یهودا با چنك خود نغمات بهشتی می‌نوازد، و چنان شیرین‌آواز می‌خواند، که او را سرودخوان شیرین سخن نام‌گذاشته‌اند . هرچندکه برادران‌بزرگتراو درارتش **شائول** خدمت می‌کنند، ولی‌این‌جوان‌درخانه مانده است، تا درچرانیدن احشام پدرش باوکمك نماید.

شائول مشتاقانه‌پیشنهاد خدمتگزارانش‌پذیرفت، وایشان جوان چنك نواز را بخدمت اوآوردند، تا برایش نوازندگی‌نماید. این‌نوازنده، **داود** پسر **یِیشای** بود.

از روزی که **شائول** چشمش به **داود** افتاد ، صمیمانه بوی علاقمند گردید . داود سلاح دار شخصی **شائول** شد ، و همواره در خدمت پادشاه و همراه او بود . هم‌چنین بین **داود** و **یهوناتان** پسر **شائول** روابط دوستانه عمیقی برقرار گردید . **داود** و **یهوناتان** در تمام مدت زندگی ، دوستی خود را حفظ کردند، و تنها بهنگام مرگ

یهوناتان این دوستی درهم شکست .

هرگاه که **شائول** بیمار وافسرده دل میشد، **داود** برای آسایش روح وی چنگ می‌نواخت. آهنگهائی‌که **داود** می‌نواخت، همان نواهائی بود که وی برای ستایش خداوند در کوه‌های یهودا نواخته بود ، آهنگهائی که از قلب حساس و خدا ترس او بر می‌خاست .

به شهرت رسیدن داود

هرچندکه **داود** به شیرین‌سخن بودن مشهور شده‌بود، ولی‌بزودی بعنوان یك جنگجوی شجاع نیز معروف گشت . زیرا **داود** که جوان‌تر و بی تجربه تر از تمام سربازان **شائول** بود ، در جنگ با **گلیات** غول قوی پیکرفلسطینی ،که با سرزنش ها و فحاشی‌های خود به ارتش اسرائیل توهین‌کرده بود ، بر او پیروز گردید . **داود** تنها بکمك یك فلاخن و یك سنگ‌کوچك، آن غول فلسطینی غرق درآهن و فولاد را نقش بر زمین ساخت. و هنگامیکه فلسطینی ها مشاهده کردند که قوی‌ترین قهرمانشان‌بدست‌یك جوان چوپان‌بهلاکت رسیده‌است، ترسیدند، و از برابر ارتش اسرائیل گریختند .

شائول به داود رشك میبرد

به جهت همین پیروزی ، **شائول، داود** را به افسری ارتش خود انتخاب‌کرد . بعدازآن نیز **داود** با شجاعت بی نظیر وقدرت فرماندهی خودارتش‌اسرائیل‌را به‌پیروزیهای زیادی‌نائل‌ساخت، و **شائول** ،دخترخود **میخل** را به همسری وی در آورد .



داود و گلیات

یکبار ، هنگامیکه **شائول** و **داود** پس از کسب پیروزی در جنگ با فلسطینی ها به شهر باز می‌گشتند ، زنان شهر که برای خوش‌آمد گوئی به استقبالشان شتافته بودند، آهنگها نواختند، و برایشان سرود های شادمانی سرودند. یکی از سرود ها چنین بود : « **شائول** هزاران نفر را

کشته، و **داود** ، دهها هزارنفررا ! »

هنگامیکه **شائول** شنید که **داود** بیش از او مـورد تحسین و ستایش قرارمیگیرد، بار غم و رشك بر روح او نشست و کینه داود را بدل گرفت .

گریختن داود به سرزمین فلسطینی‌ها

اینك ، این اندیشه به‌مغز **شائول** رسوخ‌کرده بود، که **داود** در نظر دارد سلطنت را از چنگ وی برباید . و از آن ببعد **شائول** بدچشم نفرت ودشمنی به **داود** می‌نگریست . دیگر غم ها و آلام روحی **شائول** با نوا های موسیقی **داود** تسکین نمی‌یافتند. یکبارکه **شائول** و **داود** تنها بودند ، **شائول** سعی‌کرد **داود** را بـا نیزه بقتل برساند، ولی موفق نشد . بالاخره شاه بیمار، **داود** را به جنگ خطرناکی با فلسطینی ها اعزام داشت، به این امیدکه او در جنگ کشته خواهد شد . ولی **داود** مجدداً ازمرگ رست، و بجای کشته شدن ، پیروز بازگشت.

داود میدانست که افکار پادشاه بر علیه اوست. ولی او **شائول** را زیاد دوست میداشت . دو فرصت مناسب برای **داود** پیش‌آمد، که او دراین دوفرصت می‌توانست پادشاه، یعنی کسی راکه دشمن خونی اوشده بود ، بکشد ، ولی او اینکار را نکرد . او نمی‌توانست کسی را کـه از جانب خداوندپادشاه مملکتش‌خوانده شده، وکمکهای زیادی بوی‌کرده‌بود، بقتل برساند .

بالاخره ، **یهوناتان** پسر **شائول** که دانست پدر بیمارش تصمیم بقتل **داود** گرفته است ، داود را نصیحت‌کرد که ازنزد پادشاه بگریزد.

و **داود** با راهنمائی بهترین دوستش، بارگاه شاه را برای همیشه ترك‌کرد.

هفت سال تمام ، **داود** بصورت مردی فراری از دست **شائول** و سربازان او که در تعقیبش بودند ، از شهری به شهر دیگر می‌گریخت. در طی این سالها ، بسیاری از مردم به **داود** پیوستند، و در سلك پیروان او درآمدند . **داود** و پیروانش، برای مخفی ماندن از چشم **شائول** ،محلی جز سرزمین فلسطینی ها ، بزرگترین دشمن یهودیان ، نداشتند . درآنجا **داود** زندگی خطرناکی را می‌گذرانید. زیرا او می‌بایست بخاطر زنده ماندن خود و پیروانش، به فلسطینی‌ها چنان وانمود کند که با افراد ملت خویش در جنگ، و ستیز است.

مرك شائول

در این احوال **شموئل** فوت‌کرد ، و مردم بخاطر وی سوگـواری عظیمی نمودند. **شائول** بیش ازهمیشه افسرده خاطر ومـلول شده بـود. اکنون دیگر هیچ امیدی برای وی باقی نمانده بودکه روزی **شموئل** او را ببخشد، و با او از درصلح درآید. **شائول** بایك حـالت روحی بسیار خراب برای آخرین مرتبه بجنك فلسطینی ها رفت . درسال ۱۰۱۳ قبل از میلاد، درجنك **گیلبوع** ، سه پسر **شائول** کشته شدند، و اسرائیلی‌ها بسختی شکست خوردند. هنگامیکه **شائول** دانست هیچ امیدی بپیروزی باقی نمانده است، برای آنکه بدست دشمن اسیر نشود ومـورد اهانت و شکنجه ایشان قرار نگیرد، بروی‌شمشیر خودش درافتاد و کشته‌شد .

از آن‌جهت‌که **شائول** بـرای اولین بار یهودیان را متحدکرده‌و پیروزیهای زیادی برایشان‌کسب‌کرده بود، مردم برای‌وی‌سوگواری‌عظیمی براه انداختند. و **داود** نیز، هرچندکه در دفعات بسیاری جانش ازجانب

شائول مورد تهدید قرارگرفته و ازچنك او گـریخته بود، برمرك وی بسیارگریست. **داود** روزهائی را بخاطر می‌آوردکه پادشاه بمانند پدری با وی مهربانی کرده، و اورا چون فرزند خویش در در بار خود پذیرفته بود. او **شائول** را بعنوان مردی شجاع و قهرمانی جنگجو وبی‌باك که با تحمل رنج و مشقت بسیار برای ملت یهود پیروزی پس از پیروزی کسب‌کرده بود، می‌شناخت. و بـالاتر ازهمه، **داود**، **یهوناتان** دوست وفادارش را بخاطر می‌آوردکه بوی بسیارکمك‌کرده بود. و از این‌جهت، سرودی در رثای دوست واقعیش **یهوناتان** و پادشاه شجاع اسرائیل‌سرود. **داود** میـگریست و می‌خواند: «چگونه قهرمانان شکست خورده وکشته شدند؟ افسوس، افسوس، چـگونه نعش این نیرومندان در میـدان جنك افتاد!»

اندکی بعد، در شهر **حبرون** و در حضور مردم، **داود** باردیگر به پادشاهی اسرائیل برگزیده شد، و ازآن لحظه، همه وظائف رهبری را بعهده گرفت.

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ـ چرا شموئل، شائول را به‌پادشاهی انتخاب کرد ؟

۲ـ شائول در چه زمینه‌هائی پادشاهی موفق بود ؟

۳ـ چرا کمی پس‌از پادشاهی شائول ، شموئل از او روی برگردانید و دیگر به‌وی کمك نکرد ؟

۴ـ چرا درحالیکه شائول هنوز زنده بود، داود به‌پادشاهی برگزیده شد؟

فکر کنید

۱ـ خواندیدکه شائول بر داود رشك میبرد . کدامیك از رهبران اولیه یهود، براثرحسادت دیگران دچار رنج و مشقت شد ؟

۲ـ هنگامیکه شائول بر داود خشمگین شده بود ، داود نسبت به‌شائول چگونه رفتارکرد ؟

۳ـ اگر شما بجای یهوناتان پسرشائول می‌بودید ، آیا با اظهار دوستی نسبت به‌داود خود را خائن میدانستید ؟

انجام دهید

۱ـ یك مسابقه چند سؤالی درباره شموئل، شائول و داود ترتیب دهید . رئیسی برای اجرای این مسابقه انتخاب کنید و به‌برنده جایزه بدهید.

۲ـ بین دو دسته، مناظره‌ای تحت عنوان «آیا شائول پادشاه خوبی‌بود؟» ترتیب دهید .

۳ـ «من کیستم ؟» یك بازی تفریحی است که در عین حال هوش شما را تقویت میکند. محصلی یکی‌از شخصیت های‌کتاب مقدس‌را انتخاب میکند و تمام شاگردان‌کلاس باید در یافتن جواب این معما که‌آن شخص‌کیست شرکت‌کنند . آنان مجازند پنج سؤال که راهنمائیهای لازم را بایشان بکند بپرسند . کسی‌که نام صحیح رابگوید، میتواندازسایر افرادکلاس سؤال‌کند: «من کیستم ؟».

فصل هفتم

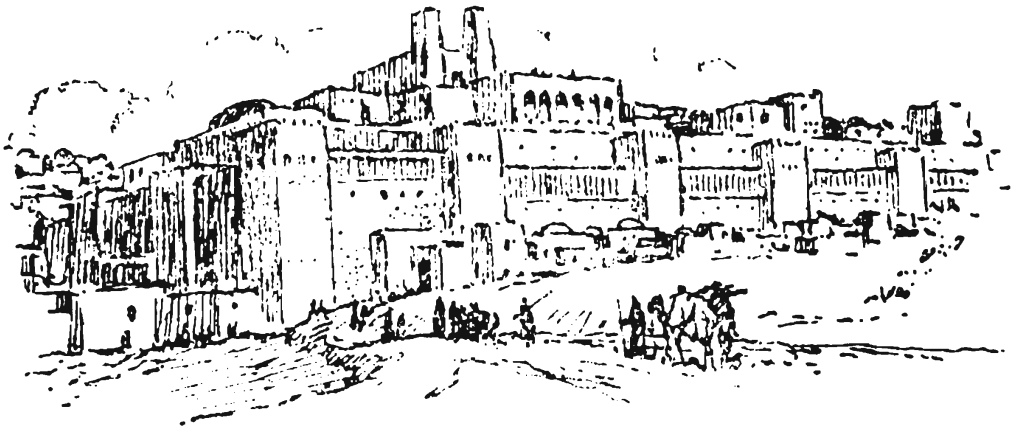

دورنمائی از شهر اورشلیم در دوران داود

پادشاهی داود

صادوق و **شیمعون**، در آستانه در خانـه آجرینشان منتظر پدرشان بودند. **شیمعون** با ناراحتی پرسید: «آیا ممکن است اوهرگز پائین نیاید؟ چه شده‌که اینقدر طول میدهد؟» **صادوق** برای سومین مرتبه بند کفشش را محکم‌کرد. سپس برخاست تا چین‌های لباس پشمی نرمی را که مادرش مخصوص آن روز برای وی بافته بود صاف کند. «او خواهدآمد، خواهدآمد، پدرمـان مشغول دادن دستورات لازم برای درو محصول است.» ـ «منظورت اینست که مـا برای برداشت محصول در اینجانخواهیم‌بود؟» **صادوق** جواب داد: «البته‌که‌اینجانخواهیم‌بود ـ آیا فکرمیکنی از اینجا تا اورشلیم فقط یك ساعت راه است؟»

اورشلیم ، پایتخت داود

اورشلیم نامی بودکد تازه متـداول گردیده بود . سابق برآن ، اورشلیم شهری مستحکم بنام **یبوس** بود که **یبوسیان** درآن سکونت داشتند. یبوس مانند شکافی ، بین سبطهای یهودا و بنیامین فاصله ایجاد کرده بود. این‌شهر برفرازتپه‌ها بنا شده، و دارای برج و باروهای محکم بود .گوئی یبوسیان خیال داشتند همیشه در آنجـا بصورت جزیره ای از بت‌پرستان درمیان دریای بنی‌اسرائیل باقی بمانند.

اما ، **داود** پادشاه جنگجوی نیرومنـدی بود . او حتی پایتخت فلسطینی‌ها را نیز تصرف نموده بود، و ترس این دشمنان دیرین، از دلها رخت بربسته بود. **داود** دشمنان را یکی پس از دیگری از میان برد، تا صلحی واقعی پیش‌آورد. و اکنون نوبت تصرف **یبوس** فرا رسیده‌بود.

پس**داود** یبوس رانیز تسخیر نموده‌آنرا **اورشلیم**، و **«شهرصلح»** نامیـد . برای **صادوق** و **شیمعون** و عده بیشمار دیگری از یهـودیان که ازشجاعت **داود**با خبر بودند، آنجا همواره « **شهرداود** » خواهد بود . **داود** اورشلیم را پایتخت خود قرار داد، و درآنجا درکاخ زیبائی‌سکونت گزید. **صادوق** و **شیمعون** هرگز آن‌کاخ را ندیده‌بودند، ولی امیدوار بودندکه بزودی‌آنرا خواهند دید .

پدر پسرها ازکلبه خارج شد . او بدخوشه‌های بلندگنـدم که در کشتزارکنار کلبه روئیـده بود اشاره‌کرد و گفت : « **یوسف** موافقت‌کرده است درکار دروی‌گندم بدمادرتان‌کمك نماید. اکنون بیائیـد برویم . آیا

با مادر و خواهرانتان خداحافظی کرده‌اید ؟ »

پسر ها با دستپاچگی بدرون کلبه رفتند . خواهران کوچکشان درگوشه‌تاریکی از اطاق به‌آرامی‌خوابیده‌بودند. مادرشان مشغول‌ریسندگی بود و دستش بنرمی روی‌کارگاه ریسندگی حرکت میکرد . بنظر پسرها، مادرشان‌همیشه مشغول‌بود. وی‌اغلب مشغول ریسندگی، بافندگی، دوزندگی و یا پخت و پز بود. مادر درحالیکه با چشمانی‌گرم ازمحبت برروی‌ایشان لبخند میزد پرسید: «آیا حاضرهستید؟ بخاطر داشته باشیدکه همه چیزرا ازنزدیك بخوبی ببینید . هیچکس نیست که مایل نباشد صندوق عهد مقدس راکه به اورشلیم برده میشود ببیند ! »

آوردن صندوق عهد مقدس به‌اورشلیم

صندوق عهد خداوند که بهنگام داوری **عه‌لی** ، فلسطینی‌ها آنرا غصب‌کرده بودند ، اینك در دست یهودیان بود ، و اکنون کاهنی بنام **ابی‌ناداب** در دهکده **بعله یهودا** ، واقع در شمال اورشلیم ، از آن نگهداری می‌نمود . این همان صندون عهدی بود که یهودیان دربیابان آنرا با خود حمل می‌نمودند . و اکنون **داود** ، پادشاه اسرائیل ، امر خداوند را بجای آورده آنرا به پایتخت میآورد .

صادوق و **شیمعون** مادرشان را وداع‌گفته به‌پدرشان پیوستند. بسیاری از افراد دیگر نیز بسوی شهر اورشلیم درحرکت بودند . جاده شلوغ و پراز جمعیت بود. اغلب این‌مردمان سازهای‌خود ازقبیل چنگ

و نی و طبل و سنج را بهمراه داشتند .

صادوق به برادرش گفت : « **شیمعون**، امروز روزشادمانی است!» دربین راه آنها با هم صحبت می‌کردنـد، و در هر قدمی که بر میداشتند، لطیفه‌ای میگفتند . هنگامیکه از برابر خانه همسایه شان **راوبن** می ـ گذشتند، او با فریادی شاد و دوستانه آنان را صدا کرد، ودر میان جمعیت به ایشان پیوست . چند هفته پیش ، تمـام همسایگان در خانه **راوبن** اجتماع کرده، در فشردن انگور به منظور تهیه شراب به وی کمك نموده بودند .

صادوق وشیمعون چگونگی تهیه شراب را به روشنی بخاطر می‌ـ آوردند . تغار بزرگی را از خوشه‌های انگور پرکرده بودند، و مردان با پاهای برهنه تمیزشان روی آن فشاروارد میآوردند تاشیره انگوررا بگیرند. افشره حاصل بوسیله لوله‌های چوبی به تغارهای دیگر منتقل می‌شد.

در حین راه پیمائی پیوسته از هرگوشه بر تعداد جمعیت افزوده میشد . گاه‌گاه جمعیت سرودهائی در ستایش پروردگار می خواندند ، و بدینوسیله بخاطر صلحی کـه در پرتو آن زندگی می کردند از خداوند سپاسگزاری می نمودند . از باغهای زیتون و کشتزارهای طلائی گندم گذشتند . عصرها و شب‌ها درکنار جاده توقف می‌کردند تا نان و پنیری را که باخودآورده بودند صرف نمایند. **صادوق و شیمعون** کلوچه‌هائی راکه مادرشان با آرد ذرت تهیه‌کرده بود نیز با خود همراه داشتند.

بالاخره ، هنگامیکه وارد اورشلیم شدند ، دیدند که **داود** برای

پاسداری از صندوق عهد که به اورشلیم‌آورده می‌شد، سی هزار مردگماشته است . برای استقرار صندوق عهد در مرکز شهر خیمه ای برپا شده بود. پدر بچه‌ها گفت : « هنگامیکه صندوق عهد خداوند را در اینجا مستقر سازند ، اورشلیم شهر مقدسی خواهد شد،و ما برای جشن گرفتن اعیاد و ستایش خداوند به این شهرخواهیم‌آمد.»

صادوق و شیمعونرویداد آوردن صندوق عهد را به شهر صلح ، هرگز فراموش نمی‌کردند . **داود** پادشاه نیزشخصاً در این شادمانی‌شرکت جسته ، به رقص و پایکوبی پرداخته بود . صدای هزاران آلت موسیقی فضای شهر را پرکرده، در میان جمیعت‌موجی از شادمانی برانگیخته بود. جمعیت، سرودهای زیبائی راکه داود برای آن لحظه سروده‌بود، باصدای بلند می‌خواندند . هنگامیکد صندوق عهد را به مقر خود در اورشلیم آوردند ، **داود** بدرگاه خداوندقربانی ها تقدیم نمود،و بنام **« او** »مردم را تبرك نمود .

اینك **صادوق و شیمعون**باپدرشان باید بخانه باز می‌گشتند. ولی بسیاری از مردم روز بعد را نیز در اورشلیم ماندند .

داود مردم را متحد نمود

در راه بازگشت به منزل ، تمام صحبت‌ها درباره **داود** و خوبی ـ های وی بود . یکی از دوستان پدر **صادوق وشیمعون** به آنان گفت : « تصرف‌اورشلیم، عاقلانه ترین‌کاری بودکه **داود** پادشاه ما انجام داد. این شهر، تمام ملت ما را از شمال و جنوب بیکدیگر پیوند خواهد داد . ما

دیگر بوسیله دشمنان خودازیکدیگرجدا نخواهیم‌بود .» «شخص دیگری گفت : « او ما را چنان قوی خواهد نمودکه هیچ دشمنی حق عداوت باما را به خود نخواهد داد ! او همه دشمنان ما، **موآبی** ها ، **ادومی** ها و **عمونی** ها را مقهورکرده است، و اکنون‌مشغول تهید تدارکاتی برای سر و سامان بخشیدن به جامعه ما است. »

مردی‌که ورتی سرخ و موهائی پرپشت داشت گفت : « **داود** نه تنها تسخیرکننده و فاتح، بلکه حکمران‌نیزمیباشد . اینك بجای آنکه ما تحت حکمروائی دشمنان باشیم ، خود بر آنها حکومت می کنیم،و مالیاتها را خودمان جمع‌آوری می نمائیم. من با چشمان خودم‌گوسفندان فربهی راکه هرگزدریهودا نمیتوان یافت، دیدم‌که‌به‌کاخ **داود** می‌بردند.»

« وگندم ! »

« و روغن !»

پیر مرد کشاورزی‌که از شدت ضعف پیری، جز در آن روز باشکوه و جز برای دیدن صندوق عهد هرگز قادر به سفرکردن نبود،وروی عصائی که دریك دست داشت تکیه نموده و دست‌آزادش را درهوا حرکت میداد، گفت : « راست میگوئید، همه شما حق دارید . اکنون ما نیز مانند سایر ملل هستیم، شاه و دولت داریم، و شهر بزرك ومقدسی‌که پایتخت ما است.»

« این چیز بسیار خوبی است‌که ما ارتش آماده ای داریم،که هر لحظه حاضر به دفاع‌کردن از ما میباشد . هریك ازسبطها ، جوانان خود را برای پیوستن به ارتش متحد ارسال داشته است . فرماندهی‌این سپاه با **یوآب** میباشد،و آنها همواره قادراند که صلح را در سرزمین ما برقرار

سازند .»

صادوق گفت : « هنگامی کـد بزرگ شوم ، من نیز به ارتش خواهم پیوست. » **شیمعون** نیز اضافه‌کرد : « من هم همین کار را خواهم کرد . » ولی،در حقیقت، **شیمعون** از خدمت درارتش خوشحال‌نبود. او بیشتر علاقمند بودکه منشی پادشاه شود . او شنیده بود که **داود** منشیانی برگزیده است، تاکلیه وقایعی را که در سراسر کشور اتفاق می افتد ثبت نمایند .

یکی‌ازراه پیمایان پرسید: « پس درباره دیوان داوری و دادگاهی که **داود** در اورشلیم ایجاد کرده است چه میگوئید ؟ اگراین دادگاه‌نمی بود، من هرگز قادر نبودم که کالای خودم را که **اهرون** بنیامینی قول داده بود بمن بدهد از او بگیرم . »

پدر بچه‌ها گفت : « دادگاه چیز بسیار خوبی است . دادگاه بین سبط ها عدالت‌را برقرار میکند،و مشکلات ومسائلی را که پیرمردان‌نیز قادر به حل آنها نیستند ، حل خواهد نمود .»

صادوق گفت : « همه اعمال پادشاه در طریق درستی و عدالت است . خداوند او را متبرك گرداند . »

همه تکرار کردند : « متبارك باد **داود** پادشاه ما ، متبارك بـاد پادشاه ما ! »

یکی ازپیرمردان سؤال‌کرد : «ولی پس از**داود** چدکسی پادشاه ما خواهد شد ؟ »

شیمعون پاسخ داد : « بدون شك یکی از پسرانش . **امنون** بزرگترین آنها است . و **ابشالوم** پسر زیبا و با هیبت او استو همچنین شاهزاده‌های دیگر . »

یکی از مردان بشوخی گفت : من «همیشه در باره پادشاهمان بصورت مردی‌که خانه‌ای پر از زن و فرزند دارد می‌اندیشم . زنانی‌که یهودی هستند،و زنانی‌کداو ازمیان ملل همساید به همسری خود انتخاب کرده است.»

شیمعون با چشمان حیرت زده پرسید : «چرا پادشاه ما با زنان ملل همسایه ازدواج کرده است ؟ »

«ــ فرزندم ، او بدلایل سیاسی اقدام به این عمل نموده است . او اینکار را برای حفظ صلح انجام داده است . **داود** با ازدواج کردن با دختر یکی از سلاطین اقوام مجاور ، مطمئن خواهد شدکه آن پادشاه بما حمله نخواهد کرد . این کار درمیان تمام اقوام و ملل دنیا رسم است .»

چرا داود قادر بساختن بیت همیقداش نبود ؟

ناگهان **صادوق** از پدرش پرسید : « میدانید چه موضوعی باعث ناراحتی افکارم شده است؟ چرا **داود** صندوق عهد خداوند را درزیر یك چادرساده نگهداری می‌کند ؟ آیا مناسب‌تر نیست که الواح مقدس تورات را در خانه‌ای مجلل‌تر قرار دهند ؟ »

« اوه پسرم ، در زندگی بسیاری چیزها وجود دارند که تو هنوز آنها را نیاموخته‌ای. **داود** پادشاه خیلی‌بیش از تو مایل است‌که صندوق

عهد خداوند را در کاخی مجلل منزل دهد . گفته شده که داود ، **ناتان** پیامبر را پیش خود خوانده و به اوگفته است: «من درکاخی زیبا و مجلل که از چوب های سرو آزاد ساخته شده است زندگی می‌کنم ، بنـابراین برای من بسیار غم انگیز است که ببینم صندوق عهد خداوند در خیمه ساده‌ای قرار داشته باشد. من مایلم‌که معبد مجلل و عظیمی برای صندوق عهد مقدس خودمان بسازم .»

شیمعون با اشتیاق از پدرش پرسید : « **ناتان** پیامبر در پاسخ چه‌گفت ؟ راستی او چه جوابی داد ؟»

« افسوس پسرم ، این موضوع خواست خداوند نبود . پادشاه ما **داود** ، که جنگهای بسیاری کرده، و خون‌های زیـادی از دشمنان ریخته است ، شایسته آن نمیباشد کـه معبد مقدس را بنا نماید . فرزندانم ، این درس را خوب فرا گیرید . حتی‌خداوند نیز ازجنگهائی که بخاطر او میشود ، راضی نیست . »

« آیا **ناتان** این موضوع را به پادشاه‌گفته است ؟ »

« آری ، زیرا **ناتان** پیامبری ترسو نیست . او کلام خداوند را ابلاغ می‌کند . خواه طرف صحبت او پادشاه باشد و خواه یك دهقان ، او حقیقت را به آنان خواهد گفت . »

کشاورز پیری گفت : « آری ، پیامبری شجاعت لازم دارد.»

« بیائید در اینجا کمی استراحت کنیم و ناهار بخوریم.»

قیام ابشالوم برعلیه داود

ناراحتی ، غم و اندوه در خانه **داود** حکمفرما بود . **ابشالوم** طی یك دعوای سخت ، برادرش **امنون** را کشته بود . **ابشالوم** مدت دوسال دور از نظر پدرش زندگی کرد، تاآنکه پادشاه مجدداً راضی شد او را ببیند . ولی اکنون **ابشالوم** بیشتر باعث ناراحتی و آزار شده بود . زیرا او بر علیه پدرش بمنظورتصاحب تاج و تخت شروع به توطئه چینی نموده بود . او در بین سبطهای شمالی و جنوبی، افرائیم ویهودا، احساسات بدی برانگیخته بود تا آنکه ایشان سر به شورش برداشتند . **داود** مجبور شد برای مدت کوتاهی‌از اورشلیم بگریزد. ولی **ابشالوم**



نبرد سپاه داود با سربازان ابشالوم

تنها به تصرف اورشلیم راضی نبود . او و سربازانش بـه این امید کـه **داود** را دستگیر کرده و به قتل برسانند، او را تعقیب نمودند . نیروهای **داود** و **ابشالوم** در نزدیکی رودخانه اردن بهم رسیدند، و در آنجا جنگ خونینی در گرفت . پیروان **ابشالوم** در این جنگ شکست خوردند، و **ابشالوم** در حال‌گریز از میدان نبرد، موهای بلند زیبایش به شاخه های درختی گیر کردند . و چون مرکوبش‌از زیر اوگریخت، او بحال آویزان به درخت باقی ماند . موهائی که وی بدانان افتخار می‌کرد ، باعث مرگش شدند زیرا یکی از سربازان **یوآب** سررسید، و او را در حالیکه به درخت آویزان بود بقتل رسانید .

هرچند که **ابشالوم** برای **داود** باعث ناراحتی های بسیار شده بود ، ولی **داود** بر مرگ او سوگواری نمود . او با قلبی اندوهبار به اورشلیم بازگشت . او می‌گریست و می‌گفت : « اوه پسرم **ابشالوم** ، کاش من بجای تو می‌مردم ! »

ناراحتی داود از جهت انتخاب جانشین خود

حتی انتخاب جانشین نیز برای **داود** ملال آور و اندوهبار بود . از آنجا که **داود** خواست خداوند را در اینباره حس کرده بود، به زنش **بت شبع** قول داده بود که پسرش **سلیمان** را به جانشینی خود برخواهد گزید . ولی **ادونیا** پسر بزرگتر **داود** تصور میکرد که او باید پس از **داود** پادشاه شود . **ادونیا** از ترس‌آنکه **داود** با این نظرموافقت نکند، با پیروانش به **عین ـ روگل** رفت و در آنجا تاج پادشاهی برسر نهاد .

ناتان پیامبر که از قولی کد داود به **سلیمان** داده بود آگاه بود ، نزد وی آمد تا او را از خیانت **ادونیا** مطلع سازد . **داود** بلافاصله دستور داد تا در حضور تمام اهالی اورشلیم ، **سلیمان** را پادشاه نموده او را با روغن مقدس مسح نمایند . **سلیمان** برمرکب‌پدر سوار شد و در حالیکه پیروانش‌بدنبال وی بودند، برای تاجگذاری به **گیحون** رفت .

داود ، سراینده شیرین سخن اسرائیل

زمان سلطنت **داود** در حدود یکهزار سال قبل از میلاد بود . او در دوران چهل ساله پادشاهیش همواره سعی کرد خواستد های خداوند را بداند،و به آنها عمل نماید . وی با سرودن سرودها و اشعار زیبا ، ایمان و دلبستگی خود را به خداوند نشان داد . این اشعار در مزامیر **داود** در کتاب مقدس جمع آوری شده اند . این سرود ها کد بی اندازه زیبا والهام بخش هستند ، قسمتی از ادعیه و نمازهای ما و بسیاری از مذاهب دیگر را تشکیل میدهند .

یکی از این مزامیر در دنیا شهرت بسیار یافته است . این سرود را « **زبور شبانان** » نیز خوانده اند. زیرا در این سرود، **داود** علاقه و توجه خداوند به بشر را به علاقه شبانی به‌گوسفندانش تشبیه نموده است. همانگونه کـه بخاطر دارید ، **داود** در جـوانی چوپـان بـود و از گوسفندان توجه می‌نمود، و بعد از آن ، خداوند او را به پادشاهی قوم یهود و محافظت و دفاع از آنان در برابر بیگانگان برگماشت . بهنگام مطالعه زبور بیست و سوم خواهید دید کـه در موقع ستایش خداونـد ،

چگونه افکار **داود** به روزگار جوانیش باز میگردد :

« خداوند شبان من است ، لذا من محتاج به هیچ چیز نخواهم بود .

او مرا در مراتع سرسبز می‌خواباند ،
و مرا بسوی آبهای آرام رهبری می‌نماید .
او روح مرا تقویت می‌کند ،
و بخاطر نام خود ، مرا به راه راست هدایت می‌نماید . »

داود برای ملت خود کارهای بسیار مهمی انجام داد . او آنان را از دست دشمنانشان نجات داد . او شهر اورشلیم ، شهر داود یا **شهر صلح** را ساخته و آنرا پایتخت قرار داد . مردم همهٔ کارهای او را در نظر داشتند ، و به وی محبت می‌ورزیدند،و او را سراینده خوش‌الحان اسرائیل می‌خواندند .

مفهوم و معنای ایمان به ماشیح (نجات دهنده)

برای سالهای متمادی، اعقاب **داود** برکشوریهودا سلطنت کردند.

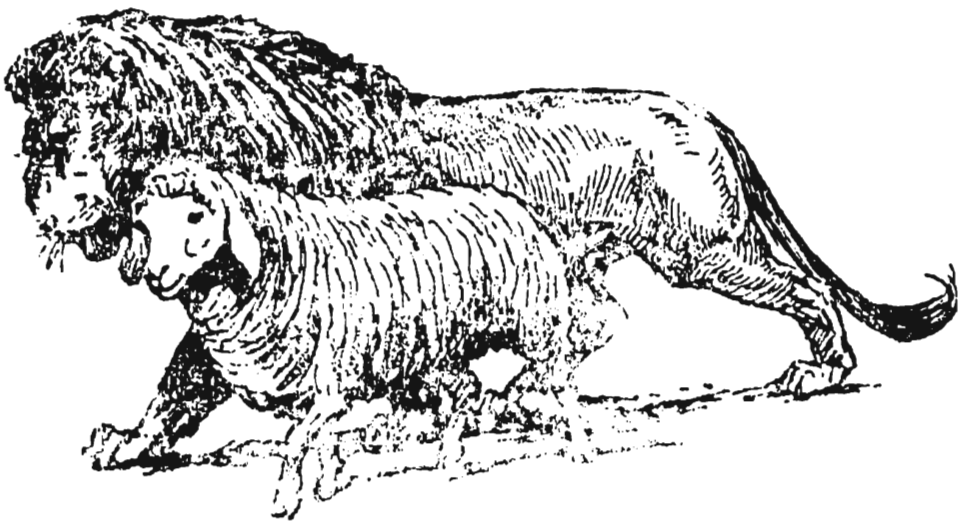

همزیستی گوسفند و شیر در زمان ماشیح

هنگامیکه پس‌از صد ها سال، یهودیان از این سر زمین رانـده شدند ، هنوز امیدوار بودندکه‌روزی **ماشیح** ، نجات دهنده ، ایشان را **مجدداً به** سرزمینشان باز خواهد گردانید . **ماشیح** از اعقاب **داود** خواهد بود . در روزگار **ماشیح** ، در سراسر زمین صلح حکمفرما خواهـد شـد . مردم شمشیرهایشان را به‌گاوآهن مبدل خواهندکرد، و شیرها باگوسفندان در همزیستی و دوستی بسر خواهند برد . مردگان ، حتی آنانکه قرن ها پیش فوت کرده اند، زنده خواهندشد، و ملت اسرائیل' تحت رهبری یکی از اعقاب **داود ،** درصلح و صفا، در سرزمین خود زندگی خواهندکرد.

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ ـ چرا تصرف شهراورشلیم برای بنی‌اسرائیل حائز اهمیت بود ؟ نام قبلی آن شهرچه بود ؟ چرا این شهر راشهر مقدس نیز خوانده‌اند ؟

۲ـ چرا خداوند به داود اجازه نداد تا معبد مقدس رابناکند ؟

۳ ـ چرا درحالیکه هنوز داود زنده بود، سلیمان تاج پادشاهی برسر نهاد ؟

فکر کنید

۱ ـ چرا قیام برعلیه داود ، واقعه‌ای آنچنان غم‌انگیز برای او پیش آورد ؟

۲ـ چرا داود پادشاه تابدین حد نزد ملت مامحبوب است ؟

۳ ـ در زمان ظهور ماشیح ، مردم(یهودیان) انتظار چه‌نوع دنیائی‌را دارند ؟ آیاتصور می‌کنیدکه اطاعت‌کردن از قوانین خدا، ماراکمك خواهد نمود تا به‌آن نوع دنیا نزدیك شویم ؟

انجام دهید

۱ ـ یك نمایش عروسکی ترتیب دهید ودر آن چند صحنه از زندگی داودرا نمایش‌دهید . صحنه‌هائی‌را انتخاب‌کنیدکه بهتر گویای‌داستان زندگی داود باشند .

۲ ـ ماکتی ازشهر اورشلیم بهمان صورتی‌که فکر می‌کنید در زمان داود بوده است بسازید .

۳ ـ یکی ازروایت‌های مربوط به‌داودراکه بیشتر مورد علاقه‌تان است انتخاب‌کرده ضمن نوشتن انشائی علت علاقه زیاد خود به‌آن داستان راشرح دهید .

فصل هشتم

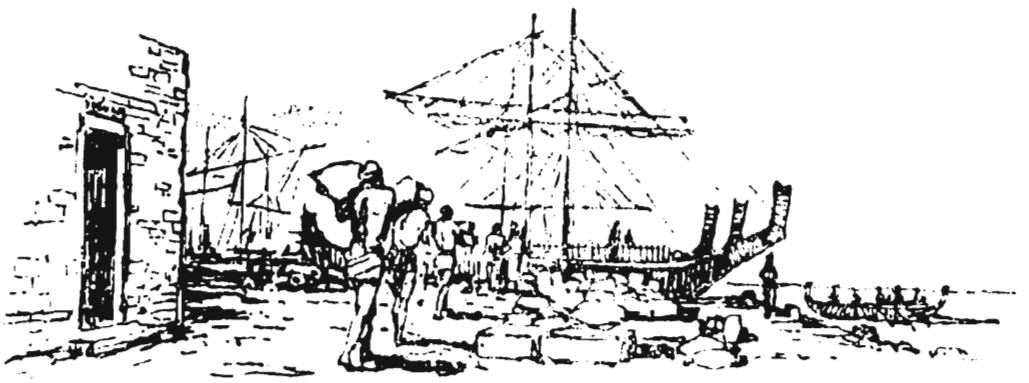

پادشاهی سلیمان و تقسیم مملکت

من **دان** هستم . من در کشور پادشاهی **یهودا** زندگی میکنم . دیوار های خانه ما از سنك، و سقف‌آن از چوبهای سرو آزاد است .کف اطاقهای ما با قالیچه های‌نرمی فرش شده اند، وپرده های زیباورنگارنگی به دیوار ها آویزان است . ما لباسهای فاخری از پارچه کتان با بردری دوزی های زیبا بر تن میکنیم .

در زمان سلطنت **سلیمان** ،خانواده‌من ثروتمند شدند . پدرم تاجری بود که با کشتیهای خود از سراسر گیتی سنگهای قیمتی و اشیاء گرانبها وارد اسرائیل میکرد . **سلیمان** بما نشان داده بود که چگونه ممکن است کشورمان‌مانند شاهراهی بین‌آسیا و افریقا مورد استفاده‌قرار

گیرد . پدرم میگفت که **سلیمان** بنادر **عصیون گبر** و **ایلات** را ساخته است . و از این بنادر، کشتیهای ما به هند و خاور دور می‌رفتند . **سلیمان** با **حیرام** پادشاه **صور** ، پیمانی منعقدکرد که بر طبق آن، ملوانان کشتی‌های ما اجازه داشتند با ملوانان **حیرام** به خاوردور بروند. من یکبار کالاهائی را که پدرم از عربستان آورده بود مشاهده کردم . این کالا ها ادویه ، چوبهای صندل و عاجهای صاف بودند، و من قبل از آن هرگز چنان چیزهائی ندیده بودم .

پدرم می گفت که **سلیمان** یك شاهراه بازرگانی که به شمال و جنوب و ازمصر تا بابل امتداد دارد ، افتتاح‌کرد . از مصر اسبهائی برای ارابه های جنگی می آوردند، تا آنها را با ادویه عربستان معاوضه کنند. بسیاری از راههای جدیدی‌که اکنون از آنها استفاده می‌کنیم، بدستور **سلیمان** ساخته شده است . امروزه جاده های ما قادراند سربازانمان را بهر نقطه که بخواهیم برسانند . ما گاهی حتی با دولت شمالی ، یعنی **اسرائیل** می جنگیم !

وقایعی که پس از مرك سلیمان رخ داد

ما اکنون دارای دو دولت هستیم . حکومت شمالی که کشور پادشاهی **اسرائیل** خوانده میشود،و از ده سبط تشکیل شده،که عبارتند از : **افرائیم** ، **منشه** ، **راوبن** ، قسمتی از **شیمعون** ، **ایساخار** ، **زبولون** ، **گاد** ، **آشر** ، **دان** ، و **نفتالی** . و ما در جنوب، در کشور پادشاهی **یهودا** ،که‌شامل سبط های **بنیامین** ، **یهودا** و قسمت دیگر **شیمعون**و سبط **لاویان** که در خدمت معبد مقدس هستند می باشد ،

زندگی میکنیم .

در اینجا، پادشاه ما **رحبعام** پسر **سلیمان** است. هرچندکه **رحبعام** بد عاقلی **سلیمان** نیست، ولی ما مفتخر هستیم‌که پادشاه ما از نسل **داود** است . اکنون پیامبران درمیدان شهر برای مردم صحبت میکنند . ایشان بدون در نظر گرفتن مقام و ثروت اشخاص ، بر علیه بدکاری و بدکاران گفتگو می‌نمایند. پدرم با نظر پیامبران موافق است . او میگوید : «این

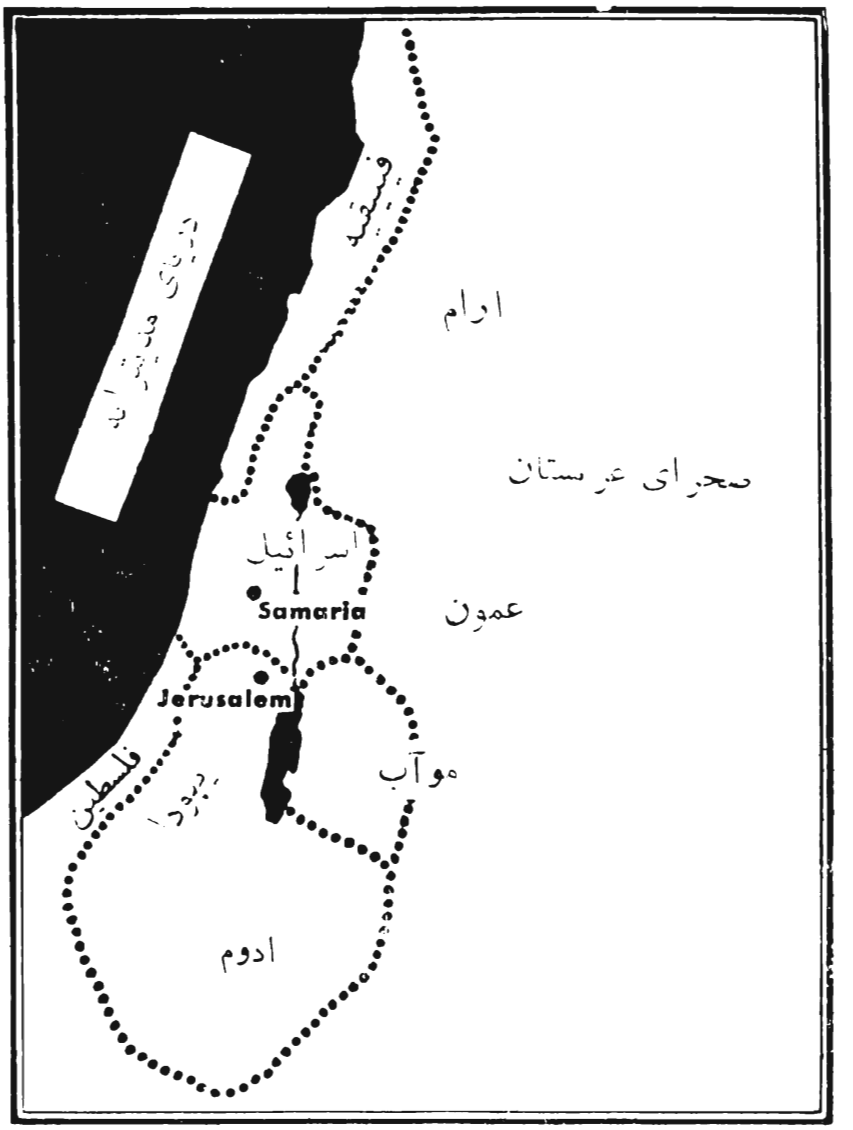

نقشه‌ای از سرزمین‌های یهودا و اسرائیل

درست نیست که‌مزرعه شخصی را، به آن دلیل که او اکنون قادر بپرداخت بدهی خودنیست، غصب نمایند. هرگاه مزرعه کشاورزی را از او بگیرند، او هرگز شانس آن را نخواهد یافت تا پولی بدست آورد و بدهی خودرا بپردازد . بنابراین همواره فقیر و بدبخت ونا امید باقی خواهدماند.»

چگونه سلیمان صلح را حفظ می نمود ؟

درطی‌مدت چهل‌سالی که **سلیمان**پادشاه‌بود، هرگزدرکشورماجنگی رخ نداد . **سلیمان** به منظورحفظ صلح دائمی ، با دختران شاهان ممالك همسایه ازدواج میکرد، و ازاین طریق با ایشان از در دوستی در میآمد. ولی آن زنها ، بت های عجیب خویش را با خود به سرزمین ماآوردند . پدرم میگوید : «بدی و ضررپرستش‌بتهاکمتر ازآسیب های وارد ازجنگ نیست .»

چرا سلیمان را پادشاه عاقل می خوانند ؟

سلیمان نه تنها بعلت ترقی دادن روز افزون کشورش ، بلکه به خاطر عقل و دانش زیادش نیز مشهور و معروف است . کمی پس‌ازآنکه **سلیمان** بتخت نشست ، شبی خداوند براو ظاهر شد، و تمایلات وخواسته های قلبی او را سؤال نمود . در آن هنگام **سلیمان** هرچد میخواست میتوانست آرزوکند،ولی او تنها درخواست عقل و ادراك زیاد نمود . به خاطر همین ابراز فروتنی ، خداوند علاوه بر عقل ، ثروت و جلال نیز بوی عطا فرمود .

گفته شده است که عقل و دانش **سلیمان** بحدی بوده ،که زبان

حیوانات و پرندگان را می فهمیده است . او طبیعت و اخلاق انسانها را چنان خوب میدانست، که میتوانست با عدالت در باره آنان قضاوت نموده، ایشان را رهبری کند . پدرم می گفت که روزی دو زن بـا بچه ای بـه حضور **سلیمان** آمدند . هر یك ازآنان ادعا می‌کرد که طفل متعلق به او است . **سلیمان** از کجا دریافت که مادر حقیقی طفل کدام یك ازاین دو نفر است ؟ میدانید **سلیمان** چه کرد ؟ او دستور داد تا طفل را دو نیمه کنند،و هر نیمه را بیکی از زنان بدهند. هنگامیکه آن دو زن ایـن دستور را شنیدند ، یکی از آنان با گریه گفت :«بچه را نکشید و او را به آن زن بدهید» . آنگاه **سلیمان** دانست که همین زن‌مادرحقیقی طفل است وبچه را باو داد.البته هرگز **سلیمان** طفل‌را حقیقتاًبه دونیم‌نمیکرد. او بمنظورآزمایش آن زنان این دستور را داده بود، تا بتواند مادرحقیقی طفل را پیدا کند .

سخنان حکیمانه **سلیمان** در کتابی بنام « **امثال سلیمان** » جمع آوری شده اند . اینها حقایقی هستند که همیشه پدرم برای من تکرار میکند. من بسیاری از آنها را بخاطر دارم، و اکنون چندتائی از آنها را برای شما بازگو میکنم :

« پسرم ، تعالیم پدرت را بشنو

و آموزش مادرت را فراموش منما....»

« خرد بهتر از یاقوت است.»

« کسی‌که دانش را دوست بدارد، ازتأدیب شدن نمی‌هراسد،ولی

شخص نادان از نصیحت بدش می‌آید.»

« یك جواب ملایم ، خشم را فرو می‌نشاند ،

« و کلام سخت ، باعث عصبانیت میشود .»

بنای معبد مقدس (بیت همیقداش)

درخشان‌ترین کاری که سلیمان انجام داد، بنای معبد مقدس بود. هیچیك از کاخهای زیبای اورشلیم، وکاخهائی کـه **سلیمان** برای خود بنانمود، از حیث زیبائی وشکوه وجلال با معبد مقدس(**بیت‌همیقداش**) قابل مقایسه نیستند . و این همان چیزی است که باید می‌بود . زیرا که میبایست خانهٔ خداوند با شکوه‌تر از خانه انسان‌ها باشد .

حیرام پادشاه **صور** ، که دوست **سلیمان** بود ، برای کمك به ساختن معبد و ظروف‌آن ، صنعتگران ماهری را به اسرائیل فرستاد. مدت چندین سـال هزاران مرد برای ساختن معبـد کوشش نمودنـد . بهترین مواد اولیه ، عالی‌ترین چوبهای سرو آزاد و برونز و طلا در ساختمان آن بکار برده شد . و اکنون بر فراز قلـه کوه **موریاه** ، **بیت همیقداش** بـا عظمت و شکوه فراوان برپـا است . سعی می‌کنم ساختمان آنرا برای شما شرح دهم :

معبد در اطراف حیاطی ساخته شده، و ستونهای برنجی عظیمی در مقابل آن بنا کرده اند . دیوارهای معبد تماماً از سنگهائی ساخته شده‌که از معادن بسیار دور استخراج و در همان محل تراشیده شده است . این عمل به آن دلیل انجام گرفته که هیچگونه صدای‌خارجی، آرامش‌داخلی

خانه خدا را بهم نزند . هیچیك از کارگران و بنایان اجازه نداشتند که با ابزار آهنی کارکنند . زیرا پادشاه گفته بود : « از آنجا که آهن برای ساختن ابزار و سلاح های جنگی از قبیل شمشیر و نیزه بکار می رود ، بخاطر احترام و حفظ صلح ، در ساختن معبد نباید از این فلز استفاده شود . » گفته شده که نوعی کرم عجیب، با عبور از روی صخره های معادن سنگ ، آنها را شیار داده است،تا بنا ها بتوانند آنها را به اندازه های مختلف ببرند . تمام ظروف معبد از طلای ناب ساخته شده است . قربانگاه‌داخلی، چراغدانهای هفت‌شاخه، جام‌ها ولگن ها، وحتی‌لولاهای درهای معبد را از طلا ساخته اند . پرده های کتانی به الوان مختلف. قدس الاقداس را از سایر قسمت های محراب جدا می‌کنند . صندوق عهد خداوند در قدس الاقداس قرار دارد،و الواح سنگی که موسی از کوه سینای برای مردم ما به ارمغان‌آورد و ده فرمان روی‌آنها حك شده است ، در این صندوق نگهداری میشوند . هیچکس بغیر از کاهن بزرگ حق ورود به قدس الاقداس را ندارد.وکاهن بزرگ نیز تنها یکبار درسال، یعنی در روز کیپور ــ روز کفاره ــ وارد آنجا میشود .

ولی اکنون تمام خوشحالی هائی که از معبد مقدس برای ماوجود داشت، بپایان رسیده است . شادیهائی که هزاران زائر بهنگام اعیاد با خود به اورشلیم می آوردند ، خیلی کمتر شده است . زیرا پس از مرك **سلیمان** ، مردم سبطهای شمالی‌برعلیه پسرش **رحبعام** شوریدند واکنون تنها مردم سبط های جنوبی در معبد مقدس به نیایش و ستایش میپردازند.

این بسیار بد است که ما بجای یك حکومت ، دو دولت داریم .

تمام امید هائی را که از روز ورود بد کنعان در باره اتحاد و وحدت بین قـوم یهود در دل مـی پروراندیم ، از دست داده ایم ، و اکـنون حکومت ما در دست **رحبعام** پسر **سلیمان** است . حکومت شمالی یك دولت نظامی است ، و قدرت در دست فرماندهان سپاه می باشد . آنها ارتباط خود را با خاندان داود قطع کرده اند . چه چیز خوبی از این کارآنان برخواهدآمد ؟

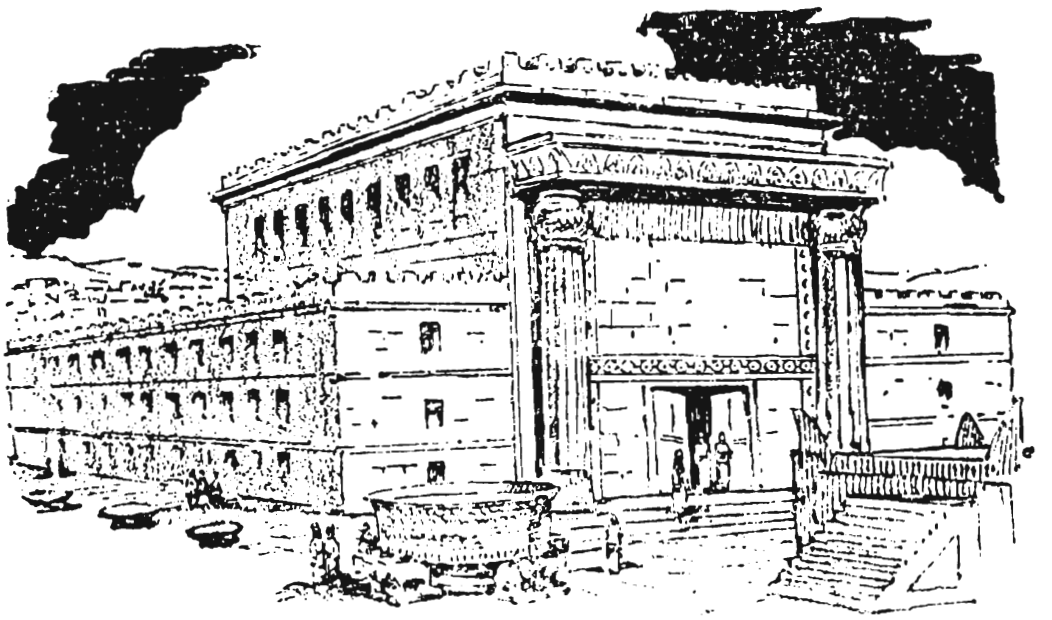

طرحی از بیت همیقداش

برگزاری اعیاد درمعبد

در زمان **سلیمان** ، در **عید پسح** زائران بسوی معبد می‌آمدند تا ماجرای‌خروج ازمصررا بازخوانند و بره قربانی پسح‌را در آنجاقربان کنند.درعید **شاووعوت** آنان بانوبرمیوه‌هائی‌که ازدرختان چیده بودند، می‌آمدند تا سالروز دریافت تورات‌را جشن‌بگیرند . ودر عید **سوکوت**، پس‌ازخاتمه انگور چینی به‌آنجامی‌آمدند تا یادبود روزهائی راکه‌خداوند

دربیابان از ایشان محافظت می‌نمود، جشن بگیرند .

زندگی فقرا درزمان سلیمان

نام من **ابایا** است. من درسرزمین سبط **افرائیم** ،درقسمت‌متعلق به دولت شمالی زندگی میکنم . پدرم یك کشاورز است . مزرعه ما در سرزمین خشك وبایری واقع‌شده است. کوه‌های سمت‌غرب مزرعه ما مرتفع هستند،وابرهائی‌که ازدریا برمی‌خیزند،قادربه عبورازفرازاین‌کوه‌ها نیستند. بنابراین، بسیاری ازاوقات غلات مامی‌سوزد، زیرا باران برآنها نمی بارد. وآنوقت خانواده مادچار غمگینی می‌شود. زیرا مابرای‌خوردن ، دیگر هیچ خوراکی نداریم .

مادرکلبه‌ای گلین زندگی می‌کنیم،که کف آنرا باپوست گوسفند فرش‌کرده‌ایم . خواهرانم‌جواهر، زینت‌آلات قیمتی وعطریات ندارند . در زمان **سلیمان**، بعلت بازبودن راهها ودادوستد باکشورهای خارج ، بسیاری ازمردم‌ما ثروتمند شدند.ولی بعلت‌وضع‌مالیاتهای‌سنگین‌ازطرف **سلیمان** ، اغلب کشاورزان روزبروزنادارتر شدند . این‌بود آنچه برسرما آمد .

وقایع‌ناگوار روزگار سلیمان

آیا فکر می‌کنیدکه ممکن است ساختمانهای زیبا و بزرگ،بدون زحمت وصرف مخارج هنگفت ساخته شود ؟ بلی ممکن است ! **سلیمان** برحسب تعداد سبطها،کشوررا به دوازده قسمت تقسیم نمود، ودر رأس هر قسمت یك سردار قرارداد، که وظیفه او جمع آوری مالیاتها بود . این مالیاتها می‌بایست برای ساخته شدن کاخ‌های زیبا و ساختمان های عمومی

زیادی‌که هم اکنون در شهر اورشلیم قرار دارند پرداخته شود . نه تنها ما می‌بایست مالیات می‌پرداختیم ، بلکه بهمان‌گونه نیز لازم بود درساختن کاخها شرکت جوئیم. پدر و برادرانم مجبور بودند هرسه‌ماه یکبار، بمدت یکماه‌در آن‌ساختمانها کار کنند. بدین معنی‌که‌ایشان‌چهار ماه‌ازهرسال رادر خارج از مزرعه‌بودند، وما بدون وجود ایشان درمزرعه‌کاری نمیتوانستیم بکنیم . وبدین ترتیب فقیر وفقیرتر شدیم .

یاربعام و رحبعام

پس‌از مرگ **سلیمان**، یك هیئت نمایندگی از سبطهای شمالی بریاست **یاربعام** ، به ملاقات **رحبعام** پسر سلیمان رفت . پدر من نیز یکی از اعضای این‌هیئت‌بود . این‌هیئت بزبان درشتی با **رحبعام** گفتگو نکرده‌بلکه ، آنها رفته بودند که ازوی خواهش‌کنند مالیاتها را سبك‌تر گرداند،وآنها را آزادتر بگذارد تا بتوانند راحت‌تر زندگی‌کنند. بعلاوه، برنامه‌های ساختمانی **سلیمان** نیز پایان‌یافته بود! ودیگر به‌دریافت‌چنان مالیاتهای سنگین احتیاج نبوده‌ولی **رحبعام** به‌عاقلی پدرش نبود، و به سخنان‌ونصایح سیاستمداران جوان وکم تجربه‌ای‌که دراطرافش بودندتوجه کرد، وپس‌از سه‌روز به‌آن هیئت چنین‌جواب داد: «پدرم شمارا باشلاق‌میزد ومن‌شمارا باعقرب‌ها خواهم زد!» منظور وی آن بود که هرکاری راکه مایل باشد، بامردم انجام خواهد داد . هنگامیکه نمایندگان مااین پاسخ راشنیدند، دانستندکه هیچگونه امید همراهی ازجانب **رحبعام** نمیتوانند داشته باشند .وبهمین علت مردان شمال‌قیام‌کردند . ماتصمیم‌گرفتیم پیمان خودرا باخاندان داود برهم زنیم، وبصورت ملت‌مستقلی درآئیم .

به این ترتیب، **یاربعام** پادشاه ما شد . درحالیکه شهر **اورشلیم** همچنان بصورت پایتخت **یهودا** باقی مانده‌است، پایتخت ماشهر **شخم** میباشد. درهر صورت، هیچیك ازامیدهای مادر باره بهبودوضع اجتماعیمان بحقیقت نپیوست . حتی درزمان پادشاهی **یاربعام** نیز زندگانی ما به سختی گذشته است . مافقیر شده‌ایم وتنها به‌اندازه خوراك خودمان غذا داریم . پس از تقسیم مملکت ، مادیگر روی صلح بخودندیده‌ایم، بلکه همیشه درجنگ بوده‌ایم .

درست است که ما درزمان **سلیمان** شکایت و غرغر میکردیم ، مالیاتها خیلی سنگین وبالا بود، وما مجبور به‌بیگاری بودیم. ولی اکنون وضع ما بدتر شده است . اغنیا به‌زورگفتن به فقرا ادامه میدهند . بخاطر بدهکار بودن پدرم ، مامزرعه مان‌را از دست خواهیم داد . و ما فرزندان او، برده خواهیم شد،وباید درتمام مدت زندگانی مان برای مردی‌که به او بدهکار هستیم‌کارکنیم .

یاربعام و مسئله پرستش گوساله های طلائین

یاربعام در **دان** ودر **بیت‌ال** ، یعنی‌درشمالی‌ترین‌وجنوبی‌ترین‌نقاط فلسطین، گوساله‌هائی‌طلائین برای‌پرستش قرارداده‌است. پدربزرگم‌میگوید که‌اینکاربسیارزشت است. ولی پادشاه مامایل نیست‌که ما برای زیارت‌معبد مقدس به اورشلیم برویم . اوازآن میترسد که مبادا ما به آنجابرویم و زیبائی‌های معبد رابینیم، ومجدداً بابرادران خود در **یهودا** ازدر دوستی واتحاد درآئیم . اومیترسدکه ماازانفصال‌خود با **یهودا** پشیمان شده، بر او

شورش کنیم. بنابراین سعی می‌کند که مارا ازدیدار سرزمین **یهودا** مانع گردد. وبهمین دلیل اوآن بتکده‌هاراساخته‌است تا معابدما باشندوما احتیاجی به رفتن بداورشلیم نداشته باشیم. ولی دراین بتکده‌هاما دیگرخدای اسرائیل راپرستش نخواهیم کرد. بلکه معبودان ما این گوساله‌های زرین خواهند بود. این عمل بمانند پرستش بت‌های کنعانی‌ها بدوزشت است.

پدرم میگویدکه مردم‌ما بعلت رجعت به بت‌پرستی مجازات‌خواهند شد. ما بادست خود خانه خویش را ویران‌می‌کنیم. زیرا را ههای خدا را ترك کرده‌ایم. او میگوید: ماا کنون بدزمان سلطه‌داوران بازگشته‌ایم، زمانی‌کد اتحاد نداشتیم، معبدنداشتیم، وخدا را حقیقتاً پرستش نمیکردیم.

این زمان برای مابدترین زمان‌ها است. بخاطر این عملی‌که **یاربعام** انجام داده است، ماحتی‌نمی‌توانیم به‌پادشاهمان احترام‌بگذاریم. تنها کسانیکه حقیقت را بر زبان می‌آوردند، پیامبران هستند. ایشان معتقدندکه ما تماماًنابود خواهیم شد.

آیاممکن است‌که ما مجدداً به روزگاری چون زمان سلطنت داود بازگردیم؟

بدیهائی‌که درحکومت شمالی وجود داشت.

ابایا راست میگفت. پس‌از تقسیم مملکت در ۹۳۴ سال قبل از میلاد، مردم حکومت شمالی به پرستش گوساله‌های طلائین‌وبت بعل، باز گشت‌نمودند، وراه حق راترك‌گفتند. دولت جنوبی یعنی **یهودا**، بخداوند ومعبد اومومن باقی ماند، و بوسیله پادشاهی از نسل **داود** اداره می‌شد. و

این دوچیز باعث بزرگترین اختلاف بین‌دودولت بودند : شمالیها، سرباز وافسر فراوان داشتند، و پادشاهانشان مردانی جنگجو بودند . در جنوب، حکومت در دست فرزندان **داود** بود . درشمال ، بعل وسایر بت هارا عبادت میکردند، وجنوبیهاخدارا می‌پرستیدند .

یاربعام ازهنگامیکه دوگوساله طلائین را برپا داشت ، پرستش بت‌هارا درشمال رواج داد . او بیست و دوسال برشمال حکومت کرد،و پس‌از وی پسرش فقط بمدت دوسال شاه بود تاآنکه‌کشته شد . در شمال دائماً جنگ وخونریزی وشورش وخرابی‌حکمفرما بود . پادشاهان بدست سرداران‌سپاه‌که برعلیه آنان‌قیام میکردند کشته می‌شدند، وخودآن سران سپاه به پادشاهی می‌نشستند. ولی درسلطنت جنوب،پسران‌جانشین پدران می‌شدند .

برای آنکه بدانیددولت شمال چه‌تعداد زیادی پادشاه داشته است، به این تاریخ ها بنگرید : یاربعام درسال ۹۱۲ قبل‌از میلاد فوت نمود . در سال ۸۸۷قبل‌از میلاد **عمری** پادشاه شد . دربیست و پنج‌سال فاصله‌زمان بین سلطنت **یاربعام و عمری** ، چهار پادشاه برشمال حکومت کردند . چهار پادشاه در طول بیست‌و پنج‌سال !

بعضی ازکارهای مهم عمری

عمری کمی بیشتر از شاهان‌گذشته به مملکتش‌سروسامان بخشید. مدت حکومت او طولانی تر از پادشاهان گذشته بود، واز موقع نشستن او برتخت پادشاهی تاهنگام مرگش یازده سال‌طول‌کشید . **عمری** پایتخت را

از **شخم** به **شومرون** منتقل نمود. مردم شمال از اعمال این‌شاه خوش‌حال بودند،وکشور خودرا دولت **شومرون** می‌خواندند. **عمری** سعی کرد باامضای پیمان‌های متعدد باکشورهای همجوار ، صلح را برقرار سازد . و برای حفظ صلح شروع به ازدواجهای سلطنتی بااقوام همسایه نمود .همان کاری‌که **سلیمان** نیز انجام داده بود . پسرش **احآب** با **ایزبل** دختر پادشاه **فنیقیه** ازدواج‌کرد.

این عمل‌اوباعث‌شدکه‌بین **اسرائیل**و **فنیقی** هاصلح برقرار شود. ولی برای دولت **شومرون** آغاز دوره ضعف وبدبختی بود. پس از مرگ **عمری، احآب** بسلطنت رسید،وقدرت محافظ‌تاج وتختش ، زنش **ایزبل** بود .

مدت ۲۳ سال از ۸۷۶ تا ۸۵۳ قبل ازمیلاد ، **ایزبل** مردم شمال‌را رنج وعذاب داد. **احآب** مرد ضعیفی‌بود، واجازه میداد زنش هرکاری‌که مایل است انجام‌دهد. **ایزبل بت‌بعل** را می‌پرستید، وصدها نفر از کاهنان بعل‌را باخود به **شومرون** آورده بود، تا برای‌معبد بت‌بعل ها و بتکده ها بسازند .

پنهان شدن پیامبران

ایزبل که یهودی‌نبود، می‌خواست ایمان بخداوند را در دل مردم از بین ببرد . اوقانون ظالمانه‌ای وضع‌کرد، که بموجب آن‌کلیه پیامبران و کاهنان یهودی میبایست‌کشته شوند . پیامبران که همواره به‌را هنمائی بنی‌اسرائیل مشغول بودند، وکلمات‌خداوند را برایشان می‌خواندندوآنان‌را

تعلیم داده به دوستی و محبت بایکدیگر رهبری و راهنمائی میکردند ، مجبورشده بودندکه برای فرار ازقانون ظالمانه **ایزبل**، پنهان شوند. درمیان این پیامبران ، **الیاهو تیشبی** کسی بود که **ایزبل** بیشتر از همه از او می‌ترسید .

بعضی از یهودیان بعل را پذیرفتند .

مردم کنعان همیشه معتقد بودندکه بعل خدای زمین است، وهم اوست که غلات ایشان را بارور و پر برکت می‌نماید . هنگامیکه یهودیان به کشاورزی پرداختند ،در باره رویش غلات مزارع ودرختان و باغ‌هایشان نگران بودند . بعضی از ایشان بااین فکرغلط که ممکن است بعل ایشان را یاری دهد ، به پرستش آن پرداختند. وهنگامیکه **ایزبل** امرکرد که بعل بایدبعنوان تنها معبود مردم کشور محسوب شود، بسیاری ازیهودیان این عقیده را پذیرفتند.

احآب پادشاهی موفق بود .

احآب بعنوان یك فرماند سپاه ،موفق تر بود تابعنوان یك رهبر مذهبی. او **ارامی**هاراشکت‌دادو **بن‌هدد** پادشاه‌ایشان رادستگیرکرد، و بدینوسیله برای مدتی بین **ارام** و**شومرون** صلح برقرار شد. در نتیجه بسیاری ازتجار وبازرگانان یهودی‌کشور شمال توانستند در **دمشق** پایتخت **ارام**به دادو ستدبپردازند. **احآب** و**بن هدد** برعلیه **آشوریها** بایکدیگر متحد شدند . آشوریها ملت جدیدی بودند که سریعاً قوی شده و با سایر ملل‌می‌جنگیدند، وبرآنها ظفرمی‌یافتند.واکنون سپاه ایشان به‌نواحی شمال

شرقی حکومت شمال حمله کرده بود و برای خود راهی بسوی جنوب می‌جست . **میدیانی** ها ، **موآبی** ها .**ادومی** هاو **عمونی** ها همه به زیر فرمان **آشوریها** در افتاده بودند. در زمان **احآب** و در دوران پسرانش‌که پس‌ازوی حکومت‌اسرائیل را دردست داشتند ، دولت شمال همواره موردهجوم آشوریها بود . ولی زیان آورتر ازاین جنگها ، رنج مردم دولت شمال ازدست **ایزبل**، آن ملکه بدکار بود.

اگادا

دانشمندان مادرباره روزگار پادشاهان داستانهای بسیاری‌گفته‌اند. در اینجا داستانی راجع به **داود** پادشاه، ودوداستان درباره معبد مقدس که بوسیله پسرش **سلیمان** بناشد ، خواهید خواند . این داستانها درباره پرستش خداوند واهمیت آن در زندگانی مردمی که درآن ادوار زندگی می‌کردند چه میگویند ؟

✡ ✡ ✡

هر قدرکه مردم **داود** را بیشتر شناخته و بیشتر بـه او علاقمند می‌شدند ،اونیز بهمان نسبت‌بیشتر اوقات خودرا به مطالعه تورات وسرودن مزامیر میگذرانید . روزی **داود** از خداوند پرسید : «چرا مردم ترا خدای **ابراهیم،اسحق ویعقوب** می‌خوانند، وخدای **داود**نمیگویند؟» خداوند پاسخ داد : «من **ابراهیم، اسحق ویعقوب** را بارها آزمایش کردم وفضایل‌پسندیده ایشان برمن ثابت شد .» **داود** خواهش‌های بسیار کردتا مگر اونیزآزمایش شود وفضائل پسندیده‌اش ثابت‌گردد . ولی‌دیری نگذشت که او به خواهش‌های نفس تسلیم شد واز عهـده آزمایش الهـی برنیامد . هنگامیکه **داود** ازگناهانش باخبرشد، دانست که هوس‌هایش

فضایل اورا پوشانیده‌اند وخواهش‌های اوبرای آزمایش‌شدن از روی‌غرور بیجا بوده است .

قبل‌از بنای **بیت‌همیقداش**، جهان چون کرسی‌ای بـودکه روی دو پایه قرارگرفته باشد . پس‌از بنای معبد مقدس ، بنیاد جهان استوار شـد .

در روزگارقدیم، پنجره‌های‌ساختمانهاطوری ساخته‌میشدکه‌درداخل وسیعتر ودر سمت‌خارج باریکتر بود. پنجره‌هارابه این شکل‌می‌ساختند، تا حداکثر روشنائی خارج‌رابدرون بیاورند . ولی‌پنجره‌های بیت‌همیقداش برخلاف‌آن روزنه‌ها ساخته شده بودند،ودر خارج‌دهانه‌ای وسیعتر داشتند. این‌کار را به‌آن جهت انجام داده بودند که حداکثر روشنائی معبد بسوی جهان‌تابیده شود .

پاشگاه ادبیات

بخاطر آورید :

۱ ـ بزرگترین موضوعی که بخاطر آن‌سلیمان را بیاد میآورند چیست ؟

۲ ـ چرا می‌گوئیم که پس‌از تقسیم سلطنت اسرائیل به دو پادشاهی ، خاندان داود بردولت یهودا حکومت میکرد ؟

۳ـ چرا معبد مقدس‌پیوندی‌قوی بین مردم دولت شمالی ومردم‌دولت جنوبی بود ؟

۴ ـ یاربعام برای قطع این پیوند چه‌کرد ؟

فکر کنید

۱ ـ چگونه سلیمان فروتنی خودرا بحضور خداوند ابراز داشت ؟

۲ ـ چگونه خداوند به سلیمان پاداش داد ؟

۳ ـ کدام یك از رهبران یهود (جزسلیمان) ـ در دوران های اولیه مرد بسیار فروتنی بود ؟

۴ ـ بچه دلایلی شما فکر می‌کنید که رحبعام شباهتی با پدرش نداشت ؟

انجام دهید

۱ـ تصورکنید شمادر زمانی‌درست پس ازمرك‌سلیمان زندگی‌می‌کنید . مناظره‌ای ترتیب دهیدکه‌آیا شمابرعلیه رحبعام قیام‌میکردید، یانه ؟بگذارید دو نفر به‌طرفداری ازرحبعام و دونفر بطرفداری ازیاربعام بحث‌کنند،واجاره دهید افراد کلاس پس از مناظره سؤالاتی در باره آن بعمل آورند

۲ـ روزنامه‌ای‌درباره تقسیم‌دولت‌اسرائیل تنظیم نمائید.ابتدا داستانهای خبری درباره وقایع حقیقی بنویسید. بخاطر داشته باشید که خبرهای مهم‌را درجملات اولیه بگنجانید. سپس‌هنگامیکه داستان‌های خبری‌را تمام‌کردید، میتوانید از قول یار بعام ورحبعام ویا ازقول خبرنگارانی که‌گویا با آنها مصاحبه بعمل آورده‌اند، مقالاتی بنویسید . سپس بعنوان سردبیر روزنامه یك مقاله اساسی نوشته، ونظریات خودرا درباره اوضاع روز ودور نمای آینده وغیره شرح دهید .

قسمت چهارم

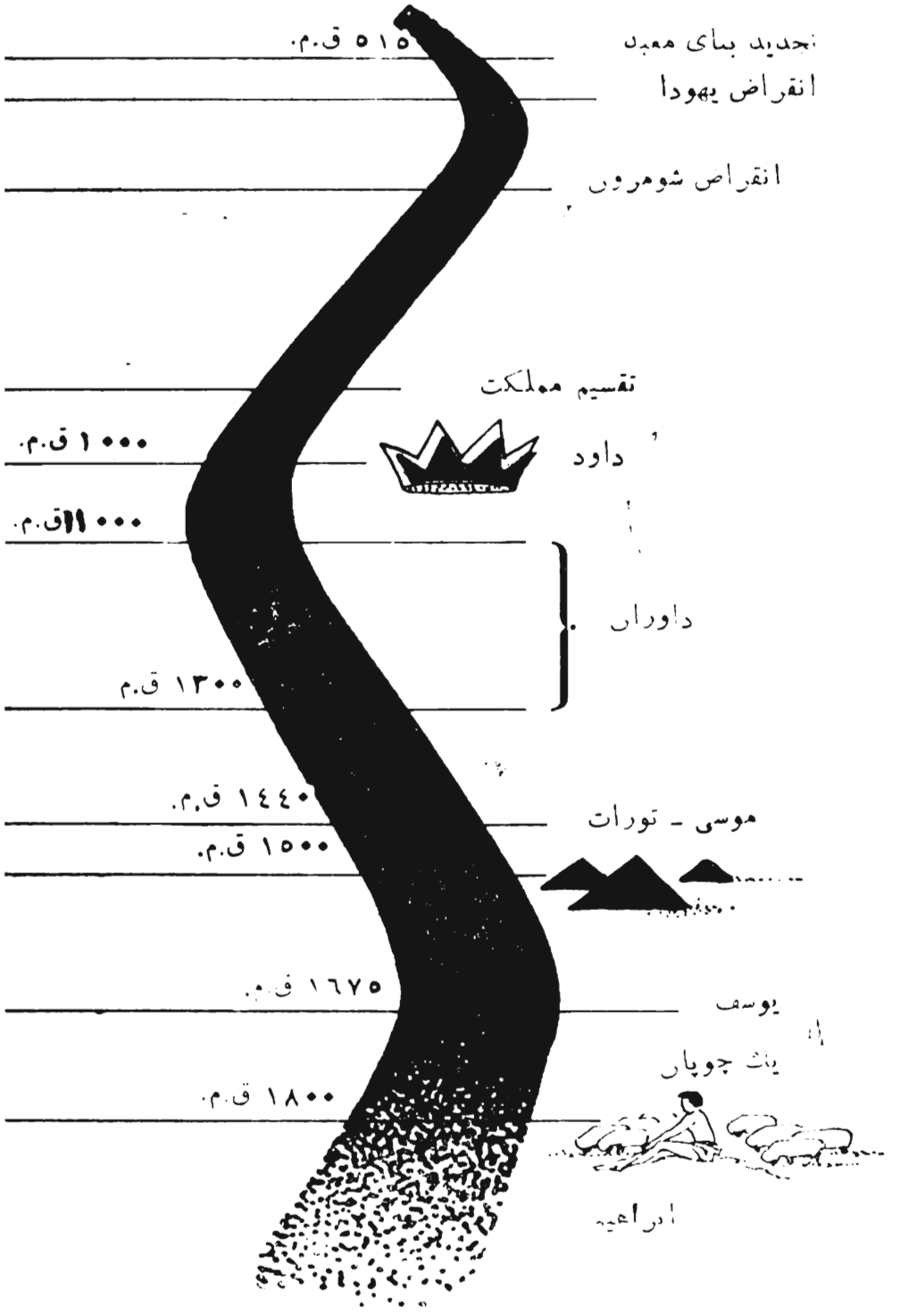

مسیر تاریخ

پیامبران

حتی از اولین روزهای ایجاد قـوم یهود ، پیامبران قسمتی از زندگانی ایشان را به خود اختصاص داده بودند. آنان طرز صحیح ترزندگی کردن را به مردم می آموختند. **ابراهیم، اسحق و یعقوب** به مردم آموختند که تنها یك خداوند آفریدگار وجود دارد. البته **موسی** نیز **تورات** را بـرای ایشان آورده ، شیوه نوینی برای زندگی کردن بـه ایشان ارائه نمود .

ازاینرو موسی را بزرگترین پیامبرقوم یهـود دانسته‌اند. **یهوشوع** وداوران ،قوم یهود را در تسخیر کنعان راهنمائی ورهبری کردند. **شموئل** پیامبر وپیشگو ، به یهودیان کمك نمودکه تحت پرچم قوانین **موسی** باهم متحد شوند .

ولی هر یك از این مردان در دوران خودتنها بودند. ایشان پیامبران منفردی بودندکه درزمانهای مختلف زندگی میکردند. پس از تقسیم دولت اسرائیل ، هنگامیکه پادشاهان شمالی بفواصل زمانی کوتاه یکی پس از دیگری حکومت کرده، ودر دولت جنوب نیز پادشاهان ضعیفی فرمانروائی میکردند ، زمان جلوهٔ پیامبران فرارسید . در این مدت نه یکی، بلکه پیامبران متعددی ظهورکردند وبه تعلیم مردم پرداختند .

اسامی این پیامبران ، نامهای پادشاهان دولتهای **اسرائیل و یهودا** را تحت الشعاع قرار دادند. زیرا این انبیاء بودندکه مردم ازآنها اطاعت وپیروی میکردند ونه پادشاهان . تعالیم پیامبران بزرگی چون **الیاهو**

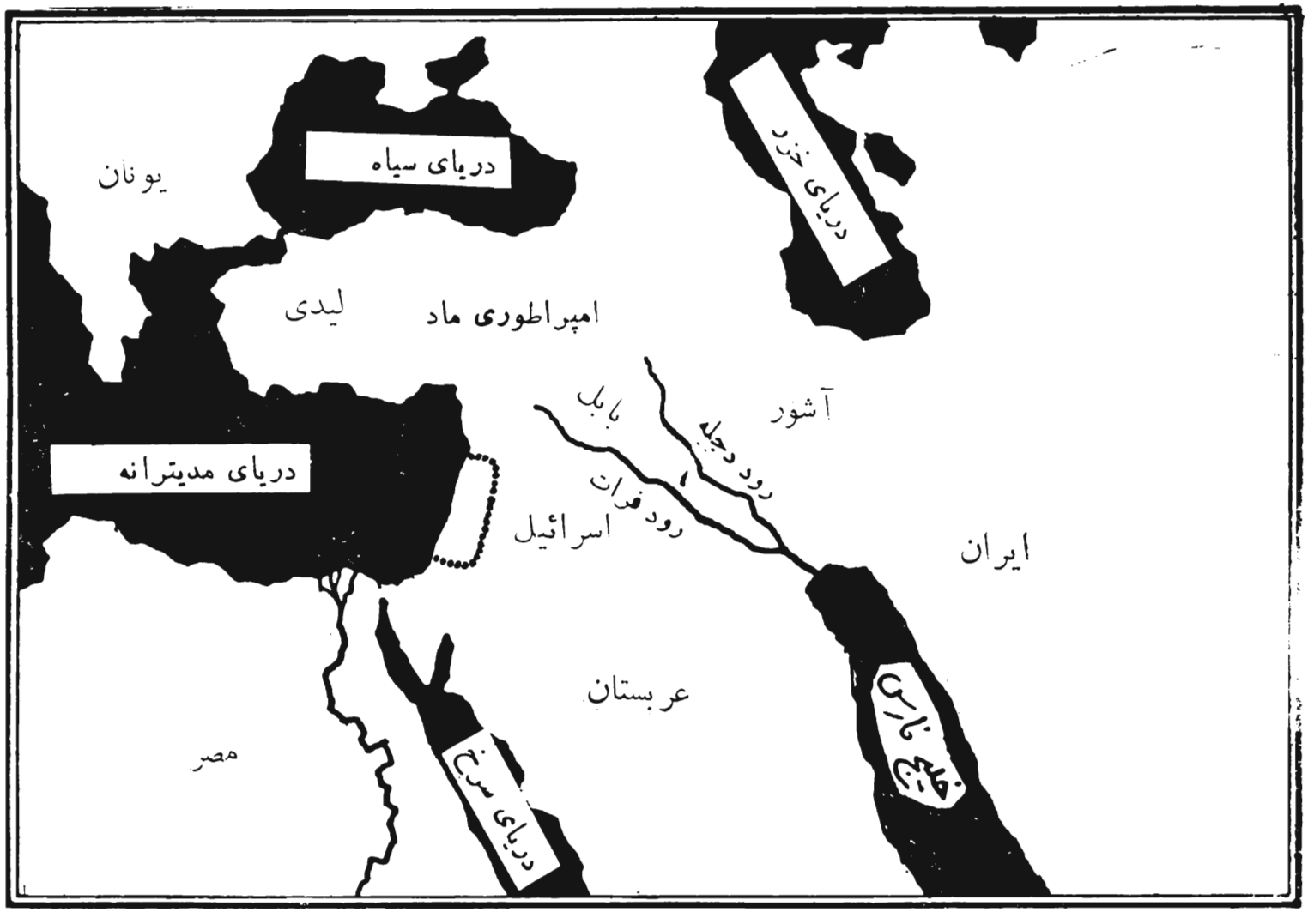
دریای سیاه
یونان
دریای خزر
لیدی
امپراطوری ماد
بابل
آشور
رود دجله
رود فرات
دریای مدیترانه
اسرائیل
ایران
عربستان
خلیج فارس
مصر
دریای سرخ

عاموس ، **هوشع**، **یشعیا** و **یرمیا** امروز نیز بمانند زمانی که ایشان حیات داشتند، اهمیت و ارزش دارد. زیرا این پیامبران طرق عدالت، رحمت، صلح و محبت بد خدارا بـه مردم میآموختند . این انـدیشد ها ازوراء ملیت‌ها و مـرزها و محیط هـا گذشته، وتمام وقـایع تاریـخ را در بـر گرفتند .

پس پیامبران چهارمین عامل متشکل‌کننده قوم‌یهود در اولین سالهای تاریخ ایشان بودند . **تورات** حاوی قوانینی بودکه بوسیله آن زندگی‌کنند . **سرزمین** کنعان خانه ایشان بود . **شائول‌وداوددسلیمان** یهودیان اولیه را **متحد** کردند و **پیامبران** اصول عالی زندگی و اندیشه‌های والاراکه ازاحکام الهی سر چشمه‌گرفته بودنـد ، بـه آنـان آموختند .

ضمن مطالعه شرح حال پیامبران خواهید دید که چرا این انبیاء تا بد آن حد در روزهای پس از تقسیم دولت اسرائیل مـورد احتیاج یهودیان بودند .

فصل نهم



الیاهوی تیشبی

صدها تن از اسرائیلی‌ها که از تمام نواحی **شومرون** آمده بودند، درقله‌کوه **کرمل** اجتماع کرده، و درسکوتی عمیق ، **الیاهو** آن پیامبر بیباك راتماشامی نمودند. **اتنون** نیزدرآن‌جمع بود. او ازپشت ردای‌پدرش که‌آنرا بدورخود پیچیده بود، **الیاهو**راکه بتنهائی درطرف مذبح‌ایستاده بود، نظاره میکرد .

علت اجتماع مردم درکوه کرمل

عده زیادی ازکاهنان‌بعل درحالیکه لباسهای‌عجیب خودراپوشیده بودند ودشنه‌هائی‌که به کمر داشتند زیر نور خورشید می‌درخشید ، در

مقابل **الیاهوی** پیامبر ایستاده بودند . **اتنون** جرأت نمی‌کرد بـه آنها بنگرد . او ازاینکه آن‌کاهنان تیغ و دشنه بهمراه خودآورده بـودنـد ، نگران بود. او ازمشاهده لباسهای عجیب‌وغریب وقیافه‌های وحشتناك آنان سخت هراسان‌شده‌بود. اکنون بعضی ازآن‌کاهنان دروغین‌شروع بدرقصهای وحشیانه خود نموده بودند .

پدر **اتنون** بداو می‌گفت : «این‌طریقی که مردم ما به آن عادت کرده‌اند ، طریق پرستش خدا نیست . هر گز خداوند نمی‌خـواهد کـه بـرای او انسان قـربانی کنند ، در صورتیکـه کاهنان بعـل چنین می‌کنند.»

اتنون به خود لرزید. اویهودیانی راکه دربالای‌آن کوه اجتماع کرده بودند می‌نگریست . او مطمئن بود که هیچیك از ایشان بـه بعل اعتقادندارد. ولی ملکه **ایزبل** ، هرکس‌راکه به خدای او تعظیم‌نمیکرد، بقتل می‌رسانید .

هرگاه **الیاهو** نمی بود ،چه برسر این مردم می‌آمد ؟ **الیاهو** از **احآب** یا **ایزبل**نمیترسید. او بازبانی‌قوی و برنده برعلیه انجام اعمال ناپسند و پرستش بت سخن میراند . **اتنون** به آن پیامبر بزرگ که همـانطور بی حرکت ایستاده بود، نگاه می‌کرد . **الیاهو** یك لبـاس ساده چوپانی موئین بتن‌کرده بود ، تنها ، چشمان درخشان او در صورت لاغر واستخوانیش آثاری ازحیات دربرداشتند .

اتنون دچار سرگیجه شده بود. **الیاهوی** تیشبی‌کاهنان بعل‌را

به آزمایشی دعوت‌کرده‌بود، تا ضمن آن معلوم شودکه چـه‌کسی پیامبـر ورسول خدای حقیقی است . **احآب** و نیز دستور داده‌بودکه این‌آزمایش صورت پذیرد . پادشاه دراعماق قلبش از پیامبر می‌ترسید، زیرا میدانست که راه خودش‌خطا است . **اتنون** می‌توانست بفهمدکه چرا **احآب** ازآن پیامبرهراسان است.زیرا، **الیاهو**ی‌بزرگ درهرجاکه بی عدالتی صورت میگرفت، بطور ناگهانی ظاهر می‌شد . حتی پادشاه نیز نمیتوانست اعمال خودرا از اومخفی دارد.

تعالیم پیامبران

مأموریت تمام‌پیامبران به همینگونه بود . از صد سال پیش،یعنی از زمان حکومت **یاربعام** ، پیامبران خیلی باقدرت‌تر ازگذشته صحبت میکردند.آنهانمی‌توانستند بکناری بایستند، وناظر باشندکه برفقرا فشار واردمی‌آید ، محتاجان دروضع‌بدی قراردارند، وازبیوگان‌ویتیمان توجهی نمیشود،وآنان‌گرسنه اند . پیامبران ، باپادشاهان نیز همچنانکه با مردم عادی گفتگو می‌کردند ، باجرأت وبی پروا صحبت می‌نمودند، و از آنان می‌خواستند کد بد راههای تورات بازگردند، و عدالت ، محبت و نیکوـ کاری را شیوه زندگی خود قرار دهند .

الیاهو سعی کرده بود اعمال بدی راکه درکشور انجام می‌گیرد، به اطلاع **احآب** برساند . زیرا فقرا تحت فشار قرار داشتند، و پرستش خداوند قدغن شده، و **شومرون** دچار خشکسالی مهیبی گشته بود .

قطره ای باران و یاشبنم نباریده بود، و غلات همه از بین رفته، و مردم گرسنه مانده بودند . **الیاهو** ، دور از نظر **ایزبل** ، در نزدیکی نهر **کریت** زندگی کرده بود . مردم مخفیگاه او را می‌دانستند، ولی هیچیك از ایشان آنرا فاش نکرده بود . بر اثر معجزه‌خداوند ، کلاغان هر صبح و هر عصر برای **الیاهو** نان و گوشت برده بودند، تااز آنها تغذیه کند .

اتنون مجدداً به پیامبر نگریست . **الیاهو** منتظر بود که جمعیت بیشتری‌درآنجاحضور یابند. آنان از هر شهر ودهی‌می‌آمدند. اخبار مربوط بداین‌مبارزه در همه جا پخش شده بود .

« **الیاهو و کاهنان بعل** . . . . . کدامیك پیامبر حقیقی خداوندهستند ؟»

معجزه ای که به دست الیاهو انجام پذیرفت

اتنون بدتمام مطالبی‌که درباره **الیاهو** می‌دانست، می‌اندیشید. چگونه کلاغان به او غذا رسانیده بودند ، چگونه او مدت درازی در **سیدون** درخانه بیوه زنی زندگی کرده بود ، و چگونه هنگامیکه پسر آن‌بیوه زن‌بطور ناگهانی‌مرده بود، معجزه‌ای انجام‌داده بود. **الیاهو** به درگاه خداوند استغاثه کرده ودر منخرین آن طفل حیات دمیده و وی را به زندگی باز گردانیده بود . او این عمل را ـ با قدرت خداوند ـ از آنجهت انجام‌داده بود که آن زن خداترس بود واز دیگران دستگیری می‌کرد .

اتنون با تعجب ازخودمی‌پرسید: امروز ما شاهد چدچیزی‌خواهیم بود؟ پیامبر با چد معجزه‌ای‌قدرت خدای حقیقی یگانه را نشان‌خواهدداد؟

علت بروز خشکسالی

اتنون به آسمانها نظر افکند . آیا ممکن است باران ببارد؟

الیاهو به مردم گفته بود که علت نباریدن باران ، تنبیهی است که خداوند در مقابل انجام اعمال ناپسند آنان برایشان مقرر داشته است . پدر **اتنون** منظور پیامبر را برای او اینطور شرح داده بود : از آنجا که مردم معتقد شده اند که بعل خداوند زمین و پرورانندهٔ اشیاء است ، **الیاهو** می‌خواهد نشان دهد که بعل حقیقتاً بی قدرت است،و چیزی جز یك بت بی جان نیست . اگر بعل خدای حقیقی است، پس چرا خشکسالی را متوقف نمیکند ؟ اکنون سالها است که خشکسالی ادامه دارد، و هیچ علامتی از پایان پذیرفتن آن مشهود نیست . هنوز آسمانها گرم وخشك وآبی رنك هستند .

ناگهان ، **الیاهو** حرکتی کرد . جمعیت ساکت ایستاده و به او نگاه میکردند . اوهمان پیامبری بودکه در بازارها حضوریافته و دوستی وبرادری وعدالت را به مردم تعلیم میداد . و او امروز با صورتی نورانی در مقابل مردم ظاهر شده بود . در مقایسه با صورتهای رنگ شده کاهنان‌بعل، بنظر می‌رسید که رنگ رخساره او از نیروئی داخلی سر ـ چشمه میگیرد .

صدای **الیاهو** در هوای صاف کوهستان طنین افکند :«تا چه مدت می‌خواهید بین دوایمان بحالت معلق باقی بمانید ؟ اگر به خدای یگانه اعتقاد دارید ، پس او را بپرستید.واگر بعل را خدا می‌دانید،او را

ستایش کنید . چرا بین ایندو سر گردان هستید؟»

اتنون بخود لرزید . پیامبر راست میگفت . آن مردم در ظاهر بعل را ستایش می‌کردند، ولی در باطن به خدای حقیقی ایمان داشتند، واو را می‌پرستیدند .

آزمایش بین الیاهو وکاهنان دروغین

بار دیگر صدای قوی **الیاهو** بگوش **اتنون** رسید : «می ـ بینید که من تنها پیامبر خداوند در مقابل صد ها پیامبر بعل هستم . اکنون آنان دوگاو نر انتخاب کنند . یکی ازاین‌گاو هارا من، ودیگری را ایشان برای قربانی کردن آماده خواهیم کرد . سپس برای فرود آمدن آتش از آسمان دعا خواهیم کرد . آنان این کار را از بعل خواهند خواست ، ومن از خداوند . هرکدام که به در خواست ما برای فرود آمدن آتش پاسخ گوید ، او خدای حقیقی خواهد بود.»

سکوت همه را در بر گرفت . **اتنون** دید که کاهنان نیمه لخت بعل در حال رقص گاوی را ذبح کردند، وآنرا قطعه قطعه نموده روی توده‌ای از هیزم قرار دادند، وتمام مدت قبل از ظهر را در اطراف هیزم ها به رقصیدن و چرخیدن پرداختند، تا مگر بعل آتشی بر آن هیزم‌ها فرود آورد .

الیاهو خطاب به کاهنان بعل گفت : « صدایتان را بلند تـر کنید ، شاید بعل در مسافرت است، ویا شایـد او صدای شمـا را آن طورکه باید نمی‌شنود . بلندتر فریاد بزنید ، بلند تر فریاد بـزنید، ای

کاهنان بعل !»

تمام مدت آنروز را کاهنان بعل در اطراف قربانگاه بعل رقصیدند، وبا صدای بلند او را فرا خواندند . چنان در حالت شوریدگی فرو رفته بودند که حتی خودرا باچاقو زخمی میکردند، و اینکار نیز یکی از طرق پرستش بت ها بود . ولی از بعل هیچگونه جوابی شنیده نشد. گاوی که آنان برای قربانی بعل آماده کرده بودند ، همچنان برتل هیزم قرار داشت .

هنگام عصر ، **الیاهو** به محل که زمانی برای خداوند در آنجا قربانگاهی بنا شده بود نزدیك شد . این مذبح بدستور ایزبل ویران



فرود آمدن آتش از آسمان بروی قربانگاه الیاهو

شده بود . کاهنان بعل که پس از جنب و جوش زیاد خسته شده بودند ،درحالیکه بسختی نفس می‌کشیدند بجای خود ایستادند تا ببینند الیاهو چه می‌خواهد بکند .

الیاهو به آهستگی و با اطمینان خاطر مذبح جدیدی ساخت. او مذبح را با دوازده سنگ، که هر سنگ را بنام یکی از سبط های اسرائیل انتخاب کرده بود ،بنا ساخت، ودراطراف مذبح‌خندق بزرگی حفرکرد . سپس مقداری هیزم روی آن قرار داد، و گاو نر قطعه قطعه شده را روی هیزم ها گذارد . سپس **الیاهو** به عقب باز گشت و به مردمی که در نزدیکی او ایستاده بودند گفت که چهار کوزه بزرگ‌آب روی گاو و هیزمها بریزند . لرزش اندام **اتنون** و صدها نفری راکه در آنجا ایستاده بودند فرا گرفت : آب ؟ در جائیکه آب ریخته شود ، چگونه آتش افروخته خواهد شد ؟ ولی **الیاهو** بی هیچ نگرانی آرام در آنجا ایستاده بود . او سه مرتبه به مردم دستور داد تا بر هیزم ـ ها آب بریزند . مذبح کاملاً خیس شد و خندق اطراف آن پراز آب گردید .

هنگام نماز عصر (مینحا) فرا رسیده بود. هنگامیکه **الیاهو** به نماز پرداخت ،هیچ صدائی از حاضران بر نخاست . «ای‌خداوند **ابراهیم واسحق ویعقوب!** به این مردم ثابت کن که تو خدای حقیقی ویگانه هستی . معجزات را به ایشان نشان بده تا تو را بشناسند وبار دیگر بسوی تو باز گردند.»

هنوز آخـرین کلمات ازدهان **الیاهو** خارج نشده بود، کـه آتشی عظیم از آسمان بر روی مذبح **الیاهو** فرود آمد، ودرفاصله چند ثانیه،هیزمها ، قطعات گاو وخود قربانگاه مبدل بـد خاکستر شدنـد . بنی‌اسرائیل خودرا بد خاك‌افکنده وفریاد زدند : «اوست خدای حقیقی، اوست خدای خدای‌حقیقی ! ، ! بدینوسیله ایمان خود را بد خداوند نشان دادند .

باریدن باران

غروب نزدیك می‌شد کد باد وزیدن گرفت . **اتنون** بد آسمان نگریست و دید کد آسمان بتدریج تیـره میشود . این تیرگی بخـاطر تاریکی شب نبود، بلکد ابرهای سنگینی هوا را تاریك کرده بودند . و اکنون رعدوبرق نیز ظاهر شد . **اتنون** بد اطرافیان خود نگریست . ایشان نیز بالا آمدن ابرهارا دیده بودند . همد فریاد می‌زدند :«باران ! بالاخره زمین خشك روی‌باران را بد خود می‌بیند !»

صدای **الیاهو** حتی‌از ورای فریاد های جمعیت شنیده میشد . **الیاهو** با **احآب** پادشاه کد آشفته و مغشوش در آنجا ایستاد بود،سخن می‌گفت :«شادی کن ، خوشحال باش . حال که مردم مجدداً بخـدای یکتا ایمان آورده اند ، باران خواهدبارید . »

اتنون وپدرش تمام راه بازگشت بد خاند رادویدند. وهنگامیکه به کلبد مسکونی خود رسیدند ، اولین قطرات درشت باران به‌زمین رسید .

تعالیم الیاهو

الیاهو هرگز جنگ خودرا بر علیه بی عدالتی و بدکاری متوقف نکرد . حتی پس از آزمایش کوه **کرمل** ،مردم مجدداً نسبت به یکدیگر و نسبت به خداوند مرتکب گناه شدند.گاه ایشان از شنیدن بیانات **الیاهو** سرباز می‌زدند ، به او می‌خندیدند و کلماتش را ریشخند میکردند.باوجود این او به تعلیم‌دادن ادامه میداد، و از شهری‌به شهر دیگر می‌رفت . **الیاهو** برای همکاری در انجام کارهای مقدسش، جمعی از جوانان **شومرون** را گرد خود جمع کرده بود . اینان بنام **فرزندان‌انبیاء** خوانده می‌شدند .این جوانان‌در آموزش مردم با **الیاهو** همکاری می‌کردند،تا به مردم نشان دهند که اعتقادبه بعل،کار اشتباهی است . ایشان مردم را راهنمائی میکردند تا بسوی خداوند و قوانین **موسی** باز گردند .

داستان تاکستان نابوت

پس از آزمایش کوه **کرمل** ، باز هم **الیاهو** بدکاریهای **احآب** را به او متذکر می‌شد ، ووی ، کاملاً از **الیاهو** می‌ترسید . یکبار **احآب** دستور داد تا کشاورزی بنام **نابوت** را که تاکستان حاصلخیزی داشت بقتل برسانند، تا وی آن تاکستان‌را تصاحب کند. هنگامیکه **احآب** وارد آن تاکستان شد تا آنجا را به تصرف خود در آورد ، **الیاهو** بطور ناگهانی در برابر او ظاهر شد. **احآب** که احساس گناه می‌کردگفت : «خیلی زود مرا گیر آوردی،ای دشمن من !» **الیاهو**

باصدای ترسناك خودگفت : «بلی من توراگیر آوردم. زیرا خداوند تـورا بطور کامل از بین خواهد برد،و فرزندان تو نیز، دیگر بر اسرائیل حکومت نخواهندکرد . »

صدای خفیف و آرام

بزرگترین دشمن **الیاهو** ، هنوز **ایزبل** بود.پس ازآزمایشی که **الیاهو** باکاهنان بعل بعمل آورد ، **ایزبل** دستور داده بود که او را بقتل برسانند . ولی **الیاهو** در بیابان پنهان شد . در آن سکوت بیابان،خستگی مفرطی بروی مستولی گردید .او احساس‌کرد که دیـگر نمیتواند براه خود ادامه دهد . **ایزبل** او را شکنجه می‌دهد،وحتی افراد ملتش‌نیزاو رانمی‌خواهند .دراین حالت افسردگی، **الیاهو** از خداونـد خواست که او را از جهان ببرد . ولی هنوز هنگام مرگ او فرا نرسیده بود . **الیاهو** به کوه **حورب** ، کوه خداوند ، سفر کرد . پس از چهل روز طی طریق، او به کوه **حورب** رسید، ودر یکی از غار های‌آن بـه استراحت پرداخت . در آنجا خداوند بر او ظاهر شد . ابتدا **الیاهو** احساس کرد که بادی بسیار شدید می‌وزد و بنظر می‌رسید که می‌خواهد حتی کوه ها را متلاشی سازد . پس از آن باد طوفانی ، زلزله مهیبی حادث شد،وپس از زلزله،آتشی جهانسوز پدیدآمد. ولی خداوند بوسیله هیچیك از آن مظاهر آشکار نشد،وبجای آن ، خـداوند از خلال یـك صدای خفیف وآرام بر **الیاهو** ظاهر گشت . اینست طریقی که بتوسط آن میتوان خداوند را یـافت . در سکـوت و آرامش، و در قـلب انسان .

خداوند به **الیاهو** فرمود که جانشین او پیامبر جوانی بنام **الیشاع** خواهدبود، وپرستندگان خدای دروغین بعل‌محو خواهندگردید. همچنین خداوند قول داد که افرادصادق وعادل بنی اسرائیل باقی‌خواهند ماند، واز بلایا خواهند رست .

الیاهو والیشاع

براثر این قول خداوند ، **الیاهو** جرأت یافت . بلافاصله از آنجا بسوی **الیشاع** ، آن جوانی‌که بنا بود بعنوان پیامبر جانشین وی باشد شتافت ، و او را به همکاری با خود دعوت نمود . از آن پس **الیشاع** همواره با الیاهو بود، و درآموزش مردم به دستکاری وابراز محبت بهمدیگر با وی همکاری میکرد .

درهمان هنگام‌مجدداً بین **احآب** و**بن‌هدد** پادشاه **ارام** ، جنگی بوقوع پیوست . دولت جنوبی **یهودا** سعی کرد که در این جنگ به **احآب** کمک‌کند، وبرای جنگ‌با **ارامی** ها، با او متحد شد . ولی‌آنها موفق نشدند . **احآب** در این جنگ‌کشته شد، ولشکر متحد **اسرائیل** و **یهودا** منهزم شدند .

در طول مدت سلطنت دو پسر **احآب** نیز باز هم **ایزبل** به اعمال قدرت ادامه میداد،و مردم را به بت پرستی و فساد و بد کاری وادار می‌ساخت .

صعود الیاهو به آسمان

در این هنگام **الیاهو** احساس کرد که خداوند او را بسوی

خود فرا می‌خواند . او بهمراه **الیشاع** جانشین وفادارش ، از شهری به شهر دیگر رفت، تا با **پسران انبیاء** خداحافظی کند. سپس **الیاهو** و **الیشاع** بسوی شهر **یریحو** در ساحل رود خانه اردن رفتند . ارابه آتشینی که بتوسط اسبان آتشین کشیده میشد،از آسمان بپائین آمد. به مجردی که **الیاهو** سوار برآن ارا به شد ، ارابه بوسیله گرد بادی از زمین‌جداشده و پیامبر را بسوی آسمان برد .

الیشاع نیز مانند الیاهو زندگی خودرا وقف خدمت به مردم نمود . او هر جا که میرفت معجزات بزرگی ظاهر می‌ساخت . به فقرا و



صعود الیاهو به آسمان

محتاجان کمك می‌کرد واز بیماران وستمدیدکان پرستاری می‌نمود .

چرا الیاهو در شب‌های اول پسح میهمان ما است؟

پس از **الیاهو** ، انبیاء بزرگ بسیاری برای قوم یهود آمدند. ولی مردم بیش از همه الیاهو را بخاطر میآورند وبیشر به او علاقمند هستند. از آنجاکه او از شهر **تیشبی** ، که شهری از **گیلعاد** واقع در صحرای‌شرق رود **اردن** است‌آمده بود، مردم او را **تیشبی‌وگیلعادی** می‌خواندند. علاقه‌به‌افراداوملتش وایمان وشجاعت او، برای‌همیشه درخاطر مردم باقی مانده وخواهد ماند.

از آنجا که **الیاهو** زنده به آسمان صعود کرد ، او هرگز نمرده است ، وتا امروز یهودیان دعا می‌کنند و امیدوارندکه او بسوی آنها باز گردد .بازگشت اوبه این جهان ،نشانه‌ظهور **ماشیح** خواهدبود . شخصی از نسل **داود**،که در آخر زمان ، صلح و آرامش و سعادت را در دنیا برقرار خواهدکرد .

یهودیان معتقدند که **الیاهو** ، مدافع ستمدید گان و نجات بخش فقرا ، درطی سالهای گذشته همواره به مردم کمك نموده است. هر گاه احتیاج به یاری داشته‌اند، او ایشان را جرأت و تسلی بخشیده‌است . چون او همواره‌آماده است که به داد ستمدید گان برسد ، از این جهت آرزو می کنیم‌که در شب‌های اول **عیدپسح** میهمان ما باشد،و گیلاسی پر از شراب برای او روی میز می‌گذاریم . بدین و سیله یهودیان اعتقاد خودرا مبنی براینکه **الیاهو** آماده است تا در هر لحظه بازگردد، و ایشان وتمام جهانیان را از رنج و محنت رهائی بخشد ، نشان میدهند .

بخاطر آورید

۱ـ چگونه الیاهو کاهنان بعل را آزمایش کرد ؟
۲ ـ چرا گاهی اوقات احآب پادشاه از الیاهو می‌ترسید ؟
۳ ـ چرا الیاهو درهر پسح بیادآورده می‌شود؟ ازچه طریقی مانشان میدهیم که اورا بخاطر داریم ؟
۴ ـ پسران انبیاء چه کسانی بودند وآنها چه میکردند ؟

فکر کنید

۱ ـ چراپرستش بت بعل عملی شریرانه‌بود؟ (باید بیش از یك جواب به این سؤال بدهید.)
۲ ـ مدتها پیش، خداوند در باره اسحق چه چیزی بـه ابراهیم آموخت ؟
۳ـ چرا صدای خفیف‌و آرام با الیاهو سخن گفت ؟ این صدای چه کسی بود؟

انجام دهید

۱ ـ نمایشنامه‌ای در باره داستان تاکستان معروف نابوت بنویسید و آنرا اجرا نمائید .
۲ ـ نقاشی‌هائی از وقایع مهم زندگی‌الیاهو بکشید .میتوانید بوسیله یك جدول و تابلو ، داستان زندگی او را مجسم نمائید .
۳ ـ در آن روزگار، سخن وکلام‌کدامیك بر یهودیان مؤثرتر بود : پیامبران و یاپادشاهان؟ طی یك سخنرانی، پاسخ خود را بطور مشروح بیان کنید .

فصل دهم

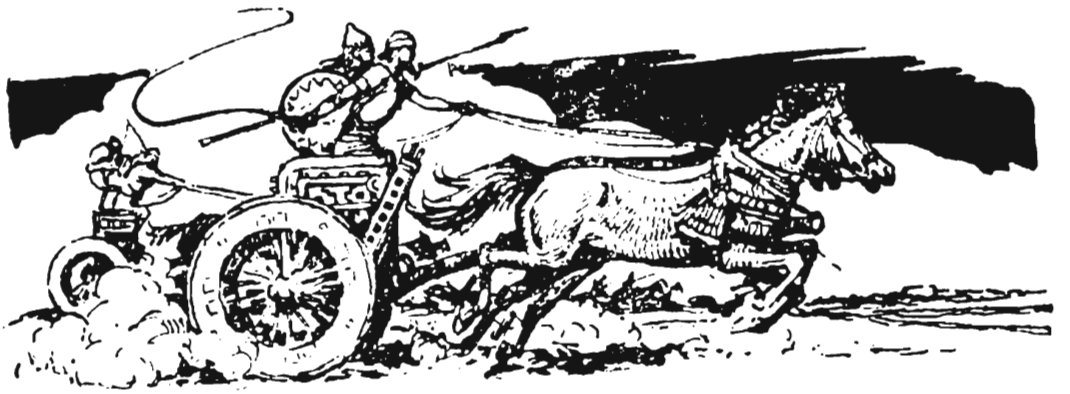

انقراض شومرون

بیشتر از صد سال از روزگار **الیاهو** میگذرد . من کاتبی هستم که این مطالب را بامید آنکه در آینده و پس از من خوانده شوند ، می نویسم . فکر میکنم پایان کار **شومرون** نزدیك است . بیش از سه سال است که آشور ، بزرگترین دشمن **شومرون** با ما در جنگ میباشد، ومن حس میکنم که بزودی برما چیره خواهد شد . تا این زمان ما دشمنان زیادی داشته ایم ،ولی هیچیك ازآنان به نیرومندی **آشور** نبوده‌اند .

علت انقراض شومرون

پیامبران خدا ، مردانی که مارا راهنمائی و سرزنش می‌نمودند،

این مصیبت را پیش بینی کردند . ایشان باما بحث میکردند تا شاید راه بد خودرا تغییر دهیم . آنان سعی کردند به ما بیاموزند که براه **موسی** باز گردیم: به راه عدالت و رعایت حقوق دیگران ، به محبت و احترام بیکدیگر . ولی ما به سخنان ایشان اعتنا ننمودیم .

بسیاری از مردم تصور می‌کردندکه پس‌از مرگ **احآب وایزبل**، حکومت جدیدی بروی کار خواهدآمد . پس از مرگ دو پسر **احآب** ، **یهو** پادشاه شد ،و دستور داد کلیه معابد وزیارتگاه‌های بعل رادرسراسر مملکت ویران کنند . ولی این کافی نبود . من در زمان **یهو** و یا پسرانش زندگی نمیکردم ،ولی شنیده‌ام که درآن هنگام نیز مانند روزگار پادشاهی **احآب** ،بدکاری و بیعدالتی زیادی در مملکت جریان داشت . اغنیاء فقرا را می‌آزردند ، قضات رشوه خواری میکردند ، و به بیوگان ویتیمان مساعدت نمی‌شد .

رونق ظاهری شومرون

من بسهولت میتوانم اینرا باور کنم . زیرا من **یاربعام** دوم ، نوه **یهو** را بخاطر میآورم . او مدت چهل سال بر ما حکومت کرد. و هرچند که‌در زمان او تجارت وصنعت پیشرفت زیادی کرده،و بسیاری از کاروانهای بازرگانی در مملکت ما به رفت وآمد می‌پرداختند، ولی در مملکت ما معایبی و جودداشت، که آن رونق های ظاهری نمیتوانستند آنهارا مستور بدارند . درآن‌زمان عدالت نبود، ودرستکاری‌و امانت وجود نداشت .

در زمان **یاربعام** دوم ، **اسرائیل** کسب مقام و قدرت نمود . زیرا **آشور** چندان مزاحم ما نبود، و **ارامی‌ها** ضعیف تر از آن بودند که بتوانند باما بجنگند. تجار و بازرگانان شهرها بسیار ثروتمند شدند .ایشان در خانه‌های مجلل زندگی می‌کردند، ولباسهای بسیار قیمتی می‌پوشیدند . زنان ایشان لباسهای فاخر و جواهرات گرانبها با خود داشتند . آنان اغذیه کمیاب و شراب های عالی صرف می‌نمودند .

ولی در سرزمین ما عدالت نبود. تجار ، کشاورزان را تحت فشار قرار میدادند و به هیچ روی برایشان رحم نمی‌کردند .

اغلب ، هنگامیکه یك دهقان گرسنه قادر نبود پول مواد غذائی را که خریداری کرده بود بپردازد ، طلبکار او، اموال ، مزرعه و خانه اش را به گرو می‌گرفت . گاه ، حتی فرزندان او را نیز بزور می برد تا غلام او باشند .

این شیوه مدتها در کشور ما ادامه داشت، ولی باز هم به بدی روزگار فعلی ما نبود . اکنون حتی افسران و قضات نیز بادرستی وعدالت بافقرا ویتیمان وبیوگان رفتار نمی‌کنند .در مقابل، آنان ازثروتمندان و قدرتمندان طرفداری میکنند .

چقدر پیامبران سعی کردند که آنان را از انجام این اعمال بر حذر دارند ! من شخصاً از **عاموس و هوشع** ، پیامبران بزرگی که کلماتشان نوشته شده تا سالها پس از ایشان خوانده و شنیده شود ، شنیدم که مارا از انجام اعمال بد نهی میکردند .

تعالیم عاموس

من چگونه میتوانم از **عاموس** تعریف کنم ؟ چوپان ساده‌ای که لباسی از پوست بز بتن داشت . اگر چه او در سرزمین **یهودا** ، در شهر **تقوع** که فاصله زیادی تا اورشلیم نداشت زندگی میکرد ، ولی خداوند او را به شمال فرستاد تا به ما تعلیم دهد . او حتی به **شومرون** و **بیت‌ال** ، شهرهائی که گوسالدهای طلائین برای پرستش در آنجا قرار داده بودند ، مسافرت میکرد . **عاموس** نه از افسران شاه هراسان بود نه از تجار وثروتمندان .

او به مردم میگفت ، که‌ازآنجا که‌اعمالشان صحیح نیست ،خداوند نیز روزه‌ها و قربانی هایشان را نخواهد پذیرفت . او می‌گفت : عبادت موقعی بامعنا است‌که قلب عبادت کننده پاك باشد . **عاموس** سعی‌میکرد



گفتگوی عاموس با مردم

مردم را از انجام اعمال بد باز دارد . او می‌گفت که اگر مردم گناه ورزند ، خداوند دیگر با ایشان نخواهد بود .

عاموس میدیدکه خداوند **اسرائیل** رابدست **آشور** تنبیه‌خواهد کرد . یکبار او فریاد زد : مطمئناً اسرائیل بزودی به اسارت خواهد رفت .زیرا خداوند می‌بیندکه چگونه فقرا بخاطر نقره ،ومحتاجان بخاطر یك جفت کفش،خرید و فروش می‌شوند!

کلمات **عاموس** ،ثروتمندان و متنفذین ،وحتی کاهنان فاسدی را که از آنان طرفداری می‌کردند، متغیر می‌کرد . **امصیاه** ، کاهن **بیت‌ال** ، اعمال و گفتار **عاموس** را برای **یاربعام** دوم تشریح نمود ، وبه او دستور دادکه بسوی صحرا و گوسفندانش باز گردد . **امصیاه** به او گفت : برو ودر **یهودا** پیامبری‌کن !

عاموس ازن‌کاهنان‌وحتی از پادشاهان‌نیز نمی‌ترسید . او بدون ترس وواهمه گفت که خداوند او را مأمور کرده است تا بامردم سخن بگوید، وحتی‌پادشاه نیز قادرنیست‌که‌اورا ازاین‌کار باز دارد: «من‌چوپان ساده‌ای هستم که خداوند مرا از پی گله‌هایم فرا خوانده،و مأمور کرده است که پیام او را به‌ملت اسرائیل ابلاغ کنم .»

در زمان **عاموس** ، **آشور** گرفتار مسائل داخلی خود بود ،و فرصت آنرا نداشت که باما مبارزه‌کند . ولی اکنون‌مجدداً شروع بحمله بر علیه ماکرده است . **هوشع** پیامبر نیز سعی کرد که مارا از آمدن آشوریها بر حذر دارد . او می‌دید که چگونه کشوری پس از کشور

دیگر بتصرف این مهاجمین در می‌آید .

گفتار های هوشع

عاموس بعضی مواقع متاثر و افسرده بنظر میرسید ، ولی هوشع همواره سرخوش و مهربان بود . **هوشع** بار ها می گفت ، که هر چند بنی‌اسرائیل به خداوند وفادار نبوده انـد ، ولی با وجود این خداوند ایشان را دوست میدارد . و به این ترتیب **هوشع** انتقادات خودرا باکلمات محبت بار می‌آمیخت . علی رغم تمام اعمال بد وگناهانی‌که یهودیان مرتکب میشدند ، **هوشع** میگفت : خداوند هرگز اعمال نیکوئی را که یهودیان طی سالهای گذشته انجام داده‌اند، فراموش نخواهد فرمود .

« خداوند چون شبنمی برای اسرائیل خواهد بود ،

واسرائیل چون سوسن شکوفان خواهد شد .

ریشه‌های او چون سـروهای آزاد لبنان ، قـوی خواهـد گشت ،

شاخه‌های اودر همه جاگسترده خواهد شد ،

وزیبائیش بمانند درختان‌زیتون ، با شکوه خواهد بود »✡

هر چند که **هوشع** سعی به آگاه نمودن ما می‌نمود، ولی نتوانست از انقراض **شومرون** جلوگیری کنـد . پس از مـرگ

✡ کتاب هوشع نبی . فصل ۱۴ ، آیه های ۶ و ۷

یاربعام دوم ، ما بر اثر جنگ های داخلی ضعیف شده،و با بزرگترین دشمن‌خود، یعنی آشور، مواجه گشتیم . اکنون آشـور قسمتهای شمالی مملکت ما را تصرف کرده است . شهرهای **گیلعاد وگالیل** به تصرف آنها در آمده، و مردم آنجا به **آشور** تبعید شده‌اند . تنها تعدادکمی از یهودیان توانسته‌اند خودرا نجات دهند . این سیاست زشت آشوریهااست کد مردم را از سرزمین خود تبعید می‌کنند، تا ایشان قادر به تجدید بنا وآبادانی آن نباشند .

من بخاطر بقید ملتمان هراسانم . مدت سد سال تمام است کد ما درحال جنگ با آشور هستیم . پادشاه ما با مصریان پیمانی منعقد کرده است که ایشان بکمك ما بیایند. ولی مصریان‌خائن بکمك ما نیامدند ، و اکنون پادشاه آشور بدلیل این توطئه چینی، بر مـا بسیار خشمگین شده است .

صدای فریادهائی از خیابان بگوشم میرسد . چـه خبـر شده ؟ ممکن است چه شده باشد ؟ فکر میکنم کار ما تمام شده است . لعنت بر**شلمن‌اصر** پادشاه آشور باید این نوشته‌ها را پنهان کنم . برای من دعا کنید ! برای ده سبط اسرائیل دعا کنید ... دعا کنید ... دعـا ... !

مفهوم اسارت شومرون

در ۷۲۱ سال قبل از میلاد ، آشوریها دولت‌شمال راتصرف‌کرده، وده سبط ساکن‌آنرا بیرحمانه به‌خارج از **شومرون**تبعیدکردند. تنهاپیران

وضعفا و بیماران وفقرا برجای باقی ماندند . صنعتگران و هنرمندان ، اغنیاء و دانشمندان، بکشورهای دور دست باسارت بردهشدند، و هر گز خبری از آنان بدست نیامد .

وبدین ترتیب، سر نوشتی که **عاموس** برای شمالیهاپیش بینی کردهبود، بوقوع پیوست :

«اسرائیل بزمین خورده، دیگر برنخواهد خاست. او بسختی بدزمین خورده، وکسی نیستکه او را بلندکند .»

پس از دویست سال ، دولت شمال که با پادشاهی **یاربعام اول** شروع شده بود ، با زندانی شدن **هوشع بن‌الاه** خاتمه یافت و برای همیشه منقرض گشت،و دیگر ازآن ده سبط چیزی شنیده نشد . آنانرا ده سبط گم شده اسرائیل میخوانند .

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید:

۱ـ چرا دوران،پس از تقسیم دولت اسرائیل، بنام «دوران پیامبران» خوانده میشود ؟

۲ ـ چگونه شومرون پس از مرك یاربعام دوم تضعیف شد ؟

۳ـ معنای این جمله که : «مردم جبراً به اسارت برده شدند»چیست؟ این عمل اولین بار چگونه اتفاق افتاد ؟

فکر کنید

۱ ـ یهو مذبحهاو پرستشگاههای بعل را درشومرون ویران کرد. چرا در این کتاب خواندیم که : «ولی این کار کافی نبود »؟

۲ ـ برای آنکه قربانی با معنای حقیقی بوده وخداوند آنرا بپذیرد، طبق تعالیم عاموس چه چیزی لازم بود ؟

انجام دهید

۱ ـ اگر در شهر بزرگی زندگی می‌کنید ، به موزه بروید و اندك زمانی صرف تماشای آثار تاریخی آشوریها بنمائید . میتوانید یادداشتهائی بنویسید که نشان دهنده چگونگی زندگی آشوریها باشد. و یا اینکه آنان چگونه بنظر میرسیدند . آیا میتوانید بگوئید که آشوریها به چه ورزشهائی علاقمند بودند؟چه چیزهای جالب دیگری در آنجا می‌یابید تا در باره آن برای دوستان خود در کلاس تعریف کنید ؟

۲ ـ نیروی تخیل خودرا بکار اندازید و داستانی در باره آنچه شما فکر می‌کنید که ممکن است بر سر سبطهای گم شده یهود آمده باشد، بنویسید .

فصل یازدهم



یشعیا و یرمیا

در روزهائی که دولت شمال برای حفظ بقای خود می‌جنگید ، اندوه فراوانی به مردم **یهودا** دست داده بود . هر چندکه کشور تقسیم شده بود،ولی هنوز مردم **یهودا** و **اسرائیل** باهم برادر بودند. اهالی کشور جنوب ، چون می‌دیدند که دولت شمال بتصرف بیگانگان در آمده است ومردم آنجا به اسارت برده می‌شوند ، احساس غمگینی زیادی می‌نمودند .

قیام حزقیا برعلیه آشور

واکنون مردم **اورشلیم** در میدان شهر جمع شده، و با حالتی نگران وغمگین منتظر شنیدن اخباری درباره عملیات **آشوریها** بودند .

حزقیاپادشاه ایشان، ازپرداخت مالیات سنگینی که **آشور** طلب کرده بود، سر باز زده بود . **آشور** از دولت **یهودا**، نقره ، احشام و غلات خواسته بود . **حزقیا** بجای پرداخت مالیات ، با ساختن دیوارهای جدید ، وضع دفاعی شهر **اورشلیم** رامستحکم‌تر کرده بود. همچنین گفته می‌شدکه**حزقیا** نیزمانندپادشاه **شومرون**، بطور پنهانی،قراردادی با مصر برعلیه **آشور** امضاء کرده است . تمام علائم نشان میداد که **حزقیا** خودرا برای‌جنك آماده می‌کند. وی کلیه سلاح‌های موجود را در زرادخانه بزرگی‌جمع‌آوری کرده،وتمام چاه های خارج شهررا کور کرده بود، تا در صورت محاصره شهر ، **آشوریها** نتوانند از آنها استفاده کنند . هم‌چنین او چاه‌های متعددی در داخل‌شهر حفرکرده بود، تا در صورت ادامه محاصره، اهالی شهر بتوانند از آب آنها استفاده کنند .

مردمیکه در میدان شهر اجتماع کرده بودند، متوحش و نگران بنظر میرسیدند . چه برسر آنها خواهد آمد ؟آیا ایشان نیز مانند شمالی ها از بین خواهند رفت؟

مردم بسوی **یشعیای** پیامبر روی‌آوردند . او **حزقیا** را در مورد هرگونه اتحاد با **مصر** وقیام بر علیه **آشور** منع کرده بود . هرروز **یشعیا** ی پیامبر، باپای برهنه ولباسهای ژنده، بمانند شخصی که‌ازمیدان جنك باز گشته باشد ، به میدان شهر می‌آمد، تا از **آن** طریق به مردم نشان دهد، که‌هرگاه برعلیه **آشور** قیام کنند، چه برسرشان خواهد آمد: درصورت بروز جنك ، کشور یهودا فقیر خواهد شد،و اهالی آن به

اسارت برده خواهند شد . **یشعیای** نبی عقیده داشت که احتیاجی به جنگیدن با **آشور** نیست،زیرا او میدانست که آن دولت بزودی منقرض خواهد شد . او به **حزقیا** نصیحت میکرد که آرام و صبور باشد، ومالیات در خواستی آشور را بپردازد . ولی **حزقیا** از ناراحتی مردم که می‌بایست اموال خودرا بصورت باج به **آشوریها** بپردازند تادر خواستشان برآورده شود ، باخبر بود . او میدانست که بیش از این نمیتوان به آن وضع ادامه داد . بنا بر این، با **مصر** متحد شد . در نتیجه ، **حزقیا** قدمی برخلاف نصایح **یشعیای** پیامبر بر داشته بـود .

نومیدی یهودیان

هنگامیکه **یشعیا** به‌میدان شهر نزدیك میشد ، **قیش** بازرگان اورا نظاره میکرد . **قیش** خیلی می‌ترسید . او از خود می‌پرسید که آیا حق باکدام است ، **یشعیا** یا **حزقیا** ؟آیا جنگی روی خواهد داد؟ و اگر جنك درگیر شود ، عاقبت آن چه خواهد بود ؟ در طول مدتی که دولت **شومرون**وجود داشت، آن‌دولت بین **یهوداوآشور**، بصورت دیوار مستحکمی مانع برخورد بین آن دو بود . ولی اکنون دیگر این حایل و جود نداشت . **آشوریها شومرون** را اشغال کرده، و اکنون در مرزهای شمالی **یهودا** اردو زده بودند . واینك **آشوریها**ازسمت شمال ، و **مصریان** از طرف جنوب،کشور **یهودا** را در میان خود گرفته بودند، وآشور در صدد حمله به مصر بود . چه اتفاقی برای **یهودا**ی بیچاره‌که

باآن قدرت کمش بین این دو دولت بزرك گیر کرده بود ، رخ میداد ؟

در تمام آن سالها ، **یهودا** دست بیك بازی مأیوسانه زده ، سعی کرده بودکه مستقل باقی بماند . از زمان **رحبعام** تا کنون ، پادشاهان **یهودا** برای بقای‌خود وکشورشان، مجبور بپرداخت خراجهای سنگینی بدمصرشده بودند، واکنون می‌بایست بد**آشور** خراج بپردازند. **آشوریها** با دریافت‌مالیاتهای سنگین راضی میشدند، ولی **حزقیا** تصمیم‌گرفته بود که با آنان بجنگد .

پیکی نفس زنان وارد جمعیت شدو فریاد زد : « آمدند ! ارتش بزرك **سنحریب** نزدیك میشود . آنها با دیوارهای شهر ما فاصله چندانی ندارند !»

مدتها بود که مردم انتظار شنیدن چنین‌خبری را داشته، و خودرا آماده کرده بودند . هریك از آنان بسرعت بسوی محلی که قبلا برای او تعیین شده بود،شتافت . در وازه‌های شهر را بستند و کلونهای سنگین آهنین آنهارا از پشت انداختند . زنان وکودکان به خانه‌ها پناه‌بردند، واکنون جز صبرو انتظار کار دیگری از دستشان برنمیآمد .

حنوخ، دهقان ساده‌ای که در تپه‌های **اورشلیم** زندگی میکرد، احساس امنیت می‌نمود . او می‌اندیشید : ما از بین نخواهیم رفت . خداوند ما را حفظ خواهد فرمود . هرگز در کشور ما بمانند کشور **شومرون** قتل و خونریزی وجود نداشته است . تمام پادشاهان ما ازنسل

داود بوده‌اند . اجداد ماهمواره به خداوند و فادار بوده ودر معبد او به نماز می‌ایستادند . **حزقیای** پادشاه،مانند پدرش **آحاز** نیست . **آحاز** سعی‌کرد که با آوردن بت‌های آشوریها به مملکت ما ، آنهارا باما بر سر لطف آورد . اوحتی دستور داده بود که قربانگاهی شبیه‌قربانگاههای **آشوریها** بسازند.ولی‌اکنون‌دردوران حکومت**حزقیا**، بت‌پرستی ازکشور برانداخته شد .

حزقیای ، یک پادشاه خوب

حزقیا پادشاه بسیار خوبی بود. او تمام بت ها و قربانگاه های بت پرستان را منهدم نمود تا مردم را مجدداً به راه خداوند باز گرداند . او مجدداً در های **بیت‌همیقداش** را که توسط پدرش **آحاز** بسته شده بود ، بروی مردم باز کرده و دوباره سنت زیارت معبد را در اعیاد **پسح** ، **شاووعوت** و **سوکوت** برقرار نموده بود . **حزقیا** گروهی از عقلا ودانشمندان را تحت نام « **مردان‌حزقیا**» گرد هم جمع‌کرده بود. آنان به گردآوری گفتار های انبیاء و ثبت‌کردن کتابهای مقدسی که شیوه‌های عبادت خداوند را به مردم می‌آموخت ، همت‌گماشته بودند. ند ، **حنوخ** نمی‌ترسید . خداوند به ایشان کمك می‌نمود .

ولی مردان زیادی در بازار شهر بودند که آشکارا می‌گریستند وسر خودرا از روی ترس وناامیدی حرکت می‌دادند .

تعالیم یشعیای پیامبر

صدای **یشعیا** باعث دلگرمی وقوت قلب ایشان بود . مردم او را

بخوبی می‌شناختند . زیرا او سالهای متمادی باایشان در تماس بوده و به آنها جرأت بخشیده بود .ابتدا ، هنگامیکه **یشعیا** شروع به پیامبری کرده بود ، مردم تعجب میکردندکه‌چگونه ممکن است فردی‌ازخانواده‌های متمول، پیامبر شود ! چون زندگی یك پیامبر سخت‌وبی اجر بود . آنها نمی‌توانستند بفهمندکه چرا **یشعیا** زندگی راحت وآرام خانواده‌اش را که از شاهزادگان خاندان سلطنتی **داود** بودند ، ترك کرده است تا بصورت معلمی فقیر وسرگردان درآید .

ولی‌ایشان بزودی‌به شخصیت بارزوعقاید اوپی بردند. آنان‌دیدندکه محرك او نیروی روحانی خداوند است وبه هیچ چیز جز به تعلیم کلمات خداوند علاقه‌ای ندارد. **یشعیا** از همان روزهای اول‌با فقرا واغنیا بیك زبان صحبت‌کرده بود : «عدالت را بجوئید . ستمدیدگان را دستگیری نمائید . از یتیمان وبیوگان حمایت ودفاع کنید . »

تعالیم **یشعیا** تنها برای یهودیان نبود. مردم‌کم‌کم در میبافتندکه تعالیم اوبرای همه‌ملل دنیا است. **یشعیا** می‌دانست‌که‌روزی فراخواهدرسید که در دنیا هیچ بت‌پرستی‌وجود نخواهد داشت وتمام مردم روی زمین به یکتا پرستی خواهند گروید . هنگامیکه دولت شمال منقرض شد ،مردم **یهودا**، به **یشعیا ومیخا** ، پیامبر دیگرآن‌زمان، چشم دوختند تا ایشان با سخنان خود آنها را دلگرمی ونیرو بخشند .

و اکنون‌که **یشعیا** درآنجا سخن می‌گفت، به ایشان‌آرامش می‌بخشید وآنان را به‌وفاداری‌به خداوند دعوت می‌نمود :

«درآخر ایام ،کوه خانه خداوند بر قله کوه‌ها استوار خواهد شد وفوق‌تل ها برافراشته خواهد گردید. و همه ملل جهان بسوی آن روان

خواهند شد . وقومهای بسیار عزیمت کرده‌خواهند گفت : بیائید تا بکوه خداوندو بدخانه خدای‌یعقوب برآئیم، تاطریق‌های‌خویش رابما تعلیم دهد، ودر راههای او سلوك نمائیم زیرا که **شریعت‌از صیون، وکلام‌خداوند ازاورشلیم‌صادرخواهد شد.** درآنروزهادیگرجنگی نخواهدبود،ومردم سلاح‌های خودرابدابزار صلح‌مبدل خواهند نمود. وایشان شمشیرهای خود رابرای ساختن‌گاوآهن، ونیزه‌های خویش را برای تبدیل بداره، خواهند شکست . ملتی برروی ملت دیگر شمشیر نخواهد کشید ، و بار دیگر جنگ را نخواهندآموخت .» ✡

هنگامیکه **یشعیا** به سخنان خود خاتمه داد ، آرامشی مردم را فراگرفت . ایشان بیکدیگرمی‌گفتند : «همه‌چیز بروفق مرادخواهد بود.» و بدین ترتیب خودرا برای جنگ‌آماده می‌کردند . ولی آنها که سلاح‌هایشان‌محدود، وتعالیم جنگیشان‌ناچیز، وتعدادسربازانشان‌کم بود،چگونه می‌توانستنددر مقابل سربازان جنگ دیده**آشور**،که سواران وسلاح‌های بیشمار داشتند،وزندگانی خودرا در جنگ وکشتار سپری کرده بودند ، مقاومت نمایند ؟

پیروزی یهودا در جنك بر علیه آشور

سپاه **سنحریب**چندروزی **اورشلیم** رادر محاصره گرفت.سربازان**آشور** خطاب به مردانی که بالای برج وباروهای شهر ایستاده بودند ، فریادزنان می‌گفتند : «اگر دروازه های شهررا باز نکنید ، ما **یهودا** را نیزمانند

✡ کتاب یشعیا ، فصل دوم ، آیه‌های ۴ ـ ۲

سایر مللی که از پیشروی مـا جلوگیری میکردنـد ، از میـان خواهیم برد !»

پادشاه آشفته ، رسولانی که پلاس پوشیده و خاکستر برسر ریخته بودند ، بسوی **یشعیای** پیامبر فرستاد،و از او خواست که برای **یهودا** دعاکند : «برای **یهودا** دعاکن ، برای **یهودا** دعاکن. زیراکه **آشور** تصمیم به از بین بردن ما گرفته است !» **یشعیا** برای **حزقیا** پیامی که حاکی از قوت قلب وشجاعت بود، بازپس فرستاد : «نترس، **سنحریب** پادشاه **آشور** شکست خواهد خورد، و در سرزمین خودش هلاك خواهد گردید . »

حزقیا که قوت قلب یافته بود، صبرکرد . یکبار دیگر **سنحریب** رسولی به سوی وی فرستادواورا به تسلیم شدن دعوت نمود . پادشاه به درگاه خداوند دعانمودوگفت : «ای خداوند خالق ما، مارا ازدست آشوریها نجات بخش، تاهمه دولتهای روی زمین بدانند، کـه تو تنها خـداوند عـالم هستی !»

همان شب ، فرشتهای ازجانب خداوندضربتی براردوی **آشوریها** وارد کرد ، و ۱۸۵۰۰۰ نفـر ازسپاهیان آشور را بـد قتل رسانید . **سنحریب** آنچدراکه ازسربازانش باقی مانده بودند، باخودبرداشت وازاطراف **اورشلیم** فرارکرد .

یشعیا درست گفته بود . **سنحریب** پادشاه **آشور** ،در کشور خودش مرد. خداوند **آشوریها** را تضعیف نمود،ودولت جنوب ، یعنی کشور **یهودا** را نجات داد . ولی **یهودا** هنوز تحت نفوذ دولت **آشور** بود .

پس از درگذشت **حزقیا** ، پسرش **منشه** و نوه‌اش **آمون** بر **یهودا** حکومت راندند . اینان نیز برای حفظ صلح در زمان خود، به پرداخت خراج به **آشوریها** ادامه دادند .

در این‌هنگام، **آشوریها** که بسیاری ازسرزمین هارا اشغال کرده، وحتی **مصر** رانیز شکست داده بودند ، دچـار گرفتاری شدند . قدرت جدیدی درشرق ظاهرشده ، و **آشوریها** را تهدید میکرد . این قدرت جدید ، **بابل** بود.واکنون‌سربازان **بابلی** مشغول تصرف‌کشورهای کوچك، والحاق آنها به امپراطوری خود بودند .

یوشیاه

در زمان پادشاهی **یوشیاه** نبیره **حزقیا** ، مردم زندگانی را در صلح وعدالت طی می‌کردند . **یوشیاه** بیت همیقداش را که بعد از **حزقیا** دچار خرابیهائی شده بود،تعمیرکرد .درضمن این تعمیرات بود که طوماری از پنجمین سفرکتاب مقدس که «سفرتثنیه» خوانده می‌شود ، در یکی از حجره‌های معبد یافته شد که گسترده بود وفصل بیست و هشتم رانشان میداد. هنگامیکه **یوشیاه** این فصل را خواند ، بشدت غمگین شد . زیرا،دیدکه مردم از قوانین **موسی** زیاد منحرف شده‌اند،و بدین علت ، بسیار گریست . آنگاه **یوشیاه** تمام پیران و کاهنان و پیامبران وسایر مردم را گرد آورده ، ودریك اجتماع بزرگ،کتاب **تورات** را بر ایشان باز خواند .

مردم‌نیز مانندپادشاهشان متأثرشدند. ووقتی‌که دانستند درراه های

بد قدم‌میکذاشتداند، اظهار ندامت کرده،وشروع بد تزکیه‌نفس خودنمودند، وجمعاً تصمیم گرفتند کد خداوند را بپرستند ودر راه های او گام نهند . ایشان قول دادنـد کد ازصمیم قلب فرامین خداونـد را انجام خواهنـد داد .

در روزگار پادشاهی **یوشیاه** ، پیامبر بزرگی بنام **یرمیا** در دهستان **عناتوت** شروع بد پیامبری نمود. راهنمائیها، پیش‌گوئیها وهم‌ـ چنین شرح زندگانی اودرکتاب **یرمیا** ،که قسمتی ازکتاب مقدس‌میباشد، نوشته شده است . هنگامیکه خداوند **یرمیا** را به پیامبری برگزید ، او هنوز جوانی نورس‌بود . ولی اطمینان داشت که خداوند اورا راهنمائی کرده، و آنچه راکد بایستی بـد مردم ابلاغ کند ، بـوی خواهـد آموخت .

یوشیاه آن طور که می‌بایست ، موفق نشده بود که ناپاکی‌ها را ازکشور خود بزداید. هنوز فساد بشدت در مملکت رواج داشت، و**یرمیا** تمام کوشش خودرا برای زدودن پلیدی‌ها بکار میبرد . **یرمیا** حقایق را بهمان صورتی که می‌دید ، بیان می‌داشت . هرچندکه خود اواز خانواده کاهنان بود،معذلك از توبیخ‌کاهنانی‌که دروغگووفاسد بودند باکی‌نداشت، ووظیفه خودرا بنحواحسن انجام میداد .

یهودا و بابل

درطی این مدت ، **مصر** خودرا از سلطه **آشور**رهانیده، ومشغول طرح نقشدای بود، که پس‌از گذشتن از سرزمین **یهودا** ، با **بابل** وارد

جنگ شود . **یوشیاه** به سپاه **مصر** اجازه ندادکه از سر زمین **یهودا** عبور کنند . زیرا میترسیدکه ایشان هنگام عبور از **یهودا**، به شهرهای آن حمله‌ور شونـد. وبنابراین **یوشیاه** در صدد دفاع‌ازکشور در مقابل حمله **مصریان** برآمد .

یوشیاه در جنگ با **مصر**یان به قتل رسید . مردم بر مرگ پادشاه خوب خود سوگواری کردند، و **یرمیا** بر فقدان وی مرثیـه ای سرود .

اکنون **یهودا** تحت‌تسلط **مصریان** بود،واجباراً بدآنهاباج‌وخراج می‌پرداخت. امااین وضع مدت زیادی بطول نیانجامید. زیرا در تمام این مدت، **بابل** پیوسته‌بزرگتروقوی‌تر می‌شد. **بخت‌النصر** (نبوخدنصر)پادشاه **بابل**،حکمرانی‌ظالم؛ ولی‌باتدبیر بود. اوموفق شد **مصر** را تسخیر کند. وهنگامیکه‌این عمل‌را انجام داد ، **یهویاخین** پسر **یوشیاه** ، درست بهمانگونه که اجدادش به **آشوریها** باج وخراج می‌پرداختند ، مجبور شدبه **بابلی**ها باج وخراج بپردازد .

روزگار غم‌انگیز یرمیا

درآن هنگام، مردم **اورشلیم** مجدداً بـه انجام‌کارهـای نا پسند پرداخته بودند. باردیگرآنهابه پرستش بتها گرویده وبه انجام اعمالی‌که از آنها منع شده بودند اقدام میکردند . ایشان تصور می‌کردند که آنچه انجام دهند، ضرری برایشان تولید نخواهدکرد. زیراوجود معبد خداوند

باعث حفاظت ایشان خواهد بود . ولی **یرمیا** سعی کرد تا حقیقت را بدایشان گوشزد نماید . اومجبور بود بالحنی تند با ایشان صحبت کند، تا آنان را از نتایج انجام اعمال بدشان بترساند . زندگی **یرمیا** درسختی وناراحتی سپری میشد .زیرا او مجبور بود بازبانی تلخ بامردمی که دوستشان‌می‌داشت ، سخن بگوید . اغلب این پیامبر نازك دل، بحال افراد ملتش می‌گریست . او برروزتولد خویش لعنت میفرستاد. زیرا میدید که مجبور است برای ملتی‌که مورد علاقه ومحبت اوست ، مذلت و بدبختی پیشگوئی کند .

یرمیا میگفت، که‌از آنجاکدایشان راههای‌عدالت ،محبت، برادری وحقیقت‌راکه قوانین اصلی موسی هستند ،فراموش‌کرده‌اند، بیت‌همیقداش ایشان را نجات نخواهد داد . او با حالتی غمگین به ملت خود گوشزد میکرد، که میشکان **شیلو** ،در زمان داوران، براثر گناه مردم خراب شد. معبد **اورشلیم** نیز درشرف ویران شدن است، و شکوه وشوکت **یهودا** به زودی ازبین خواهد رفت .

هنگامیکه افسران پادشاه این کلمات‌را از او شنیدند ، وی را به خیانت متهم نموده و به محاکمه کشیدند ، به این امید که اورا اعدام کنند .هنگامیکه دراجرای این‌طرح شکست‌خوردند، کارراطوری ترتیب دادند که او به قعر چاهی پر از لجن افکنده شود تا در آنجا بمیرد هرگاه فداکاری عده‌ای از رهبران امین ودرستکارو پیروان پیامبر نمیبود تااو راازچاه نجات دهند ، **یرمیا** درآنجا فوت میکرد.

هرآنچه راکه **یرمیا** تقریر می‌نمود ، توسط جانشین و فادارش **باروخ** ،برشته تحریر در می‌آمد، تا همواره‌آن تعالیم درمقابل چشمان مردم اسرائیل قرار داشته باشد .

به‌اسارت رفتن یهو یاخین

هنگامیکه **یهویاخین** پادشاه یهودا بود ، **بخت‌النصر** ـ (نبوخدنصر) پادشاه **بابل**،سپاه قدرتمندی رابرای تسخیر **اورشلیم** بدآنجا روانه کرد . علت انجام اینکار آنبود که پدر **یهویاخین**، به امیدآنکه **مصر** وبعضی ازاقوام کوچك همسایه بد اوکمك خواهند نمود ، بـرعلیه **بابل** شورش‌کرده،وازپرداخت خراج به‌آن‌دولت‌خود داری‌نموده بود.وقتی که **یهویاخین** دید چاره‌ای جز تسلیم‌شدن ندارد ، خودرا بدست دشمن سپرد. و اکنون **بخت‌النصر** بریهودا حکومت میکرد.

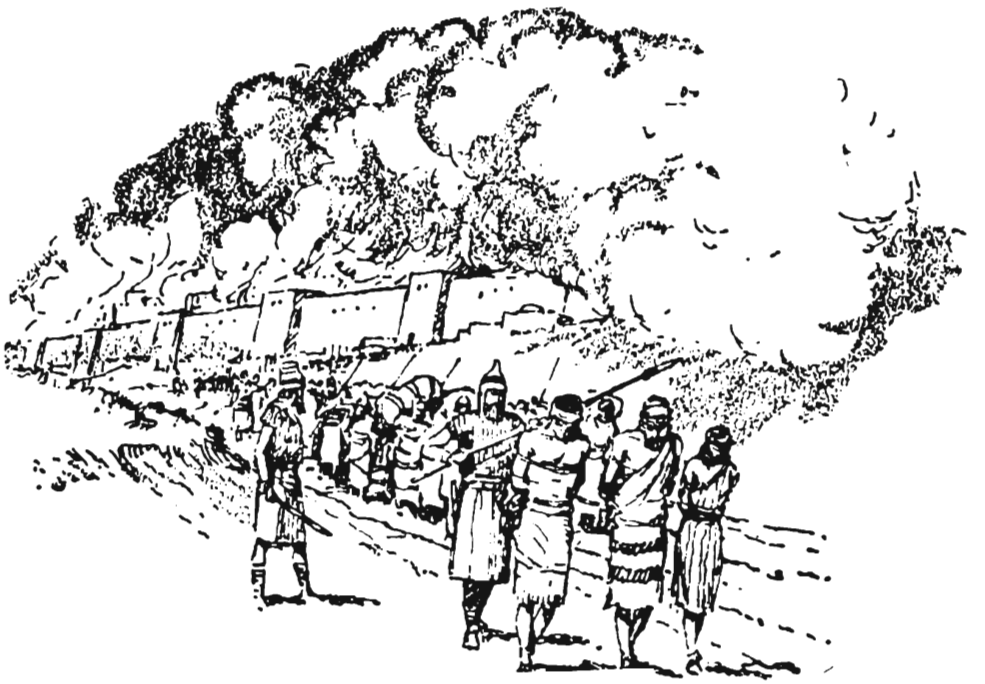

باسارت رفتن یهودیان بتوسط سربازان بابل

بخت‌النصر برای‌اطمینان‌به این مطلب‌که دیگردر **یهودا** شورشی درنخواهدگرفت ، همان‌کاری را کردکه **آشوریها** درباره کشور شمالی **اسرائیل** انجام داده بودند .او **یهویاخین** وتمام صنعتگران وهنرمندان وثروتمندان **یهودا** را بدبابل تبعید کرد . سپس پادشاه **بابل**، **صیدقیاه** برادر **یهویاخین** را بر باقیمانده ضعیف **یهودا** به پادشاهی منصوب نمود .

شورش صیدقیاه برعلیه بابل

صیدقیاه بسیار جوان بود که به پادشاهی **یهودا** رسید . او چند سال اول‌حکومتش را باوفاداری به بابل سپری‌کرد. درآن هنگام، تعدادی ازاقوام کوچك تحت تسلط بابل، آماده قیام شده بودند. بسیاری از مردم یهوداکه به **بابل** تبعید شده بودند نیز به امید این اقوام ناراضی بودند، که باهم متحد شوند و قیام نمایند . آنها امیدوار بودند که بداین ترتیب **بابل** شکست خواهد خورد، وایشان موفق خواهند شدکه به‌کشور خویش مراجعت نمایند . این احساس در داخل مرزهای **یهودا** نیز وجود داشت .

یرمیا می‌دید که **صیدقیاه** تحت تأثیر بی‌قراری مردم قرارگرفته است . اومیدید که پس‌از ۹ سال صلح ، شاه‌جوان خودرا بـرای شورش آماده می‌کند . **یرمیا** شاه‌را ازگوش دادن به سخنان مشاورینش بر حذر نمود. زیرا می‌دانست‌که دولت‌کوچك وضعیف **یهودا** درمقابل قدرت‌عظیم

وشکست ناپذیر **بابل** تاب مقاومت نخواهد آورد، ودر اندك مدت شکست خورده، و سر نوشتش نابودی خواهد بود. او به شاه التماس کرد که بادولت **بابل** مدارا نماید، و بدینوسیله یهودا را زنده نگهدارد.

به اسارت رفتن یهودا برای دومین بار

ولی **صیدقیاه** به سخنان **یرمیا** وقعی نگذارد، ودر نهمین سال سلطنتش قیام کرد. بلافاصله سپاه **بابل** شهر **اورشلیم** را محاصره کرد. بیش از یك سال، مردم یهوداسپاه قدرتمند **بخت‌النصر** رادرپشت دروازه‌های شهر نگاهداشتند. ولی این محاصره بشدت باعث تضعیف آنها شد. دیگر ذخیره آذوقه برایشان باقی نمانده بود. و بسیاری ازمردم از شدت گرسنگی و تشنگی تلف می‌شدند.

صیدقیاه که می‌دید **اورشلیم** بزودی بدست دشمن خواهد افتاد، سعی کرد از شهر بگریزد. ولی **بخت‌النصر** اورا دستگیر کرد، وقبل از آنکه اورا برای همه عمرش زندانی کند، بیرحمانه نابینایش نمود.

۵۸۶سال قبل از میلاد، یعنی ۱۴۰ سال پس از انقراض **شومرون**، **بخت‌النصر** شهر **اورشلیم** را ویران کرد. تمام خانه‌ها خراب شده و بدآتش سوزانیده شدند. حتی **بیت‌همیقداش** نیز ویران گردید، واز شهر **اورشلیم** هیچ چیز جز تلی از خاك وسنگ وقسمتی از دیوار غربی **بیت‌همیقداش** باقی نماند.

یکبار دیگر **بخت‌النصر** همه برگزیدگان قوم را به **بابل** تبعید کرد. تنها فقیران وبینوایان، پیران و بیماران را باقی گذارد تا از شهر ـ

ویران نگهداری کنند . **بخت‌النصر** حکومت شهرویران شده را بـه **گدلیابن احیقام** واگذار نمود . اما پس‌از کشته شدن **گدلیا** درجریان شورش **ایشماعل بن نتنیا** ، مردم **اورشلیم** برای سومین بار به اسارت برده شدند.

نهم آب

پیش بینی‌های **یرمیا** ، درست بهمانگونه که گفته بود ، بوقوع پیوست. دشمن سرزمین **یهودا** راتسخیرکرد، و**بیت‌همیقداش** نیزویران شد . **یرمیا** برمصیبتی که‌بر ملتش‌واردآمده بودسوگواری نمود. سرودهای غمناك او «مراثی‌یرمیا» خوانده میشوند .ازآن زمان تاکنون ، مردم همه ساله درسالگردروز ویران شدن**اورشلیم** و تخریب **معبدبیت همقداش** بدست **بابلی** ها، سوگواری می‌کنند . این روز، نهمین روزماه عبری‌آب است،که همان روز ویران شدن **بیت همیقداش** میباشد .

همه ساله درروز نهم‌آب ، در کنیساها مراثی **یرمیا**که اوآنهارا بمناسبت ویرانی **یهودا**سروده بود ، خوانده می‌شود ، وما به این صورت برای از دست دادن خانه خداوند سوگواری می‌نمائیم .

خود داری یرمیا از ترك کردن سرزمین یهودا

بهنگام تبعید یهودیان به **بابل** ، **یرمیا** نیز می‌توانست به بابل رفته و درآنجا درصلح زندگی‌کند . ولی‌او با**گدلیا**، حکمران جدید،در سرزمین خودباقی ماند، وسعی کرد اورا راهنمائی وهدایـت کند. وفقـط هنگامیکه**گدلیا** بقتل رسید ، **یرمیا** برخلاف‌تمایلش‌بدکسانیکه به **مصر** گریختند پیوست ودر، آنجادرگذشت.

در زمان **گدلیا**، **یرمیا** افکار جدیدی به مردم یاد داد که: هرچند که ایشان خارج از سرزمین **یهودا** باشند، باز هم میتوانند بعنوان یك قوم جاوید به حیات خود ادامه دهند. او به مردم این نکته را فهمانید، که زیستن یك قوم در سرزمین خویش، تنها یکی از عوامل زنده نگاه دارنده آن ملت است. بدون داشتن سرزمین، ولی با امیدواری و ایمان به خداوند، یهودیان هرگز در میان سایر ملل مضمحل نخواهند شد. اگر یهودیان در خارج از کشور خود زندگی کنند، ولی به معتقدات خویش پایند باشند، میتوانند بصورت یك قوم زنده پایدار باقی بمانند.

وبدین دلیل بود که حتی با ویران شدن سرزمین **یهودا**، هرگز یهودیان از بین نرفتند. **یرمیا** درست گفته بود. یهودیان در سرزمینهای بیگانه و دور از خانه خویش، مذهب و سنن و معتقدات خود را حفظ نمودند. آنها ایمان دارند، که بکمك خداوند، روزی همگی به سر ـ زمین پدرانشان باز خواهند گشت. وبخاطر همین ایمان، میراث یهودیت محفوظ مانده است.

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ چرا پس‌از ویران شدن شومرون ، یهودا در وضع خطرناکی قرار گرفت ؟

۲ ـ پیش گوئی زیبای یشعیا درباره صیون چه بود ؟

۳ ـ چرا یرمیا احساس می‌نمود که باید با خشونت با ملتش صحبت کنـد ؟

۴ ـ اولین اسارت یهودا چگونه بود ، و دومین اسارت آن بچه نحو پیش‌آمد ؟

فکر کنید

۱ ـ چرا مراسم روز نهم‌آب را بجای می‌آوریم ؟ آیا فکر میکنید که امروز نیز لازم و مهم است که این عمل را انجام دهیم ؟

۲ ـ شما خواندید که مردم معتقد بودند که معبد بیت همیقـداش بخودی خود از ایشان حمایت خواهد نمود . آیا این اندیشه موقعیتی را که بنی‌اسرائیل صندوق عهد خداوند را به میدان نبرد بردند ، بخاطر شما می‌آورد ؟

۳ ـ کدام پیش بینی یشعیا، باعث امیدواری ملل دیگر ، بمانند ملت یهود است؟

۴ ـ یهودیان در طول سالهای در بدری خودبا ایمان کامل درانتظار چه چیزی‌بوده وهستند ؟

انجام دهید

۱ـدر یك دفترچه ، مجموعه‌ای از اشعار،وانشاءها ودانستنیهائی‌راکه درباره سقوط اورشلیم و و یرانی معبد بیت همیقداش میدانیـد ، جمـع آوری کنید .

۲ ـ تعدادی‌عروسك را بشکل یرمیا ، بخت‌النصر ، یشعیا ، یوشیاه و حزقیا در آورید، داستانی در باره‌این عروسك‌ها بنویسید، وآنهارا دربرابر تمام افراد کلاس به نمایش درآورید .

فصل دوازدهم



مراجعت از بابل

«پسرعموی عزیزم ،

این نامه را توسط کاروان بسوی تو می‌فرستم . این موضوع باعث تعجب است که نامه‌ای میتواند راه طولانی بین **بابل** تا **اورشلیم** را بپیماید!

ولی اول اجازه بده اخبار جدید و عجیبم را برای تو بنویسم: ما مشغول بازگشت هستیم! بلی، من و پدرم و مادرم و تمام مردم یهودا. ما داریم باز میگردیم! بسوی میهن اجدادی خود باز میگردیم !

آیا میدانی که این جریان چگونه اتفاق افتاد ؟ من همه چیز را

از زمانی‌که معبد **بیت‌همیقداش** ویران شد ـ افسوس !ـ وملت ما مجبور شدند که به **بابل** بیایند و در آنجا زندگی کنند ، برای تو خواهم گفت . والدینم میگویندکه تومشتاق هستی‌که همه چیز را درباره زندگی ما دربابل بدانی . ومن اکنون برای تو میگویم :

از روزی که یهودیان به اینجا آمدند ، پدر بزرگ ومادربزرگم بسیار غمگین بودند. وبه همین ترتیب همه مردم غمگین بودند . قسمتی از سرودی راکه ایشان در آن روزها می‌خواندند ، در اینجا می‌نویسم. این قسمت از سرود حاکی از تنهائی ایشان ، و وفاداریشان به اورشلیم میباشد . مادرم میگوید، که تبعیدشدگان، اولین مرتبه این شعررا هنگامی که در کنار رود خانه‌های **بابل** نشسته وبا بیادآوردن **صیون** می‌گریستند، سرودند.من‌حتی امروزنیز این شعررا می‌خوانم.زیرا این‌شعر مراسرشاراز عشق به شهر **داود** می‌گرداند . ولی امروز من این‌شعررا باحالتی غمگین نمی‌خوانم، بلکه درحالت خوشحالی‌آنرا می‌خوانم.زیرا ما بزودی بسوی شهروسرزمین موردعلاقه‌مان بازخواهیم گشت .

«ای اورشلیم،اگر تورا فراموش‌کنم ،

دست راستم قدرتش را فراموش کند .

اگر ترا بخاطر نیاورم،

زبانم به سقف دهانم بچسبد ،

هرگاه‌اورشلیم رامافوق‌مهمترین شادیهای‌خود قرار ندهم !»

ماموریت یحزقل

درزمان **یهویاخین**، بهمراه اولین دسته اسیران ،پیامبر بزرگی به اینجا آمد . نام او **یحزقل** بود . من کمی پس‌از فوت وی بدنیا آمدم . ولی والدینم همه چیزرا در باره او برای من گفته‌اند . او روحیه اسیران‌را که امید خودرا درباره بازگشت به **اورشلیم** از دست‌داده بودند، تقویت می‌نمود .

رؤیای استخوانهای خشک

اگر **یحزقل** نبود . بسیاری از اسیران در **بابل** یهودی بودن خودرا فراموش میکردند . ولی خداوند **یحزقل** را فرستاده بود تامردم را تسلی دهد .حکایت شگفت انگیزی‌که او تعریف کرد، هرگز فراموش



استخوان‌های خشک مردگانی که‌بوسیله‌یحزقل پیامبر زندگی را باز یافتند .

نخواهد شد. اومی گفت که دررؤیا دره‌ای رادیده‌است که مملو ازاستخوانهای خشك بوده. آن استخوانهای خشك چنان می‌نمودند که هرگز قادر بـه جمع شدن بایکدیگر وایجاد قسمتی ازیك بدن‌زنده نخواهند بود. ولی خداوند کاری‌کرد که روی استخوانها را گوشت و عضله فرا گیرد . ودر آن حال آنها قادر شدند که سرپا بایستند و بزودی زنده گردیدند .

یحزقل به اسیران میگفت‌که ایشان مانندآن استخوانهای خشك پژمرده که امیدی‌به آینده ندارند، می‌باشند. ولی درست بهمانگونه کـه خداوند قادر است برروی استخوانهای خشك آن دره ، عضله و گوشت برویاند ، بهمان ترتیب برای یهودیانی که در اسارت هستند ، حیات باز خواهدآورد. **یحزقل** مردم رابه ایمان داشتن‌به خداوند،ونجات اوفرا- می‌خواندتاآنکه زنده بمانند وبار دیگربه **یهودا** بازگردند .

رؤیای **یحزقل** به ملت ما شجاعت و ایمـان بخشیده است . و اکنـون سخنان‌وی‌به حقیقت می‌پیوندد و ما مشغول‌بازگشتن به سوی سرزمین، خود هستیم .

دانیل

بسیاری از اسیران ، ایمان خودرا نسبت به‌خداوند حفظ کرده‌اند. **دانیل** بعنوان مقرب در دربار بخت‌النصر زندگی میکرد و در آنجا نیز از خوردن و آشامیدن اغذیه و مشروبات غیرکاشر خود داری می‌نمود . همین **دانیل** از تعظیم کردن به بت هائی که بابلی‌ها آنها را می‌پرستیدند نیز خود داری میکرد.ایمان وی به خدای یکتا بحدی زیاد است که از هیچکس نمیترسد . **دانیل** درزمان حیات **بخت‌النصر** به مقام استانداری

رسید . وهم او بود که پس از مرگ **بخت‌النصر** نبوت کرد کـه **بابل** ویرن خواهد شدا .

زندگی تحت حکومت ایرانیان

البتد میدانی‌که بابل سقوط کرده است . **بخت‌النصر** فوت کـردو **بلشصر** ، پادشاه جدید ،مغلوب **کورش** پارسی شد . در حال‌حاضر **بابل** قسمتی از امپراطوری بزرگ **ایران** است . اکنون **ایران** دولت نیرومندی است . خیلی نیرومندتر از **بابل**در اوج نیرومندیش. واکنون ما در اینجا درآسایش زندگی می‌کنیم .

حکام **ایرانی** بامروت وباسخاوت هستند . آنهـا اجـازه میدهند که ملل‌مغلوب در صلح وآزادی به انجام فرائض مذهبی خویش بپردازند. آنها می‌گویندکه مردمانی که تحت حکمروائـی ایشان هستند ، بـاخود ایشان مساوی ودارای حقوق یکسان می‌باشند. مثل اینست‌که‌دست خداوند راهنمای ایشان بوده که مارا کمك کنند تا مجدداً به سرزمین خود ، بـه **اورشلیم** بازگردیم . هنگامیکه ازمضمون اعلامیه **کورش** مطلع‌شوی، خواهی دانست که من‌چه میگویم .

ولی اکنون، پسرعموی‌عزیزم ، ازآنجا که من‌هرگز توراندیده‌ام، می‌خواهم‌همه‌چیزرا در باره‌خودم برایت بگویم.تا هنگامیکه بایکدیگر ملاقات‌کردیم، بتوانیم مانند دو دوست قدیمی باشیم .

بابل

در حدود ۵۰ سال است که مردم‌ما در **بابل** زندگی می‌کنند .من

فقط ۱۰ سال دارم، والبته درا اینجا متولدشده‌ام : **بابل** شهر شگفت‌انگیزی است . این شهر معابد مرتفع زیادی دارد . زیرا **بابلی** ها بـه خدایان متعدد ایمان دارند . من‌فکر می‌کنم که این عمـل بسیار مضحك است . خدایانی که این‌مردم به‌آنها اعتقاد دارند، خدای خورشید، خدای ماه ، خدای باران وخدای تمام چیزهائی که بتوانی در بـاره آنها فکـر کنی میباشند . این مردم مجسمه‌های آن خدایان را ساخته و آنها را عبادت می‌کنند .

معابد **بابل** مرتفع‌تر وزیباتر ازخانه‌های آن هستند . خانه‌های‌ما ازآجر ساخته شده‌اند.ولی والدینم میگویند،که این خانه‌ها از خانه‌های **یهودا** خیلی فضادارتر میباشند .

ما در اینجا مدارس بسیار خوب وهمچنین مردان تحصیل کرده‌ای داریم . ما باقلم فلزی برروی سفال‌نرم می‌نویسیم . آیا شما نیز همینطور می‌نویسید؟ **بابلی** ها ازعلوم زیادی بااطلاع هستند . آنها بمطالعه حرکت ستارگان‌می‌پردازند.همچنین‌می‌توانندبرای‌درمان‌بیماران داروهائی بسازند. صنعتگران ماهری نیزدرمیان ایشان وجود دارند. ما زرگر و مجسمه ساز و کنده‌کار نیز داریم . من این مطالب را به آن جهت می‌نویسم که مادرم میگویدکه در **یهودا** اغلب یهودیان‌کشاورز وبازرگان بوده‌اند.ولی ما در اینجا دارای مشاغل زیادی هستیم .

اما بحث درباره این مطالب کافی است . بگذار راجع به‌خودمان بنویسم . مادر اینجا **تورات** مقدسمان و تعلیمات پیامبرمان **موسی** را

فراموش نکرده‌ایم . من‌هر روز با پسربچه های دیگـر ملاقات می‌کنم،و باهم به‌آموختن **تورات** میپردازیم .

عبادت بدون وجود معبد

روزهای **شبات** مایکدیگر را در خانه استادمان ملاقات می‌کنیم. از آنجاکه ما دیگر نمی‌توانیم خداوند رادر معبد مقدسش عبادت کنیم،از این‌راه به عبادت و مطالعد میپردازیم. اکنـون نمازها ،جای‌قـربانیها را گرفته‌اند. بعضی ازجماعات ما، به‌منظور عبادت‌خداوند،خانه‌های مخصوصی ساخته‌اندوخداوند رادر آنجا عبادت می‌کنند. این‌خانه‌ها، «**بیت‌هکنست**» یاخانه اجتماع خوانده می‌شوند .

ما مزامیر**داود** را نیز می‌خوانیم . وبرای آنکه **اورشلیم** مجدداً ساخته شود ومعبد **بیت‌همیقداش** تجدید بناگردد ، بحضور خداوند دعا می‌کنیم .

پدر بزرگم میگوید که دردنیا تپه‌هائی سرسبزتراز تپه‌های**اورشلیم** وجود ندارد . آیا این‌گفته صحت دارد ‘پسرعمو ؟

برگزاری‌اعیاد در اسارت

مطمئن هستم که کنجکاو شده‌ای که بدانی ما در عیدها یعنی در **شالوش رگالیم** چه می‌کنیم . ما **پسح** ، عید آزادی را بایك **سدر** بزرگ برگزار می‌کنیم . در **شاووعوت** زمانی را بخاطر میآوریم که موسی ده فرمان را برای ما آورد . در **سوکوت** ما در سایبان‌ها زندگی می‌کنیم‘تا روزهای سرگردانی‌در بیابان رافراموش نکنیم . می‌بینی‘ پسر

عمو، ما نمی‌توانیم قربانیهائی بمعبد بیاوریم. ولی‌در عوض آن، عبادات زیادی بجای‌می‌آوریم، و همچنان بصورت مردان خدا به زندگی خودمان ادامه می‌دهیم .

اعلامیه کورش کبیر شاهنشاه ایران

فکر میکنم که قبلاً برایت نوشتدام که **بخت‌النصر** مرده است . اکنون **کورش** پادشاه ایران بر **بابل** حکومت میکند . **بابل** شجاعانه جنگید،ولی **کورش** پیروز شد . من بسیار خوشحالم . زیرا **کورش** اعلامیه‌ای انتشار داده است‌که تمام کسانیکه مایلند ، می‌توانند بداورشلیم مراجعت نمایند و **بیت‌همیقداش** را مجدداً بنا کنند.

آیا این‌خبر هیجان انگیز نیست ؟ باشنیدن این‌خبر آیامی‌توانی نفس خودرا نگهداری ؟

تمام کسانیکه مایل بد مراجعت به **اورشلیم** نیستند ، باهدایائی ازقبیل احشام، نقره و طلابه ماکمك میکنند . **زروبابل** و **یهوشوع** کاهن بزرگ ، رهبران ماهستند ، تعداد نفرات ماقریب چهل‌هزار مرد و زن و بچه است . **کورش** تمام ظروف طلائینی را که **بخت‌النصر** از معبد **اورشلیم** به غارت‌آورده بود، به ما باز گردانیده است. اوسربازان خودرا نیز برای محافظت کاروانهای ما، به همراه ما خواهد فرستاد. آیا در دنیا پادشاهی بخوبی **کورش** و ملتی به مهربانی **ایرانیان** یافت میشود ؟ من به سختی میتوانم باور کنم‌که ماداریم بازمی‌گردیم ! ماعمل بسیار مقدسی را انجام خواهیم داد. زیراکه ما همه بهم خواهیم پیوست تا مجدداً

بیت‌همیقداش رابنا کنیم.

در حالی که من این‌نامه را می‌نویسم، قرار شده است که ما بـا کاروان بعدی براه افتیم. **زروبابل** میگوید که ما بزودی اینجارا تـرك خواهیم کرد. این سال را بخاطر داشته باش. زیرا امسال سالی است که اسیران به میهن خود باز میگردند.

پسر عمویت که‌مشتاق دیدار تست

اماری

کنیساها

هفت ماه پس از اینکه اسیران به **یهودا** مراجعت کردند، کار ساختن **بیت‌همیقداش** شروع شد. مردم بینهایت خوشحـال بودند، ودر لحظاتی که اولین‌سنگهای بنای معبد کارگذاشته میشد، آهنگ سرودهای عبادت کنندگان بر روی تپه‌های **یهودا**طنین‌انداز بود. بعضی نیزغمگین بودند. زیرابسیاری از پیرمردان که شکوه وجلال معبدی راکه **سلیمان** ساخته بود بخاطر می‌آوردند، می‌گریستند. زیرا این معبدهرگز نمی‌توانست دارای شکوه وجلال **معبدسلیمان** باشد.

در هرصورت، بنای معبد جدید باعث شادمانی و تسلای یهودیان شد. وچون معبدساخته‌شد،اسیران‌بازگشته، شروع به‌بنای‌خانه‌های جدیدی برای خود نمودند. به‌آهستگی وبازحمت‌زیاد خرابیهارا تعمیر وکلبه‌های ویران را مرمت کردند. مجدداً بازارها پراز محصولات و کالاها و خرید وفروش‌کنندگان شد، ویکبار دیگر **اورشلیم** قیافـه شهر زنده‌ای بخـود

گرفت .

درطول مدتی که **بیت‌همیقداش** دوم در دست ساختمان بود ، تبعیدیان بازگشته ، بهمانگونه که در **بابل** زیر سلطه **ایرانیان** بعبادت و مطالعه می‌پرداختند . در **اورشلیم** نیز این کار را ادامه میدادند . ایشان برای‌عبادت خداوند خانه‌هائی ساختندکه درزمان‌ما بصورت **کنیساها** در آمده‌اند .

علت بروز وقفه درکار ساختن معبد

بهرحال ، اشکالات وسختی‌هائی نیزوجود داشت‌که می‌بایست تحمل میشد . یکی اینکه از زمانی که ساکنان دولت شمال توسط آشوریها به اسارت برده شدند . گروهی از بیگانگان در **شومرون** سکونت گزیدند . این مردم ، بنام **سامریان** خوانده می‌شدند .

سامریان، در عین حال‌که خدایان مختلف خودرا می‌پرستیدند ، خدای **اسرائیل** را نیز عبادت میکردند و خودرا اسرائیلی میدانستند . وبه همین دلیل ایشان مایل بودندکه در ساختن معبدمقدس باتبعیدیان باز گشته همکاری کنند . ولی **زروبابل** اجازه اینکار را به ایشان نداد . **سامریان** نمایندگانی بسوی پادشاه **ایران** فرستاده‌واز او خواستند که اجازه خودرا در باره بنای معبد ، ازایشان پس بگیرد . در آن هنگام **کورش** مرده‌بود وجانشین او ، مانند کورش مهربان و دلسوز نبود .در نتیجه سعایت وبدگوئی **سامریان**،شاه دستور دادکه کار ساختن معبد را متوقف کنند .

مدت هشت سال یهودیان برای تجدید صدور اجازه بنـای معبـد صبر کردند. **حگای** و **زخریای** پیامبرآنان را تسلی میدادند،و به ایشان می‌گفتند که یقیناً معبد ساخته خواهدشد ودارای همان شکوه وجلال‌معبد **سلیمان** خواهد بود .

مدت ساخته شدن بیت همیقداش دوم

هنگامیکه **داریوش‌کبیر** برتخت پادشاهی **ایران** جلوس نمود، نبوت **حگای‌وزخریا** ی پیامبر به ثبوت رسید، وداریوش اجازه داد کـه بکار ساختن معبد ادامه داده شود . در سومین روزماه عبـری آدار ، در حدود ۷۰ سال پس ازویران شدن **بیت‌همیقداش** اول، ساختمان معبد

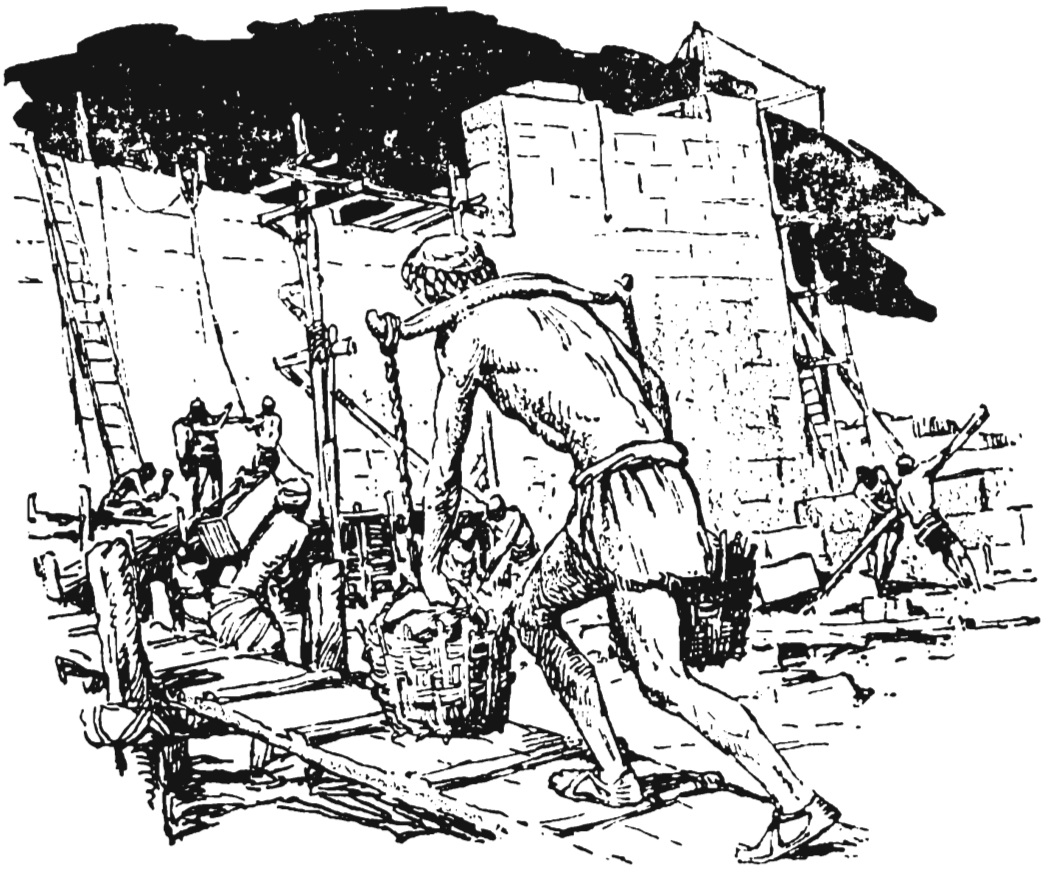

بنای بیت همیقداش دوم

جدید خداوند همراه‌باشادمانی وسپاس فراوان بپایان رسید، وآنرا باشکوه وجلال بی‌نظیری افتتاح نمودند .

در طی ۱۳۰۰ سالی که از دوران **ابراهیم** گذشته بود ، بنـی اسرائیل متحمل تغییرات زیادی شده بودند . آنها دارای **تورات** مقدس و**سرزمین** مخصوص خود شده،وبرای رهبری ایشان پیامبران وپادشاهانی آمده بودند.

واکنون ، قسمتی از سرزمین آنان در اثر به اسارت رفتن ده سبط ساکن کشور شمال ، از دست رفته بود . استقلال سلطنت جنوب نیز زیاد بطول نیانجامیده بود . دیگر کشور **یهودا** پادشاهی نداشت،واکنون آن سرزمین تحت سلطه **ایرانیان** اداره میشد . فقط **تورات** دست نخـورده باقی مانده بود،زیرا که آن‌کتاب یك دارائی مادی نبود . **تورات** هرگز از بنی‌اسرائیل گرفته نخواهد شد.زیرا این گنجی است‌که در خزانه روح ایشان قرار دارد .

۱۳۰۰ سال قبل ، **ابراهیم** از **بابل** خارج شده، وبعنوان اولین فرد یهودی، برای شناساندن وجودخداوند یکتا بدنیائیان شروع به‌فعالیت کرد . واکنون مجدداً در۵۱۵ سال قبل از میلاد،یهودیان از همان قسمت ازدنیا آمده بودند تادوباره معبد مقدس رابنا کنند ، وایمان‌خود نسبت به وجود خداوند راتجدید وتأیید نمایند .

اگادا

اگادا حاوی داستانهای بسیار زیبائی در باره پیامبران و علاقـه و

وصمیمیت ایشان نسبت به‌کلام خداوندوملت یهـود میباشد.در اینجا چهـار داستان در باره پیامبران می‌خوانید . از خواندن ایـن داستانها چـه می‌آموزید ؟

هنگامیکه **الیاهو** برانبیاء کاذب برفراز کوه کرمل پیروز شد، امیدوار بود که یهودیان دیگر به عبادت بت‌ها نخواهند پرداخت . ولی مردم ازکنار گذاردن بت‌های بیگانگان‌امتناع ورزیدند . یأس **الیاهو** آنقدر زیاد بود که بسوی خداوند روی‌آورد واز او خواست کـه افـراد ملتش را تنبیه نماید .

خداوند با بیان‌این جملات‌از **الیاهو** انتقاد کرد :«وظیفه توانیست که از مردم **اسرائیل** دفاع‌کنی ، نه اینکه به ایشان تهمت بزنی .اهالی شهر **دمشق** ۳۶۵بت ، یعنی برای هر روز از سال ، یك بت‌را می‌پرستند، و من‌هنوز قصد نابودی ایشان را نکرده‌ام.اگر یهودیان مـرتکب گنـاه میشوند ، این امرچه ربطی بتو دارد ؟ »

بدین‌ترتیب **الیاهو** به علاقه‌ومحبت‌خداوندنسبت‌به بنی‌نوع‌انسان پی برد ، ودانست که حتی اگر ایشان سزاوار تنبیه نیز باشند ، معذلك خداوند ازایشان حمایت خواهد نمود . همچنین وی آموخت که محبت ورزیدن به خطا کاران، بسیار با اهمیت تر از متهم کردن آنان میباشد .

هنگامیکه **بیت‌همیقداش** ویران شد ، وشعله‌هائی کـه آنـرا

می‌سوزانیدند خاموش شدند ، خداوند فرود آمد تاشهر مقدس اورشلیم‌را تسلی بخشد . **اورشلیم** بسوی خداوند فریاد زد : « خدایا ! حتی در حالیکه فرزندانم دور از من هستند، ترا فراموش نخواهندکرد . بنابراین بدرگاهت التماس میکنم که آنان را فراموش منمائی ودر سرزمین‌اسارت ترکشان مکنی . »

خداوند به شهر مصیبت‌دیده چنین پاسخ داد : «من همواره مددکار ونجات دهنده ایشان خواهم بود .»

از آن پس بنی‌اسرائیل دانستند که خداوند حتی در اسارت نیز با ایشان میباشد.

☆ ☆ ☆

هنگامیکه **بیت‌همیقداش** ویران شد و یهودیان به اسارت برده شدند ، **یرمیای**پیامبر آگاه شدکه**بخت‌النصر** به او اجازه خواهدداد تا در **اورشلیم** بعنوان یك مرد آزاد باقی بماند .

ولی پیامبر از قبول این لطف خود داری‌کرد . اوگفت : « من نیز بایدطعم تلخ اسارت ملتم رابچشم. من‌چگونه میتوانم بخاطرراحتی‌خودم، ایشان را در رنج وبدبختیشان ترك کنم ؟»

وبنابر این ، **یرمیا** نیز با یهودیان بداسارت رفت، تا بدینوسیله به دنیا نشان دهد که پیامبر بایدهمواره با افراد ملتش همدرد بوده ، و هرگز بفکر راحتی واستفاده شخصی‌خویش نباشد .

☆ ☆ ☆

هنگامیکه **یشعیا** ی پیامبر اولین نبوت خودرا از جانب خداوند دریافت می‌داشت ، خیلی می‌ترسید . زیرا او احساس میکرد که لایق پیامبر بودن نیست . اوگفت :« من مردی بالبهای ناپاك هستم ، و درمیان مردمی‌که لبهای ناپاك‌دارند زندگی میکنم .»

خداوند خشمگین شد و پاسخ داد : «چه کسی بتو حق داده است که بملت من بی احترامی کنی ، و آنها را مردمانی بالبهای نا پاك بخوانی ؟» **یشعیا** از خود دفاع کرد و گفت :« ولی من در باره خودم نیز گفتم‌که من مردی بالبهای ناپاك هستم!» خداوند در جواب اوفرمود: «تو می‌توانی‌هرآنچه راکه بخواهی در باره خودت بگوئی . ولی هیچکس اجازه ندارد که در باره قوم من بابی احترامی صحبت کند .»

از اینجا بودکه **یشعیا** دانست‌که پیامبران، در حالیکه باید افراد ملت خودرا بخاطر اعمال ناشایستشان سرزنش وتوبیخ کنند ، در ضمن نیز باید ایشان را دوست بدارند، و در مقابل حملات ، ازآنان دفاع نمایند .

چون **یشعیا** به این موضوع مهم پی برد ، از این جهت اوبیش از هرپیامبر دیگری از جانب خداوند در باره یهودیان وحی دریافت داشت .

بخاطر آورید

۱ ـ یحزقل که بود؟ چرا اسیران برای کسب تشویق ودلگرمی به او روی آوردند ؟

۲ ـ دانیل که بود ؟ او چه واقعه مهمی را پیش‌گوئی کرد ؟

۳ ـ چرا کنیساها تأسیس شدند؟

فکر کنید

۱ ـ رؤیای استخوانهای خشك چه بود ؟ این رؤیا برای مردم چه معنائی داشت و چرا آنقدر به ایشان دلگرمی داد ؟

۲ ـ کدام ثروت بزرك یهودیان حتی در زمان اسارت نیز دست نخورده باقی ماند ؟

۳ ـ چرا تأسیس کنیساها برای آینده یهودیان بااهمیت بود ؟

انجام دهید

۱ ـ نمایش بزرگی از وقایع ۱۵۰۰ سال اول تاریخ یهود ترتیب دهید . خودتان لباسهای ویژه خودرا تهیه کنید. قبلاً آنچه راکه هریك از بازیگران باید بگوید ، بنویسید .

۲ ـ نیروی تصور خودرابکار اندازید . فرض کنید که بعضی ازاسیران بایکدیگر صحبت می کنند، و برای اولین جلسه تدریس وعبادت‌درکنیسا، طرح تهیه می‌نمایند . آیا می‌توانید نمایشنامه کوتاهی بنویسید ودرآن نشان دهید که چگونه کنیساها افتتاح شدند ؟

باشگاه ادبیات



این کتاب در ۵/۰۰۰ نسخه طی شماره ثبت ۱۲۹۳ در کتابخانه ملی
مورخه ۱۳۵۰/۱۱/۱۳ در سازمان چاپ نیکو بچاپ رسید

تاريخ قوم يهود

تاریخ قوم یهود

از انتشارات انجمن فرهنگی **اوتصرهتورا** گنج دانش ایران

با همکاری مؤسسه :

"THE MEMORIAL FOUNDATION FOR JEWISH CULTURE"

چاپ اول

تهران ـ ۱۳۴۹

این کتاب در ۵۰۰۰ نسخه در

سازمان چاپ نیکو ـ شاه آباد اول خیابان ملت

به چاپ رسید

ژیلبرت ولیبی گلاپرمن

تاریخ قوم یهود

جلد دوم

از بنای بیت‌همیقداش دوم تا پایان دوران گئونیم

ترجمهٔ :

مسعود همتی



منظره‌ای از ورود زائرین به صحن بیت همیقداش دوم

سر آغاز

تورات ـ رشتهٔ زرین

شما در جلد اول این کتاب ، تاریخ قوم یهود را در ۱۳۰۰ سال اول موجودیتش مطالعه کردید . هرگاه به گذشته بیندیشید ، **ابراهیم** ، اولین فرد یهودی را که ایمان به خداوند یکتا را به دیگران می آموخت ، بخاطر خواهید آورد . شما **موسی**، کسی که **تورات** را برای بنی اسرائیل آورد، و هم چنین **یهوشوع** را که در تسخیر **کنعان** به یهودیان کمك کرد بیاد خواهید آورد ، و نیز روزهای سخت و پرکشمکش **داوران** ، و زمانی را که **شموئل** ، بزرگترین داور اسرائیل ، سبط های مختلف یهودیان را وادار به حمایت کردن از یکدیگر نمود، و آنانرا برای پذیرفتن یك حکومت پادشاهی متحد آماده کرد، بخاطر خواهید آورد .

اولین دولت پادشاهی اسرائیل

مدت زمان بین پادشاهی **داود** تا اسارت **بابل** درسال ۵۸۶ قبل از میلاد، بنام اولین دوره دولت پادشاهی اسرائیل شناخته شده است . اولین دوره پادشاهی شامل سلطنت **داود** و **سلیمان** ، و نیز زمان دو دولت پادشاهی **شمال** و **جنوب** تا هنگام انقراض آنها میباشد .

تاثیر وجود تورات و پیامبران

بنی اسرائیل طی کشمکش های ۱۳۰۰ سال اول موجودیت خود ،



در راه ویژه ای پیشرفت کردند . ایشان نـه تنها یك مجموعهٔ قوانیـن اخلاقی، که چگونگی رفتارافراد نسبت بیکدیگر را به‌ایشان‌می‌آموخت، بدست‌آوردند، بلکه میسواهای دیگری نیز، یعنی قوانینی‌که چـگونگی

رفتار ایشان نسبت به حداوند را به‌آنان یاد میداد دارا شدند .

بعنوان مثال ، **شبات** و **شالوش رگالیم** (اعیادسه‌گانه **پسح** ، **شاووعوت** ، **سوکوت**) ، فرصتهائی برای‌انجام فرائض نسبت‌به‌حداوند هستند. دستورات و قوانین‌اخلاقی توسط پیامبران‌که صدای ایشان درتمام مدت اولین دولت بگوش میرسید ، تعلیم داده میشد .

طریق نوین زندگانی‌که بوسیله **تورات** به یهودیان ارائه شد، و توسط پیامبران بآنان تأکیدگردید ، تنهـا دارائی ایشان در هنگامی‌بود که سرزمین خودرا درسال ۵۸۶ قبل ازمیلاد بسوی**بابل** ترك‌کردند . ولی این دارائی بسیار با جلال وعظمت بود . در آن روزگار، آنان تنها ملت روی زمین بودند که به حدای یکتا ایمان داشتند . ایشان دارای امتیاز شگفت آور ابلاغ کلام حداوند به تمام جهانیان بودند . یهودیان بوسیله ایمانی‌که توسط **یرمیا** ، **یحزقل** وسایرانبیاء به‌ایشان‌تعلیم داده‌شد، یعنی ایمان‌به‌آنکه روزی حداوندایشان را به**ارض موعود**بازخواهد گردانید، مذهب خود را زنده نگاهداشتند .

این‌امید به‌بازگشت به میهن وتجدیدآبادی سرزمین پدران ومعبد **بیت همیقداش** که‌مانند شعله‌ای مقدس در قلب‌آنان فروزان بود،ایشان را در تمام زمانها حرارت و جرأت می بخشید .

تورات ـ رشتهٔ زرین

دراین جلد ، ما درباره ۱۵۰۰ سال بعدی تاریخ قوم یهود مطالعه خواهیم‌کرد. شما خواهید دید که در دوران دومین دولت اسرائیل‌وسالهای بعد ازآن چه حوادث بزرگی اتفاق افتاد .

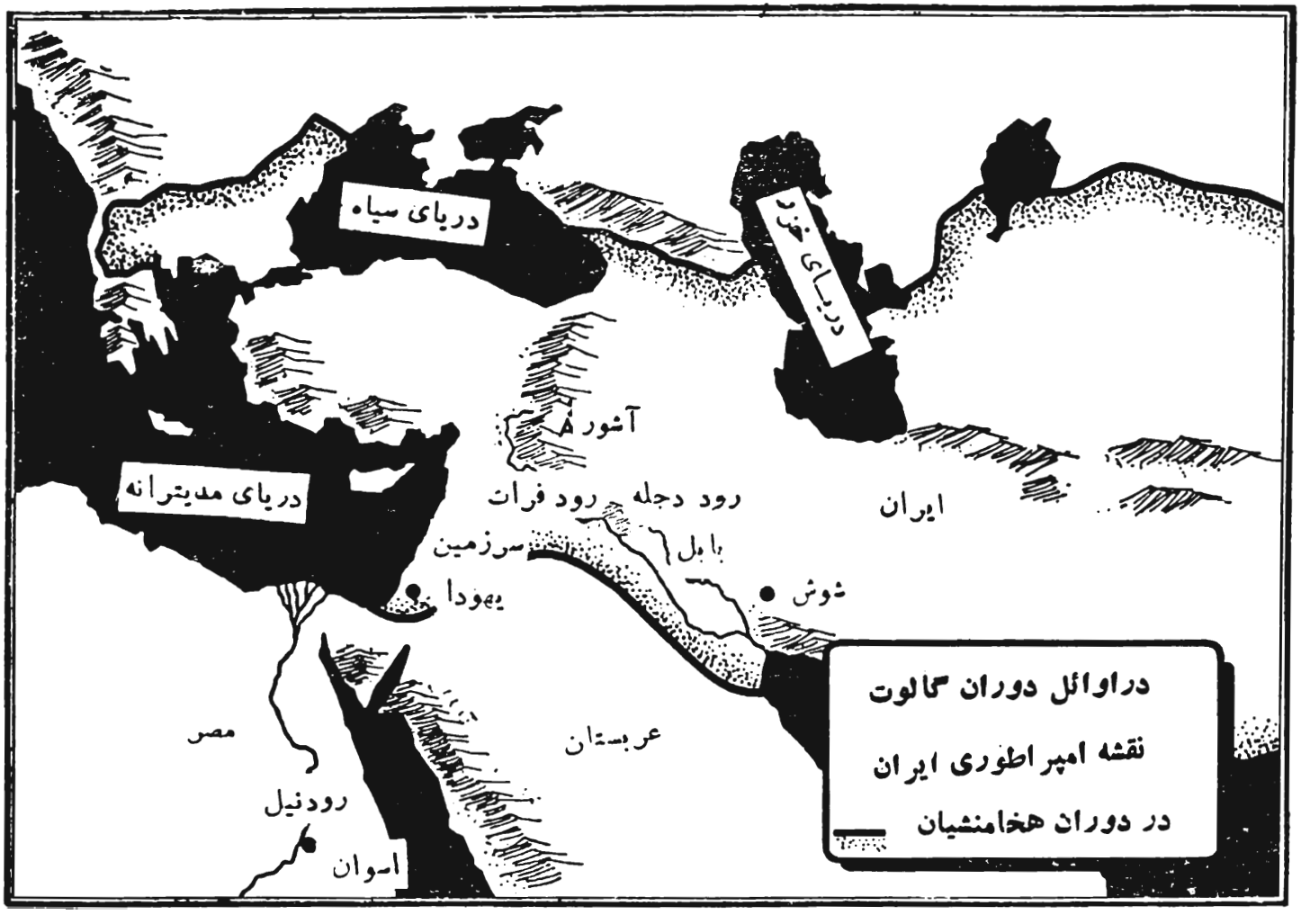
دریای سیاه
دریای خزر
آشور
دریای مدیترانه
رود فرات
رود دجله
ایران
سرزمین
بابل
یهودا
شوش
مصر
عربستان
رودنیل
اسوان
دراوائل دوران گالوت
نقشه امپراطوری ایران
در دوران هخامنشیان

ببینید آیا می‌توانید منظور ما رااز اینکه میگوئیم **تورات** چون رشته‌ای زرین است که در تمام این مدت در طول حیات یهودیان امتداد داشته ، درك کنید ؟ هنگامیکه میگوئیم رشته‌ای وجود داردکه در طول زندگی یك انسان کشیده میشود یعنی چه ؟ چگونه **تورات** میتواند یك رشته زرین باشد ؟

باشگاه ادبیات

قسمت اول

۲۰۰ سال تحت حکمرانی ایرانیان

همانطورکه بخاطر می‌آورید ، در سال ۵۸۶ قبل ازمیلاد ، شهر **اورشلیم** بتصرف بیگانگان درآمد،معبد **بیت همیقداش** ویران گردید، و مردم **یهودا** به **بابل** به اسارت برده شدند . کمتر از پنجاه سال بعد از آن ، هنگامی‌که **ایرانیان** ، **بابل** و متصرفات‌آنرا تسخیر کردند ، عصر جدیدی بروی یهودیان‌گشوده شد .

ایرانیانحکمرانان رئوف‌ومهربانی بودند .اعلامیه **کورش کبیر** به تبعیدیان یهودکه در بابل زندگی میکردند اجازه دادکه به سرزمین **یهودا** بازگردند . ساکنان **یهودا** موظف به پرداخت مالیات به دولت امپراطوری **ایران** بودند ، ولی اجازه آن را داشتند که درصلح وآرامش زندگی‌کنند وبه‌انجام فرائض مذهبی خویش بپردازند . یهودیان بازگشته از **بابل** به **یهودا** ، مؤسسین‌دومین دولت یهود بودند.

محفوظ از حملات دشمنان بیگانه ، **یهودا** توانست بعنوان یك جامعه یهودی قوی ، ترقی نموده و پیشرفت‌کند . دراین دومین جامعه یهودی ، علاقه و دلبستگی زیاد تر و شدید تری به **تورات** و زندگی مذهبی، خیلی بیشتر ازآنچه در دوران حیات **اولین‌دولت یهود**دیده‌شده بود ، وجود داشت

فصل اول



بازگشت بسوی سرزمین اجدادی و تورات

گالوت (پراکندگی)

هنگامی که ساکنان کشور **یهودا** توسط **بخت النصر** باسارت برده شدند ، آنها مجبور شدندکه بحالت اجتماعات بزرگی در سرزمین های بیگانه زندگی کنند . برای اولین بار در تاریخ حیات ملی خود، یهودیان پراکنده شده بودند ، وتعداد یهودیانی که در خارج از سرزمین **یهودا** مسکن داشتند ، بیش از تعداد یهودیان ساکن وطنشان بود . **گالوت** (پراکندگی) ، اصطلاحی است که این موقعیت را تشریح میکند . این لغت مبین سرزمین هائی است که یهودیان خارج از مرزهای **فلسطین** درآن بسرمی برند . آیا ما امروز درگالوت زندگی میکنیم ؟

دراولین روزهای پراکندگی ، سه مرکز بزرگ یهودی نشین وجود

داشت . یکی در **مصر**، دیگری در **بابل** وسومی در **یهودا** .

جامعهٔ یهودیان مصر

آیا بیاد می‌آورید که **یرمیا** آن پیامبر بزرگ ، بهمراه گروهی از یهودیان به اسارت به **مصر** برده‌شد ؟ **یرمیا** درآنجا نقاط یهودی‌نشینی رایافت ،که حتی از زمان **سلیمان** ، یعنی از هنگامی‌که داد و ستد با **مصر** تعداد زیادی از یهودیان را به‌آنجاکشانیده بود ، وجودداشتند .

در اوائل قرن بیستم ، یك دفترچه قدیمی در **آسوان** ـ منطقه‌ای از **مصر** ـ پیدا شد ،که وضع زندگی جامعه یهودیان آن کشور در آن ثبت و تشریح شده است . ما از مطالعه این دفترچه در می‌یابیم ، که در قرن پنجم قبل از میلاد ، یهودیان‌ساکن **مصر** قسمتی از ارتشی راتشکیل میدادند که از مرزهای جنوبی آن کشور در مقابل حملات بیگانگان محافظت می‌نمود .

متاسفانه ، یهودیانی‌که در **مصر** زندگی میکردند ، عبادات مذهبی **مصریان** را فراگرفته و به بتهای ایشان ایمان آوردند . ما میدانیم که **یرمیا**کوشید تا یهودیان ساکن **مصر** را بسوی حداوند وبسوی ملتشان باز گرداند . ولی ازآنجاکه یهودیان ساکن **مصر** در آن روزها ارتباط خود را با **تورات** قطع‌کرده بودند ، تماس خود را با سایر یهودیان نیز از دست دادند. ایشان به مرور زمان در جامعه مصریان جذب و محو شدند، و امروز تنها تعداد قلیلی ازآنان باقی مانده‌اند .

جامعهٔ یهودیان یهودا

هنگامی‌که **بخت‌النصر** ساکنان **یهودا** را به اسارت برد، او تنها

فقرا وپیران ، یعنی کسانی‌راکه نه استطاعت ونه توانائی‌آنرا داشتند که‌به تجدید بنای سرزمین ویران شده بپردازند در آنجـا باقی گذارد . کوشش این یهودیان درآن سرزمین‌شکست‌خورده‌و ویران شده که‌برایشان باقی مانده بود آن بودکه زنده باقی بمانند .

در جنوب ، **ادومی** ها **حبرون**راتصرف‌کرده بودند، وبنابراین، سرزمینی‌که برای یهودیان باقی مانده بود تا درآن زندگی کنند ، بسیار کوچك بود . در شمال ، در آنجاکه روزی دولت شمالی وجود داشت ، مردمان عجیب و بیگانه‌ای پدیدار شدندکه آنان را **شومرونی ها** یا **سامریان** می‌خواندند .

شومرونی‌ها (سامریان)

شومرونی ها یا **سامریان** قومی مرکب از نژادهای مختلف بودند که‌در هنگامی که **شومرون** یا **سامره** پایتخت حکومت شمال بود ، در آنجا زندگی میکردند . مذهب ایشان آمیخته ای عجیب و غریب از یهودیت و بت‌پرستی بود . هر چند که ایشان خود را یهودی می‌پنداشتند ، ولی جامعه یهودیان **یهودا** آنان را به این عنوان نمی‌پذیرفتند .

جامعه یهودیان بابل

ازآنجا که **بخت‌النصر** به یهودیان اجازه‌وآزادی داده بود تا بهر طریقی‌که مایل‌باشند به عبادت بپردازند ، تورات در **بابل** زنده نگاهداشته شد . در هرشب و روز **شبات** یهودیان در خانه‌های مخصوصی‌گردهم‌جمع میشدند ، تا خداوند را عبادت‌کنند ، و قوانین **موسی** و تعالیم پیامبران را بیاموزند .

و نیز ایشان « **شالوش‌رگالیم** » یعنی سه عید بـزرگ **پسح** ، **شاووعوت** و **سوکوت** را بهمان ترتیبی‌که مـا امروز جشن میگیریم ، جشن میگرفتند . **پسح** عید **آزادی** است ، (بعبری : ز من حروتنو) **شاووعوت** عید دریافت **تورات** است (زمن متن‌توراتنو) ، **وسوکوت** هنگامی است که یهودیان دوران سرگردانی خود در بیابان را بخاطر می‌آورند . از آنجاکه یهودیـان ساکن بـابل معبد **بیت‌همیقداش** را نداشتند ، لذا مراسم قربانیها را بجا نمی آوردند ، و ادعیه و نمازهای ویژه‌ای جای قربانیها را گرفت .

خانه‌های‌کوچکی‌که محل عبادت و مطالعه آنهـا بود ، سرآغـاز پیدایش و ایجاد **کنیساهائی** شدکه ما اکنون از آنهـا استفاده می‌کنیم . و بهمین جهت **کنیسا** را غالباً خانه عبادت و یا خانه مطالعه نیز مینامند .

برای یهودیان ساکن **بابل** ، آموختن **تورات** و انجام فرامین آن آسانتر بود ، زیرا به ایشان اجازه داده شده بـود که با هـم دریك محل زندگی‌کنند. از آنجاکه دانشمندان و رهبران وکاهنان قوم یهود نیزاز **یهودا** به **بابل** به اسارت برده شده بودند ، جامعه یهودیان **بابل** دارای معلمین ، دانشجویان و پیشوایانـی بودکه ایشان را بـه حفظ مـذهب و یگانگی خود تشویق و هدایت میکردند .

گمراهی بعضی از یهودیان ساکن بابل

متاسفانه ، در آن دوران اسارت ، بعضی از یهودیانی‌که به ثروت و موفقیت رسیده بودند ، **اورشلیم** و سرزمینی راکه ازآنجا آمده بودند فراموش‌کردند . ایشان با خود میگفتند : در حالی‌که مادر چنین راحتی و آسایش و ناز و نعمتی در **بابل** زندگی میکنیم، چرا می‌بایست باردیگر

به سرزمین سختی ها و محنت ها بـاز گردیم ؟ از اینرو ، آن عـده از یهودیان شروع به پیروی از عادات و رفتار ساکنان آن سرزمین ، و حتی پرستش خدایان متعدد **بابلی ها** نمودند .آن عده که اقلیت کوچکی را تشکیل میدادند نیز مانند یهودیان **مصر** ، ارتباط خود را بـا رشتهٔ زرین **تورات** از دست دادند . بنظر شما چرا ما دیگر از آن یهودیان هرگز چیزی نشنیدیم ؟

نوشته‌ای بر روی دیوار

درحدود سال ۵۳۹ قبل از میلاد ، **کورش کبیر** شاهنشاه ایران **بابل را** تصرف کرد . شب قبل آن روزی‌که **بابل** بتصرف کورش درآمد ، **بلشصر** ، پادشاه تازه به سلطنت رسیده **بابل** ، ضیافت بزرگ و مجللی برای‌کلیه سپاهیانش ترتیب داده بود . این ماجرا در **کتاب مقدس** ، در کتاب **دانیل** ، بوضوح شرح داده شده است . در آن شب **بلشصر** در حالت مستی دستور دادکه‌ظروف مقدس‌**بیت همیقداش** را که **بخت‌النصر** بصورت غنیمت جنگی به **بابل** آورده بود ، بعنوان جامهای شراب مورد استفاده قرار دهند . در آن جشن پر زرق و برق ، در حالی که شادمانی به اوج خود رسیده بود ، دستی ظاهر شد و با انگشت‌کلماتی را بر روی دیوار طالار ضیافت نوشت . کلمات نوشته شده عجیب بودند و کسی قادر بدرك مفهوم آنها نبود : **منه، منه، تقل‌اوفرسین** . **بلشصر** که بسیار متوحش شده بود، برای دانستن‌معنی‌آن نوشته‌ها ، به ساحران وجادوگران خود روی آورد . هنگامی که ایشان نتوانستند کـاری از پیش ببرنـد ، **بلشصر** به **دانیل** شاهزاده پارسای یهودی متوسل شد . **دانیل** شخصی‌بود



دست غیبی در حال نوشتن
بر روی دیوار طالار پذیرائی کاخ بلشصر

که تمام قوانین **تورات** را حتی با تحمل مشکلات و با جانفشانی و از خودگذشتگی رعایت میکرد ، و بخاطر عقل و درایتش مشهور بود .

دانیل آن چهارکلمه را ترجمه‌کرد و آنها را برای پادشاه **بابل** چنین تفسیر نمود: خداوند اعمال تورا بر شمرده(**منه**)،وآنرا موردسنجش قرار داد (**تقل**) . و از آنجاکه تو را با عیب و نقص وکسری یافت ،لذا حکومت و سلطنت توراشکست‌وخوردکرد و آنرا به امپراطوری **پارسیان** تسلیم نمود (**اوفرسین**) . روز بعد ، این پیش گوئی به حقیقت پیوست. **کورش** بشهرحمله برد و **بابل** بتصرف **ایرانیان** درآمد .

بازگشت یهودیان به یهودا

یکسال بعد ازتسخیر **بابل** ، **کورش کبیر** اعلامیه‌ای انتشار داد که به موجب آن به یهودیان اجازه داده میشد به **اورشلیم** بازگردند و به تجدید بنای معبد **بیت همیقداش** بپردازند . **زروبابل** نوهٔ یکی‌از پادشاهان سابق **یهودا** ، رهبری چهل هزار نفر یهودی‌راکه **بابل** رابقصد بازگشت‌به **یهودا** ترک‌کردند بر عهده داشت . **یهوشوع کهن‌گادول** نیز که نوهٔ آخرین کاهن بزرگ **اورشلیم** بود ، بعنوان **کاهن اعظم** همراه ایشان بسرزمین **یهودا** رفت.

کورش نه تنها عده‌ای از سربازان خود را مامور محافظت از کاروانهای یهودیانی که از **بابل** بسوی **یهودا** باز می‌گشتند نمود ، بلکه تمام ظروف معبدمقدس راکه **بخت النصر** از **اورشلیم** بغنیمت‌آورده بود نیز به ایشان بازگردانید .

درحدود نیم‌قرن پیش ازآن، هنگامی‌که یهودیان **اورشلیم**راترک

می‌کردند، به سختی گریسته و عهد نموده بودندکه همواره پایتخت سقوط کرده خود را بخاطر داشته باشند .

«ای **اورشلیم** ، اگر ترا فراموش کنم،

دست راستم (مهارت خود را) فراموش‌کند .....»

و اکنون ایشان با پیروزمندی و با شادمانی بسیار ، سرودی را که مدتها پیش **داود** پادشاه سروده بود و ما میتوانیم آنرا در کتاب مقدس در مزمور ۱۲۶ از مزامیر داود مطالعه کنیم ، میخواندند :

« هنگامی که حداوند اسیران **صیون** را باز آورد ،

ما بمانند رویاء بینندگان بودیم .

آنگاه ، دهان ما از خنده پر شد ، و زبان ما از ترنم .

آنگاه ، در میان ملتها گفتند :

«حداوند اعمال‌بزرگی برای اینها انجام داده است . »

حداوندکارهای عظیمی برای ما انجام داده است .

وما شادمان هستیم . »

پس از گذشت پنج ماه ، آن کاروان عظیم و خسته ، بسر زمین پدران خود رسید . این گروه کوچك ، مسئولیت سنگین تجدید بنای **معبد** و تشکیل دولت جدیدرا برعهده‌گرفت .

مشقات و مرارت‌های یهودیان بازگشته .

شهر **اورشلیم** ویران و بصورت توده‌ای از پاره سنگ و خاك و آوار دیده می‌شد . اسیران بازگشته زمین های شهر را بین خود تقسیم

و شروع به‌کشت و زرع و بنای خانه های جدید نمودند . چند سالی در سختی و بدبختی سپری شد ، زیرا گاه بگاه خشك سالی های طولانی پیش می‌آمد و زمین حاصلی نمیداد . مردم‌کمر بندهایشان را محکمتر بستند و بیشتر کار کردند . همه امیدوار بودنـد که در مدتی کوتـاه ، سرزمین سنگلاخشان‌که سالهای متمادی متروك مانده بود ، یکبار دیگر حاصلخیز و غنی خواهد شد .

اما سالها سپری گشت و جماعت یهودیان روز بروز کوچکتر و کوچکتر از سابق میشد. زیرا بسیاری ازیهودیان بر اثرسختی‌های‌زندگی روز مره از پای درآمدند . علاوه بر زحمات زیادی که بـرای حاصلخیز نمودن زمین لم یزرع خود متحمل میشدند ، یهودیان مجبور بودنـد در مقابل حملات **عمونی** ها و **ادومی** ها که از بازگشت ایشان ناراحت بودند، از خود دفاع‌کنند .

با وجود آنکه خانه سازی کاری باندازهٔکافی سخت بود، معذالك یهودیان به تجدید بنای معبد **بیت‌همیقداش** نیزهمت گماشتند . ایشان به مجرد ورود به **اورشلیم** مذبح را برپا کردند ، ولی‌کار درهمین مرحله متوقف شد. **سامریان**که خود را یهودی می‌پنداشتند، به یهودیان پیشنهاد کردند که در تجدید بنای معبد با آنان همکاری کنند . ولی اسیران باز گشته اجازهٔ همکاری به آنان ندادند . زیرا **سامریان** بت پرستی میکردند و حقیقتاً بخداوند ایمان نداشتند .

از اینرو ، **سامریان** خشمگین ، بـا افسران ایرانی همدست شدند تا یهودیان را از ادامه کار بنای معبد باز دارند . هرگاه انبیائی

چون **حگای** و **زخریا** نمی بودندکه‌ایشان را جرأت و دلگرمی بخشند، یهودیان از اینکه بتوانند معبد دیگری در **اورشلیم** بنا کنند مأیوس میشدند .

در سال ۵۲۰ قبل از میلاد ، بهنگام شروع پادشاهی **داریوش** ، تقریباً بیست سال بعد از زمانی که مذبح بر روی ویرانیهای معبد اول بر پا شده بود ، تجدید بنای معبد با جدیت تمام پیشرفت نمود . یهودیان با وجود خستگی و گرسنگی ، زمین را پاك و اشجار را قطع کردند تابتوانند معبد را بنا کنند . بسیاری از مردم بعلت تنگدستی مایوس شده بودند . کاش ایشان فقط بمقدار کافی پول میداشتند تا بتوانند مجدداً معبد را بزیبائی **معبد سلیمان** بناکنند !

ولی **حگای وزخریا** ایشان را به آینده امیدوار نموده قویدل میساختند. تقریباً چهار سال پس ازشروع بکار ، یکماه قبل از عید **پنج** سال ۵۱۵ قبل از میلاد ، کار ساختمان معبد بپایان رسید .

داستان تجدید بنای معبد به توسط **عزرا** ، درکتاب مقدس نوشته شده است . تقریبا تمام آنچه را که ما از زندگانی اجدادمان در سر زمین **یهودا** درآن دوران اطلاع داریم، ازکتابهای **عزرا** و **نحمیا** بدست آورده ایم . در آیه های ۱۳ ـ ۱۰ از فصل سوم کتاب **عزرا** ، دربارهٔ جشن پر از سرور افتتاح معبد که ساختمان آن بپایان رسیده بود شرحی آمده است . در آن هنگام ، یهودیان درست بهمانگونه که در زمان **سلیمان** شادی کرده بودند بشادمانی پرداختند و سرودهای سپاسگزاری خواندند .

تأثیر وجود معبد دوم در بهتر ساختن یهودیان

بنای **معبددوم** پایان یافته بود . هرچند این معبد دارای شکوه و جلال معبدی که **سلیمان** ساخته بود ، نبود ، اما زیبائی حرمت آمیزی داشت . طی ۵۰ سالی که از بر پا ساختن معبد گذشت ، انحطاطی در رفتار مذهبی و اخلاقی یهودیان پدیدار شد .

اکنون بمانند آخرین روز های موجودیت اولین دولت یهود، تجار ثروتمند بر فقرا ستم روا میداشتند . اغلب مواقع ، زارع گرسنه مجبور میشد مزرعه اش را به گرو بگذارد تا بتواند معاش خانوادهاش را تأمین کند . هنگامی که او قادر به پرداخت قرض خود نبود ، ملك خود را از دست میداد ، وحتی مجبور میشد فرزندانش را نیز به غلامی به اغنیا بفروشد . در همین هنگام ، کشمکش با **سامریان** نیز ادامه داشت . با وجود آنکه **سامریان** برروی کوه **گریزیم** معبدی برای خود ساخته بودند،ولی باز هم‌برای جامعه یهودیان تولید ناراحتی وغم مینمودند . ایشان اغلب به پادشاهان ایران گزارش میدادند که یهودیان مشغول طرح وتدارك قیامی علیه آنان هستند .

ولی بزرگترین بدبختی یهودیان ، آنچیزی بود که خود برسر خویشتن‌آوردند. ازآنجاکه‌آنان ازپرداخت وجوه لازم‌برای‌تأمین‌زندگانی **کاهنان و لاویان** کوتاهی میکردند ، عبادت در معبد **بیت‌همیقداش** تقریباً داشت از بین میرفت . قربانیها فراموش شده بودند، شبات را نگه نمی‌داشتند ، وبد تر از اینها ، یهودیان شروع بازدواج بازنان بیگانه ازکشورهای همسایه و پرستش بتهای آنان نمودند .

چنان بنظر میرسیدکه بنای معبد **بیت‌همیقداش** دوم یهودیان را

بسوی خداوند باز نگردانیده است .

سفر عزرا به سرزمین یهودا

در طی سالهای بعد از بنای معبد **بیت‌هَمیقداش** دوم وتجدید آبادی شهر **اورشلیم** ، گروه های کوچکی از یهودیان به بازگشت به سرزمین **یهودا** ادامه دادند . یهودیان **مصر** نیز چون یهودیان **بابل** بامید آنکه در سرزمین متعلق بخود زندگی کنند ، و یکبار دیگر شهر محبوب خویش **اورشلیم**را ببینند ، به**یهودا** باز میگشتند .

در ماه آو سال ۴۵۸ قبل از میلاد ، کاروان بزرگی از یهودیان از جانب **بابل** بسوی **اورشلیم** روان‌شد. دراین‌کاروان‌بغیراز زنان‌وکودکان، ۱۷۰۰ نفر مرد وجود داشتند که همگی آنان از خانواده های کاهنان ویا از نسل **داود** پادشاه بودند . رهبری این کاروان را کاهنی بنام **عزرا** که یك «**سوفر**» یا کاتب بود بعهده داشت . **عزرا** تمام زندگانی خود را صرف مطالعه کتاب مقدس و رونویس کردن آن بدقت ولغت به لغت نموده بود .

از آنجا کد **عزرا** شنیده بودکه یهودیان ساکن سرزمین **یهودا** تورات را فراموش کرده اند ، لذا از شاهنشاه **ایران** فرمانی کسب کرد که با اجازه وی به **اورشلیم** مسافرت کند و به ترویج و تقویت قوانین **موسی** بپردازد . **اردشیر اول شاهنشاه ایران**، به **عزرا** قدرت دادکه خود بتواند قضاتی را منصوب نماید که افراد ملت را عادلانه داوری کنند و نیز در امر گسترش کلام تورات در بین مردم باو کمك نمایند . **شاهنشاه ایران** هدایای‌گرانبهائی‌نیز برای معبد مقدس به **عزرا** داد .

فعالیت های عزرا

عزرا بهنگام ورود به **یهودا** ، از آنچه دید سخت غمگین شد . گزارش هائی که قبلا باو رسیده بود ، همه افسرده کننده بودند . ولی رفتارفعلی یهودیان از آنچه او شنیده بود بد تر بود . ایشان آشکارا وبیشرمانه از انجام قوانین تورات تخلف میکردند ، وسنن و عادات پدرانشان را بدست فراموشی سپرده بودند .

در روز **شبات**، معبد**بیت همیقداش** خالی‌ومتروك بود . دکانها و بازار ها باز ، و از فعالیت و سر و صدای، بازرگانان و کشاورزانی که اجناس خود را برای فروش میآوردند شلوغ وپر همهمه بود . یهودیانی که با زنان بیگانه ازدواج کرده‌بودند ، آشکارا بت ها را می‌پرستیدند. تحصیل و دانش تورات تقریباً فراموش شده بود .

عزرا ماهها با افراد قومش ملاقات و گفتگو کرد . آنان هرچه زیادتر از علاقه و صمیمیت او نسبت به خودشان و تورات آگاهی می یافتند ، در دل خود محبت بیشتری نسبت باو احساس میکردند. سر انجام ، **عزرا** حس‌کرد که افراد قومش آماده انجام هر گونه تقاضائی هستند که او برایشان مطرح کند . این بود که **عزرا** مجمع بزرگی از روسای تمام خانواده‌های یهودیان ترتیب داد .

در این مجمع **عزرا** تشریح کرد که چگونه ایشان بواسطه پرستش بت‌های زنان خارج از مذهبشان از راه **تورات** منحرف شده‌اند. اودر مقابل آن جمع با دلی‌شکسته بخاطر بدیهائی‌که مردم نسبت بخدای خود روا داشته بودند ، بسختی گریست ، و از ایشان خواست که زنان بیگانه شان را طلاق دهند .

عزرا فریاد زد : « شما عهد خود را شکسته اید ، شما برگناهان

ایسرائل افزوده‌اید . اکنون ، درحضور خداوندخدای پدرانتان بگناهان خود اعتراف کنید، و خود را از مردم این سرزمین و از زنان بیگانه تان جدا سازید» .

آنگاه مردم دریافتند که تقصیر کارند . ایشان فتوای **عزرا** را پذیرفته و زنان غیر یهودی خود را طلاق گفتند .

نحمیا

تحولاتی که **عزرا** ایجاد کرد باعث حملات جدیدی از جانب **سامریان و اعراب** ساکن اطراف **اورشلیم** به یهودیان شد. **سامریان** تحت رهبری رئیسشان **سنبالات** ، بیش از هر زمان دیگر نسبت به یهودیان خشمگین شده بودند .خصوصا از این جهت که اکنون بسیاری ازدختران ودیگر خویشاوندان مؤنثشان توسط یهودیان طلاق داده شده بودند .

عزرا برای رفع این حملات، سعی کرد دیوارهای دورشهر **اورشلیم** را از نو بنا کند . ولی بمجردیکه شروع به این کار کرد ، **سامریان** رسولانی نزد شاهنشاه ایران فرستاده وبوی اطلاع دادند که **عزرا** به منظور آماده شدن برای یك قیام بزرك ، شهر **اورشلیم** را دیوارکشی ومستحکم میکند . شاهنشاه دستور داد که کار بنای دیوار ها متوقف شود، و حتی آن قسمتی که تا آنزمان ساخته شده بود نیز ویران گردد. این امر برای جامعه کوچك یهودیان واقعهٔ غم انگیزی بود ،

ولیکن در دربار شاهنشاه ، یهودی با ایمانی وجود داشت که می توانست بشهر **اورشلیم** کمك کند . **نحمیا** فرزند **حخلیا** ساقی شاهنشاه ایران بود . برادر او که در **اورشلیم** زندگی میکرد هنگام

مسافرت به **شوش** پایتخت‌ایران ، **همه** چیز را درباره حملات خردکننده **سامریان** برای **نحمیا** گفته بود .

برادر **نحمیا** بوی گفت : «**عزرا** بمنظور دفاع از ما درمقابل این حملات ، سعی کرده است که دیواری بر گرد شهر بسازد ، ولی توفیقی نیافته است» .

نحمیا از شنیدن این‌اخبار چنان دل افسرده شد که از شاهنشاه ایران اجازه خواست تابه **اورشلیم** مسافرت‌کند و بر تجدید بنای دیوار اطراف شهر نظارت نماید . او برای شاهنشاه شرح داد که یهودیان نقشه ای برای قیام علیه وی ندارند ، بلکه تنها میخواهند از خود دفاع کنند . شاهنشاه از روی لطف در خواست او را پذیرفت ، و **نحمیا** را با اختیارات تام برای‌تجدید بنای دیوارهای دورشهر **اورشلیم** بسمت استانداری‌سرزمین **یهودا** منصوب نمود .

بدین ترتیب، درحدود۱۳سال پس ازورود **عزرا** به‌شهر **اورشلیم**، **نحمیا** بهمراه بسیاری از اسیران بشهر مقدس باز گشت .

چگونه‌نحمیاوظیفه‌خودرا انجام داد؟

درسومین شب ورود خود به**اورشلیم**، **نحمیا** مخفیانه از دروازه های سوخته و از بقایای دیوارهای ویران شهر بازدید کرد. او بذهن‌خود سپرد که کدام قسمت باید تعمیر گردد ، و کدام قسمت ازنو ساخته شود. او تمام طرح ها را در مغز خودآماده نمود

روز بعد **نحمیا** هویت خود را برای مردم آشکار کرد و بآنها

گفت که به حکمرانی سر زمینشان منصوب شده است .
او از همه یهودیان خواست تا قسمتی از وقت خود را به تجدید بنای دیوار های اطراف شهر اختصاص دهند .

حمیت و روح بزرگوار اومردم راسخت تحت‌تاثیر قرارداد. یهودیان از تمام شهر ها و دهات اطراف **اورشلیم** باین شهر میآمدند تا درآن کار کمك کنند . **نحمیا** پاسدارانی برای آگاه کردن ایشان از حملات احتمالی **سامریان** برگماشت . هر یك از کارگران در یك دست ابزار ساختمانی خود را داشت و در دست دیگرش اسلحه ای برای جنگیدن بود ، و هروقت که لازم میشد سلاح خود را بکار میبرد . این دفعه تهدید ها و طعنه های **سامریان** اثری نداشت . یهودیان تحت رهبری **نحمیا**و با الهامی‌که ازایمان او میگرفتند،درکار خود پیشرفت میکردند. روز بروزکار با جدیت تمام ادامه داشت وپس از ۵۲ روز کار بنای دیوار های اطراف شهر پایان یافت .

نحمیا چگونه حکمرانی بود

نحمیارهبر بزرگی بودکه ازعقاید پیامبران الهام میگرفت . اوبدبختی های حاصله از بی عدالتی را در سر زمین مشاهده میکرد . او تمام بازرگانان و مالکان ثروتمند را نزد خود جمع کرد . اینان کسانی بودند که زمین ها و مزارع فقرا را بهنگامی که ایشان قادر بپرداخت بدهی های خود نبودند ، از ایشان گرفته بودند .

نحمیا بایشان‌گفت: «اموال‌فقرا رابایشان بازدهید.مزارع، تاکستانها، باغهای زیتون و خانه هایشان را بایشان باز گردانید». **نحمیا** ابتدا خود

بطور نمونه بدینکار اقدام کرد ، تا دیگران از عمل او پیروی کنند . او قرضهائی را که مردم باو داشتند ، بایشان بخشید . از دریافت هر گونه حقوقی خود داری میکرد و بهیچ یك ازکسانی که در ادارهٔ امورکشور با اوهمکاری میکردندنیز اجازه دریافت حقوق نمیداد. اغلب **نحمیا** خودش غذا و لباس بین فقرا و بیچارگان توزیع میکرد. تحت تاثیر روح بزرك ونیکی های **نحمیا** ، مالکان ثروتمند قول دادند که اموال فقرا رابایشان باز پس گردانند . ایشان دانستند که یکی از تعالیم **تورات** اینست که برادران باید بیکدیگر کمك نمایند، تا تمام مردم بتوانند در صلح و خوشی زندگی کنند .

مجمع بزرك و اثرات آن

درهفتمین ماه سال ۴۴۵ قبل از میلاد، درست قبل ازعید **سوکوت**، **عزرا** و **نحمیا** مجمع بزرگی در **اورشلیم** ترتیب دادند . **عزرا** روی سکوئی ایستادوبقرائت **تورات** وقوانین آن برای مردم پرداخت. **لاویان** هر یك از احکامی (میصوا) را که **عزرا**می خواند ، برای مردم تشریح میکردند . بسیاری از شنوندگان، هنگامی که دانستند که چگونه نسبت بخداوند و تورات او بی ایمان بوده اند ، گریستند . در هر یك از روز های عید سوکوت، **عزرا** قسمت جداگانه ای از قوانین **تورات** را قرائت میکرد و لاویان آنرا تشریح مینمودند .

هررئیس خانواده، سوگند نامه‌ای را امضانمودکه برطبق آن تعهد میکرد که خود وبستگانش قوانین حداوند را که موسی برای مردم از کوه **سینای** آورده بود رعایت کنند . ایشان مجدداً خود را

متعهد باجرای اصول **تورات** ، نگهداری **شبات و اعیاد** وازدواج نکردن با زنان اقوام بت پرست نمودند . همچنین ایشان قول دادند که قوانین سال هفتم (**شمیطا** یا **انفکاك**) را رعایت کنند . باین معنی که هرهفت سال یکبار تمام بدهی‌ها بایدفسخ شود . بدین ترتیب، هیچکس نمیتوانست ثروت زیادی بیندوزد، وهیچکس هم ممکن نبود خیلی زیاد فقیر شود . در عوض حتی فقرا میتوانستند درهر سال **شمیطا** زندگی نوینی را برای خود آغاز کنند .

جهات شباهت عزرا با موسی

تلمود میگوید که اگر **موسی تورات** را به ملت اسرائیل نداده بود، **عزرا** برای انجام این وظیفه مقدس برگزیده میشد . این بدان جهت است که **عزرا** مردی بسیار مقدس بود ، ونیز چنان کار بزرگی را در بازگشت دادن یهودیان بایمان نسبت به تورات ، انجام داده بود . **عزرا** مانند **موسی**، بنسلی که رابطه خود را باخداوند قطع کرده بود **تورات** را تعلیم داد. او مجدداً تحصیل دانش **توراتی** راکه **موسی** بمردم داده بود بین ایشان رایج نمود ، و شالوده ای محکم برای مقدس نگاهداشتن آن پی ریزی کرد .

عزرا با عشق و ایمانی عظیم **تورات** را بمردم آموخت، تا آنکه ایشان نه تنها آنرا بدانند، بلکه آنرا بپذیرند و با آن زندگی کنند . **موسی تورات**را برای نسلی‌آوردکه تازه‌از **مصر**خارج شده بود،و **عزرا** دانش **تورات** را بـه نسلی کـه تازه از اسارت **بابل** آزاد شده بود باز گردانید .

وجود دو دیوار دور اورشلیم و یهودیان

عزرا و نحمیا بکمك هم دو دیوار برای مردم سرزمین **یهودا** ساختند. دیواری که **عزرا** ساخت ، دیوار **تورات** و ایمان و وفا داری نسبت بخداوند بود. دیوار **نحمیا** دیواری ازسنك دورشهر **اورشلیم** بود. دیوار **تورات** بمردم کمك میکرد تا مذهبشان را از حملات وارده به‌آن محفوظ و مصون نگهدارند، و این امکان را برایشان بوجود میآورد که بتوانند پاك و با اخلاق نیکو و امین و دلیر باشند . دیوار سنگی ایشان را در مقابل حملات دشمنان جسمانی حفظ مینمود .

پس از آنکه **نحمیا** ساختن دیوار اطراف شهر **اورشلیم** را باشادمانی و سپاسگزاری تکمیل نمود ، حس کرد که وظیفه اش بپایان رسیده است . او بمدت دوازده سال حکمرانی کرده بود، وبنابراین **به شوش** بازگشت. اما پس از اندك مدتی ، هنگامی که بعضی از مردم از راه مخالفت با تحولات **عزرا** ، قانون منع ازدواج با زنان بیگانه را نقض کرده بودند ، **نحمیا** به **یهودا** مراجعت نمود. وی با بیرون کردن گناهکاران از **اورشلیم**، غائله را فرو نشاند .

مردم او را بعنوان رهبری بزرك و قوی، وبعنوان کسی که بایشان کمك کرده بود تا در امنیت و صلح زندگی کنند ، و کسی که از پایتخت ایشان دفاع کرده و از ایشان یك قوم قوی و متحد بوجود آورده بود، شناختند.

بخاطر آورید

۱ ـ لغات جدید : دولت ، پراکندگی ، سامریان ، مجمع بزرگ .

۲ ـ کنیساها چگونه بوجود آمدند ؟ اولین کنیساها در کجا و بچه منظور افتتاح شدند ؟ دو نام دیگر کنیسا چیست ؟

۳ ـ وضع وحال مردم را درهنگام سرودن مزمور ۱۲۶ تشریح کنید. این مزمور درباره چه چیز صحبت میکند و چرا مردم آنرا خواندند ؟

۴ ـ سامریان چه کسانی بودند و چگونه باعث تأخیر در عمل ساختمان معبد بیت‌همیقداش شدند ؟

۵ ـ چه عاملی باعث سفر عزرا به اورشلیم شد ؟ آیا او وظیفه‌اش را انجام داد ؟ چگونه ؟

۶ ـ چه عاملی باعث رفتن نحمیا به اورشلیم شد ؟ آیا او مأموریتش را انجام داد ؟ چگونه ؟

فکر کنید

۱ ـ درباره دو دیواری که عزرا و نحمیا بناکردند بحث کنید . شما دیوارها را چگونه توصیف میکنید ؟ دیوارها چه کاری را انجام دادند ؟ آیا هر دو دیوار برای یك منظور ساخته شدند ؟ بنظر شما کدام یك از این دو دیوار با اهمیت تر بود ؟ کدام یك از این دو دیوار را ما تا بامروز نیز داریم ؟

۲ ـ آیاشما تصور میکنید که نگاهداری سال هفتم (شیمطا ـ انفکاك) وانجام قوانین مربوط به آن کار خوبی است ؟ نظر مثبت و یا منفی خود را شرح دهید .

انجام دهید

۱ ـ فرض کنید که شما یکی ازکاهنانی هستید که خود تنها با عزرا به سرزمین یهودا آمدند . نامه ای بخانواده خود بنویسید و در آن وضعیت یهودیانی را که در یهودا یافته اید شرح دهید .

۲ ـ شاگردان کلاس را به دودسته تقسیم کنید. فرض کنید که نیمی ازکلاس سامریان، و نیمی دیگر یهودیان هستند . بین این دو دسته مناظره ای ترتیب دهید تحت این عنوان که آیا به سامریان می‌بایست اجازه همکاری در بنای معبد بیت‌همیقداش داده شود یا نه . از معلم خود بخواهید که هر دلیل خوب و قانع کننده ای را که یك گروه اقامه میکند یك امتیاز برای آن گروه محسوب نماید .

۳ ـ روی‌یك نقشه دیواری، تصویری ازیهودیان درحالی‌که تحت راهنمائی نحمیا مشغول بنای دیوار دور شهر اورشلیم هستند نقاشی کنید . آنان را نشان دهید که مسلح و آماده نبرد میباشند . سامریان را نشان دهید که در کمین نشسته و حاضر برای حمله هستند . نحمیا را در حال دستور دادن به بنایان نشان‌دهید.

٤ ـ کتاب عزرا را مطالعه کنید . فصلی از آن را که بیشتر از سایر قسمتها دوست میدارید انتخاب کنید و برای همکلاسان خود بخوانید .

۵ ـ کتاب نحمیا را مطالعه‌کنید و ببینیدکه او چگونه به سمت والی‌یا استاندار سر زمین یهودا منصوب شد . (فصل دوم آیات ۸ـ۲) و یا چگونه از اوضاع سرزمین یهودا اطلاع حاصل‌کرد (آیات ۱۳ ـ ۸) .

باشگاه ادبیات

فصل دوم



کتاب مقدس ـ یك کتابخانهٔ مقدس

سازمان اجتماعی یهودیان ساکن یهودا

پس از درگذشت **عزرا و نحمیا** ، امپراطوری **ایران** بیش از یکصد سال دیگر بر **یهودا** حکومت نمود . یهودیان در پناه حصار **تورات** و دیواری که **نحمیا** ساخته بود ، در صلح و آرامش زندگی میکردند . اغلب یهودیان بکشاورزی میپرداختند ، برخی از آنها به بازرگانی اشتغال داشتند و بعضی نیز صنعتگران ماهری بودند . بفقرا توجه و رسیدگی کامل میشد . زیرا یهودیان مراسم سال **شمیطا** را انجام میدادند ، و هیچ فردی غلام و برده همنوع خود نبود .

عزرا و نحمیا ، پرداخت عشریه (ده یك از عایدات) را طبق دستور **تورات** بار دیگر مرسوم نموده بودند . بدینصورت که یکدهم

از درآمد مردم برای تأمین زندگانی **کاهنان** و **لاویان** که بانجام کار های مقدس اشتغال داشتند اختصاص داده میشد . یکبار دیگر معبد خداوند (بیت همیقداش) مرکز نماز و عبادت گردید ، و یهودیان **کوهن گادول** (کاهن‌اعظم) را بعنوان‌رئیس ورهبرجامعهٔ خودشناختند .

کاهن اعظم به تنهائی رهبری جامعه را برعهده نداشت. از زمانی



منظره ای از کوچه و بازار یکی از شهرهای یهودا

که در سال ۴۴۵ قبل از میلاد **عزرا** و **نحمیا** اولین **مجمع بزرگ** را تشکیل داده بودند ، جامعه یهودیان تحت رهبری گروهی از بزرگان و مشایخ قوم که‌بنام اعضاء « **کنست‌هگدولا** » یا **انجمن کبیز** خوانده میشدند، اداره میشد . تعداداعضاء این انجمن هفتاد ویك‌نفر بود، درست بتعداد همان افرادی که در سالهای اقامت ملت یهود در بیابان برای

داوری قوم به **موسی** کمك میکردند. این انجمن بعدها بنام« **سنهدرین** » موسوم شد .

اعضاء **کنست‌هگدولا** فقط بداوری نمی پرداختند ، بلکه **تورات** را نیز مطالعه و تفسیر میکردند . آنان برای روشن نمودن مطالب **تورات** برای قوم ، قوانین جدیدی وضع و توضیحات و مثالهائی در تفسیرات تورات وارد نمودند .

توسعهٔ مدارس تورات

اعضاء **کنست‌هگدولا** به تمام شهر ها و دیه های کوچك وبزرك سفر میکردند . ایشان مردان و پسران را در کنیساها گرد هم جمع کرده با آنان به مطالعه و تحصیل تورات می‌پرداختند . این آموزگاران « **سوفریم** »یا **کاتبان** نیز نامیده میشدند. بزرگترین مرام ایشان این بود که تا آنجا که امکان دارد تورات را به تعداد بیشتری از افراد بیاموزند . زیرا آنها معتقد بودند که هر چه مردم‌در بارهٔ یهودیت بیشتر بدانند ، مذهب نیروی بیشتری خواهد یافت . ایشان این فکر خود را با تأسیس مدارسی‌جهت تحصیل تورات عملی کردند. « آموزش » بصورت قسمتی طبیعی و مهم از زندگانی هر فرد یهودی درآمد . اکنون هرکس با هر شغلی که داشت میدانست که چگونه به آموختن تورات‌بپردازد .

بهمانگونه که در **اورشلیم** معبد **بیت‌همیقداش** مرکزی برای تمام ساکنان **یهودا** بود ، در شهرهای دیگر **کنیساها** بصورت مراکزی برای ساکنان آن شهر در آمدند . در بسیاری از شهر ها مجمع هائی شبیه مجمع کبیر بوجود آمدند که تنها دارای ۲۳ نفر عضو بودند .

این مجامع کوچکتر به مسائل قانونی و دینی اهالی شهر خود رسیدگی نموده و مشکلات آنان را حل میکردند . هر گاه با مسئله و مشکلی مواجه میشدند که ازحل آن عاجز بودند ، برای یافتن راه حل ، به **کنست هگدولا** مراجعه میکردند .

از آنجا که **کنیسا** مرکزی برای انجام تمام فعالیتها ، اعم از اجتماعی ، آموزشی و روحانی بود ، از این جهت « **بیت هکنست** » یاخانه‌ومحل‌اجتماع نیزخوانده میشد. یهودیان در **کنیساها** جمع میشدند تا در آنجا همدیگر را ملاقات کنند ، **تورات** را بیاموزند و بطرح و حل مسائل و مشکلات‌خود بپردازند .

نماز ها و مراسم مذهبی

مدتها پیش ، **موسی** مقرر کرده بود که ضمن بعضی از نماز ها ، قسمتی از **تورات** نیزخوانده شود ، ولی‌بمرور زمان این قرائت موقوف شده بود .

در زمان **عزرا** ، قرائت **تورات** تجدید شد . بسیاری از کشاورزان درشهرها زندگی نمی کردند . آنان در مزرعه های کوچك خود در مناطقی دور از شهر ها و روستاها می‌زیستند وروز های دو شنبه و پنجشنبه که روز خرید و فروش بود ، برای فروش محصولات خود به نزدیکترین شهر ها می آمدند . ایشان طبعاً برای ملاقات با سایر یهودیان به **کنیساها** میرفتند . این بود که **عزرا** مقرر کرد که در روز های دوشنبه وپنجشنبه نیزقسمتی از **تورات** در **کنیسا** قرائت شود تا این کشاورزان که غیر از این روزها فرصت دیگری برای شنیدن مطالب کتاب مقدس نداشتند ، بتوانند آنرا مطالعه کنند و بیاموزند و

از دستورات دینی خود آگاه گردند .

امروز هم‌در روزهای **شبات واعیاد** وهمچنین در روزهای دوشنبه و پنجشنبه ضمن‌نمازهای معمول‌آنروز، قسمتی ازتورات نیز در **کنیساها** خوانده میشود .

بمرور ایام ، قرائت قسمتی‌ازگفتار های‌پیامبران که « **هفطارا** » نامیده میشود نیز جزو مراسم نماز روزهای شنبه و اعیاد گردید . این «**هفطارا** ها »مفهوم‌آن قسمت از **تورات** راکه درآنروز در **کنیسا**قرائت میشود، تایید میکنند . بدینطریق ، مردم کلمات الهام بخش پیامبران را حد اقل یك مرتبه و قسمتهائی از **تورات** را دست کم چهار مرتبه در هفته می شنوند .

امروز در **کنیسا** ها «**هفطارا** » باآهنك خوش خوانده میشود. هر پسر بچه ای‌که از سن «**برمیصوا**» گذشته باشد ، **هفطارای** مربوط به شبات **برمیصوای**خود را بخوبی میداند . زیرا او این**هفطارا** را در حضور جماعت خوانده است . نماز های امروزی مابر اساس‌نماز هائی که اعضاء **کنست هگدولا** معین‌کردند پی ریزی شده اند.

نماز و عبادت در معبد بیت همیقداش

در **کنیسا های یهودا** نماز ها و مراسم مذهبی شبیه‌آنچه‌که در معبد **بیت‌همیقداش** اجرا میشد برگزار میگردید. این مراسم روزی سه مرتبه ، صبح ، بعد از ظهر و عصر انجام میگرفت . اما شکوه و جلال آن در معبد مقدس بمراتب بیشتر بود . نماز ها بدرگاه خداوند خوانده میشدند ، وکاهنان قربانی‌هارا تقدیم میداشتند وجماعت را برکت

میدادند . لاویان بـا صدائی خوش و آهنگی دلنشین زبـور هـای زیبا میخواندند و سازهای گوناگون خود را بصدا در میآوردند . یهودیانی که برای **شالوش رگالیم** (اعیاد مقدس **پسح ،شاووعوت ، سوکوت**) به **بیت‌همیقداش** می‌آمدند، با وجد وشعفی روحانی ناشی از آنچه که دیده و شنیده بودند ، و سرشار از التهاب و قدوسیت ، به خانه های خود باز میگشتند .

اعلام قدوسیت کتابهای مقدس

شغل **سوفریم** (کاتبان) رو نوشت برداری از طومار های پنج سفر تورات **موسی** بود . از آنجائی که ایشان دانشمندان بزرگی بودند، تعداد دقیق حروف و کلمات تورات و معنای تمام جملات آنرا بخوبی می‌دانستند. **سوفریم** قادر بودند طومارهای جدیدی از تورات‌را رونویس نمایند بدون آنکه کلمه‌ای را اشتباه بنویسند . آنان متن اصلی کتاب مقدس را چنان دست نخورده نگاه داشتند، که ما اکنون دارای همان متنی از تورات هستیم‌که نیاکان مـا در ۲۵۰۰ سال پیش از این در دست داشتند . یعنی عین همان توراتی را که موسی کلمه بکلمه بفرمان خداوند نوشته بود ، بدون آنکه کلمه یا حرفی از سخنان الهی را از قلم بیاندازد و یا مطلبی از آن را کم و یا زیاد نماید .

سوفریم کلمه‌ایست‌عبری بادومعنی: **نویسندگان‌وشمارندگان.** از آنجائی‌که اعضاء مجمع کبیر (**کنست هگدولا**) این هر دو کار را انجام میدادند ، یعنی هـم طومارهای تورات را رونویس میکردند و هم حروف و کلمات آنرا میشمردند ، لذا آنان را **سوفریم** میخواندند .

ونیز از آن جهت‌که ایشان مردان دانائی بودند، **سوفریم** خوانده میشدند. در اصل نام کاتب به کسی اطلاق میشد که بتواند چیز بنویسد. ولی از آنجائی که تنها افراد عالم و دانا قادر به نوشتن بودند، لغت **سوفر** نام دیگری شد برای دانشمندار و اهل علم و تحصیل. همچنین کلمه **سوفر** با لغت **سفر** که بمعنای کتاب است از یك ریشه می‌باشد. **سوفریم** مردان کتاب بودند، مردانی دانا و آگاه. اعضاء **کنست هگدولا** هم ازدانش **تورات** آگاهی وسیع و عمیق داشتند و هم عاقل و دانا بشمار می‌آمدند.

اسفار پنجگانه **تورات موسی**، گفته‌های پیامبران وسایر نوشته‌های مقدس، کلمات خداوند هستندکه به **موسی** و سایر مردان خدائی که پس از وی ظهور کردند الهام شده‌اند. هریك از کلمات کتاب مقدس بتنهائی مقدس است. **سوفریم** با نهایت دقت از کتاب مقدس نگهداری میکردند تا هیچگونه تغییری در کلمات آن راه نیابد. و نیز ایشان باین نکته پی بردند که کتاب مقدس باید از سایر کتابهائی که مردم آنها را دوست داشتند و مطالعه میکردند ولی خالی از تقدس بودند، مجزا باشد. افراد زیادی احساس میکردند که اگر نوشته های مقدس بطور واضح مشخص نشوند، مردم تصور خواهندکرد که آنها نیز مثل سایر کتابها هستند. از این رو **عزرا و سوفریم** به جمع آوری تمام کتابهای مقدس پرداختند و اعلام داشتندکه هرگز و به هیچ طریقی نباید تغییری در آنها داده شود. و نیز هیچگاه نباید کتاب یا مطلب دیگری به این مجموعه اضافه گردد. این عمل « اعلام قدوسیت کتابهای مقدس » خوانده شده است.

از آنجائی که ما یهودیان بـه کتاب مقدس ایمان داریم و با آن زندگی میکنیم، بعنوان **اهل کتاب** شناخته شده‌ایم.

تاثیر تورات بر زندگی یهودیان

تورات راهنمای یهودیان در تمام امور زندگانیشان است ، چه در زندگی خصوصی وچه در حیات اجتماعی، و چه در اجرای مراسم مذهبی. قوانین تورات زندگی زناشوئی را مقدس و منزه نگاه میدارد . به پدران می‌آموزد که چگونه فرزندانشان را تربیت‌کنند، و به فرزندان یادمیدهد که در مقابل والدینشان چطور رفتار نمایند .

قوانین عرفی‌نیزدر تورات وجود دارد. قوانین مربوط به مالکیت، پرداخت غرامت وخسارت وبدهکاری و غیره . تورات بانسان می‌فهماندکه با همنوعان خود برادر است و او باید با ایشان در صلح و هماهنگی زندگی کند .

و نیز کتاب مقدس شامل دستوراتی است‌که به ما میآموزد چگونه بوسیله خواندن نمازها ، دستگیری از مستمندان و تـوبه کردن از اعمال بدی که مرتکب شده ایم، به حداوند احترام گذاریم . اعیادی که جشن میگیریم، ما را به تاریخ گذشته مان پیوند میدهند و به حداوند نزدیکتر میگردانند . از آنها میآموزیم‌که دلیلی برای موجودیت دنیا وجود دارد، محبت و نیکی در جهان حکفرماست ، وکه‌حداوند ما را آفریده است تا ازدنیا لذت‌مشروع ببریم.ما جلال اورا درهمه جااحساس‌میکنیم وبوجوداو پی میبریم .

تاثیر تورات بر جهان

یهودیان اولین قومی بودند که به نوشته های کتاب مقدس ایمان آوردند . در قرون بعد ، بسیاری از ملت های دیگر نیز تعالیم آنرا پذیرفتند .**ده‌فرمان** تورات، میزان ومعیاری‌را برای اخلاق و رفتار نیکو

بجهانیان عرضه داشته است . همانگونه که این **ده فرمان** اکنون هادی فرد فرد انسانها هستند ، بالاخره روزی نیزخواهد رسیدکه راهنمای همهٔ ملت‌های جهان درروابطشان بایکدیگر باشند .

انسان همواره از کلمات تورات الهام‌گرفته و قوت قلب یافته است. هنگامی که شادمان است ، با سپاسگزاری و دلخوشی به تورات روی میآورد . موقعی‌که افسرده و ناراحت است، برای یافتن آرامش و آسایش به تورات مراجعه میکند. وقتی هم‌که آشفته و مشوش است ، برای کسب امید بسوی تورات میرود .

تورات در نظر تمامی مردم جهان چنان اهمیتی یافت که دو هزار سال پس از **عزرا** ، هنگامی‌که صنعت چاپ، دراروپای غربی اختراع شد ، اولین کتابی که به چاپ رسید ، کتاب مقدس بود . از آن زمان تا کنون کتاب مقدس به بیش از دوهزار زبان ترجمه و منتشر شده است . مشهورترین ترجمه انگلیسی آن بنام « کتاب مقدس‌کینگ‌جیمز » معروف است‌که‌بهنگامیکه**جیمز** پادشاه **انگلستان** بود توسط عده‌ای ازدانشمندان **انگلیسی** ترجمه شد. « کتاب مقدس کینگ جیمز » شامل، بعضی کتابهای اضافی است‌که دارای قدوسیت نیستند، وتنها مسیحیان‌آنها را پذیرفته‌اند، در صورتیکه یهودیان آنها را قبول ندارند . در **آمریکا** ترجمه مشهوری از کتاب مقدس وجود دارد که توسط یهودیان انجام گرفته ، و بخرج انجمن انتشارات یهودیان منتشر شده است .

بنیان گذاران حکومت **آمریکا** برای کسب الهام و راهنمائی به تورات روی‌آور شدند . روی زنگ آزادی **فیلادلفیا** آیه ای از کتاب

مقدس حك شده است که مضمون آن چنین است : « آزادی را در سراسر زمین برای تمام ساکنان آن اعلان کنید. » (سفرلاویان ـ ۲۵ ـ ۱۰). اینها کلماتی است که حداوند برای نشر آزادی در میان همهٔ مردم جهان بیان داشته است . و همین کلمات الهام بخش سربازان **آمریکا** درجنگ برای کسب آزادی بودند .

مردمی که طبق دستورات کتاب مقدس زندگی میکنند ، اشخاصی هستند که بوسیلهٔ بزرگترین و والاترین قوانین هدایت میشوند . ایشان خوب ، مهربان ، کریم ، امین ، آزادیخواه ، صلح دوست ، شادمان و خوشبخت و سعادتمند هستند .

کتابخانهٔ مقدس

آیا تصور میکنید که کتاب مقدس تنها یك کتاب است ؟ این کتاب در حقیقت کتابخانهٔ **کاملی** است که حاوی تاریخ ، قانون ، شعر ، درام ، امثال ، پند و نصیحت است. آیا شما مثالهائی راکه درجلد اول این تاریخ ازکتاب امثال **سلیمان** نقل شده است بخاطر دارید ؟ البته آنها جزئی از کتاب مقدس هستند. **مزامیرداود** که زیباترین اشعار درجهان هستند نیز قسمتی ازکتاب مقدس میباشند. تمام مطالبی که ما در باره یهودیت میدانیم از کتاب مقدس گرفته شده است .

اجزاء کتاب مقدس

کتاب مقدس از سه قسمت تشکیل شده ، که هریك از این قسمتها شامل چند کتاب است. این سه قسمت عبارتنداز : **تورات، نویئیم و کتوبیم.**

نام عبری کتاب مقدس **تنخ** است . این کلمه از حروف اول کلمات فـوق تشکیل شده است . تنخ مجموعه ایست از ۲۴ کتاب .

تورات شامل **تنخ** کتاب **موسی** است که بترتیب عبارتند از : **تکوین** یا **پیدایش** ، **خروج** ، **لاویان** ، **اعداد و تثنیه** . کلمات و جملات این کتابها از جانب خداوند به **موسی** الهام شد ، و وی بدون کم یا زیاد کردن و یا تغییر دادن کلمه یا حرفی ، آنها را نوشت . هشت جملهٔ آخر این کتابها که شرح واقعهٔ مرگ موسی است بعقیدهٔ بعضی از دانشمندان توسط یهوشوع نوشته شده است. ولی نظر اکثریت آن است که خود **موسی** قبل از مرگ آنها را بامر خداوند نوشته و یك تورات کامل تحویـل **یهوشوع** و ملت اسرائیل داده است . نـام دیگر تـورات **اسفار پنجگانه** یا پنج کتاب است . اسفار پنجگانه یا تورات حاوی تمام تعالیم مذهبی و قوانین **موسی** هستند . تورات غالباً بنام کتاب قوانین خوانده میشود . زیرا لغت «تورات» که‌در اصل بمعنای «راهنمائی‌کردن» یا « آموختن » است ، به معنای « قانون » نیز بکار میرود . تورات حاوی قوانینی است که راه زندگی را بما نشان میدهد و ما را هدایت میکند . بهمین دلیل است که اغلب آنرا « راه و رسم زندگانی » میخوانند .

نویئیم ، دومین قسمت بزرگ‌کتاب مقدس‌است. **نویئیم** که در عبری‌به معنای **پیامبران** میباشد، حاوی‌گفتارهای انبیای **اسرائیل**است. درقسمت **نویئیم** هشت‌کتاب وجود دارد‌که‌کتابهای **یهوشوع** ، **داوران** ، **شموئل و پادشاهان** چهارکتاب اول‌آن هستند . چهارکتاب دیگر حاوی نبوت‌های پانزده پیامبردیگراست ازجمله**عاموس**،**هوشع**، **یشعیاو یرمیا** که در جلد اول درباره ایشان اطلاعاتی کسب کردیم .

سومین قسمت کتاب مقدس ، **کتوبیم** بـا « نوشته ها » میباشد . در این قسمت یازده کتاب وجود دارد . به اسامی این کتابها توجه کنید. آیا میتوانید با خواندن نام آنها حدس بزنید که در هریك از این کتابها چه مطالبی نوشته شده است ؟ **مزامیر داود ، ایوب ، غزل غزلهای سلیمان ، روت ، مراثی یرمیا ، جامعهٔ سلیمان ، استر ، دانیال ، عزرا ، نحمیا ، و تواریخ ایام** . دو کتاب **عزرا و نحمیا** را یك کتاب بحساب میآورند .

نکته مهم وجالبی که در موردکتاب مقدس باید بخاطر داشت آنست که هر مرتبه‌ای که آنرا از نـو مطالعه میکنید ، مطلب جدیدی در آن میابید . اگر کتاب مقدس را بطور مـرتب و حتی هفته‌ای یکبار هم شده مطالعه نمائید ، کار بسیار خوبی انجام داده‌اید .

جشن پوریم

هنگامی که **سوفریم** در **یهودا** مشغول اعـلام قدوسیت کتابهای مقدس بودند ، عدهٔ کثیری از یهودیان در گالوت به زندگی خود ادامه میدادند . یکی از این جوامع، جامعهٔ یهودیان ساکن ایران بود و **نحمیا** سمت ساقی باشی پادشاه آن کشور را در شهر **شوش** داشت .

یکی از پادشاهان **ایران** بنام **احشوروش (خشایارشا)** صدر_ اعظمی داشت که او را **هامان** میخواندند . هنگامی که مردی یهودی بنام **مردخای** از تعظیم کردن در برابر **هامان** خود داری کرد ، وی نقشه کشید تا تمام یهودیان را نابودکند . او بدروغ به **خشایارشا** گفت که یهودیان تا بعین بدی هستندکه از قوانین مملکتی ایران اطاعت ننموده ازپرداخت مالیات امتناع میورزند. بالاخره او شاه را اغوا نمود تا حکمی صادر نماید



مردخای بهیچ وجه حاضر نبود درمقابل هامان زانو زده سجده کند

که تمام یهودیان در روز **سیزدهم ماه ادار** قتل عام شوند . این تاریخ بوسیله قرعه‌کشی انتخاب شد . درزبان پارسی باستان‌قرعه را **پور** میگفتند که **پوریم** جمع آن است .

احشوروش ، استر دختر عموی **مردخای** را قبلا به شهبانوئی خود برگزیده بود . **استر** با الهام گرفتن از **مردخای** شجاعانه زندگی خور را بخطرانداخت تابا شاه وارد مذاکره شود و او را از خیانت **هامان** آگاه گرداند . او بحضور شاهنشاه التماس کرد کـه ملتش را از قتل عام نجات بخشد .

احشوروش مطلع شدکه **هامان** او را اغفال کرده است . پس از شنیدن سخنان **استر** ، شاهنشاه دستور داد تا **هامان** را بر همان داری‌که برای **مردخای** ساخته بود ، بیاویزند ، و بدین ترتیب یهودیان نجات یافتند . از آن زمان تاکنون چهاد همین روز ماه ادار بنام عید **پوریم** یا **قرعه‌ها** جشن گرفته میشود .

از آن اولین پوریم تا بامروز ، **هامان** های بسیاری بمنظور آزار رسانیدن بـه یهودیان سر برافراشته‌اند . **کتاب استر** ، برای یهودیان منبع‌الهامی جهت کسب ایمان و قوت قلب است. زیرا مندرجات این‌کتاب نشان میدهند که حداوند از قوم خود بدون توجه به‌اینکه دشمنانشان تا چه اندازه شریر و بیرحم هستند حمایت و نگهداری می‌نماید .

چگونگی برگزاری جشن پوریم

پوریم جشن شادمانی خاصی‌است. دراین جشن چهار میصوا بایستی انجام گیرد :

۱ ـ **مگیلای استر** هم‌درشب و هم‌درروز باید خوانده‌شود. کسانی که نمیتوانند شخصاً **مگیلا** را از روی طومار مخصوص آن بخوانند ، بایستی موقعی که **شالیح صیبور** مگیلارا برای جماعت میخواند بادقت و توجه تمام بسخنان او گوش دهند .

۲ ـ لازم است کـه هر یهودی لااقل بدو نفر مستمند بفراخور توانائی خود اعانه بدهد .

۳ ـ هر فرد باید دست کم برای دو نفر از خویشان یا دوستان خود دویاچند نوع خوراکی یا نوشیدنی بعنوان تعارف بفرستد .

۴ ـ درروز **پوریم** باید خوراکهای خوب خورد ومشروبات سکر آور نوشید وبیاد معجزهٔ بزرگی که حداوند برای نیاکان ما نمود شادمانی کرد.

دراین روز بچه‌ها لباسهای مخصوص **پوریم** میپوشند ، ماشکهای عجیب و غریب بصورت خود میزنند و در خانه‌ها و کوچه‌ها برقص و شادمانی میپردازند .

در کنیسا ها هنگامیکه طومار **استر** خوانده میشود . هر بار که نام **هامان** ذکر میگردد بچه ها سوتکها و قارقارکهای خود را بصدا در میآورند و پای خود را بر زمین میکوبند .

در **اسرائیل** پوریم روز تعطیل و زمان کارناوال است . خیابانها مملو از ماسك پوشها میشود که به دست افشانی و پایکوبی و ترانه خوانی میپردازند . هر فردی رهائی یهودیان از ظلم و ستم را در زمان **استـر و مردخای** جشن میگیرد .

بخاطر آورید :

۱ ـ لغات تازه : ده یك (عشریه) ، اعضای کنست هگدولا ، بیت هکنست ، هفطارا ، اعلام قدوسیت .
۲ ـ سوفریم چگونه دانش تورات را اشاعه دادند ؟ بچه نحو مدارسی را برای آموزش تأسیس کردند ؟ هدف اساسی ایشان چه بود ؟
۳ ـ انجام مراسم مذهبی وخواندن نمازها چگونه گسترش یافت ؟ از چه طرقی انجام مراسم‌مذهبی درزمان سوفریم با انجام این‌مراسم در ایام ماشباهت‌دارد؟
۴ ـ قدوسیت کتاب مقدس چگونه اعلام شد ؟ چه کسی مسئولیت این امر را بعهده داشت ؟
۵ ـ قسمتهای مختلف تورات کدام هستند ؟
۶ ـ داستان پوریم چیست ؟

فکر کنید

۱ ـ راجع به طرز فکر یهودیان وغیر یهودیان در باره کتاب مقدس بحث‌کنید. بگوئید که مندرجات این‌کتاب چگونه بر زندگی آنان تأثیر دارد . آیا این کتاب باعث خواهد شد که ایشان مردم بهتری بشوند ؟
۲ ـ گاه عزرا بنام « دومین موسی » خوانده میشود ، زیرا او سوفریم را در اعلام قدوسیت کتاب مقدس رهبری کرد . وجوه تشابه عزرا با موسی را شرح دهید. بنظر شما کدام یك ازآنان خدمات بیشتری را برای یهودیان انجام داد؟
۳ ـ اصطلاح « اهل‌کتاب » را تشریح‌کنید . آیا یهودیانی‌که شما میشناسید طبق این شیوه زندگی میکنند ؟ چگونه این کار را انجام میدهند ؟

انجام دهید

۱ ـ داستانی درباره یك « سوفر » که بـه دهی در نزدیکی اورشلیم رفته است بنویسید . اقداماتی راکه او برای تأسیس یك مدرسه انجام میدهد شرح دهید.
۲ ـ داستان پوریم را نمایش دهید . خودتان متن نمایشنامه آن را بنویسید . داستان پوریم چه درسی را بما می‌آموزد ؟
۳ ـ یك کتاب مقدس به کلاس بیاورید ، درآن بنگرید و سه قسمت بزرك آنرا بیابید . آموزگارتان نام یکی از کتابهای مقدس را بگوید و شما ببینید آیا میتوانید آنرا در قسمت مخصوص به خودش بیابید ؟

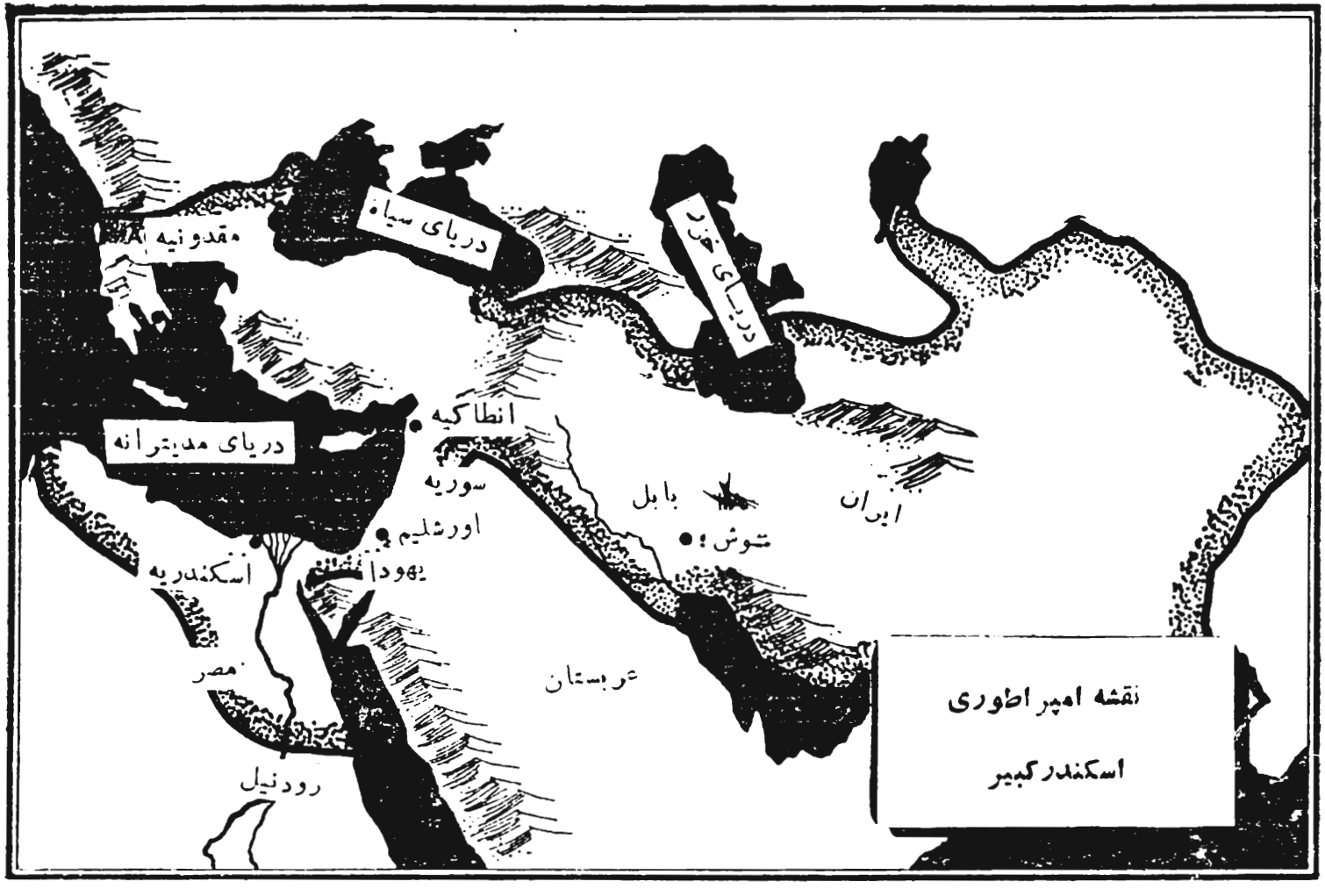

نقشه امپراطوری
اسکندر کبیر

قسمت دوم

۳۰۰ سال تحت حکومت یونانیان

تا اینجا، مبارزه برای کسب قدرت و حکمرانی که در آن کشورهای **آشور ، مصر ، بابل و ایران** شرکت جسته بودند، در قاره آسیا اتفاق افتاده بود . ولی اکنون ، قدرت جدیدی ازقاره **اروپا** سر بر می‌افراشت. برای اولین بار قسمت بزرگی از **آسیا** توسط اروپائیان تسخیر شد ، و امپراطوری **ایران** که بمدت دویست سال با قدرت وعظمت حکومت کرده بود شکست خورد ، و زیر دست گردید .

این فاتحان ، یونانیان بودند .

ما چگونگی حکومت دولت‌های گوناگون را بر سر زمین **یهودا** یکی پس‌از دیگری دیدیم . و این بدان معنی بودکه یهودیان به دولتهای بیگانه مالیات میپرداختند و آزادی خود را بعنوان یك ملت مستقل از دست داده بودند .

حکمروائی **یونانیان** برسرزمین **یهودا**، تأثیرات‌جدید متفاوتی بر یهودیان داشت . فرهنگ و تمدن **یونان** ، با ظرافت و زیبائی ظاهری خود فکر بسیاری از یهودیان را بخود معطوف نمود. دیگرشکست جسمی

یا ملی یهودیان را هراسان نمیکرد . بلکه یك شکست روحانی و مذهبی بودکه ایشان رادر معرض خطر قرار داده بود. تحت حکومت **یونانیان**، یهودیان برای اولین بار در تاریخ خود میبایست دربارهٔ بقای حیات خود بعنوان « یهودی » نگران باشند . و این شبیه به مبارزه‌ای بود که ایشان در دوران **داوران** علیه پرستش بت های **کنعانیان** انجام داده بودند .

این قسمت ، سیصد سال از تاریخ یهود را که در آن یهودیان در معرض نفوذ **یونانیان** قرار داشتند در بـر میگیرد . در این قسمت شما دربارهٔ جنگ استقلال یهودیان‌که درآن مبارزه بین یهودیان و **یونانیان** بحد اعلی خود رسید ، اطلاعاتی کسب خواهید نمود .

آیا می‌توانید رشتهٔ زرین تورات را در اینجا بیابید ؟

باشگاه ادبیات



فصل سوم

اسکندر کبیر و فرهنگ و تمدن یونان

در **اروپا** ، **فیلیپ** پادشاه **مقدونیه** ، **یونان** را مسخر کرده بود . ولی در حقیقت این تمدن **یونان** بودکه **فیلیپ** را تسخیر نمود . **فیلیپ** به اشعار ، فلسفه و هنرهای زیبای یونانیان بحدی عشق میورزید که **ارسطو** فیلسوف برجسته یونان را به آموزگاری پسر کوچکش **اسکندر** برگماشت .

در زمان حکومت **فیلیپ** ، شهرهای مستقل کوچك **یونان** با یکدیگر متحد و بیك دولت قوی مبدل شدند ، و چنان قدرتی بدست آوردند که بتوانند با امپراطوری وسیع **ایران** از در جنگ در آیند . هنگامیکه **فیلیپ** در نیمه راه رسیدن به‌اوج عظمت خویش‌مرد، **اسکندر** پسر جوانش ، برنامهٔ فتوحات او را دنبال نمود .

اسکندر کبیر

اسکندر در راه لشگرکشی خود بسوی پایتخت امپراطوری **ایران** کشوری پس از کشور دیگر را مغلوب و مسخر خود نمود. در **مصر**، در دهانهٔ **رود نیل** ، **اسکندر** بعنوان نشانهٔ پیروزیهایش شهری بنام **اسکندریه** بنا کرد . **اسکندریه** بزودی بصورت مرکز مهمی برای فرهنگ و تجارت در آمد و در سالهای بعد جامعهٔ بزرگی از یهودیان در آن پدیدار گردید.

از آنجائیکه قوای **اسکندر** کشوری پس از کشور دیگر، از جمله امپراطوری **ایران** رامغلوب خود نمودند، بیشتر ممالك **آسیا** دانستند که اکنون دارای سرور و حکمران جدیدی شده‌اند. بخاطر فتوحات بزرگ و امپراطوری وسیع **اسکندر** ، و نیز بخاطر هوش و ذکاوت و شجاعت فوق‌العاده اش ، اورا **اسکندر کبیر** میخوانند .

فرهنك و تمدن یونان

یونانیان بـه زیبائی بخاطر نفس زیبائی علاقه داشتند . ایشان ساختمانهای زیبا ، مجسمه های مرمرین با شکوه و نقاشی های رنگین را دوست میداشتند، واز شنیدن آهنگ های شیرین ولطیف موسیقی مشعوف میشدند و اشك شادی میریختند .

بهمانگونه، **یونانیان** به زیبائی اندام نیزاهمیت میدادند. تمرینات بدنی و ورزشهای گوناگون مدت زیادی از اوقات ایشان را میگرفت تـا بتوانند به تقویت عضلات بدن خود بپردازند. آنان درهر شهر ورزشگاه‌هائی می‌ساختند کـه در آن **یونانیان** که گاهی کاملا برهنه بودند در مسابقات کشتی یا شنا شرکت میکردند .

مذهب **یونانیان** مذهب خدایان و الهه‌های متعدد وگوناگون بود. در افسانه‌های قدیمی یونانی گفته میشد که این خدایان و الهه ها بر فراز کوه مرتفع **المپ** که در شمال شرقی **یونان** واقع است زندگی میکردند. هر چند که **یونانیان** معتقد به جاودانی بودن ایشان بودند ، ولی در عین حال عقیده داشتند که این خدایان برای هم میهمانی میدهند ، با یکدیگر می‌جنگند، عشق میورزند، کینه جوئی‌میکنند، حسود میباشند، چشم پوشی میکنند ، و در ضمن خوب هستند و محبت مینمایند .

همانگونه که میتوانید تصور کنید، با گذشتن قرنها این افسانه‌ها برای مردمان متفکر به آسانی باورکردنی نبود .

ولی **یونانیان** از وجود خدای حقیقی و یکتا بی اطلاع بودند تا بتوانند او را بجای‌آن همه خدایان پوچ وباطل پرستش‌کنند. دانشمندان و **فلاسفهٔ** ایشان نیزهرگز نتوانستند این‌آگاهی ودانش را به ایشان بدهند. و بدین واسطه بود که مذهب **یونانیان** با مذهب یهودیان تفاوت کامل داشت. هنوز **یونانیان** برای‌خدایان‌و الهه‌های متعدد خودقربانی میکردند. اما در حقیقت بسیاری از ایشان بدانجا رسیده بودندکه به زیبائی بیش‌از هر چیز دیگر معتقد باشند . برعکس ایشان ، یهودیان خدای یگانه و حقیقی را میپرستیدند وبدستورات و فرامین **تورات** ایمان داشتند وآنرا انجام میدادند . **یونانیان** بد خوشی و خوشگذرانی بی حد و حصر معتقد بودند، ولی یهودیان خود رابه‌مطالعه وتحصیل **تورات** مشغول میداشتند.

بهرحال یونانی‌ها که مردم‌آنها را **هلنی ها** نیزمیخواندند، بواسطه پیشرفتهائی که در زمینهٔ فلسفه ، ادبیات و هنرهای زیبا نموده بودند ،

شهرت عظیمی یافته بودند. هنر معماری آیشان هنوز مورد مطالعه و تقلید هنرمندان قرار میگیرد. آمفی تآترهاومعابد **یونان** قدیم‌که با مجسمه‌های عظیم ، نقاشی ها و حجاریهای ظریف و عالی تزئین شده بود ، با وجود آنکه اغلب فقط خرابه های آن باقی مانده است ، هنوز هم جالب توجه و باعث اعجاب و تحسین بینندگان میگردد . **آتن** پایتخت آن کشور زیبا ترین و جذابترین شهرهای **یونان** بود .

مهمترین مواد درسی‌جوانان یونانی، شعر ، موسیقی و ورزش بود. نوشتن و خواندن و فلسفه نیز بسیار مهم تلقی میشد . برای **یونانیان** بازیهای نمایشی نیز باندازهٔ مسابقات ورزشی اهمیت داشتند. به‌نمایشنامه نویسانی‌که بهترین نمایشنامه هارا می نوشتند جوائز با ارزشی‌داده میشد.

مشهور ترین شاعران **یونان** ، **هومر** بود . از فلاسفهٔ بزرگ یونانی‌که هنوزهم‌گفته هایشان مورد مطالعه قراد میگیرد، میتوان**ارسطو** و **افلاطون** را نام برد .

حتی در زمینهٔ پیشرفت علوم نیز**یونانیان** سهم مهمی دارند، ولی البته نه بآن حدکه درهنر ترقی‌کرده بودند . **اقلیدس** نام یکی از ریاضی دانهای معرف جهان است ، و **بقراط** طبیب نامدار یونانی که در حدود ۴۰۰ سال پیش از میلاد می‌زیست ، امروز بنام پدر طب مشهور است .

اهالی شهرهای **یونان** بمانند اغلب مردم زمانهای قدیم به برده داری معتقد بودند . به بردگان و بیگانگان اجازهٔ تابعیت **یونان** داده نمیشد. دولت تنها ازمنافع اصیل زادگان بومی حمایت میکرد وبهیچوجه توجهی به کارگران و زحمتکشان نداشت . بعدها اغلب تحصیل کردگان

یونانی نیز به نظر تحقیر به طبقهٔ کارگر مینگریستند . ایشان معتقدبودند که مردان آزاد نباید دست به هیچ نوع کاری بز نند ، و این غلامان و بردگان هستند که باید همه کارها را انجام دهند .

ملاقات اسکندر با شیمعون دادگر

اسکندر در راه لشکرکشی‌خود به **مصر** و بقیه قلمروامپراطوری **ایران**، در سال ۳۳۱ قبل از میلاد از سر زمین **یهودا** که دروازه شرق محسوب میشد عبور کرد .

در آن زمان **شیمعون‌دادگر** (شیمعون هصدیق) کاهن بزرگ **اورشلیم** بود . وی از آن هراسان بود که مبادا **اسکندر** قصد حمله به **اورشلیم** را داشته باشد. او میدانست که سربازان **یونانی** شوق فراوانی به غارت و خرابی دارند . وبرای آنکه یهودیان دچار مصیبت های ناشی از جنگ نشوند ، **شیمعون**تصمیم گرفت که دروازه های شهر را بروی سپاهیان **یونان** بگشاید ، با **اسکندر**فاتح ملاقات‌کند و از او بخواهدکه ازصدمه زدن **باورشلیم** خودداری نماید .

کاهن بزرگ به‌کاهنان زیر دست خود دستور دادکه لباسهای‌رسمی خود را در برکنند. کاهنان رداهای بلندکتانی خود راکه‌تا روی پاهایشان می‌رسید بتن کرده ، و دستارهای خود را بر سر نهاده و بحضور رهبر خویش آمدند .

خود کاهن بزرك نیز لباسهای زیبا و مجللی را که در موقع انجام مراسم عبادت در معبد **بیت‌همیقداش** بر تن میکرد ، پوشید . بر روی قباچه ای‌که ازکتان سفید،پشم قرمز،ارغوانی و لاجوردی، و سیم‌های نازك



شیمعون هصدیق در حال صحبت با اسکندر مقدونی

طلا بافته شده بود، سینه بندبسیار زیبائی قرار داشت که ۱۲ قطعه جواهر نفیس بشمارهٔ ۱۲ سبط اسرائیل روی آن نصب شده بود .

شیمعوندادگر بهمراهی گروهی‌از کاهنان و لاویان در حالیکه به آهستگی‌قدم برمیداشتند، برای ملاقات با فاتح جوان**یونانی** به خارج از شهر **اورشلیم** رفتند. آنها نمیدانستندکه باید منتظر چه واقعه ای باشند. ولی هنگامی که مشاهده کردند که **اسکندر** بسرعت از اسبش پیاده شد و در مقابل کاهن بزرگ تعظیم کرد ، بی اندازه حیرت زده شدند . آن لحظه، لحظه‌ای بزرگ وپر خاطره بود، زیرا **اسکندر** بعنوان جنگجوئی بیرحم و سنگدل معروف شده بود .

اسکندر برای سربازان مبهوت خود چنین شرح داد که چندین بار کاهن بزرگ را با همین‌لباسهائی که امروز در بر دارد در خواب دیده است، و دراین خوابها کاهن بزرگ او را در طرح نقشه های لشکرکشی راهنمائی کرده است ، و او نیز با عملی کردن این نقشه‌ها در جنگ ها پیروزگشته است . اکنون می‌بیندکه این رویاها حقیقت داشته است، و او آن را بفال نیك گرفته و نشانه‌ای از یاری حداوند میداند.که نمیتواند آنرا نادیده بگیرد . **اسکندر** چنان تحت تأثیر این پیش آمد واقع شده بودکه به معبد **بیت‌همیقداش** رفت وبحضورحداوند قربانی تقدیم نمود.

یهودیان در بارهٔ اسکندر چگونه می‌اندیشیدند ؟

درابتدا یهودیان بموضوع تغییریافتن فرمانروایان خود زیاداهمیت نمیدادند. تا موقعی‌که ایشان اجازه داشتند امور زندگانی خود را براساس دستورات **تورات** تنظیم‌کنند، برایشان چه فرقی داشت‌که تحت‌حکومت

ایرانیان زندگی کنند یا مطیع یونانیان باشند؟ **اسکندر** فرمانروای خوبی بود . تنها درخواستی که او داشت این بود که ملل زیر دستش مالیاتهای خود را بموقع بپردازند. او در امور مذهبی مردمی که **تحت** سلطهٔ او بودند دخالتی نمیکرد. با یهودیان به احترام رفتار مینمود، و در سالهای **شمیطا** که ایشان به کشت و زرع مزارع خود نمیپرداختند آنها را از پرداخت مالیات معاف میداشت. و یهودیانی که به ارتش او می‌پیوستند اجازه داشتند که در روزهای شبات و اعیاد مقدسه بـه استراحت بپردازند ، و به آنها مرخصی از خدمت داده میشد .

از آنجائی که **اسکندر** حکمران خوبی بود، یهودیان احترام زیادی برای او قائل بودند و داستانهای شگفت انگیزی در بارهٔ او میگفتند که بعضی از آنهـا در **میدارش** ثبت شده‌اند. ایـن داستانها ازعقل وحکمت و خوبی و مهربانی **اسکندر** حکایت میکنند . یهودیان آنچنان **اسکندر** را محترم میداشتند که بسیاری از آنها فرزندان نوزاد خود را **اسکندر** نام نهادند .

ولی یهودیان نمیدانستند که باورود **اسکندر** بسرزمین **یهودا**، فرهنگ و تمدن **یونان** نیز در میان ایشان رسوخ خواهد کرد . این فرهنگ بـه آهستگی به ایمان ومذهب ایشان حمله ورشد. اگرچه **اسکندر** هیچگونه فرمان بدی علیه یهودیان صادر نکرد وقانونی بضرر آنها وضع ننمود، معذلك، آمدن او بکشور یهود نتایج بدی بـرای ایشان ببار آورد و باعث بروز تغییرات مهمی در تاریخ زندگی ایشان شد .

سرنوشت امپراطوری اسکندر پس از مرگ او

اسکندر طی مدت زمان نسبتاً کوتاهی یعنی در ظرف ۱۱ سال، قسمت

اعظم دنیای متمدن آنروز را تسخیر کرد. ارتش او تا قلب هند نیز رسید. ولی در سال ۳۱۳ پیش از میلاد ، هنگامی کـه فقط ۳۳ سال از عمر او میگذشت **اسکندر** زندگی را بدرود گفت .

پس از مرگ **اسکندر** ، فرماندهان سپاهش بـه منظور در دست گرفتن حکومت قسمتهای آسیائی امپراطوری او، سالها با یکدیگر بجنگ پرداختند . مقتدرترین سران سپاه او **بطلمیوس** مصری و **سلوکوس** سوریه‌ای بودند. **سوریه** در سمت شمال و **مصر** در سمت جنوب سرزمین **یهودا**قرار داشت . طی سالیان درازی که **مصریان و سوریان** با هم میجنگیدند ، میدان نبردشان سرزمین کوچك و بیچاره **یهودا**بود که در بین آن دوکشور واقع شده بود . در طی حملات هریك ازطرفین متخاصم، مزارع و تاکستانهای سرزمین **یهودا** ویران می‌شدند ، عـده بسیاری از یهودیان اسیر میگردیدند ، و آنهائـی کـه مقاومت میکردند ، بقتل می رسیدند .

سرانجام در یك روز شبات ، **بطلمیوس** به **اورشلیم** حمله‌ور شد و آنجا را مسخر کرد ، و بعد از مدتی تمام کشور **یهودا** بتصرف او درآمد . پس ازآن بمدت یکصدسال در آن سرزمین صلح برقرار بود.

امپراطوری **بطلمیوس** شامل سرزمین‌های **مصر** و **یهودا** بود و **اسکندریه** پایتخت آن بشمار میرفت . در شمال **یهودا** ، **سلوکوس** شهر **انطاکیه** واقع در**سوریه** را پایتخت خود قراردادوسلسله **سلوکی‌ها** را بنیان گذاری نمود .

امپراطوری عظیمی‌که **اسکندر** در شرق تأسیس کرده بود ،اکنون

بدو قسمت تقسیم شده بود. در این دو قسمت که در **آسیا** و **آفریقا** قرار داشتند ، هلنیسم یا فرهنگ و تمدن و شیوهٔ زندگی یونانیان اروپائی مورد قبول مردم واقع‌شد، و روز بروز گسترش بیشتری می‌یافت .

ترجمه یونانی تورات

مردم **مصر** و **سوریه** هر دو تحت نفوذ و تأثیر فرهنگ و تمدن **یونان** و شیوهٔ زندگی یونانیان قرار گرفتند . یهودیانی‌که در **اسکندریه** میزیستند نیزدر معرض جاذبه وافسون این‌شیوهٔ زندگی واقع شده ومسحور آن‌گشتند. بسیاری از ایشان زبان عبری را تقریباً بکلی فراموش نموده وتنها بزبان یونانی صحبت میکردند. ایشان کتابهای یونانی میخواندند، نمایش‌های یونانی تماشا میکردند ، به بازیهای یونانی میپرداختند، و در مسابقات ورزشی آنان شرکت می‌نمودند . با وجود این ، ایشان نگران آن بودندکه مبادا **تورات** را فراموش کنند. آنها در این فکر بودند که **تورات** راچگونه به فرزندان خودبیاموزند، زیرا **تورات** بزبان عبری نوشته شده بود ، در حالی که ایشان فقط به زبان یونانی آشنائی داشتند.

خوشبختانه **بطلمیوس** دوم پادشاه **مصر**، مطالبی‌دربارهٔ **تورات** و اهمیت قوانین یهود شنیده بود ، و از آنجائی‌که علاقه زیادی به علم و دانش داشت ، تصمیم‌گرفت که یك نسخه از ترجمه یونانی **تورات** را در کتابخانه شخصی خودکه بزرگترین کتابخانه‌های دنیای آنروز بود داشته باشد. ازاینرو او ۷۰ تن ازدانشمندان یهود رادعوت نمودکه از**اورشلیم** به **مصر** آمده و **تورات** را به زبان یونانی ترجمه کنند. هر یك از این دانشمندان را در اطاقی جداگانه جای دادند تا خود تنها مشغول ترجمه گردد . هنگامی که کار ترجمه ها بپایان رسید و **بطلمیوس** آنها را با

یکدیگر مقایسه کرد ، دید که همگی در تمام جزئیات کاملا با هم مشابه هستند .

ترجمهٔ پنج کتاب **موسی** بزبان **یونانی** درسال ۲۶۵ قبل‌از میلاد بعمل آمد . این ترجمه‌که « ترجمهٔ هفتاد نفر » خوانده میشود ، بجای **تورات** عبری مورد استفاده یهودیان **اسکندریه** قرارگرفت، و برای عدهٔ زیادی ازغیریهودیان نیز وسیله‌ای جهت‌کسب اطلاع از مندرجات **تورات** شد. ترجمهٔ یونانی **تورات** ، اولین برگردان‌کتاب مقدس بزبان دیگری غیر از زبان اصلی آن یعنی عبری بود . از زمان **بطلمیوس** دوم تاکنون کتاب مقدس به دو هزار زبان مختلف ترجمه شده است . مردم سراسر دنیا آنرا مال خود میدانند. کتاب‌مقدس‌هدیه یهودیت‌به مردم‌سراسر جهان‌است.

اقدامات شیمعون دادگر

شیمعون‌دادگر در زمان **اسکندر** کاهن اعظم یهودیان بود . او مدت سی سال رهبری قوم خود را بر عهده داشت . زندگی او بر اساس دستورات **تورات** پی ریزی شده بود. زیرا او مردی عاقل و دانشمند بود که همیشه به مطالعه و تحصیل اشتغال داشت . او اعمال خوب بسیاری را انجام داد. بعضی‌ازآنهاکه در **تلمود** نیزثبت شده است مربوط به مستحکم کردن شهر **اورشلیم** میباشد . **شیمعون‌دادگر** سیستم آبرسانی بهتری برای شهر **اورشلیم** برقرار نمود. او دیوارهای شهر راکه اززمان **نحمیا** به بعد روبه ویرانی نهاده بود تعمیر کرد و نیز مرمت هائی در داخل‌معبد **بیت همیقداش** بعمل آورد .

ولی از **شیمعون** هصدیق بیشتر بعنوان کاهن بزرگی که قوم خود

را با مهربانی ودانائی رهبری مینمود یاد میکنند. او همواره بشاگردان خود و سایر مردم چنین میگفت : « جهان بر سه چیز استوار و پایدار است : بر تورات ، بر نماز و عبادت و بر اعمال نیك » .

یوسف خائن

شیمعون‌دادگر نوه ای بنام **یوسف** پسر **طوبیا** داشت‌که از راه چاپلوسی و تملق گوئی و هدیه دادن به **بطلمیوسیان** ثروتمند و مقتدر گردید . وی جمع آوری کنندهٔ مالیات برای دولت **مصر** بود وطی مدت فعالیتش‌بسیاری‌از شیوه‌های زندگی **یونانیان** را در سرزمین **یهودا**رواج داد. ظاهرا مقام وثروت **یوسف** برای‌اوبیش‌ازسرنوشت قومش‌ارزش‌داشت.

یوسف قوم یهود رابه تماسی‌نزدیکتر با شیوه‌های زندگی‌یونانیان واداشت . فرزندان ونوادگان او رهبری حزب یهودیانی راکه با یونانیان موافق و هم عقیده بودند بر عهده داشتند . این سیاستی بود که از زمان **اسکندر** شروع شده و اثری جدی و عمیق برزندگی یهودیان‌گذاشته بود.

سیاست اسکندر

آیا بخاطرمی‌آوریدکه **آسوریان** و **بابلی‌ها** اقوامی راکه مغلوب و زیر دست خود میکردند مجبور به جلای وطن نموده و ایشان را در سر زمین‌هائی‌غیر ازکشور خودشان سکونت میدادند ؟ سیاست **اسکندر** کاملا برعکس این بود . او بجای تبعید مردمانی که آنها را شکست داده بود، بسیاری از **یونانیان** را به میان ملل مغلوب می‌آورد تا با ایشان زندگی کنند .

بطلمیوسیان و **سلوکیان** نیز چنین کردند ، و در نتیجه کلنی هائی از **یونانیان** درشمال سرزمین **یهودا** و**گالیل** بوجود آمد. معابدی

برای خدایان یونانی و حمام ها و استخرهای شنا در این شهرهای یونانی نشین ساخته شدند. یونانیان مسابقات حمل مشعل ، کشتی‌گیری وپرتاب دیسك را رواج دادند. بزودی در بازارها وکوچه‌ها ، یهودیان با لباسهای یونانی دیده شدند .

شهرهای یهودیان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونان

یهودیان مانند سابق به مشاغل خود ادامه میدادند . ایشان معاش خود را از راه گله‌داری تامین میکردند و احشام خود را بر روی تپه‌های سر سبز **یهودا** پرورش میدادند. کشاورزان محصول لذیذ درختان خرما و انجیرخود رادربازارها می‌فروختند. بازرگانان اهل **سوریه، مصر و یونان،** کوزه‌های روغن، سبوهای شراب و زیورآلات زرین وسیمین در این بازارها از یهودیان می‌خریدند و برای اهل خانوادهٔ خود می بردند .

ولیکن متأسفانه روح تازه وغریبی در میان شهرهای یهودیان نفوذ میکرد . مردم بهنگام انجام مشاغل و معاملات روزانهٔ خود با یکدیگر بزبان یونانی گفتگو میکردند . آگهی هائی دربارهٔ بازی ها و مسابقات ورزشی در شهرها منتشر میشد ، جوانان گروه‌گروه به‌کشتی‌گیری وپرتاب دیسك مشغول بودند. آداب ورسوم یونانیان به‌آهستگی در میان یهودیان شایع میشد .

هلنیست ها (پیروان فرهنگ و تمدن یونان)

اکثر یهودیان ساکن **یهودا** سعی میکردند درمقابل **هلنیسم** مقاومت نمایند و بآن گرویده نشوند. معبد **بیت‌همیقداش، کنیساها** و مدارس

تورات الهام بخش ایشان در این مبارزه بودند.

ولی بسیاری از یهودیان ثروتمند، شروع به تقلید کردن از یونانیان نمودند. ایشان نامهای عبری خود را به اسامی **یونانی** تغییر دادند. به موسیقی و رقص های یونانی عادت کردند و از آن لذت میبردند. آنان ضیافت های باشکوهی بسبك یونانیان ترتیب میدادند، و ورزش و مسابقات قهرمانی را قسمت مهمی از تربیت فرزندان خود میدانستند. از آنجائی که ایشان خیلی مشتاق بودند و کوشش میکردند که مانند **هلنی‌ها** یعنی **یونانی** ها باشند، ایشان را « **هلنیست** » یعنی پیرو و مقلد **هلنی‌ها** می‌خواندند.

حسیدیم

جمعیتی از یهودیان بوجود آمد که مرامشان مبارزه با **هلنیست ها** و وفاداری به آداب و رسوم یهودیت بود. این یهودیان مردمانی پارسا و مذهبی بودند که تصمیم به حفظ **تورات** واجرای فرامین آن داشتند. **حسیدیم** بمعنی پارسایان و پرهیزکاران است، و آنها را ازاین جهت باین نام میخواندند که دستورات تورات را باعشق و علاقهٔ تمام وبا دقت کامل انجام میدادند.

حسیدیم میکوشیدند تا به **هلنیست‌ها** یادآوری نمایند که ایشان قسمتی از قوم برگزیده هستند، قومی که توسط خداوند انتخاب شده است تا **تورات** و تعالیم او را بر جهانیان عرضه نماید. بسیاری از یهودیان برای آنکه خود را از **هلنیست** ها جدا کنند، از خیلی از خوشیها و لذت‌هائی که مورد علاقهٔ **هلنیست‌ها** بود دست کشیدند و گرد آن نمیگشتند. این طبقه از یهودیان از نوشیدن شراب خودداری می‌نمودند و موهای سر و صورت خود را بلند میکردند و هرگز آنرا نمی‌تراشیدند. آنان با این

نوع رفتار خویش امیدوار بودندکه قوم یهود را از جذب و محو شدن در میان یونانیان نجات بخشند .

گرفتاری سر زمین یهودا بین بطلمیوسیان و سلوکی ها

در همین حال دولت های مقتدر جهان مشغول وارد آوردن ضربت هائی بر پیکر **یهودای** کوچك و ضعیف بودند . **بطلمیوسیان** مایل به دست کشیدن از این سرزمین نبودند ، زیرا یهودا بصورت کشوری حائل درمیان‌ایشان‌و **سلوکی‌ها** قرارداشت. **سلوکی‌ها** نیز **یهودا**رامیخواستند، زیرا این‌کشور میتوانست بعنوان پایگاهی جهت حمله‌به‌**مصر**مورد استفاده ایشان قرار گیرد .

ارتش‌های **سوریه** و **مصر** طی جنگ وگریزها و رفت و آمدهای خود مزارع یهودیان را می‌سوزاندند، و محصولات آنها را ازبین میبردند. سرزمین **یهودا** میدان نبرد ایشان بود و در این بین تعداد بیشماری از یهودیان کشته میشدند و خانه‌ها و روستاهایشان ویران میگشت .

بالاخره **یهودا** تحت سلطهٔ دولت **مصر** در آمد و بمدت یکصد سال صلح دراین سرزمین حکمفرما شد. پس‌ازآن، دولت **سوریه یهودا** را تسخیرکرد . هنگامی که **سلوکی‌ها** سر زمین **یهودا** را از **مصریان** بازستاندند ، اختلاف وکشمکش بین **هلنیست ها** و **حسیدیم** به اوج خود رسیده بود .

بخاطر آورید

۱ ـ لغات تازه : شهرهای مستقل ، مسابقه‌های المپیك ، هلنی‌ها ، کشورحائل.

۲ ـ چرا یهودیان اسکندرکبیر را دوست میداشتند؟ اسکندر چه کاری کرد که باعث ایجاد تغییرات مهمی در تاریخ یهود شد ؟

۳ ـ شیمعون صدیق یا شیمعون دادگر که بود ؟

۴ ـ ترجمهٔ هفتاد نفر چه بود ؟ چرا آنرا بدین نام می‌خوانند ؟

۵ ـ بین هلنیست ها و حسیدیم چه فرق هائی وجود داشت ؟

۶ ـ بطلمیوسیان و سلوکی‌ها چه کسانی بودند ؟

فکر کنید

۱ ـ شهرهای مستقل یونان اولین دموکراسی‌هائی بودند که ما از آن اطلاع داریم. بنظر شما آیا ما نیز دارای همان نوع دموکراسی هستیم ؟ دموکراسی ما چگونه است و با دموکراسی یونانیان چه تفاوتی دارد ؟ بعقیدهٔ شما دموکراسی یونان چه عیب و نقصی داشت ؟

۲ ـ شما در بارهٔ دو پادشاه غیر یهودی که با یهودیان به مهربانی رفتار کردند اطلاعاتی کسب کرده‌اید . یکی از آنها کورش کبیر شاهنشاه ایران و دیگری اسکندر مقدونی بود . درباره این دو پادشاه مناظره ای در کلاس ترتیب دهید. بنظر شما کدام یك از ایشان سهم بیشتری در کمك به یهودیان داشته است ؟

۳ ـ آیا بنظر شما امروز نیز میتوان یهودیان را به دو دسته هلنیست‌ها وحسیدیم تقسیم بندی کرد ؟ دربارهٔ جواب خود مشروحاً توضیح دهید .

۴ ـ آیا بنظر شما ترجمه کردن تورات به زبانهای دیگر کار خوبی‌است ؟ برای توجیه پاسخ خود دلایل لازم را بیاورید .

انجام دهید .

۱ ـ در بارهٔ شیمعون دادگر مطالعه و تحقیق نمائید . در دائرةالمعارف یهود نام او را پیدا کنید وشرح حالش‌را بخوانید. از آنجائی که او یك کوهن گادول (کاهن اعظم) نـام آور بود ، شما علاقه خواهید داشت کـه مطالب بیشتری در بارهٔ وی بدانید . طی یك انشاء ملاقات او با اسکندر را شرح دهید . اگرمایل

باشید میتوانید منظرهٔ ملاقات آن دو را نقاشی کنید . در انجام این دو کار از قوهٔ تخیل و تصور خود کمك بگیرید .

۲ ـ امروز در همه جا مرد و زن فرهنك و ادبیات یونان را مطالعه میکنند . کلاس را به کمیته‌هائی تقسیم کنید . هریك از این کمیته ها موضوع جداگانه‌ای از علم و هنر را انتخاب کند و سهم یونان را در پیشرفت هریك از آنها بیاید. در اینجا چند موضوع را که شما میتوانید در باره آنها مطالعه وبحث کنید نام می‌بریم. چرا علم هندسه مهم است ؟ بین یك دکتر و یك کشیش و آهن بتکده چه تفاوتی هست ؟ چرا هنر یونان تـا این اندازه جلب توجه میکند، و بر روح انسان اثر میگذارد ؟

۳ ـ دربارهٔ هلنیسم و هیدوت (مرام هیدیم) مناظره‌ای ترتیب دهید. دلایل خود را قبلا آماده نمائید .

باشگاه ادبیات



فصل چهارم

مکابیان

طی مدت زمانی که سرزمین **یهودا** توسط **سلوکیان سوریه** اداره میشد ، کشمکش بین **هلنیست‌ها** و **حسیدیم** جدی‌تر و تلخ‌تر شد. اغلب یهودیان، نه **هلنیست** بودند و نه جزو **حسیدیم** . بلکه بین این دوقرار داشته و از ترك قوانین **تورات** و پیروی از آداب و رسوم **یونانیان** خودداری می نمودند .

اکنون وضعی پیش‌آمده بودکه هر فرد یهودی را وادار به انتخاب یکی از آن دو راه می‌نمود .

آنتیوخوس اپیمانس

پادشاه جدید **سوریه** ، **آنتیوخوس** چهارم نام داشت . او به نام خود لقب « **اپیفانس** » را که به معنای « مقدس وآسمانی » است ، اضافه

نمود . . ولی مردم او را « **اپیمانس** » یعنی « **دیوانه** » می‌خواندند .

آنتیوخوس آنچنان به **فرهنگ** و تمدن **یونان (هلنیسم)** علاقه داشت که می‌خواست آن را در سراسر جهان گسترش دهد. او درصدد برآمد که برای قوی ترکردن کشور خود، از همهٔ ساکنان آن بخواهد که افکار و اعمالشان یکسان و یکنواخت باشد . **آنتیوخوس** فرمان داد تا درسراسر امپراطوریش، بازیها ومسابقات هنری به افتخار **خدایان یونانی** اجراء شود . او معابد گرانبها و باشکوهی برای این خدایان برپا ساخت. اوچنان می‌اندیشیدکه باندازهٔ **اسکندر** با اهمیت و قدرتمند است .همین پندارهای بیهودهٔ جاه طلبانه بودکه باعث شدمردم اورا « **دیوانه** »بنامند.

ارتش **آنتیوخوس** نیز پرخرج بود. زیرا تمام سربازان او برای جنگیدن حقوق دریافت میداشتند . سلاح های ایشان نیزگرانقیمت بود. تمام شمشیرها و نیزه‌ها ، سپرها و خدنگ ها به بهای سنگینی خریداری میشد. **آنتیوخوس** به مقدار زیادی پـول احتیاج داشت . احتیاج **آنتیوخوس** به سیم و زر او را بر آن داشت تا درامور شهر **اورشلیم** و معبد **بیت‌همیقداش** دخالت کند .

خیانت منلائوس

گروهی از **هلنیست‌ها** نزد **آنتیوخوس** رفته و به اوپیشنهاد کردند که اگر « **اونیاس** » **(حونی)** کاهن بزرگ را که شخص حدا ترس و پرهیزکاری بود از مقام خـود معزول نموده و یك **هلنیست** را بجای او بنشاند ، مبلغ زیادی بعنوان رشوه به اوخواهند پرداخت. **آنتیوخوس** طماع ، در پذیرفتن مبلغ زیادی‌که به او پیشنهاد شده بود درنگ نکرد.

او «**اونیاس**» (**حونی**) را از کار برکنار کرده و «**یاسون**» **هلنیست** را بجای او بمقام **کاهن‌بزرگ** منصوب نمود. برای اولین بار مقام والا و پر اهمیت کهانت عظمی تحت نظارت دولت در آمد. از آن پس ، و برای مدتی بسیار بسیار طولانی، این مقام مهم و رهبری یهودیان، توسط دست نشاندگان پادشاهان **سوریه** ، یعنی کسانی که رشوهٔ بیشتری میپرداختند ، اشغال میشد .

«**یاسون**» تمام هم خود را صرف آن کرد که عادات و رسوم **یونانیان** را در **اورشلیم** معمول نماید. او حتی در نزدیکی معبد **بیت‌همیقداش** ورزشگاهی ساخت تا جوانان یهودی **هلنیست** ، برای ترسانیدن و تحقیر اکثریت یهودیان به آنجا رفته، و با انجام بازیها و ورزشهائی به افتخار **حدایان یونانی** خود را سرگرم سازند .

مدت رهبری **یاسون** چندان بطول نیانجامید . **هلنیست** دیگری بنام **منلائوس**، مبلغ بیشتری پول به **آنتیوخوس** پرداخت تا او را بمقام **کاهن‌بزرگ** منصوب نماید. **آنتیوخوس** طماع ، **یاسون** را معزول کرد و **منلائوس** را بجای او **کاهن اعظم** نمود.

از آنجاکه مبلغی راکه **منلائوس** به **آنتیوخوس** دیوانه و عده داده بود بسیار کلان بود، او خزائن معبد **بیت‌همیقداش** را غارت نمود تا آنها را تحویل **آنتیوخوس** دهد . هنگامی که «**اونیاس (حونی)** **کاهن‌بزرگ** اسبق تهدید کرد که جرم او را نزد پادشاه فاش خواهد ساخت، **منلائوس** آن پیر مرد معصوم را بقتل رسانید .

یهودیانی که بین انتخاب **هلنیسم** و وابستگی به **تورات** مردد بودند،

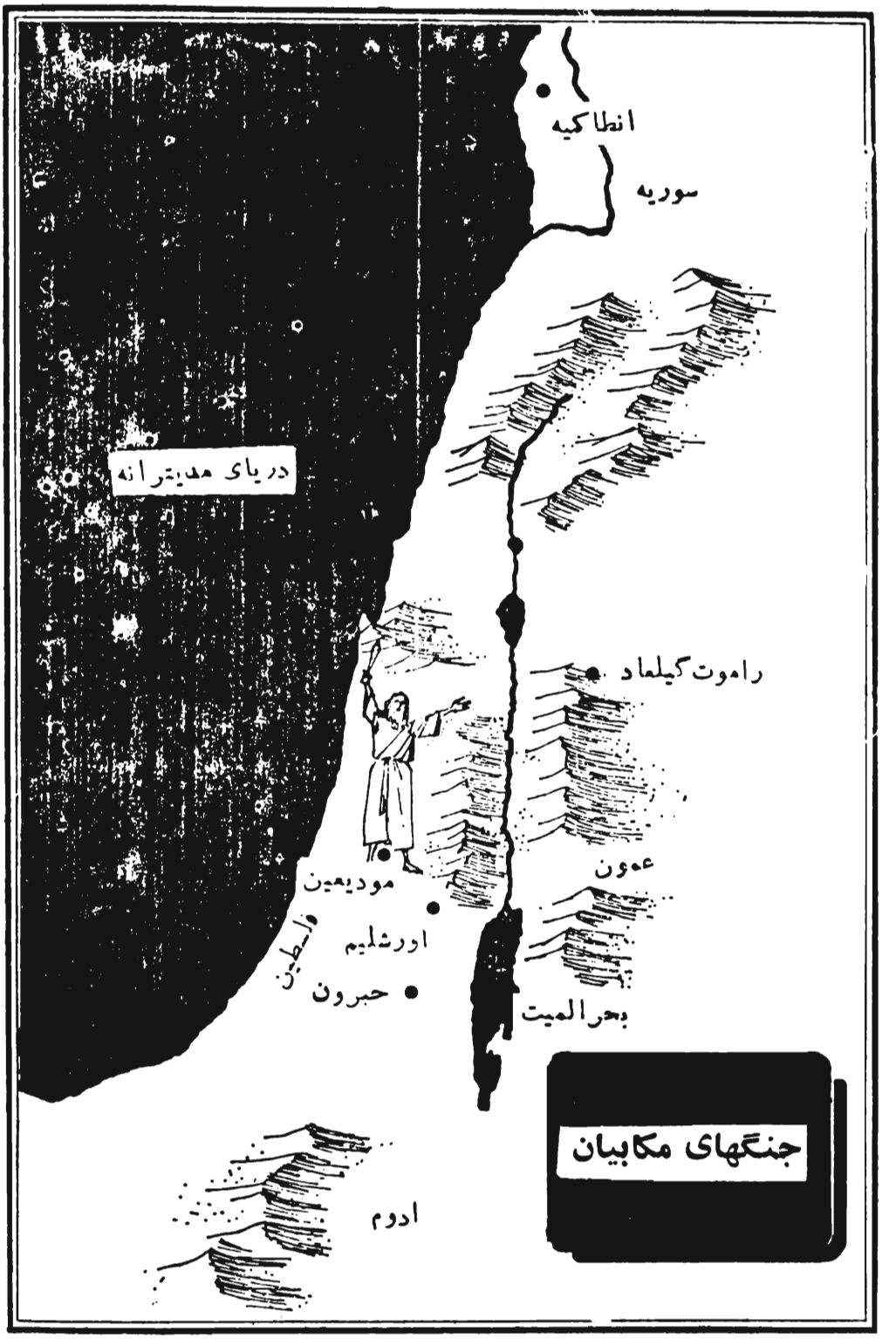
انطاکیه
سوریه
دریای مدیترانه
راموت گیلعاد
عمون
مودیعین
اورشلیم
حبرون
فلسطین
بحرالمیت
ادوم
جنگهای مکابیان

باین نتیجهٔ رسیدند که تردید کافی است. آیا می‌توان تصور کرد که یك کاهن بزرك ممکن‌است از معبد مقدس دزدی کند؟ جنایتی بالاتراز این وجود ندارد. یهودیان تحریك شده و متنفر از **منلائوس** و **هلنیست‌های** افراطی، با چوب وسنگ‌به معبد**بیت‌همیقداش** حمله‌ور شدند.

ایشان فریاد میزدند : « خائن رابکشید ! **منلائوس** کاهن بزرگ ما نیست ! مرگ بر **منلائوس!** »

ایشان که از شایعهٔ نادرست‌کشته شدن **آنتیوخوس** در جنگ با **مصر** جرأت و دلگرمی‌یافته بودند، **منلائوس** را از معبد**بیت‌همیقداش** بیرون راندند .

انتقام کشیدن آنتیوخوس ازیهودیان

آنتیوخوس از یهودیان که جرات کرده بودند علیه **منلائوس** که وی او را بمقام کهانت عظمی منصوب کرده بود قیام نمایند ، بسختی انتقام‌کشید. او در یك روز شنبه با ارتش بزرگ خود به **اورشلیم** حمله برد . هزاران نفر بقتل رسیدند ، خانه های بسیاری سوخته شد ، زنان و کودکان به اسارت برده شدند وشهر مقدس تقریباً بطورکامل‌ویران‌گردید.

ولی **آنتیوخوس** تنها به این‌قانع نبود. اومیخواست **یهودیت** را برای همیشه محو نموده و تمام یهودیان را بطور کامل یونانی سازد . **منلائوس** ، آن‌خائن ستمکار ، وضع قوانینی را بسلطان پیشنهاد کردکه با اجرای‌آن برای یهودیان غیرممکن بودکه بتوانند به انجام مراسم‌مذهبی خویش ادامه دهند .

اولین وزشت ترین کاری که **آنتیوخوس** انجام داد، صدور فرمانی بود که بموجب آن معبد **بیت همیقداش** به معبد **زئوس** ، خدای یونانیان، مبدل میشد . در روز بیست و پنجم ماه **کیسلو** سال ۱۶۸ قبل از میلاد ، سربازان **آنتیوخوس** مجسمه **زئوس** را به درون معبد برده و بافتخار حدای خود قربانگاهی در آنجا بنا نمودند .

آنتیوخوس همچنین دستور داد تا هر کس را که بانجام مراسم مذهبی یهود بپردازد اعدام نمایند. هرکس که روز **شبات** را نگاه میداشت، بخاطر همین کار کشته میشد، ویهودیانی که کتاب **تورات** در منزلشان یافت میشد ، فوراً بقتل میرسیدند .

در هر شهر و روستا ، قربانگاه هائی برای **خدایان یونانی** برپا شده و یهودیان مجبور بودند در مجالس عیاشی فساد آلودی که در آنجا آنان را تمسخر کرده تف بر صورتشان می انداختند شرکت جویند .

بعضی از یهودیان راه آسان را انتخاب کرده و بفرمانهای **آنیتوخوس** گردن نهادند . اینان برای همیشه از جرگهٔ ملت ما خارج شدند . ولی بسیاری از یهودیان مصمم بودند که در حفظ ایمان خویش بکوشند. ایشان در غارها و کوههای اطراف شهر **اورشلیم** پنهان شده وصبر را پیشهٔ خود ساختند . آنان در انتظار رهبری بودند که از میانشان برخاسته و برای جلوگیری از اضمحلال و نابودی قوم یهود چاره‌ای بیندیشد. آنان میدانستند که خداوند فراموششان نخواهد کرد .

شهیدان راه دین

طی این زمان مصیبت بار ، بسیاری از یهودیان در راه تقدیس نام حداوند « **عل‌قیدوش هشم** » بدرجهٔ شهادت رسیدند . نه شکنجه و نه ترس از مرگ ، هیچکدام قادر به ایجاد تزلزل در ایمان ایشان نسبت به حداوند نبود .

کاهن پیری به نام **الیعزر** ، که از خوردن‌گوشت خوك‌که تورات آنرا حرام دانسته است امتناع ورزیده بود، بدست سربازان **آنتیوخوس** بیرحمانه بقتل رسید .

مشهورترین‌کسی‌که در راه تقدیس نام حداوند شربت مرگ‌نوشید، زنی بنام **حنا** بود . **آنتیوخوس** تصمیم گرفته بود که **حنا** و هفت‌پسرش را به بت پرستی و اعتقاد به **حدایان‌یونانی** وادار نموده و از آنان سر مشقی برای دیگران بسازد. اوبامید اینکه ایمان ایشان را تضعیف‌نماید، یکایك پسران **حنا** را شکنجه داد . آن پسران همگی در مقابل ارادهٔ **آنتیوخوس** دیوانه مقاومت نموده از تعظیم در برابر **حدایان‌یونانی** امتناع ورزیدند . **آنتیوخوس** نیز دستور داد که یکایك‌آنها را به وضع فجیعی بقتل برسانند . ولکن ایمان **حنا** آنقدر زیاد بود که هر چند که قلبش شکست، کوچکترین ضعفی‌در ایمانش پیدا نشد . او با ایمانی قوی و در حالی که دعائی را زیر لب زمزمه میکرد چشم از جهان بر بست .

رنج و آزاری که توسط **آنتیوخوس** بر یهودیان وارد می‌آمد ، دومین رنج و آزار جمعی ایشان از زمان **هامان** به بعد بود . اکنون **اورشلیم** محل بیگانگان شده بود. زیرابسیاری از یهودیان به روستاها و مزارع دور دست‌گریخته بودند باین امید که بتوانند در آنجا دستورات

تورات را با ایمنی بیشتری و بدون ترس و واهمه انجام دهند . در **کتاب مکابیان** ، یکی از مهمترین کتابهائی که در آن زمان نوشته شده است، چنین میخوانیم: « **قدس‌الاقداس** ویران چون بیابان افتاده بود ، اعیاد **اورشلیم** به عزا ، روزهای شباتش به رسوائی و عزتش به خواری مبدل شده بود » .

مودیعین

در زمانی‌که معبد **بیت‌همیقداش** به عبادتگاه **زئوس** تبدیل‌شد، **متتیا حشمونائی** ، همراه با پنج پسرش از **اورشلیم** گریخت . ایشان‌در روستائی بنام **مودیعین** که در شمال شهر **اورشلیم** واقع بود سکونت گزیدند . از آنجاکه **متتیا** کاهن بود، رهبری روستائیان را بعهده گرفت، و مردم نیز باو احترام گذارده و از او اطاعت میکردند .

یك‌روز سربازان **آنتیوخوس** به یهودیان ساکن **مودیعین** فرمان دادند که در میدان دهکده جمع شوند . در حینی‌که یهودیان ساکت و آرام ایستاده بودند ، سربازان **سوری** قربانگاهی برای **خدایان یونانی** بر پا ساختند . سپس فرماندهٔ سربازان به **متتیا** اشاره کرده گفت :

« توفرمان پادشاه را اطاعت‌کن‌و در برابرخدایان ما زانو بزن ! »

ولی **متتیا** یك یهودی شجاع و با ایمان بود. اوبیدرنگ در پاسخ فرمانده گفت : « ما به دستورات شاه شما وقعی نخواهیم گذارد ، و محال است که از دین مقدس خود براست یا به چپ منحرف شویم » .

ولی یك مرد یهودی ترسو ، گستاخانه قدم پیش‌گذارد تا همانگونه



قتل یهودی خائن بدست متتیا حشمونائی

که‌سربازان دستورداده بودند عمل‌کند. **متتیا** بی‌تامل مرد خائن راکشت، و با جرأت و شهامت بسوی افسر پادشاه حمله کرد .

در حالیکه پنج پسرش مشغول ویران کردن قربانگاه **حدایان یونانی** بودند، **متتیا** فریاد زد : « هرکس که جانب حداوند را انتخاب میکند همراه من بیاید » .

متتیا در **شوفار** دمید و یهودیان ساکن سرزمین **یهودا** زیرپرچم اوجمع و متحد شدند . هنگامی که او و پنج پسرش به کوهها میگریختند تا در آنجا خود را برای نبرد آماده سازند، بسیاری‌از یهودیان بایشان پیوستند و قیام شروع شد . از روستای کوچك **مودیعین** بود که شورش یهودیان علیه امپراطوری نیرومند **سوریه** آغاز گردید .

متتیا روح خفتهٔ یهودیان را بیدار میکند .

داستانهای شهادت **الیعزر و حنا** ، اکنون سرچشمهٔ شهامت والهام برای یهودیان شورشی شده بود . آنان از تمام نقاط سر زمین **یهودا** به قیام کنندگان می‌پیوستند .

یهودیان به دو طریق ضربات خود را بر **سوریان** وارد میکردند. یا برق آسا و در روز روشن بدسته‌های کوچکی از سربازان **سوری** حمله ور شده و ایشان را معدوم می‌ساختند ، و یا آنکه از تاریکی شب استفاده کرده ومعابد و قربانگاههای **یونانیان** راکه درشهرها و روستاها برپا شده بـود ، ویران می‌نمودند . انجام چنین اعمال قهرمانانه‌ای باعث تشویق یهودیان با ایمان وتقویت روحیهٔ افراد ضعیف میشد . روز بروز یهودیان بیشتری به نیروهای **متتیا** می‌پیوستند .

متتیا در مقام یك رهبر مذهبی، قوانین مربوط به روز **شبات** را برای یهودیان تشریح نموده وبه آنها فهمانیدکه شرعاً مجازند در روزهای **شبات** برای دفاع از جان خود اسلحه بدست گیرند. این امر پس‌از بقتل رسیدن در حدود هزار نفر از یهودیان که بخاطر حفظ قدوسیت **شبات** از جنگ خود داری کرده بودند صورت گرفت .

فرمان جدید **متتیا** ، همراه با ویران شدن معابد و قربانگاه های **یونانی** و حمله‌های موفقیت‌آمیزعلیه قوای **سوریان** باعث تقویت روحیه یهودیان در جنگ با دشمنان شد .

یهودا مکابی

متتیا برای مدت یك سال قیام یهودیان علیه **سوریان** را رهبری

کرد . او با قوای خود از کوه‌ها و تپه‌های اطراف **اورشلیم** سرازیر شده و به نیروهای **سوریان** حمله میکرد. هنگامی‌که کاهن ـ الخورده نزدیك شدن مرگ را احساس‌کرد، پنج پسر خود، **یوحانان**، **شیمعون**، **یهودا**، **العازار** و **یوناتان** را نزد خویش فرا خواند. او بفرزندان خود توصیه کرد که **یهودا** را فرمانده و **شیمعون** را مشاور خود قرار دهند .

یهودا جنگجوی شجاعی بود و در سراسر مدت قیام رشادت‌های زیادی از خود نشان داد. او نقشه‌های جنگ را هوشمندانه طرح میکرد، و میدانست که چگونه با نشان دادن جرات و شهامت خویشتن می‌تواند نمونهٔ خوبی برای افراد خود بوده و باعث ایجاد تحرك درسربازانش شود. یهودیان او را **یهودا مکابی** ـ یهودای‌کوبنده ـ می‌خواندند. زیراضرباتی که او بر دشمن وارد می‌آورد محکم‌وسریع ومثل ضربات پتك‌کوبنده بود.

یهودا مکابی پیوسته سربازان خسته وضعیف خود را با این شعار جنگی تقویت می‌نمود : « در میان خدایان کدام یك همانند تواست ، ای خدا! » « این شعار بزبان عبری‌چنین خوانده میشود : » « מי כמוך באלים ה" » هرگاه حرف اول هریك ازکلمات عبری فوق پهلوی هم قرار گیرند ، کلمه حاصل **مکابی** تلفظ میشود . و این دلیل دیگری است بر آنکه چرا **یهودا** به « **مکابی** » مشهوربود. پیروان **یهودا** را از آن‌موقع ببعد « **مکابیان** » میخواندند.

چرا یهودا مکابی از سوریان نمیترسید .

آنتیوخوس ، دونن از فرماندهان خود را بسرکردگی‌عدهٔزیادی

سرباز مسلح مامور سرکوبی‌شورشیان یهودی نمود. یکی‌از آن فرماندهان در جنگ کشته شد. دومی نیز شکست خورد و سربازانش پراکنده شدند. **آنتیوخوس** از ایـن شکست ننگین ، متحیر و خشمگین گردید . او نمیتوانست بفهمد که چرا سربازان ورزیده‌اش قادر به نابودکردن **مکابیان** نبودند .

آنتیوخوس درك نمیکردکه یهودیان بخاطر خداوند و حفظ‌دین خود میجنگند، در حالی‌که سربازان او مزدورانی بودندکه بی هیچگونه ایمانی می‌جنگیدند و برای جنگیدن مزد دریافت میداشتند . یهودیان سرشار از ایمان و شجاعت بودند ، و با آگاهی از این حقیقت که حق با آنهاست، و بااطلاع ازاینکه میخواهندآزاد شده و خداوند را بهمانگونه که مایلند عبادت نمایند، دلیرانه نبرد میکردند. خداوند نیز برای کمك بایشان ، **یهودامکابی** را که چون شیر شجاع بود ، بفرماندهی آنان برگزیده بود .

جنگ اما ئوس

آنتیوخوس مایل‌بودکه‌تمام سربازان خود راعلیه یهودیان بسیج نماید. ولی او مجبور بودکه قیام‌های دیگری را نیز در داخل امپراطوری خود سرکوبی‌کند . این امر باعث شدکه نیروهای او بدونیم تقسیم شوند. یك نیمه به رهبری خود او درگیر خاموش ساختن شورش قسمت **شرقی سوریه** شد، ونیمهٔ دیگر، تحت فرماندهی **لیزیاس** مامور سرکوبی‌شورش یهودیان گردید .

درسال ۱۶۶ پیش از میلاد، یك سپاه سوری مرکب از چهل هزار

سرباز پیاده و هفت هزار سواره برهبری سه فرمانده و تحت فرماندهی کل **لیزیاس** ، در **امائوس** اردو زد .

ولی‌مشیت خدا بـراین بود که **یهودامکابی** شکست نخورد. ابتدا او سربازانش را به **میصپا** برد، به همان محلی‌که **شموئل** پیش‌ازجنگ با **فلسطینیان** یهودیان را برای عبادت خدا در آنجا جمع میکرد . در **میصپا یهودا** دستور داد تا **تورات** را به صدای بلند برای جنگاوران قرائت کنند . در آنجا یهودیان با روحی سرشار از فداکاری و ایمان به پروردگارروزه‌گرفته، وبرای‌کسب پیروزی، بدرگاه خداوند نمازخواندند.

جاسوسان **یهودا** به او اطلاع دادند که فقط نیمی از سپاهیان سوری **لیزیاس** در جنگ آینده شرکت خواهند کرد . با وجود این ، همین یك نیمه نیز بزرگتر و نیرومند تر از تمام سپاهیان **یهودا** بود . **یهودامکابی** میدانست‌که این‌نابرابری به ضرر او خواهد بود، مگرآنکه تمهیدی اندیشیده و دشمن را غافلگیر نماید .

بنابراین ، **یهودا** مصمم شدکه ابتدا آن قسمت از سربازان سوری را که در اردو باقی مانده بودند، غافلگیر کند . این حمله کاملاً موفقیت آمیز بود ، زیرا **سوریان** برای مواجه شدن با آن آمادگی‌قبلی‌نداشتند. در این جنگ **مکابیان** مقدار زیادی اسلحه و ساز و برگ نظامی که سخت به آن احتیاج داشتند ، بدست آوردند.

در این احوال ، فرماندهٔ سوری که به اردوی **مکابیان** حمله ور شده و آن را خالی و خاموش یافته بود ، گیج و متحیر شده بود .
هنگامی‌که **سوریان** پس‌ازراه پیمائی بی نتیجهٔ خودخسته وفرسوده

باردوگاه خویش باز گشتند، چادرهای خود را طعمهٔ حریق و نیمی از قوای خویش را نابود شده یافتند. آنگاه تمام سربازان **لیزیاس** صفوف خود را در هم شکسته و راه گریز را در پیش گرفتند.

سال بعد، یعنی در سال ۱۶۵ قبل از میلاد، **لیزیاس** دوباره حمله کرد و شکستی که در **اماثوس** به اردوی او وارد شده بود، مجدداً تکرار شد، و **مکابیان** با هلهله و شادمانی وارد اورشلیم شدند.

واقعهٔ ۲۵ کیسلو

هنگامی که **یهودا** و نیروهایش وارد اورشلیم شدند، معبد **بیت‌همیقداش** را ویران و ناپاك از بت‌هائی که **آنتیوخوس** در آنجا قرار داده بود، یافتند. شادی ایشان با مشاهدهٔ معبد مقدس که کثیف و بدون مواظبت مانده بود، به تأثر و حزن مبدل شد. ظروف زرین معبد از دست رفته و مذبح آن از شراب عیاشان مست نا پاك شده بود.

مکابیان با روح تقدس، معبد را تمیز کرده، مذبح‌ها و بت‌هائی را که در آنجا یافتند نابود نمودند. بجای ظروفی که از بین رفته و یا دزدیده شده بود، ظروف جدیدی ساختند. هنگامی که وقت آن فرا رسید که **منورا** یعنی چراغدان هفت شاخه طلائی را که شب و روز در معبد **بیت همیقداش** روشن بود برافروزند، ایشان تنها یك ظرف کوچك روغن زیتون پاك که توسط **یونانیان** لمس نشده بود، یافتند. **یهودا** با روغن آن کوزهٔ کوچك، باین خیال که به سختی ممکن است تا پایان شب دوام بیاورد، **منورای** بزرگ را روشن نمود. ولی بر اثر معجزهٔ الهی، آن مقدار کم روغن مدت هشت روز دوام آورد تا آنکه روغن خالص مطهر بدست آمد.

در روز ۲۵ **کیسلو** ، در همان روزی که **آنتیوخوس** ستمگری علیه یهودیان را آغاز کرده بود ، معبد **بیت همیقداش** بدست **مکابیان** مؤمن مجدداً افتتاح شد . یکبار دیگر قربانیها بر روی مذبح گذرانیده شد و یهودیان سرودهای شکر گذاری بدرگاه حداوند سرودند . ایشان با سازهای خود نواهای موسیقی نواخته و بمناسبت پیروزی معجزه آسایشان علیه ارتش **سوریان** حداوند را تهلیل و تسبیح گفتند . مدت هشت شبانه روز، در حالی‌که روغن آن‌کوزهٔکوچك در **منورای** طلا میسوخت، مردم جشن گرفته و شادمانی میکردند .

جشن حنوکا

امروز ما **حنوکا** را بمناسبت افتتاح مجدد معبد **بیت همیقداش** بدست **مکابیان** درسال ۱۶۵ پیش‌از میلاد جشن میگیریم. در زبان عبری لغت **حنوکا** بمعنای **افتتاح و تخصیص** میباشد . حتی امروزهم که ما قادر به افتتاح مجدد معبد **بیت همیقداش** نیستیم، ایام **حنوکا** را زمانی برای تطهیر و تقدیس خود می‌پنداریم تا یهودیانی بهتر و انسان‌هائی والاتر شویم .

ما هرسال ، از ۲۵ ماه‌کیسلو هشت شب متوالی چراغها یا شمعهای **حنوکا** را روشن میکنیم وآنرا نزدیك پنجرهٔ خانه‌های‌خود قرار میدهیم. اینکار معجزه‌ای راکه حداوند بظهور رسانید بیاد ما می‌آوردکه براثر آن یك‌کوزهٔکوچك روغن بمدت‌هشت روزسوخت ، وارتش‌کوچکی ازیهودیان سپاه‌نیرومند **سوریان** راشکست داد.

. **حنوکا** بنام جشن « **روشنائی‌ها** » نیز خوانده میشود ، زیرا ما درهریك ازهشت‌شب این جشن، شمعهائی می‌افروزیم. شب اول یك شمع،

شب‌دوم دوشمع و بهمین ترتیب پیش‌می‌رویم تاآنکه در آخرین شب **حنوکا** هشت‌شمع‌روشن میکنیم. ضمناًدرهریك‌ازشب‌های **حنوکا**،علاوه برشمعهای مخصوص آن شب، شمع دیگری نیزکه بنام « **شماش** » یا خدمتکارخوانده میشود روشن می‌نمائیم .

کارهائی‌که یهودا مکابی قبل از مرگش انجام داد

جنگ با**سوریان** هنوزپایان نیافته‌بود. **یهودامکابی** نیك‌میدانست که بار دیگر هردو دشمن یعنی یهودیان و سوریان یکدیگر رادر میدان کارزار ملاقات خواهند نمود. او بمنظور اینکه خود رابرای جنگ‌آماده نماید، برج وباروی چندین شهر را مستحکم نمود، و برای حفاظت معبد **بیت‌همیقداش** دیوارهای بلندی در اطراف آن بساخت .

در این ضمن دشمنان دیگری نیز وجود داشتند که مشتاق بودند کشور یهود را ویران ببینند. **یهودامکابی** نیروهای خودرا تقویت نموده، شیوه‌های جنگی جدیدی علیه ایشان طرح ریزی نمود. اوشهر **حبرون** را از **ادومی ها** بازستاند . برادرش **یوناتان** ، او را در شکست دادن **عمونی‌ها** و آزاد کردن سر زمین **گیلعاد** از زیر ستم ایشان یاری کرد. **شیمعون** برادر دیگرش بسوی **گالیل** لشکر کشی نمود و آزاردهندگان یهودیان‌آن‌سامانرا ازآنجا بیرون راند. هنگامی‌که **یهودا** شهر **اشدود** راآتش‌زد، **فلسطینی‌ها** نیزشکست خوردند، وبدین ترتیب **یهودامکابی** دشمنان یهودیان را از همه جانب مغلوب کرد .

در این هنگام **آنتیوخوس** درگذشت و **لیزیاس** مجدداً تصمیم گرفت تا بایهودیان بجنگد. درجنگی که‌در محلی بنام**بیت‌زخریا** درگرفت، **العازار** برادر دیگر **یهودا** ، زیر تنهٔ عظیم یکی‌از فیلهای جنگی دشمن

کشته شد. **العازار** تصور کرده بود که پادشاه جدید **سوریه** سوار بر آن فیل است ، و فداکارانه و از جان گذشته با نیزهٔ خود به فیل حمله ورشد. حیوان‌عظیم الجثه‌که شکمش سوراخ شده بود بر سر او افتاد و او رابسوی مرگ کشانید .

اگر **لیزیاس** بخاطر دسیسه‌ای‌که در غیابش علیه اوچیده شده بود ناگهان تصمیم به مراجعت به **انطاکیه** نگرفته بـود، ممکن بود جنگ **بیت زخریا** نتیجهٔ مصیبت باری برای یهودیان داشته باشد. **لیزیاس** در آن توطئه بقتل رسید و **دمتریوس** پادشاه جدید **سوریه** شد.

دمتریوس

دمتریوس نیز مانند **آنتیوخوس** مایل‌بودکه یهودیان را بعنوان یك ملت‌مشخص‌ازبین برده وایشان را همکیش وهمرنگ **یونانیان**سازد. او مردی **هلنیست** بنام **الیاقیم** (**آلکیموس** بزبان یونانی) را به مقام « **کاهن‌بزرگ** » منصوب نمود و لشگر عظیمی از سربـازانش را بسوی **اورشلیم** گسیل‌داشت تا **یهودامکابی** و همراهانش را مغلوب و منکوب نماید .

یهودامکابی یکبار دیگر بسوی تپه‌ها روی آورد تا با جنگهای چریکی دشمن را بستوه آورد. او در حالی که تنها ۸۰۰ مرد جنگجو در اختیارداشت در نزدیکی‌شهر **لاییش** بی‌باکانه با ارتش سهمگین **سوریان** روبرو شد. یهودیان درحالی که توسط چهار برادر **حشمونائی** قوت قلب می‌یافتند تا آنجا که قدرت داشتند شجاعانه جنگیدند . اما هنگامی که **یهودامکابی** در میدان کارزار کشته شد، یهودیان جرأت خود را از دست

داده و مغلوب و مأیوس در آن سوی مرزها پراکنده شدند .

شب هنگام، **یوناتان** ، **شیمعون** و **یوحانان** جسد برادرمقتولشان رادرمود **یعین**دفن کردند. **یهودامکابی**ـ پتكـ درکنار پدرگرامیش**متتیا**، آرام گرفت .

یوناتان

اکنون **یوناتان** رهبری یهودیان مغلوب ، خسته و زخم خورده را که‌نومیدانه در مردابها ولجن زارهای اطراف رود **اردن** مخفی شده بودند برعهده‌گرفته بود. بعلاوه، مصیبت دیگری نیز پیش‌آمد و **یوحانان** بدست دشمنانی که درکمین او نشسته بودند بقتل رسید و از اینرو از ۵ برادر اصلی **حشمونائی** تنها **یوناتان** و **شیمعون** باقی ماندند .

حشمونائی‌ها برای مدت چند سال قوای خود را در مخفی‌گاهها پنهان نگاه داشتند ، درحالی‌که روزها را در جستجوی جنگجویان‌جدید و تعلیم به مردان خویش و در حال انتظار میگذرانیدند . یکبار یکی از فرماندهان سوری سعی کرد که ایشان را منهزم نماید ولی بسختی شکست خورد . **یوناتان** در تمام برخوردهایش با **سوریان** خود را یك فرمانده واقعی همانگونه که **یهودا** بود نشان داد.

در این‌هنگام **سوریه** گرفتار جنگهای داخلی‌بود و مردم آن‌بدو دسته تقسیم شده بودند . هر دو طرف از **یوناتان** خواستند تا قول دهدکه ازایشان حمایت خواهدکرد. **یوناتان** به‌طرزی سیاستمدارانه بافرمانروای جدید سوری‌که به‌اواجازهٔ بازگشت‌به **یهودا** را داده‌بود پیمانی‌منعقدنمود.

الیاقیم یا **آلکیموس** از جهان درگذشت و **یوناتان** که فرزند **متتیای** کاهن اعظم و از اینرو خود نیز کاهن بود به مقام کهانت عظمی نائل آمد. **یوناتان** در مدت حکمرانی‌اش شهرهای **یافا**، **عقرون** و **بت صور** رابه قلمرو حکومت **یهودا** اضافه نمود. اودیوارهای دورشهر **اورشلیم** را مستحکم‌کرد، و نیزارتش‌بزرگی‌را سازمان داده و در بسیاری ازشهرها استحکامات‌نظامی ساخت. **یوناتان** دست اندرکارآبادانی وتقویت دولت یهود بود.

متاسفانه در ضمن یکی از ملاقاتهای سیاسی با فرماندهان سوری‌که **یوناتان** همیشه باآنان مذاکره و مراوده داشت او مورد سوء قصد واقع‌شد وبقتل رسید. بدین ترتیب چهارمین برادر **حشمونائی** نیز از بین رفت واینك تنها شیمعون باقی‌مانده بودتا یهودیان رارهبری نماید.

حکومت آخرین فرد خاندان مکابیان

شیمعون آخرین فرد خاندان **مکابیان** بود. مجمع بزرگی از بزرگان وپیران‌قوم او را به مقام کهانت عظمی و فرماندهی‌ارتش برگزید. **شیمعون** نیز بخاطر آزادی ملتش مجبور به جنگ با سوریان بود، و در این کار موفق شد. درسال ۱۴۲ قبل از میلاد، بالاخره کشور **یهودا** از چنگ‌امپراطوری تجزیه شدهٔ **سوریان** آزاد گردید.

دولت **روم** بتدریج بصورت نیروی بزرگی در دنیا پدیدار میشد. خوشبختانه این دولت **شیمعون** را رسماً بعنوان رهبرکشور آزاد و مستقل **یهودا** شناخته بود. از اینرو **شیمعون** بعلامت استقلال‌کشورش، بنام‌خود سکه زد. این سکه که «**شقل**» نام داشت از نقره ساخته شده، و روی

آن کلمات « **شقل ایسرائل** » ضرب شده بود .

شیمعون صلح را درکشور برقرارکرد و مردم **ایسرائل** از این رو شادمان بودند. **شیمعون** حاکم خوبی بود . او مردم را تشویق و ترغیب بکاشتن مزارع و تاکستانها و باغهای زیتون و میوه می‌نمود. مردم خوشحال بودند . **اورشلیم** بار دیگر محل رفت و آمد تجار و بازرگانان شد. در «**شالوش رگالیم**» یااعیاد سه‌گانه **پسح** ، **شاووعوت** و **سوکوت** زائران درحالی‌که حاصل‌خرمن‌ها ومیوه‌های باغات ومصنوعات دستیشان را باخود بهمراه داشتند بسوی معبد **بیت همیقداش** روی می‌آوردند .

کشور یهودا در صلح وصفا بسر میبرد .

تسخیر **اورشلیم** وافتتاح مجدد معبد **بیت‌همیقداش** هنوزجنگ را خاتمه نداده بود. از زمانی‌که **آنتیوخوس** درسال ۱۶۸ قبل‌از میلاد معبد مقدس را ملوث کرد ، تا سال ۱۴۲ قبل از میلاد ، یعنی هنگامی‌که **شیمعون** حکومت کشور مستقل **یهودا** را برعهده گرفت، بیش‌از ۲۵ سال طول‌کشید تا سرزمین **یهودا** بصورت کشوری کاملاً آزاد درآمد . و این جنگی ۲۶ ساله علیه بسیاری ازمشکلات بود. ولی‌اکنون ۳۰۰ سال‌پس‌از بازگشت‌یهودیان از **بابل**، برای اولین بارکشور **یهودا** استقلال یافته‌بود.

بخاطر آورید .

۱ ـ لغات تازه : عزل کردن، « عرقیدوش هشم » ، (برای تقدیس نام حداوند)، مکابی ، بی‌حرمت ساختن ، افتتاح و تخصیص .

۲ ـ چگونه شهوت زرپرستی آنتیوخوس باعث شدکه او در امور کشور یهودا دخالت نماید ؟

۳ ـ منلائوس چه زیان هائی به یهودیان رسانید ؟

٤ ـ هنگامی که یهودیان منلائوس‌را از مقام کهانت عظمی خلع کردند، آنتیوخوس در قبال ایشان چه رفتاری در پیش گرفت ؟

۵ ـ شورش مکابیان چگونه اتفاق افتاد ؟

۶ ـ هریك از برادران مکابی، یهودا ، یوناتان ، و شیمعون برای آزادی کشور یهود چه کارهائی انجام دادند ؟

۷ ـ چرا حنوکا را جشن می‌گیریم ؟

فکر کنید

راجع به اهمیت مقام « کوهن‌گادول » (کاهن بزرك) بحث کنید. آیا بنظرشما این صحیح بود که این مقام پر اهمیت را به حراج گذارده و آن را بکسی که پول بیشتری بدهد بفروشند ؟ شرایط نیل بمقام کهانت عظمی چیست ؟

۲ ـ در این فصل شما برای اولین بار دربارهٔ یهودیانی که بخاطر تقدیس نام حداوند (عل‌قیدوش هشم) کشته شدند مطالعه کردید. آیا یهودیان دیگری را درعصر جدید می‌شناسیدکه بهمین طریق کشته شده باشند ؟
شما چه احساسی دربارهٔ شهیدان دارید ؟ آیا شما با ایشان موافقید یا مخالف ؟

انجام دهید

۱ ـ با نقاشی وترسیم اشکال، راجع به معجزهٔ حنوکا داستان مصوری تهیه کنید، ویا نمایشنامه‌ای دربارهٔ حنوکا بنویسید وآنرابرای شاگردان مدرسه اجرانمائید.

۲ ـ متتیا و پنج فرزند او نه تنها بعنوان رهبران نظامی ، بلکه بدان دلیل که یکدیگر را دوست میداشتند و همگام با یکدیگر کارمیکردند، انسانهائی برجسته

بودند. دفترچه‌هائی‌دربارهٔ خاندان مشهور حشمونائیم تهیه‌کنید و داستان‌زندگی واقدامات هریك از افراد آنرا دریك دفترچه بنویسید. دانش آموزان کلاس‌را به ۶ گروه تقسیم نمائید و هریك ازگروه‌ها یکی از افراد خاندان حشمونائی را انتخاب نماید وشرح زندگی او رادر دفترچه‌خود بنویسد. بدین ترتیب میتوانید با تهیه شعرها و تصاویر، ۶ دفترچه درباره حشمونائی‌ها ترتیب دهید.

۳ ـ یك پرچم آنچنان‌که تصورمی‌کنید مناسب مکابیان باشد، ترسیم نمائید. شعار ایشان چه بود؟ رنگ‌های پرچم آنان چه خواهد بود؟ پرچم ساخته شده را در اطاق خود بیاویزید.

۴ ـ با مطالعهٔ آیات ۵۹ ـ ۵۲ ازفصل ٤ کتاب‌اول مکابیان به چگونگی‌برگزاری اولین جشن حنوکا پی‌ببرید.

باشگاه ادبیات



فصل پنجم

حکومت حشمونائی‌ها

درزمان‌حکمرانی **شیمعون** مردم چه شادمان بودند! آنان آگاهی و اطمینان کامل داشتند که فرزندان **متتیا**، آن مدافعان ایمان، اکنون میتوانند سرنوشت ایشان را در دست‌گرفته وآنان را رهبری نمایند.

آنان نمی‌دانستندکه آزاد ومستقل نگاهداشتن‌کشورکوچك **یهودا** تا چه حد سخت و مشکل خواهد بود. زیرا دولت‌های خارجی دائماً در حال جنگ با یکدیگر بودند، ودیریا زود غوغا وآشوب جنگ بسرزمین **یهودا** نیز می‌رسید.

وازاین‌مهمتر، اختلاف‌عقیده‌ای‌که‌درمیان خودیهودیان وجودداشت، بحث‌ها و جدالهای زیادی را برانگیخته بود.

ادارهٔ سرزمین یهودا در زمان حکومت حشمونائی‌ها

شیمعون حشمونائی ، علاوه بـر دارا بودن مقام کاهن بزرگ ، فرمانروای مردم نیزمحسوب میشد. درمقام فرمانروائی، اوفرماندهٔکل‌قوای نظامی بود. او بودکه دربارهٔ مقدار مالیاتی‌که میبایستی از مردم اخذ شود تصمیم می‌گرفت. قوانین‌جدیدی را برای آزاد ومصون نگاهداشتن **یهودا** وضع می‌نمود، درموقعی‌که ضرورت ایجاب میکرد بدشمنان اعلان جنگ میداد، و با دولت‌هائی که صلاح میدانست عهدو پیمان می‌بست. طبیعتاً او این حق را داشت که برای حسن انجام امور کارمندان‌ومشاورینی برای خود برگزیند .

از این گذشته، **شیمعون** درمقام کاهن بزرگ در رأس امور دینی قوم قرار داشت،وعلاوه برآنکه مسئول انجام تمام خدمت های مذهبی در معبد **بیت‌همیقداش** بود،ریاست **سنهدرین** (مجلس شیوخ) را نیز بـر عهده داشت .

سنهدرین بزرگ‌که نام‌جدید **کنست‌هگدولا** یا « **مجمع کبیر** » بود،ازهفتاد ویك عضوکه همگی‌ازکاهنان دانشمند وعلمای طراز اول‌بودند تشکیل می‌یافت . ایشان **حشمونائی‌ها** را در تفسیر قـوانین و مقررات **تورات** یاری می‌دادند. هرگاه براساس فرامین **تورات** ، فتوائی ازطرف ایشان صادرمی‌شد، همه وحتی فرمانروایان‌کشور ملزم به اجرای‌آن‌بودند. **سنهدرین** دیوان عالی‌دادگستری **یهودا** نیز بود. دعاوی وموارد اختلاف حقوقی که درشهرها و روستاها نمی‌توانستند در بارهٔ آنها تصمیم بگیرند، به اعضای **سنهدرین** ارجاع میشد . ایشان حتی ایـن حق را داشتند که انسانی‌را محکوم بمرگ نمایند. اما **سنهدرین** درطول تمام مدت فعالیت

خود بندرت از این حق استفاده‌کرد.

قتل شیمعون

در زمان حکومت **شیمعون**، **آنتیوخوس** هفتم پادشاه **سوریه**، ابتدا رفتاری دوستانه وصمیمانه نسبت به وی در پیش گرفت. ولی‌سلطان **سوریه** بزودی باین نتیجه رسیدکه هیچگونه احتیاجی بکمك و یادوستی **شیمعون** ندارد، و از اینرو شروع به مطالبهٔ مالیات و باج و خراج های زیادی نمود. اوهم چنین از **شیمعون** خواست‌که شهر «**یافا**» وسایر شهر های ساحلی را که او می‌توانست برای امور بازرگانی و مقاصد جنگی‌از آنها استفادهٔ شایان‌کند، در اختیار او بگذارد. **آنتیوخوس** میدانست‌که از این شهرهای ساحلی میتوان بعنوان بندرهای مهمی برای نقل و انتقال سربازان ونیزصدور کالاهائی‌که مورداحتیاج سایرکشورها بود استفاده‌نمود.

بهمین جهت **آنتیوخوس** هفتم ارتشی علیه **شیمعون** بسیج کرد تاخواسته‌های خود را ازطریق فشارنظامی بدست‌آورد. حاکم یهودی‌ترسو نبود. اومیدانست‌که ارتش‌کاملا مجهز ومنظم و دارای سواره نظامی‌قوی و پیاده نظامی‌جنگجو وآزموده است. از آنجاکه **شیمعون** احساس میکرد که خیلی‌پیر ترازآنست‌که بتواند شخصاً ارتش را رهبری نماید، فرماندهی را به پسرانش **یوحانان** و **یهودا** سپرد. ایشان سوریان را شکستی قاطع دادند. پس از این پیروزی مردم **یوحانان** را به «**هیرکانوس**» یا **هورقانوس** ملقب نمودند، زیرا فرماندهٔ سوری که از او شکست خورده بود از اهالی ناحیهٔ **هیرکانیا** بود.

وقتی‌که **آنتیوخوس** احساس کردکه **شیمعون** را از هیچ طریقی نمیتواند مغلوب نماید ، بکمك داماد **شیمعون** توطئه‌ای چید و **شیمعون** در این توطئه بقتل رسید . پس‌از کشته شدن **شیمعون** یهودیان برمرگ حکمرانی توانا و دادگر سوگواری کردند. از آن‌زمان تاهنگامی که‌دولت **یهودا** استقلال خود را بر اثر فشار رومیان‌ازدست‌داد، اخلاف **شیمعون حشمونائی** حکومت **یهودا** را در دست داشتند .

چگونه هیرکانوس(هورقانوس) اول مرزهای یهودا را توسعه‌داد.

یوحانان‌هیرکانوس که به **هیرکانوس** اول‌مشهور است، تصادفاً بهنگام توطئه قتل پدرش مشغول جنگیدن با دشمن‌بود، واز اینرو ازمرگی حتمی که درصورت حاضر بودن‌در **اورشلیم** بهنگام اجرای‌آن توطئه درانتظارش بود به سلامت جست. موقعی‌که به پایتخت بازگشت، مردم بعنون فرمانروا وکاهن بزرگ خود به وی خوش‌آمد گفتند .

هیرکانوس اول ازسال ۱۳۵ تا سال ۱۰۴ قبل از میلاد با علاقه ومحبت **حشمونائی** ، یعنی همان علاقه ومحبتی‌که پدر و عموهایش نسبت به قوم یهود از خود نشان داده بودند ، حکومت کرد . **هیرکانوس** در ابتدای حکومت خود با دشواریهائی روبرو بود. او می‌بایست با **پتولمی** (**بطلمیوس**) یعنی شوهر خواهر خائنی که پدرش را بقتل رسانیده بود بجنگد. ونیز می‌بایست با **آنتیوخوس** هفتم‌که مصمم به جبران شکست خود از یهودیان بود پیکار نماید . هرچند که **آنتیوخوس** به محاصرهٔ **اورشلیم** پرداخت و عدهٔ کثیری از اهالی‌آن ازگرسنگی مردند، معذالك یهودیان مقاومت نموده و تسلیم دشمن نشدند .

برای‌پایان دادن‌به جنگ،**هیرکانوس**مجبورشد به**آنتیوخوس**

قول دهدکه به او مالیات پرداخته وشهرهای ساحلی راکه وی‌خواستار آنها بود، دراختیارش بگذارد. بعدها موقعی‌که **آنتیوخوس** هفتم دریك‌جنگ داخلی‌در **سوریه** گشته شد، **هیرکانوس** تمام‌آن شهرها راباز پس‌ستاند. پس‌ازآن او توانست تمام حواس خود رامتوجه امور داخلی **یهودا** نموده و مملکت خویش را آباد سازد.

هیرکانوس نخست با تمام دشمنان یهودیان‌که در مرزهای‌کشور متمرکز شده بودند نبرد نمود. بعضی ازآنان به شهرها وقلمروهای اودست اندازی کرده بودند. **هیرکانوس** با ارتش نیرومند خـود حتی به شهر **شومرون (سامره)**که **سوریان** و **یونانیان** غیردوست هنوز درآن‌زندگی میکردند، حمله کرد.

بدین ترتیب **هیرکانوس** مرزهای کشور خود را به همان وسعتی که حدودسرزمین **یهودا** در دوران پادشاهی **داودو سلیمان** داشت‌رسانید. اوبمانند پدرش **شیمعون**، سکه‌های جدیدی ضرب‌کرد. روی‌این سکه‌ها نام اوباالقاب«**کاهن‌بزرگ** ورئیس‌حکومت‌پادشاهی‌**یهود**» نقش‌بسته‌بود.

توسعهٔ دو حزب در یهودا

تا آن زمان، **هلنیست‌ها** و **حسیدیم** دو گروه بزرگ بودند که یهودیان ساکن سرزمین **یهودا** در آنها متشکل شده بودند. **هلنیست‌ها** علاقه‌مند به پیروی کامل از شیوه‌ها، سنت‌ها و فرهنگ و تمدن یونانیان بودند. ولی**حسیدیم** نظریاتی‌کاملاً مخالف با عقاید ایشان داشتند. گرچه **هلنیست‌ها** و **حسیدیم** بمرور زمان ازبین رفته بودند، معهذا هردو اثری عمیق ازخود برقوم **یهود** باقی گذارده بودند. اکنون بعلت وجود این دو دستگی، دو حزب جدید در حیات قوم **یهود** پدیدار شده بود.

صادوقیان

صادوقیان که در زبان عبری «**صدوقیم**» خوانده میشوند ، نام خود را از « **صادوق** » کاهن بزرگ زمان **داود** و **سلیمان** گرفته بودند. ایشان بیش از حد تحت تأثیر فلسفهٔ **هلنیسم** قرار گرفته بودند و عقیده داشتندکه بسیاری از رسوم بیگانگان از قبیل طرز لباس‌پوشیدن، فرهنگ و زبان را میتوان تقلید کرد . ایشان به تقلید از تمام مظاهر دنیای خارج معتقد بودند.

صادوقیان اغلب از بازرگانان ثروتمند و مأموران دولت بودند که بنا باقتضای شغلشان با سایراقوام و ملل تماس حاصل میکردند. آنان معتقد بودند که اگر مردم **یهودا** را همرنگ و هم عقیدهٔ سایر ملت‌های جهان نمایند، خواهند توانست آنرا بصورت کشوری نیرومند درآورند. ایشان می‌خواستند **خرماها انجیرها پرتقالها** و **انارهای** شیرین و لذیذی راکه بحد وفور در سرزمین **یهودا** تولید میشد به‌خارج ازکشور صادر نمایند ، و در مقابل **عاجهای** گرانبها ، ظروف بلوری ظریف و فرشهای ذیقیمتی راکه در ممالك دیگر ساخته می‌شد به کشور خود وارد کنند. این عمل به خودی خود ممکن بود برای **یهودا** خوب باشد، ولی **صادوقیان** فکرمیکردندکه تنها راه توسعهٔ تجارتشان این‌است که تاآنجا که ممکن‌باشد به صورت اقوامی‌که باآنها ارتباط بازرگانی‌دارند درآیند. **صادوقیان** علاقه‌مند به ثروتمند و نیرومند کردن **یهودا** بودند. ایشان حاضر به انجام هرکاری حتی اقدام به جنگ برای رسیدن به مقصودخود بودند .

اکثر **کاهنان**واعیان‌واشراف‌عضو **سنهدرین** ،از **صادوقیان** بودند.

پروشیم یا فریسیان

اقلیتی‌از اعضاء **سنهدرین** که بـا **صادوقیان** هم عقیده نبودند، خود را از **هلنیست‌ها** جدا ساخته بودند.در زبان عبری‌به **افرادی‌که**‌خود را ازدیگران جدا می‌سازند نام **پروشیم** (جمع پاروش بمعنی جدا شده) اطلاق‌میشود. بدین‌جهت این‌گروه را «**پروشیم‌یا فریسیان**»میخواندند.

برای نام « جدائی طلب » یا خوارج که **بفریسیان** داده شده بود علت دیگری هـم وجود داشت. ایشان معتقد بودند کـه قوم **یهود** باید قومی مجزا از دیگران باشد و نباید از سایر اقوام دنیا تقلید کند ویا با آنها مخلوط شده و در هم آمیزد. **فریسیان** می‌گفتند که **یهودا** نباید به بهای ازدست دادن مذهب وفرهنگ خود به ثروت و دولت برسد.موفقیت در بازرگانی و داشتن اسبان زیبا و خانه‌های مجلل بااهمیت‌تر از آموختن **تورات** و اجرای فرامین‌آن نیست. آنان می‌گفتندکه سیاست **صادوقیان** تنها می‌تواند به‌جنگ منتهی‌شود،زیرا **یهودا** بتدریج تجملات وتفریحات بیشتری را آرزو خواهدکرد و روز بروز آزمندتر و حریصتر خواهدشد. **فریسیان** معتقد بودند که حتی بزرگترین گنجهای دنیا نمیتواند توجیه کنندهٔ جنگ باشد. آنچه ایشان می‌خواستند این بودکه قوم یهود راقومی مذهبی و مؤمن به قوانین **تورات** نگاهدارند.

مهمترین فرق بین فریسیان و صادوقیان

اما مهمترین فرق بین **صادوقیان** و **فریسیان** طرز تفکر ایشان نسبت به دنیای خارج نبود، بلکه مربوط به طرزتفکر ایشان دربارهٔخود **تورات** بود. **صادوقیان** تنها قوانین مرقوم در **پنج سفر تورات** راکه **تورات** مکتوب‌خوانده میشود قبول داشتند. ایشان به قوانین و مقرراتی

که توسط یهودیان اجـرا میگردد امـا در **تورات** ثبت نشده است اعتقاد نداشتند، واین خود یك اختلاف جدی بود. زیرا **صادوقیان** با تفسیرهائی که توسط **عزرا** و اعضای «مجمع کبیر» (**کنست‌هگدولا**) بعمل‌آمده بود موافقت نداشتند. این تفسیرها «**تورات شفاهی**» نامدارند و مطالبی هستند که **تورات** مکتوب را تشریح کرده و دستوراتش را مفهوم و قـابل اجرا می‌سازند. **تورات شفاهی** شامل بسیاری از آداب و رسوم است که در **تورات** مکتوب ثبت نشده و همین **تورات** شفاهی است که قوانین دینی را برای یهودیان روشنتر واجرای آن را آسانتر می‌سازد، ولی **صادوقیان** از پذیرش آن خودداری می‌کردند. ایشان معتقد بودند کـه فقط قوانین و دستورات مندرج در **تورات** مکتوب است که باید اجرا گردد.

فریسیان هردو **تورات** مکتوب و شفاهی را یکسان مقدس میدانستند. ایشان می‌دانستند که تعالیم **عزرا** و **کاتبان** و سایر دانشمندان یهود از درگاه الهی الهام شده است. آنان این تعالیم را بصورت جزئی از **تورات** مکتوب ومکمل آن می‌پذیرفتند، و **تورات** شفاهی برای ایشان دارای همان اهمیت **تورات** مکتوب بود.

اثرات وجود دو حزب برساکنان یهودا

صادوقیان بعنوان مردمان ثروتمند واعیان واشراف کشور، تمام مقامهای مهم دربـار پادشاه و معبد **بیت‌هممیقداش** در **اورشلیم** را در اختیار داشتند. بهمین جهت ایشان قادر بودند که ثروت و کامرانی را به **یهودا** بیاورند. ایشان برای تسهیل مسافرت، حمل‌ونقل کالاها و عبورومرور کاروانها، جاده‌ها را امن نمودند، واین کار باعث رونق بازرگانی وداد‌وستد در داخل کشور شد، و یهودیان روز بروز برحجم تجارت خودمیافزودند.

کشتی‌های زیبا و خوش‌ساخت ، محصولات **یهودا** را به سرزمین‌های دور حمل میکردند و کالاهای مورد نیاز **یهودا** را که در داخل کشور ساخته نمیشد با خود باز میآوردند .

صادوقیان قوم یهود را برای نیل به تمول و شهرت یاری‌کردند. ولی **فریسیان** با گسترش دانش عظیم **تورات** اثـرات بیشتری بر زندگی یهودیان داشتند. از آنجاکه ایشان به **تورات شفاهی** به اندازهٔ **تورات** کتبی اعتقاد داشتند، مایل بودندکه تا آنجاکه ممکن‌است آنـرا باتوسعهٔ بیشتری به مردم بیاموزند. ایشان به تمام **کنیساهای** شهرهاودهات میرفتند و جوانان راآموزش داده رهبران اجتماع را تشویق می‌کردندکه همچون خودشان بیندیشند و عمل کنند.

به‌خاطر تعالیم **فریسیان** بودکه افرادقوم یکباردیگر بمانندزمان **عزرا** به آموختن و تحصیل **تورات** پرداختند . کودکان قبل از اینکه به سن مدرسه برسند دعاها و نمازهای روزانه را درخانه حفظ میکردند. ایشان در مدرسه قرائت اسفار **تورات** را آنقدر تکرار میکردند تا که تقریباً همهٔ آن را حفظ می‌نمودند . هر فردی هر قدر هم که فقیر بـود و در هر جامعه یا ده کوچکی‌که زندگی‌میکرد **تورات** را می‌دانست وبه‌آن عشق می‌ورزید . مدارسی که **تورات** در آن تعلیم داده میشد درهمه جا وجود داشت. **کنیساها** بیشترو بیشتر بصورت **بیت‌همیدراش** ـ خانهٔ آموزش ـ درآمدند .

اکثرمردم **یهودا** جزء فرقهٔ **فریسیان** بودند. ایشان می‌دانستندکه **تورات شفاهی** هم مانند **تورات** مکتوب میراثی است که از ایشان باقی

خواهد ماند .

آلکساندر ینای

پس‌از مرگ **هیرکانوس** یکی‌از پسرانش بمدت یکسال‌حکومت کرد. او اولین فرد از خاندان **حشمونائیها** بودکه خود را پادشاه خواند. پس‌از مرگ‌او ، برادرش **آلکساندر ینای** به پادشاهی‌رسید و با**شلومیت** (**سالومه**) **آلکساندرا** بیوهٔ برادر فقیدش ازدواج کرد.

در دورهٔ **آلکساندر ینای** دولت **یهودا** در بسیاری از جنگهاکه علیه‌دشمنان‌خود نمود فاتح شد. **آلکساندر ینای** سیاست‌جدیدی راآغاز کرد که عبارت بود از استخدام سربازان مزدور غیر یهودی تابرای او بجنگند. سیاست دیگر اوکه در سالهای بعد باعث ایجاد دردسر و غم و اندوه‌فراوان برای یهودیان شد این بود که او افراد مللی راکه مغلوب میساخت بدین یهود در می‌آورد. پس‌از **آلکساندر ینای** هیچ حکمران دیگری روی چنین سیاستی پافشاری نکرد.زیرا قانون و سنت یهود با این عمل موافق نیست وآنراتأیید نمی‌کند. یکی‌از **ادومی‌هائی**که‌توسط **آلکساندر ینای** بمذهب‌یهود درآمد پسری داشت‌که درفصول بعد از او سخن خواهیم‌گفت.

در زمان حکمروائی **آلکساندر ینای** اختلاف بین **صادوقیان و فریسیان** شدیدتر شد . **فریسیان** به سختی با **آلکساندر ینای** مخالفت می‌ورزیدند،زیر احس می‌کردند که او شایستهٔ مقام کهانت عظمی نیست.

آلکساندر ینای عملاً ثابت‌کردکه ایشان راست می‌گویند. یکبار هنگامی‌که از یکی‌از لشکرکشی‌هایش‌به میهن‌بازگشته بود به انجام‌مراسم مذهبی عید **سوکوت** در معبد **بیت‌همیقداش** پرداخت. او با بی‌اعتنائی

تمام از انجام یکی از این مراسم سرپیچی کرد. **فریسیان اثروگها** و **لولاوهای** خود را به علامت نارضایتی خویش بسوی او پرتاب کردند. **آلکساندر یناى** آنچنان خشمگین شد که به سربازان مزدورش دستورداد تا یهودیان را بقتل رسانند. در آن روز شش‌هزار تن یهودی‌مؤمن درحیاط معبد **بیت‌هامیقداش** کشته شدند.

این عمل باعث بروز قیامی علیه **آلکساندر یناى** شد. او به مدت ۶ سال با **فریسیان** به مبارزه پرداخت. دراین مدت بیش‌از پنجاه هزار نفر از یهودیان بقتل رسیدند، ولی‌مردم تسلیم نشدندوآرام ننشستند. هنگامی که **آلکساندر یناى** پیشنهاد صلح را مطرح کرد، آنان از پذیرفتنش امتناع ورزیدند. ایشان مرگ‌او را میخواستند، و حتی‌از پادشاه **سوریه** دعوت کردند تا در جنگ علیه **آلکساندر** یاریشان نماید.

این حرکت باعث شکست ایشان شد. بسیاری از **فریسیان** ازاین پیش‌آمدکه دشمن دیرین ایشان یعنی **سوریه** میخواهد طرفدارشان شود نگران و ناراحت شدند و از این رو از جنگیدن با پادشاه **یهودا** خود داری‌کرده و بسوی **آلکساندر** بازگشتند. در نتیجه **سوریها و فریسیان** که‌در عقیدهٔ خود متعصب بودند، از **آلکساندر** شکست خوردند.

در آن زمان **آلکساندر** شرارت و بیرحمی بی‌حد خود را بظهور رسانید. او صدها نفر از **فریسیانی** راکه با اومخالفت‌کرده بودند دستگیر نموده بقتل رسانید. هزاران نفر دیگر از **فریسیان** از **یهودا** گریختندو تا پس‌از مرگ او به میهن خود باز نگشتند.

باور کردن این مطلب که یکی از نوادگان **شیمعون‌حشمونائی**

می‌توانند نسبت به قوم خود بدین گونه ظالم باشد بسیار مشکل بود.

شلومیت (سالومه) آلکساندرا

آلکساندر یناای قبل از مرگ، زنش **شلومیت آلکساندرا** را به حکومت **یهودا** گمارد. بهترین نصیحت و سفارشی که به او کرد این بود که با **فریسیان** از در صلح درآید.

شلومیت آلکساندرا نصیحت شوهرش را پذیرفت و طبق آن رفتار کرد. صلح در کشور برقرار شد و **فریسیان** اهمیت و نفوذ یافتند. برادر و مشاور خردمند و وفادار ملکه، **شیمعون بن شطح** یك فریسی بود که یکبار هم مقام ریاست **سنهدرین** را داشت.

رهبری شیمعون بن شطح

شیمعون بن شطح در مقام ریاست **سنهدرین** قانونی وضع کرد که برطبق آن، آموزش **تورات** برای پسران یهودی اجباری بود. چنین قانونی در میان سایر ملل بی‌سابقه بود. زیرا در آن روزها تنها افراد خیلی متمول و متنفذ می‌توانستند وسائل تحصیل فرزندان خود را فراهم آورند.

شیمعون بن شطح در این قانون کودکان یهودی را که پدری نداشتند تا آنها را بمدرسه بفرستد در نظر گرفته بود. در آن روزگار، خصوصاً از زمانی که **فریسیان** در تعلیم و اشاعهٔ **تورات** مکتوب و **تورات** شفاهی توفیق یافته بودند، همهٔ پدران برای آموختن مطالب کتاب مقدس و قوانین الهی به فرزندانشان به خوبی آماده و مجهز بودند. قانون **شیمعون** برای حمایت از یتیمان وضع شده بود، ولی در عین حال آورندهٔ پیام اهمیت آموزش **تورات** برای تمام مردم بود.

همهٔ طبقات مـردم حتی پینه دوزان ؛ بـافندگان ، شیشه گران ، کشاورزان ، خراطان ، آهنگران ، نعلبندان و غیره همگی خود را بـه آموزش **تورات** مشغول میداشتند.

زندگی در سرزمین یهودا

یهودا باکشورهائی که درجهت شمال و شرق آن قرار داشتندروابط تجارتی داشت. کاروانهای شتر و الاغ درآمد و رفت‌های خود به مبادلهٔ کالاها میپرداختند و پول به کشور می‌آوردند. خمره‌های شراب، کوزه‌های بزرگ روغن زیتون ، کیسه‌های غلات و حبوبات و سبدهای میوه با کشتی از **یهودا** صادر می‌شد.

کالاهای تجارتی از قبیل لباس و پارچه ، قالی و عاج و پوستهای گرانبها که از آن استفاده تحریری میشد وارد مملکت میگردید .

اورشلیم مـرکز تمام فعالیت ها بود . زیرا یهودیان نـه تنها از قسمتهای مختلف یهودا برای برگزاری اعیادسه‌گانه (**شالوش رگالیم**) به این شهر میآمدند ، بلکه از کشورهای مختلفی که در آن پراکنده بودند (**گالوت**) نیز بصورت زوار بدانجا وارد میشدند تا خداوند را در معبد **بیت‌همیقداش** عبادت نمایند. روزهای عید بـا شادمانی و شکر گزاری طی میشد و پس‌از اتمام آن، یهودیان به سرکارهای خود باز می‌گشتند . یهودیانی که از **ایران** و **اسکندریه** ، **سوریه** و **روم** بـه **فلسطین** میآمدند با یهودیان ساکن **یهودا** ملاقات و دادوستد میکردند. مغازه‌های کوچکی برای عرضهٔ نمونه‌های کالاها واغذیه افتتاح‌میگردید. قراردادها امضاء میشد و معاملات بازرگانی صورت می‌گرفت. درمملکت فضائی مملو



منظره‌ای از یکی از بنادر سرزمین یهودا

از خوشی و سعادت وجود داشت . **حشمونائی‌ها** در راه ایجاد **یهودای** استوار و امن به نتایج درخشانی رسیده بودند .

نزاع بین دو برادر و پایان استقلال یهودا

شلومیت آلکساندرا دارای دو پسر به نامهای **آریستوبولوس** و **هیرکانوس** دوم بود. **آریستوبولوس** پیرو مرام **صادوقیان** و از برادرش قوی‌تر بود. هنگامی‌که ملکه در بستر مرگ افتاد، **او** اقدام به قیام نمود . **او** میدانست که مادرش در نظر دارد **هیرکانوس** را به جانشینی **خود** برگزیند، درحالی که **او** این مقام را حق خود میدانست. به مجردی که **شلومیت** درگذشت، جنگ داخلی بین دو برادر آغازشد.

دوبرادر به‌مدت **چهار** سال به سختی با یکدیگر جنگیدند. بسیاری از یهودیان **کشته** شدند و **خون** بیگناهان زیادی برزمین ریخته شد.

دراین ضمن دولت **روم** روز بروز قویتر میشدوکشوری پس‌ازکشور دیگر را تسخیر می‌نمود. اکنون **پمپئی** فرمانروای آن سامان در **سوریه** بسر می‌برد **ولی** هنوز **روم** به **یهودا** حمله‌ای نکرده بود. **دو** برادر نزد **پمپئی** رفته از **او** درخواست نمودندکه به منازعهٔ بین ایشان **خاتمه دهد**. **پمپئی** چنین اندیشیدکه بهترین راه تسخیر **یهودا** آنست‌که برادرقوی‌تر یعنی **آریستوبولوس** را از سر راه خود بردارد. علت این امر این بود که درصورتی که برادر ضعیفتر را انتخاب میکرد ، میتوانست میان وفاداران دولت **یهودا** تفرقه انداخته وبدین ترتیب حکومت‌آنرا دردست گیرد . در این حال یك نفر **ادومی** بنام **آنتی‌پاتر** که سالها پیش طبق فرمان **آلکساندرینای** یهودی شده بود ، به تشویق **هیرکانوس** ،

برادر ضعیفتر پرداخت تا راهنمائی **پمپئی** را بپذیرد. **هیرکانوس** این پیشنهاد را باخوشحالی پذیرفت .

آریستوبولوس از دسیسه‌ای که **پمپئی** علیه اوچیده بود آگاه شد و با سربازانش به اورشلیم گریخت و بمعبد **بیت‌همیقداش** پناهنده‌شد. **رومیان** بیرحمانه به تعقیب ایشان پرداختند . آنان با دستگاه‌های قلعه خراب‌کن و نیروهای زیاد خویش مقاومت مدافعان معبد را درهم شکستند. دراین حمله دوازده هزار نفر از یهودیان کشته شدند.

پمپئی بیشرمانه تصمیم گرفت که به **قدس‌الاقداس** ، جائی که فقط کاهن بزرگ آنهم تنها سالی یکبار در روز **کیپور** اجازهٔ ورود به آنجا را داشت ، وارد شود. او انتظار داشت که در آنجا مجسمه هائی از خدای یهودیان را مشاهده نماید. اما از اینکه آنجا را تهی یافت و تنها چراغدان هفت‌شاخهٔ زرین را دیدکه دائماً فروزان بود بسیار تعجب کرد. در قلب آن رومی ستمکار حس احترام عجیبی رسوخ کرد. اوبه هیچیك‌از ظروف زرین و گرانبهای داخل معبد دست نیازید، زیرا آگاه شده بود که آنها بطریقی‌که هرگز قادر به‌درك آن نخواهد بود، مقدس‌هستند.

هیرکانوس بیچاره فکر میکرد کـه پس از آن اعمال میتواند پادشاهی‌کند. ولی **پمپئی** نقشه های دیگری داشت . هرچند که او بـه **هیرکانوس** اجازه داده بودکه عنوان سلطنت را حفظ‌کند ولی درحقیقت این **ادومی** یهودی شدهٔ نیرنگ بـاز یعنی **آنتی‌پاتر** بودکه بر **یهودا** حکومت میکرد .

آریستوبولوس با پسران ودخترانش‌به اسارت به‌روم‌برده‌شدند،

و این پایان دوران حکومت **حشمونائی‌ها** بود. کشور **یهودا** که درسال ۱۴۲ قبل‌از میلاد توسط **شیمعون حشمونائی** قدرت یافته بود،در سال۶۳ قبل از میلاد قـدرت و استقلال خود را از دست داد ، و اینك حکمران **رومی** فرمانروای جدید **یهودا** شده بود.

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید :

۱ ـ لغات جدید : سنهدرین ، حشمونائی ، اتروك .
۲ ـ اقدامات هیرکانوس اول چه بود ؟
۳ ـ اختلاف بین صادوقیان و فریسیان درچه بود ؟
۴ ـ از آلکساندرینای بیشتر چه چیز را بخاطر دارید ؟
۵ ـ شیمعون بن‌شطح که بود ؟
۶ ـ چگونه پمپئی بر سرزمین یهودا مسلط شد ؟

فکر کنید :

۱ ـ اگر امروز نیز صادوقیان و فریسیان وجود می‌داشتند، شما کدامیك ازآن دو فرقه را انتخاب میکردید ؟ چرا ؟
۲ ـ چنین تصور کنید که نـزاعی بین آریستوبولوس و هیرکانوس دوم روی نمیداد. در اینصورت بنظرشما آیا تاریخ سرزمین یهودا به شکل دیگری ادامه می‌یافت؟ آیاروم بصورت‌ارباب‌آن درمی‌آمد؟ برای جواب‌خود دلائلی بیاورید.
۳ ـ این فصل بخاطر شرح حکومت اخلاف حشمونائی بریهودا بنام (حکومت حشمونائی‌ها) نامیده شده است. آیا بنظر شما این اخلاف همگی بطور کامل به متتیا و پنج پسر او شباهت داشتند ؟ جهت‌اثبات نظریهٔ خوددلایلی بیاورید. آیا متتیا می‌توانست به وجود اخلاف خود افتخارکند ؟ پاسخ خود را با دلایل‌کافی همراه سازید.

انجام دهید :

۱ ـ کلاس خود را بصورت سنهدرین تنظیم‌کنید. موضوع اعمال آلکساندرینای را درجلسه مطرح سازید. دربارهٔ اینکه آیا اوباید بخاطر جرمهائی‌که مرتکب شده تنبیه شود یا نه بحث‌کنید و مجازات او را معین نمـائید. سابقهٔ سنهدرین بزرك را دررعایت صداقت وعدالت ونیز رحم ومروت بخاطرداشته باشید.
۲ ـ صحنه‌ای از ورود پمپئی‌به قدس‌الاقداس تهیه‌کنید. سربازانش را نشان‌دهید که دارند زیر چشمی داخل آنرا تماشا می‌کنند. این صحنه را می‌توانید بایك جعبهٔ بزرك‌که بدنه‌های آن بعنوان دیـوار و ته‌آن بعنوان کف رنك شده باشد بسازید. در قدس‌الاقداس چه چیزی قرار داشت ؟
۳ ـ نامه‌ای به شیمعون بن‌شطح نوشته درآن وانمودکنیدکه یك پسر یهودی‌هستید که قانونی‌که او وضع‌کرده برای شما نفع‌داشته است آیا از او تشکر میکنید؟ آیا خوشحال هستید؟ به اوبنویسید چه‌کسی به شمادرس میدهد. بعضی‌از مطالبی راکه تاکنون آموخته‌اید به اطلاع او برسانید. قوهٔ تصور و تخیل خود را بکار اندازید تا آنکه این نامه جالب توجه شود.

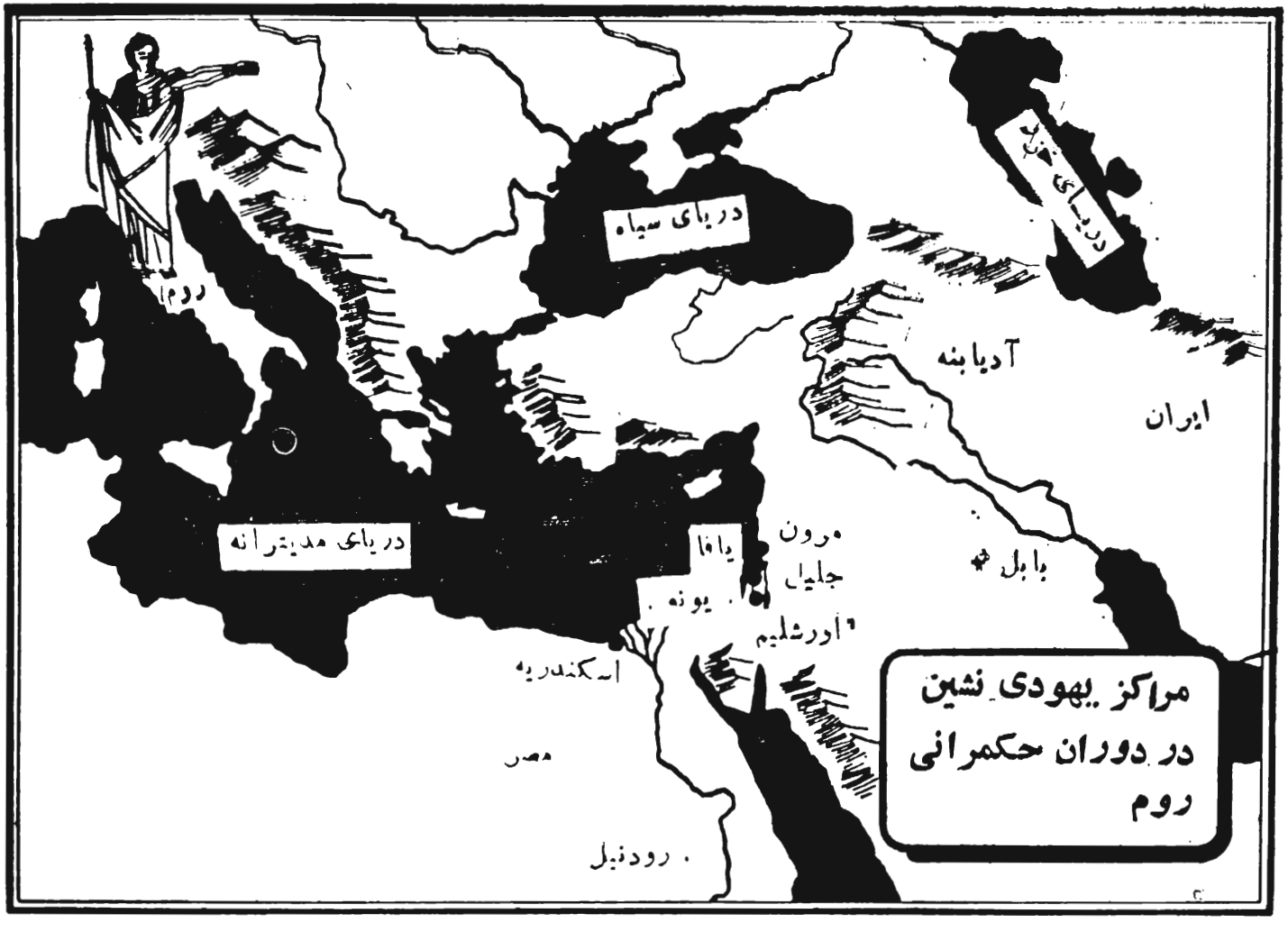
دریای خزر
دریای سیاه
روم
آدیابنه
ایران
دریای مدیترانه
یافا
مرون
جلیل
یونه
بابل
اورشلیم
اسکندریه
مصر
رودنیل
مراکز یهودی نشین
در دوران حکمرانی
روم

قسمت سوم

۳۰۰ سال حکومت رومیان

روم دراصل شهرکوچکی بوده‌که بر روی هفت تپهٔ واقع درغرب رودخانه **تیبر** در شبه جزیرهٔ **ایتالیا** بنا شده‌بود و بمرور زمان‌فرمانروای تمام سرزمینهای اطراف دریای **مدیترانه** گردید.

روم با کشورهائی که تحت تسلطش در میآمدند بدو طریق رفتار می‌نمود. یاآنها را هم پیمان و متفق خود میکرد، و یا آنکه آنهارامطیع و زیر دست خویش می‌نمود، و در هر دو صورت حق حاکمیت و استقلال آن کشورها از دستشان بدر میرفت.

هرگز به هیچ کشوری اجازه داده نمیشد که بقدر کافی نیرومند شود تا بتواند **روم** را تهدید کند.

در زمان سلطه و حکمرانی **روم** دومین دولت یهودیان منقرض گردید. ولی از طرف دیگر بهنگام حکومت رومیان زندگانی معنوی و مذهبی یهودیان به سطح جدیدی ارتقاء یافت.

رشتهٔزرین تورات تاریکی وسیاهی زندگی یهودیان را در دوران امپراطوری **روم** با درخشش و فروغ خود روشن و پرشکوه نمود.

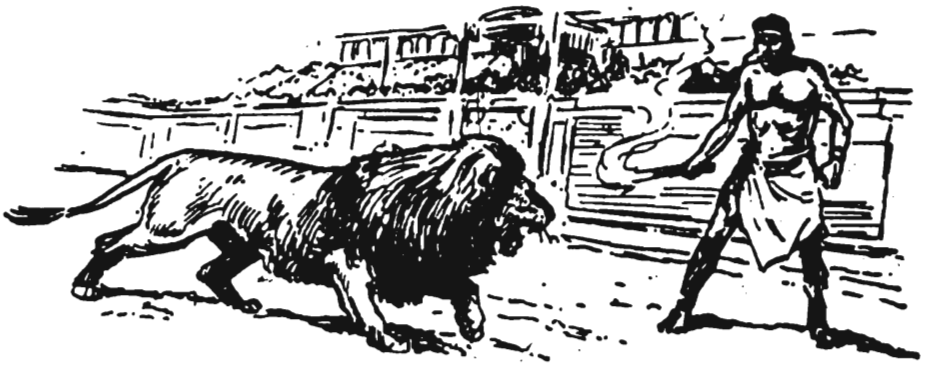

فصل ششم

هوردوس (هرود) ، پادشاه یهودا

شما بخاطر دارید که پمپئی امپراطور **روم** ، هنگامی‌که دوپسر **شلومیت (سالومه) آلکساندرا** نزد وی رفتند تـا در منازعه‌ای که بین **ایشان** پیش‌آمده بود داوری‌کند، زمام حکومت **یهودا** را بدست گرفت. اکنون **هیرکانوس** دوم حاکم پوشالی و دست نشاندهٔ **یهودا** بـود ، ولی در حقیقت این **آنتی‌پاتر** ادومی بود که بر **یهودا** حکومت میکرد.

فرهنگ و تمدن رومیان

هنگامی‌که یونانیان بردنیا حکومت میکردند ، فرهنگ و تمدن **ایشان** یعنی **هلنیسم** در سراسر کشورهائی‌که تسخیر کرده بودند گسترش یافت. ولی **روم** از خود فرهنگ و تمدن بزرگی نداشت. مذهب رومیان بمقیاس وسیعی ترکیبی‌از مذاهب اقوامی بودکه تحت تسلط ایشان درآمده

بودند. ایشان همهٔ خدایان یونانی را پرستش میکردند و تنها اسامی آنها را تغییر داده بودند. بعنوان مثال زئوس را ژوپیتر میخواندند و خدایان دیگر یونانی را با نامهائی جدید می‌پرستیدند.

از این گذشته، رومیان از تمام فرمانروایان دیگر جهان خونسردتر وخودخواه‌تر بودند. آنان مردانی شجاع و با انضباط بودندو درجنگها شهامت بسیاری ازخودنشان‌میدادند، ولی نسبت به‌مردمی که‌رومی نبودند بی‌رحم و بدون شفقت بوده و هیچگونه احساس محبتی نداشتند.

یکی‌از مهمترین تفریحات رومیان تماشای نبرد **گلادیاتور** هادر میدانهای بزرگ ورزشی بود. کارمندان عالی‌رتبهٔ دولت **روم**، سناتورهاو نجیب زادگان بدون هیچگونه احساس ترحمی از تماشای نبرد بردگانی که مجبور بودند تا پای‌مرگ با یکدیگر بجنگند لذت برده و شادمانی میکردند. اغلب، حیوانات وحشی نیز به داخل این میدانهارانده میشدند. از مشاهدهٔ انسانهائی که توسط شیرهای، گرسنه دریده‌وقطعه‌قطعه می‌شدند فریاد خوشحالی جمعیت بهوا بر می‌خاست.

درجامعهٔ‌رومی‌اختلاف‌بین‌متمول وفقیر، ارباب‌ورعیت، **سناتورها** و مردم‌عادی روز بروز زیادتر میشد. آنچه این اختلاف را بیشتر نمایان می‌ساخت وجود بردگان بیشماری‌بودکه به **روم** آورده می‌شدند. زیرا این‌یک سیاست رومی بود که‌مردان، زنان‌و کودکان را ازکشورهای تسخیر شده به اسارت بگیرند و آنان را برای کار در املاک اغنیا و قدرتمندان بفروش برسانند.

بردگان در بازارهای رو باز بفروش میرسیدند، و این کار بطور



در بازار برده فروشان روم

معمول همه روزه انجام میشد .

صاحبان این غلامان ومباشران ایشان بمیزان زیادی بیرحم بودند، و هیچگونه اهمیتی برای مرگ و زندگی بردگانشان قائل نمیشدند. زیرا آنها میدانستند که هر روز کشتیها تعداد بیشتری از بردگان تازه نفس را وارد کشور **روم** می‌کنند .

اغلب اوقات ، بردگان و گلادیاتورها علیه دولت قیام میکردند . آتش جنگهای داخلی بطور مداوم در سرزمین **روم** درحال اشتعال بود. زیرا مردم همواره سعی میکردند که سرنوشت طاقت فرسای خود راسهل‌تر

سازند . این قیامها به‌آسانی توسط لژیونهای مسلح وبیرحم رومی درهم شکسته می‌شد .

بعلت احتیاج به توسل به‌زور و بیدادگری دائمی ، تنها حکومتی که میتوانست کشور را اداره کند حکومت نظامی بود .همواره فرمانروائی بحکومت میرسید که تعداد بیشتری از **لژیونها** را در اختیار داشت.

بدین طریق حکومت از دست **سناتورها** خارج شد وبه چنگ فرماندهان نظامی افتاد .

یکی از این فرماندهان کـه بعدها امپراطور **روم** شد ، **پمپئی** بود.شهرت اوازهنگامی آغازشدکه‌یکی‌از خونین‌ترین‌قیامهای‌گلادیاتورها و بردگان‌را فرونشانید . **پمپئی** که‌مشغول تحکیم موقعیت‌خود در داخل **روم**بود، فرصت‌آنرانمی‌یافت‌که‌باعث‌مزاحمت **آنتی‌پاتر وهیرکانوس** دوم در **یهودا** شود. او دست بگریبان‌مبارزه با **ژولیوس سزار(قیصر)** بود .

کمك ژولیوس سزار به‌یهودا

آنتی‌پاتر در یکی ازلشگر کشی‌های **ژولیوس‌سزار** به‌**مصر**، محیلانه به‌او کمك‌کرده‌بود. هنگامی که **ژولیوس‌سزار** به‌امپراطوری **روم** رسید ،بادرپیش‌گرفتن رفتاری دوستانه با **یهودا** خدمت **آنتی پاتر** را تلافی کرد . او اجازه داد که **هیرکانوس** دوم در مقام کاهن اعظم (**کوهن‌گادول**)باقی بماند و نیز موافقت کردکه یهودیان خدای خود را پرستش کنند .

پمپئی شهرهای زیادی را که مهمترین آنها بندر **یافا** محسوب

میشد از **یهودا** گرفته‌بود . **ژولیوس‌سزار** تمام آن شهرها را به‌یهودیان باز گردانید . او حتی اجازه داد که یهودیان دیوارهای دورشهر **اورشلیم** را از نو بنا کنند .

در آن زمان **آنتی‌پاتر** رویاهای کسب‌افتخارو شکوه و جلال‌را در سر می‌پرورانید . **یهودا** بوسیلهٔ رومیان به پنج استان تقسیم شده بود. **آنتی‌پاتر** برای اطمینان‌از اینکه اولاد خودش وارث‌حکومت او خواهند شد ، دوتن از پسران خویش را حاکم دو تا از آن ایالت ها نمود . یکی از آنان که تأثیرعظیمی برتاریخ‌یهود گذاشت ، **هوردوس** (هرود) بیرحم و جاه‌طلب‌حاکم **گالیل** (جلیل) بود.

تنفر یهودیان از هوردوس

هنگامی که میهن پرستان علیه **آنتی‌پاتر** و **هیرکانوس** دوم در **گالیل** قد برافراشتند. **هوردوس** رهبران آنها را بقتل رسانید. او اینکار را صرفاً به منظور جلب توجه ولطف و عنایت دولت **روم** انجام داد ، تاچنان وانمود کند که‌او طرفدار یهودیان نیست، بلکه از رومیان جانبداری‌میکند. مردم **یهودا**که ازاین‌عمل بیهوده وبیرحمانهٔ**هوردوس** یکه خورده بودند ، **هیرکانوس** دوم را مجبور کردند تا دستور دهد **هوردوس** برای‌محاکمه در مقابل اعضاء **سنهدرین** بزرگ حضور یابد.

هوردوس در حالی که بمانند شاهان آن زمان ردای ارغوانی مجللی در برکرده‌بود همراه‌گارد محافظ خودگستاخانه درجلسهٔ **سنهدرین** بزرگ حضور یافت .اوبخوبی‌میدانست که **هیرکانوس** دوم‌آنچنان‌جبون وضعیف است که جرأت آنرا ندارد که اظهار وجودی نموده واو را مقصر

اعلام کند .اواطلاع‌داشت‌که رومیان صریحاً به **هیرکانوس** دوم دستور داده‌اند که او را حتی اگر مقصر هم باشد، ازهـرگونه اتهامی مبرا سازد. درحقیقت آشکارا به **هوردوس** اجـازه داده شده بودکـه از**اورشلیم** بسوی **سوریه** بگریزد . او در آنجا حس جاه طلبی و امید خود رابرای رسیدن به پادشاهی **یهودا** پرورش میداد .

در این‌بین **ژولیوس سزار** که دوست یهودیان بود، مورد خیانت دوستان نزدیکش واقع شدو بقتل رسید. در وضع آشفته‌ای که متعاقب‌این واقعه پیش آمد ، جنگ داخلی در **یهودا** در گرفت . در اثنای جنگ ؛ **آنتی پاتر** مرد و **هیرکانوس** معزول شد . در این حال ، **هوردوس** که جاه طلبی خود را فراموش نکرده بود ، رومیان را متقاعد کرد که او را بپادشاهی **یهودا** برگزینند .

هوردوس که‌ارتشی‌قوی دراختیارداشت واز پشتیبانی لژیونهای رومی برخوردار بود**اورشلیم**را محاصره کرد. جنگ مدت پنج ماه طول کشید . سربازان رومی به هر جا که قدم می‌نهادند با سنگدلی و بیرحمی به قتل و غارت می‌پرداختند. هزاران تن از یهودیان‌بیگناه کشته‌شدند. حتی‌خود**هوردوس** نیز ازسفاکی جنایتکارانه و دزدی وغارتگری‌رومیان هراسان‌گردید . او مجبور شد هدایای گرانبهائی‌به ایشان تقدیم کند تااز آدمکشی و ویران کردن شهرها دست بردارند .

محاصرهٔ **اورشلیم** پایان یـافت و **هوردوس** پادشاه **یهودا** شد . اما مردم از او متنفر بودند . ایشان جنایاتی را که او درمورد میهن پرستان **گالیل** مرتکب شده بود فراموش نمیکردند ، وهمواره خاطرات شوم محاصرهٔ پنج ماههٔ**اورشلیم** رادرذهن‌خود نگه‌میداشتند .**هوردوس**

سلطنت خود را با جنایتکاری وخونریزی آغاز کرده بود . مردم هرگز او را نبخشیدند .

زشت ترین جنبه‌های سلطنت هوردوس

هوردوس بمدت سی‌وسه‌سال ،از سال ۳۷ قبل از میلاد تا سال ۴ قبل از میلاد ، بر یهودیان حکومت کرد . او بخاطر تحکیم موقعیت‌خود، با یکی از اخلاف زیبای **حشمونائیها** که **مریم** نام داشت ازدواج کرد. او فکر میکرد که از این طریق میتواند کاری کند که مردم او را بیشتر دوست داشته باشند .

حتی اگر ایشان نیز مایل بودند که او را دوست بدارند باز هم‌غیر ممکن بودکه بتوانند محبت او را در دل‌گیرند. زیراحکومت**هوردوس** با کشتار، سوءظن و بی اعتمادی توام بود. در وجود او محبت و نیکخواهی اصلاً یافت نمیشد .

اولین‌کاری‌که **هوردوس** انجام داد این‌بود که‌تمام میهن پرستانی را که‌مخالف او بودند بقتل رسانید . همچنین او تمام اعضای **سنهدرین** را بغیر از رئیس و نایب رئیس آن کشت و بجای‌آنان اشخاصی راکه خود انتخاب کرده بود نشانید . در نتیجه **سنهدرین** عملاً بی قدرت شد .

خوشبختانه هر چند که **هوردوس** مایل‌بودکه‌اوراازیك خانوادهٔ خوب یهودی بشناسند ، اما هیچ سعی نکرد که مقام کهانت عظمی را نیز به خود تخصیص دهد . با وجود این مردم میدانستند که کسی به مقام کهانت عظمی خواهد رسید که بیشترین مبلغ را به **هوردوس** پرداخت نماید .

بدترین جنبهٔ حکومت **هوردوس** جنایاتی بود که او نسبت به اعضاء خانوادهٔ خود مرتکب شد. دوتن از کسانی که **هوردوس** بیش از حد از آنان بیم وهراس داشت یکی **هیرکانوس** دوم بود که اکنون پیر وشکسته شده بود، و دیگری پسر جوانی بود که نوادهٔ **هیرکانوس** اول بشمار میآمد. این دو نفر آخرین بازماندگان ذکور دودمان **حشمونائیها** بودند. پسرجوان را بدستور **هوردوس** در آب غرق کردند، و **هیرکانوس** دوم به جرم بی‌اساسی متهم شده محکوم به مرگ گردید.

هوردوس هنوز به موفقیت خود اطمینان نداشت. او به تمام اطرافیان خویش ظنین بود. او حتی به زن و فرزندانش نیز سوءظن داشت و میپنداشت که علیه او مشغول توطئه چینی هستند. به منظور استحکام پادشاهی خود **هوردوس** مرتکب جنایات پی‌درپی میشد. او حتی زن زیبا و **محبوبهٔ** خود **مریم** را که اتهامات دروغینی باو نسبت داده شده بود، بقتل رسانید. سوءظن‌های جنون‌آمیز **هوردوس** بالاخره او را بر آن داشت تا بزرگترین جنایاتش را مرتکب شود. او دستور داد تا فرزندانش را باین جهت که میترسید مبادا علیه او قیام نموده و تخت پادشاهی‌اش را غصب کنند، بقتل رسانند.

حتی **اوگوستوس** امپراطور **روم**، این عمل ناجوانمردانهٔ **هوردوس** را تقبیح کرده و چنین گفت: "خوک **هوردوس** بودن بهتر از پسر **هوردوس** بودن است".

اعمال هوردوس

هنگامی که **اوگوستوس** حکومت **روم** را بدست گرفت، **هوردوس** بصورت پادشاه نیرومند و ثروتمندی درآمد. **هوردوس** سخت

مورد توجه خاص و عنایت امپراطور جدید **روم** بود، زیرا او **اوگوستوس** را در کشمکش‌ها و نبردهایش در راه کسب تاج و تخت **روم** یاری کرده بود.

هوردوس بکمك رومیان تجارت دریاها را به دروازه‌های **یهودا** آورد. برای آنکه کشتیهای حامل محصولات **یهودا** بتوانند بسوی کشورهای شرق بروند، بندرهای جدیدی افتتاح شد. از آنجا که روغن و شراب و میوه و غلهٔ کشاورزان با کشتی صادر میشد، آنها ثروتمند میشدند. بازرگانان نیز با فروش قالیچه‌ها، پارچه‌های کتانی، چوبهای صندل و عاجهائی که به کشور وارد میکردند، روز بروز بر ثروت خود میافزودند. **هوردوس**، بنام «**هوردوس سازنده**»، مشهور شد. جنایاتی که مرتکب شده بود آسایش را از او سلب کرده بودند و او خود را در تمام اوقات به کاری مشغول مینمود تا از رویاها و کابوسهای شبانه‌اش بگریزد.

بدین ترتیب او بندرگاه‌های تازه‌ای ساخت و بنادر قدیمی را مرمت نمود. او در سراسر خاك **یهودا** شهرها و حصارها، معابد و قصرهای زیادی بنا کرد. برای خوشایند رومیان، او میدانهای ورزشی متعددی بنا کرد که گلادیاتورها در آن باهم به جنگ میپرداختند و غلامان و اسیران را در آن جلوی درندگان وحشی میانداختند تا آنها را بدرند. این کار یهودیان ساکن **یهودا** را بیشتر منقلب کرده و ناراحت مینمود. کینه‌ای که ایشان از **هوردوس** در دل داشتند بی‌حد و حساب بود.

هوردوس به افتخار امپراطور **یاقیصر روم**، شهر تازه‌ای ساخت و آنرا **قیصریه** نام نهاد. او همواره کنجکاو بود که ببیند رومیان در بارهٔ او چه میاندیشند، ولی به یهودیان توجهی نداشت و به افکار و

عقاید آنان اهمیتی نمیداد.

اینك ، گاه او آرزو میکرد که کاش میتوانست بهمان ترتیب تحسین قوم را نیز نسبت به خود برانگیزد . او معتقد بود که تنها راه جلب توجه یهودیان ، دادن چیزهائی به ایشان است ، واینکار را فقط با صرف قسمتی از دارائی خود برای ایشان میتواند انجام دهد . از این رو **هوردوس** تصمیم گرفت که معبد **بیت‌همیقداش** را تجدید بنا کند وبا همان شکوه وجلال ساختمانهائی که برای خود برپاداشته بودآن را زیباو باعظمت سازد. معبد قدیمی در حدود ۵۰۰ سال قبل ، یعنی هنگامی که اولین تبعیدیان از **بابل** مراجعت کردند ، ساخته شده بود . **یهوداماکابی** نیز آنرا فقط تعمیر کرده بود و اکنون بنای آن کهنه و فرسوده بنظر میرسید .

یهودیان در آن زمان از **هوردوس** هراسان و نسبت به او بدگمان بودند. ایشان تصور میکردند که این نقشهٔ جدید او بهانه ایست برای ویران نمودن معبد. و لکن **هوردوس** دراین مورد بعهدخود وفاکرد. تنها وسیله‌ای که میتوانست یهودیان را وادار سازد تا رضایت دهند که کار نوسازی **بیت‌همیقداش** انجام گیرد این بود که معبد قسمت به قسمت تجدیدبنا شود. **هوردوس** تاهنگامی که دیوارهای تازه‌ای بنا نمیکرد دیوارهای قدیمی را خراب نمی‌نمود.

هنگامی که ساختمان و تزیین معبدجدید پایان یافت منظرهٔ آن بسیار زیبا و با شکوه بود ، و سنگهای مرمر و طلاکاری آن درخشش چشمگیری داشت . **هوردوس** تمام تپه‌ای را که معبد **بیت‌همیقداش** روی آن بنا شده بود، با دیوارهای بلندی محصور نمود. درداخل دیوارها و قبل از ورود بساختمان معبد سه حیاط دیده میشد. این حیاطها بدون سقف

ولی دارای در و دیوار بود و هر یك بدیگری راه داشت.

حتی در موقع تجدید بنای معبد نیز ، **هوردوس** نتوانست از تملق و چاپلوسی در مقابل رومیان و از تقلید کارهای آنان خودداری کند . او عقاب زرینی کـه مظهر دولت **روم** بود بر بالای هر یك از دروازه‌های **بیت‌همیقداش** نصب نمود. این کار اندوه فراوانی برای یهودیان ببار آورد. زیرا این عقاب نه تنها مظهر **روم** بلکه نشانه‌ای از انقیاد و بندگی ملل مغلوب در قید و بند استعمار رومیان بود.

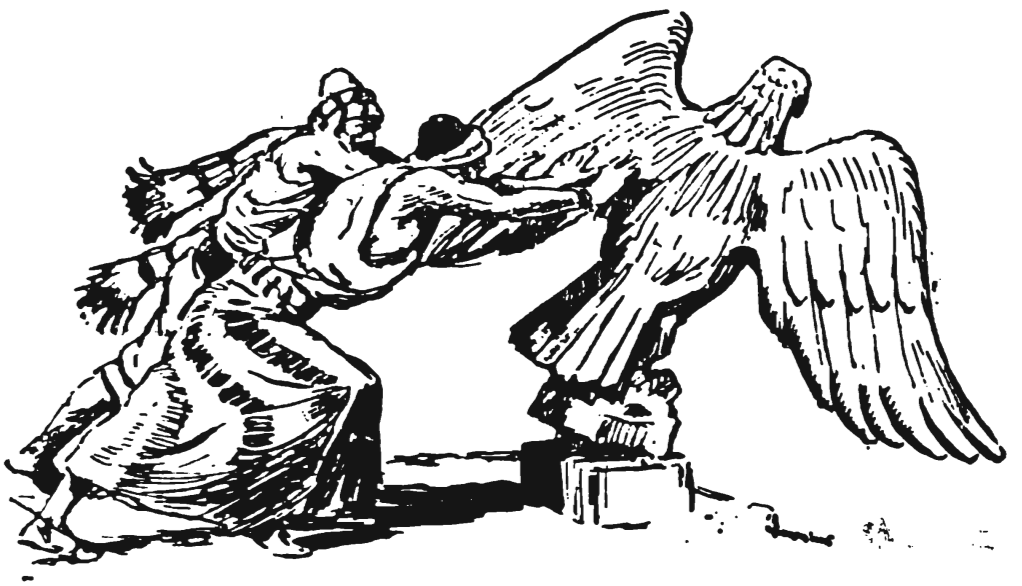

فدائیان یهودی مجسمهٔ عقاب روم راکه بر دروازهٔ بیت‌همیقداش نصب شده است سرنگون میکنند

گاه‌بگاه گروهی از مردم شجاع و بی‌باك سعی میکردندکـه عقاب زرین را سرنگون نموده و نا بود کنند . بعضی اوقات دراین کار موفق میشدند ، ولی در هر صورت **هوردوس** آنان را بقتل میرسانید .

این‌عقاب‌زرین‌یهودیان‌را باندازهٔ‌سایر اعمال ناشایست **هوردوس** از پادشاه بیرحمشان دور می‌ساخت و بین آنان جدائی می‌افکند .

اثرات فرهنگ و تمدن روم بر یهودیان

خوشبختانه شیوهٔ زندگانی رومیان بر اغلب یهودیان اثـری بجای نمیگذاشت . ایشان بیش از پیش بسوی **تورات** روی می‌آوردند . و در همین زمان سلطنت **هوردوس** ، یعنی در ایـن دوران حکومت کشتار و وحشت بود کـه **هیلل** ، همان **تنای** عـالیمقامی کـه مادر بارهٔ او بعداً صحبت خواهیم کرد ، بـه قومش تعلیم میداد . درزمانی کـه **روم** مقام انسانیت را مسخره میکرد و افراد بیگناه و بیدفاع را در جلوی شیرهای درنده و گرسنه می‌انداخت ، **هیلل** تعلیم میدادکه‌انسان **اشرف** مخلوقات است و مقام او بعد از مقام خداوند قرار دارد .

یهودیان میدیدندکه تعلیمات عالیهٔ **تورات** درست عکس‌چیزهائی است‌که رومیان به‌آن عقیده دارند و رفتار میکنند . **هلنیسم** لااقل عشق به زیبائی و ظرافت راتعلیم میداد. اما **روم** جز نامردی‌و قساوت وبیرحمی چیزی را بانسان نمی‌آموخت. این‌بودکه یهودیان بسوی خدا باز گشتند. ایشان میدانستندکه با باز گشت به سوی او ، صلح و سعادت ونیکبختی را خواهند یافت .

بعداز مرگ هوردوس

هنگامی‌که **هوردوس** دربستر مرگ‌افتاده بود، میخواست مطمئن شودکه یهودیان پس‌از فوتش ازبرای اوسوگواری خواهندکرد. بنابراین، او دستوردادکه محترم‌ترین افرادجامعهٔ یهودرابقتل برسانند. اوفکرمیکرد که هنگامی‌که یهودیان برای دانشمندان دینی‌خود سوگواری‌خواهندکرد چنین بنظر خواهد رسیدکه برای او نیز عزادارای میکنند. این بود طرز فکر و طینت **هوردوس** جابر و خونخوار که حتی‌درحال نزع نیز ازقتل

و خونریزی خودداری نمیکرد.

خوشبختانه این دستور بـه مرحلهٔ اجرا در نیامـد . هنگامی که **هوردوس** درسال چهارم قبل از میلاد درگذشت ، **اورشلیم** به شادمانی پرداخت. یهودیان بخاطر رهائی‌از دوران شکنجه و کشتار وحشیانه‌ای‌که سی‌وسه سال طول‌کشیده بود بدرگاه خداوند سپاسگزاری کردند .

اکنون قلمـرو حکومت **حشمونائی‌ها** تحت حکمرانی سه پسر باقیماندهٔ **هوردوس** به سه قسمت‌تقسیم شده بود. **یهودا** تنها نام یکی از این سه قسمت بـود. دوقسمت دیگـر عبارت بودند از **گالیل** (جلیل) و **ماورأ اردن**. رومیان‌سراسراین‌سرزمین‌ها را **فلسطین** میخواندند زیراکه در سابق **فلسطینی‌ها** در آنجا ساکن بودند. یهودیان بارها از دولت **روم** تقاضاکردندکه اجازه دهد تاکاهن بزرگ خودشان برایشان حکومت‌کند. اماروميان از قبول این درخواست خودداری‌کردند. از این رو قیام‌بزرگی درگرفت و هزاران نفراز یهودیان قتل عام شدند.

والیان

درسال ۶ میلادی، امپراطور **روم** تصمیم‌گرفت‌که یك‌والی یاحاکم بر سرزمین **یهودا** منصوب نماید، واین‌کار خاتمه دادن به آخرین دورهٔ استقلال یهودیان‌بود ، استقلالی‌که باشورش **حشمونائی‌ها** آغاز شده‌بود. این‌والی فقط بفکر این بودکه مالیاتهای سنگینترو بیشتری ازمردم‌بگیرد و مقدار بیشتری پول به **روم** ارسال دارد.

والی رومی در واقع به تنهائی‌بر **فلسطین** حکومت میکرد. اودر امور مشاورات و تصمیمات و فتـواهای **سنهدرین** مداخله مینمود . او از

سنهدرین حق صدور حکم اعـدام را سلب کرد و خود اختیار مرگ و زندگی هرکس را که مایل بود در دست گرفت . او حتی کاهن بزرگ را که غالباً ریاست **سنهدرین** را برعهده داشت عزل و نصب مینمود.

یهودا میرفت‌که ازجانب **قیصریه** که والیان‌رومی آن راپایتخت جدید کشور قرارداده بودند رنج فراوانی ببرد.

بعداز اعمال‌جنایتکارانهٔ **هوردوس** ،روزگاری سیاهتر وسر نوشتی وحشتناکتر برای یهودیان در پیش بود.

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید :

۱ ـ لغات جدید : میدان ورزش ، گلادیاتورها ، عقاب زرین ، والی.
۲ ـ چرا فرهنك و تمدن رومیان بر یهودیان تأثیری نگذاشت ؟
۳ ـ بدترین جنایات هوردوس چه بود ؟
۴ ـ آیا هوردوس برای یهودیان عمل نیکوئی انجام داد ؟ چه کاری ؟
۵ ـ والیان چه کسانی بودند ؟

فکر کنید :

۱ ـ بنظرشما آیا اعمال نیك هوردوس ، اعمال بدی را که او انجام داد جبران میکرد ؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.

۲ ـ بتاریخ گذشتهٔ قوم یهود نظری بیفکنید. داود پادشاه اجازه نیافت که برای خداوند معبدی بنا کند. هوردوس معبد بیت‌همیقداش دوم را تجدید بنا کرد. بنظر شما، آیا هوردوس حق انجام چنین کاری را داشت؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.

۳ ـ بعقیدهٔ شما، کدامیك از اینها برای یهودیان بدتر بود : هلنیسم یا حکومت رومیان ؟ این دو اصطلاح چه معنائی دارند ؟ دربارهٔ پاسخ خود توضیح داده و دلایلی برای آن اقامه کنید.

انجام دهید :

۱ ـ پیش‌خودتصور نمائید که درزمان هوردوس زندگی‌میکنید. شرح وقایع‌روزانه را با تفسیری که خود بـر آن اضافه میکنید در دفتر روزنامه‌ای بنویسید . از دانش آموزان بخواهید که هرکدام صفحه‌ای از این روزنامهٔ خود را بخوانند. ببینید که این یادداشتها ازچه جنبه‌هائی باهم تشابه یا اختلاف دارند.

۲ ـ منظره‌ای از زندگی رومیان قدیم را نقاشی‌کنید. هر کدام از مناظر زیر منظور شما را تأمین خواهدکرد : (۱) بازار برده فروشان. (۲) گلادیاتورها. (۳) بردگان و جانوران درنده .

۳ ـ آیا قبل‌از این میدانستید که ژولیوس سزار بایهودیان روابطی داشته‌است؟ انشائی دربارهٔ ژولیوس سزار بنویسید و درآن رابطهٔ بین او و یهودا را تشریح کنید. آیا رفتار او با یهودیان خوب بود یا بد ؟

فصل هفتم



هیلل و رشتهٔ زرین

درطی مدت زمانی که پایه‌های دولت **یهودا** دراثر پیش‌آمد حوادث فرومی‌ریخت وشیرازهٔامور حکومت آن ازهم می‌گسیخت، یهودیان ساکن این‌سرزمین، بهرحال قادر به ادامه وتوسعهٔ حیات معنوی خویش بودند. یهودیان که همواره برای‌کسب امید وشجاعت‌به **رشتهٔ زرین تورات** تمسك‌جسته بودند اکنون بیش ازهمیشه به آن پیوسته بودند. هنگامی‌که دولت **روم** فرمانروای جدید **یهودا** شد، رهبران مذهبی یهود اجازه یافتند تانفوذ خود را برقوم‌حفظ نموده وآنرا ادامه دهند. این رهبران، دانش پژوهان و دانشمندان شایسته‌ای بودند که ازتورات تعلیم میگرفتند وسرشار از علاقه ومحبت نسبت بملت خود بودند.اگر این رهبران نمی بودند، مطمئناً یهودیان ازروی‌کرهٔ زمین محو می‌شدند.

زندگی یهودیان درزمان حکومت رومیان

در حالی که دربارهٔ مسائل سیاسی یهودیان صحبت میکنیم، باید بخاطرداشته باشیم که زندگی روزانهٔ ایشان بطور عادی مثل همیشه جریان داشت. ایشان مثل سایر مردم جهان می‌خوردند و می‌خوابیدند و هرکس به حرفه وکسب وکار خود اشتغال داشت. شغل عمدهٔ ایشان کشاورزی بود. یهودیان تاکستانهای خود را می‌کاشتند وچرخشت‌هارا بکار می‌انداختند. آنان در مزارع وروی خرمنکوب‌ها کار میکردند. ایشان سرزمین **یهودا** را عاشقانه‌دوست میداشتند و باعلاقه و توجه فراوان آن‌راکشت و زرع میکردند. گندمهای طلائین و ساقه‌های فراوان جو تنها سپاسی بود که‌ایشان ازخاك‌سیاه و غنی‌کشور خود توقع‌داشتند. انبوه درختان زیتون



یك صنعتگر یهودی در حال ساختن شمشیر

و بادام‌دامنه های تپه‌ها را فراگرفته بود . خرما ، انجیر، انار، مرکبات، روغن‌ها، و شرابهای ارغوانی که در **یهودا** بدست می‌آمد ، مورد توجه تمام ممالك شرق بود.

باوجودآنچه درفوق گفته‌شد ، همهٔ یهودیان بکارکشاورزی اشتغال نداشتند. طبیعتاً یهودیانی که در شهرها می‌زیستند، بازرگان و مغازه‌دار ، کارگروصنعتگر شدند. همین بازرگانان و مغازه‌داران بودندکه محصولاتی راکه‌کشاورزان تهیه میکردند، بفروش میرساندند . صنعتگران باچوب و فلز کار کرده مبل و وسائل منزل تهیه می‌نمودند . کفاشان و دوزندگان به‌کفشها و لباسهائی که بازحمت زیاد برای مشتریانشان تهیه میکردند افتخار می‌نمودند . سفالگری یکی از منابع مهم درآمد مردم بود ، و سفالگران‌باچرخهای کوزه‌گری خود مشغول شکل دادن و قالب‌گیری‌گل و تبدیل آن به‌کاسه‌ها بشقابها وظروف زیبای دیگر بودند.

درنتیجهٔ ازدحام به بندرگاههای ساخته شده در سواحل **یهودا** ، صنعت‌جدیدی توسعه پیداکرد ، و آن صنعت ماهیگیری بود . یهودیان ساکن‌شهرهای ساحلی بصورت دریانورد و ماهیگیر درآمدند ، و بندر ها مملو از قایقها وگروههای ماهیگیران شد . تورهای بزرگی برای گرفتن انواع ماهیها بکار برده‌میشد.

صرف‌نظرازمشاغل مختلف، همهٔیهودیان دریك چیز مشترك‌بودند وآن علاقه به **تورات** بود . آنها در پایان زحمت کمرشکن روزانه، در حالیکه‌همه ازفعالیت‌وسختی‌کار خود خسته بودند ، بسوی **تورات** روی می‌آوردند . در ساعات کوتاه شب ، و در نور ضعیف شمع ، یهودی به

مطالعهٔ توراتش میپرداخت و از آن‌لذت میبرد.عشق او به **تورات** روزرا برایش پرمعنا می‌ساخت . علاقهٔ او **بتورات** ، او را بطور مداوم سرزنده و شادمان نگـاه می‌داشت ، زیـرا باو ایمانی قوی و امید به آینده‌ای تابناك عطامیکرد .

سازمان جامعهٔ یهودیان

حتی‌هنگامی‌که رومیان‌حکومت‌خود را به اجبار بریهودیان‌تحمیل کردند، یهودیان سازمـان مخصوص خودرا حفظ نمودند. این سازمان که همان **سنهدرین** بود به **کنست هگدولا** یا مجمع کبیر زمـان **عزرا** شباهت زیادی‌داشت.

سنهدرین که از ۷۱ تن از دانشمندان و عقلای یهود تشکیل میشد دادگاه عالی **یهودا** بود.هنگامی‌که رومیان **بریهودا** تسلط یافتند ، بسیاری از اختیارات **سنهدرین** را از آن‌سلب کـردند . بعنوان مثال، امروز بسیاری‌از دانش پـژوهان معتقدند کـه رومیان **سنهدرین** را از اختیار صدورحکم اعدام محروم‌کرده بودند. درحالیکه **سنهدرین** خیلی بندرت از این حق استفاده‌کرده بود، رومیان آزادانه و بطورفراوان‌آنرا بکار می‌بستند.

اکنون **سنهدرین** بیشتربصورت یك‌محکمهٔ تفسیر وتأویل قوانین بود تا بشکل دادگاه قضاوت . اغلب فعالیت های آنـرا، تشریح قـوانین **تورات** درپرتو وقایعی که در آن زمـان برای یهودیـان اتفاق می‌افتاد تشکیل میداد . **سنهدرین** در روشنائی راهنمائی‌هـای **تورات** ، در مورد مسائل اخلاقی، مذهبی ، اقتصادی، بازرگانی و عبادات‌روزانه‌تصمیم

میگرفت . بدینطریق ، **سنهدرین** قوانین عرفی و روش‌های مذهبی راکه یهودیان با آن زندگی میکنند تنظیم نمود. این فتوی‌ها وتفسیرات هم از طرف یهودیانی که در **گالوت** می‌زیستندپذیرفته‌شد وهم‌ازجانب یهودیان **فلسطین** . بنابراین ، **سنهدرین** با تنظیم قوانین‌مذهبی و ایجاد روشهای مشترك قضائی ، یهودیان سراسر عالم را بیکدیگر پیوند داد. از ایـن رو یهودیان ساکن **بابل** یا **مصر** یا سایر نقاط جهان همانند یهودیان ساکن **فلسطین** همگی تابع قوانین مشترك بوده و به آنها عمل میکردند.

درست مانند روزگار مردان مجمع‌کبیر (**کنست هگدولا**) ، در سرتاسر خاك **فلسطین** ، **سنهدرین** های کوچك مسائـل مربوط به مردم شهرها دهات وقصبات را مورد رسیدگی قرار میدادند. هرگاه آنها قادربه حل‌وفصل یکی از مسائل قانـونی نبودند، آن مسائل را به محکمهٔ عالی **سنهدرین اورشلیم** ارجاع میکردند.

درسابق ریاست **سنهدرین** برعهدهٔ کاهن بزرگ، که رهبرمذهبی جامعه یهودیان بود قرار داشت . ولی از موقعی که مقام کهانت عظمی به دست افراد ناشایسته‌ای افتاد، دیگرکاهن بزرگ را به ریاست **سنهدرین** بر نمی‌گزیدند، و این مقام به بزرگترین دانشمند وقت تفویض میشد.

یهودیان برای رئیس **سنهدرین** آن چنان مقام و منزلت والائی را قائل بودند که او را «**ناسی**» یا شاهزاده میخواندند. شخصیت دانشمند دیگری بنام «**آو بت دین**» یـا دستیار رئیس محکمه ، او را در انجام وظایفش کمك میکرد.

پس‌از آنکه‌حکومت پادشاهی‌یهودیان بپایان‌رسید، موقعیت‌ریاست **سنهدرین** خیلی مهمتر از قبل شد. بتدریج ازطرف دولت **روم** نیز **ناسی**

بعنوان رهبر جامعهٔ یهودیان شناخته شد.

بنابراین ، همانطور که کاهن بزرگ در اولین روزهـای تأسیس **سنهدرین** رهبری شرعی و عرفی یهودیان را برعهده داشت، **ناسی** نیزعاقبت رئیس عالی جامعهٔ یهود شد.

آموزش تورات

شیمعون بن شطح باوضع قانونی مبنی براینکه جوامع یهودیان ساکن تمام نقاط کشور موظف به آموختن **تورات** بـه افراد یتیم یهودی هستند، شالوده‌ای برای تحصیل تمام افراد یهودی ریخت. یکصد سال بعد، **یهوشوع بن گملا**، کاهن بزرگ ، قانونی وضع کرد که برطبق آن حتی کوچکترین جامعهٔ یهودی می‌باید مدرسه‌ای برای آموزش **تورات** داشته باشد و اطفال از سن ۶ سالگی باید تعلیمات مذهبی را فراگیرند.

قبل از صدور دستور **یهوشوع بن گملا** یهودیان اهمیت **تورات** را درك کرده بودندومدارسی برای آموزش آن در همه دهات وقصبات بوجود آمده بود. تحت نظر **فریسیان** دانشمند، مردم در **کنیساهای** سراسرخاك **فلسطین** **تورات** مقدس را مطالعه کرده و میآموختند. معلمان آن روزگار **«تنائیم»** (جمع تنا) خوانده میشدند، وبه همت آنان بودکه نور **تورات** قلب و مغز همهٔ یهودیان را روشن میکرد.

تورات نه تنها لغت به لغت تدریس میشد ، بلکه با آن زندگی میکردند. پدران و پسران در روزهای شبات و اعیاد مذهبی، در مراسم دعا و نیایش شرکت میکردند، و **کنیساها** که یهودیان برای خواندن دعا و نماز بحضور خداوند و تزکیه قلوب و احساس شادمانی و صلح به آنجا میرفتند

بسیار شلوغ میشد.

کنیساهای هرشهر در تمام طول سال‌مرکز اصلی حیات آن‌سامان بود. اما در **شالوش‌رگالیم** (عیدهای سه‌گانه) ، دربهار مطبوع‌که **پسح** فرا میرسید، در تابستان خوش‌که **شاووعوت** میآمد، و در خزان هیجان انگیز که **سوکوت** شروع میشد، زائران از هرگوشهٔ **یهودا** و نیز ازتمام سرزمینهای **گالوت** ، هرچند که مسافرت درآن زمانها سخت وطولانی و توام با مخاطرات فراوان بود، به معبد **بیت‌همیقداش** میآمدند، ودرآنجا شادمانی‌هامیکردند. هزاران‌زائر درحیاط‌های معبدمقدس ازدحام‌میکردند. سرودهای‌لاویان، تبرکات‌کاهنان، قدوسیت قربانیها، وخرسندی‌ازهمزیستی با برادران دینی، بهمهٔ‌کسانیکه درآنجا بودند الهامی‌خاص وآکنده ازتقدس می‌بخشید .

هیلـل

براساس این شالوده ، و درائنای این اوقات ، بزرگترین ومحبوب ترین تمام **تناها**، برای راهنمائی‌قوم یهود ظهورکرد. نام او **هیلل** بود. **هیلل** ابتدا در **بابل** میزیست. او در تمام عمر مشتاق مطالعه و یادگرفتن **تورات** و اجرای دستورات آن بود. این اشتیاق او را بی‌قرار کرده بود، زیرا میدانست که آنگونه که او مـایل است نمیتواند در **بابل** به تحصیل **تورات** بپردازد. او شنیده بودکه **شمعیا و ابطلیون** ، دوتن از رهبران دانشمندیهودی، در**یهودا** یك‌مدرسهٔ‌عالی‌آموزش **تورات** تأسیس‌کرده‌اند. این مدرسه در سراسر **یهودا** ونیزدر سرزمینهای **گالوت** بخاطر تعلیمات خردمندانه‌اش معروف بود.

این بودکه **هیلل** بواسطهٔ عشق مفرطی که به **تورات** داشت ، به

اورشلیم آمد تا نزدآن استادان مشغول تحصیل‌گردد. اوهیچگونه وسیلهٔ معیشتی دراختیار نداشت. اومیبایست برای تهیه غذا ومسکن پول بپردازد. از این‌گذشته، دربان مدرسهٔ **شمعیا و ابطلیون** از هردانشجوئی‌که مایل بود داخل مدرسه شود مبلغی بعنوان ورودی مطالبه میکرد.

تنگدستی زیاد **هیلل** مانع حضور مرتب او در جلسات درس نشد. او با فروتنی بجستجوی‌کار پرداخت وشغلی بعنوان هیزم‌شکن بدست‌آورد. ازاین راه او توانست مخارج تهیهٔ غذای جسم‌و روح خود را بدست‌آورد. آنچه اودر واقع‌لازم داشت، مبلغی بودکه میبایست به دربان مدرسه‌بپردازد. همه روزه **هیلل** به مدرسه میآمد تا از محضر **شمعیا و ابطلیون**، آن‌دو معلم بزرگ، کسب فیض‌کند. اینان مدرسهٔ خود را در زمان **هیرکانوس** دوم تأسیس کرده بودند، و درآنجا به تشریح وتفسیر **تورات** وتعلیم‌قوانین آن بشاگردان و مریدان خود می‌پرداختند.

دریکی از سالها ، زمستان بسیار سردی به **فلسطین** روی آورد . در چنین فصلی قطع درختها امکان نداشت، زیراکه برف سنگینی زمین‌را پوشانیده بود. از اینرو **هیلل** بدون هیچگونه وسیلهٔ معیشت باقی ماند. او چند روزی را بدون صرف غذا بسر برد ، ومبلغ ناچیزی را هم که در دست داشت صرف پرداخت ورودی مدرسه نمود . روزها سپری میشدند و **هیلل** با آنکه گرسنه بود ، همچنان به تحصیل و مطالعه ادامه میداد . بدبختانه موقعی فرا رسید که حتی یکشاهی نیز در اختیار او نبود.

یك روز **هیلل** با جیب خالی به در مدرسه رسید ، ولی دربان که ورودی معمول را دریافت نداشت به او اجازه ورود نداد. پس‌وی چگونه میتوانست به تحصیل **تورات** ادامه دهد؟

هیلل پنجرهٔ آفتابگیری را که در سقف اطاق درس قرار داشت بخاطر آورد. از پشت آن پنجره او میتوانست هم معلمان را ببیند و هم دروسشان را بشنود. او به سرعت ببالای بام مدرسه رفت و نزدیك پنجره و در حالیکه صورتش به شیشهٔ آن چسبیده بود دراز کشید.

در پائین **شمعیا** و **ابطلیون** نشسته بودند. **هیلل** دیدکه میتواند تمام گفته‌های ایشان را بخوبی بشنود. آه کوتاهی کشید و در همان وضع باقی ماند. اوگوش دیداد وتعالیم ایشان را جذب مینمود، وبراثر آن‌قلبش مملو از شادمانی میشد. دراین بین برف سنگینی شروع به باریدن‌کرد اما **هیلل** متوجه آن نبود. او در آنجا دراز کشیده بود، سخنان **شمعیا** و



هیلل در زیر برف و برروی بام بیت همیدراش

ابطلیون را می‌شنید و از گفته‌های حکمت آمیز و مقدس ایشان سیراب میشد. کم‌کم سرما ببدن او سرایت کرد و بزودی خواب بر او چیره شد.

دیری نپائید که **هیلل** از فرط سرما بیحس شد و روی بام مدرسه درزیر برفی‌که ارتفاع آن پیوسته زیادتر میشد، از هوش رفت.

در پائین **شمعیا و ابطلیون** احساس کردند که اطاق تاریك شده است. ایشان ببالا نگریستند وچهرهٔ مردی راکه‌روی‌پنجره افتاده واز ورود نور بداخل اطاق‌جلوگیری میکرد مشاهده کردند. بدستورآن دانشمندان بدن نیمه منجمد **هیلل** را با عجله بدرون اطاق آوردند و با نوشیدنی‌های گرم و مالش عضلات او را بهوش آوردند.

هنگامیکه **هیلل** بهوش آمد وبا شرمندگی داستان خود راحکایت کرد، آن معلمان بملایمت او را گوشمالی دادند. ایشان باو گفتندکه آیا نمیدانسته است‌که یقیناً میتواند **تورات** را بدون پرداخت وجهی بیاموزد؟

از آن روز ببعد **هیلل** به ادامهٔ تحصیلات خود در مدرسهٔ **شمعیا و ابطلیون** مشغول گردید. او بخاطر فروتنی و پرهیزکاری فوق‌العاده‌اش مشهور شد. هنگامیکه **شمعیا و ابطلیون** درگذشتند، **هیلل** بزرگترین معلم یهودیان شد. او برای خود یك مدرسه عالی‌که بنام « **بیت‌هیلل** » یا **دانشگاه هیلل** معروف بود تأسیس نمود.

در موقعی‌که **هیلل** مقام **ناسی** و ریاست **سنهدرین** را بـر عهده داشت، دوستداران، شاگردان و مریدانش باو لقب « **هزاقن** » که بمعنای پیرو استاد است دادند ، واین نشانهٔ علاقه واحترام وتوجهی بودکه ایشان نسبت به معلم بزرگ خود داشتند.

وجوه اختلاف بین بیت‌هیلل و بیت‌شمای

درآن زمان ، مدرسهٔ عالی دیگری نیز بریاست **شمای‌تنا** وجود

داشت که بنام **بیت‌شمای** معروف بـود . **بیت‌شمای** و **بیت‌هیلل** هدف مشترکشان تدریس **تورات** و انجام فرامین آن بود. فرقی که بین این دو وجود داشت فقط مربوط به اختلاف بین شخصیت‌های **هیلل** و **شمای** و نیز شیوه‌های مختلف تدریس **تورات** بتوسط ایشان بود. **هیلل** درتفسیر وبکار بردن قوانین **تورات** ملایم وآسانگیر بود، درحالی‌که **شمای** بسیار سختگیر و گاه حتی ناشکیبا بود.

یك روز یك غیر یهودی بـا درخواستی عجیب نزد **شمای** آمد و باو گفت :

« درحالی‌که‌روی یك‌پا ایستاده‌ام توتمامی **تورات** رابمن بیاموز ».

شمای از این خواهش گستاخانهٔ آن مرد خشمگین شد، و دستور داد تا وی را از محضرش اخراج کنند. آنگاه آن غیر یهودی نزد **هیلل** وفت و درخواست خود را کلمه بکلمه تکرار کرد.

تنای مهربان صبورانه لبخندی زد و با خوشروئی و ملاطفت‌گفت: تنها یك چیز را باید بدانی وآن این است‌که : « آنچه راکه مایل‌نیستی دیگران دربارهٔ تو انجام دهند، تـوآن را دربارهٔ همنوعت انجام مده » . اینست تعلیم اصلی **تورات** ، و بقیهٔ مطالب آن ، تفسیرات و فروع همین اصل است .

هیلل این قانون **تورات** موسی راکه گفته است : « همنوعت را مانند خودت دوست بدار » ، مهمترین راهنما برای انسانها میدانست.

این سخنان **هیلل** مرد غیر یهودی را سخت تحت تأثیر قرارداد . اوتصمیم گرفت‌که دربارهٔ توراتی‌که محبت به همنوعان راهمانند عشق به

خداوند بانسان می‌آموزد بیشتر مطالعه کند.

شمای نیز تحصیل **تورات** را بـه **همگان** توصیه میکرد. شعار برگزیدهٔ او این بود: « آموزش **تورات** را مشغلهٔ اصلی‌خود قرار ده. کم بگوو زیاد انجام‌بده ». ولی‌اودربکار بردن‌قوانین‌بسیار دقیق وسختگیر بود.

تعالیم هیلل

هر قدرکه شهرت **هیلل** افزونتر میگردید و فضیلت اوبهترشناخته میشد، مردم او رادر انجام‌کارهای خودبیشتر سرمشق‌خویش قرارمیدادند. هرگاه مرد یا پسرجوانی ادعا میکردکه بخاطر فقر و بیچیزی، نمیتواند به تحصیل تورات بپردازد، و او بـاید بجای آن وقتش را صرف تهیه وسائل زندگی نماید، مردم باو میگفتند: « آیا تو از **هیلل** فقیرتر هستی؟ » آنگاه آن شخص در میافت که ناداری و تنگدستی نمیتواند دلیل و علتی برای خود داری از کسب علم و دانش باشد.

درکتابی‌که بنام « **پیرقه آووت** » یا « گفته‌های اخلاقی پدران » مشهور است، وقسمتی از قوانین شفاهی‌ما را در بردارد، بسیاری از تعالیم **هیلل** مورد مطالعه قرار گرفته و تا بامروز برای ما باقی مانده‌اند. وقتی مااین تعالیم‌را مطالعه میکنیم، در میابیم‌که **هیلل** چه مرد فاضل، محبوب و متواضعی بوده، و تا چه حد از اسرار طبیعت بشری آگاهی داشته‌است. گفته‌های حکیمانه اوآنچنان عمیق‌اندکه بصورت ضرب‌المثل‌هائی درآمده و ما را در کردارمان رهبری و هدایت میکنند.

بعنوان مثال، وقتی انسان میخواهد بداند که چگونه باید دربارهٔ اطرافیانش فکرکند، **هیلل** میگوید: «تا هنگامیکه در موقعیت همنوعت

قرار نگرفته‌ای دربارهٔ او قضاوت مکن » .

هیلل این تعلیم را میداد که هرفرد یهودی باید بـه خود اعتماد داشته باشد: «اگر من بفکر خودم نباشم، چه‌کسی بفکر من خواهد بود؟» ولی هرکس باید حقوق اطرافیانش را نیز رعایت‌کند و ازاین رو است‌که **هیلل** میافزاید: «ولی اگرمن تنها بفکر خودم باشم، آنوقت چه هستم ؟» انسان بایدبرای دیگران نیزخوبی بخواهد به همانگونه‌که میل‌داردبرای خودش خوب باشد.

هیلل قویاً بـه این موضوع معتقد بود . او از همه میخواست که بیکدیگر کمك کنند. جملهٔ : « خود را از جامعه جدا مکن » یکی از اندرزهای محبوب **هیلل** بود. درجامعهٔ یهودیان خصوصاً همه می‌بایست با یکدیگر کمك و معاضدت کنند تا بصورت یك گروه همکار درآیند.

هیلل دربارهٔ **تورات** که بزرگترین‌عشق او بود، مطالب‌خردمندان بسیاری را تعلیم میداد. «هرچه مدرسه بیشتر باشد، عقل‌ودانش نیز زیادتر میشود» . **هیلل** این جمله را غالباً تکرار میکرد و از شاگردانش مصراً میخواست که خود مدارس جدیدی را تأسیس کنند.

به‌مرد جوانی‌که همیشه تحصیلاتش رابه تعویق میانداخت، **هیلل** با خردمندی‌گفت: «مگوکه هروقت فرصت یافتم تحصیل خواهم‌کرد. زیرا ممکن‌است‌که هرگز این‌فرصت رانیابی». وقت‌آموزش‌اکنون وهمیشه‌است.

هیلل **تورات** را برتراز گرانبها تـرین جواهرات و الماسها میدانست. او میگفت : « هر چه ثروت انسان بیشتر باشد، پریشانحالی و ناراحتی فکرش بیشتر است». و درمقابل : « هرچه انسان بیشتر درتحصیل

تورات بکوشد ، زندگانی او درازتر و خوشتر خواهد بود» .

این **تنای** بزرگ، هرگز به‌کسی‌که توجهش تنها معطوف به‌کسب ثروت و شهرت و شکوه و جلال بـود احترام نمیگذاشت . او محتاطانه میگفت : «کسی‌که سعی میکند نامش مشهور شود، اغلب نام نیك خود را از دست خواهد داد».

یکی‌از بزرگترین اقدامات **هیلل**، تنظیم‌صورتی ازهفت اصل‌تفسیر بود که برای کمك به فضلای بعداز خود به منظور تشریح و توسعهٔ قوانین **تورات شفاهی** دراختیار آنان‌گذارد. این هفت اصل‌به دانشمندان امکان آن را میدادکه **تورات** را براحتی تفسیر کنند. و بدینطریق ایشان قادر بودند قوانین **تورات** رادرهروقت ودرهرموردوموقعیت بکاربسته وآن رابا شرایط زمان و مکان تطبیق دهند .

قبلاً دانستیم‌که قسمتی از قوانین **تورات شفاهی** عبارت است از فتواها وتصمیمات دانشمندان‌بزرگ یهودکه درطی قرنهای‌بسیار نسل‌به‌نسل ازپدر بفرزند واز معلم بشاگرد رسیده‌است. این‌قوانین توسط **هیلل** توسعه بیشتری پیدا کرد.

بعنوان مثال ، بخاطر می‌آورید که **نحمیا** بهنگامی‌که فرمانروای **یهودا** شد، به مردم تأکید کرد که قانون مربوط به سال هفتم **شمیطا** را رعایت کنند. بموجب این قانون ، در پایان سال **شمیطا** تمام دیون فسخ میشد، و هرکس‌که ازهمنوع خود طلبی داشت، دیگرمجاز نبودآنرامطالبه کند. بدین ترتیب یك مرد فقیر هیچگاه بخاطر دیونی که داشت ناراحت نمیشد. این قانون‌بسیار خوب بود. زیرا ازکشاورزی‌که محصولش بدمیشد

وقادر به پرداخت وام خود نبود حمایت میکرد. این‌قانون به‌او این امکان را میدادکه بدون آنکه بار قروض قبلی را بردوش داشته باشد، همه چیز را از نو شروع‌کند.

ولی این قانون یك‌جنبهٔ ضعف نیز داشت. گاه مغازه داری‌که مایل بود به تجارت بپردازد و ازخود سرمایهٔ کافی‌نداشت، میخواست‌که مقداری پول قرض‌کند. ولی هیچکس‌به او وام نمیداد. زیرا اگرآن معازه‌دار دین خود را تا قبل از پایان سال **شمیطا** نمیپرداخت، وام دهنده پول خود را برای همیشه از دست میداد.

در نتیجه مردم بیشتر و بیشتر از وام دادن بـدیگران خودداری میکردند وکارکسب وتجارت بی‌رونق میشد. بازرگانان‌قادر به‌توسعهٔ تجارت خود نبودند و نمی‌توانستند مغازه‌ها را بزرگتر کنند. سرانجام ایشان نزد **هیلل** آمدند و از او پرسیدندکه در مورد این قانون چه میتواند بکند؟

.**هیلل** میدانست‌که قانون سال **شمیطا** نمیتواند لغوشود. زیرا این قانونی‌است‌که ازجانب خداوندبه **موسی** داده شده‌است، واین قانون خوبی است‌که فقرا را ازبدهکاری دائمی‌واسارت دردست‌طلبکاران رهائی‌میبخشد.

ولی **هیلل** به نقطهٔ نظر تجار نیز توجه کرد، و بهمین جهت بود که‌تفسیری براین قانون صادر نمود. اوگفت : شخص‌وام دهنده باید سندی را امضاء کرده و طی آن طلبی را که از همنوع خود دارد بـه **بیت‌دین** (محکمهٔ دینی) منتقل نماید.

این سند « **پروز بول** » خوانده میشود و حق وصول طلب را بـه محکمه واگذار میکند. بدینطریق وام دهنده طلب خود را وصول میکند

بدون آنکه قانون سال **شمیطا** را نقض نماید. زیرا **بیت دین** که مشمول این قانون نمیشود طلب او را وصول مینماید. بدین وسیله، **پروزبول** اصل قانون سال **شمیطا** را محفوظ نگاه میدارد، ودرعین حال وام دهنده مطمئن است که خواهد توانست پول خود را از **طرف** باز پس گیرد.

چنین تفسیر شفاهی دربارهٔ قوانین **تورات** به یهودیان کمك کرد تا بزندگی عادی و موفقیت آمیز خود ادامه دهند.

گرچه **هیلل** و **شمای** هردو تعداد زیادی شاگرد دانشجو و مرید داشتند، معذلك این **هیلل** بودکه بعنوان بزرگترین معلم از زمان **عزرا** باین طرف مورد علاقه و محبت مردم بـود. یهودیان ساکن **یهودا** باین نکته پی بردندکه با توسعهٔ قوانین شفاهی، **هیلل تورات** را بصورت یك شیوهٔ زندگانی درآورده است، درست همان کاری راکه **عزرا** درزمان خود انجام داد. یهودیان با محبت و علاقمندی بسیار، **هیلل** را «پارسا ونیکو کار و فروتن و شاگرد **عزرا** » میخواندند.

هیلل مقام و منزلت **رشتهٔ زرین تورات** را بالاتر برد. بکمك او وتعالیم ارزنده اش بود که یهودیان توانستند هزاران سال پس از انقراض امپراطوری **روم** باقی بمانند.

بخاطر آورید :

۱ ـ لغات جدید: ناسی، سال شمیطا، پروزبول.

۲ ـ بهنگام فرمانروائی رومیان بر یهودا، یهودیان معیشت خود را ازچه راههائی تأمین میکردند ؟

۳ ـ چگونه تورات زنده نگاهداشته شد ؟

۴ ـ چگونه هیلل به مقام بزرگترین تنا نائل شد؟

۵ ـ هیلل چه تعالیمی را به مردم می‌آموخت؟

۶ ـ پروزبول چیست ؟

فکر کنید :

۱ ـ اگر شمادر زمان هیلل و شمای زندگی میکردید، کدام یك از مدارس آنان را برای تحصیل انتخاب مینمودید؟ برای پاسخ خود دلائل لازم را بیاورید.

۲ ـ یکی از گفته‌های حکیمانهٔ هیلل را انتخاب کنید و آنرا تشریح نمائید. بگوئیدکه چرا آنرا بیشتر ازگفته‌های دیگر وی دوست میدارید. با ذکرمثالی توضیح دهیدکه چگونه مردم میتوانند زندگی خود را از روی آن گفته تنظیم کنند. اگر مردم طبق گفته‌ای که شما انتخاب کرده‌اید زندگی نکنند، چه اتفاقی خواهد افتاد ؟

۳ ـ چرا بنظر یهودیان تورات شفاهی بهمان اهمیت تورات کتبی است؟

۴ ـ چرا همهٔ ساکنان یهودا هیلل را زیاد دوست داشتند ؟

انجام دهید :

۱ ـ تابلوئی که سه‌تا ازمشاغل اصلی یهودیان‌را درزمان حکومت روم نشان دهد، نقاشی کنید. کشاورزان، بازرگانان وماهیگیران را درحالی که مشغول انجام حرفهٔ خود هستند درآن نشان دهید.

۲ ـ با ترسیم یك تابلو نقاشی یکی ازبیانات حکیمانهٔ هیلل را مجسم کنید، وآن گفته رابا حروف درشت درزیر آن تابلو بنویسید.

۳ ـ زندگی هیلل را نمایش دهید. دراین نمایش ملاقات هیجان انگیز او را با شمعیا و ابطلیون نشان دهید. اورا پس‌از رسیدن به مقام ناسی وهنگامیکه یك‌غیر

یهودی نزد او آمده ومیخواهد درحالیکه روی یك پا ایستاده است تورات را به او بیاموزد نشان دهید.

۴ ـ یك بازی جالب انجام دهید. هریك ازدانش‌آموزان کلاس‌نام یکی‌از افراد برجسته‌ای راکه تاکنون دربارهٔ ایشان مطالعه کرده‌ایم انتخاب کند. آموزگار نام همهٔ آنان را یادداشت میکند. سپس آموزگار نام یکی‌از کشورها مثلا ایران را میبرد. دانش آموزی که کورش را انتخاب کرده است میگوید: کورش. آموزگارمیگوید: روم، دانش‌آموزی‌که ژولیوس‌سزار را انتخاب‌کرده میگوید: ژولیوس‌سزار. هردانش آموزی‌که در دادن جواب درنك نماید از بازی خارج خواهد شد. سه‌نفر باقیمانده درآخر، برندهٔ بازی هستند.

باشگاه ادبیات



فصل هشتم

یهودیت ، یك مذهب جهانی

پس‌از ویـرانی معبد **بیت‌همیقداش** اول ، و بخصوص در دوران حکومت **رومیان** ، جمعیت یهودیان در **گالوت** ، روز بروز افزون تر میشد. در زمان **هیلل**، عدهٔ یهودیانی که در **گالوت** می‌زیستند احتمالاً بیش‌ازشمارهٔ آنهائی بودکه درخود **فلسطین** ساکن‌بودند. اما هنوز یهودیان **گالوت** ارتباط‌خود را بایهودیان ساکن **یهودا** قطع نکرده‌بودند. ایشان اتحاد خود را بصورت یك قوم واحد حفظ میکردند.

زندگی یهودیان در بابل

شما بخاطرداریدکه اولین دستهٔ یهودیان درسال ۵۸۶ قبل‌ازمیلاد، پس‌از حملهٔ **بخت‌النصر** به **اورشلیم**، به **بابل** به‌اسارت برده‌شدند. آنان تعالیم **یرمیا** آن پیامبر بزرگ را همواره درقلب خود محفوظ میداشتند. **یرمیا** بایشان گفته بودکه حتی‌اگر در سرزمینهای بیگانه‌هم زندگی‌کنند،

هنوز میتوانند یهودی باقی بمانند و دستورات **تورات** را رعایت و اجرا نمایند. خواندیم که این یهودیان چگونه شروع بساختن **کنیساها** ومدارس برای مطالعه و آموزش **تورات** نمودند. این عمل ایشان را بصورت یك جامعهٔ مذهبی متشکل حفظ نموده وپیوند محکمی بین آنان ایجاد کرد.

درزمان **رومیان** ، یهودیان ساکن **بابل** بزرگترین جامعهٔ یهودیان خارج از **فلسطین** راتشکیل میدادند. میلیونها نفر **یهودی در بابل** میزیستند. ایشان یك سازمان اجتماعی منظم و مقتدر داشتند . در رأس این سازمان « **رش گالوتا** » (Resh Galuta) یا رئیس جامعهٔ گالوتیان قرارداشت.

آنچه به یهودیان **بابل** کمك میکردکه زیادتر وسعادتمندتر شوند این حقیقت بودکه **روم** هرگز قادر به تسخیر **پارت** ، که نام قدیمی **بابل** است، نشد. درآنجا یهودیان درسرزمین حاصلخیزی واقع بین رودخانه‌های **دجله و فرات** در صلح و آسایش می‌زیستند. همان ناحیه‌ای که در حدود سی وهشت قرن پیش، جد بزرگ ما، **ابراهیم** ، ازآنجا بسوی کشور **کنعان** مهاجرت نمود. ازآنجاکه ایشان چه ازلحاظ عقاید مذهبی و چه ازنظر انجام فرائض دینی دارای آزادی کامل بودند ، زندگی معنوی ایشان پیشرفت زیادی حاصل کرد. پس از سقوط **یهودا** ، یهودیان ساکن **بابل** عهده‌دار ادامهٔ رشتهٔ زرین تورات شدند .

زندگی یهودیان در اسکندریه

یهودیان ساکن **اسکندریه** در **مصر**، دومین جامعهٔ بزرگ یهودیان خارج از **فلسطین** بودند . تعداد ایشان نیز به میلیونها نفر بالغ می‌شد. یهودیان از زمان **بطلمیوسیان** در **اسکندریه** سکونت گزیده بودند .

بسیاری از ایشان‌که بمنظور تجارت به **اسکندریه** رفته بودند ، در آنجا مستقر شده وتشکیل خانواده‌های زیادی داده بودند.

جامعهٔ یهودیان **اسکندریه** ، از آنجاکه بیش‌ازحدبسوی فرهنگ وتمدن یونانیان‌گراییده وشخصیت یهودی‌خود را ازدست داده‌بود، باجامعهٔ یهودیان **بابل** فرق‌زیادداشت. یهودیان **اسکندریه** بقدریهودیان **بابل** مذهبی نبودند. ایشان‌برای خود در **اسکندریه** معبدی‌بناکرده وبه‌آن خیلی‌افتخار مینمودند. هرچندکه ایشان هنوزنسبت به‌معبد **بیت‌هم‌یقداش اورشلیم** احساس‌وفاداری‌مینمودند، خیلی‌کم‌برای‌زیارت‌دراعیادمقدسه به‌آنجامیرفتند ومعبدی‌که خودساخته بودند نقش‌بسیارمهمی رادرحیات‌آنان بازی‌میکرد.

یهودیان ساکن **بابل** بزبانهای **عبری** و **آرامی** که همان زبانهای یهودیان ساکن **یهودا**بود صحبت میکردند. امایهودیان ساکن **اسکندریه** به زبان **یونانی** تکلم مینمودند، به‌خط **یونانی** چیز مینوشتند ونیزمانند یونانیان فکرمیکردند. حتی **تورات** رانیزبزبان یونانی‌ازروی ترجمه‌ای که « ترجمهٔ هفتاد نفر» خوانده میشد، مطالعه میکردند.

فیلون (PHILON)

درحالیکه درمیان یهودیان **بابل** عدهٔ زیادی ازدانشمندان ودانش پژوهان مشهور یافت‌میشد، شمارهٔاینگونه‌افراد درمیان‌یهودیان **اسکندریه** خیلی‌کم‌بود. مشهورترین ایشان فیلسوفی‌بنام **فیلون** اهل **اسکندریه** بود. **فیلون** نمونهٔ بارزی از یهودیان **اسکندریه** بشمار میرفت. زیرا اوبیشتر یونانی بودتا یهودی. اوبزبان یونانی‌صحبت میکرد، به‌زبان یونانی‌مطالعه مینمود وفلسفه‌های یونانی را میدانست.

باوجود این، **فیلون** برای درك‌حقیقت بسوی **تورات** روی‌آورد. او در تعداد زیادی ازکتابهای فلسفی‌که برشتهٔ تحریر درآورده ثابت‌کرده است که **تورات** منبع تمام پاسخهای وی به مسائل زندگی است. **فیلون** با اتخاذ روش فلسفی **یونان** ، سعی‌کردکه **تورات** را بطریق تفکر یونانی تفسیر نماید. حتی‌امروز نیز تفکرات وعقاید **فیلون** دربارهٔ مسائل‌زندگی مورد مطالعه قرار میگیرد.

پراکنده شدن یهودیان در دنیا

جوامع یهودیان **اسکندریه** و **بابل** ، تنها جوامع یهودیان ساکن **گالوت** نبودند. درتمام شهرهای ساحلی دریـای **مدیترانه** که یهودیان بوسیلهٔ رومیان‌بدانجا باسارت‌برده میشدند، جوامع‌تازهٔ یهودی تشکیل‌شده وتوسعه می‌یافت. درشهر**روم** نیزیك‌جامعهٔ مقتدر ازیهودیان‌وجود داشت. **پمپئی** پس‌از پیروزی بر **یهودا** عدهٔ بسیار زیادی از اسیران یهودی رابه آنجا برده بـود . در زمان **فیلون** تعداد شش میلیون یهودی در سراسر امپراطوری **روم** پراکنده بودندکه رویهمرفته ده درصد کل جمعیت آنرا تشکیل میدادند.

بطور اختصار میتوان گفت که ، یهودیان از سه طریق در جهان پراکنده شدند. یکی‌هنگامیکه‌آنان را بعنوان اسیران جنگی‌بکشورهای دیگرمیبردند، دوم موقعی‌که‌ایشان را از سرزمین خودشان تبعیدمیکردند، وسوم وقتی‌بودکه ایشان به‌اختیار و تمایل شخصی‌خود درسرزمینهای دیگر مستقر می‌شدند. کسانیکه به میل خود درکشورهای دیگرساکن میشدند، سوداگران، ملوانان و بازرگانان متهور بودند . هنگامیکه ایشان بـرای کسب و کار به شهری وارد میشدند واز زندگی در آنجا احساس امنیت و

آرامش مینمودند، اغلب درهمانجا باقی میماندند.

تعدادیهودیان ساکن کشورهای **گالوت** ، درزمان رومیان به‌چندین میلیون نفر بالغ میشد.

یهودا ، مرکز گالوت

یهودیان تمام کشورهای جهان، چه آنهائی که به‌اختیار ومیل شخصی خود به آنجا رفته وچه کسانی که بـه اجبار بدانجا برده شده بودند، برای دریافت راهنمائی به **یهودا** چشم‌داشتند. علاقه واشتیاق ایشان به‌**اورشلیم** قسمتی‌از زندگی روزانهٔ ایشان را تشکیل میداد. آنان درهرجاکه بودند، روزی سه مرتبه بهنگام نماز، بسوی **اورشلیم** روی می‌آوردند ، و بدین ترتیب نشان میدادندکه آن شهرمقدس مرکز حیاتی ایشان است.
علاوه براحساسات قلبی‌هر یهودی، چیزدیگری نیز بودکه **یهودا** رابصورت مرکز حیاتی **گالوت** در آورده بود . این وجود **سنهدرین کبیر** بود . دانشمندان بزرگ و **تناهای** خردمند عضو **سنهدرین**، حتی به‌دورافتاده ترین جوامع یهودی جهان نامه هائی ارسال میداشتند . در این نامه‌ها ، آخرین قوانین موضوعه و فتواهای علمای دینی تشریح میشد.

یهودیان **گالوت** بادقت زیاد تمام دستورات و اوامر **سنهدرین**را اجرا میکردند. اینها قوانین‌واحکام شفاهی بودندکه یهودیان بمانندقوانین کتبی از آنها متابعت مینمودند. بعنوان مثال ، هنگامی که **هیلل** قانون **پروزبول** را وضع کرد، یهودیان سراسر دنیا آنرا پذیرفتند.

به منظور حفظ پیوستگی یهودیان بیکدیگر و بر اساس یکی از دستورات **تورات** ، **سنهدرین** حکمی صادر نمود مبنی براینکه هر فرد

یهودی که بیش از بیست سال دارد باید سالیانه **نیم شقل** به خزانهٔ **بیت همیقداش** برای کمك به نگهداری و تعمیرات معبد مقدس بپردازد. با پرداختن این **نیم شقل**، یهودیان باین فکر می‌افتادند که عضوی از یك قوم بزرگ هستند، و باین حقیقت واقف می‌شدند که همگی به‌هم پیوسته میباشند و به‌یکدیگر تعلق دارند. اعضای **سنهدرین** معتقد بودند که این کار بمنزلهٔ پرداخت حق عضویت به‌یك سازمان عظیم است. هر یهودی با علاقه واشتیاق این **نیم شقل** را میپرداخت. او میدانست که این کار بدان معنا است که او و یهودیانی که در تمام نقاط جهان پراکنده‌اند باهم برادرند.

بغیر از احساساتی که یهودیان را بهم پیوند میداد، وعلاوه برقوانینی که توسط **سنهدرین** وضع میشد و برای همهٔ یهودیان واجب الاجرا بود، یك چیز مهم دیگر نیز وجود داشت که اتحاد همهٔ یهودیان را حفظ میکرد، و آن، معبد **بیت همیقداش اورشلیم** بود.

در **شالوش رگالیم** (اعیاد سه گانهٔ **پسح**، **شاووعوت** و **سوکوت**)، از تمام کشورهای **گالوت**، حتی از **مصر**، تعداد زیادی از زوار به‌سوی **اورشلیم** روان می‌شدند تا در معبد مقدس عبادت کنند. در عید **سوکوت**، ایشان **«سوکا»** های کوچك خود را برپا مینمودند و در آن غذا صرف میکردند و میخوابیدند. بهنگام **پسح**، ایشان برای اجرای مراسم **«سدر»** های خانوادگی دورهم جمع میشدند. و در **شاووعوت** بمناسبت دریافت **تورات**، سرودهای شکرانه بدرگاه **خداوند** میخواندند. یهودی بابلی با یهودی رومی ملاقات میکرد، یهودی ساکن **یهودا**، برادران یهودی خود راکه از **اسکندریه** آمده بودند میدید. ممکن بود که ایشان لباسهای مختلف الشکل پوشیده باشند، وحتی از نظر ظاهر مختصر اختلافی با یکدیگر

داشته باشند. ولی، همگی آنان به‌خداوند و به **تورات** او ایمان داشتند، وهمین ایمان بودکه آنان را با یکدیگر متحد و پیوسته می‌نمود.

گسترش یهودیت

تا اینجا دیدیم‌که چگونه یهودیان چه بالاجبار وچه به میل‌خود **یهودا** را ترك‌کرده و درسراسر کرهٔ زمین پراکنده شدند، وچطور درنقاط مختلف کشورهای دیگر جوامع جدید یهودی تأسیس نمودند.

اما درعین حال مذهب و شیوهٔ زندگی یهودیان یا یهودیت نیز در همه جا گسترش یافت . مشرکان رومی و کسان دیگری که هنوز خدایان اساطیری یونان را می‌پرستیدند، کم‌کم باین‌حقیقت‌پی‌میبردندکه ایمانشان پوچ‌وبی‌معنااست. ایشان‌میرفتندبفهمندکه**زئوس**یا ژوپیتر(Zeus-Jupiter) نه فقط دارای هیچگونه قدرتی نیست بلکه در واقع وجـود خارجی هم ندارد. آنان همچنین میدیدند که عقاید دینی‌شان بربریت و وحشیگری را ایجاب میکند. مردم سراسر دنیا، در جستجوی کیش‌و آیینی حقیقی‌و واقعی بودند تا به‌آن ایمان بیاورند.

هرقدرکه **کافران** باعدهٔ زیادتری ازیهودیان تماس حاصل کرده، و دربارهٔ شیوهٔ زندگی ایشان اطلاعات بیشتری بدست میآوردند، میدیدندکه دین یهود دین نیکوئی است و ایمان به خدای یکتا را بانسان میآموزد. این مذهب میگوید که انسان، یعنی مخلوق خدا را ، باید عزیز بدانند و محترم شمارند. این‌کیش‌وآیین میآموزدکه‌افراد بشرباهم‌برادر وبرابرند، و **دەفرمان** آن ، به انسان یاد میدهد که چگونه خوب و عادل باشد و به خداوند احترام گذارد.



یهودیان مشغول ساختن سوکا هستند

بسیاری ازکافران دریافتندکه معنای این فرمان : «حداوند خدای خود رابا تمام قلبت و باتمام جانتو با تمام‌توانائیت دوست بدار» چیست. هنگامیکه ایشان علاقه به حداوند را درك‌کردند، یادگرفتند که انسان‌ها را نیز بهمان ترتیب دوست بدارند. ایشان دیگر نمی‌توانستند شیوه‌های وحشیانه و ظالمانهٔ زندگی رومیان را بپذیرند.

بسیاری ازبت‌پرستان به دین‌یهود درآمده و یهودی شدند ویهودیت یك مذهب جهانی شد.

دولت آدیابنه (ADIABENEH)

درمیان یهودی شدگان، عدهٔزیادی از شخصیت‌های معروف آنزمان وجود داشتند. **فولویا** (Fulvia)، زن‌یك **سناتور** رومی، یکی‌ازمشهور ترین آنهاست.

ولی‌جالب توجه ترین گرویدنها به یهودیت، در سرزمین **آدیابنه** رخ داد. **آدیابنه** کشور کـوچکی در شمال رودخانهٔ **دجله** بود. ملکهٔ **آدیابنه** زنی‌باتقوی بنام **هلن** بود. **هلن** حقایق و زیبائیهای یهودیت را درك‌کرد ویهودی شد. پسرش **ایزاتس** (IZATES) نیزازمادر پیروی‌کرد و مانند وی به یهودیت گروید. کشور **آدیابنه** در سراسر تاریخ خود به یهودیان وفادار ماند. هنگامیکه **یهودا** با دولت **روم** به جنگ مشغول شد، **آدیابنه** نیروهای مسلح خود را بکمك یهودیان اعزام داشت.

یهودیان مذهب خود را تبلیغ نمیکنند.

در حالی‌که این حقیقت وجود دارد که در زمان حکومت رومیان بسیاری از بت‌پرستان به‌دین یهود گرویدند، معذلك یهودیان هرگز سعی نکرده و نمیکنند که پیروان مذاهب دیگر را به دین خود در آورند، و برای این منظور تبلیغی نمیکنند. ما یهودیان معتقدیم که بعنوان « قوم برگزیدهٔ » حداوند مأمور ابلاغ پیام برادری، محبت ونیکوکاری، و تعلیم **ده‌فرمان** وسایر دستورات **تورات** هستیم. یهودیان هرگز مأمورانی‌برای تبلیغ دین‌خود وتغییر دادن مذهب‌دیگر مردمان ارسال‌نداشته ونمیدارند. ما باین حقیقت ایمان داریم که همهٔ افراد بشر در نظر حداوند یکسان هستند و هرانسانی در انتخاب عقاید و شیوهٔ زندگی خویش آزاد و مختار

است، مشروط برآنکه گفتار وکردار اوشایسته، و هدف زندگی‌اش محبت به همنوعان و خدمت به انسانیت باشد.

در آخرین روزها، درزمان ظهـور **ماشیح**، قوانین‌و احکام الهی‌از **صیون** صادر خواهد شد وتمام ملل جهان بسوی کوه حداوند خواهندآمد و تعالیم او را خواهند پذیرفت.

دوران ماشیح

از زمان حضرت **داود** ، یهودیان همواره منتظر ظهور **ماشیح** (مسح‌شدهٔ حداوند) بوده و میباشند. **ماشیح**، از جانب حداوند مأموریت خواهد داشت‌که انسانها را از فقر و جهل و مذلت و بدبختی نجات داده و بشریت را از ظلم وستم وترس و وحشت وجنگ وخونریزی رهائی‌بخشد. **الیاهو**، آن پیامبر بزرگ و باشهامت، منادی ظهور **ماشیح** خواهدبود، وپیش‌از ظاهرشدن‌آن نجات دهنده، او خودرا به جهانیان نشان‌خواهدداد. **ماشیح**، یکی‌از اخلاف خاندان پادشاه **داود** خواهد بود. هنگام ظهور وی، شیردرنده پهلوی برهٔ بی‌آزار خواهدآرمید و باوآسیبی‌نخواهد رسانید. انسانها شمشیرها و سایر سلاحهای جنگی خود را به گاوآهن و دیگر ابزار کشاورزی و صنعتی تبدیل خواهند نمود، ودیگر جنگی‌وجود نخواهد داشت، وهیچ ملتی‌باملت دیگرستیزه نخواهدکرد. مردم بیکدیگر حسد نخواهند ورزید، حرص وآز ، طمع ونفرت، وکینه ودشمنی از دلها دور خواهدشد، وصلحی‌پایدار وابدی درسراسرجهان حکمفرماخواهدبود.

منظرهٔ جهانی‌که نور محبت به همنوع و صلح و آشتی آنرا روشن خواهدکرد، وجمیع افراد بشر درامنیت وشادمانی درآن خواهند زیست،

همان منظرهٔ دوران باشکوه و عصرطلائی **ماشیح** است.

بهنگام حکومت رومیان امیدبه‌ظهور ماشیح دردلهاقوت میگیرد.

هنگامیکه **والیان رومی** بـر **یهودا** حکومت میکردند، امید به ظهور **ماشیح** بیش‌از هرموقع‌در دلها قوت‌گرفت. مردم شاهد ستمگری‌های **رومیان** بودند، بی توجهی ایشان را نسبت بـه زندگی انسانها ملاحظه میکردند ومیدیدندکه چگونه افراد بشربعنوان برده وغلام بفروش میرسند ویاآنان را درسیرکهاجلوی جانوران درنده‌میاندازند. ایشان‌در روزگاری مشحون ازترس‌و تاریکی‌میزیستند، وهرگز نمیدانستندکه فرداچه برسرشان خواهدآمد. این بود که هرروز بیش از روز پیش انتظار ظهور **ماشیح** را میکشیدند، ظهور نجات دهنده‌ای که ایشان را ازغمها و بدبختی‌هایشان رهائی بخشد وصلح وسعادت را برای آنان به ارمغان آورد.

عیسی

طی‌این مدت بسیاری‌از واعظان یهودی برخاستند و ادعا کردندکه **ماشیح** موعود و فرستادهٔ خداوند هستند. هردفعه عده‌ای ازیهودیان باامید فراوان بایشان روی میآوردند، **ولی** هیچگاه مقصودشان حاصل نمیشد، و بزودی **ماشیح** دروغین و ادعاهای کذب او را فراموش میکردند.

یکی‌ازاین واعظان، کسی‌که بیش‌از همه‌شهرت یافت، مردی‌یهودی بنام **یشوع** بودکه بعدها بنام **یسو** یا **عیسی** معروف شد.

دربسیاری ازموارد، **عیسی** تعالیم اخلاقی پیامبران یهود را تکرار میکرد، ولی درعین حال روش‌های غیریهودی رانیز تعلیم میداد. اومنکر این بودکه یهودیان باید تمام‌احکام **تورات** را اجرا کنند، وکارش بجائی

رسیدکه‌خودرا «فرزندخداوند» نامید، درصورتی که‌حتی بزرگترین پیامبران یهود ، از جمله **موسی**، هرگز چنین ادعائی نکرده بودند . یهودیان تنها به خدای واحدایمان داشته و دارند، نه به فرزندان خداوند.

با انکار اصول مهم **تورات** وعقاید اساسی یهودیت، **عیسی** خودرا از قوم یهود جدا ودور ساخت.

پیروان عیسی

یهودیان علاقه‌ای به **عیسی** و تعلیمات وی نشان ندادند. فقط غیر یهودیانی‌که تصور میکردندکه یهودی بودن‌کار سختی‌است و اجرای احکام **تورات** فداکاری زیادی لازم دارد و خارج از توانائی‌ایشان است، پیرو **عیسی** وآئین‌اوشدند. پس‌ازدرگذشت‌**عیسی**، عیسویان داستانهاوافسانه‌های زیادی دربارهٔ او ساختند، و ویرا صاحب کرامات و معجزات معرفی‌کردند. از داستانهائی که دربارهٔ **عیسی** گفته میشد ، مذهب جدیدی ظهور کرد. این‌مذهب مسیحیت خوانده‌شد. کلمهٔ **مسیحیت** ازلغت **مسیح** یا **مسح** شده (به عبری **ماشیح**) ریشه گرفته است. امروز مسیحیان معتقدند که **عیسی** یك شخص الـهی ویك **ماشیح** وحتی «پسرخداوند» بوده است.

مرگ عیسی

هنگامی‌که **عیسی** در **یهودا** می‌زیست ، **پونتیوس پیلاتوس** (PONTIUS PILATUS) والی رومی این سرزمین بود . **پونتیوس پیلاتوس** مردی ظالم و دشمن یهودیان بود. یکبار او برای اجرای‌یکی ازطرحهای مورد علاقه‌اش بخزانهٔ **بیت‌همیقداش** دستبرد زد و ازپولهای موجودی آن استفاده نمود. هنگامی که یهودیان اعتراض کردند که آن

پول میبایست جهت تأمین احتیاجات معبد خرج شود، **پونتیوس پیلاتوس** دستور قتل‌عام صدها تن از یهودیان را صادر کرد.

هنگامیکه آن والی ستمگر دیدکه بسیاری از بت پرستان پیرو عیسی شده‌اند، ترسیدکه مبادا قیامی علیه **رومیان** و خود او ترتیب داده شود. او تصور میکردکه عیسی درصدد توطئه‌ای علیه حکومت **روم** است تا دست آن دولت را از **فلسطین** کوتاه کند، و این کار موقعیت خود **پونتیوس پیلاتوس** را به خطر میانداخت.

والی رومی دستور مصلوب کردن **عیسی** را صادر نمود. به صلیب کشیدن طریقهٔ اعدامی بودکه رومیان دربارهٔ خائنین به حکومت ومتهمین به بعضی دیگر از جرمها درصورتیکه شخص مجرم غیر رومی بود اجرا میکردند. **عیسی** پس‌از مرگ، بصورت یك شهید درآمد وعدهٔ زیادی از مردم به پیروان او پیوستند. بنابراین، **پونتیوس پیلاتوس** عملاً به پیشرفت و توسعهٔ **مسیحیت** کمك کرد.

قنائیم (غیوران)

ظلم و ستم بی‌حد والیان رومی و مالیاتهای سنگینی‌که از مردم میگرفتند باعث پیدایش چند حزب‌جدید درجامعهٔ یهودیان شد. گروهی بنام **قنائیم** (جمع **قنای** بـه معنی غیور و متعصب) مشهور شدند. این مردمان اکثراً ازناحیه‌ای از **یهودا** بنام **گالیل** (**جلیل**) برخاسته بودند. ایشان‌کینهٔ بی‌حدی ازرومیان در دل داشتند. آنان‌ازهیچ چیز نمیترسیدند وبرای رهائی‌از تسلط **رومیان‌حاضر** به انجام‌هر نوع **کاری** بودند. ایشان‌آماده بودندتاجان‌خودو جان‌زن‌وفرزندان‌خویش‌رادرجنگ‌علیه **رومیان‌فدا**کنند.

ایشان یهودیان را به قیام تشویق مینمودند، تاکه کشورشان استقلال ازدست رفتهٔ خود را باز یابد.

متدرجاً عدهٔ زیادی از یهودیان به جرگهٔ **قنائیم** پیوستند ، و روز بروز شمارهٔ غیوران افزایش می‌یافت.

ایسی‌ها (ISSI)

ولی گروه دیگری درجامعهٔ یهودیان پیداشدکه اعضای آن عقیده‌ای مخالف نظر **قنائیم** را انتخاب‌کرده بودند. این‌افراد بنام **ایسی‌ها**خوانده میشدند. بعضی میگویند که این نام بمعنای « استحمام کننده » یا « غسل کننده» است، وازآن جهت‌به **ایسی‌ها** اطلاق میشدکه ایشان توجه زیادی به استحمام وغسل و پاکیزگی داشتند. برخی دیگر میگویندکه این کلمه بمعنای « شفا دهنده » است. زیرا که **ایسی‌ها** بـرای معالجهٔ بیماران از گیاهان‌شفا بخش استفاده میکردند.

ایسی‌ها کسانی بودندکه قادر به‌دست وپنجه نـرم‌کردن با دنیای ستمگر اطراف خود نبودند. آنان باین نتیجه رسیدندکه بهترین کاری که میتوان انجام‌داد این است‌که ازبسیاری ازمسائل ومشکلاتی‌که یهودیان‌را آزار میدهند دوری جویند. بنابراین تصمیم‌گرفتندکه دورهم جمع‌شوند و بصورت یك جامعهٔ مجزا، دور از دیگران زندگی کنند.

ایسی‌ها همهٔ املاك وخانه ها و دارائی خود را رها کرده، شهرها و دهات مسکونی خود را ترك گفته و در حوالی دریاچهٔ **بحرالمیت**، که اخیراً تعداد زیادی‌طومارهای‌قدیمی درآنجا پیدا شده‌است جوامعی‌تشکیل دادند. درآنجا ایشان به آرامی زندگی‌کرده و خود را با مطالعه ومشاغل

گوناگون سرگرم میساختند. آنها همه چیز را بین خود تقسیم میکردند و لباسهای ساده دربر مینمودند.

بعضی از **ایسی‌ها** ازدواج میکردند و بعضی نه . همهٔ ایشان تمام قوانین دین یهود را دقیقاً و بطورکامل اجرا میکردند، قدوسیت روزهای شنبه و اعیاد مقدسه را بخوبی رعایت مینمودند و در پاك نگاهداشتن جسم و روان خود سعی وافری مبذول میداشتند.

ایشان‌که دور ازجامعه زندگی‌میکردند خیلی‌کم‌ازآنچه‌که درجهان میگذشت مطلع میشدند، وحتی توجهی‌هم به‌آن نداشتند. آنان برای‌خود درعالم دیگری سیر میکردند.

بیشتر یهودیان ساکن **یهودا** نه جزو طبقهٔ **قنائیم** افراطی‌بودندکه مثل ایشان علیه **رومیان** نبرد کنند، و نه جزو **ایسی‌ها**، تـا مانند آنان ترك دنیاگویند، بلکه تقریباً همگی‌ایشان از**پروشیم** (**فریسیان**) بودند. ایشان هنوز کاملاً باین حقیقت پی‌نبرده بودند که اکنون مذهب جدیدی بنام مسیحیت میرودکه ازمذهب مادر یعنی دین یهود جدا شده و میلیونها نفر طرفدار درکشورهای مختلف جهان پیدا کند. آنچه ایشان میدانستند این بود که به نحو تحمل ناپذیری تحت فشار و ستم دولت **روم** هستند. اکنون موقع آن فرا رسیده بودکه در این باره‌کاری انجام دهند.

بخاطر آورید :

۱ ـ لغات جدید: رش گالوتا (رئیس جامعهٔ گالوتیان)، شقل، تغییر مذهب، ماشیح.
۲ ـ یهودیان چگونه در دنیا پراکنده شدند؟
۳ ـ یهودیت چگونه یك مذهب جهانی شد ؟
٤ ـ آغاز مسیحیت چگونه بود ؟
۵ ـ قنائیم چه کسانی بودند ؟
۶ ـ ایسی‌ها چه کسانی بودند؟

فکر کنید :

۱ ـ اگر شما یك غیر یهودی بودید که درزمان حکومت رومیان می‌زیستید، آیا یهودیت شما را بسوی خود جلب میکرد ؟ چرا ؟
۲ ـ دین یهود بنام مادر تمام‌مذاهب شناخته شده‌است. این‌اصطلاح راتشریح کنید.
۳ ـ یهودیان اسکندریه‌با یهودیان بابل‌زندگی متفاوتی داشتند. بنظرشما کدامیك از این دو جامعه قادر بودند خدمت بیشتری به یهودیت بکنند؟ پاسخ خود را با دلایل لازم توجیه کنید.

انجام دهید :

۱ ـ نقشهٔ جهان را ترسیم‌کنید ونقاطی راکه یهودیان در زمان حکومت‌رومیان درآنجا می‌زیستند نشان دهید.
۲ ـ یکی‌از اجتماعات ایسی‌ها را آنچنان که بنظرتان میرسد نقاشی نمائید. آیا ایشان لباسهای فاخر میپوشیدند یا لباسهای ارزان قیمت؟ آیا خانه‌هایشان عالی ومجلل بود یاساده وبدون تزیینات ؟ آیا ثروتمند بودند یافقیر؟ .
۳ ـ اگر شما یك یهودی بودیدکه درآن زمان در روم میزیستید، به چه دسته‌ای می‌پیوستید، به‌قنائیم‌یا به‌ایسی‌ها؟ پاسخ‌خود رابادلایل لازم‌توجیه کنید. کلاس رابه دو دسته قنائیم و ایسی‌ها تقسیم‌کنید وبین آنها مباحثه‌ای ترتیب دهید.

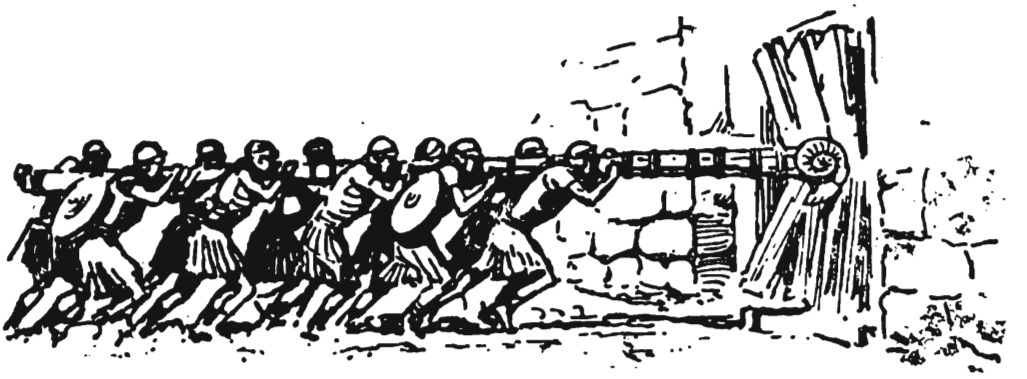

فصل نهم

ویرانی معبد بیت‌همیقداش

یهودیان علیه **روم** درحال شورش بودند. ظلم و تعدی **رومیان** غیرقابل تحمل شده بود. یکی‌از امپراطوران **روم** بنام **کالیگولا**، اصرار داشت که او را بعنوان خدا بپرستند. **کالیگولا** دیوانه بود، و دیوانگی خود را به‌طرق مختلف نشان می‌داد. او حتی اسب خود را بـه مقام مهمی منصوب‌کرده بود.

هنگامیکه به یهودیان دستورداده شد که مجسمهٔ **کالیگولا** را در کنیساهای خود نصب‌کنند ، ایشان از اجرای این عمل امتناع ورزیدند. در نتیجه صدها تن از آنان بقتل رسیدند و کوچه های **اورشلیم** از خون ایشان رنگین شد .

دراین بین، پس‌از **پونتیوس پیلاتوس** حکام متعدد رومی یکی پس‌از دیگری به حکومت فلسطین منصوب می‌شدند. در تمـام این مدت

یهودیان فقط یکبار روی صلح را بخود دیدند وآن درسالهائی بودکه یکی از نوادگان **هوردوس** و **مریم‌حشمونائی** بر **یهودا** حکومت میکرد. نام او **اگریپاس** اول بود. او برای سعادتمند نمودن مردم کوشش میکرد و سعی‌داشت که از هرطریقی که بشود بایشان کمك نماید. او حتی معتقد بودکه روزی یهودیان باید درجنگی‌علیه **روم** شرکت کنند. او اقدام‌نمود که برای‌دفاع از**اورشلیم**، دیوارسومی‌دورآن بناکند. قبل‌ازآنکه‌رومیان ساختمان‌آن‌را متوقف‌کنند، قسمتی‌ازاین‌دیوارساخته‌شد. متأسفانه‌زمان‌حکومت **اگریپاس** اول‌خیلی‌کوتاه‌بود. شایع‌شدکه **رومیان**اورا سربه‌نیست‌کرده‌اند.

پس‌از **اگریپاس** و بمانند دوران قبل‌ازسلطنت او، حاکمان‌رومی متعددی بر سرزمین **یهودا** حکمرانی کردند و هرکدام از آنها دست به سفاکی‌ها وخونریزی‌های فراوانی زدند. دراین مدت عدهٔ زیادی‌از**ماشیح** های دروغین‌که نام ایشان فراموش شده است مصلوب گردیدند، زیرا همهٔ حکام**رومی** مانند سلف خود **پونتیوس پیلاتوس** ازقیام احتمالی‌پیروان این ناجیان کاذب میترسیدند وآنها را از بین میبردند.

درطی این سالها، **قنائیم** (متعصبین افراطی) قوی‌تراز سابق شدند و بسیاری ازمردم به‌صفوف‌ایشان پیوستند. حتی‌گروهی ازمردمان جسورتر بنام **سیکاریکها** یا خنجر زنان برای ترور کردن **رومیان** ظهورکردند. این **سیکاریکها** غالباً از یهودیان فقیرو ناراحت بودند. بنظر آنان تمام متمولان طرفدار **رومیان** بودند، واز اینرو، اغلب دارائی ایشان رامورد دستبرد قرار میدادند.

حکومت فلوروس

آخرین حاکم **رومی** فلسطین مردی بنام **فلوروس** بود. درزمان

حکومت **فلوروس**، حتی آن عده ازیهودیان نیزکه محتاط و محافظه‌کار بودند عقیده داشتند که تنها کاری که باید انجام داد قیام علیه حکومت **روم** است.

جرقه‌ای‌که آتش‌طغیان را برافروخت اقدام **فلوروس** برای غارت خزائن‌معبد بیت‌**همیقداش** بود. مردم‌نمیتوانستند احساسات تحقیرآمیزی راکه نسبت به حاکم **رومی** داشتند مخفی‌نگهدارند. برای خفیف نمودن **فلوروس**، ایشان سبد بدست اینطرف و آنطرف میگشتند و برای حاکم **رومی** تقاضای صدقه میکردند.

فلوروس در حالت خشمی جنون آمیز، دستورداد تا هزاران‌نفر زن ومرد وکودك را به‌صلیب بکشند.

یهودیان هنوز سعی‌به حفظ صلح داشتند. مدتی پس‌از واقعهٔ فوق، هنگامیکه لژیونهای جدید **رومی** وارد**اورشلیم** میشدند، یهودیان‌برای خوش آمدگوئی بایشان به استقبالشان رفتند، واین علامت احترام‌گذاردن مرسوم‌آن زمان بود. یهودیان‌هرچندکه برایشان‌بسیار دشواربود، معذلك کوشیدند تا طبق معمول با خوش‌آمدگوئی بسربازان **رومی** علاقهٔ خود را نسبت بصلح ابراز دارند. ولکن هنگامی‌که رومیان بـه خوش‌آمد گوئی ایشان پاسخ متقابل نداده ونسبت بایشان‌بی‌احترامی کردند، یهودیان‌دیگر نتوانستند خودداری‌کنند وجنگ مهیبی‌بین **رومیان** ویهودیان درگرفت.

اگریپاس دوم

اگریپاس دوم پسر **اگریپاس اول** بـا جلب تـوجه **رومیان** امیدوار بودکه چند صباحی بر**یهودا** حکومت کند. اودر رأس حزب‌صلح

جویان قرار داشت، حزبی‌که برنامه‌اش سازش‌با **رومیان** و زندگی‌کردن مطابق خواست و تمایل آنان بود.

هنگامیکه **اگریپاس دوم** از اولیـن مرحلهٔ شورش **اورشلیم** آگاه شد، هزاران نفر از سواران مسلح خود را جهت سرکوبی و خاموش کردن آن گسیل داشت. جنگ وحشیانه‌ای بین سواره نظام **اگریپاس** و**قنائیم** یهودی‌که**اورشلیم** را دردست داشتند درگرفت. قوای **اگریپاس** ازشهر بیرون رانده‌شدند وتمام **رومیان** ساکن **اورشلیم** بدست متعصبین افراطی بقتل رسیدند. اکنون شهردر اختیار **قنائیم** بود. قیام وشورش‌سراسر مملکت را فرا گرفت.

قنائیم خود رابرای جنگ علیه رومیان آماده میکنند.

بعنوان یـك علامت دیگـر شورش ، پرداخت همهٔ مالیاتها بـه امپراطوری **روم** متوقف شد.

هنگامیکه **گالوس**، حاکم**رومی** سوریه درصدد تسخیر**اورشلیم** برآمد، یهودیان او را مجبور بـه عقب نشینی کردند. **قنائیم** بی‌باکانه با او وسربازانش جنگیدند. **گالوس** علاوه برهزاران تن سرباز، تقریباً همهٔ ساز وبرگ جنگی خویش را نیزاز دست داد.

قنائیم از نشئه پیروزی سر مست شده بودند، ایشان سکه هائی ضرب کردند که روی آن عبـارت « بـرای نجات **اورشلیم** » خوانده میشد . با وجود این آنـان هنوز معتقد بودند که پیروزی کامـل نصیبشان نشده است . دشمن مجدداً حمله خواهد کرد و ایشان باید خود

را برای دفاع آماده سازند.

آهنگران روز وشب برای ساختن سلاحهای جنگی کار میکردند. گروههای بسیاری ازمردان برای تجدید بناوتعمیر دیوارهای**دوراورشلیم** و معبد **بیت‌هممیقداش** بدون احساس خستگی فعالیت میکردند. مردان‌و پسران جوان مشغول مشقهای نظامی و تمرین فنون جنگ بودند.

یهودیان برای دفاع ازسرزمین خویش در مقابل **رومیان** خود را مجهز میکردند. بزرگترین اشتباهی که ایشان مرتکب شدند آن بود که **یوسفوس** را بفرماندهی سپاه **گالیل** انتخاب کردند.

چرا انتخاب یوسفوس اشتباه بود؟

گالیل، منطقه‌ای درشمال فلسطین، اولین خط دفاعی یهودیان در برابر**رومیان** بود. بسیارلازم بودکه از **گالیل** بوسیلهٔ فرماندهی‌شجاع و تزلزل ناپذیر دفاع شود.

یوسف بن متتیا برای تصدی این‌پست‌مهم برگزیده شد. **یوسف** که بعدها بنام **یوسفوس مورخ** معروف شد، در سنین اولیهٔ عمر خود به **روم** سفرکرده بود. **روم** براو تأثیری عمیق وپایدار برجاگذارده بود. **یوسفوس** در اعماق قلب خود، به حزب صلحجویان، حزبی که مرامش مخالفت با جنگ علیه**رومیان** بود، تعلق داشت. ولی هنگامیکه **قنائیم** سراسر کشور رابرای جنگیدن با **رومیان** آماده میکردند، **یوسفوس** مسئولیت فرماندهی سپاه **گالیل** را پذیرفت.

گرچه **یوسفوس** ارتش بزرگی بسیج **کرد** و شهرهای **گالیل** را مستحکم نمود، ولی خواهیم دید که او برای این کار ساخته نشده

بود. استعداد او بیشتر در زمینهٔ ادبیات بود. همین استعداد بود که شهرت «مورخ» را برای اوکسب کرد. زیرا او تاریخ جالب و زنده‌ای از وقایع شورش یهودیان علیه دولت **روم** برشتهٔ تحریر در آورده است و همین تاریخ منبع اطلاعات‌ما از وقایع آن دوران است.

یودفات

وسپاسین نام ژنرالی بودکه **نرون** امپراطور**روم**، برای سرکوبی شورش یهودیان به سرزمین **یهودا** اعزام داشته بود. همانطورکه یهودیان انتظارش را داشتند، **گالیل** اولین منطقه‌ای بود که مورد حملهٔ **رومیان** قرارگرفت. هرچندکه ساکنین شهرهائی‌که توسط **یوسفوس** مستحکم‌شده بودشجاعانه جنگیدند، معذلك‌ایشان مانندتوده‌های‌کاه درمقابل**وسپاسین** بزمین میریختند. **یوسفوس** با چندین هزار نفر ازمردانش مجبور به‌عقب نشینی به قلعهٔ **یودفات** شد.

یهودیان**یودفات** ازشهروقلعهٔ‌خودبامهارت‌وشجاعت‌دفاع‌کردند. رومیان سلاحهای موثری چون منجنیق‌های کوبنده با خود داشتند ولکن مدافعان غیور **یودفات** نمی‌خواستند مغلوب شوند. ایشان نردبانهای **رومیان** را به پائین می‌افکندندو منجنیق‌های کوبنده‌شان را آتش میزدند. آنان‌حتی دزدانه‌به اردوی **رومیان** میخزیدند و دشمنان‌خود راغافلگیر کرده مورد حمله قرار می‌دادند.

جنگ‌آنچنان شدید وسرسختانه‌بود که خود **وسپاسین** نیز درطی آن مجروح شد. ژنرال رومی‌به این نتیجه رسیدکه تنها راه فتح **یودفات** آنست‌که ساکنانش را بوسیلهٔ‌گرسنگی ازپای درآورد واز اینرو شهر را در

محاصره گرفت . در نتیجه **قنائیم** امکان دسترسی یافتن بـه آب و غذا را نداشتند. **وسپاسین** صبورانه منتظر ماند. محاصره چهل‌روز بطول انجامید. **قنائیم** روز بروز ضعیف‌تر و ضعیف‌تر میشدند.

براثر گرسنگی وتشنگی فوق‌العاده، نگهبانان یهودی قادر بانجام وظایف محوله نبودند و درمحل خدمت خود بخواب میرفتند.

وسپاسین در انتظار فرا رسیدن چنین فرصتی بود. جاسوسان او نگهبانان بخواب رفته را یافته و آنـان را بقتل می‌رسانیدند. در سکوت یك شب‌تاریك، نیروهای رومی بدون اقدام به‌جنگ وارد **یودفات** شدند. حتی قبل‌از آنکه **قنائیم** دریابندکه چه‌حوادثی‌درشرف وقوع‌است،رومیان را بالای سرخود دیدند. مردان کشته‌شدند وزنان وکودکان گرسنه بعنوان برده بفروش رسیدند.

گرچه همهٔ مردان **یوسفوس** کشته شدن‌را برافتادن بدست دشمن ترجیح دادند ، ولی خودوی تسلیم رومیان گردید. او مورد عفو و لطف و مرحمت رومیان قرار گرفت. او همراه آنان ازشهرها و روستاها گذشت و رهسپار **اورشلیم** شد.

دراین شهرهاو روستاها **یوسفوس** اغلب کوشش میکردکه‌**قنائیم** را تشویق کندکه بدون‌آنکه به‌جنگ مباهرت ورزند تسلیم رومیان شوند وهمین کار او باعث شدکه او را خائن بنامند.

قنائیم درهمهٔ‌شهرهاشجاعانه میجنگیدندوخواهش‌های **یوسفوس** را نادیده می‌انگاشتند. بالاخره هنگامیکه ایشان متوجه شدندکه جنگ را خواهند باخت، بسوی **اورشلیم** فرار کردند.

اورشلیم آخرین دژ ایشان بود. شهر مقدس‌خود را برای جنگ آماده میکرد.

کتاب نوشتن یوسفوس

یوسفوس که با قوای رومیان همراه شده بود، تمام وقایعی راکه اتفاق میافتاد به دقت ثبت میکرد. پس‌از جنگ او به شهر **روم** رفت‌تادر آنجا زندگی‌کند و باو اجازه داده‌شدکه تبعهٔ دولت **روم** شود. خانه‌ای باو داده ومستمری سالانه‌ای برایش مقرر کردند **یوسفوس** تا هنگام مرگ خود به جلب توجه امپراطوران **روم** ادامه داد.

در شهر **روم** **یوسفوس** تمام وقت خود را صرف کارهای ادبی‌اش میکرد. درآنجا او به تألیف پرداخته و همه یادداشتهایش را درچندکتاب جمع‌آوری نمود. دوتااز مشهورترین‌آثار اوکه بزبان یونانی نوشته‌شده‌اند عبارتند از : تاریخ جنگ یهودیان با **روم** بنام « جنگهای یهودیان » و کتاب دیگری بنام « قدمت یهودیان ».

گرچه **یوسفوس** کتابهایش رابرای خوش‌آیند رومیان‌نوشته‌است، معذلك ، تمام آنچه راکه ما دربارهٔ جنگ یهودیان با **روم** میدانیم ، از نوشتهٔ‌های اوکسب‌کرده‌ایم. ازطریق‌کتابهای **یوسفوس** است‌که‌ما ازوقایعی که در روزهای تاریك سقوط دولت **یهودا** و مسلط شدن رومیان بـر آن سرزمین اتفاق افتاده‌است، آگاه می‌شویم.

دفاع از اورشلیم

هنگامی‌که **قنائیم** در **اورشلیم** اجتماع کردند تا خود را برای آخرین مقاومت‌آماده سازند، تعدادشان از یك میلیون نفر تجاوز میکرد.

این مردان، زنان وکودکان از همهٔ **قنائیم** میهن پرست‌تر وشجاعتر بودند. ایشان ازآن جهت‌که تصورمینمودند **اورشلیم** شهری‌تسخیر ناشدنی‌است، احساس اطمینان میکردند. شهر مقدس از سه جهت بوسیله تپه هائی که شیب‌تندی داشتند، احاطه شده بود. درچهارمین جهت، سه دیوارمستحکم ساخته شده‌بود.

متأسفانه نزاع واشکال تراشی بین **قنائیم** در **اورشلیم** پیش‌آمد. سوء ظن ایشان‌نسبت بیکدیگرباعث شدکه ایشان‌بنحو قابل ملاحظه‌ای در در دفاع ضعیف شوند. هنگامی آنان به این حقیقت پی بردند که دیگر خیلی دیر شده بود.

در این بین **نرون** امپراطور **روم** درگذشت و **وسپاسین** به امید آنکه به مقام امپراطوری برگزیده شود، به **روم** بازگشت. اونیروهائی را که با **اورشلیم** میجنگیدند تحت فرماندهی پسرش **تیتوس** قرارداد.

سقوط اورشلیم

درسال ۷۰ میلادی، درست قبل‌از عید **پسح**، **تیتوس** با ارتشی مرکب از ۸۰ هزار سرباز مسلح به آخرین سلاحهای روز، اردوی خود را برفرازکوه **صوفیم** یا **اسکوپوس** برپا داشت. اومنجنیق‌ها، نردبانهای عظیم و دستگاههای آتش افکن را در اختیار داشت و از سلاح جدیدی که قلعه کوب نام داشت، استفاده میکرد. این سلاح یك فلاخن بسیار نیرومند بود که بوسیلهٔ آن سربازان رومی قادر بودند صخره‌های عظیم را به میان قلعه‌ها پرتاب کنند واستحکامات آنرا درهم شکنند. ایشان اغلب صخره‌هائی را با مواد مشتعل شونده می‌اندودند وبه داخل **اورشلیم** پرتاب

میکردند . این صخره‌ها نه تنها هدفهای خود را ویران میکردند ، بلکه باعث آتش‌سوزی عظیمی نیز در شهر می‌شدند.

تیتوس از قرارگاه خود تمام شهر **اورشلیم** را بخوبی زیر نظر داشت. او نقشه‌های جنگی خود را با دقت و مهارت تمام طرح میکرد. یکبار، هنگامی‌که اوهمراه باگروهی ازسربازانش برای بازدید دیوارهای شمالی شهر **اورشلیم** و ملاحظهٔ اینکه چگونه میتواند به آن حمله کند رفته بود، نزدیك بودجان خودرا ازدست بدهد. **قنائیم** مانندکوماندوهای از جان گذشتهٔ امروزی، بسوی او حمله ورشدند . ایشان او را مجبور به بازگشت نمودند و با اولین اقدام متهورانهٔ خویش ، اردوگاه رومیان را تقریباً نابود کردند.

ولی رومیان با قوای بیشتری باز گشتند . **تیتوس** چند دسته از سربازان خود را مأمور نمودکه به نوبت وبطور مداوم دیوارهای خارجی شهر راکوبیده،آنرا خراب‌کنند. اوحتی سعی‌کردکه ترس و وحشت‌عظیمی در دل یهودیان انداخته و از این راه آنانرا مجبور به تسلیم نماید . اوهر روز صدها نفر از اسیران یهودی‌را در محلی‌که ساکنان داخل شهر بتوانند آنرا بوضوح مشاهده کنند، مصلوب میکرد.

جنگ بیرحمانه‌ای هفته‌های پی درپی ادامه یافت. بالاخره دوتا از دیوارهای خارجی شهر بوسیلهٔ قلعه کوبهای رومی درهم شکستند. یهودیانی که زنده باقی مانده بودند ، بداخل معبد **بیت‌همیقداش** پناه برده و ازپشت دیوارهای‌آن به مقاومت خود درمقابل دشمن ادامه دادند.

اگر قحطی و بیماری مدافعان **اورشلیم** را از پای درنیاورده بود،

رومیان هرگز موفق به تسخیر این شهر نمیشدند. **تیتوس** مبادرت بهمان کاری کردکه پدرش **وسپاسین** درجنگ باشهر **یودفات** انجام داده بود. او یك دیوار عظیم سنگی دور معبد **بیت‌همیقداش** بنا نمود. در نتیجه نه غذائی بدرون معبد آورده میشد و نه‌کسی میتوانست ازآنجا خارج‌شده چیزی برای خوردن بدست آورد .

یهودیان جنگجو دیگر دسترسی به آب چاههای داخل شهر **اورشلیم** نداشتند .مردم از تشنگی سیاه شده بودند. گرسنگی، ضعف و بیماری در میان آنان بیداد میکرد و آنها را به کام مرگ میراند.

روحشان حاضر به همه‌گونه فداکاری بود. ولی در بدنهایشان‌دیگر نیروئی یافت نمیشد .

فاجعهٔ نهم آو

تیتوس و سربازانش روزهای متمادی دیوارهای اطراف معبد **بیت‌همیقداش** راکوبیدند وخراب کردند. هر بار که رومیان میکوشیدند ازدیوارها صعود کنند ، **قنائیم** با نیروی مافوق بشری ، نردبانهای آنها راآتش میزدند،سنگهای عظیم برسرآنان می‌انداختند وایشان را مجبور به عقب نشینی میکردند .

دروازه‌ها بتدریج سوخته شده و فرو می‌ریختند. سربازان رومی با فریادهای پیروزمندانه، از روی چوبهای سوختهٔ آن جست و خیز کرده و بدرون معبد هجوم می‌آوردند. یکی ازسربازان مشعل فروزانی‌را بداخل قدس‌الاقداس پرتاب‌کرد و درعرض چند دقیقه تمامی معبد**بیت‌همیقداش** به آتش کشیده شد.

یوسفوس واقعه را چنین حکایت میکند: «به مجردی که شعله‌ها خاموش شد ، فریاد های گریه آمیزی از حلقوم یهودیانی که برای خاموش کردن آتش جمع شده بودند برخاست . همهٔ آنان از آنچه که برایشان اتفاق افتاده بود ، غرق در وحشت شده بودند . بسیاری از **قنائیم** با مشاهدهٔ معبد مقدس که تا بحال برای دفاع از آن جنگیده بودند و اکنون داشت ویران میشد خود را بداخل آتش افکنده و سوختند.»

سربازان **رومی** به دیوانگان خون آشامی تبدیل شده بودند . ایشان بشوق انتقام از یهودیان با حالتی وحشیانه یکدیگر را لگدکوب میکردند . صدها مرد ، زن وکودك یهودی قتل عام شدند . **یوسفوس** چنین میگوید : « ایشان هیچگونه ترحمی نسبت به افراد نشان نمی دادند ، و برای مقام هیچکس نیز هیچگونه احترامی قائل نبودند . کودکان و ریش سفیدان ، **کاهنان** و مردم عامی یکسان قتل عام میشدند . غرش شعله ها . . . . مخلوط با ناله های مجروحین در حال نزع . . . و پس از آن هیاهوئی گوشخراش . . . . . نعره های جنگی لژیونهای رومی . . . . . جیغ های یاس آمیز مدافعان یهودی که بوسیلهٔ آتش و شمشیر حلقه‌وار محاصره شده بودند . . . . فریاد وفغان مردم شهر . . .»

در پایان آن روز وحشتناك ، یعنی نهمین روز آوسال ۷۰میلادی، از معبد **بیت همیقداش** چیزی جز ویرانه و خاکستر باقی نمانده بود. هزاران نعش آلوده بخون درکوچه های **اورشلیم** افتاده‌بود. شهرمقدس ویران شده و روم پیروز گشته بود .

یاد آوری ویرانی بیت همیقداش

بیت همیقداش دوم که توسط تبعیدیان بازگشته از **بابل** ساخته شده و بوسیلهٔ **هوردوس** ستمگر تجدید بنا شده بود ، در همان روزی خراب شدکه معبد اول **سلیمان** در آن روز ویران‌گشته بود. در روز نهم آو سال ۷۰ میلادی **تیتوس بیت همیقداش** دوم را ویران کرد . بی جهت نیست که **تیشعا به‌آو** ـ نهمین روز آو ـ برای یهودیان سراسر جهان یك روز سیاه و ماتم افزاست .

در **تیشعا به‌آو** یهودیان برشکوه وجلال‌گذشتهٔ دو **بیت همیقداش** و سعادت و افتخارات سابق ملت خود ماتم میگیرند و در حال سوگواری در تمام شب و روز آن روزه میگیرند . ایشان نه تنها از هزاران نفری که به جهت تقدیس نام خداوند « عل قیدوش هشم » در جنگ با **تیتوس** کشته شدند ، یاد آوری میکنند ، بلکه سایر شهدای یهودی را نیز همینگونه بیاد میآورند . ایشان برای ملیونها نفری که در طی قرن ها فقط بخاطر آنکه یهودی بوده اند کشته شده یا مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند نیزسوگواری میکنند. سوگواری در **تیشعا به‌آو** به ما امکان میدهد که همهٔ قربانیانی را که در راه به وجود آمدن یك قوم شهید شده اند به خاطر بیاوریم .

در شب و روز **تیشعا به‌آو** درکنیسا های سراسر جهان ، مردان و زنان اجتماع میکنند تا کتاب مراثی « **ایخا** » یا چکامهٔ سوگواری را که توسط پیامبر بزرك **یرمیا** سروده شده است بخوانند . ایشان با پای برهنه روی زمین می نشینند ، و در این‌حال بر ویرانی مرکز حیات معنویشان در **اورشلیم** و بخاطر مرگ تمامی کسانی‌که بدست ستمگران

بقتل رسیده‌اند، سوگواری می‌کنند.

بر یهودیان اورشلیم چه گذشت؟

پس‌از آنکه **بیت‌همیقداش** سوخت‌و ویران شد، رومیان درسراسر شهر **اورشلیم** پخش شدند. ایشان می‌کشتند و میسوزاندند، می‌دزدیدندو چپاول میکردند. آنچه از شهر باقی ماند، ویرانه‌هائی بود که دود از آنها برمی‌خاست و نعش‌های بیشمار مردگانی‌که در کوچه‌ها افتاده بودند.

بیش‌از یك میلیون نفر ازیهودیان بقتل رسیدند. یکصدهزار تن‌از یهودیان باقیمانده را **تیتوس** به اسیری‌گرفت. او زیباترین وشکیل‌ترین آنان را انتخاب‌کرد تا بهنگام ورود پیروزمندانه‌اش به شهر **روم** درعقب اوپیاده راه پیمائی‌کنند.

بقیهٔ یهودیان را به اسارت گرفتند تا بعنوان برده بفروش برسانند و یا آنکه آنانرا درمیدانهای ورزشی وسیرکهای **روم** جهت تماشا وتفریح رومیان جلوی‌حیوانات وحشی‌و درنده بیندازند. درمیان این اسیران حتی مردمانی ازسرزمین **آدیابنه** نیز وجود داشتندکه برای‌کمك به یهودیان درجنگ علیه **روم** به **اورشلیم** آمده بودند.

بسیاری ازیهودیان موفق شدندکه به کشورهای دیگر فرار کنند. داستانهای دلخراش ایشان، غم واندوه وصف ناپذیری رابرای یهودیانی‌که درآنجا زندگی میکردند، بهمراه داشت.

واقعهٔ ماصادا

پس‌از سقوط **اورشلیم** ، رومیان قیام و شورش تمام مناطق دیگر

را نیز درهم شکستند. یکی از مهیب‌ترین وقایع درقلعهٔ **ماصادا** اتفاق افتاد.

هنگامیکه رومیان وارد قلعه **ماصادا** شدند ، سراسر آنرا متروك، ساکت و خالی ازسکنه یافتند. هیچکس برای جنگیدن با ایشان نیامد. هیچکس به فریادهای آنان پاسخ نداد. هنگامیکه رومیان به درون‌خانه‌های خاموش ومرگ زده مینگریستند و در کوچه‌های خلوت و بی سروصدا راه می‌رفتند احساسی آمیخته با ترس و وحشت به ایشان دست میداد.

قنائیم ماصادا خود و اعضای فامیل خود راکشته واین عمل‌را به تسلیم شدن بدست رومیان ترجیح داده بودند . فقط یك مشت‌زن و کودك ناتوان از مدافعان ایـن قلعه باقی مانده بود . **ماصادا** بصورت قلعه‌ای از مردمان مرده درآمده بود.

دیوار ندبه

مردان وزنان دل‌شکستهٔ فراری‌که‌وارد سرزمین‌های دیگرمیشدند، اخبار خرابی معبد **بیت‌همیقداش** و ویرانی **اورشلیم** را به آن‌کشورها میآوردند. این اخبار قلب یهودیان تمام جهان را آکنده از درد و رنج و بیچارگی مینمود. و درآنجا برای شهری‌که ایشان‌عمیقاً به‌آن علاقه‌داشتند وبرای معبد**بیت‌همیقداش** که ویران شده‌بود سوگواری میکردند. اکنون آنچه‌از **بیت‌همیقداش** باقی‌مانده‌بود تنها یك دیوار بود، دیوار غربی‌آن.

این دیوارغربی (بعبری: **هکوتل همعراوی**) هنوز پابرجااست و آنرا دیوار **ندبه** نیز میخوانند. بـرای یهودیان سراسر جهان این محل مقدس‌ترین مکان روی زمین است. یهودیان برای عبادت و برای گریستن بخاطر رنجها، دل‌شکستگی‌ها وستم‌هائی‌که برقومشان‌واردآمده‌است وبرای



یهودیان در جلوی دیوار ندبه

درخواست صلح ورستگاری ازخداوندبکمار دیوار **ندبه**میروند. میگویند که سنگهای عظیم وخشن دیوار**ندبه** براثر میلیونها بوسه‌ای‌که یهودیان‌در طی قرنهای متمادی برآن زده‌اند صاف شده وصیقل یافته‌اند.

طاق نصرت تیتوس

تیتوس با جلال وجبروتی وصف ناپذیر وارد **روم** شد. اوصدهاتن از یهودیان را بهمراه خود بعنوان‌اسیر آورده‌بودتا بهنگام رژهٔ پیروزی اش آنـان را نشان مردم **روم** بدهد. **تیتوس** تمام اشیاء و ظروف مقدس **بیت‌همیقداش** را نیز با خود آورده بود و در حینی‌که بر ارابهٔ سلطنتی و مجلل‌خود سوار بود آنهارا در معرض نمایش قرار میداد. در میان این

اشیاء. **منورا** یاچراغدان زرین‌هفت‌شاخهٔ زیبای **بیت‌همیقداش** نیز دیده میشد. پیروزی بر یهودیان آنچنان برای رومیان بزرگ بود که ایشان حتی سکه‌های مخصوصی برای یادبود این واقعه ضرب کردند.

تیتوس بیاد بود این پیروزی طاق نصرت مجللی بنا کرد. روی دیوارهای طاق نصرت **تیتوس** تصویر سپاهیان رومی در حال حمل غنائم جنگی که در جنگ با یهودیان بدست‌آورده بودند حجاری شده و درمیان این غنائم **منورا** نیز دیده میشود.

یهودیانی که در **روم** زندگی میکردند سالهای سال هرگز از زیر طاق نصرت **تیتوس** عبور ننمودند و از این مظهر جنگ و خونریزی دوری می‌جستند.

آنچه که اکنون ازعظمت و شکوه **تیتوس** باقی‌مانده، طاق نصرت درهم شکسته ایست که هنوز در **روم** پابرجاست. ولی آرمانهای قوم یهود هنوز زنده هستند.

قدرت‌وجلال رومیان قدیم برای همیشه‌ازبین رفته‌است ولی‌قوم باستانی یهود هنوز زنده است.

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ ـ لغات جدید : قنائیم ـ متعصبین افراطی ـ دژ ـ سوگواری.
۲ ـ چرا در تاریخ یهود نام فلوروس به زشتی یاد میشود؟
۳ ـ یوسفوس که بود ؟
۴ ـ تیشعا به‌آو چیست و ما را بیاد چه واقعه‌ای می‌اندازد ؟
۵ ـ دیوار غربی یا دیوار ندبه چیست ؟
۶ ـ طاق نصرت تیتوس چیست ؟

فکر کنید

۱ ـ راجع به روزه گرفتن در تیشعا به آو بحث‌کنید. چرا شما با برگزارکردن سوگواری تیشعا به‌آو موافق هستید ؟
۲ ـ آیا یوسفوس یك قهرمان بود یـا یك خائن ؟ جواب خود را با دلائل لازم توجیه کنید.
۳ ـ اگر به اسرائیل مسافرت‌کنید آیا مایل به زیارت دیوار ندبه هستید؟ چرا؟ بنظر شما چرا این دیوار برای یهودیان امروزی اهمیت دارد؟

انجام دهید

۱ ـ چنین تصورکنید که شما خبرنگار روزنامهٔ خیالی « اخبار روم » هستید که میتوانست یك روزنامهٔ بی‌طرف در زمان ویرانی اورشلیم و معبد بیت‌همیقداش‌بوده باشد. از جنگ بین رومیان و یهودیان گزارشی تهیه‌کنید و قهرمانیهای دلیران یهودی را درجنگهای یودفات‌اورشلیم وماصادا تشریح نمائید. مقالهٔ خود راجالب توجه وآموزنده بنویسید .

۲ ـ چپاول معبد بیت‌همیقداش و شهر اورشلیم الهام بخش بسیاری از شاعران و نویسندگان طی سالها بوده است. شعری بسرایید که مبین علاقه و یا اندوه شما باشد و یا انشائی‌حاکی از احساسات شخصی خود در اینباره بنویسید. بهترین و جالبترین اثرها را در یـك کتابچه تحت عنوان « اورشلیم، آه ، ای اورشلیم » جمع آوری نمائید .
۳ ـ آهنگ « ایخا » که اکنون در کنیساها خوانده میشود در همه جـا تقریباً یکسان است . ببینید آیا میتوانید با خواندن چند سطر اول ایخا نوای آنرا فرا بگیرید ؟ آیا این آهنگ غم‌انگیز است یا شادمان‌کننده ؟ عقیدهٔ شما در بارهٔ این نوا چیست ؟



فصل دهم

سنهدرین در یونه (YAVNEH)

جنگ بیرحمانه‌ای‌که **رومیها** با **یهودیان** کردند بسیار سخت‌تر و بدتر ازهمهٔ‌جنگهائی بودکه یهودیان قبلاً با آن روبرو شده‌بودند. آنها بیش از ایام **بخت‌النصر** و خرابی معبد **بیت‌همیقداش** اول با وحشت و ستمگری و بیرحمی روبرو شدند. بسیاری از اشخاص تصور میکردندکه ملت یهود دیگرنخواهد توانست از زیر فشار تندباد این حوادث قد راست کند وبرای همیشه ازصفحهٔ گیتی محو خواهد شد.

یهودیان **گالوت** کـه همواره برای اطلاع از قوانین و مراسم و تعلیمات دینی خویش چشم امیدبشهر **اورشلیم**وانجمن **سنهدرین** دوخته بودندگرفتار یأس‌و نومیدی‌گردیدند. اکنون **اورشلیم** خرابه‌ای بیش‌نبود، **سنهدرین**دیگر وجود نداشت وآینده بس‌تاریك مینمود.

ولی رشتهٔ جاودانی **تورات** گسستنی نبود . اکنون این رشته تنها سرچشمهٔ قدرت ملت یهود، ویگانه امیدواری آنها برای شروع یك زندگانی نوین بود .مردی که از این رشتهٔ زرین محافظت میکرد در راس یهودیان آنزمان قرار داشت ونامش **ربان یوحانان بن زکای** بود.

ربان یوحانان بن زکای

ربان یوحانان بن زکای یکی از دانشمندان برجسته وعضو ممتاز **سنهدرین اورشلیم** بود. او ریاست یك دانشکدهٔ معروف علوم دینی را داشت وعدهٔ زیادی از دانش‌جویان پای درس او می نشستند وسخنان خردمندانه را از زبانش میشنیدند.

هنگامیکه **وسپاسین** فرماندهٔ قوای رومی بود و جنگ یهودیان باروميها میرفت شروع شود ، **ربان یوحانان بن زکای** با **قنائیم** بحث کرده و بایشان گوشزد نمودکه نفع یهودیان درصلح با رومیان است . او میدانست که از جنگ و خونریزی هیچ سودی عاید نخواهد شد . او پیش بینی میکردکه عاقبت این جنگها خرابی **اورشلیم** و ازدست رفتن معبد **بیت‌همیقداش** خواهد بود .

ولی کینهٔ یهودیان نسبت برومیها بیش ازحد زیاد بود. **قنائیم** احساس میکردند که دیگر نمیتوانند بیعدالتیها ، بیحرمتیها و اهانت های بیشتری را از طرف رومیها تحمل کنند . از این جهت سخنان **ربان یوحانان بن زکای** بگوش آنان نمیرفت .

آن دانشمند بزرگ با حزن و اندوه فراوان در آیینه تصور خود میدیدکه اگر جنگی میان یهودیان ورومیها در بگیرد ، یهودیان شکست

خورده و **اورشلیم** خراب خواهدشد . آنوقت یهودیان چگونه خواهند توانست بدون شهر مقدس و بدون معبد محبوب خود زندگی ملی خویش را ادامه دهند ؟

با اینحال **ربان یوحانان بن زکای** میدانست که اگر هم معبد نباشد ، معذلك یهودیان باآموختن و مطالعهٔ **تورات** وبجاآوردن مراسم مذهبی خود بهمدیگر پیوسته خواهند بود ، ورشتهٔ ملیتشان گسیخته نخواهد شد .

مذهب یهود میتواند **ملت یهود** را زنده نگهدارد و این تنها راه بقای یهودیان است . همچنانکه **یرمیای** پیامبر قرنها پیش این نکته را درك کرده بود ، **ربان یوحانان** هم باین حقیقت پی برده بود که ملت یهود بشرطی که فرهنگ مذهبی وتاریخی خود راحفظ کنند بدون وجود معبد بیت همیقداش هم زنده خواهد ماند .

ولی او باخود فکر میکردکه اگر در **اورشلیم** مانده ودرگیر و دار جنگ با سایر یهودیان کشته شود، چگونه خواهد توانست مذهب و ملت یهود را زنده نگاهدارد ؟ ازاین جهت چاره‌ای نبود جزاینکه فوراً **اورشلیم** راترك کند .

خروج ربان یوحانان ازاورشلیم

قنائیم بکسی اجازه نمیدادند از**اورشلیم** خارج شود.مقصودشان ازاین عمل حفظ جان مردم بود ، زیرا هرکسی که از شهر بیرون میرفت بدست رومیها کشته میشد . تنها افرادی که بایشان اجازه داده میشد ازشهر بیرون روند آنهائی بودندکه میخواستند مردگان خود را دفن کنند .

ربان یوحانان بن زکای راه بسیار زیرکانه ای برای خروج ازشهر پیداکرد . او از شاگردان خود خواست‌که خبر درگذشتش را در شهر منتشر سازند و سپس بدون هیچگونه ترسی به‌آنها دستور دادکه‌اورا در تابوتی جا دهند . پیروان وفادارش نیز خواسته های اورا اجراکردند.



شاگردان ربان یوحانان بن زکای او را که در تابوت خفته است از اورشلیم خارج میکنند

هنگام غروب‌آفتاب ، گروه کوچك مشایعین جنازه بسوی دروازهٔ شهر براه افتاد . **قنائیم** با احترام فراوان راه را برای حمل کنندگان جنازه بازکردند و اجازه دادندکه از شهر خارج شوند . بدین طریق

ربان یوحانان بن زکای ، مردی زنده ، در داخل تابوتی چوبی شهر **اورشلیم** را ترك کرد .

چگونه شهر یونه از خرابی رست.

درخارج از **اورشلیم، ربان یوحانان بن زکای** یکباردیگر زندگی را ازسر گرفت. اولین اقدام او بار یافتن بحضور **وسپاسین** در اردوگاه رومیها بود. این کار برای او آسان بود، زیرا او یکی ازطرفداران صلح بارومیها بشمار می آمد.

ربان یوحانان بن زکای با **وسپاسین** به احترام سخن گفت وچندین بار اورا « اعلیحضرت امپراطور» خطاب نمود. درضمن این گفتگوها قاصدی نفس زنان ازراه رسید ودرحالی که باکمال ادب به **وسپاسین** تعظیم می نمود بدوی گفت: «اعلیحضرتا ! امپراطور مرده است ، شما امپراطور جدید **روم** هستید .» **وسپاسین** این خبر را بفال نیك گرفت . او ازعلم ودانش وقدرت پیش بینی **ربان یوحانان بن زکای** درحیرت شد، ودر نتیجهٔ شنیدن این خبر شعف آور بحدی خوشحال گردید که باکمال میل چند تقاضای کوچك آن دانشمند عالیقدر راپذیرفت .

آنگاه **ربان یوحانان بن زکای** به سپهسالار رومی گفت: «آنچه که ازشما تقاضا میکنم این است که به شهر کوچك **یونه** و دانشمندان و دانشجویان آن ارطرف سپاهیان رومی آسیبی نرسد .»

وسپاسین با خود اندیشید که این یك تقاضای بی ضرری است . او این حقیقت را درك نکرد که با باقی گذاشتن **یونه** عملا کمك کرده است که ملت **یهود** پس از انقراض امپراطوری **روم** نیز پایدار بماند . **یونه** شهری بود که در زمان جنگ هزاران دانشجوی یهودی در آن جمع شده بودند و به تحصیلات خود ادامه میدادند .

سردار رومی درحالی که در رؤیای امپراطوری آیندهٔ خود فرورفته

بودگفت: «قول میدهم.»

بدین طریق مهمترین آرزوی **ربان یوحانان بن زکای** عملی گردید. دانشگاه **یونه** کار خود را بعنوان مرکز تدریس **تورات** ادامه داد. وجودآن موجب گردیدخلائی که در نتیجهٔ خرابی معبد **بیت همیقداش** درقلب یهودیان پدیدار شده بود پرگردد.

یونه مرکز مذهبی یهودیان

ربان یوحانان بن زکای و شاگردانش در **یونه** مستقر شدند و به مطالعه و تحصیل **تورات** پرداختند. آنها وقت زیادی نداشتند که دربارهٔ امور سازمانی فکرکنند. زیرا همه برای سرنوشت **اورشلیم** نگران بودند.

هنگامی که بالاخره خبر رسیدکه دیوارهای **اورشلیم** فرو ریخته و معبد **بیت همیقداش** خراب شده است، تمام ساکنان **یونه** به تلخی گریسته ودر سوگواری عمیقی فرورفتند.

ولی **ربان یوحانان بن زکای** خودرا برای چنین موقعی آماده کرده بود. او میدانست که موضوع تأسیس یك مرکز مذهبی جدید برای یهودیانی که جان سالم بدر برده‌اند بسیار مهم وحیاتی است. ازاین جهت او **سنهدرین** جدیدی با ۷۱ عضو مانند **سنهدرین اورشلیم** ایجادکرد وخودش به ریاست این انجمن انتخاب گردید. برای بسیاری ازیهودیان، این امرکه **سنهدرین** میتواند بدون‌وجود معبد **بیت همیقداش** نیز پایدار باشد کمی تازگی داشت. بالاخره آنها فهمیدندکه این‌موضوع عملی‌است.

بدین‌طریق **یونه** جای **اورشلیم** راگرفت. **سنهدرین** جدید بنام

بیت دین یعنی دادگاه شرع معروف گردید . رئیس آن **ناسی** یا **روش بیت دین** (رئیس دادگاه شرع) خوانده میشد.

چگونه سنهدرین در بارهٔ موضوعی بحث میکرد .

یهودیان **سنهدرین** را قسمتی از دولت یهودی خود میدانستند، و برای **ناسی** ، رئیس آن ، احترام فراوان قائل بودند .

بحث درجلسات **سنهدرین** بدین طریق شروع میشد که **ناسی** خودش موضوعی را مطرح میکرد ، یا به اعضاء انجمن میگفت: « سئوال کنید » . بدین وسیله بهریك از اعضاء اجازه داده میشد که دربارهٔ اشکالی که دارد سئوال کند یا مسئله ای را که دیگران از او پرسیده اند مطرح سازد .

هرکدام از دانشمندان حق داشت پرسش نماید. درطی مباحثات، اعضاء **سنهدرین** بچندگروه تقسیم میشدند وعقاید موافق یا مخالف ابراز میگردید . پس ازآنکه **ناسی** ختم مباحثات را اعلام می نمود ، دیگر کسی اجازهٔ بحث وگفتگو نداشت .

رای‌گیری با خواندن نام جوانترین اعضاء شروع میشد . علت این عمل آن بودکه میخواستند آنها تحت تأثیر شخصیت وعقاید دانشمندان مسن تر ازخود قرار نگیرند .

آنگاه تصمیمی که گرفته شده بود بوسیلهٔ قاصدان باطلاع ساکنان سرزمین **یهودا** ونیز تمام جوامع یهودی خارج از **فلسطین** میرسید.

اقدامات ربان یوحانان بن زکای در یونه

دانشجویان و دانشمندان بسیاری از تمام نقاط دنیا به **یونه** می آمدند . **بیت دین** وانجمن **سنهدرینی** که **ربان یوحانان بن زکای** تأسیس کرده بود تمام جوامع یهودیان را در هرکجا که بودند با همدیگر متحد می‌ساخت .

یکی از مهمترین کارهای **سنهدرین** تثبیت **تقویم** یهودی و تعیین روزهای اعیاد مذهبی بود .

سنهدرین وظیفه‌داشت اعلام کندکه ماه‌قمری جدید درچه روزی آغازمیشود.زیرا درآن روزگار تقویم‌ثابتی وجود نداشت وشروع ماه‌قمری جدیدمنوط به رؤیت هلال ماه‌نو بود. بمحض اینکه دوشاهد مورد اعتماد گواهی میدادند که هلال ماه را دیده‌اند ، **سنهدرین** اعلام مینمود که ماه جدید شروع شده است .

آنگاه برفراز کوههای بلند آتش می‌افروختند . ساکنان نقاط نزدیك با مشاهدهٔاین‌آتش بنوبهٔ خودآتش روشن میکردند تا اهالی‌نواحی دورتر نیز از موضوع مطلع گردند . بدین طریق دراندك مدتی همه می فهمیدندکه ماه نو شروع شده است .

با این عمل جوامع همهٔ شهرها و روستاها میفهمیدند که در چه روزهائی عیدهای مختلف شروع میشود. مثلاً جشن **حنوکا** که روز ۲۵ **کیسلو** است ، ۲۵ روز پس ازشروغ ماه **کیسلو** برگزار میگردید .

بدین ترتیب **سنهدرین‌یونه** تقویم یهودی را حفظ‌کرد .

ربان یوحانان‌بن‌زکای بملت یهود اصرار میورزید که **تورات**

را آموخته ومطالعه‌کنند ، وبا تحصیل وتعلیم آن شیوهٔ زندگی یهودی‌خود راحفظ نموده وادامه دهند . او بکسانیکه برخرابی **اورشلیم** و معبد **بیت‌همیقداش** سوگواری می‌کردند این جملهٔ تسلیت‌آمیز را میگفت : « گرچه **بیت‌همیقداش** خراب شده است ، لیکن تورات هرگز از بین نخواهد رفت.»

این استاد بزرك سخنرانیهای بسیاری در دانشگاه خود دربارهٔ **تورات** و پیامبران یهود ایراد می نمود . او تمام قوانین و دستورات **تورات شفاهی** راکه از زمان **موسی** تا به آن روز سینه بسینه و نسل به نسل منتقل‌گردیده بود میدانست ، وازکلیهٔ تفسیرهائی‌که تازمان**هیلل** دربارهٔ قوانین مذهبی یهود شده بود اطلاع داشت . او « **هلاخا** » یا **قوانین شفاهی** را بتمام شاگردان خود تدریس میکرد .

ازآنجاکه **ربان یوحانان بن زکای** با همهٔ افراد چه یهودی و چه غیر یهودی محبت و مهربانی میکرد ، تمام کسانیکه اورا میشناختند دوستش می داشتند . روزگاری‌که سرزمین یهود ویران شده و شادی و سرور از دلها رخت بر بسته بود ، برای یهودیان دورهٔ بسیار سختی بود . در چنین دورانی **ربان یوحانان بن زکای** کوشش میکردکه روح ملت خود را زنده نگهدارد . او به‌آنها یاد میداد که عشق به خدا و ایمان به خوبی و بزرگواری او واجرای فرامین **تورات** ، عالیترین هدف هر فرد یهودی‌است .

ربان یوحانان بن زکای درخانهٔ خودش و در حالی که بوسیلهٔ شاگردانش‌که بی‌نهایت‌اورا دوست میداشتنداحاطه شده بود ،چشم ازجهان فروبست . این‌آخرین‌کلمات وی ، مظهر تمام زندگی او بود: « ای‌کاش‌که

در تمام اعمال خودبهمان اندازه‌که ازانسانها میترسید ازخدا هم بترسید.»
این شیوهٔ تعلیم آن دانشمند بزرگ بود که انسان باید همیشه بفکر خدا باشد ، وهمانطورکه ما برای جلب نظر مردم کارهائی میکنیم ، باید میل وخواست خدا راهم درنظر داشته باشیم وطبق آن رفتار نمائیم.

توسعهٔ محیط فعالیت یونه

پس‌از درگذشت **ربان یوحانان بن زکای**، **ربان گملیئل** که‌از نواده های **هیلل** بود بعنوان رئیس **سنهدرین** انتخاب گردید. دانشگاه های جدیدی در همسایگی **یونه** بوسیلهٔ شاگردان متعدد **ربان یوحانان بن زکای** تأسیس شد ودانشجویان بسیاری بسوی این مدارس عالی روی آوردند . **یونه** بیك مرکز دانشگاهی بزرگ تبدیل‌گردید .

بمانند **ربان یوحانان بن زکای** ، به جانشین او **گملیئل** نیز لقب « **ربان** »که به معنی « استاد وسرور ماست » داده شد . این‌لقبی بودکه از دوران **ربان یوحانان بن زکای** ببعد به رئیس محضر شرع (بیت دین) داده میشد . بدیگر استادان لقب « **راو** » میدادند .

ربان گملیئل

ربان‌گملیئل هناسی ، رئیس **سنهدرین** ، استادی دانشمند با فضایل اخلاقی عالی بود . در زمان او اختلافاتی که بین **هیلل** و **شمای** دربارهٔ تفسیرات **تورات** بوجودآمده بود شدید تر شد. **ربان گملیئل** کوشش داشت‌که اعضای **سنهدرین** درتمام تصمیمات خود متحد الرای باشند واین اختلاف ها بحداقل خود برسد .

ربان گملیئل چون به اتحاد و اتفاق عقیده وعلاقه داشت، غالباً

در اجرای تصمیمات خود سختگیری میکرد . بسیاری ازدانشمندان اغلب با عقیده و رای او موافق نبودند، زیرا بنظر آنها اومردی خشن وانعطاف ناپذیر بود . ولی همگی اذعان داشتند که او یك استاد و رهبر عالیمقام است .

ربان گملیئل نمازهای روزانه را بشکل معینی تنظیم‌کرد . متن بعضی از این نمازها بسیار قدیمی بود . ولی تا آن موقع هرکس باکلمات و جملاتی‌که میل داشت نماز خودرا میخواند .

ربان گملیئل نمازهای قدیمی راگرفت وآنها را بصورت منظمی درآورد . در میان این نمازها نماز ۱۸ برکتی (**شمونه عسره**) ونماز های روزهای شنبه و اعیاد را باید نام بردکه تا هم اکنون دربین یهودیان سراسر جهان معمول است .

امروزه خواندن نماز بجای قربانیهائی است که سابقاً در معبد **بیت همیقداش** تقدیم میشد . قربانی ها را « تقدیمی بحضور خداوند » می‌نامیدند . ازآن موقع ببعد نمازهارا « هدیه‌های قلب » می‌نامند .

ربان گملیئل تقریباً مدت چهل سال **ناسی** یا رئیس **سنهدرین** بود .

ربی یهوشوع بن حننیا

ربی یهوشوع بن حننیا از بزرگترین شاگردان **ربان یوحانان بن زکای** بود . وقتی که **ربان یوحانان بن زکای اورشلیم** را ترك گفت ، **ربی یهوشوع** همراه او بود .

در یونه ، **ربی یهوشوع بن حننیا** بعنوان یك « **تنا** »ی(معلم

وگویندهٔ میشنا) بزرگ معروف شد .

هرکدام‌از **تنا ها** برای خودپیشه وشغلی‌داشتندکه‌بوسیلهٔ‌آن مخارج زندگی خود را تأمین مینمودند . زیرا آنها نه برای تحصیل خود ازکسی مدد معاش میگرفتند ، ونه از مرجعی برای تدریس حقوقی دریافت میداشتند . آنها ازاینکه از ثمرهٔ دسترنج خود نان میخوردند خوشحال بودند . زیرا عقیده داشتندکه هرکسی بایدکارکند ودر تأمین احتیاجات جامعه سهیم باشد . بزرگترین استادان علوم دینی بکارهای گوناگونی از قبیل‌کفشدوزی ، بافندگی ، هیزم شکنی ، نانوائی وغیره مشغول بودند . **ربی‌یهوشوع بن حننیا** معاش روزانهٔ خود را از ساختن سوزن تأمین میکرد . بدین طریق روزهای زندگیش با کار و کوشش برای تأمین مخارج خانواده و تحصیل و تدریس تورات میگذشت .

فروتنی ربی یهوشوع بن حننیا

ربی یهوشوع بن حننیا مردی بسیار روشنفکر، دانا،مهربان و فروتن بود . او همانطورکه با دانشمندترین و بزرگترین استادان رفتار می نمود ، بهمانگونه وقت خود را بدون هیچگونه تبعیضی صرف ساده ترین و جاهلترین‌کارگران و زحمتکشان نیز میکرد . او برای هیچکس بد نمیخواست ، نسبت بکسی‌کینه نداشت و تکبر و خود پسندی را بخود راه نمیداد .

یك وقت بین **ربی یهوشوع‌بن حننیا** و **ربان گملیئل** دربارهٔ یکی از مسائل مربوط به تقویم اختلافی روی داد . **ربی یهوشوع بن حننیا** میگفت که ماه جدید در روز دیگری غیر از روزی که **ربان**

گملیئل و بیت‌دین معین کرده‌اند آغاز شده است ، و در نتیجه **کیپور** هم در روز دیگری جز روزی که آنها تعیین نموده‌اند خواهد بود.

ربان گملیئل احساس کرد که باید از تصمیم وفتوای **بیت دین** دراین باره جداً پشتیبانی کند. او به **ربی یهوشوع بن حننیا** دستورداد که در همان روزی که طبق محاسبهٔ او روز **کیپور** است نزد او بیاید ،



ربی یهوشوع بن‌حننیا در حضور ربان گملیئل

بشرطی که لباس کار بتن داشته و عصا و خورجین خود را نیز همراه بیاورد . **ربان گملیئل** فکر کرد که بدین‌طریق **ربی یهوشوع بن‌حننیا** علناً ودر انظار عام تصدیق خواهد نمود که خود اشتباه کرده و فتوای **بیت دین** صحیح بوده است .

ربی یهوشوع بن حننیا فهمید که **ربان گملیئل** میخواهد در بین

افراد ملت اتحادکلمه وجود داشته باشد . از این رو ، درهمان روزی که طبق محاسبهٔ خودش می بایستی روز **کیپور** باشد لباس‌کار بتن‌کرد، وعصا بدست و خورجین برپشت به حضور **ربان گملیئل** رفت .

ربان گملیئل ازاینکه دیدآن‌دانشمند بزرگ باین‌سهولت‌حاضر شده‌است دستور **سنهدرین** را حتی‌اگر برخلاف عقیدهٔخودش باشدبپذیرد، خوشحال شد واز او بگرمی استقبال کرد ، ودر نظر جمع به وی‌گفت : « خوش آمدی ای‌استاد و شاگرد من . تو ازحیث دانش استاد من هستی، ولی‌ازحیث اطاعت‌و فرمانبرداری شاگرد منی. خوش‌آن دوره‌ای‌که درآن مردان‌بزرگ ازکسانی‌که‌کوچکتر از خودشان هستند اطاعت‌کنند ».

چگونه ربی یهوشوع بن حنننیا نشان دادکه خود خواه و مغرور نیست

با اینکه **ربی یهوشوع‌بن حنننیا** مردی زشت روی بود، هرگز بخاطر این زشت روئی احساس حقارت و ناراحتی نمیکرد . یك وقت که ازشهر **روم** دیدن میکرد، یك‌شاهزاده خانم رومی ازاو پرسید :«چگونه ممکن است این همه دانش و خرد در بدنی این چنین زشت جا گرفته باشد ؟ » **ربی یهوشوع** چند لحظه‌ای بفکر فرورفت . او دراین اندیشه بودکه چگونه به آن بانوی رومی بفهماندکه دانش و خرد ربطی بزیبائی ظاهری ندارد . بالاخره از او پرسید : « چرا پدر شما شرابش را بجای ظروف سیمین و زرین درکوزه های سفالی نگاه میدارد ؟ از اینجاکه به کاخ خود باز میگردید ، شراب را در ظرفهای نقره وطلا بریزید » . با استماع سخنان مرد دانشمند شاهزاده خانم شانه های خود را بالا انداخت

وپس ازآنکه بکاخ پدرش برگشت دستور داد که شرابها را از کوزه های سفالی به ظروف طلا ونقره انتقال دهند .

چند روز بعدکه **ربی یهوشوع بن‌حننیا** ر املاقات کرد سرزنش کنان باوگفت: « چرابمن توصیه‌کردیدکه شراب را درظرفهای طلا و نقره بریزم ؟ تمام شرابی‌که دراین ظرفها ریختیم ترش شد» .

ربی‌یهوشوع در پاسخ اوگفت: «آه، پس‌حالا فهمیدیدکه لزومی ندارد خرد ودانش حتماً درقالب انسانی زیبا جایگزین شود. همچنانکه ظروف‌سفالی برای‌شراب‌مناسب‌است، صورت‌و بدن‌من‌هم برای‌من‌مناسب‌است».

یونه چه چیزهائی را بباد می‌آورد

درسالهای بین ۷۰ و ۱۱۷ میلادی، یهودیان بسیاری ازکشورهای جهان‌برای‌رهبری مذهبی خودبه **یونه‌چشم** دوخته‌بودند. دانشمندانی‌که‌در آن شهرپرورش یافته وکسب دانش‌میکردند، قوانین **تورات شفاهی** را بشکلی که ما امروز با آن آشنا هستیم بسط دادند . **تورات‌کتبی و قوانین‌شفاهی** یهودیان‌را با همدیگرمتحد ساخته وبآنها زندگی‌می‌بخشد. اگر شهر **یونه** ودانشگاهها ودانشمندان آن‌نمی‌بود، ملت یهود با خراب شدن شهر **اورشلیم** وسوختن معبد **بیت‌همیقداش** قومیت خودرا ازدست داده وازصفحهٔ روزگار محو می‌شد.

ربان یوحانان بن‌زکای در حالی که اورا مرده می‌پنداشتند **اورشلیم** را ترك‌گفته بود، واین اولین‌باری بودکه یك دانشمند « مرده » بکالبد یك قوم شکست خورده و غمگین روح زندگی دمیده بود.

بخاطر آورید

۱ ـ کلمات جدید: هدیه‌های قلب، یونه .

۲ ـ چرا خاطرهٔ ربان یوحانان بن‌زکای تـا به ابد درضمیر یهودیان زنده باقی خواهد ماند ؟

۳ ـ چرا یونه تا این اندازه اهمیت دارد ؟

۳ ـ ربی‌یهوشوع بن‌حننیا که بود ؟

فکر کنید

۱ ـ آیا میتوانید بگوئید چـرا یهودیان بعدازخرابی اورشلیم و ویران شدن معبد بیت همیقداش نابود نشدند ؟

۲ ـ آخرین سخنان ربان یوحانان بن‌زکای این بودکه باید همانطورکه از مردم میترسیم از حدا هم بترسیم. بعقیدهٔ شما کدام مهمتر است ؟ چرا ؟

۳ ـ با آنچه‌که دربارهٔ ربی‌یهوشوع بن‌حننیا خواندید، آیا دوست دارید که او زنده شده و شما با او ازنزدیك آشنا گردید ؟ برای پاسخ خود دلایلی بیاورید.

انجام دهید

۱ ـ تصویری بکشید که ربان یوحانان بن‌زکای را در حال خروج از اورشلیم نشان دهد. آیا او تنهاست ؟ آیا سربازان یهودی مراقب اوهستند ؟ آیا شاگردان او گریه میکنند یا خوشحالند ؟ هنگام رسم آن تصویر تمام این موضوعها را در نظر داشته باشید.

۲ ـ یکی از صحنه‌های‌زندگی ربی‌یهوشوع بن‌حننیارا بصورت نمایشی درآورید. واقعه‌ای راکه بین‌او وربان گملیئل‌اتفـاق افتادو یا آنچه راکه بین‌او وشاهزاده خانم رومی گذشت انتخاب کنید . اول پیش نویس نمایش را تهیه نمائید . ازبین همکلاسان خود یك کارگردان، یك‌متصدی تهیه لباسهای بـازیگران ویك سوفلور (سخن‌رسان) برگزینید. بهتراست که شاگردان کلاس را برای تهیه این نمایش بچندکمیته تقسیم نمائید.

۳ ـ فرض‌کنید شما جهت دانشگاه یونه اعانه جمع آوری میکنید وبرای گروهی از مردم که از آن دانشگاه اطلاعی ندارند وتاکنون چیزی دربارهٔ آن نشنیده‌اند سخنرانی می‌نمایید. سخنرانی‌کوتاهی تهیه‌کنید وطی‌آن از اهمیت «یونه» صحبت نموده و برای بهبود وضع مالی آن از مردم کمك بخواهید.



فصل یازدهم

ربی عقیوا و دومین شورش یهودیان علیه روم

یکی‌از شاگردان **ربی‌یهوشوع بن‌حننیا** مردی بودبنام **عقیوا بن‌یوسف**. چنین‌مقدرشده بودکه‌**عقیوا** بزرگترین **تناهای یونه** بشود.

آشنائی ربی‌عقیوا با همسرش

ربی‌عقیوا ازخانواده‌ای فقیر بود وبسختی فرصت وامکان آموزش و مطالعهٔ **تورات** را داشت . او درعوض وقت خودرا درمراتع بچرانیدن گوسفندان و مواظبت از آنها میگذرانید. این تنها راهی بود که او میتوانست بوسیلهٔآن معاش خانوادهٔ خودرا تأمین‌کند .

کارفرمای **عقیوا** ،**کلبا ساووع** ، یکی ازثروتمندترین‌ساکنان **اورشلیم** بود . او دختر زیبائی بنام **راحل** داشت . طولی نکشید که **عقیوا** و **راحل** عاشق یکدیگر شدند .

راحل فهمیدکه گرچه **عقیوا** نمیتواند بخواند یا بنویسد ، ولی هوش‌واستعداد درخشانی‌دارد. اوپذیرفت زن **عقیوا**بشود بشرطی‌که**عقیوا** حاضر باشد **تورات** راتحصیل‌کرده واستاد دانشمندی‌گردد .

عقیوا بسیار خوشحال شد ، زیرا این بزرگترین آرزوی قلبی او بود . ولی **کلباساووع** بسیار خشمگین شد . او نمیتوانست ازدواج دختر زیبایش را بایك شبان‌سادهٔ فقیر وبیسواد تحمل‌کند . او **راحل** را ازارث خود محروم نمود وزن وشوهر جوان باکمال تأسف اورا ترك‌گفتند .

تحصیلات عقیوا

ایمان و وفاداری **راحل** بشوهرش نامحدود بود . او با اینکه بزندگی پر تجملی عادت‌کرده بود ، معذلك سختی های فقر و مسکنت را باآرامش وخوشحالی پذیرفت.

عقیوا شروع بفراگرفتن موضوعهای مقدماتی نمود که تا آنموقع با آنها آشنائی‌نداشت . این دوران برای او بسیار رنج‌آور بود .اوروزها هیزم شکنی میکرد تا **راحل** بتواند با مزد حاصل ازآن وسائل زندگی خانواده را فراهم‌آورد ، ودر شبها ودر اوقات فراغت به مطالعهٔ دروس‌خود می‌پرداخت . برای مردمسنی چون **عقیوا** فراگرفتن‌مطالبی‌که هرکودکی ازآن اطلاع داشت‌کاری بس مشکل بود . هنگامی‌که پسر **عقیوا** شروع بمدرسه رفتن‌کرد **عقیوا** همراه او میرفت ودر حالی‌که پهلوی او نشسته بود باوی به‌آموختن دروس مشغول میشد .

یك روزکه **عقیوا** احساس‌کرد چون سنش زیاد است نمیتواند چیزی یاد بگیرد وخواست‌نومیدانه از ادامهٔ تحصیل دست بکشد،استادش

سنگ بزرگی را باو نشان داد که کناره های خشن آن بر اثر عمل سایش آب سائیده وصاف شده بود.

عقیوا ومعلمش در حالت سکوت به آن سنگ نگریسته ومیدیدند که چگونه آب باجوانب آن برخورد میکند.

استاد باو گفت: «اگر آب میتواند که روز بروز وسال بسال برسنگ اثر کند و آنرا صاف نماید، یقیناً مغز توهم میتواند بامطالعهٔ مداوم روزانه و سالانهٔ **تورات** آنرا جذب وکسب نماید».

عقیوا میدانست که این موضوع راست است. او باعلاقهٔ بیشتری بتحصیلات خود ادامه داد.

رؤیای بزرگ **عقیوا** این بود که روزی بتواند درمحضر استادان دانشگاه **یونه** بنشیند ودر آنجا بتحصیل **تورات** بپردازد. **راحل** با اینکه میدانست تحقق یافتن این آرزو کار او را در ادارهٔ امور خانواده دشوار تر خواهد ساخت، ولی چون میدید که **عقیوا** چنان علاقه‌ای به تحصیل دارد، خوشحال بود. با اینکه مطمئن بود که با مسائل مشکلتری مواجه خواهد شد، شکایتی نداشت. **راحل** به **عقیوا** اصرار نمود که جهت آموختن **تورات** به **یونه** برود. این زن شجاع سالهای جدائی را بسختی گذرانید، ولی **عقیوا** در تحصیلات خود پیشرفت شایانی نمود. نام او روز بروز مشهور تر میشد. استادانش دربارهٔ استعداد، فروتنی وعلاقهٔ فراوان او بتحصیل سخن میگفتند واورا می ستودند.

بزودی صیت شهرت آن شبان ساده وگمنام در سراسر کشور پیچید. **کلباساووع** بالاخره فهمید که چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده است. او

مجدداً با **راحل** دخـترش و **عقیوا** آشتی کرد و آنهـا را نزد خود باز گردانید .

چوپان فقیروبیسواد اکنون دانش پژوهی برجسته واستادی‌معروف شده بود .

کارهای ربی عقیوا

ربی عقیوا « هلاخا » یعنی قوانین **تورات شفاهی** را کـه **هیلل** به تعلیم آن همت گمـاشته و **ربان یوحانان بن‌زکای** هم آنـرا بشاگردان خود یاد داده بود، گسترش بیشتری داد . او **هلاخا** را ببالاترین درجهٔ خود رسانید . او نشان دادکه **تورات** از یك میراث بسیار قیمتی نیز ارزشمندتر است . **تورات** گنجینهٔ بی پایانی است‌که هرنسلی‌میتواند برای آن تفسیرهای جدیدی پیداکند و معانی وعقاید تازه‌ای درآن‌بیابد. **هلاخا** گوهری است بی نهایت‌گرانبها و دارای سطوح بسیارکه هر سطح آن دارای درخشندگی وتلألؤ تازه و هیجان انگیزی است. **ربی عقیوا** نشان دادکه هرکلمه و حتی هرحرف **تورات** در درون خود حاوی معانی عمیقی است .

هیلل هفت اصل تدوین نموده بودکه بوسیلهٔ آنها میتوان **هلاخا** را از متن مطالب **تورات کتبی** استخـراج نمود . **ربی عقیوا** اصـول دیگری را به‌آن اضافه‌کرد تا بتوان استنتاج های بیشتری را ازکلمات و جملات **تورات** بعمل‌آورد .

بزودی علمای یهود این عقیده را اظهارداشتند که اگر تفسیر های **ربی عقیوا** نمی بود ممکن بود **تورات** بدست فراموشی سپرده شود .

بسیاری ازدانشمندان معتقد بودند که تعداد کثیری ازقوانین **تورات شفاهی** که فقط **حضرت موسی** به‌آن پی برده بود، به‌ذهن **ربی عقیوا** نیز خطور کرده بود. همه میگفتند که‌کاری راکه **عزرا** برای **تورات کتبی** کرد، **ربی عقیوا** همان عمل را در مورد قوانین **تورات شفاهی** انجام داد.

تا زمان **ربی عقیوا**، **هلاخا** بصورت کتاب فصل بندی و تنظیم و تدوین نشده‌بود. هردانشمند وهردانشگاهی بمحض اینکه احساس میکرد احتیاج بـه اضافه کردن مطلبی بدستورات **تورات شفاهی** می‌باشد و یا سئوالاتی دربـارهٔ مـوضوعی مطرح می‌شد، فتـوای جدیدی را بقـوانین **تورات شفاهی** میافزود. اغلب اتفاق میافتادکه یکی‌از دانشمندان فتوائی را دربارهٔ موضوعی میداد و دیگران ازآن اطلاعی نداشتند و یا آنرا در نظر نمیگرفتند. هنگامی‌که **ربی‌عقیوا** در قوانین **تورات شفاهی** استاد ومتبحرشد، طرحی‌ریخت ومطالب بیشمار **هلاخارا** به‌شش‌قسمت‌عمده‌تقسیم کرد. این‌طرح، اساس‌اثرعظیمی‌شدکه بعدها بنام **میشنا** معروف‌گردید.

تعالیم ربی‌عقیوا

ربی‌عقیوا دانشگاه خودرا درشهر **بنه‌براق** که درنزدیکی **یونه** بود دایرکرد. بیش‌از دوازده هزار دانشجو به **بنه‌براق** آمدند تا ازمحضر **ربی‌عقیوا** استفاضه‌کنند. بزودی نام او درهمه‌جا معروف شد.

ازآنجائی‌که **ربی‌عقیوا** عضو **سنهدرین** بود، کمتر قانونی بدون حضور اوبه تصویب میرسید. گفته‌های او در تمام جوامع و محافل یهودی نقل می‌شد.

اوهمواره میگفت: «یکی‌ازبزرگترین احکام **تورات** این‌است که:

همنوعت را بمانند خودت دوست داشته‌باش، وآنچه را برخود نمی‌پسندی براو نیز روامدار.»

ربی‌عقیوا توضیح‌میدادکه باوجود اینکه خداوند برای‌بندگان خود پدر مهربانی‌است، اما اگر فردی بخواهد که خداوند باوکمك کند، اول‌باید اوخودش بخودش کمك نماید. یك روزکه اواز دهقانی پرسید در باغش چه‌میکند، این‌نکته رابخوبی روشن‌ساخت. کشاورز در پاسخ‌اوگفت: «من زمین‌را آب‌میدهم واز درختان وکشته‌هابم توجه میکنم». **ربی‌عقیوا** پرسید: «چراگیاهان رابحال خودشان رها نمیکنی؟» دهقان با شگفتی جواب داد: «در اینصورت آنها هـرگز رشد نخواهند کرد.» **ربی‌عقیوا** ازسخنان آن‌کشاورز چنین‌نتیجه‌گرفت: «انسان‌هم اگرازخویشتن مواظبت نکند وبرای خودکاری انجام ندهد پیشرفت، نخواهد نمود وبجائی نخواهد رسید. اوکاملاً مختار است که خودرا بهتریا بدترکند. با اینکه خداوند همواره مراقب ومواظب اوست، معذالك انسان‌اختیار وآزادی مطلق‌داردکه براه راست یاکج برود و بین عمل نیك و عمل بد هرکدام را که بخواهد انتخاب‌نماید.»

عقیلاس

بسیاری ازغیر یهودیان‌که آوازهٔ علم و دانش **ربی‌عقیوا** را شنیده بودند اظهارعلاقه نمودندکه ازمحضر او استفاده کنند. یکی‌از این‌اشخاص مرد رومی مشهوری بنام **عقیلاس** بـود. وی بدانشگاه **ربی‌عقیوا** که در **بنه براق** واقع بودآمد وپس‌از استفاضه ازمحضراو بدین‌یهودگرویدویکی ازدانشمندان معروف‌گردید.

عقیلاس با کمك **ربی‌عقیوا** و **ربی‌یهوشوع‌بن‌حننیا** ترجمهٔ

جدیدی از **تورات** را بزبان یونانی تهیه‌کرد. این‌ترجمه بعلت‌دقت‌زیادی که درآن بکار رفته‌بود معروف شد ومدرسین یهودی ازآن برای‌قرائت در اجتماعات استفاده میکردند.

ربی‌عقیوا رهبر قوم

درآن موقع، سالها از خـرابی معبد **بیت‌همیقداش** گذشته بود. یهودیان بسیاری ازنقاط دور دست جهان بسرزمین ایسرائل بازگشته بودند وکوشش میکردندکه باردیگر کانون زندگی‌خود را درآن‌کشور از نو بنا نمایند. آنها بکارهای‌کشاورزی، تجارت ویامغازه‌داری وغیره مشغول‌شدند. زندگی عادی بتدریج ازسرگرفته میشد.

مردم ربی‌عقیوا را رهبرخـود میدانستند. یك‌وقت کـه یکی از امپراطوران رومی تصمیم گـرفت حکم قتل‌عام یهودیان را صادر نماید، **ربی‌عقیوا** همراه عده‌ای‌ازدانشمندان برای دادخواهی وممانعت ازصدور آن‌حکم‌به **روم** رفت. خوشبختانه‌آنها درانجام این‌مأموریت موفق‌شدند و امپراطور از اجرای تصمیم‌خود صرفنظر کرد.

بارها از **ربی‌عقیوا** خواهش میشدکه به‌ملت خودکمك‌کند، برای تأمین معاش وحفظ بقای آنان اعاناتی جمع آوری نماید و به نشر تعالیم **تورات** بپردازد. اوبه **عربستان وسوریه**، ممالك **آسیا وشمال آفریقا** سفرمیکرد واز جوامع یهودی آن‌کشورها دیدن مینمود و با رؤسایشان به مشورت می‌پرداخت.

درقلب **ربی‌عقیوا** همواره نور امیدی میدرخشید واو ایمان‌داشت که روزی یهودیان آزادی ازدست رفته واستقلال‌کشور خودرا بازخواهند

یافت. اوعید **پسح** را بهترین عیدها میدانست زیرا عید **پسح** عید آزادی است. او در شبهای اول عید **پسح** با **همکاران وشاگردان** خود تاصبح بیدار می‌نشست و با هم از وقایع خروج بنی‌اسرائیل از **مصر** صحبت میکردند و جزئیات آنرا بیاد می‌آوردند.

بسیاری از یهودیان با **ربی عقیوا** در امید به نیل بـه آزادی و استقلال شریك وهم عقیده بودند .

نقض قول آدرین

اکنون امپراطور جدیدی در **روم** بر تخت سلطنت نشسته بود تا بر مردم این‌کشور و مستملکات آن منجمله سرزمین **یهودا** حکمرانی‌کند. نام او **آدرین** بود .

در اولین روزهای سلطنتش **آدرین** مایل بودکه با همهٔ مللی کـه برآنها حکمفرمائی میکرد روابط خوبی داشته باشد وبا آنان به نیـکی رفتارکند ، تا بدین وسیله علاقه و محبت آنها رابسوی خودجلب نماید . اوبساختن بناهای بزرگ علاقمند بود وازاین جهت اجازه دادطرح‌تجدید ساختمان معبد **بیت همیقداش** ریخته شود ومورد مطالعه قرارگیرد .

نور امیدی در قلب یهودیان ساطع گـردید . چه کسی میتوانست فکرکندکه معبد **بیت همیقداش** فقط پنجاه سال بعداز خرابی‌آن میرود که از نو ساخته شود ؟

ولی این امید جامهٔ عمل بخود نپوشید . دشمنان یهودیان بگوش امپراطور خواندندکه اگـر به این ملت اجـازهٔ تجدید ساختمـان **بیت همیقداش** داده شود دست به شورش خواهند زد. ازطرف دیگر **آدرین**

احساس میکردکه قوی‌تر شده و امپراطوریش استحکام بیشتری یافته‌است و ازاین رو دیگر لزومی نداردکه با یهودیان خوشرفتاری‌کند .

آدریان برای اینکه قولی راکه داده بود بکلی نقض نکندحکم جدیدی صادر نمود مبنی براینکه یهودیان مجازند معبد خود را از نو بسازند، ولی نه درهمان محلی‌که قبلاً بوده‌است.

یهودیان بسیار خشمگین شدند . زیراساختن معبد**بیت همیقداش** در نقطه‌ای غیر از محل همیشگی آن کاری بود برخلاف قوانین **تورات** ودین یهود، وآنها نمیتوانستند به‌آن تن دردهند. آنهادانستندکه**آدریان** میخواهد با آنها بازی‌کند . لذا بسیاری ازآنان مسلح‌گشته ودر دشتهای **یزرعل** برای جنگ بارومیان متمرکز شدند .

ربی یهوشوع بن حننیا که همواره طرفدار صلح و سازش بود کوشش نمودکه یهودیان راآرام سازد .او برای آنها این داستان‌راتعریف کرد : « یك‌وقت قطعه استخوانی درگلوی شیری‌گیرکرد . سلطان‌حیوانات بسیار متوحش شد واعلام نمودکه بکسی که بتواند این استخوان را از گلوی او خارج سازد پاداش هنگفتی خواهد داد .

لك لکی با شوق تمام پیش‌آمد ، استخوان را از گلوی شیرخارج نمود و سپس پاداش خودرا خواست . ولی شیر باو خندید و گفت : برو خوشحال باش‌که توانستی سرت را سالم از زیر دندانهای من خارج‌کنی. آیا پاداشی‌بهتر‌ازاین میشود ؟»

ربی یهوشوع بن حننیا از داستان فوق چنین نتیجه گرفت : « بیائید ازاینکه ما آسیب ندیده از چنگال رومیان رهائی یافته‌ایم

خوشحـال باشیم . بهتراست برای عملی شدن قولـهای **آدرین** اصرار نورزیم . »

آن روز یهودیان متفرق شدند . ولی آنها شروع باقداماتی نمودند تا بتوانند در موقع مناسب یوغ نفرت آور رومیها را از روی گردن خود بردارند .

شروع شورش

ده سال بعد، **آدرین** برای دیداری به **اورشلیم** رفت . اواکنون تصمیم داشت یهودیان را وادارکندکه فرهنگ وتمدن **روم** رابپذیرند و ازشخصیت واستقلال معنوی خود دست بردارند .

او دیدکه **اورشلیم** بخرابه‌ای تبدیل شده وتصمیم‌گرفت که شهر را ازنو بسازد . او ضمناً خواست ازاین فرصت استفاده نموده وضرباتی را بر یهودیان وارد سازد . ازاین رو حکمی صادرکرد که **اورشلیم** بایـد بشکل یك شهر رومی تجدید بناگردد ، ومعبد **بیت همیقداش** نیز بصورت معبدی برای ژوپیتر حـدای حدایان رومی از نو ساخته شود . بفرمـان **آدرین** یهودیان میبایستی از نگاهداری **شبات** واعیاد مذهبی وهمچنین آموزش وتدریس **تورات** خودداری کنند.این جرقه‌ای بودکه آتش‌دومین شورش علیه رومیان را روشن‌کرد .

ربی عقیوا مشوق شورش

ربی عقیوا مردم را بشورش تشویق مینمود . **آن** دانشمندبزرگ با جنگ مخالف بود ، ولی هنگامی که دید رومیان تصمیم دارند ملت یهود را نابودکنند دانست‌که راه دیگری جز جنگ باآنان وجودندارد.

عقیده‌وایمانی‌که **ربی عقیوا** به‌آزادی یهودیان‌داشت‌باعث‌شدکه‌او پیشاپیش شورشیان در جنگ علیه رومیان‌گام بردارد . او مردم راتشویق و تشجیع میکردکه بصفوف سربازان **شیمعون برکوخوا** ، جوانی کـه رهبری نظامی یهودیان را برعهده گـرفته بود بپیوندند . کشاورزان و دانشجویان، کارگران ودانش پژوهان بسوی **شیمعون برکوخوا** شتافته وخود را در زیر پرچم او برای جنگ بارومیان آماده میکردند .

شیمعون برکوخوا

شیمعون برکوخوا ازاهالی شهر **کوزیوا** بود وازاینجهت‌قبلا اورا **شیمعون برکوزیوا** خطاب میکردند .

هنگامی‌که **ربی عقیوا** برای اولین بار با **برکوزیوا** ملاقات کرد و فهمید که امید باستقلال یهودیان در وجود او تجسم یافته است ، نام جدید **برکوخوا** را به او داد .

ربی عقیوا میگفت : « **برکوزیوا** چون ستاره‌ای طـلوع کرده است تا فرزندان اسرائیل را سرپرستی و هدایت نماید » . ستاره را بزبان **آرامی** کوخوا می نامند . ازآن روز ببعد **شیمعون برکوزیوا** بنـام **شیمعون برکوخوا** معروف شد .

برکوخوا بعلت نیروی جسمانی فوق‌العاده و شجاعت بی نظیرش مشهور خاص و عام بود . او از تمام سربازان خود شجاعت ودلاوری می‌خواست. هرکس‌که میخواست به‌صفوف سربازان او بپیوندد مجبور بودیکی از انگشتان خود را قطع‌کند تا بدینوسیله نشان دهدکه ازچیزی نمیترسد و میتواند درد و رنج را تحمل‌کند . علمای یهود با این عمل بیرحمانهٔ او

مخالفت‌کردند و در نتیجه **شیمعون برکوخوا** نحوهٔ آزمایش خود را تغییر داد. ازآن پس، سربازی‌که میخواست وارد صفوف جنگجویان **برکوخوا** شود میبایستی در حالی‌که سوار بر اسب تاخت میکند درختی را از ریشه برکند.

جنك یهودیان با رومیان

هنگامی‌که شورش آغاز شد همه چیزآماده بود. انبارهای بزرگ پر از اسلحه ومهمات، و سربازانی‌که مدتها تمرین‌کرده بودندمهیابودند. درتمام پیکارها ،یهودیان برروميان‌غالب میشدند.

برکوخوا بحدی زورمند بودکه میتوانست با زانوان خودگلوله های سنگی عظیمی راکه رومیان با ماشین های جنگی خویش بسوی یهودیان پرتاب میکردند ، بجانب خود آنان باز گرداند. این قدرت خارق‌العاده الهام بخش سربازان او نیز بود.

رومیان از **برکوخوا** و از هزاران مرد جنگجوئی‌که بفرمان او بودند ، بیم داشتند ، واز برابر غضب ارتش یهود فرار میکردند. **شیمعون برکوخوا** آنان را تا مرز **سوریه** تعقیب‌کرد و در آنجا ایشان را بحال خود رهانمود.

خوشحال و سرمست از پیروزی ، **برکوخوا** دستور داد که برای نشان دادن استقلال ملی سکه های عبری جدیدی ضرب شود. در یك طرف سکه نام خودش نقش شده بود و برروی دیگرسکه نوشته شده‌بود : « برای‌آزادی **اورشلیم** .»

از سال ۱۳۲ تا ۱۳۴ میلادی مدت دو سال **شیمعون برکوخوا**

فرمانروای مطلق سرزمین اسرائیل بود . تمام سرداران رومی در برابر او بچیزی بحساب نمی‌آمدند .همهٔ سپاهیانی‌که بفرمان **آدرین** به‌جنگ او میرفتند شکست میخوردند . بالاخره **آدرین** مجبور شد بهترین ژنرال خود را که **ژولیوس سوروس** نام داشت جهت منکوب ساختن یهودیان به **فلسطین** بفرستد .

واقعهٔ بیتار

برکوخوا چند شهر را مستحکم نموده و آنها را تحت فرمان فرماندهان نظامی قرارداده بود . این شهرها اولین نقاطی بودند که مورد حملهٔ **ژولیوس سوروس** و سپاهیانش قرارگرفتند . نقاط مستحکمی که در دست یهودیان بودند یکی پس ازدیگری بدست رومیان افتادند . **برکوخوا** باعده ای از دلیرترین سربازانش بقلعهٔ **بیتار** پناه برد تا درآنجا به مقاومت خود درمقابل ارتش **روم** ادامه دهد .

هنگامی‌که آنها بقلعهٔ **بیتار** پناهنده شدند دو سال ونیم از شروع جنگ **برکوخوا** با رومیان میگذشت . محاصرهٔ **بیتار** یکسال تمام طول‌کشید .

برکوخوا و سربازانش شجاعانه جنگیدند . متأسفانه مابین‌آنها اختلافاتی پدیدآمدکه موجب ضعف مدافعین آن دژ مستحکم‌گردید. ولی بزرگترین دشمن **برکوخوا** و مردانش قحطی بود . راه ورود خوار باری که مخفیانه بداخل قلعه برده میشد از طرف رومیان قطع گردید ، و از آنجاکه آذوقه‌وآب به‌مدافعین‌قلعه نمیرسید صدها نفر از تشنگی و گرسنگی جان سپردند .

در نهمین روز ماه **آو** یعنی در همان روز ماتم زائی که دو **بیت همیقداش** اول و دوم خراب شده بودند ، درسال ۱۳۵ میلادی **دژ بیتار** سقوط کرد . علاوه برکسانی که از تشنگی و گرسنگی تلف شده بودند ، نیم میلیون یهودی دیگر نیز بدست سربازان رومی بقتل رسیدند . خود **برکوخوا** هم در جنگ کشته شد . با مرگ او یهودیان امید به‌آزادی و استقلال را از دست دادند .

ولی این پیروزی برای رومیان خیلی گران تمام شد . **ژولیوس سوروس** این بار نمیتوانست پیامی را که معمولاً سرلشکران رومی پس



یکی از سربازان برکوخوا در حال کندن درختی را از ریشه

ازهرپیروزی به **روم** می‌فرستادند ومضمونش‌چنین بود : «من و سربازانم سلامت هستیم»، جهت امپراطورخود ارسال دارد. زیرا تعدادبسیارزیادی از سربازان او در این جنگ کشته شده بودند .

فرمانهای جدیدآدرین

آدرین تصمیم‌گرفت‌که دیگر قدرت و امکان شورش برای‌یهودیان باقی نگذارد . اومیدانست‌که **تورات** برای این ملت سرسخت سرچشمهٔ قدرت و نیرو است . او چنین تشخیص دادکه بهترین راه برای ضعیف و مطیع نمودن یهودیان ، گرفتن **تورات** ازآنهاست .

آدرین فرمانهای جدیدی صادرکرد مبنی براینکه هرفردیهودی که مراعات قدوسیت روزهای **شنبه** و اعیاد را بنماید وبه‌آموزش‌ومطالعهٔ **تورات** بپردازد اعدام خواهد شد .

مرگ ربی عقیوا

ربی عقیوا ازاحکام **آدرین** بیمی بخود راه‌نداد . اووشاگردانش تحصیل **تورات** را در دانشگاه **بنه براق** به‌آرامی ادامه میدادند . همه روزه عده‌ای از دانشمندان یهود بخاطر رعایت قوانین و مقررات مذهبی وآموزش و تعلیم **تورات** بدست جلادان رومی بقتل می رسیدند . **ربی عقیوا** خبر مرگ آنها را می‌شنید ولی باز هم به تحصیل و تدریس **تورات** ادامه میداد وتمام دستورات واحکام آن را اجرا می‌نمود .

یك روز شخصی ازاو پرسید : تو چرا بخاطر تدریس تورات جان خود رابخطرمی‌اندازی؟

ربی عقیوا درجواب او این داستان راگفت :

روزی روباهی ازکنار رودخانه‌ای میگذشت . اوماهیان را دیدکه هراسان ازآب ببالامیجهند .

روباه ارآنها پرسید : شما ازچه چیز میترسید ؟

ماهیان جواب‌دادند: تورهای بزرگی برای‌گرفتن ما به‌آب‌انداخته شده و ما میجهیم‌که‌گرفتار نشویم .

روباه مؤدبانه گفت : شما چرا به روی زمین خشك نمی آیید ؟ دراینجا درامان خواهید بود .

پاسخ ماهیها بسیار عاقلانه بود : اگر ما نمی توانیم در میان آب که محل و محیط زندگی ماست سالم بمانیم ، چگونه روی زمین خشك در امان خواهیم بود ؟

این داستان برای‌کسی‌که از **ربی عقیوا** سئوال کرد بسیار قانع کننده بود . او فهمیدکه یهودیان چون ماهی ها درآب هستند .آنها قادر نیستند ار چنگ رومیان‌که برایشان ستم روا میدارند بگریزند . اما در عین حال نمیتوانند بدون وجود **تورات** که سرچشمهٔ حیات ایشان است زنده بمانند .

رومیان **ربی‌عقیوا** را زندانی و محکوم بمرگ نمودند . گرچه درآن زمان او هشتاد سال داشت معذلك ترسی بخود راه نداد . رومیان دستور دادندکه اورا بستونی ببندند، زنده‌زنده‌پوست اورا بکنندوباشانه‌های آهنین داغ‌گوشت بدنش را قطعه‌قطعه‌کنند . درحالی‌که‌گوشت‌های بدنش

ذره ذره برزمین میریخت، **ربی عقیوا** بدرگاه خداوند نمازمیخواند .

او پیوسته این جمله را باصدای بلند تکرار میکرد : « **شمع** ایسرائل، ادونای الوهنو، ادونای احاد » . « بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ماست ، خداوند یکتا و بی همتاست » .

بدینطریق **ربی‌عقیوا** در حالیکه ایمان خود را به خداوند اعلام میداشت و نشان میداد که هیچ شکنجه ای قادر نیست آنرا سست و متزلزل‌کند بدرجهٔ شهادت نائل‌شد .

فرامین رومیان نمیتوانست یهودیان را از تحصیل ومطالعهٔ **تورات** باز دارد . دانشمندان یهود در خفا بشاگردان‌خود درس میدادندورهبران دینی جدیدی را تربیت میکردند . دو نفر از معروفترین شاگردان **ربی عقیوا** موفق شدند علی رغم احکام ظالمانهٔ **آدرین** و جور و ستم رومیان‌زنده‌بمانند. آنها **ربی‌مئیرو ربی شیمعون‌بریوحای** بودند. ایشان با پنج نفر دیگر از دانشمندان مشهور از چنگ بیدادگران رومی گریختند و در شهر **اوشا** واقع در ناحیهٔ **گالیل** (جلیل) **سنهدرین** جدیدی تأسیس نمودند.

بدینوسیله رشتهٔ زرین **تورات** گسیخته‌نشد. سه‌سال بعدازمرگ **ربی‌عقیوا** خود **آدرین** نیز فوت‌کرد . امپراطور جدید **روم** قوانین ظالمانه‌ای راکه علیه‌یهودیان تدوین‌شده‌بود لغوکرد. باردیگر به یهودیان اجازه داده شد مطابق میل خود خدای خویش را عبادت‌کنند و به‌تحصیل **تورات** بپردازند .

شیمعون برکوخوا و **ربی عقیوا** درحالی که برای بقای ملت

و مذهب خود می جنگیدند با افتخار وسربلندی مردند . قوم یهودهرگز آنها را فراموش نخواهدکرد .

لگ بعومر (سی‌وسوم عومر)

در شبها و روزهای مابین عید **پسح** و **شاووعوت** ما بفرمان **تورات عومر** رامیشماریم . **عومر** یك پیمانهٔ جو بودکه‌کشاورزان‌یهود بعلامت‌آغاز فصل درو محصولات بهاره در دومین روز عید **پسح** بمعبد **بیت همیقداش** میبردند . یهودیان از روزی که پیمانهٔ جو را به **بیت همیقداش** میبردند چهل ونه روز یعنی هفت هفته میشمردند ، و در پنجاهمین روز **عومر** ، عید **شاووعوت** راجشن میگرفتند . بهمین‌جهت است‌که این عید را عید **شاووعوت** یا عید **هفته ها** می نامیم .

امروزه هرچندکه دیگر **بیت همیقداش** وجود ندارد و یهودیان نمیتوانند مراسم تقدیم پیمانهٔ جو را درآن برگزار نمایند ، معذلك‌فرمان شمارش عومر را چهل ونه شب وروز اجرا میکنند .

لگ بعومر سی و سومین روز **عومر** است . **لگ** از دو حرف عبری **لامد** و **گیمل** ترکیب شده است . **لامد** بحساب ابجد ۳۰و**گیمل** ۳ است‌که رویهم ۳۳ میشود .

یك دفعه هنگامی‌که **ربی عقیوا** زنده بود، در روز های شمارش **عومر** طاعونی در میان شاگردانش شیوع پیدا کرد و عدهٔ خیلی زیادی از آنها را تلف نمود . این مرگ و میر بطرز معجز آسائی در سی و سومین روز **عومر** پایان پذیرفت .

گرچه روزهای مابین **پسح** و **شاووعوت** بعلت بدبختی عظیمی که‌گریبانگیرشاگردان **ربی عقیوا** شدروزهای‌تلخ وغم وغصه و سوگواری

است ، اما روز سی وسوم **عومر** روز جشن و شادمانی است . این روز را بافتخار شاگردان **ربی عقیوا** که ازطاعون رهائی یافتندروزجشن دانشمندان نامیده‌اند. ضمناً دراین روز ما رهبران بزرگی راکه در شورش **برکوخوا** جان خودرا فداکردند تا **تورات** وملت یهود باقی و پایدار بماند بخاطر آورده و به نیکی یادشان میکنیم .

در روز **لگ بعومر** در نقاط یهودی نشین بیادبود **ربی‌عقیوا** و **برکوخوا** آتش‌های بزرگی روشن میکنند. کودکان یهودی ببالای تپه‌ها و بمیان جنگلها و بیشه‌ها رفته وبیاد روزگاری‌که یهودیان مشغول تمرین تیراندازی برای مقابله با رومیان بودند با تیروکمان بازی میکنند.

علاوه براین، **لگ‌بعومر** سالروز درگذشت یکی از بزرگترین **تناها** یعنی **ربی‌شیمعون بریوحای** میباشد. درشبانه روز **لگ‌بعومر** مراسم جالب و باشکوهی در شهر **مرون** برمزار **ربی‌شیمعون‌بریوحای** و **ربی‌العازار** پسرش توسط ده‌ها هزارنفر زائرکه باشور وحرارت مشغول رقص‌وپایکوبی وخواندن‌سرودهای مذهبی‌هستندبرگزار میشود.

درایالات متحدهٔ‌آمریکا درتمام مدارس مذهبی یهودیان‌دراین روز گردشهای دسته جمعی، پیك نیك‌ها ومسابقات ورزشی ترتیب داده میشود. **لگ‌بعومر** درهمه‌جا یك روز شادی وخوشحالی است .

بخاطر آورید

۱ ـ کلمات جدید : هلاخا ، میشنا ، عومر.
۲ ـ چرا راحل درزندگی ربی‌عقیوا اهمیت داشت؟
۳ ـ سهم ربی‌عقیوا در تدوین قوانین تورات شفاهی چه بود؟
۴ ـ شیمعون برکوخوا که بود ؟
۵ ـ چرا و چگونه ما جشن لگ‌بعومر را برگزار میکنیم ؟
۶ ـ چگونه رشتهٔ تورات پس‌از مرگ ربی‌عقیوا پاره نشد و ادامه یافت؟

فکر کنید

۱ ـ اگر شما امروزعضو سنهدرین بودیدآیا به‌ادامهٔ برگزاری جشن لگ بعومر رأی میدادید ؟ برای جواب خود دلایلی بیان کنید.
۲ ـ ربان یوحانان بن‌زکای طرفدار صلح با رومیان ، و ربی‌عقیوا مبلغ شورش وجنگ علیه آنان بود. شما با عقیدهٔ کدام یك از این دو دانشمند بزرگ‌موافقید؟ چرا ؟

انجام دهید

۱ ـ مسابقه‌ای ترتیب، دهیدواز دانش‌آموزان کلاس‌خود بخواهید دربارهٔ لگ‌بعومر نقاشی‌هائی تهیه‌کنند. بهترین نقاشی‌ها رادرکلاس درس‌خود نصب‌کرده ودرمعرض نمایش قرار دهید.
۲ ـ فرض‌کنید که‌شماشاهد عینی‌سقوط دژبیتار وقتل‌عام مدافعین‌آن بوده‌اید وازشما خواسته‌اند مشاهدات خود را بـرای یکی از مجلات کثیرالانتشار بنویسید. شما چه چیزهائی را شرح خواهید داد؟ آیا بنظر شما این جنگ، ساده بوده است ؟ شیمعون برکوخوا چگونه مردان جنگی خود را تشویق میکرده است؟ با استفاده ازنیروی تخیل خود داستان این‌واقعهٔ غم‌انگیز تاریخی رابشکل زنده‌ای‌بیان‌کنید.
۳ ـ نقشهٔ کشور اسرائیل را رسم نموده وکوشش کنیدکه مکانهای زیر را برروی آن نقشه تعیین نمائید : اورشلیم، یونه، بیتار، بنه‌براق ، کوزیوا. آیا این نقاط از یکدیگر دور هستند؟ شما چه شخصیت‌های معروفی را بهریك از این مکانها وابسته میدانید؟

قسمت چهارم

دوران تلمود

در طی حکومت دومین دولت یهود ، **هلاخا** توسط دانشمندان یهود آنچنان توسعه یافت که بتواند تمام جنبه های زندگی روزانهٔ یك فرد یهودی را در برگرفته و قوانین آنرا معین نماید . درهیچ دوره ای از تاریخ یهود ، این چنین کوشش عظیمی برای مطالعه وگسترش قوانین **تورات** بعمل نیامده بود . درتمام نقاط **فلسطین وبابل، یشیوا** ها و مدارس عالی زیادی وجود داشتندکه درآنها **هلاخا** توسط عدهٔکثیری از دانشمندان به دانشجویان تعلیم داده میشد .

پس از ویرانی معبد **بیت‌همیقداش** اول ، یهودیان بدون داشتن معبد ، بدون انجام قربانیها و بدون در اختیار داشتن یك سرزمین مستقل بحال خود رها شدند. طبیعتهً ایشان بسوی **تورات و** مطالعهٔ علوم دینی بعنوان قویترین عامل محافظ شیوهٔ ملی زندگی خویش روی آوردند. در این دوره بودکه **عزرای** پیامبر ، **کاتبان** و اعضای مجمع کبیر(**کنست هگدولا**) ظهور نموده ودرتقویت بنیان ملیت ومذهب قوم یهودکوشیدند.

دوران پس ازویرانی معبد **بیت همیقداش دوم** ، برای یهودیان بمراتب مصیبت بارتر بود . یکبار دیگر **معبد** از دست رفته ، و تقدیم قربانیها پایان پذیرفته بود . بسیاری از یهودیان سرزمین اجدادی خود

فلسطین را ترك کرده ودر بابل سکونت گزیده بودند . از همه بدتر تأثیر فرهنگهای بیگانهٔ یونانی ، رومی و مصری بر یهودیت بود.

ازاینرولازم بودکه ماهیت مذهب وروش زندگی یهودی کاملاً مشخص شود. برای رسیدن باین مقصود ومبارزه با نفوذ فرهنگهای بیگانه بود که تناها ظهورکرده و میشنا را بوجودآوردند . تنا ها تمام عمرخود را وقف آن کردندکه یهودیت بعنوان یك شیوهٔ زندگی عملی جلوه گرشود. ایشان توانستند رشتهٔ زرین تورات را در یك مقام عالی نگاه دارند . افکار و آراء و فتوی های آنان درمجلدات تلمود ثبت وضبط شده است.

باشگاه ادبیات

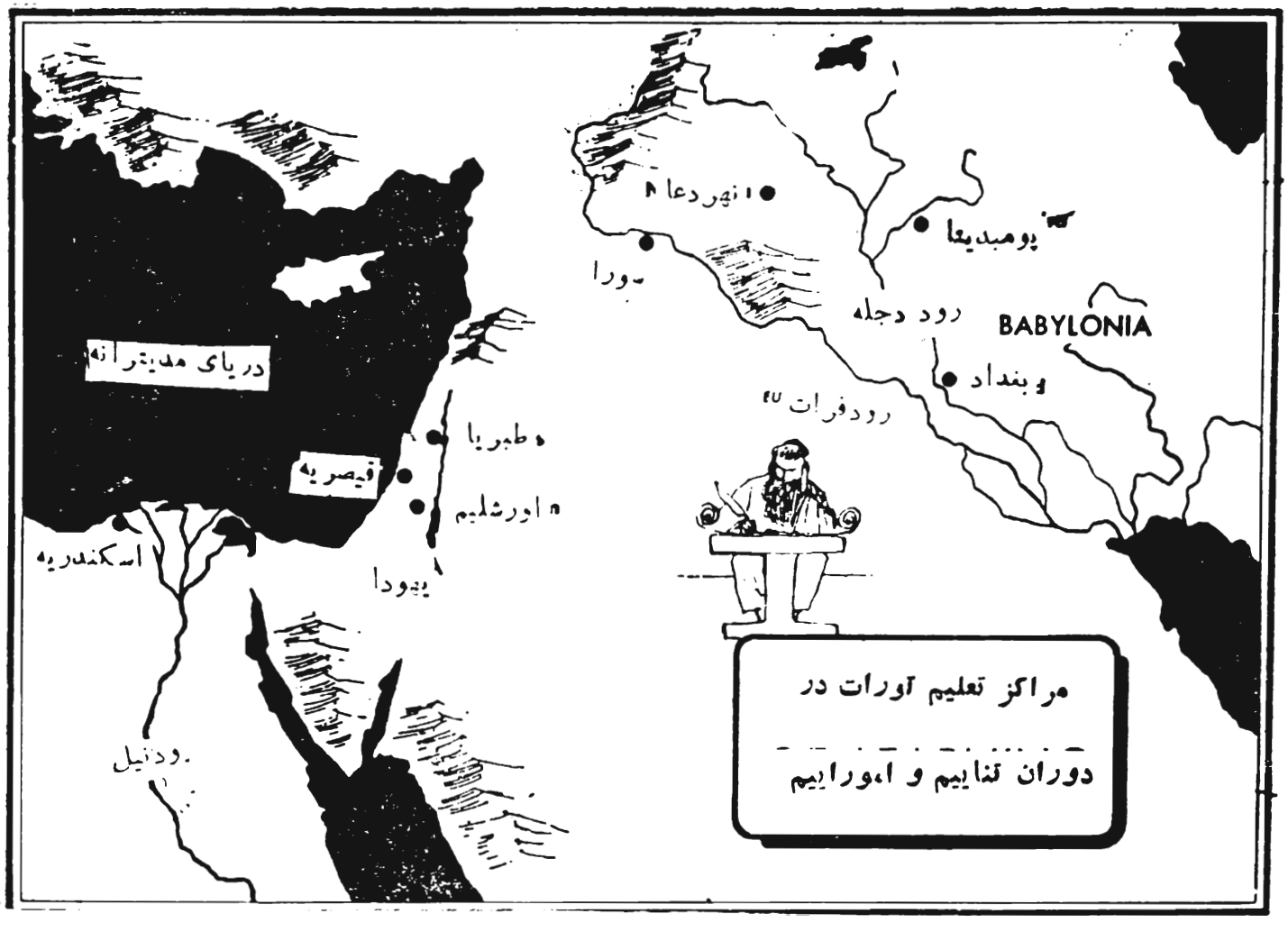
دریای مدیترانه
قیصریه
اسکندریه
طبریا
اورشلیم
یهودا
رود نیل
نهردعا
سورا
پومبدیتا
رود دجله
BABYLONIA
وبنداد
رود فرات
مراکز تعلیم آورات در
دوران تنائیم و آمورائیم



فصل دوازدهم

آخرین تناها

از زمانی‌که **تورات کتبی** به ملت یهود داده شد ، **هلاخا** یا **تورات شفاهی** نیز بایشان ابلاغ گردید و قسمت مهمی از ایمان و معتقدات آنان را تشکیل داد . **تورات شفاهی** تمام قسمتهای زندگی یك فرد یهودی را زیر نظر داشته و بر آن اثر میگذارد . اهمیت عظیم آن از این جهت است که به یهودیان کمك میکند تا قوانین **تورات** را با زندگی روزمرهٔ خود تطبیق نموده و در روشنائی آن هستی خودرا ادامه دهند .

در مدت چند صد سال ، **تورات شفاهی** سینه بسینه نقل میشد و کسی آنرا در کتابی ثبت نمیکرد . دانشمندان یهود خود آنرا مطالعه کرده و بشاگردان خویش یاد میدادند . ریشهٔ **تورات شفاهی** قوانینی بود که **موسی** به **یهوشوع** یاد داده و **یهوشوع** نیز آنرا به پیران و عقلای قوم آموخته بود . آنها هم بنوبهٔ خود قوانین **تورات شفاهی** را

باعضاء انجمن کبیر (**کنست‌هگدولا**) تعلیم داده و اعضای آن انجمن هم آن را به **تنا ها** سپرده بودند . **هلاخا** یا **تورات شفاهی** از ماوراء قرون واعصار و دریاها بدست ما رسیده است تا ما بتوانیم در راه **تورات** قدم برداشته وطبق دستورات آن زندگی کنیم .

تورات شفاهی چگونه دست نخورده محفوظ ماند .

تنا ها که به تفسیر وتشریح قوانین **تورات شفاهی** میپرداختند آنرا از نسلی به نسل دیگر انتقال میدادند . بعنوان مثال ، **ربان یوحانان بن زکای** مطالبی راکه **هیلل** باوآموخته بود به **ربان گملیئل** تعلیم داد. **ربان گملیئل** همان مطالب را به **ربی یهوشوع بن حننیا** سپرد، و **ربی یهوشوع بن حننیا** نیز آنرا به **ربی عقیوا** منتقل ساخت، واز **ربی عقیوا** این قوانین بدست **ربی مئیر** رسید . درهرموردکه یکی ازقوانین **تورات شفاهی** از استادی بشاگردش تعلیم داده میشد ، دانشمندان یهود بسیار مواظب بودند که هیچگاه معنی وحتی متن تحت اللفظی آن قانون کوچکترین تغییری نکند .

همین **تنا ها** بودندکه تودهٔ عظیم تعالیم **تورات شفاهی** وسنتهای دینی را فرا می‌گرفتند و نیز قادر بودندکه هریك از آیه های **تورات** را تفسیر و تشریح کنند و آنرا برای یهودیان هم عصرخود و نیز یهودیان همهٔ زمانها ونسلهای آینده قابل فهم ودرك نمایند .

دانشمندان یهود تمام این قوانین و سنتها را درحافظهٔ خود نگاه میداشتند ودر موقع لزوم همهٔ آنها را بیاد می آوردند و بدیگران تعلیم میدادند . بعضی از دانشمندان برای اینکه بتوانند در صورت لزوم همهٔ مطالب آموخته شده را بیادآورده ودر آن اشتباهی نکنند ، هرکدام برای

خود طومارها و دفتر هائی داشتند که مسموعات و معلومات خود را درآن یادداشت میکردند ، و مخصوصاً بعضی از **هلاخاهای** مهم که میبایستی فراموش نشده ودرهنگام لزوم به‌آسانی بخاطرآورده شوند دراین‌طومارها ثبت میشدند . مجموع این قوانین شفاهی را **میشنا** مینامیدند . تنها در زمان **ربی یهوداهناسی** بودکه با استفاده از یادداشتهای فوق الذکر مجموعهٔ **میشنا** تدوین شده‌وبصورت‌کتاب درآمد.

ربی‌یهودا هناسی

تناها از زمان **هیلل** یعنی تقریباً ازسال ۳۰ قبل ازمیلادوجود داشتند.آخرین واحتمالاً بزرگترین **تناها** ، درحدود سال دویست‌میلادی می زیست . او یکی از اخلاف **هیلل** بود و **ربی یهودا هناسی** نام داشت .

پدر و پدر بزرگ **ربی یهودا هناسی** ، هرکدام در دورهٔ خود ریاست **سنهدرین** را بعهده داشتند . **ربان شیمعون بن‌گملیئل** ، پدر **ربی یهودا هناسی** ، بعد ازشورش **برکوخوا** به ریاست **سنهدرین** رسید . **ربی یهودا** درایام جوانی باشاگردان **ربی عقیوا** بخصوص با **ربی شیمعون بریوحای** مشغول تحصیل‌و مطالعهٔ **تورات** بود .اوبخاطر عقل ودانشش بزودی مشهورخاص وعام‌شد. دانشمندان یهود دربارهٔاوچنین گفته‌اند : « روزی‌که **ربی عقیوا** چهره در نقاب خاك‌کرد ، درهمان روز **ربی یهوداهناسی** چشم بجهان‌گشود . پیش از آنکه خورشیدی غروب کند ، خورشید دیگری طلوع می‌نماید . » همه این حقیقت را قبول داشتندکه **ربی یهودا هناسی** پیشوای جدیدی است‌که برای جانشینی **ربی‌عقیوا** ظهورکرده است .



ربی یهودا هنّاسی به مستمندان کمك میکند

بزودی **ربی یهودا هناسی** رهبر قوم ورئیس **سنهدرین** گردید. ازآنجاکه او مردی خردمند و دانش پژوه بود ، نه تنها میل داشت که از سایر دانشمندان معلومات لازم را فرا گیرد ، بلکه میخواست که از شاگردان خودش نیز کسب علم ودانش نماید. یکی از گفته های معروف **ربی یهودا هناسی** که این تمایل اورا نشان میدهد چنین است: «ازاستادانم مطالب زیادی آموختم ، واز رفقا وهمکارانم چیزهای بیشتری را فراگرفتم. ولی قسمت بیشتر معلوماتم را ازشاگردانم کسب کردم .»

ربی یهودا هناسی ثروت بسیار هنگفتی داشت واو این ثروت را از راه‌کسب وکار و کوشش شخصی خود بدست‌آورده بود . او زندگی ساده‌ای داشت و تمام درآمد خود راصرف‌کمك به دانشجویان و مریدان فقیر و محتاجی مینمودکه گرد او جمع شده و ازمحضرش کسب فیض می کردند . یکبار هنگامی‌که قحطی شدیدی بر سراسرکشور حکمفرمابود، **ربی یهودا** پول خودراصرف خرید غذا برای مستمندان ومحتاجان‌کرد. او بهمهٔ‌کسانی‌که دست‌نیاز بسویش دراز میکردندکمك میکردواحتیاجات آنانرا رفع مینمود .

در **سنهدرین** جدید ، **ربی یهودا هناسی** بیش ازتمام رؤسای پیشین این انجمن دارای قدرت واختیارات بود. او خود به تنهائی‌دربارهٔ دادن مقام و عنوان **راو** بدانشمندان تصمیم میگرفت ، و رؤسای دینی جوامع یهودی را در **فلسطین** ودرکشورهای **گالوت** تعیین می‌نمود . او رئیس و سرپرست حقیقی ملت بود .

ربی یهودا برای یهودیان آنچنان مهم و مشهور شده بودکه همه اورا باختصار **ربی** میخواندند . هرگاه کسی لقب **ربی** را عنوان میکرد، همه میدانستندکه منظور **ربی یهودا** است. و نیز او نزد همه‌کس بعنوان **ربی یهودا هناسی** ، یا **یهودای سرور وسرکرده** ،معروف بود.

ربی یهودا هناسی و توسعهٔ زبان عبری

ربی یهودا هناسی زبان **عبری** را زبان قوم یهود میدانست. درآن روزها ، بسیاری از یهودیان ساکن **فلسطین** به زبان **آرامی** تکلم میکردند . **ربی یهودا** بسیار علاقمند بود که ببیند همهٔ یهودیان زبان

عبری را به روانی و با تسلط کامل صحبت میکنند. اوزبان **عبری** را آنچنان خوب باهل منزل وخدمه‌اش آموخته بودکه اغلب‌اوقات‌شاگردانش معنی لغات مشکل وجدید را ازکلفت وی می پرسیدند .

هنگامی‌که **ربی یهودا هناسی** ترتیب تألیف **میشنا** را میداد ، او قسمتهای اساسی‌آنرا بزبان **عبری** دردست داشت .

تألیف میشنا

از زمان‌ویرانی معبد **بیت همیقداش دوم** وقیام وشورش‌نافرجام **برکوخوا** تا آن روزگار ، بسیاری از دانشمندان و استادان بزرگ بقتل رسیده بودند . عده ای از آنان از **فلسطین** به **بابل** گریخته بودند ، و جمعی دیگر از زمانیکه رومیان تحصیل و مطالعهٔ **تورات** و اجرای قوانین آن را ممنوع کرده بودند ، در مخفیگاه ها بسر می بردند . در نتیجه، **تورات شفاهی** در معرض خطر از بین رفتن قرارگرفته بود .

ربی یهودا هناسی باین حقیقت پی بردکه باید تفاسیر و تعالیم **هیلل** ، **شمای** ، **ربان یوحانان‌بن زکای** ، **ربی عقیوا** و سایر **تناهای** دیگر راکه قبل از وی زیسته بودند، درکتابی‌جمع‌آوری نماید. چون در غیراینصورت این خطر در پیش بود که تعالیم و تفاسیر مذکور بدست فراموشی سپرده شوند .

ازاین رو بودکه **ربی یهودا هناسی** باجرای‌طرح‌عظیم‌گردآوری، تنظیم و ثبت همهٔ تفاسیر و تعلیمات و فتواهای دانشمندان بزرگ یهود پرداخت . او با استفاده از یادداشتها و جزوه هائی که از **ربی عقیوا** و سایر دانشمندان بجای‌مانده بود وبکمك عدهٔ بیشماری از **تنا ها**.**هلاخاها**

یا قوانین **تورات شفاهی** رابصورتی‌که امروز دردست ماست گرد آوری نموده ودرکنابی برشتهٔ تحریر درآورد .

چنانکه قبلاً گفتیم، این مجموعهٔ **هلاخاها** را **میشنا** مینامند . معنی تحت‌اللفظی کلمهٔ **میشنا** تحصیل و مطالعه است . **میشنا** بزبان **عبری** بسیار سلیسی نوشته‌شده وفقط گاهگاه کلماتی‌بزبان‌های **ارامی** ، **یونانی** یا **لاتین** درآن یافت میشود . سال دویست میلادی سال تألیف **میشنا** شناخته شده است .

مندرجات میشنا

میشنا به شش قسمت‌اصلی بنام**سداریم** (جمع **سدر** بمعنی‌بخش) تقسیم شده است . هریك از **سدر ها** به قسمتهائی بنام **مسخت** (رساله) تقسیم بندی شده و هر **مسخت** نیز بنوبه خود دارای چند **پرق** یا فصل میباشد .

۱ـ **سدر** اول‌که **زراعیم** یا **دانه‌ها** خوانده میشود، دربارهٔ تمام قوانین مذهبی مربوط به‌کشاورزی و وظایف دینی‌کشاورزان و همین‌طور قوانین نماز و عبادت بحث میکند . بعنوان مثال ،در یکی ازمسخت‌های این سدرکه **مسخت په‌آ** نام دارد دربارهٔ یکی از فرامین **تورات** بحث میکندکه بموجب آن کشاورز یهودی موظف است‌که‌گوشه‌ای ازمزرعه‌اش را درو ناکرده بگذارد تافقرا بتوانند محصول آن‌گوشه را خود چیده‌و با آن‌سدجوع نمایند .

۲ ـ در **سدر موعد** (اعیاد) تمام‌قوانین ومقررات مربوط به‌اعیاد مقدس از جمله روز **شبات** ذکرشده‌است . بعنوان مثال ، در**مسخت‌سوکا**

که یکی از بخشهای این **سدر** است ، **میشنا** شرح داده است که **سوکا** (سایبان) راچگونه باید ساخت ودر عید **سوکوت** چه وظایفی را باید انجام داد .

۳ ـ **سدر ناشیم** (زنان) دربارهٔ تمام قوانین مربوط به ازدواج و طلاق و نیز زندگی زناشوئی و خانوادگی گفتگو میکند .

۴ ـ در **سدر نزیقین** (خسارات) دربارهٔ تمام قوانین مربوط به جنحه‌وجنایت ، دادگاههای شرعی‌وعرفی وروش‌کارآنها ، قوانین‌مالکیت، مقررات قرض دادن و وام‌گرفتن ، سرقت وغصب، بدهکاری وانواع تعهدات مالی و انتقال اموال منقول و غیر منقول از شخصی به شخص دیگر بحث شده است .

۵ ـ **سدرقداشیم** (مقدسات) حاوی قوانینی دربارهٔ رفتارکاهنان و لاویان ونیز مقررات و دستورات مربوط به عبادات ونمازها و گذراندن قربانیها در معبد **بیت‌همیقداش** میباشد . ازآنجاکه یهودیان هرگز این امید را از دست نداده ونخواهند دادکه یکبار دیگرمعبدبیت همیقداش را بناکنند ، لذا در **سدرقداشیم** تمام اندازه های ساختمان معبد ، شکل و ابعاد حیاط ها ، دروازه ها و تالارهای آن با دقت تمام ذکر شده است . ضمناً دراین **سدر** قوانین مربوط به خوراکیها نیزآمده است .

۶ ـ **سدرطهاروت** (پاکی‌ها) ، شامل تمام قوانین مربوط‌به‌پاکی و پاکیزگی جسم وروح میباشد.

پیرقه‌آووت یاگفتارهای اخلاقی

یکی از **مسخت** های **سدر نزیقین**، بنام**پیرقه‌آووت**یا گفتارهای

اخلاقی پدران (دانشمندان) خوانده میشود. دراین **مسخت** امثال وحکم و پندهای خردمندانهٔ بسیاری از **تناهای** بزرگ گردآوری شده است. تعداد زیادی از نصایح حکمت‌آمیز **هیلل**، **شمای**، **ربان یوحانان بن‌زکای** و **ربی‌عقیوا** را در این رساله می‌یابیم.

مسخت پیرقه‌آووت را همهٔ یهودیان جهان با علاقهٔ تمام مطالعه میکنند. در شباتهای بین عید **پسح** و **شاووعوت** این **مسخت** ضمن نماز صبح درهمهٔ **کنیساها** برای استفادهٔ نمازگزاران بزبان محلی ترجمه شده و دربارهٔ آن شرح مفصلی‌داده میشود.

پیدایش میشنا چقدر طول کشید

با اینکه **ربی‌یهودا هناسی** بعنوان الهام بخش واجراکنندهٔ عمل گردآوری و تدوین **میشنا** معروف شده است، معذلك باید گفت‌که **میشنا** مجموعهٔ تمام تعلیمات **تورات شفاهی** است کـه از زمان **موسی** تا دورهٔ **ربی‌یهودا هناسی** سینه بسینه و دهان‌بدهان منتقل‌گردیده است. طی‌این قرنهای متمادی، مدرسین خردمند، پیامبران، رهبران مذهبی ودانشمندان بزرگ، تعالیم و تفاسیر و فتواهای خود را به آن افزوده‌اند و امروزه همهٔ اینها را میتوانیم در **میشنا** بیابیم.

ربی‌یهودا هناسی آخرین ویکی از بزرگترین **تناها** بود. روح تقدس واعتقاد به‌خداوند، وایمان باین حقیقت‌که خالق جهان همواره‌ناظر اعمال‌انسانهاست، سراسر **میشنا** را فراگرفته، **وربی‌یهودا هناسی‌همواره** باین اصول معتقد بوده و باآن زندگی میکرده، وآن رابدیگران نیز تعلیم میداده است.

او همـواره میگفت : « سه چیز را همیشه بخاطـر و درمد نظر داشته‌باش وآنوقت هرگز مرتکب خطا وعمل خلافی نخواهی شد : چشمی هست‌که همه‌کس وهمه چیز را می‌بیند، گوشی وجود داردکه همه‌چیز را میشنود، ودستی هست‌که تمام اعمال تورا ثبت میکند.»

آگاهی‌از وجود خداوند وایمان باو تمام‌لحظات زندگی‌**ربی یهودا** را پر میکرد. این آگاهی وایمان از خلال‌کلیهٔ صفحات وسطور **میشنا** نیز بچشم میخورد.

تلمود یروشلمی

پس‌از مرگ **ربی‌یهودا هناسی** ، زندگی **در فلسطین** روز بروز مشکل‌ترمیشد. امپراطوران **روم** زندگی‌یهودیان تحت‌حکومت خود رابه صورت رقت‌انگیزی دشوار میساختند. هرامپراطوری‌که‌پس‌ازامپراطورقبلی به تخت می‌نشست، خشونت و بی‌رحمی بیشتری رانسبت به اتباع یهودی خودنشان میداد. مردم بیش‌ازآن ناتوان وفقیر وبیچاره‌بودندکه‌بتوانندجز فکرتهیهٔ معاش روزانهٔ خود فکردیگری داشته باشند. یکبار، هنگامیکه یهودیان‌ازیك‌حکمران‌رومی‌درخواست‌کردندکه مالیاتهای‌ایشان‌راکه‌زیاده ازحدسنگینی‌بودسبکترکند، وی‌بااستهزاء جواب‌داد: «شما ازمن‌میخواهید که‌مالیاتهای زمین هایتان راکم کنم ؟ درصورتیکه من میل دارم‌که بتوانم برهوائی هم که شما ازآن تنفس میکنید مالیات وضع نمایم! »

ربی یهودا هناسی قصد نداشت‌که **میشنا** را طوری تألیف کند که بتواندبتمام سئوالات‌مربوط به‌قوانین دین‌یهود پاسخ دهد .این‌مجموعه مرکب است از خلاصه ونتیجهٔ بحث های دانشمندان یهودکه بصورت‌کوتاه و مختصر و مفید جمع‌آوری‌شده‌است . **میشنا** برای‌آن تدوین شد تابرای

دانشمندان یهود درموقع اخذ تصمیم وصدور فتوا دربارهٔ یك مسئلهٔ دینی کمکی باشد وکار آنها را آسانترکند . بواسطهٔ همین اختصاری که‌در نوشتن مطالب **میشنا** بکار رفته است ، بزودی خود **میشنا** نیز موردتفسیر وتاویل قرارگرفت ، همانطورکه مطالب و قوانین **تورات کتبی** بوسیلهٔ **میشنا** شرح وتوضیح داده شده‌است.

در شهرهای **طبریا** و **قیصریه** دانشگاههـای دیـنی بزرگ و معروفی وجود داشت‌که در آن دانشمندان واستادان عالیقدری به مطالعه‌و تشریح مطالب **میشنا** می‌پرداختند. استادان مشهوری‌چون **ربی یوحانان، رش‌لقیش** ، **ربی یهوشوع بن لوی** وغیره تفسیرها و توضیحات‌خودرا به قوانین **تورات شفاهی** اضافه میکردند . طولی‌نکشیدکه برای‌تشریح معانی و طرز اجرای دستورات **میشنا** ادبیات وسیع و پردامنه‌ای گسترش یافت . این تفسیرهاکه در دانشگاه های مختلف ثبت ونگاهداری شده‌بود جمع‌آوری‌وتدوین‌شده‌ودرکتابی بنام **گمارا**که‌معنی آن **«آموزش»** یا **مکمل میشنا** ،ست در دسترس دانش پژوهان قرارگرفت .

میشنا تفسیر وتشریح مطالب **تورات کتبی** ،و **گمارا** بنوبهٔ‌خود تفسیر و تشریح مطالب **میشناست** . مجموعهٔ **میشنا و گمارا** بروی هم **تلمود** خوانده میشودکه معنای‌آن **آموزش**وتعلیم است.

تلمود یروشلمی تلمودی است‌که در **اورشلیم** تدوین‌شده‌است. درفصول بعدی ما دربارهٔ **تلمود** دیگری‌که **تلمود بابلی** نام دارد سخن خواهیم‌گفت .

لووح یا تقویم یهودی

مهمترین کار یهودیان ساکن **فلسطین** دراین دوره تنظیم و تثبیت تقویم یهودی بود. تقویم یهودی بنام **لووح** معروف است. **هیلل دوم** دانشمند بزرگی بودکه تقویم یهودی را تنظیم وآنرا بصورتی که امروز در دست داریم تثبیت کرد. ازآن تاریخ ببعد دیگر یهودیان سراسر دنیامجبور نیستند برای دانستن هنگام شروع ماه نو قمری بگواهی شهودی که هلال ماه را دیده‌اند احتیاج داشته باشند. اکنون یهودیان تقویمی دردست دارندکه راهنمای ایشان است.

لووح یا تقویم یهودی در حدود سال ۳۵۰ میلادی تنظیم‌وتثبیت شده است.

اگادا

تناهای مؤلف **میشنا**، در تفسیرهائی‌که برای مطالب **تورات** وسایر کتب دینی نوشته‌اندمثالها وداستانهای‌تاریخی‌زیادی آورده‌اندتاآنکه نکات مبهم این‌کتابها کاملاً روشن شود. گاهی از زبان حیوانات یادربارهٔ آنها قصه هائی‌گفته اند، وگاه داستانهای ایشان راجع‌به زندگی‌پادشاهان، ملکه ها، شاهزادگان و شاهزاده خانمها می‌باشد. این **تناها** اغلب‌وقایع تاریخی را ذکر نموده وضمن آن نکات اخلاقی را تعلیم داده‌اند. بیشتر مواقع داستانهای ایشان دربارهٔ رهبران قوم یهود می باشد. این داستانها و مثالها که قسمتی از **تلمود** را تشکیل‌میدهد، **اگادا** خوانده میشودکه بمعنای «گفتار یا تعریف» است.

اگادا از این نظر در ضمن تعلیمات دینی دانشمندان یهود بکار

برده میشد تا به دروس خشك و یا سخت ، رنگ ونشاط وفرح ببخشد . این داستانها به تفهم مطالب و قوانین دینی که استاد تعلیم و شرح میداد کمك زیادی میکرد .

بقای رشتهٔ زرین تورات

زندگی در **فلسطین** روز بروز مشکلتر و بد تر میشد . بهنگام سلطنت **قسطنتین** امپراطور **روم** ،آزارهاوشکنجه‌های تازه‌ای گریبانگیر یهودیان شد . **قسطنتین** که بدین مسیح گرویده بود کوشش میکردکه یهودیان را نیز وادار بقبول مسیحیت نماید . او مذهب عیسی را مذهب رسمی امپراطوری **روم** وتمام مستملکات آن اعلام نمود .

بسیاری‌ازیهودیان از **فلسطین** به‌کشورهای دیگرگریختند.ایشان بسیار فقیرتر و ناتوان تر ازآن‌بودندکه بتوانند با **قسطنتین** ازدرجنگ و ستیز درآیند . امپراطور **روم** هرنوع آزادی را ازیهودیانی که در **فلسطین** باقی مانده بودند سلب‌کرد . **سنهدرین** قدرت واختیارات وحق رهبری خود را از دست داد . تحصیل و تدریس علوم دینی تقریباً بکلی منسوخ و متروك‌گردید . یهودیان باقیمانده در **فلسطین** بعلت پرداختن مالیاتهای سنگین بی اندازه فقیر و بی چیز شده بودند ، و دیگر فرصت و حوصله‌ای برای تحصیل و مطالعهٔ **تورات** نداشتند . ایشان تنها به‌این راضی بودندکه بتوانندجسم‌وروح‌خودرا ازنابودی‌حفظ نمایند. **فلسطین** بصورت‌کشوری فقیر ، ویران شده واز دست رفته درآمد .

چنان بنظر میرسید که **رشتهٔزرین تورات** ، اکنون آنچنان گسیخته خواهد شدکه برای ابد ازدست خواهد رفت . ولی خداوند طریق دیگری مقرر فرموده بود . جامعهٔ جدیدی از یهودیان‌آماده بود که این رشتهٔ زرین‌راحفظ کرده وآن راادامه دهد. این جامعه در **بابل** تشکیل شده بود .

بخاطر آورید

۱ ـ لغات جدید: سداریم (سدرها)، مختوت (مسخت‌ها) ، پیرقه‌آووت ، اگادا.
۲ ـ ربی‌یهودا هناسی چه اعمالی انجام داد و سهم او در خدمت به جامعهٔ یهودیان چه بود ؟
۳ ـ میشنا چیست ؟
۴ ـ تلمود چیست ؟
۵ ـ اگادا چیست ؟

فکر کنید

۱ ـ قانون اساسی ایالات متحدهٔ آمریکا هنگامی که قوانین ومقررات جدیدی به آن اضافه میشود، مورد تفسیر قرار گرفته تغییر مییابد. از چه لحاظ میشنا شبیه قانون اساسی آمریکا است و ازچه حیث باآن اختلاف دارد ؟
۲ ـ اهمیت تلمود درتاریخ یهود چیست ؟ چگونه تلمود به زنده نگاهداشتن ایمان یهودیان و مذهب آنان کمك کرده ومیکند؟
۳ ـ چرا ربی‌یهودا هناسی را یکی از بزرگترین تناها میدانیم ؟

انجام دهید

۱ ـ یکی‌از سدرهای میشنا را بکلاس بیاورید و به صفحات آن نگاه کنید. میشنا باکتابهای معمولی که امروزه ما آنها را میخوانیم چه اختلافی دارد ؟ آیا چنین اختلافی بطور وضوح بنظر میرسد؟
۲ ـ مسخت پیرقه‌آووت دراغلب سیدورهای شباتی بچاپ رسیده است. این قسمت از سیدور را بازکنید واین گفتارهای حکیمانه را ترجمه نمایید. آیا بعضی‌ازاین گفتارها را ازمیان مطالبی که ما دربارهٔ دانشمندان بزرگ یهود گفته‌ایم بخاطر می‌آورید؟ کدام یك از این گفتارها را بیش‌از گفتارهای دیگر می‌پسندید؟ آن را از حفظ کنید.

۳ ـ شرح حال و زندگی ربی یهودا هناسی را بنویسید. از دایرةالمعارف یهودی مطالب ونکات بیشتری را دربارهٔ زندگی او جمع‌آوری نمایید.

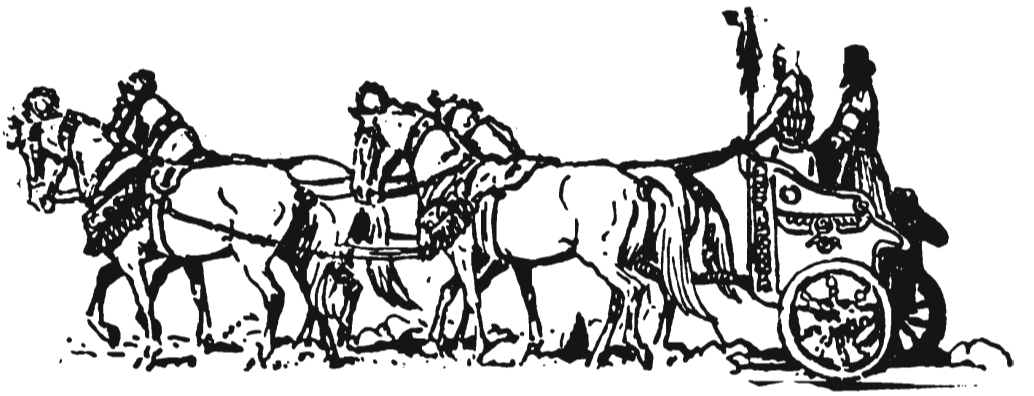

فصل سیزدهم

اموراهـا

یهودیان **بابل** از سال ۵۸۶ قبل از میلاد ، یعنی اززمان ویرانی معبد **بیت همیقداش اول** درآن‌کشور سکونت‌گزیده بودند . اینك ، هشتصد سال پس ازآن تاریخ ، در حدود یك میلیون نفر یهودی درشهرها وروستاهای **بابل** زندگی میکردند .

رش‌گالوتا

شما بخاطر می‌آورید، که **ایرانیان** که **بابل** راتسخیرکرده‌بودند، با مردمانی‌که تحت فرمانروائی ایشان قرار میگرفتند ، با مهربانی رفتار می نمودند . یهودیانی‌که در سال ۵۳۸ قبل از میلاد همراه **زروبابل** و **یهوشوع کاهن‌بزرگ** بکشور **اسرائیل** مراجعت نکرده بودند اجازه داشتند که مذهب ، آداب ورسوم و قوانین خود را حفظ نموده و در صلح

وآرامش زندگی کنند .

پس از گذشت زمانی ، جامعهٔ یهودیان **بابل** بخوبی سازمان یافت. این جامعهٔ دادگاه ها و قضات مخصوص بخود داشت . در رأس جامعه ، رئیس تبعیدیان یا **گالوتیان** که بزبان عبری **رش گالوتا** گفته میشود ، قرارداشت . **رش گالوتا** یکی ازاخلاف **پادشاه داود** بودکه توسط مقامات دولت **ایران** بعنوان سرپرست و رهبر یهودیان برگزیده میشد .

رش گالوتا مورد احترام تمام افراد جامعهٔ یهود بود . او به هر جاکه میرفت با عزت و احترام یهودیان وغیریهودیان مواجه میشد. لباس رسمی او یك ردای ابریشمی بسیار مجلل و یك کمر بند زرین بود. ازآنجا که او یکی از رجال **امپراطوری ایران** محسوب میشد ، وپس ازشخص **شاهنشاه** رتبهٔ چهارم را درطبقات اجتماعی داشت ، دریك کالسکهٔ دولتی، با ملازمان ومستخدمان مخصوص به خود رفت وآمد میکرد.

رش گالوتا در رأس قضات دادگاههای جامعهٔ یهودیان قرارداشت. او برای پاسداری ازشهرهای یهودی نشین ، نظارت بر امر مهم آبیاری و بازرسی از مجاری آب و حفظ امنیت عمومی ، افسران و کارمندانی را منصوب میکرد .

یکی از وظایف **رش گالوتا** آن بودکه بر اعمال تجار و کسبه و پیشه وران یهودی نظارت داشته باشد تا آنکه در معاملات با همنوعانشان درستکار بوده و مقیاس ها و اوزان و پیمانه های آنها صحیح وبدون تقلب باشد . بهمین جهت **رش گالوتا** برای بازدید ازجوامع یهودی و نظارت برصحت عمل بازرگانان و صنعتگران وجلوگیری ازتقلب ، کم فروشی و گرانفروشی وغیره ، مأمورینی را تعیین میکرد .



بازرسان رش گالوتا درست بودن وزنه هاو پیمانه های یک دکاندار را معاینه میکنند

زندگی یهودیان در بابل

بابل کشوری ثروتمند و مترقی بود ، و یهودیان آن که سازمان اجتماعی منظمی داشتند میتوانستند در صلح وآرامش زندگی کنند .

بابل بعلت اینکه توسط دو رود **دجله** و **فرات** آبیاری می شد، به **سرزمین دو رودخانه** یا **بین‌النهرین** معروف بود . تعدادزیادی نهرها و **کانالها** که بدست مردم حفر شده بود آب این دو رودخانه را بزمین‌های زراعتی میرسانید وآن را حاصلخیز میکرد . درآن زمان تعداد زیادی‌از یهودیان به‌کشاورزی روی‌آورده و زمین های آنهـا گندم و جو و انواع حبوبات ، میوه‌ها و سبزیجات را بعمل می‌آورد .

خیابان ها وکوچه های شهرهای **بابل** با دکه ها ، غرفه‌ها ومغازه هائی‌که کالاهای **تجارتی** ومحصولات صنعتی را در معرض تماشای عابران قرار میدادند ، آراسته شده بود ، والاغها و شترها محصولات مزارع را

به شهرها و روستاها می‌آوردند تا در بازار ها و میدانها بفروش رسند . سوداگران یهودی محصولات کشاورزان یهودی را از قبیل سبزیجات ، حبوبات ، غلات ، میوه جات ، گوشت ، ماکیان ، روغن و شراب و غیره بفروش میرسانیدند .

عده‌ای دیگر از یهودیان به پیشه وری روی آورده و بکارهای گوناگونی از قبیل سفالگری، بافندگی، کفاشی ، دوزندگی ، نجاری، بنائی وغیره اشتغال داشتند . یهودیان در بابل زندگی خوش و مرفهی داشتند و از نعمت آزادی و امنیت برخوردار بودند .

ولی در زمان ربی یهوداهناسی ، دانشگاههای دینی بزرگ ، آنچنان‌که در فلسطین بود ، در بابل وجود نداشت ، وآموزش‌علوم‌دینی درکشور اخیر بسیاراندك بود . ازاین رو بسیاری از یهودیان بابل برای تحصیل و مطالعهٔ تورات به فلسطین می رفتند ، درست همانگونه که هیلل رفتار کرد .

دانشگاه نهردعا

درمیان کسانی که درفلسطین در دانشگاه ربی‌یهودا هناسی به تحصیل تورات اشتغال داشتند، دودانش پژوه بزرگ بنامهای ابا وشموئل بودند. این‌دو یهودی بابلی دردانشگاه فلسطین بایکدیگر آشنا و دوست صمیمی شدند.

شموئل درعین آنکه یك دانشمند دینی برجسته بشمار میرفت ، یك پزشك عالیمقام و یك ستاره شناس مشهور نیز بود. او در فلسطین توانست ربی‌یهودا هناسی را ازیك بیماری آزاردهندهٔ چشم شفابخشد.

ابا و شموئل مردو علاقه وشوق فراوانی بـه اشاعهٔ تعلیمات دینی یهود در **بابل** داشتند. عـاقبت **شموئل** دانشگاه **ربی یهودا هناسی** و دوست خود **ابا** را ترك گفته به سرزمین زادگاه خویش بازگشت. **شموئل** درشهر مولد خود، **نهردعا**، دانشگاهی جهت تعلیم علوم دینی یهود تأسیس کرد. او درآنجا به تدریس **تورات** بـه دانشجویان پرداخت و تعلیمات **تناهای فلسطین** را رواج داد. **نهردعا** شهرآباد و مستحکمی بود که در شمال رود **فرات** قرارداشت. دانشگاهی که **شموئل** دراین شهر تأسیس کرد، درسراسر **بابل** بخوبی شهرت یافت.

در **تلمود** از **شموئل** بنام **مرشموئل** نیز یادشده است. اومطالب زیادی رادر بارهٔ قوانین **تورات** تعلیم داده است. ولی شهرت ومعروفیت او بیشتر از آن جهت است که عقیده وطرز تفکر مهمی را وارد **یهودیت** نمود. **مرشموئل** به یهودیان یاد داد که باید به کشور وملکتی که درآن زندگی میکنند صادقانه وفادار باشند. در بسیاری ازممالك، یهودیان در حالت وحشت دائمـی از هیئت حاکمه زندگی کرده بودند. درمحیط آرام **بابل**، ایشان باین حقیقت پی بردند که یك حکومت خوب، یك نعمت خدا داده است وایشان میتوانند درعین حال هم یهودیان خوبی بوده وهم نسبت بسرزمینی که درآن زندگی میکنند اتباعی مطیع و وفادار باشند. **مرشموئل** خاطر نشان میکرد که حتی درسرزمینهای **گالوت** (خارج ازکشور اسرائیل) نیز یهودیان باید با کمال میل قوانین عادلانه و خیرخواهانهٔ حکام شرافتمند و خوش نیت کشوری راکه درآن زندگی میکنند بپذیرند.

از آن زمان ببعد، یهودیان در سرزمینهائی که در آن زیسته‌اند همواره اتباعی درستکار و وفادار بوده‌اند.

دانشگاه سورا

اندکی پس از آنکه **شموئل** دانشگاه **نهر دعا** را تاسیس کرد، **ابا** به **بابل** بازگشت. **ابا** کـه یکی از برجسته‌ترین شاگردان **ربی یهودا هناسی** بود شخصیت ولیاقت آنرا داشت که در رأس دانشگاههای **فلسطین** قرار گیرد. ولی آن دانشمند بـزرگ ترجیح داد که بـه کشور خود **بابل** بازگردد. او میخواست که دانش **تورات** و **میشنا** راکه در **فلسطین** کسب کرده بود در **بابل** ترویج نماید.

در **فلسطین**، **ابا** بنام **اباآریخا** که بمعنای **ابای بلندقامت** است، خوانده میشد. در **بابل** لقب **راو** که معنی آن استاد وسروراست باوداده‌شد، واین بخاطرارزش واحترام زیادی بودکه جامعهٔ یهودیان **بابل** برای شخص او قائل بودند.

پس از بازگشت به **بابل**، **ابا آریخا** ازطرف **رش گالوتا** به سمت بازرس اوزان وپیمانه‌ها منصوب شد. **شموئل** از وی درخواست نمـودکه ریاست دانشگاه **نهردعا** را بپذیرد. ولـی **ابا آریخا** از قبول این افتخار بزرگ خودداری کرد. او مایل بودکه تمام جوامع یهودی را از نزدیك بازدید نموده وازچگونگی زندگی ایشان اطلاع حاصل کند.

ابا آریخا درضمن انجام وظایف رسمی خود، درسراسر **بابل** مسافرت میکرد و اوضاع شهرها و روستاهای آنرا از نزدیك مشاهده می‌نمود. او با کمال تعجب وتأسف باین حقیقت پی برد که تعداد زیادی از جوامع یهودیان از قوانین **تورات** بی‌اطلاع هستند. این بی‌اطلاعی مخصوصاً درشهر **سورا** بحداعلی خود رسیده بود. ازاین‌رو او تصمیم گرفت که در **سورا** دانشگاهی

تاسیس کند تا آنکه بتواند دانش **تورات** وعلوم دینی یهود را درشهری که ازاین حیث ازشهرهای دیگر **بابل** عقب مانده‌تر بود رواج دهد.

برای انجام این مقصود، **ابا اریخا** از شغل رسمی خودکه بازرسی اوزان ومقادیر بود استعفاکرد. او درسال ۲۲۰ میلادی دانشگاهی در شهر **سورا** تاسیس نمود. او با پول خود بنای دانشگاه را ساخت و به دانشجویان بی بضاعت کمك هزینهٔ تحصیلی پرداخت. بیش از یکهزار دانشجو از تمام نقاط **بابل** جهت تحصیل **تورات** بسوی آن استاد عالیمقام شتافتند. ازاین هنگام بودکه شاگردانش با علاقه واحترام فراوان لقب **راو** را باو دادند. به همانگونه‌که **ربی یهودا هناسی** با عنوان **ربی** معروف شد، **ابا اریخا** نیز با لقب سادهٔ **راو** که بمعنای استاد و سرور است مشهور گردید. **سورا** بصورت مرکزجدیدی برای تعلیم **تورات** وعلوم دینی یهود در **بابل** درآمد وتوانست این عنوان را مدت هشتصدسال حفظ نماید.

روش تدریس راو

راو و شاگردانش **تورات** و **میشنا** را مطالعه وتحصیل میکردند. یکی از دانشجویان آموزش روزانه را با ذکر یکی ازقوانین **میشنا** که **مایل** بود دربارهٔ آن توضیحاتی داده شود آغاز میکرد . سپس شاگردان شروع به بحث دربارهٔ آن قانون می نمودند ، وطی این بحث وگفتگو، نحوهٔ اجرای آن قانون در **بابل** نیز مورد رسیدگی قرار میگرفت . هر یك از بحث کنندگان برای روشن‌ترکردن عقیده‌ای که ابراز میداشت داستانها و مثال هائی می‌آورد . تمام این عقاید بارها ذکر و یادآوری میشد. این نظریات و بحثها بصورت پایه‌ای جهت تدوین **تلمود بابلی** درآمد .

کلا (KALLAH)

برای اینکه علاوه بر دانشجویان ، سایر یهودیان نیز از دانش تورات و علوم دینی یهود بهره ور شوند ، راو شیوهٔ جدیدی را معمول کرد . طبق این شیوه ، هفتهٔ قبل ازهر عید یهودی ، به سخنرانی هائی دربارهٔقوانین یهودیت اختصاص‌داده میشد. حضور دراین‌مجالس‌سخنرانی، نه تنها برای تمام شاگردان وپیروان راو ، بلکه برای تمام یهودیان‌آزاد بود . دراین مجالس همواره جمعیت زیادی برای شنیدن مطالب تورات اجتماع میکردند .

در دو ماه از سال ، یعنی در ماه ادار در فصل بهار و قبل از عید پسح ، و در ماه الول در فصل خزان و قبل‌از روش هشانا ، همه روزه مجالس درس و سخنرانی از صبح تاشب دایر بود . این ماه ها بنام یرحه‌کلا یا ماههای اجتماع خوانده میشدند و خود این اجتماعات را کلا می نامیدند .

در ماه های کلا ، شهر سورا مملو از جمعیت میشد . خود رش گالوتا نیز درآنجا حضور می یافت . جمعیت آنقدر زیاد میشدکه برای سکونت آنان به اندازهٔکافی اطاق و منزل یافت نمیگردید. بسیاری از مردم‌بعلت شوق وافری‌که به تحصیل تورات داشتند برروی زمین‌های سخت و مرطوب میخوابیدند و شبها را درمزارع وروی بامها بسرمیبردند. ایشان با تشنگی وافر ازسرچشمهٔ دانش استاد ومعلمشان راو کسب‌فیض میکردند ، وپس از سیری شدن کلا به شهرها و روستاهای خود باز می گشتند ، در حالیکه نسبت به تورات بیش ازپیش علاقه مند شده ودر بارهٔ آن اطلاعات و معلومات جدیدی بدست‌آورده بودند .



یهودیان در حال مطالعه و آموزش تورات

امروزه چگونه راو را در کنیساها بخاطر می‌آوریم

راو بسیاری از دعاهائی راکه ما برای بیان کردن صمیمی ترین آرزوهای قلبی خود برزبان می آوریم انشاء کرد . یکی از معروفترین این دعاها همانست که در روزهای اول‌ماه (**روش حودش**)در **کنیساها** خوانده میشود . در این دعای بسیار زیبا ، ما نه تنها از حداوندخواستار سلامتی و زندگی طولانی برای خود میشویم ، بلکه از درگاه اوعمری‌را طلب میکنیم که درآن عشق به **تورات** و ترس از آفریدگار جهان وجود داشته باشد .

اموراها

راو و **مرشموئل** مؤسسین اولین دانشگاه های **تورات** در **بابل** بودند. هنگامی کـه شاگردان آنان بـه شهرهای خویش باز می‌گشتند، دانشگاه‌ها ومدارس‌کوچکتری در تمام نقاط **بابل** افتتاح میشد .

چند سال پس‌ازدرگذشت **شموئل** ، شهر **نهر دعا** توسط **رومیان** که با **پارتها** جنگ داشتند، ویران‌گردید . ولی بزودی‌دانشگاه‌جدیدی در **پومبدیتا** ، شهری واقع در شمال **سورا** ، تأسیس شد .

طولی نکشیدکه **پومبدیتا** باندازهٔ **سورا** اهمیت پیداکرد و این دو شهر بصورت معروف ترین مراکز تعلیم **تورات** در **بابل** درآمدند. در این دو مرکز ، بزرگترین دانشمندان و دانش پژوهان به مطالعه‌وتحصیل قوانین و مقررات دین یهود وسنتهای آن می پرداختند .

تناها تورات را مطالعه‌کرده و **میشنا** را ترتیب داده بودند . این استادان و دانش پژوهان جدیدکه **میشنا** رامطالعه کرده و **گمارا** را تألیف نمودند ، بنام **امورا ها** خوانده می‌شدند . **امورا** لغتی‌است‌عبری به معنای‌گوینده ، سخنران یا مفسر. ایشان‌را ازآنرو **امورا** می‌خواندند که به پیروی از روش **راو** شیوهٔ سخنرانی را بکار میبردند تابدان وسیله تعالیم **تورات** راترویج‌نمایند ، و نیز جهت آنکه ایشان به تفسیرمطالب **میشنا** می پرداختند .

دوران مرکزیت **سورا** و **پومبدیتا** ، یعنی از سال ۲۲۰ میلادی تا سال ۵۰۰ میلادی ، بنام **دوران امورا ها** معروف شده است .

اقدامات امورا ها

درطی سالهای پس ازمرگ **راو** ،حیات **یهودیت** در **بابل** قوی‌تر و نیرومند تر شد ، در حالیکه این زندگی در **فلسطین** در شرف زوال بود . بعلت سختگیریها و آزار و ستم **رومیان** ، تنها جامعهٔ ضعیف و کوچکی از یهودیان درآنجا باقی مانده بود .

در ابتداء دانشگاه **طبریا** در **فلسطین** و دانشگاه های **سورا** و **پومبدیتا** در **بابل** مراکزآموزش علوم دینی یهود بودند .ولی بتدریج جوامع یهودی برای‌کسب راهنمائی بیشتر به **سورا** و **پومبدیتا** روی می آوردند .

تلمود فلسطین که بنام **تلمود یروشلمی** خوانده میشود ، در حدود سال ۳۰۰ میلادی تکمیل شده بود . از بحثها و مطالعات عمیقی‌که طی چندین دوره توسط **امورا ها** دربارهٔ **تورات شفاهی** در مدارس **بابل** بعمل آمده بود **تلمود** جدیدی بوجود آمد . این **تلمود** جدید ، **تلمود بابلی** خوانده شد .

چند صد سال پس از دوران **راو** ؛ پارسیان شروع به رفتار غیر دوستانه‌ای نسبت به یهودیان نمودند . **اموراها** ازآن میترسیدندکه‌مبادا دولت دانشگاه های **سورا** و **پومبدیتا** را تعطیل نماید . در آن زمان یکی از بزرگترین **اموراها** بنام **راو آشی** ریاست دانشگاه **سورا** را داشت . او متوجه این نکته شدکه چون **تلمود** تاکنون دهان بدهان از نسلی به نسل دیگر منتقل شده وبرشتهٔ تحریر در نیامده‌است، ممکن است مطالب آن بدست فراموشی سپرده شود .

همانگونه که **ربی یهوداهناسی** ، تعالیم **میشنا** را گرد آوری کرده و بصورت‌کتاب درآورده بود، **راو آشی** نیز زندگی خود را صرف تدوین وتنظیم **تلمودبابلی** نمود. عده‌ای دیگر از **اموراها**،از جمله **راو هونا، راو حیسدا، ابایه وراوا** کاراو را دنبال کردند.**اموراهای** فوق‌الذکر ودیگران کلیهٔ توضیحات وتفسیرانی راکه درمدارس **بابل**راجع

به مطالب **میشنا** و **تورات شفاهی** داده‌شده ، وبحثهائی راکه دربارهٔ آن بعمل آمده بود جمع‌آوری وتنظیم نمودند. این بحث‌ها بزبان **آرامی**که زبان معمول یهودیان **بابل** بود انجام‌گرفته بود. هنگامی که این بحث‌ها را درکتاب ثبت‌کردند زبان **آرامی** آنرا حفظ نمودند.

درحدود سال ۵۰۰ میلادی، آخرین **امورا ها**نوشتن **تلمود بابلی** را بپایان رسانیدند. **تلمود بابلی** تا بامروز بزرگترین و مهمترین مرجع جهت تشریح وتفسیر قوانین **تورات** بوده ومی‌باشد.

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ ـ لغات جدید : رش‌گالوتا، نهردعا، سورا، پومبدیتا، کلا، اموراها .
۲ ـ شموئل بریهودیان بابل چه تأثیری داشت ؟
۳ ـ بخاطر چه اباآریخا بیاد آورده میشود ؟
۴ ـ اموراهاچه‌کسانی بودند؟

فکر کنید

۱ ـ آیا بنظرشما مطالعهٔ تلمود به‌اندازهٔ مطالهٔ تورات حائز اهمیت است؟ چرا؟
۲ ـ در دعای معروفی که توسط راو انشاء شده است چـه چیزهائی از حداوند درخواست‌میشود ؟ بنظرشماکدام یك ازاین تقاضاها ازدیگران مهمتراست ؛ چرا ؛
۳ ـ آیاراو، شموئلو راوآشی ازاموراهای مهم بودند؛ کارهائی‌راکه ایشان انجام دادندباهم مقایسه‌کنید. بنظرشماکدامیك ازاموراهای‌نامبرده مهمتر بودند ؛ چرا؟

انجام دهید

۱ ـ درکلاس درس خود یك‌کلا ترتیب دهید. موضوعی راکه مایل به بحث دربارهٔ آن میباشید، انتخاب‌کنید. چه‌کسی سخنرانی خواهدکرد؛ آیا دراین جلسه‌سئوال و جواب هم خواهید داشت ؛

۲ ـ تصویری ازمراسم یـك‌کلا را بدانگونه‌کـه تصور میکنید درزمان راو انجام میگرفته، ترسیم نمائید. آیا مردم دریك اطاق نشسته‌اند یا درخارج هستند؛ آیا ایشان مشغول گوش‌دادن هستند یـا باهم صحبت میکنند ؛ آیـا ایشان خوشحالند یا غمگین ؛

۳ ـ نقشه‌ای ازکشور بابل قدیم بکشید ومحل شهرهای سورا، پومبدیتا ونهردعا را روی آن نشان دهید.



فصل چهاردهم

تلمود

دیدیم که **تلمود** به تفسیر و تشریح قوانین **تورات** می پردازد. در زمانی که شهرهای **سورا** و **پومبدیتا** مراکزآموزش تعلیمات دینی یهود در **بابل** بودند، **تلمود** قانون اساسی یهودیان بود، وچنانکه دراین فصل خواهیم دید، برزندگی ایشان حکومت میکرد.

ابتدا باید مطمئن شویم که هنگامی که دربارهٔ **تلمود** صحبت می کنیم، میدانیم منظور ما چیست. از زمان **عزرا** و **نحمیا** ببعد، رهبران یهودی مجدانه به مطالعهٔ دقیق **تورات** پرداختند. درمدتی پیش از ۶۰۰ سال پس ازآن‌زمان، اعضاء **مجمع کبیر** وسپس **تنا ها**، به تفسیر وتعبیر و تشریح قوانین **تورات** پرداختند، واین تفاسیر و توضیحات **تورات شفاهی** را تشکیل دادند. قوانین **تورات شفاهی** بوسیلهٔ **ربی یهودا**

هناسی ، تنظیم و تدوین شد ، ودرکتابی‌که بنام **میشنا** معروف شده است ثبت گردید .

سپس **اموراهای** ساکن **فلسطین** و **بابل** مطالب **میشنا** راتوضیح داده و آن را تفسیر و تعبیر نمودند . این تفسیرات وتوضیحات در کتاب دیگری بنام **گمارا** گردآوری و ثبت شد . مجموع دو کتاب **میشنا** که توضیح وتفسیری است دربارهٔ قوانین **تورات** ، و **گمارا** که شرح دهندهٔ مطالب **میشناست** ، رویهم بنام **تلمود** معروف‌است .

هنگامی‌که تألیف **تلمود** درسال ۵۰۰ میلادی به پایان رسید ، مطالب **تورات شفاهی** که از زمان **موسی** بوسیلهٔ رهبران مذهبی‌یهود از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود ، تکمیل شد ، و دیگر احتمال از بین رفتن یا فراموش شدن آن وجود ندارد .

تلمود چگونه نوشته شده است

درآغاز ، **تلمود** روی طومارهائی‌که از پوست ساخته شده بود نوشته میشد . در حدود هزار سال بعد ، هنگامی که متن **تلمود** به چاپ رسید ، درست بهمان صورتی‌که توسط دانشمندان واستادان بزرگ نوشته شده بود چاپ شد . بهمین جهت است‌که‌کلمات و جملات‌آن نقطه‌گذاری نشده ، وعلامت سئوال یا تعجب وغیره درآن دیده نمیشود . متن **تلمود** بزبان **آرامی** است ودر آن هیچ‌عبارت یا پاراگرافی بطورمشخص‌مشاهده نمیشود.همه چیز درآن بهمان صورتی است‌که در زمان **اموراها** بود . این موضوع جالب است‌که **تلمودی** که ما امروز مطالعه میکنیم عیناً همان است‌که چندین قرن پیش مورد مطالعهٔ اجداد ما در دانشگاه های

بابل قرار میگرفت .

یك صفحه از تلمود چگونه بنظر میرسد

صفحات **تلمود** به صفحات هیچیك ازکتابهای جهان شباهت ندارد. دروسط هرصفحه از **تلمود** متن **میشنا** نوشته‌شده ، وبدنبال آن، توضیحات، تفسیرها ، داستانها ، گفتارها ، بحثها واستدلالهای **تناها** و **اموراها** که همگی رویهم **گمارا** را تشکیل میدهند ذکر گردیده است . در اطراف متن ، با حروف و باندازه های مختلف ، توضیحات و تفسیر های مطالب **گمارا** که توسط دانشمندان بزرگ درطی سالهای گذشته نوشته شده، بچاپ رسیده است . این توضیحات که مطالب **میشنا** و **گمارا** راروشن میسازند ، **پیروشیم** (جمع **پیروش** بمعنی تفسیر وتوضیح) خوانده میشوند .

هرصفحه از **تلمود** طوری تنظیم شده که تمام تفسیرات مربوط به آن قسمت از **میشنا** یا **گمارا** درهمان صفحه چاپ شده است. بنابراین دیگر لازم نخواهد بودکه شما برای یافتن تفسیرهای مطالب یك صفحه ، بصفحهٔ دیگری مراجعه‌کنید . بدین طریق مطالعهٔ مطالب متن‌وتفسیرات آن بسیار آسان شده‌است . تفسیرهای متعددیگری که طی قرنهای گذشته توسط دانشمندان بزرگ برمطالب **گمارا** نوشته شده ، بواسطهٔ نبودن جا درهمان صفحه چاپ‌نگردیده ، بلکه همگی را در آخر هر **مسخت** بطبع رسانیده اند .

تلمود چگونه دربارهٔ یك مطلب بحث میکند

کلمهٔ **تلمود** ازریشهٔ لغت عبری **لامد** که بمعنای **آموختن**است، مشتق شده و مبین آنست که آنچه در **تلمود** یافت میشود ،گنجینهٔ بزرگی

است ازمعلومات‌واطلاعات‌گوناگون .

در اینجا برای نشان‌دادن این حقیقت‌که چگونه **میشنا وگمارا** بکمك همدیگر قوانین **تورات** را شرح داده و فهم آن راآسانترمیکنند چند مثال ذکر میشود .

در بحث مربوط به قوانین روز **کیپور** ، **تناهای میشنا** چنین گفته اند : « در صورتیکه پزشك حاذقی تجویز کند که یك شخص بیمار باید خوراك بخورد، بیمارمجازاست‌که روزهٔ خود راشکسته ومقدارمعینی غذا صرف نماید . **ربی یناای** که یکی از **امورا** های معروف است ونام او درآن قسمت از **گمارا** که **میشنای** فوق را شرح داده است ذکر شده چنین اضافه میکند : «اگر پزشك تشخیص دهدکه مریض احتیاج به غذا خوردن‌نداشته ومیتواند روزهٔ خود را ادامه دهد ، ولی خودبیماراحساس کندکه مجبور است غذا بخورد ، ما باید میل بیمار را انجام دهیم.چرا؟ زیرا قلب انسان بهتر از همه‌کس وحتی بهتر از طبیب ازتلخی و ناخوشی حال خود خبر دارد .»

شما می‌بینید که چگونه **میشنا وگمارا** که رویهم **تلمود**خوانده میشوند دربارهٔ یکی از قوانین **تورات** که دستور میدهد انسان باید در روز **کیپور** روزه بگیرد ، بحث کرده آنرا با زندگی روزمرهٔ قوم ما تطبیق میدهند . اگر **تلمود** نبود ما نمی دانستیم‌که‌تکلیف یك‌شخص‌بیمار در روز **کیپور** چیست وچه باید بکند .

علمای علوم دینی ودانشمندان بزرگ ما درکلیهٔ بحث‌هاوفتواهای خود قوانین دین یهود را با مهربانی و ملایمت تفسیرکرده اند . برخلاف

ادعای مخالفین ، **تلمود** زندگی یهودیان را سخت و طاقت فرسا نمیسازد بلکه بعکس آنرا راحت‌تر و آسان تر می‌کند . موردی‌که در فوق ذکر کردیم یك نمونه ازاین حقیقت بود . واینك نمونه ای دیگر : یك وقت **ربی‌ایشماعل** ، **ربی عقیواو ربی العازار بن عزریا** باهم‌درسفر بودند. شخصی ازایشان سئوال‌کرد :ما از کجا بدانیم که اگر در روز **شبات** برای کسی خطر جانی پیش‌آید ، او میتواند این خطر را از خود دفع کند ، ولواینکه بخاطر دفع خطرلازم شودکه او قوانین مربوط به قدوسیت‌شنبه را نقض نماید ؟

ربی‌ایشماعل یکی‌ازآیات **تورات** را ذکرکردکه مفهوم‌آن‌چنین است‌که حفظ جان انسان ودفع خطراتی‌که آن را تهدید میکند مقدم بر اجرای‌قوانین‌**شبات**است. ولی‌بعدها**راو یهودا** که‌یك**امورا**بودتوضیحی دادکه از تفسیرهای علمای دیگر بیشتر قابل قبول بود . او گفت‌که در **تورات**نوشته شده‌است:« انسان بایدبا این‌قوانین زندگی‌کند. » « زندگی کردن» باقوانین بدین‌معنی‌است‌که انسان‌بایدازحیات خود دفاع‌کندتا بتواند زنده‌بماندوآن قوانین‌را اجرانماید. جان‌خودرابخطر انداختن واززندگی صرفنظرکردن‌کاری‌است برخلاف‌دستور **تورات** . چون‌بااین‌کارانسان‌رشتهٔ حیات خود را قطع نموده واز اجرای سایر دستورات و قوانین **تورات** محروم خواهد ماند .

تلمود و علوم

دانشمندان **تلمود** اطلاعات قابل توجهی ازعلوم معمول‌زمان خود داشتند . آنها ازاینکه حداوند انسان را از هر حیث کامل خلق نموده و

درخلقت‌او این‌همه دانش‌وحکمت رابکاربرده‌است درشگفت بوده وشگفتی وتحسین خودرا درموارد عدیده اظهار داشته‌اند.

ایشان‌گفته‌اند : «خوب فکرکنید، اگر انسان قطعه‌ای نان خشك و سخت را ببلعد ، این تکه نان هنگام وارد شدن به معده‌اش باعث‌ایجاد پارگی و زخم درآن میشود . اما حداوند غـددی را در دهان انسان کار گذاشته است‌که مانند منبعی بزاق راترشح کرده و باعث نرمی نان میشود وفرو بردن آنرا آسان و بی‌آزارمیسازد .»

این‌گفته نشان میدهد کـه علمای یهود از زیست شناسی اطـلاع داشته‌اند . فراموش نکنیدکه این دانشمندان درحدود دوهزار سال پیش این عقاید را ابرازکرده‌اند .

تلمود میگوید : «انسان در ضرابخانه با استفاده ازیك سر سکه ، سکه های بسیاری راضرب میکند که همهٔ آنها بهم دیگر شبیه هستند . ولی حداوندکه همهٔ انسانها را ازانسان‌اولیه‌که **آدم ابوالبشر** بودبوجود آورده ومی‌آورد ،آنها راطوری خلق میکندکه هیچکدام ازآنهابدیگری شباهت ندارد . » در **تلمود** اطلاعاتی دربارهٔ روانشناسی نیز وجوددارد . بعنوان مثال : « دانشجویان را میتوان به‌چهار طبقه تقسیم نمود . بعضی مانند اسفنج هستندکه همهٔ مطالب را جذب میکنند . عده‌ای شبیه قیـف هستند که نکات علمی را با این‌گوش جذب میکنند ولی ازگوش دیگرآن راخارج میسازند . برخی دیگر مانند صافی هستندکه چیزهای‌کمی رادر خودنگاه‌میدارند ولی قسمت‌اعظم‌مطالب را ازدست میدهند . دستهٔ‌چهارم حکم الك را دارندکه فقط افکار نغز وخردمندانه از آنها بخارج تراوش

میکند ومورد استفادهٔ شنوندگان قرار میگیرد . »

تلمود وروابط انسانها با یکدیگر

تلمود چنین می‌آموزدکه هر انسانی با دیگر همنوعان خودبرابر است. این‌مهم نیست‌که شخصی ازدیگران ثروتمند تر بوده یانفوذبیشتری داشته باشد ویا در طبقات عالی‌اجتماع قرارگرفته باشد . اصل آن است‌که همهٔ انسانها باهم یکسان هستند .

در زمانی‌که اغلب ثروتمندان برده‌ها و خدمتکاران زیادی‌داشتند، **تلمود** با شهامت چنین تعلیمی را میدهد : « تو نباید نان‌خوب راخودت بخوری و نان سیاه را بخدمتکارت بدهی . تو حـق نداری که خودت در رختخواب ابریشمی بخوابی و بگـذاری که خدمتکارت روی کاه و پوشال بخوابد . »

دانشمندان یهود چنین اعتقاد وایمان دارند که انسان باید تنهـا خداوند را بندگی کند و هیچکس دیگر را آقا و ارباب خود نداند . «بردگان نیز برای خود عقل وفکر و احساساتی دارند .» بدون توجه به رنگ ، کیش ، یانژاد ، همهٔ مردم در نزد خداوند مساوی هستند و کسی را بردیگری برتری نیست .

هر انسانی بایدسعی‌کندکه به طرق‌مختلف بهمنوع خودکمک‌نماید. **گمیلوت حسادیم** یا نیکوکاری و احسان با همنوعان ، وظیفهٔ هر فرد یهودی است . **گمیلوت حسادیم** بمعنای دستگیری و توجه از یتیمان و بیوگان ، کمک بفـقرا و مستمندان ، عـیادت بیماران و میهمان نوازی و پذیرائی ازغریبان است.

یهودیان دستور دارند که به محتاجان‌کمک نمایند . « هر یهودی

ضامن سلامت وسعادت همنوع خودش است» . در این مورد بین یهودی و غیریهودی تفاوتی نیست . به غیر یهودیانی که در میان جامعهٔ یهودیان زندگی میکنند باید از هرحیث کمك ومساعدت شود . دانشمندان یهود چنین تعلیم داده‌اند : « ما باید بهمانگونه که معاش یهودیان را تأمین‌می کنیم، معاش غیریهودیانی رانیزکه درمیان مازندگی میکنند تأمین نمائیم. همچنانکه از بیماران یهودی عیادت میکنیم ، باید از بیماران غیریهودی نیز عیادت نمائیم » .

ارآنجاکه همهٔافراد بشر به‌شباهت‌حداوندخلق شده‌اند، دانشمندان یهود گفته‌اند که هرانسانی را باید بدون توجه به کوچکی قامت یا وضع اجتماعی او و بدون در نظرگرفتن کند ذهنی و یا بلاهت اواحترام نمود، زیرا او مخلوق حداوند است . هیچکس‌نباید خود را برتر از همنوعانش بداند . « تونباید بگوئی من‌کارهای بزرگ و مهمی انجام میدهم‌وهمنوعم کارهای کوچك و بی اهمیتی میکند . این مهم نیست‌که انسان کار های بزرگ یا کوچك‌انجام دهد . بلکه مهم آن است‌که هرکاری راکه میکند محض خاطر حداوند و بمنظور خدمت به همنوع باشد . »

تلمود می‌آموزد که کار و پیشهٔ انسان هر قدر هم حقیر و بی اهمیت باشد باز هم قابل احترام است . بسیاری از دانشمندان بزرگ تلمود خود کارگر بوده‌اند . آنها هیزم شکن ، کفاش ، خیاط یا نانوا و غیره بوده اند . تلمود میگوید : « مگو که من شخص بزرگی هستم و کار کردن دون شأن من است . »

تلمود به‌یهودیان می‌آموزدکه چگونه انسانهائی باشند

دانشمندان یهود میخواهند که انسان با تمام امکاناتی که دارد

فضائل اخـلاقی را در وجود خود پرورش داده و شخصیت خویش را بالا ببرد ، متواضع و فروتن باشد و از بخل و حسد اجتناب کند و خیرخواه دیگران باشد .

علمای **تلمود** دربارهٔ فروتنی چنین گفته اند: « هرآنکس که دنبال بزرگی وعزت بدود ، بزرگی وعزت از اوفرار میکند . ولی آنکس که از بزرگی وعزت بگریزد ، بزرگی وعزت بدنبال او میدود . »

ونیز ایشان گفته‌اند : « راستی وحقیقت (نقش روی) مهرحداوند است . » انسان باید در تمام کار ها و معاملات خود راستگو و درستکار باشد . « حداوند تبارك وتعالی ازآنکس که بازبانش چیزی رامیگویدولی در دلش طور دیگری فکر میکند ، متنفر است . » راستگوئی یـکی از مهمترین و عالیترین صفاتی است که انسان میتواند داشته باشد . زیرا : «راستی، عدالت ، وصلح ، سه‌ستونی هستندکه دنیا برآنها استوارمیباشد.»

اندرزها وضرب‌المثلهای تلمود

تلمود حاوی مقدار زیادی اندرز های سودمند و ضرب المثلهای حکیمانه است که نه تنها حقیقت دارند بلکه به انسان نشان میدهندکه در زندگیش چه طریقی را باید در پیش‌گیرد تا در دو جهان سعادتمند و رستگار گردد . این اندرز ها و ضرب المثلها آن چنان صریح و روشن هستندکه احتیاجی به تفسیر و تشریح اضافی ندارند . تعدادی از آنها را بطور نمونه ذکر میکنیم :

بهترآنست‌که دادن صدقه مخفیانه ودور از انظار دیگران صورت گیرد تاآنکه فقیر و نیازمندی‌که صدقه را باومیدهیم خجالت نکشد .

دانشمند و عاقل حقیقی آن کس است که از هرکس چـیز خوبی



یك دانشمند یهودی که از راه کشت و زرع امرار معاش میکند

را بیاموزد .

شخصی را که معایب تورا بتو گوشزد میکند بیشتر از کسی که از تو تمجید میکند دوست بدار .

به‌کوزه نگاه مکن ، بلکه ببین که درون آن چیست .

کسی‌که بهمنوعانش احترام میگذارد ، خودش نیز درنظردیگران محترم خواهد بود .

خردمند باید خاموشی رابرگزیند ، وبطریق اولی‌که شخص‌نادان باید سکوت را پیشهٔ خود سازد .

کلمات ، مانند زنبورهاعسل دارند ، ولی نیش هم میتوانندبزنند.

نسبت بهیچ موجود زنده‌ای بیرحم نباش واورا رنج مده .

بطوریکه می بینید، **تلمود** خیلی بیشتر ازیك تفسیرسادهٔ مطالب **تورات** است ، **تلمود** دائرة المعارف عظیمی است که در آن علاوه بر

تفسیر و تشریح قوانین دین یهود ، گفته‌ها و اندرزهای خردمندانهٔ دانشمندان، ضرب‌المثلها و داستانهای حکیمانهٔ علمائی که از سرچشمهٔ فیاض حکمت الهی الهام میگرفته اند یافت‌میشود . ما هر بار که مطالب **تلمود** را مرور میکنیم افکار و معانی جدیدی در آن می یابیم . هر یك از این افکار انسان را متوجه عقاید اخلاقی تازه‌ای ساخته وزهد و تقوی و تقدس نوینی باو می بخشند . بهمین جهت است که یهودیان در طی قرون و اعصار متمادی با علاقه وعشق فراوان وقت خودرا صرف تحصیل و مطالعهٔ تلمود نموده وایمان خویش را بوسیلهٔ آن قوی‌تر واستوارتر نموده‌اند .

هنگامی‌که یهودیان در ظلمت قرون پیشین با سختیهای زندگی و ظلم وجور دشمنان دست بگریبان بودند ، **تلمود** را دنبالهٔ **رشتهٔ زرین تورات** میدانستند که گوهرها و مرواریدهای خرد ودانش یهودیت وعلم حداپرستی به‌آن آویخته بود.

ترجمهٔ کامل تلمود بابلی بزبان انگلیسی بوسیلهٔ مؤسسه انتشاراتی سونسینو پرس(Soncino Press) در انگلستان بچاپ رسیده ودردسترس علاقمندان قراردارد . کسانی که قادر نیستند **تلمود** را درزبان اصلی آن مطالعه کنند میتوانند از روی این ترجمه از چشمهٔ فیاض مندرجات آن سیراب گردند .

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ ـ لغات جدید : تفسیر، روانشناسی، ضرب‌المثل .
۲ ـ تلمود به چه شکلی چاپ شده‌است؟ درهنگام پاسخ دادن، دربارهٔ زبان، نقطه گذاری وشکل چاپ صفحات آن بحث کنید.
۳ ـ دو قسمت اصلی و مهم تلمود کدام است ؟
۴ ـ چگونه تلمود صفات عالیه را درانسان پرورش‌داده وشخصیت اورا بالامیبرد؟

فکر کنید

۱ ـ شما در صفحهٔ ۴،۲ این کتاب خواندید که : «علمای دینی و دانشمندان بزرگ ما درکلیهٔ بحث‌ها وفتواهای خود قوانین دین یهود را با مهربانی وملایمت تفسیر کرده‌اند». برای نشان دادن این حقیقت مثالهائی ذکر کنید.
۲ ـ چرا تلمود به یك قانون اساسی‌تشبیه شده است.؟
۳ ـ شما میدانیدکه شیوهٔ حکومت کشور ما دموکراسی است و اطلاع دارید که چه افکارعالی وآرمانهای بزرگی برای وجود وبقای دموکراسی لازم است واهمیت حیاتی دارد. آیا بنظر شما دانشمندان تلمود به دموکراسی معتقد بوده و ازآن جانبداری میکرده‌اند ؟ برای پاسخ خود دلائلی بیاورید.

انجام دهید

۱ ـ از پیشوای دینی جامعهٔ خود یا از یك دانشمند مذهبی دیگر دعوت کنید که با یکی از مجلدات تلمود به‌کلاس درس شما بیاید. صفحات آن‌کتاب را مطالعه کنید. شاید مهمان شما بخواهد دربارهٔ یکی ازمطالب تلمود یابعضی از داستانهای آن با شما بحث نماید.
۲ ـ دربارهٔ یکی‌از دانشمندان تلمودکه علاقمند هستید بیشتر وبهتراو رابشناسید تحقیقاتی بعمل‌آورید. شرح حال او را در دایرةالمعارف یهود بخوانید. از معلم خود بپرسیدکه درچه‌کتابهائی میتوانید مطالب و داستانهائی دربارهٔ اوپیدا کنید.
۳ ـ یکی از ضرب‌المثل‌های تلمود را انتخاب کرده و دربارهٔ‌آن انشائی‌بنویسید و توضیح دهیدکه این ضرب‌المثل چگونه میتواند در زندگی شما مؤثر باشد.



فصل پانزدهم

اسلام و یهودیان

درحالی‌که **تلمود** در زندگی یهودیان ریشه می دوانید ، مذهب جدیدی بسرعت قسمتهای وسیعی از جهان را فرا میگرفت . پیامبر این مذهب‌که آن را **اسلام** می خواندند ، **حضرت محمد (ص)** بودند . مذهب **اسلام** درمیان **اعراب** شبه جزیرهٔ **عربستان** ، و سپس در دنیای شرق رواج یافت . با انتشار دین **اسلام** در جهان ، یهودیان خود را در میان پیروان دو مذهب بزرگ ، **اسلام** و **مسیحیت** یافتند .

اعراب و یهودیان

عربستان ، کشوری‌که نور **اسلام** ازآن ساطع شد ، شبه جزیرهٔ بزرگی است‌که بین **دریای سرخ** و **خلیج فارس** واقع شده ، و قسمت

شمالی آن سرزمین باریکی است‌که بین **فسلطین** و **بابل** قراردارد. قبل از ظهور اسلام،اعراب قومی بت‌پرست بودند ،وایشان نیزمانند **کنعانیان** درزمان **یهوشوع** و **داوران** ، به وجود ارواح خبیثهٔ بسیاری اعتقاد داشتند . درجنوب **عربستان** ، قبایل چادرنشینی کـه به **بدویان** مشهور بودند ، در بیابانها میزیستند . ایشان از جائی بجائی‌کوچ میکردند ،وهر جا که چشمهٔ آبی می‌یافتند ، چادرهای خودرا در آن جا برپا میداشتند. آنان تابع هیچ‌قانونی نبودند، وبدون احساس هیچگونه مسئولیتی بزندگی خود ادامه میدادند .

در میان این مردم ، عـدهٔ زیادی از یهودیان زنـدگی میکردند . یهودیان از زمانی بسیار دور، یعنی از زمان پادشاهی **سلیمان** ودرحدود ۹۰۰ سال قبل از میلاد ، در **عربستان** مستقر شده بودند . باویران شدن معبد **بیت همیقداش اول** ، وسپس بعد ازقیام **بزکوخوا** علیه رومیان، تعداد بیشتری از یهودیان به **عربستان** مهاجرت‌کرده بودند .

اعراب ویهودیان از لحاظ نژاد و زبان بهمدیگر نزدیك بودند . اعراب اخلاف **اسماعیل** ، پسر بـزرگ **ابراهیم** ، و یهودیـان از نسل **اسحق** ، برادرکوچکتر **اسماعیل**بودند . زبان اعراب ویهودیان شبیه‌بهم است ، وهر دو زبان جزء زبانهای سامی میباشند . بخاطراین وجوه تشابه ووابستگی‌ها، اعراب خودرا به یهودیان نزدیك میدیدند، واجازه میدادند که ایشان درمیانشان باصلح وآرامش زندگی نمایند .

یهودیانی که در **عربستان** می زیستند ، هیچگاه تحت تأثیرآئین بت‌پرستی اعرابی‌که دراطرافشان زندگی‌میکردند، قرارنگرفتند. آنان‌طبق قوانین **تورات** خود زندگی‌کرده،ورسوم وسنتهای **دین یهود** رامراعات

مینمودند . آنها به حداوند یکتا بعنوان خالق عالم وجود، ایمان داشتند، واز دستورات و قوانین اوپیروی میکردند .

از سوی دیگر ، بسیاری ازاعراب بت پرست تحت تأثیر یهودیانی که در میان ایشان میزیستند قرارگرفتند . ایشان کم کم باین حقیقت پی بردندکه تنها یك حدا وجود دارد ، وبت پرستی کار غلطی است .

هنگامی که در سال ۵۷۱ میلادی ، حضرت **رسول اکرم** (ص) متولدشدند ، یهودیان که قرن های بسیار در **عربستان** زندگی کرده بودند، تأثیر زیادی برجوامع عرب بجای گذاشته بودند . بعنوان مثال ، در سال ۵۰۰ میلادی ، پادشاه **یمن** وتمامی اتباعش بدین یهودگرویده بودند ، و این خود نشان می‌دهدکه ایمان یهودیان تاچه حد براقوامی که ایشان در میانشان می زیستند ، تأثیرگذارده بود .

تصور میرودکه یهودیان اهل **یمن** ، احتمالاً ازاخلاف همان اعرابی باشندکه دین یهود را پذیرفتند.

حضرت محمد (ص) و یهودیان

حضرت **رسول اکرم** (ص) از عقاید وافکار یکتا پرستی یهودیان اطلاعات کافی داشتند ، وآنها را **اهل کتاب** نامیده اند . آن حضرت از آغاز صباوت همواره باین فکر بودندکه اعراب بت پرست نیز باید حدای یگانه را شناخته ودارای کتاب وکیش و آیین یکتا پرستی گردند .طولی نکشید که **حضرت محمد** (ص) به آرزوی خود رسیده و به پیغمبری مبعوث شدند .

گرچه بسیاری از اعراب مشتاقانه به حضرت **رسول اکرم** (ص)

ایمان‌آورده و دین **اسلام** را پذیرفتند ، معذلك عده‌ای دیگر از آنهااز در مخالفت با آن حضرت درآمده و باذیت و آزار وی پرداختند . از آنجاکه مخالفین‌حضرت **رسول اکرم** (ص) قصدجان آن‌حضرت‌را نمودند، آن حضرت مجبور شدند که از زادگاه خود **مکه** به **مدینه** هجرت‌نمایند. این هجرت که درسال ۶۲۲ میلادی بوقوع پیوست ،مبداء تاریخ‌مسلمانان جهان قرارگرفت .

پیروان اولیهٔ حضرت **محمد** (ص) اعرابی بودندکه قبلاً نیزدربارهٔ ایمان به خداوند یگانه مطالبی از یهودیان شنیده بودند . درابتداءایشان نیزمانندخودحضرت **رسول اکرم** (ص) با یهودیان **عربستان**خوشرفتاری می نمودند .

حضرت **محمد** (ص) تصورمیکردندکه چون‌ازاخلاف ابراهیم‌هستند وپرستش خدای یگانه راترویج میکنند ، یهودیان بدون تأمل دین**اسلام** را خواهند پذیرفت ، وهرگونه مخالفتی‌که با مذهب ایشان داشته باشندبا قرائت **قرآن مجید** که‌کتاب مقدس مسلمانان است از بین خواهد رفت .

ولی بیشتریهودیان **عربستان** حاضر نشدند مذهب جدیدرابپذیرند، وبدین اجدادی‌خویش وفادار ماندند . عدهٔ زیادی ازآنها **عربستان**راترك گفته بکشورهای دیگر مهاجرت نمودند .

توسعه و رواج دین اسلام

مـذهب **اسلام** بسرعت در سراسر شبه جزیرهٔ **عربستان** گسترش یافت . بکمك **قرآن مجید** و به نیروی شمشیر ، مسلمانان‌کشوری را پس از کشور دیـگر به تصرف خود در می آوردند . پس از رحلت حـضرت

رسول اکرم (ص) ، پیروانش کشور **های فلسطین ، سوریه ، ایران ، بابل وشمال آفریقا** رافتح کردند . سپس از دریای**مدیترانه** عبور کرده. تمامی**شبه** جزیرهٔ **اسپانیا** راتاکوههای **پیرنه** مسخر نمودند. بدین ترتیب، دراوائل قرن**هشتم** میلادی، مسلمانان تمام**سرزمینهائی** راکه از **هندوستان** شروع شده ، و مناطق وسیعی از **آسیا** و **آفریقا** و سواحل جنوبی دریای **مدیترانه** را در برگرفته ، وبه**کرانه**های غربی **اقیانوس اطلس** منتهی میشد ، دراختیار داشتند .



جنگاوران عرب برای فتح سرزمین های جدید به پیش می تازند

هرقدرکه اعراب دارای قدرت زیادتری شده وسازمان بندی بهتری می یافتند ، بیشتر طرفدار آزادی افکار وعقاید ومخالف جنگ می‌شدند. ایشان ذوق و استعداد خود را متوجه فرهنگ ، هنرهای زیبا و صلح و آرامش نموده، و به‌کشاورزی، استخراج معادن، بارور ترکردن خاك وبدست آوردن محصول بیشتر و بهتری پرداختند . برای برقراری تجارت با بازار های امپراطوری بزرگ خود و تامین احتیاجات خویش، کشتی های مجهز و سریع‌السیر و مطمئنی‌که توسط دریا نوردان ماهر و ریاضی دان هدایت می‌شد ، ساختند ، ونیز شهرهائی بزرگ وبا شکوه ، بامساجد ، کاخ ها و خانه هائی با سبك معماری خاص ورنگهای زیبا و جالب توجه بناکردند.

هنرمندان مسلمان‌که روی‌فلزات‌کار میکردند ، بهترین‌وزیباترین متاعهای هنری را میساختند . بافندگان آنها فرشها و پارچه های عالی می بافتند ، و درودگرانشان کارهای چوبی زیبائی تهیه میکردند . متفکران ودانشمندان عرب زبان عربی راکامل وغنی ساختند ، وعلمای آنهادرعلوم پزشکی ، نجوم وریاضی‌دنیاهای جدیدی راکشف‌کردند .

مسلمانان‌کتابخانه های بزرگی داشتندکه درآن ترجمهٔ آثارفلاسفهٔ یونانی‌وکتابهای‌جدیدی دربارهٔ شعر وفلسفه‌یافت میشد . مجتهدان وعلمای دینی ایشان نیز تفسیرات وتشریحات زیادی دربارهٔ قرآن مجیدنوشتند.

دراین چنین محیطی ، هنرها نیز پیشرفت میکردند . بسیاری از خلفا که پس از حضرت محمد (ص) رهبری اعراب را برعهده‌گرفتند ، از علوم بسیاری‌آگاهی داشته ودر جهان معروف بودند . آنها به شعر و فلسفه علاقه داشتند و به هنر ودانش ارج واحترام میگذاشتند . یکی از

خلفا شهر **بغداد** راکه در **بابل** واقع بود پایتخت خود قرارداد . دربار **خلفا** در **بغداد** مانند دربار امپراطوران بزرگ باشکوه وپرتجمل بود .

تاثیر اسلام بر یهودیان

برای یهودیانی که در قلمرو حکومت اعراب میزیستند ، دورهٔ جدیدی ازآزادی شروع میشد . حکام مسلمان بمراتب روشنفکرتر و آزاد منشتر ازرهبران مسیحی آن‌زمان بودند. یهودیان تحت‌حکومت مسلمانان درصلح ورفاه زندگی میکردند.

یهودیان تحت تأثیرعلاقه‌وعشق‌اعراب به شعر وفلسفه قرارگرفتند. قبل ازآن یهودیان خیلی کم بشعر وشاعری علاقه مند بودند . ولی‌اکنون شعر عبری شکوفان میشد ، وپایاپای آن آثار جدیدی در فلسفه و منطق بقلم دانشمندان یهودی انتشار می یافت . البته اشعار شعرای عرب بیشتر دربارهٔ جنگ وعشق ومال دنیا بود ، درصورتیکه یهودیان دربارهٔ‌بزرگی، حکمت وعظمت خداوند شعر می سرودند .

هر دو قوم باهم دردانش وفرهنگ پیش میرفتند ، وآزادی وآزاد فکری برای هردو ملت اثرات سودمندی در برداشت .

بوستنای

برای اولین بار از سال ۵۰۰ میلادی باین طرف ، یهودیان ساکن **بابل** هوای تازهٔ‌آرامش و آزادی را تنفس میکردند. دانشگاه‌های **سورا** و **پومبدیتا** که توسط حکام‌ایرانی‌بسته‌شده بودند، اینک‌مجدداً بازشدند. یکبار دیگر **بابل** مرکز تحصیل **تورات** وعلوم دینی یهود برای تمام یهودیان جهان شد .

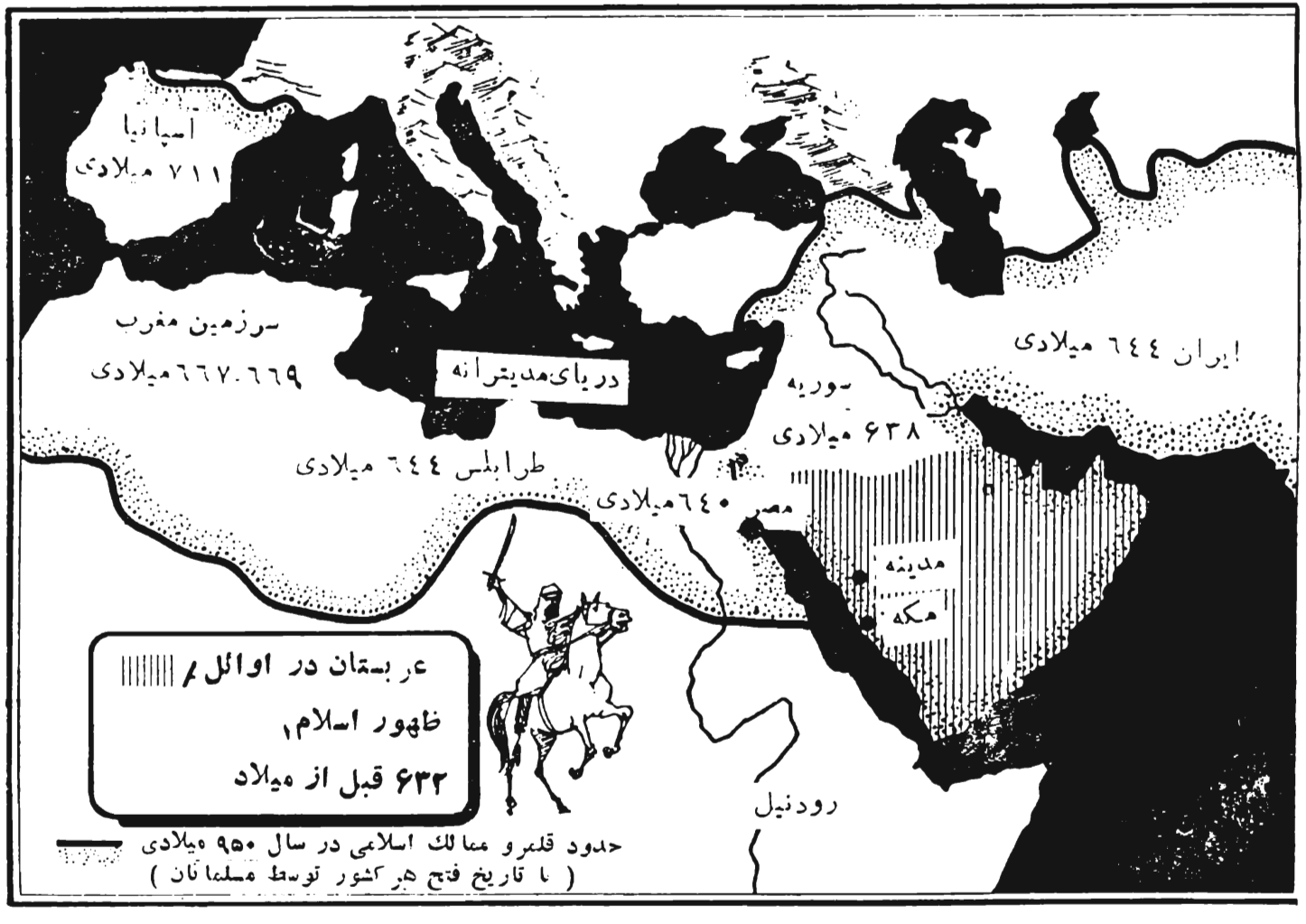
اسپانیا
۷۱۱ میلادی
سرزمین مغرب
۶۶۹-۶۶۷ میلادی
دریای مدیترانه
طرابلس ۶۴۴ میلادی
مصر ۶۴۰ میلادی
سوریه
۶۳۸ میلادی
ایران ۶۴۴ میلادی
مدینه
مکه
رودنیل
عربستان در اوائل ظهور اسلام
۶۳۲ قبل از میلاد
حدود قلمرو ممالک اسلامی در سال ۹۵۰ میلادی
(با تاریخ فتح هر کشور توسط مسلمانان)

گرچه یهودیان مجبور به پرداخت باج و خراج به‌اعراب بودند ، اما برای خود سازمان‌منظم ودادگاههای مخصوصی داشتند، و **رش گالوتا** یاسرپرست‌گالوتیان، رهبری ایشان‌را برعهده داشت. اینك ایشان‌همانگونه که در اولین سالهای حکومت ایرانیان زیسته بودند ، بصورت یك جامعهٔ یهودی آزاد در **بابل** زندگی میکردند .

مقام و منصب **رش گالوتا** یکبار دیگر مانند سابق شکوهمند و با عظمت شد . اولین‌کسی‌که توسط **خلیفه** رسماً بعنوان **رش گالوتا**شناخته شد ، **بوستنای** نام داست . او داماد **خسروپرویز** شاهنشاه ساسانی‌بود، و مقام ومنزلتش آن چنان عالی بود ،که اجازه داشت تمام اسناد واحکام و فرامین خود را بامهر رسمی ممهور نماید . درزمان **بوستنای**،جامعهٔ یهودیان **بابل** اهمیت و مقام والائی‌کسب نمود ، زیرا اوهمواره با احترام وعزت در دربار **خلیفهٔ بغداد** پذیرفته می شد .

دوران گائون ها

دراین هنگام ، دانشگاههای **سورا** و **پومبدیتا** بیش‌ازدوره‌های گذشته در زندگی یهودیان اهمیت یافتند . رؤسا واستادان این‌دانشگاه‌ها دارای لقب وعنوان **گائون** (علامه و نابغه) بودند . **رش گالوتا** و **گائون ها** از حیث مقام ومنزلت با هم برابر بودند . فرق بین‌آنهااین‌بود که **رش گالوتا** به امور اداری وسیاسی یهودیان رسیدگی میکرد ، در صورتیکه **گائون ها** بامور فرهنگی ودینی می پرداختند . معذلك‌بیشتر اوقات **گائون** ها ازحیث تاثیر ونفوذکلام بر **رش گالوتا** برتری‌داشتند.

گائون شهر **سورا** سرپرست تمام امور مذهبی یهودیان بود .

یهودیان از تمام کشورهای مختلف **گائوت** به وی نامه نوشته ، ودر بـارهٔ مسائل مربوط بدستورات مذهبی و فتواهای شرعی ازاو سئوال میکردند . بسیاری از این سئوال ها و جوابهای آن تا زمان ما محفوظ مانده اند، و دارای اهمیت زیادی می باشند . زیرا این نامه‌ها بسیاری ازمسائل دینی راکه از زمان **امورا ها** تا آن روزگارمطرح شده بودند ،روشن‌میسازند.

مخارج‌دانشگاه های **سورا** و **پومبدیتا** ، توسط یهودیان**اروپا** **آسیا** و **آفریقا** ، و نیز یهودیان **بابل** تامین میشد. نامه هائی که‌ازنقاط مختلف جهان به **گائون** ها می‌رسید، همراه مبالغی پول برای‌تهیه‌خوراك و پوشاك جهت دانشجویان بی بضاعت ، ونیز طومارهای پوستی بود، تا از آن برای نوشتن استفاده شود .

هنگامی‌که **بابل** سقوط‌کرد، بیم آن میرفت‌که**رشتهٔزرین‌تورات** گسیخته شود . ولی آمدن مسلمانان به **بابل** ، وآزادی وتمدن وفرهنگی که ایشان با خود به ارمغان آوردند ، به یهودیان کمك‌کرد که پیشرفت بیشتری نموده وقویتر و سعادتمند تر شوند .

گائون هاکه‌ریاست‌ونمایندگی‌دانشگاه های **سورا** و **پومبدیتا** را داشتند آن چنان با اهمیت ومشهور بودند ، که یك دوران پانصدساله یعنی‌ازسال۵۰۰ تا سال۱۰۰۰ میلادی، به **عصر گائون‌ها** معروف‌شده‌است.

بخاطر آورید

۱ ـ لغات جدید: اسلام، قرآن، مسجد، هجرت، بدویان، سامی.
۲ ـ رفتار مسلمانان با یهودیان چگونه بود؟ چرا؟
۳ ـ تأثیر اسلام برتعالیم یهودیت و دانش‌پژوهان آن چه بود؟

فکر کنید

۱ ـ چه‌کسی برای حیات یهودیت مهمتر بود، رش‌گالوتا یا گائون؟ چرا؟
۱ ـ به‌نظرشما اسلام ازچه طریقی به یهودیان کمک‌کرد؟

انجام دهید

۱ ـ ازمعلم خود بخواهید که ترجمهٔ قـرآن را برای شما بیاورد و آنرا مطالعه کنید .
۲ ـ دربارهٔ اسلام در زمان حاضر مباحثه‌ای ترتیب دهید. آیا بنظر شما از زمان خلفا تاکنون دراسلام تغییراتی‌داده شده‌است؟ آیا مسلمانان هنوزهم به شعروفلسفه علاقه دارند؟ دلایل خود را از دائرةالمعارف ومقالات ومجلات یا روزنامه‌ها اخذ کرده ارائه نمائید.
۳ ـ ما تعداد زیادی ازکشورهائی راکه اسلام درآنها گسترش یافت ذکر کردیم. نقشهٔ دنیای قدیم راترسیم نموده وممالکی راکه تحت تسلط خلفای اسلامی‌بودند رنگ آمیزی کنید.

باشگاه ادبیات



فصل شانزدهم

دوران گائون ها

گائون های **سورا** و **پومبدیتا** وظیفهٔ مهم تعیین **رش‌گالوتا**را برعهده داشتند . درحدود سال ۷۰۰ میلادی، دربارهٔ انتخاب **رش‌گالوتا** اختلافی پدید آمد و مباحثه‌ای درگرفت .

گائون ها ازانتخاب **عانان بن‌داوید** که نامزد مقام **رش‌گالوتا** بود خودداری کرده و بجای اوبرادرش را بدین‌سمت برگزیدند. انتخاب نشدن **عانان** بدین علت بود که او به **تلمود** اعتقاد نداشت و برای آن اهمیتی قائل نبود .

با این حال ، وعلیرغم عمل **گائون** ها ، پیروان **عانان بن‌داوید** اورا رهبرگالوتیان اعلام داشتند . **خلیفهٔ** مسلمین ، ازترس بروز جنگ داخلی و قیام احتمالی علیه خود او، **عانان** غاصب رازندانی نمود. **عانان**

پس از آنکه اززندان رهائی یافت ، برای ادامهٔ زندگی به **فلسطین** رفت.

در **فلسطین** ، **عانان بن داوید** به تبلیغ عقاید خود دربارهٔ **تلمود** و **کتاب مقدس** ادامه داد. هنگامی که پیروان جدیدی بدور او گرد آمدند، **عانان** رهبر گروهی از یهودیان شد که به **قرائی ها** معروف گشتند.

عقاید قرائی ها

قرائی ها چنین عقیده داشتند که آموزش **میشنا و گمارا** (**تلمود**) دارای اهمیت حیاتی نیست . آنها مدعی بودند که **تورات** و سایر اسفار کتاب مقدس بخودی خود حاوی تمام قوانین دین یهود میباشند ، و دیگر احتیاجی به تفسیرات و توضیحات **تورات شفاهی** یا **تلمود** نیست . نام این گروه ازکلمهٔ عبری **میقرا** که بمعنی قرائت **تورات** میباشد مشتق شده است . **قرائی ها** منکر این حقیقت بودند که **تورات شفاهی** ازجانب خداوند به **موسی** الهام شده وطی قرنها از **موسی** توسط پیامبران یهود بدست اعضاء **انجمن کبیر** (کنست هگدولا) رسیده، وازآنها نیز به **تناها** و **اموراها** منتقل شده است .

قرائی ها میگفتند : « همه چیز درکتاب مقدس نوشته شده است، وبرای فهمیدن مطالب **تورات** وپی بردن بقوانین واحکام دین یهود ، ما احتیاجی به **میشنا** و **گمارا** نداریم .»

قرائی ها معتقد بودند که باید فقط مفهوم تحت اللفظی مندرجات **تورات** را در نظر گرفت ، وهرچه راکه درآن نوشته شده است عیناً اجرا نمود . مثلاً ایشان میگفتند که شخص مریض نباید برای معالجهٔ خود به پزشك مراجعه کند ، زیرا فقط خداوند است که قدرت شفا دادن بیماران



علمای یهودی مسیحی و مسلمان در حضور سلطان خزرها

را دارد. روزشنبه برای **قرائی‌ها** روزی تاریك و حزن‌انگیز بود. زیرا ایشان معتقد بودند که مقصود این آیه‌که میگوید : « درروزشنبه درهیچ یك از مساکن‌خود آتش نیفروزید » این است‌که در تمام شب وروزشنبه نباید هیچ آتشی‌در خانه روشن باشد ، حتی اگر آنرا قبل از ورود شنبه افروخته باشند . درصورتی‌که طبق تفسیردانشمندان یهود وعلمای **تلمود** میتوان آتشی را قبل از غروب روز جمعه روشن‌کرد، ودرشب وروز شنبه از نور وگرمای‌آن استفاده نمود . زیرا بنابرتوضیحات **تورات شفاهی**، فقط افروختن آتش در شب و روز شنبه ممنوع است ، و نه استفاده از روشنائی وحرارت‌آن .

ولکن **قرائی‌ها** با این تفسیر وتعبیر مخالف بودند . ایشان در شب وروز شنبه درتاریکی می نشستندوغذاهای‌سرد می‌خوردند . ازاینرو روز شنبه برای ایشان روز خوشحالی وشادمانی نبود . **عانان** همچنین عقیده داشت که استفاده ازداروها ، حتی برای بیماران بدحال نیزخلاف قوانین مذهبی‌است .

قرائی‌ها از برگزاری جشن **حنوکا** ، باین علت‌که در **تورات** ذکری ازآن نشده است ، خودداری میکردند . آنها تقویم یهودی را که بوسیله **تناها** تنظیم و تثبیت شده است ، قبول نداشتند . از این جهت اغلب چنین اتفاق می‌افتاد که ایشان روز **کیپور** ، عید **پسح** وسایراعیاد یهودی را در روزهائی غیر ازروزهائی که همهٔ یهودیان برگزارمیکردند، عید میگرفتند .

قرائی‌ها بسیاری ازرسومی راکه توسط علمای یهودمنع شده بود، مجدداً برقرار نمودند . ولی مهمترین تغییراتی که ایشان درمذهب خود دادند ، در مورد تاریخ اعیاد مذهبی ، رعایت قدوسیت شنبه ، قوانین ازدواج و طلاق ، ومقررات مربوط به خوراکیها و پرهیز ازاغذیهٔ ممنوعه (قوانین‌کشروت) بود .

قرائی‌ها مذهب‌جدیدخودرا دز **فلسطین** گسترش داده ومقررات آنرا روز بروز سخت ترکردند . برای آنها مذهب بصورت تیره وغمگینی درآمد . آنها خواندن تمام نمازها و ادعیه ای را کـه توسط دانشمندان عالیقدر یهود تنظیم ونوشته شده بود ، قدغن‌کردند . نمازخواندن آنهادر **کنیسا** منحصر به قرائت‌آیات و قطعاتی از **تورات** وسایرقسمتهای کتاب مقدس شد ، واین رسم تا بامروز هم دربین **قرائی‌ها** معمول است.

خزرها

در همان اوقاتی که **قرائی‌ها** مشغول نشر فلسفه و مذهب جـدید خود بودند ، واقعه ای اتفاق افتاد که دردل یهودیانی‌که در سراسر دنیـا پراکنده بودند ایجاد شهامت نموده وبآنها جرئت وپشت‌گرمی بخشید . درخط مـرزی بین **اروپا** و **آسیا** ، افراد قومی جنگجو بنـام

خزر ها زندگی میـکردند . پادشاه این قوم درآن روزگار **بولان** نام داشت .

بولان با مذهب زشت بت‌پرستی‌که درکشورش‌رواج داشت‌مخالف بود . او در جستجوی‌کیش و آیینی بود که بتواند اورا با حقـیقت آشنا نموده و برایش مفهوم واقعی یك دین راداشته باشد . ازاین جهت اِیك عالم مسیحی ، یك دانشمند مسلمان‌ویك پیشوای مذهبی یهودی رابدربار خود احضار نمود و ازآنها خواست که درحضور وی دربارهٔ ادیان‌خویش باهم مناظره کنند .

طی این بحث و مناظره ، سلطان **خزر ها** متوجه این نکته شدکه هم عالم مسیحی وهم دانشمندمسلمان تصدیق دارند که‌کتاب دینی‌یهودیان یعنی **تورات** ، یك‌کتاب آسمانی است ، و **موسی** وسایرپیامبران یهود فرستادهٔ‌خداوند بوده‌اند . این موضوع **بولان** رابه حقانیت‌دین یهودمعتقد ساخت ، و در نتیجه او با پنج هزار نفر از بزرگان قومش این مذهب را پذیرفتند . طولی نکشیدکه تمام **خزر ها** نیز ازشاه وبزرگان‌خودپیروی نموده وهمگی یهودی شدند .

این تغییر مذهب **خزر ها** ، موجب تحریك نیروی تخیل بسیاری از یهودیان در سراسر جهان شد . یکی ازشعرای مشهوریهودی **اسپانیا** بنام **ربی یهودا هلوی** ، دربارهٔ **خزرها** ومباحثه‌ای‌که درحضور پادشاه **بولان** بین نمایندگان سه مذهب درگرفت ، کتابی نوشته است .

مبارزهٔ گائون‌ها علیه قرائی‌ها

اختلاف موجود بین **قرائی ها** ودیگر یهودیان باعث بروز شکافی

درحیات یهودیت شد . این اختلاف تقریباً شبیه اختلافی بودکه هزارسال پیش بین **فریسی ها** و **صادوقی ها** بروز نموده بود .

گائون‌ها شدیداً و با ثبات قدم با **قرائی ها** مخالفت میکردند . ایشان‌میدانستندکه روش **قرائی‌ها** شیوهٔحقیقی وصحیح‌مذهب یهودنیست. هرچه بیشتر **فرقهٔ** قرائی‌ها توسعه می یافت ، آشوب وفساد بیشتری دربین یهودیان تولید میشد . عاقبت **گائون‌ها** به این نکته پی‌بردندکه تنهایك راه مبارزه با این نهضت مخرب و بنیان‌کن وجود دارد .

قرائی‌ها به علت مطالعه و تحقیق زیادی‌که درزبان عبری بعمل می‌آوردند ، در قرائت و معنی‌کردن مطالب‌کتاب مقدس تخصص پیداکرده بودند . **گائون‌ها** بالاخره باین نتیجه رسیدند که دربرابر **قرائی‌ها‌فقط** یك سلاح مؤثر میتوانند داشته باشند ، وآن این است‌که ایشان نیزمانند **قرائی‌ها** در دستور زبان عبری مهارت کامل پیداکنند . بدین طریق خواهند توانست‌که ادعاهای باطل **قرائی‌ها** را با همان حربه‌ای‌که خود آنها بکار می برند رد نموده ،وکذب‌آنرا ثابت نمایند .

ازاین رو **گائون‌ها** مردم را تشویق کردند که بهمان اندازه که **تلمود** را مطالعه میکنند ، به تحصیل **اسفار خمسهٔ تورات** و کتابهای **نویئیم** و **کتوبیم** نیز بپردازند . روز بروز برتعداد یهودیانی کـه به کتابهای مقدس‌مشغول‌میشدند افزودهمیشد. زیراآنها بشدت مایل بودندکه علاقه‌مندان‌به‌**تلمود**بر**قرائی‌ها**پیروزشوند. برای‌آنکه‌قرائت زبان‌عبری آسانتر شود، درکتابها حروف عبری را باعلامات زیر وزبری‌که مخصوص این زبان است (قامص ؛ پتح وغیره) نوشتند . بدین طریـق، نه تنهـا یهودیان عالم ودانشمند قادر بخواندن نوشته‌های عبری بودند ، بلکه‌مردم

طبقات مختلف اجتماع نیز بسهولت ازعهدهٔ این کار بر می‌آمدند .

این توجه و علاقهٔ مفرط یهودیان به زبان عبری موجب‌گردیدکه دستور زبان آن نیز مورد مطالعه قرارگیرد و استادان یهودی شروع بـه توسعهٔ قوانینی نمودندکه دانستن آن جهت بکار بردن کلمات و افعال و غیره لازم بود .آنچه بیشتر اهمیت دارد این است‌که درآن زمان سرودن اشعار مذهبی بسیار زیبائی‌که نمونه های آن در **سیدورها** دیده میشود، آغاز شد . این اشعارکه در زبان عبری **پیوطیم** (جمع **پیوط** بمعنای شعر وتصنیف) خوانده‌میشوند ، از بهترین اشعار مذهبی جهان می‌باشند .

در قرن دهم میلادی ، **گائون‌ها** وضعی بوجود آوردند ،که مردم نه تنها به تحصیل کتابهای مقدس و **تلمود** ، بلکه بآموزش علوم مختلفه منجمله شعر و فلسفه نیز علاقه مند گردیدند . در این حال **قرائی‌ها**روز بروز ضعیف تر میشدند ، تا عاقبت یـکی از بزرگترین **گائون‌ها** ضربت مرگ را برنهضت‌آنها وارد آورد .

راو سعدیاگائون

راو سعدیا گائون در سال ۸۹۲ میلادی در مصر متولد شد . او دانش پژوه بسیار برجسته ای بود ،که علاوه برکلیات و جزئیات **تورات** های‌کتبی و شفاهی ، از علوم اسلامی و تعلیمات **قرائی‌ها** نیز اطـلاعات وسیع و عمیقی داشت . او بغیر از زبان عبری . زبانهای عربی و یونانی را نیز بخوبی میدانست و در آن تسلط داشت . هنگامی‌که تنها ۲۳ سال داشت ، رسالهٔ بسیار جالبی نوشت‌که درآن ، ضـمن حملهٔ شدیدی بـه **قرائی‌ها**، اهمیت قوانین **تورات شفاهی** ودستورها وسنتهائی راکه از دانشمندان یهود بما رسیده است ، بخوبی نشان داد .

راو سعدیا نیزمانند **گائون** های دیگر احساس‌میکردکه بهترین راه برای نشان‌دادن بمردم‌که عقاید **قرائی ها** نادرست وگمراه‌کننده‌است آن است‌که همگی کتابهای مقدس را مطالعه نموده و آن را بخوبی یاد بگیرند . اگر مردم مندرجات کتابهای مقدس راخوب بدانند ، باین حقیقت پی خواهند بردکه **قرائی ها** چگونه مطالب آن را تحریف ، و به غلط تفسیر وتعبیرمیکنند . ولی اغلب یهودیان ساکن سرزمین های اسلامی ، به زبان عربی تکلم میکردند . از اینرو **راو سعدیا** خود را مجبور دیدکه کتابهای مقدس رابزبان عربی‌که زبان معمول بین‌یهودیان **بابل** بود ترجمه‌کند .

در حاشیهٔ این ترجمه ، یادداشت ها و تفسیرهای خود **راوسعدیا** که ضمن‌آن به‌فلسفهٔ‌گمراه‌کنندهٔ **قرائی ها** حمله‌شده بود ، بچشم‌میخورد. به مجردی‌که‌رهبران **قرائی ها** نامه‌ها یامقالاتی در رد دلائل**راو سعدیا** منتشر میکردند ، وی رسالهٔ جدیدی علیه عقاید ایشان مینوشت .

هنگامی‌که **راو سعدیا** بمقام **گائونی سورا** رسید ، شهرت و شکوه جدیدی برای دانشگاه آن کسب‌کرد . دراین‌موقع‌صدای**قرائی‌ها** کاملاً خاموش‌شده بود .

راو سعدیا در مقام **گائونی** ، مقاله ها و رساله های بسیاری دربارهٔ تلمود ودستور زبان عبری نوشت . ولی مشهورترین نوشته‌های او آنهائی است‌که دربارهٔ فلسفهٔ مذهب یهود برشتهٔ تحریر درآورده است . کتاب مشهور او بنام**امونوت ودعوت** (ایمان ودانش) هنوز هم مطالعه وتدریس میشود .

کارهای آخرین گائون ها

گائون‌ها برای ملت خود خدمات بزرگی انجام دادند. آنها طی جواب گفتن به پرسشهائی که ازجانب یهودیان ممالك مختلف جهان در بارهٔ مسائل دینی بدستشان میرسید، روش‌وسنتهای **تناها و اموراها** راادامه داده، وجهت هدایت وراهنمائی یهودیان در تمام قرون واعصار دستورات مفیدی میدادند.

راو آحای گائون برای اولین بار به جمع‌آوری این راهنمائیها پرداخت، **وراو عمرام گائون** اولین **سیدور** راکه‌درآن طریقهٔ برگزاری نمازهای مختلف ارائه شده بود، تنظیم‌کرد.

یکی از آخرین **گائون‌ها راو شریرا** بود که از روش های **راو سعدیا** پیروی نموده، ومردم را به مطالعه وآموزش **کتاب مقدس** و **تلمود** تشویق میکرد.

اسپانیا، مرکز جدیدی برای آموزش علوم دینی یهود

ولی اینك تغییری در وضع یهودیان **بابل** پدید آمده بود. حکام جدید مسلمان این سرزمین سختگیر شدند. مالیاتهای سنگینی بر دوش یهودیان گذاشتند، و موجب گردیدندکه آنها روز بروز فقیرترشوند.

تعصب شدید خلفا باعث شدکه مقام **رش گالوتا** برای همیشه از زندگی یهودیان حذف گردد. فقط دانشگاههای **سورا** و **پومبدیتا** برای یهودیان **بابل** باقی مانده بود، که آنها هم کم‌کم اهمیت خود را از دست دادند.

در سال ۹۴۲ میلادی، با مرگ **راو سعدیا**، دانشگاه **سورا**

درخشندگی و تابش خود را از دست داد. بتدریج که زندگی اجتماعی یهودیان **بابل** روبزوال میرفت ، مدارس و دانشگاه های آنان نیز یکی پس ازدیگری بسته میشد. اندکی بعدازسال ۱۰۰۰ میلادی دیگردانشگاهی برای آنان باقی نمانده بود .

نسخه های **تلمود** موجود در **سورا** ، برای محافظت از آن به **اسپانیا** منتقل شد . سالها بود که یهودیان در **اسپانیا** زندگی میکردند ، وامیدوار بودندکه درآن کشور بقا و دوام داشته باشند .

مرکز رهبری یهودیان که از زمان **ابراهیم** تا آنروز در قارهٔ **آسیا** بود به **اروپا** نقل مکان کرد ،وکشور **اسپانیا** بصورت مرکز جدید حیات یهودیت درآمد .

رشتهٔ زرین تورات که بوسیلهٔ **تلمود** محکمتر شده بود ، در برابر حملات مسیحیان و سایر مخالفان و دشمنان قوم یهودمقاومت نموده وگسسته نشده بود . این رشته بدست جد ما **ابراهیم** تابیده شد ، **موسی** آنرامحکم واستوار نمود، **یهوشوع و داوران** برای حفظ آن جنگیدند، و پادشاهان اسرائیل آنرامجدداً استحکام بخشیدند . **عزرا** واعضاءانجمن کبیر (**کنست هگدولا**) آنرا از نو تابیدند ، و سپس **تناها و اموراها** و **گائون ها** براستحکام و قدرت آن افزودند .

اکنون **رشتهٔ زرین تورات** آمادهٔ آن بودکه با مبارزات ودشمنی های سکنهٔ یك قاره جدید روبرو شده ، وضربات خوردکنندهٔ عصر نوینی از تاریخ بشریت را که به **قرون وسطی** معروف است تحمل کند ، وازآن سالم بیرون آید .

بخاطر آورید

۱ ـ لغات جدید : قرائی‌ها ، میقرا ، خزرها .
۲ ـ مقصود از « دوران گائون‌ها » چیست؟
۳ ـ قرائی‌ها چه افرادی بودند ؟
۴ ـ خزرها چه کسانی بودند ؟
۵ ـ بخاطر چه چیز راوسعدیا گائون را بیاد می‌آوریم ؟

فکر کنید

۱ ـ درکلاس درس خود دربارهٔ قرائی‌ها بحثی ترتیب دهید. آیا ایشان در عقیدهٔ خود مبنی براینکه فقط باید تورات کتبی را قبول‌کرد و تورات شفاهی را کنار گذارد، ذیحق بودند ؟ برای پاسخ خود دلایلی بیاورید.
۲ ـ کارهای عانان بن‌داوید و راو سعدیا گائون را باهم مقایسه کنید. بنظرشما کدامیك ازآنها مهمتر بود ؟ چرا ؟
۳ ـ در این کتاب تاریخ، شما بغیر از نام راوسعدیا گائون ، اسامی لااقل دو گائون دیگر را دانستید. شرح حال آنها را در دائرةالمعارف یهود بخوانید، و گزارشی دربارهٔ زندگی واعمال ایشان بنویسید.
۴ ـ چگونه مرکزحیات یهودیت بابل را ترك‌کرد، و برای چه؟ به چه‌کشوری منتقل شد ؟ چرا ؟

انجام دهید

۱ ـ فرض‌کنیدکه شما در دوران گائون‌ها زندگی میکنید. نامه‌ای به روزنامهٔ محلی خود نوشته و درآن به عقاید واعمال قرائی‌ها اعتراض کنید. شرح دهیدکه عقاید آنها چه تأثیری در شما وخانوادهٔ شما داشته است.
۲ ـ نمایشنامه‌ای دربارهٔ داستان بـولان سلطان خزرهـا بنویسید ، و مباحثات نمایندگان ادیان مختلف راکه درحضور او صورت‌گرفت مجسم نمایید.
۳ ـ نقشهٔ مدرجی تهیه کنید و درآن تاریخ قوم یهود را تا سال ۱۰۰۰ میلادی نشان دهید. درکنار هرواقعهٔ مهم تاریخی، تاریخ وقوع آنرا بنویسید، و درطرف راست آن، نقشهٔ‌کشوری راکه آن واقعه درآنجا رخ‌داده است بکشید. نام رهبران یهودی را نیز که درآن تاریخ و درآن‌کشور زندگی وفعالیت میکرده‌اند بنویسید.

این تاریخ را از سال ۱۸۰۰ قبل‌از میلاد شروع‌کنید. وقتی این نقشه را تمام کردید، تصویر گویائی از تاریخ قوم یهود و رشد وتوسعهٔ آنان درسه هزار سال اول زندگی این ملت بدست خواهد آمد.

تاریخ های مهم

«این تاریخ ها تقریبی است»

۱۸۰۰	قبل از میلاد	ورودابراهیم بسرزمین کنعان.
۱۴۴۰	« «	خروج یهودیان از مصر.
۱۲۰۰	« «	دوران داوران .
۱۰۰۰	« «	پادشاهی داود .
۹۲۰_۹۶۰	« «	سلطنت سلیمان .
۷۲۲	« «	ساکنین کشوراسرائیل (ده سبط)توسط آسوریان به اسارت برده میشوند .
۵۸۶	« «	ویرانی معبد بیت همیقداش اول توسط بابلیان .
«	« «	باسارت رفتن ساکنان سرزمین یهود به بابل .
۵۳۹	« «	تسخیر بابل بدست کورش کبیر شاهنشاه ایران.
۵۳۸	« «	بازگشت یهودیان از بابل بسرزمین یهودا تحت رهبری زروباول ویهوشوع کاهن اعظم .
۵۲۰	« «	شروع تجدید بنای معبد بیت همیقداش دوم .
۵۱۵	« «	تکمیل وافتتاح معبد بیت همیقداش دوم .
۴۵۸	« «	بازگشت عزرا بسرزمین یهودا.
۴۴۵	« «	بازگشت نحمیا بسرزمین یهودا.
۴۴۵	« «	تشکیل کنست هگدولا (انجمن کبیر) .
۴۰۰	« «	اولین پوریم .

۳۳۱ قبل از میلاد تسخیر سرزمین یهودا بدست اسکندر مقدونی .
۲۶۵ » » اولین ترجمهٔ کتاب مقدس، ترجمهٔ هفتادنفر .
۱۶۵_۱۶۸» » قیام مکابیان .
۱۶۵ » » افتتاح مجدد معبد بیت همیقداش دوم .
اولین حنوکا .
۵۰ قبل ازمیلاد _ ۱۰ میلادی هیلل ، اولین تنا .
۶ میلادی حکومت اولین والی رومی درسرزمین یهودا.
۷۰ » ویرانی معبد بیت همیقداش دوم توسط رومیان.
۱۳۵_۱۳۲ میلادی قیام برکوخوا .
۱۳۵ میلادی درگذشت ربی عقیوا .
۲۰۰ » تألیف میشنا، ربی یهوداهناسی .
۳۰۰ » تکمیل تلمود یروشلمی .
۵۰۰ » تکمیل تلمود بابلی .
۷۰۰ » شروع نهضت قرائی ها در فلسطین بوسیلهٔ عانان بن داوید .
۸۹۲_۹۴۲ میلادی راوسعدیا گائون .
۵۰۰_۱۰۰۰ میلادی دوران گائون ها .
۱۰۰۰ میلادی بسته شدن دانشگاههای سورا و پومبدمتا ،

باشگاه ادبیات

تاریخ قوم یهود

تاریخ قوم یهود

از انتشارات **انجمن فرهنگی اوتصرهتورا** کنج دانش ایران

باهمکاری مؤسسه :

" THE MEMORIAL FOUNDATION FOR JEWISH CULTURE"

چاپ اول

تهران - ۱۳۵۴

این کتاب در ۵۰۰۰ نسخه در
سازمان چاپ نیکو ـ شاه آباد اول خیابان ملت
به چاپ رسید

مقدمه

دورانی از تاریخ که شرح وقایع آن در این کتاب داده میشود ، برای ملتهای جهان غرب دوران تشکل و سازندگی بوده است . از موقعی که اعراب **اسپانیا** را فتح کردند تا قرن بیستم ، زمانی بسیار طولانی است، و اگر بخواهیم تمام وقایع این مدت را مطالعه کنیم،باید لااقل تاریخ دو قاره و چند ملت و جنبش‌های متعدد آنها را بررسی نمائیم . این دوران شامل قرون وسطی ، عصر ملوك‌الطوائفی در اروپا ، جنگهای صلیبی ، رنسانس ، انقلاب صنعتی ، انقلاب کبیر فرانسه ، امپراطوری **ناپلئون** و شکل گرفتن تمایلات ناسیونالیستی ملل جهان می‌باشد .

تمام این حوادث در جهان و در اطراف یهودیان اتفاق می‌افتاد ، بدون اینکه خودآنها بجز در چند مورد استثنائی نقش مؤثری در آن داشته باشند . آنها زندگی محقر و فقیرانه‌ای داشتند و ازنظر جسمانی همواره در معرض خطر بودند . با اینحال ایشان درپشت دیوارهای محلهٔ خود (گتو) و علیرغم حمله و اذیت و آزارهای نیروهای ضد یهود ، زندگی پرجوش و خروش و با ثمری را طی می کردند .

بازهم‌مانندهمهٔ اعصار وقرون، تنهاقلعه‌ای که یهودیان‌میتوانستند به آن پناه برند ، و یگانه هدفی که پیش چشم خود داشتند ، **تورات** بود. درچنان وضع پرآشوبی ، مطالعه‌و یادگرفتن **تورات** و پناه‌بردن بمذهب،برای‌یهودیان یگانه وسیله‌جهت کسب‌آرامش وشادی وصلح‌نسبی،

ودرعین حال هدف اصلی زندگی آنها بود. یهودیان که خودرا زیر فشار کینه و تبعیض دیگران میدیدند، تمایل بیشتری به **تورات** و میراث فرهنگی قوم خویش نشان میدادند. این تمایل در ابتدا بصورت شکفتگی اعجاب انگیز «**هلاخا**» (قوانین دینی یهود) و انجام مراسم مذهبی شکل گرفت. مدتی بعد، تمایل مذکور بصورت رشد **هسکالا** یا فرهنگ نو و ناسیونالیسم ظاهر شد، و سپس به تجدید بنای کانون ملی یهود و بازگشت یهودیان به سرزمین اجدادیشان منتهی گردید.

این مسائل تا روپود دوره‌ای از تاریخ را تشکیل میدهند که‌این کتاب در بارهٔ آن صحبت میکند. ما از پروفسور **سیدنی‌ب. هونیگ** استاد دانشگاه «**یشیوایونیورسیتی**» **نیویورک** که زحمت مطالعهٔ پیشنویس این کتاب را برخود قبول کرده و ما را از راهنمائی‌های خردمندانهٔ خودبرخوردار نموده‌اند، و همچنین ازخانم **فرانسس لونگ** که به تصحیح مطالب این جلد و جلد های قبلی این کتاب همت گماشته‌اند صمیمانه تشکر میکنیم.

ژیلبرت و لیبی کلاپرمن

باشگاه ادبیات


فرانسه
ژرونا
بارسلونا
کاستیل
تولدو
کردوا (قرطبه)
سویل
گرناطه
نقشهٔ اسپانیا در آخرین روزهای حکومت اعراب
فرانسه
ژرونا
بارسلونا
تولدو
کردوا (قرطبه)
سویل
گرناطه
نقشهٔ اسپانیای عربی در اوج عظمتش

قسمت اول
عصر طلائی در اسپانیا

تاریخ یك ملت شبیه رودخانه‌ای است که ما بین دو کنارهٔ خود جریان‌دارد. حتی‌هنگامی که رودخانه از پیچ‌وخم‌های مختلفی میگذرد و در زمین های متنوعی جاری میگردد ، بازهم همان رودخانه است ، چونکه کناره های رودخانه آبهای آنرا بهم متصل نگاهداشته و مانع پخش و پراکنده شدن آن میگردد .

تاریخ قوم یهود نیز شباهت کاملی به چنین رودخانه‌ای دارد . این تاریخ بازگو کنندهٔ داستان زندگی ملت ماست ، و وقایع آنرا در طول تمام سرگردانی‌ها و مهاجرت‌هایش از این‌سرزمین به‌آن سرزمین و از کشوری به کشور دیگر منعکس‌میسازد. اما ملت‌ما درطول‌تاریخش بسیار کم‌تغییر کرده‌است. زیرا کیش‌وآئین قوم‌یهود و سنتهای‌مذهبی‌اش همواره باعث حفظ پیوستگی افرادآن بهمدیگر بوده است. از یکطرف تورات و مراسم دینی، و از سوی دیگر فرهنگ و تاریخ مشترك ملت یهود ، افراد این‌قوم را بهمدیگرپیوند میدهد ، همانطور که کناره‌های رودخانه نمیگذارند که آبهای آن از یکدیگر جدا شوند .

اگر به دو جلد تاریخی که قبل‌از این کتاب خوانده‌اید مراجعه

و در مطالب آن دقت کنید ، بیاد خواهید آورد که سرزمین مقدس و **تورات** دو رشتهٔ محکمی بودند که در روزگار قبل از خرابی معبد **بیت همیقداش** اول، افراد ملت یهود را بهمدیگر پیوند میدادند. ولی بعداً، پس‌از آنکه یهودیان از سرزمین محبوب خویش رانده شده و در اقصی‌نقاط جهان پراکنده گردیدند،فقط **تورات** برایشان باقی‌ماند که به آنها قوت قلب میداد و با یکدیگر متحدشان میساخت . البته **تورات** شامل **تورات کتبی** واحکام حضرت **موسی** و نیز **تورات‌شفاهی** یعنی قوانین وسنتهائی بود که دهان بدهان ازپدر به‌فرزند و ازمعلم بشاگرد منتقل گردیده بود . شما بخاطر دارید که چگونه **تلمود** و تعلیمات دانشمندان یهود به یهودیان کمك کرد که با کلام **حدا** بصورت ملت زنده‌ای باقی بمانند ، و نیز همین تعلیمات بود که یهودیان را از روی آوردن به مذاهب دیگر و تحلیل رفتن دربین‌سایرملل جهان بازداشت. بدینطریق **تورات** نقش یکی‌از دو کنارهٔ رودخانه را ایفا نمود، و زبان و تاریخ و فرهنگ مشترك نیز عامل دیگری بود که نقش ساحل دیگر رودخانه را بازی کرد و افراد ملت ما را بهم پیوند داد .

ما ضمن مطالعهٔ این کتاب خواهیم دید که تاریخ ملت‌ما چگونه از سرزمینهای جدیدی گذشته و با مسائل تازه‌ای روبرو شده است . در کتاب سال پیش دیدیم که چگونه مرکز تعلیمات و فرهنگ یهودی از**اورشلیم** به **بابل** منتقل گردید. آیاشما **تناها** ،**اموراها** و **گائون‌ها** را بخاطردارید ؟ آیا دانشگاه‌های **سورا** و **پومبدیتا** را بیاد میآورید؟

اگر چنین است ، شما یقیناً نام **راو سعدیا گائون** را نیز که یکی‌از بزرگترین **گائون‌ها** بود بیادمی‌آورید. پس‌ازفوت **راوسعدیا** دو نفر از **گائون** های عالیمقام به ترتیب جانشین او شدند . اولی

راوشریرا گائون و دومی **راوهای‌گائون** فرزند **راوشریرا** بود. **راوهای‌گائون** آخرین دانشمند بزرگ این سلسله بشمار میرفت. بعد از فوت او نفوذ **گائون‌ها** روبنقصان نهاد، و دیری نگذشت که **بابل** بعنوان مرکز تعلیمات‌دینی و فرهنگ مذهبی یهود از رونق افتاد.

تا آن موقع یهودیان بیشتر در کشورهائی که امروز **خاورمیانه** خوانده میشوند یعنی در **فلسطین**، **عراق**، **سوریه** و **مصر** زندگی میکردند. پس‌از مرگ **راوسعدیا گائون** جامعهٔ یهودیان این کشورها اهمیت خود را از دست داد. در حدود سال ۹۵۰ میلادی سرزمین **اسپانیا** مرکز تجمع و زندگی یهودیان شد.

تقریباً مدت ۳۰۰ سال یهودیان در **اسپانیا** در صلح و آرامش بسر بردند. پس‌از مطالعهٔ قسمت اول این کتاب خواهید دید که چرا مورخین یهود این سالها را **عصر طلائی در اسپانیا** خوانده اند.



فصل اول

رهبران اولیهٔ یهودیان اسپانیا

یهودیان چگونه به اسپانیا مهاجرت کردند .

در دوران پادشاهی حضرت **سلیمان** ، دریانوردان **یهودی** همراه **فینیقی‌ها** به‌سواحل **اسپانیا** سفرمی کردند.مدتی بعد، دردورهٔ **رومیان** یهودیان در سواحل **شمال افریقا** و سرزمینهای کنار دریای **مدیترانه** مستقرشدند . عدهٔ دیگری از آنها در قسمتهائی از **اروپا** که امروز **ایتالیا** ، **فرانسه** ، **آلمان** و **انگلستان** نام دارد مقیم گردیدند .

اما پس‌از تنزل **بابل** و تعطیل مراکز فرهنگ یهودی آن ، بیشتر یهودیان ساکن‌آن‌دیار بسوی **اسپانیا** روی آوردند. آنها بصورت بازرگان یا سرباز باین سرزمین آمدند . در آنجا ، آنها شاهدآزادی و صلح و آرامشی شدند که یهودیان اسپانیائی تحت تسلط **مسلمین** از آن برخوردار بودند . بسیاری از این یهودیان تصمیم گرفتند در آن کشور مقیم شوند ، خانه بسازند ، کشاورزی کنند ، و به جامعهٔ قلیل یهودیان **اسپانیا** بپیوندند .

باید گفت که یهودیان ازقرن چهارم میلادی در **اسپانیا** اقامت

داشتند . در آن زمان کشور مذکور تحت تسلط **ویزیگوت** (۱) ها **گوت** (۲) های غربی بود . **ویزیگوتها** که شاخه‌ای از نژاد **ژرمن** بشمار میرفتند مسیحی بودند ، ولی مذهب آنها با مذهب **کاتولیک‌های روم** اختلاف داشت . یهودیان **اسپانیا** در زمان تسلط **ویزیگوت‌ها** مرفه الحال و ثروتمند شدند . آنها مالك تاکستانها و باغهای زیتون بودند، وخودشان یاغلامهایشان به امور کشاورزی آن باغهامی‌پرداختند. آنها در شهرها هم زندگی میکردند و با آزادی و رفاهی که **قانون روم** برایشان‌تامین‌می‌نمود، به‌بازرگانی وخرید وفروش اشتغال داشتند.

هنگامی که عدهٔ زیادی از مردم **اسپانیا** کیش **کاتولیک‌رومی** را پذیرفتند ، اذیت و آزار یهودیان شروع شد . بسیاری از آنها بزور و جبر غسل‌تعمید گرفته و مسیحی‌شدند، و عده‌ای‌هم **بفرانسه** و **افریقا** گریختند . موقعی که اعراب **شمال افریقا** ، **اسپانیا** را در سال ۷۱۱ میلادی فتح کردند ، یهودیان روی آرامش بخود دیدند . این طوایف **عرب** ، **مسلمان** بودند و اروپائیان آنها را « **مور** » می‌نامیدند .

یهودیان ، این حکمرانان جدید را با آغوش باز پذیرفتند و حتی در تسخیر **اسپانیا** باآنها همکاری کردند . **اعراب** از **مسیحیان** اسپانیائی با سوادتر و متمدن‌تر بودند . آنها به هنر و موسیقی و شعر علاقه داشتند ، و به زندگی با نظری آزادتر و سهل انگارتر نگاه میکردند، و درنتیجه بایهودیان به ملاطفت و مهربانی رفتار می‌نمودند. آنها به یهودیان اجازه دادند که به زندگی خود در **اسپانیا** در صلح و آرامش ادامه‌دهند، وآنان را آزاد گذاشتند که ازقوانین مذهبی‌خویش پیروی نمایند. بخاطر همین رفتار دوستانهٔ **اعراب** ، بسیاری ازیهودیان بسوی **اسپانیا** رهسپار شدند ، وطولی نکشید که جامعهٔ یهودیان در این

1- Visigoths 2- Goths

سرزمین گسترش زیادی یافت .

هنگامی که‌درقرن‌دهم میلادی مراکز تدریس‌و جمعیت‌یهودیان در **بابل** رو به تنزل میرفت ، در **اسپانیا** جامعهٔ یهودی قابل‌ملاحظه‌ای تشکیل شده بود .

وجود اعراب در اسپانیا چه منافعی برای آن کشور داشت .

پایتخت **اعراب** در **اسپانیا** شهر **کردوا** یا **قرطبه** بود . **کردوا** شهر شلوغی بشمار میرفت که کوچه‌هایش تمیز و سنگ فرش شده بود . خانه‌های زیبای این شهر که با سنگهای سفید بنا شده بود بسبك‌خانه‌های مشرق زمین‌پشت‌بامهای مسطحی‌داشت‌و خوب‌نگاهداری میشد. ازآنجا که خلفای **عرب** بدساختمانهای‌خوش‌طرح‌و مجلل‌علاقمند بودند ، در این‌شهر قصرهای با شکوه و مساجد زیبا با مناره‌های ظریف نظر بینندگان راخیره میکرد . **عربها** در کوچه‌های شهر با عباهای بلند رنگارنگ و عمامه‌های جالب در رفت و آمد بودند . بازرگانان و کشاورزان ازشهرهاو کشورهای‌مجاور برای‌خرید پارچه‌های‌ابریشمی و قالیهای زیبائی که در بازارها به معرض فروش گذاشته میشد ، به این شهر هجوم می‌آوردند . عده‌ای دیگر در مغازه های پارچه فروشی و اجناس‌چرمی‌و یا درفروشگاههای میوه که پراز نارنج و پرتقال و لیمو و زیتون و انگور بود مشغول خرید و فروش بودند . نجیب زادگان و اشراف وقت خود را با تماشا و خرید شمشیرها و خنجرهای ظریف فولادی ساخت **تولدو** میگذرانیدند. مرواریدهای غلطانی که ازساحل دریای نزدیك شهر **بارسلون** بدست می‌آمد و ظروف قشنگ سفالی و و چینی و بلور ساخت مشرق زمین ، مورد پسند و تحسین آنها قرار می گرفت .

شهر **کردوا** مانند بیشتر شهرهای بزرگ مشرق زمین آکنده از جمعیت وپر سروصدا بود. بندرآن پراز کشتی‌هائی‌بود که خارج یا وارد میشد ، و ملاحان چابك مشغول خالی کردن محمولات کشتی‌ها یا بارگیری آنهابودند. ولی **کردوا** درعین‌حال شهر مدارس، دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها نیز بود . دانشگاه معروف **کردوا** بوسیلهٔ یکی از خلفا تاسیس‌شده بود و درآن علوم مختلف ، ادبیات و ریاضیات تدریس‌میشد. ریاضیات یکی‌از مواد مورد علاقهٔ مردم بود. **اعراب** ارقام عربی را که امروز در **اروپا** بکار میرود برای اروپائیان به ارمغان آوردند . شکل این ارقام از **هندوستان** اقتباس شده بود ، و **اعراب** هم پس‌از پذیرفتن این نوع عدد نویسی آنرا با خود به **اروپا** آوردند . این ارقام تحصیل علم‌حساب را بی‌اندازه آسان ومهیج کرد ، و **اعراب** از تفریحات‌فکری که این علم به‌آنها عرضه میداشت ، لذت‌فراوان میبردند.

درمدارس و مکاتبی که در مجاورت مساجد قرارداشت بسیاری از کودکان مسلمان مشغول تحصیل بودند . دانشجویان و طلابی که معلومات بیشتری داشتند ، در رصدخانه‌های بزرگ حرکات و اوضاع ماه و خورشید و ستارگان را مطالعه میکردند . آنها علم **جغرافیا** را نیز تحصیل مینمودند ، زیرا **اعراب** از اولین ملتهائی بودند که کرویت زمین‌را قبول داشتند . از آنجا که به جغرافیا و کشتیرانی‌علاقه داشتند **قطب نما** را اختراع کردند تا دریانوردان بتوانند کشتی‌های خود را به سلامت از دل دریاها بگذرانند.

اعراب تحصیل دانش **پزشکی** را هم تشویق مینمودند وپزشکان آنها از بهترین و روشنفکرترین اطبای عصر خود بودند .

چگونه یهودیان و اعراب بریکدیگر تأثیر مینمودند .

در تمام این زمینه‌ها، یهودیان واسطه هائی بودند که‌فرهنگ و تمدن شرق‌را برای **اعراب** به ارمغان می‌آوردند. آنها بهترین کتابهای **لاتینی ، یونانی و عبری** را به **عربی** ترجمه میکردند . بسیاری از این ترجمه‌ها در کتابخانه‌های خصوصی **خلفا** نگاهداری میشد .

در این ضمن یهودیان هم مانند همسایگان **عرب** خود بعلوم و شعر وفلسفه روی‌آوردند، و یامشغول کشاورزی و تجارت و دریانوردی گشتند. آنهابزودی بااشتیاق فراوان زبان‌و ادبیات عرب‌را یاد گرفتند.

در حالیکه یهودیان ، علوم جدید و شعر و فلسفه را از **اعراب** یاد میگرفتند ، در نشر فرهنگ و معلومات گذشتگان در **اروپا** نیز نقش مهمی را ایفا میکردند .

علم تورات چگونه به اسپانیا انتقال یافت .

در اواسط قرن دهم میلادی ، یکی از خلفای **عرب** ، یهودی دانشمندی بنام **حسدای ابن شپروت** رابعنوان مشاور وطبیب مخصوص خود انتخاب کرد . **حسدای** که درحوالی سال ۹۱۵ میلادی متولد شده بود، در زمانی که‌باین سمت انتخاب شد سن زیادی نداشت ، ولی باوجود این مدتها بود که مورد تحسین اعیان و اشراف عرب قرار داشت . در نتیجه اومیتوانست خدمات بزرگی‌بملت خود بکند. مانند تمام‌یهودیان آن زمان ، **حسدای** مردی متدین و مذهبی بود . او بسیار مایل بود که در **اسپانیا** هم یك **یشیوا** یعنی دانشکده‌ای برای تدریس علوم مذهبی یهود و **تلمود** وجود داشته باشد . بالاخره با اعمال نفوذ او **یشیوای** کوچکی در آن سرزمین تاسیس گردید .

اما یهودیان **اسپانیا** که‌ازدانشکده‌های دینی**سورا** و **پومبدیتا** واقع در **بابل** دور بودند ، اطلاعات زیادی از **تورات** نداشتند . اگر

یك مسئلهٔ مهم مذهبی برای آنان پیش می‌آمد که خود ازحل آن‌عاجز بودند ، ناچار می‌شدند قاصدان یا نـامه‌هائی را بمراکز فوق به **بابل** بفرستند و از آن مراجع دینی کسب تکلیف کنند ، چون آنها در بین خودشان مدرسان یامجتهدین‌واجدشرایطی نداشتند تاراهنمائیشان کنند.

طبق یك روایت کهن ، یك وقت چهار نفر از دانشمندان یهودی **بابل** برای جمع‌آوری اعانات جهت تامین مخارج دانشکده‌های دینی سرزمین‌خود بخارج اعزام شدند. درضمن مسافرت ، آنها گرفتار دزدان دریائی گشته و بعنوان برده درچهار کشور مختلف فروخته شدند. یکی از این دانشمندان که **ربی‌مشه بن‌حنوخ** نام داشت به **کردوا** برده شد. یهودیان آن شهر بدون اینکه از هویت این دانشمند و مدرس بزرگ اطلاعی داشته باشند او را هم مانند غلامان دیگر یهودی که گرفتار دزدان میشدند باز خریدند و آزاد کردند.

پس‌از کسب آزادی ، **ربی‌مشه** از دانشکدهٔ **تلمودی کردوا** بازدید کرد. در آنجا او شنید که یکی از دانشجویان سئوال مشکلی‌از رئیس دانشکده کرد . تنها کسی که توانست به این پرسش پاسخ گوید **ربی‌مشه** بود . رئیس‌دانشکده که شگفت زده شده بود از او پرسید که کیست و چکاره است. هنگامی که معلوم شد که او یکی از دانشمندان معروف یهودی **بابل** است ، بلافاصله او را به ریاست دانشکده منصوب کردند .

یقیناً بخاطر دارید که **هیلل** دانشمند بزرگ **بابل** هم بهمین طریق در سرزمین **یهودا** شناخته شد و بعنوان **ناسی** یا رئیس ملت انتخاب گردید .

چگونه کردوا مرکز تعلیمات دینی یهود شد.

حسدای ابن‌شپروت از آشنائی با **ربی‌مشه** بسیار خوشوقت شد و مبلغ قابل ملاحظه‌ای باو داد تا بتواند نسخه‌های بیشتری از مجلدات **تلمود** را جهت استفادهٔ دانشجویان از **بابل** به **کردوا** بیاورد. از آن موقع ببعد، مطالعه و آموزش **تلمود** یکی ازمواد مهم تحصیلات‌مذهبی در **اسپانیا** شد.

بزودی صیت شهرت **ربی‌مشه** و دانشگاه او در تمام قسمت‌های **اروپا** و **شمال افریقا** منتشر گردید. از بسیاری از شهرها، دانشجویان برای تحصیل علوم مذهبی یهود به **کردوا** می‌آمدند، و پس‌از اینکه درجهٔ اجتهاد در علوم دینی میگرفتند بشهر خود باز می‌گشتند، تا **تورات** را بدیگران تعلیم دهند. درسال ۹۴۲ میلادی **راوسعدیاگائون** بدرود حیات گفت‌و دیگردر **بابل** دانشمندی همطراز او پیدا نمیشد. در نتیجه از آن ببعد اهالی **کردوا** برای حل مسائل مذهبی و رفع اشکالات دینی خود، بجای استمداد از **بابل**، به دانشگاه شهر خود مراجعه می‌نمودند. اکنون **کردوا** یك‌کانون تعلیمات **تلمودی** شده‌بود و تمام یهودیان **اسپانیا** آن را مرکز رهبری مذهبی خود میدانستند.

در نتیجهٔ ترقی این مرکز تعلیماتی، و رهبری **مشه بن‌حنوخ** و **حسدای ابن‌شپروت**، جامعهٔ یهودی **اسپانیا** شروع بشکفتن‌و توسعه نمود. شنبه‌ها و جشنها و اعیاد مذهبی با شکوهتر از همیشه برگزار میشد. در اندك مدتی جامعهٔ یهودی **اسپانیا** از حیث فرهنگ و میزان معلومات دینی در جهان در درجهٔ اول قرار گرفت و این کشور ازنظر تدریس علوم دینی جانشین **بابل** شد.

چگونه حسدای‌ابن‌شپروت به یهودیان کمك میکرد.

حسدای ابن‌شپروت یك سرپرست حقیقی علوم یهودی بود. او

نه تنها مخارج دانشگاه **تلمودی** را تامین میکرد ، بلکه به استادان برجسته هم مبالغی میپرداخت تا بتوانند کتابهائی در بارهٔ دستور زبان عبری و شعر و ادبیات یهود بنویسند. این‌جایزه‌ها باعث تشویق‌استادان یهودی میشد وآنها درزمینه‌های جدیدی به‌تحقیق ومطالعه‌می‌پرداختند.

در میان کسانی که **حسدای** مورد تشویق قرار میداد و به آنها کمك میکرد ، **منحم‌بن‌ساروق** و **دوناش بن‌لابرات** بودند. این دو نفر توانستند دستور زبان عبری را تا حد زیادی توسعه دهند و کتاب لغت عبری معروفی تالیف کردند که به مدد آن فهم مطالب کتاب‌های مقدس آسانتر گردید .

حسدای‌ابن‌شپروت ، اولین فرد یهودی بود که در **اسپانیا** مقام دولتی مهمی را احراز کرد . به حق میتوان او را بنیانگذار عصرطلائی یهود در **اسپانیا** نامید ، زیرا با کمك مالی فراوان خود به دانشگاه **کردوا** و حمایت ازآن‌مرکز علمی ،اومطالعهٔ‌علوم مذهبی یهودو **تلمود** و پیشرفت شعر و دستور زبان و ادبیات عبری را تشویق کرد .

چگونه خزرها در جهان شناخته شدند .

شمابخاطردارید که چگونه **خزرها** که کشورمستقلشان‌سواحل **دریای خزر** و قسمتی ازخاك **روسیه** را در بر گرفته بود، بمذهب‌یهود گرویدند. در قرن‌هشتم میلادی ، **بولان** پادشاه **خزرها** ، نمایندگانی ازمذاهب مختلف به دربارخود دعوت کرد تادرحضور او دربارهٔ حقانیت مذاهب خویش‌بحث کنند تاآنکه او وملتش بتوانند یکی ازاین مذاهب را اختیار نمایند. درپایان این‌مباحثه، اومذهب یهود را پذیرفت ، زیرا نمایندگان مذاهب دیگر از نمایندهٔ مذهب یهود شکست خورده بودند.

اگر ما دربارهٔ **خزرها** اطلاعاتی داریم ، آنرا مدیون **حسدای**

ابن‌شپروت هستیم. درسال ۹۶۰ میلادی **حسدای** سفیریك کشورخارجی را در دربار **خلیفه** ملاقات کرد. سفیر مذکور او را از وجود کشور **خزرهای** یهودی شده مطلع گردانید. با شنیدن این‌خبر **حسدای** بحدی بموضوع علاقمند شد که شخصاً نماینده‌ای نزد پادشاه **خزرها** فرستاد تا اطلاعاتی دربارهٔ آنها برای او بیاورد. پادشاه باو پاسخ‌داد و بدینطریق داستان شگفت‌آور یهودی شدن یك ملت بگوش جهانیان رسید.

سلطنت **خزرها** ۲۰۰ سال بعداز تاسیس،بوسیلهٔ کشور دیگری از **روسیه** منقرض گردید. بازماندگان این کشور یهودی متفرق‌شدند و بزودی یهودی بودن خود را فراموش کردند. از آنها هم مانند ده طایفهٔ گمگشتهٔ یهود (**اسباط ده گانه**) اثری باقی نمانده است.

هنگامی که **حسدای ابن‌شپروت** جهان را بدرود گفت، **اسپانیا** بمرکز دنیای یهود تبدیل شده بود. **بابل** اهمیت خود را از دست داده بود و در **فلسطین** تقریباً یهودی وجود نداشت. اکنون چشم یهودیان کشورهای دیگر متوجه **اسپانیا** بود تا از آنجا رهبری شوند.

پس‌از مرگ **حسدای**، عده‌ای تصورمیکردند که جامعهٔ‌یهودیان **اسپانیا** رو به تنزل خواهد رفت. ولی خوشبختانه رهبر جدیدی ظهور کرد که باین جامعه قدرت و نیروی تازه‌ای بخشید.

شموئل بن یوسف که بود

درسال ۹۹۳ میلادی، چند سال بعداز مرگ **حسدای**، **شموئل بن‌یوسف** که بیشتر به **شموئل ابن نگرلا** معروف‌است در **کردوا** چشم به جهان گشود. او همینکه بسن رشد رسید، برای تحصیل‌وارد دانشگاه **تلمودی کردوا** شد. او کلیهٔ معلومات مذهبی خود را در این دانشگاه کسب کرد، و این امر نتیجهٔ مستقیم ورود **ربی‌مشه بن‌حنوخ** به

اسپائیا بود .

هنگامی که **شموئل** هنوز مردی جوان‌بود ، جنگ داخلی در بین **اعراب کردوا** درگرفت. او مجبورشد بشهر **مالاگا** یکی‌ازشهرهای کشور **قرناطه** فرار کند و اندکی بعد درشهر **قرناطه** پایتخت کشور مذکور مستقر گردید .

طولی نکشید که دانش‌وعقل‌و استادی **شموئل** علاقهٔ نخست‌وزیر **قرناطه** را بخود جلب کرد . نخست وزیر ، آن جوان یهودی زیرك و دانشمند را منشی‌مخصوص ومشاور خویش‌نمود ، و پیش‌از مرگش وی‌را بعنوان‌جانشین‌خود به‌**خلیفه** معرفی کرد. بدینطریق **شموئل بن‌یوسف** اولین یهودی بود که در **قرناطه** عالیترین مقام دولتی یعنی منصب نخست وزیری **خلیفه** را دارا شد .

چرا شموئل بن‌یوسف را «هناگید» (سرور و پیشوا) می‌نامیدند

شموئل تنها مشاورپادشاه نبود ، بلکه بیشتر اوقات نیزسربازان را بعنوان سردار سپاه در جنگها رهبری میکرد و موجبات پیروزی آنها را فراهم می‌نمود .

اما **شموئل** نیز مانند **حسدای ابن‌شپروت** ، از صمیم قلب خوشبختی وسعادت ملت‌خودرا میخواست. ازآنجا که او پیشوای جامعهٔ یهود بود و قوم خود را با علاقه و محبت خاص و عقل و کیاست فراوان رهبری‌میکرد، لذا اورا **شموئل هناگید** یعنی‌سرور وپیشوامی‌نامیدند.

چگونه شموئل خردمندی خود را نشان داد.

شموئل هم مانند اغلب مردان مهم و موفق ، مورد حسد قرار گرفت‌و بیشتراوقات، حاسدانش باوناسزا میگفتند. یك روز شاه بگوش خود شنید که مردی عرب به نخست وزیرش دشنام میدهد .

شاه با خشم بانگ برآورد و گفت : « زبان این مرد باید بریده شود. زیرا اونخست وزیر محبوب و دوست صمیمی‌مرا فحش داده‌است !»

ولی **شموئل** نگذاشت این فرمان بیرحمانهٔ سلطان اجرا شود. او دستور داد که آن مرد عرب رابحضورش بیاورند. پس‌از اینکه ازآن مرد وحشت‌زده سئوالاتی کرد ، دانست که او در زندگی با بدبختی‌ها و ناکامی‌های فراوانی مواجه شده است.وی فهمید که این عمل مرد عرب ناشی از ناراحتی‌های زندگی او بوده است. از این‌رو ، بجای اینکه مرد بی‌نوا را مجازات کند ، **شموئل** مبلغ هنگفتی باو اعانه داد و گذاشت که بسلامت و خوشدل نزد خانوادهٔ خود باز گردد .

مدتی بعد **شموئل** وخلیفه سواربرکالسکهٔ سلطنتی از کوچه‌های **مالاگا** عبور میکردند . همان مرد بکالسکه نزدیك شد وفریاد برآوردو گفت : « درود بر **خلیفه** و نخست وزیر بزرگوار او » .

هنگامی که **خلیفه** آن مرد عرب را شناخت ، با شگفتی به **شموئیل** روکرد و از وی پرسید : « مگر من دستور ندادم که زبان این مرد گستاخ بریده شود ؟ » سپس وزیر خود را برای عدم اجرای دستور شاهانه سرزنش کرد . **شموئل** به‌آرامی پاسخ‌داد و گفت : « من دستور اعلیحضرت را اجرا کردم . اعلیحضرت فرمان دادند که زبان گستاخ این مرد بریده شود . من هم همین‌کار را کردم ، و حالا او در جای آن زبان گستاخ ، زبانی مهربان و خوشگوداردد . »

بدینطریق **شموئل** با خردمندی ومهربانی به کشور خودخدمت میکرد، و طولی‌نکشید که بعنوان زیرکترین وعاقلترین مرد درسراسر **اسپانیا** شناخته شد .



ربی‌شموئل هناگید وخلیفه عرب درهودج سلطنتی

چگونه شموئل به یهودیان کمك میکرد .

بزرگترین کمك شموئیل به یهودیان خدمتی بود که بفرهنگ

یهود میکرد . او یك یهودی مذهبی و فدا کار و استادی بسیار دانشمند بود ، و علیرغم همه گرفتاریهایش فرصت آن را هم پیدا میکرد که در مقام رئیس دانشگاه **تلمودی قرناطه** در توسعه فرهنگ و دین بکوشد. در آن دانشگاه او دربارهٔ **تورات** و احکام دینی یهود سخنرانی میکرد. او کتابهای متعدد ومهمی نوشت که یکی از آنها کتابی بنام « **مقدمه‌ای بر تلمود** » بود . این کتاب بشرح روشهای تعلیمی **تلمود** و طرق توسعهٔ **هلاخا** (قوانین دینی یهود) اختصاص داده شده است . او مفهوم کلمات « **میشنا** » « **گمارا** » و « **هلاخا** » را توضیح میدهد . این « مقدمه » اکنون در کتابهای **تلمود** چاپ میشود و ما از آن زیاد استفاده میکنیم، زیرا به مطالعه و فهم **تلمود** کمك زیادی میکند. کتاب دیگر او بنام « **کتاب ثروت** » است که از ۲۲ قسمت دربارهٔ دستور زبان عبری تشکیل شده و معنی و شرح تمام لغات عبری مندرج در **تورات** و سایر کتب انبیا در آن آمده است . این کتاب بزبان عربی نوشته شده و نام آن «**الاستغنا**» بوده است .

شموئل شاعر و فیلسوف بزرگی نیز بود . او درهرفرصت وحتی در ساعات سختی که در میدان رزم و درچادر خود بعنوان فرماندهٔ سپاه خدمت میکرد، اشعاری زیبا بزبان عبری میسرود .

در میان کتابهای او سه کتاب بتقلید از کتابهای **مزامیرداود** ، **امثال‌سلیمان** و **جامعهٔ سلیمان** نوشته‌شده‌است. او این کتابهارا **بن تهیلیم**، **بن میشله** و **بن قوهلت** نامیده است . این کتابها محتوی دعاها ، امثال و حکم و اشعار فلسفی است .

خانهٔ این دانشمند بزرگ محلی برای اجتماع شاعران و نویسندگان جوان بود. او به اغلب آنها خوراك و پول میداد تا بتوانند با فکر راحت

بکار هنری و علمی خود ادامه دهند .

شموئل هناگید از ثروت زیاد خود برای منظورهای خوب و مفید استفاده می‌نمود. او نه تنها بشاعران و نویسندگان و افرادمحتاج کمك میکرد ، بلکه برای **کنیساهای** یهودیان که در **فلسطین** باقی مانده بودند نیز مرتباً اعاناتی میفرستاد . البته او منظماً به دانشگاه **پومبدیتا** نیز که دچار وضع مالی بدی شده بود کمك می‌نمود .

شموئل کاتبان ماهری را استخدام میکرد تا کتابهای خطی کمیاب و ارزشمند رابرای کتابخانهٔ او که بزرگترین کتابخانهٔ **اسپانیا** بود رونویسی کنند . این‌خطاطان نسخه‌هائی از **تورات** و **تلمود** را نیز برای استفادهٔ دانشجویان دانشگاه رونویسی میکردند .

هنگامی که درسال ۱۰۵۶ میلادی این وزیر دانشمند فوت نمود، تمام یهودیان‌بر مرگ او سوگواری کردند . **حسدای ابن‌شپروت** ، **مشه بن‌حنوخ** و **شموئل هناگید** بجامعهٔ یهودیان **اسپانیا** کمك کردندتابرای خودیك‌مرکزدانشگاهی‌وتحصیل‌فراهم‌سازند.تقریباً مدت ۳۰۰ سال‌یعنی‌تا ۱۳۸۰ میلادی ، **اسپانیا** بزرگترین و مهمترین‌مرکز مذهبی یهود بود . در حالی که کشورهای دیگر **اروپا** بزحمت شروع به بیرون‌آمدن از تاریکی **قرون وسطی** مینمودند ، **اسپانیا** با داشتن فرهنگ و تمدن عربی، ومتفکران ، استادان، فلاسفه و شعرای یهودی ، درجهان آن روز معروفیت و درخشش بی‌نظیری داشت .

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید .

۱ــ چگونه مرکز تعلیمات یهودی از بابل به اسپانیا منتقل گردید ؟
۲ــ عصرطلائی اسپانیا چیست و چه سالهائی را دربر میگیرد ؟
۳ــ هریك از سه نفر زیر از چه حیث اهمیت داشتند ؟
الف ــ حسدای ابن‌شپروت ب ــ مشه‌بن‌حنوخ ج ــ شموئل هناگید .
۴ ــ خزرها چه‌کسانی بودند ؟ چگونه دنیا از وجود آنها اطلاع پیدا کرد ؟

فکر کنید

۱ــ چرا جامعهٔ یهود در زمان تسلط اعراب براسپانیا ترقی کرد ؟ آیاصلح وآرامش و آزادی بملتها کمك میکندکه پیشرفت نمایند ونیروی خلاق‌خودرا بکار اندازند ؟ برای پاسخ خود دلایلی بیاورید .
۲ــ شما دراین کتاب خواندیدکه تورات و سنت‌های مذهبی، تعلیمات‌دانشمندان یهود و فرهنگ مشترك یهودیان ، آنها را بیکدیگر پیوند میدهد ، چنانکه کناره های یك رودخ نه‌آبهای آن را بهم می‌پیوندد . منظور ازاین مطلب چیست ؟ آیا شما با این عقیده موافق هستید یا مخالفید ؟ برای پاسخ خود دلایلی بیاورید .
۳ــ از چه‌نظری مشه‌بن‌حنوخ ، حسدای ابن‌شپروت و شموئل‌هناگید برای یك‌هدف کارمیکردند ؟

انجام دهید

۱ــ فرض‌کنید که شما یك خبر نگار روزنامه در اواسط قرن دهم میلادی هستید .
الف ــ با مشه‌بن‌حنوخ پس‌از آزاد شدن او از بردگی مصاحبه‌کنید .
ب ــ تاریخچه و شرح اوضاع دانشگاه دینی قرناطه را از زبان حسدای ابن شپروت بنویسید .
ج ــ ستونی‌را به سئوالهای‌خوداز‌دانشجویان‌خیالی‌دانشگاه‌قرناطه‌دربارهٔ تعلیمات دینی یهود در اسپانیا و پاسخها و عقاید این دانشجویان اختصاص دهید .
۲ــ منظرهٔ یکی‌ازکوچه‌های‌شلوغ شهر کردوا را نقاشی‌کنید. ساختمانهای‌آن چگونه خواهد بود ؟ مردم چه‌نوع لباسهائی را برتن خواهند داشت ؟
۳ــ فرض‌کنید شما پادشاه خزرها هستید و نامهٔ حسدای ابن‌شپروت بدست شما رسیده که درآن از شما اطلاعاتی دربارهٔ قوم خزر خواسته است. پاسخ آن نامه رآنطوریکه تصور میکنید پادشاه ممکن بود بنویسد مرقوم دارید .



فصل دوم

شاعران بزرگ

شلومو ابن گبیرول که بود

در زمانی که **شموئل هناگید** زنده بود ، شاعر یهودی جوانی در خانهٔ او تحت حمایتش قرار داشت . نام این شاعر جوان **شلومو ابن گبیرول** بود. اومردی گوشه گیر بود و بیشتردوست داشت درخانه‌اش با کتابهایش محشور باشد تا با مردم معاشرت کند. چون پدر و مادر او در زمان کودکیش فوت کرده بودند ، تمام زندگی او را کتابهایش پرمیکرد.با اینکه محل تولدش شهر **مالاگا** در جنوب **اسپانیا** بود ، او کمتر ازآن در شهری میماند که بتواند آنرا مسکن خود بنامد . این بیخانمانی و سرگردانی ایام جوانی باعث شد که او مردی رنجور و غمگین بار آید.

هنگامی که **شلومو** بزرگ‌شد وتوانست‌احساسات خودرا بوسیلهٔ قلم‌سحارش برکاغذ آورد،به شعر گفتن پرداخت تا بدینوسیله احساسات قلبی‌و درد تنهائی خودرا بیان نماید. جوان غمزده قبل‌از آنکه بشانزده

سالگی برسد ، پنج قطعه شعر سروده بود . او واقعاً یك نابغه بود ، و چون کسی را در دنیا نداشت و همیشه احساس تنهائی میکرد ، نبوغ او رنگ غم‌انگیزی بخود گرفت . روزی اینطور نوشت: « من‌دردمند و محنت‌زده هستم. نه پدر دارم و نه‌مادر. جوانی‌هستم بی‌تجربه و تنها و مستمند. نه‌برادری دارم و نه دوستانی، و با افکارخود تنها میباشم. »

چرا شلومو ابن‌گبیرول را « بلبل ایمان و تقوی » می‌نامیدند :

هنگامی که **شلومو** مسن‌تر شد، فهمید که اگر همواره دربارهٔ خدا و بزرگیش فکر کند ، دیگر در زندگی تنها و بی‌پناه نخواهد بود. با اینکه اشعار او حزن انگیز بود ، معذلك درآنها نشان میداد که خداوند یگانه مرجع و امید انسان است .

هنگامیکه درون من تماماً تاریك است
و من روح خودرا حقیر می‌شمرم ،
آنگاه از خودم بسوی تو رو می‌آورم ،
و در نظر تو آبرو و حیثیت پیدا میکنم .
هنگامیکه صورت تورا گرفته و کدر می‌بینم ،
و مشاهده میکنم که حقاً خشمگین هستی ،
آنگاه از تو به خودت پناه می‌برم ،
و در نظر تو آبرو و حیثیت پیدا میکنم .

شلومو ابن‌گبیرول بخدی ایمان وعلاقه بخدا را در نوشته‌های خود نشان میدهد ، که یکی از تالیفات او را که **کترملخوت** یا **تاج سلطنت** نام دارد ، یهودیان **سفارادی** در صبح روزهای **کیپور** در کنیساهای خود میخوانند .

یکی دیگر از اشعار معروف او را در کتاب نماز روزهای عید

میتوان یافت . دراین شعر، شاعر بیان میکند که چگونه خداوند برای او منبع ایمان و امید و نیرو میباشد .

سحرگاهان تو را جستجو میکنم ،
ای خدا ، ای پناهگاه نیرومند من .
بامدادان و شامگاهان ، با سرود و تسبیح
خود را برای شرفیابی بدرگاهت آماده میسازم .

از آنجا که‌اشعار **ابن‌گبیرول** مانند چهچههٔ هزار دستان زیبا و خوش‌آهنگ است و احساسات مذهبی‌او از خلال سطور اشعارش پرتو افکن میباشد ، او را « بلبل ایمان و تقوی » نام نهاده‌اند .

ابن‌گبیرول گذشته از ذوق شاعرانه ، قدرت طنز گوئی نیز داشت، وعلاوه براشعار مذهبی، میتوانست اشعار سبک وآزادوطنزآمیز نیز بسراید . او میتوانست در عین‌حال دربارهٔ موضوع‌های شعف‌انگیز و ملال‌آور شعربگوید. یکبار شعری دربارهٔ شرابی که باآب مخلوط شده بود سرود ، و نشان داد که چنین شرابی تا چه حد بیمزه است . ترجیع بند این شعر ، یاس‌خنده‌آور او را نشان‌میدهد .

افسوس که در جام من اثری از شراب نیست .
زیرا میزبان ما جامهای ما را تا لب از آب پر کرده است !

چشمهٔ حیات چیست .

شلومو ابن‌گبیرول خصوصیت مهم دیگری هم دارد . او اولین فیلسوف‌یهودی **اسپانیا** بود و کتابهای بسیاری‌دربارهٔ علم اخلاق و امثال و حکم نوشته است . بزرگترین کتاب فلسفی او **چشمهٔ حیات** نام دارد . این کتاب که بزبان عربی نوشته شده است ، دربارهٔ قسمت مهمی

از تعلیمات فلاسفهٔ یونان بحث میکند. این کتاب بحدی مشهور شد، که پیش‌ازآنکه قسمتهائی ازآن‌بعبری ترجمه‌شود، بزبانهای اسپانیائی و لاتین ترجمه گردید. مدتها فلاسفهٔ مسیحی آنرا یکی از کتابهای اساسی‌فلسفهٔ مذهبی‌میدانستند، وهمواره تصور میکردند که‌آنرا شخصی بنام آویس برون نوشته است. ولی در قرن هجدهم میلادی یکی از دانشمندان فرانسوی به حقیقت امر پی‌برد، و فهمید که این کتاب در واقع تالیف ابن گبیرول بوده است و آویس برون نام مستعار اوست.

درجهٔ استادی ابن‌گبیرول در شعر و فلسفه بحدی عالی‌بود که او را «شاعر فلاسفه و فیلسوف شاعران» میخواندند. ترجمه زیبائی‌از اشعار اوبوسیله «مؤسسه نشریات‌یهود» بزبان انگلیسی‌منتشرشده است.

ابن گبیرول در سال ۱۰۵۲ میلادی بسن ۳۱ سالگی فوت کرد و نتوانست به‌آیندهٔ تابناکی که در ادبیات برایش پیش‌بینی‌میشد برسد. روایت‌شده است که یکی‌ازشاعران عرب نسبت بطبع‌شعر او حسد ورزید و او را کشت و زیردرخت انجیری دفن کرد. ما هرگز نخواهیم فهمید که این‌داستان راست‌است یا دروغ. فقط میدانیم که او درطول‌زندگی کوتاهش گنجینه‌ای از اشعار زیبا بوجود آورد که تارهای قلب‌یهودیان اسپانیا را به ارتعاش در می‌آورد و امروز نیز مورد اعجاب و تحسین جهان میباشد.

پیروان ابن‌گبیرول

نویسندگان و فلاسفه و شعرای زیادی از ابن‌گبیرول پیروی کردند. درمیان‌آنها میتوان بحیا بن‌یوسف ابن‌پقودا (۱۱۱۰-۱۰۴۰) را نام برد. وی نه تنها درفلسفهٔ عربی تسلط داشت، بلکه در دستورزبان

و شعر عبری و فلسفه یهود نیز استاد بود . او یك « **دیان** » یعنی حاکم شرع و قاضی یهود بود ، و یهودیان **اسپانیا** برای او احترام زیادی قائل بودند. او بیشتر بخاطر کتاب معروفش بنام **وظائف القلوب** (به‌عبری : حووت هلواووت) که شاهکاری درعلم اخلاق وفلسفه‌است مشهور میباشد.

این کتاب در ده فصل یا باب تنظیم شده ، و در آن دربارهٔ خدا، پرستش‌پروردگار ، عشق به او و ایمان به‌وجود لایزالش ، تواضع و فروتنی و غیره بحث شده است . مثلاً او چنین می‌نویسد :

« برای کسی که بخواهد خدای خودرا پرستش کند، لازمترین چیز ایمان داشتن به اوست . کسانی که خدا را دوست دارند ، همه‌کارهای خوب‌را بدون چشم داشت پاداش انجام میدهند، و بدون‌ترس ازمجازات از هر کاری که بد باشد پرهیز می‌نمایند . »

کتاب **وظائف القلوب** به ما یاد میدهد کهٔ انسان بایستی خدا را از صمیم قلب و با مراعات دستورات مذهبی و عمل به آنها پرستش نماید. این کتاب باتعلیمات عمیق مذهبی‌خود ، انجام فرامین ودستورات مقدس تورات را درمیان یهودیان **اسپانیا** رواج داد .

مشه ابن عزرا

یکی‌دیگراز نویسندگان معروف آن زمان **مشه ابن‌عزرا** اهل **قرناطیه** بود (۱۱۵۰-۱۰۷۰ میلادی). اوهم مانند **ابن‌گبیرول** زندگی غم انگیزی داشت . با اینحال او اشعار غنائی و زیبای بسیاری دربارهٔ طبیعت ، دوستی و عشق و خوشی‌ها و لذتهای زندگی سروده است . این نمونه‌ای از اشعار اوست :

در کنار آبهای محبت ، با عده‌ای دوست منتخب که صمیمی‌بوده

و روح نجیب و قلب شاد داشته باشند ،
درحالی که آهنگ خندهٔ دوستان و آواز عود را میشنوی، بنوش،
و از گفتگو دربارهٔ موضوعهای کهنه و نو لذت ببر.
دوستان بیائید و جرعه‌ای نشاط‌انگیز بنوشید.
اگر باران پائیزی نبارد ، جهان خالی و سرد خواهد بود .
قطرات آن برمزارع سردی که روپوش سبز خود را از دست داده‌اند میبارد .

شاخه‌های درختان برهنه ، و شیارهای مزارع،خالی از دانه اند.

تمام شاعران آن زمان ، هم اشعار مذهبی، و هم ترانه‌هائی دربارهٔ موضوعهای مختلف سروده اند . **مشه ابن‌عزرا** هم از این قاعده مستثنی نبود. اشعار مذهبی‌او ترجمان احساسات یهودیان آن زمان بود. یهودیان باخواندن اشعار او احساس میکردند که کسی اززبان دل آنها سخن میگوید.

« امیدها و آرزوهای من بسوی تو بال میگیرند ،
روان من برای یاری خواستن بسویت پرواز میکند .
آه و ناله سرمیدهم ، و برای گناهانم سوگواری میکنم .
صدای من بسان زمزمه و ندبهٔ دریا بگوش میرسد .
نام تو تمام غم و غصه‌های مرا فراری میکند ،
و با تلالؤ کامل در شبهای ظلمانی زندگیم میدرخشد .
اندیشیدن بتو تنها منبع خوشحالی من ،
و مانند عسل برای من شیرین است . »

مشه ابن‌عزرا و **ابن‌گبیرول** و شاعر بزرگ دیگری بنام **ربی یهودا هلوی** را « سه پدرشعر که ازغرب طلوع کردند» نامیده‌اند.



حملهٔ جنگجویان عرب برای تسخیر یك شهر چگونه ابراهام ابن‌عزرا شخصیت خود را نشان داد .

در آن روزگار مردی ظهور کرد که نه‌تنها شاعر بزرگی بشمار میرفت، بلکه درعین‌حال مفسر **تورات** ، فیلسوف ، و آشنابه‌دستورزبان عبری بود . زندگی او مانند زندگی **ابن‌گبیرول** باغم و رنج و مبارزه و سرگردانی همراه بود . ولی او بعکس **ابن‌گبیرول** خوش حالت و بذله‌گو بود ، و همین‌طبیعت بود که افکار او را بالاتراز ناراحتی‌های

زندگی و غم‌های روزگار نگاه میداشت ـ نام این مرد بزرگ **ابراهام ابن‌عزرا** بود ، و او خویشاوندی دوری با **مشه ابن‌عزرا** داشت .

ابراهام ابن‌عزرا در سال ۱۰۹۲ میلادی متولد شده بود . او هنوز پسرجوانی بود که اشعارش در اطراف و اکناف شهرت پیدا کرد. اما با وجود تمام معروفیتش ، همواره با فقر و فلاکت زندگی خود را میگذرانید . ولی او میتوانست بخودش و بفقر و بیچارگیش بخندد و از این راه غمی بدل راه ندهد .

« در روز تولد من ، اختران فلك و بروج آسمان
از مسیر عادی خود منحرف شدند .
امید ثروت و شهرت داشتم ،
ولی همیشه با خسران و حقارت روبرو هستم .
اگر چراغ و شمع بفروشم ،
خورشید تا روز مرگم دیگر غروب نخواهد کرد .
هرچه کوشش کنم که کامیاب شوم موفق نخواهم گردید ،
زیرا طالع نحسی همواره مرا دنبال میکند .
اگر پیشه‌ام کفن فروشی باشد .
در سراسر عمرم کسی نخواهد مرد . »

ابراهام ابن‌عزرا یك دانشمند آواره و سرگردان بود . از شهری بشهر دیگرمیرفت ، و در هرجا اطلاعات و افکار جدیدی کسب میکرد . او به **مصر، بابل، ایران و هندوستان** مسافرت کرد. اومدتی در **ایتالیا** بسربرد ، و درآنجا قسمت‌اعظم تفسیرهای خودرا بر کتابهای مقدس نوشت . این تفسیرها که تجزیه و تحلیل دقیقی از مطالب کتب مقدس میباشند و هنوز هم مورد مطالعهٔ دانش پژوهان قرار میگیرند ،

بزرگترین وسیلهٔ شهرت عظیم **ابن عزرا** شدند . علاوه بر تفسیرها و اشعارش ، او با استفاده از کارهای قبلی **منحم بن سارق** و **دوناش بن-لابرت** و دیگران، اولین دستور زبان اصولی عبری را نوشت. او اشعار تسبیحی بسیار زیبا و مؤثری نیز در وصف پر ـ وردگار نوشته، وبدین طریق ایمان کامل و عشق خود را بوجود لایزال ـ الهی ابراز داشته است.

چگونه حکومت اسپانیا در حال تغییر بود

در این ضمن تغییرات بسیاری در وضع زندگی سیاسی **اسپانیا** پدید می آمد. پادشاهان مسیحی شمال **اسپانیا** به خلیفه های عرب **کردوا** فشار آورده وباآنهامیجنگیدند تاآنها را از **اسپانیا** بیرون برانند. در عین حال اعراب ساکن **شمال افریقا** نیز ازطرف جنوب به **کردوا** حمله می کردند.

در نتیجهٔ این حملات، کشور اعراب بقسمتهای کوچکی تقسیم شد . فقط ناحیهٔ کوچکی در اطراف **قرناطه** در دست اعرابی که با یهودیان دوست بودند باقی ماند . بسیاری از فرمانروایان جدید عرب نسبت به یهودیان و مسیحیان شدیداً کینه میورزیدند. حکومتی با حکومت دیگر می‌جنگید، و مسیحیان با اعراب و اغلب نیز اعراب با خودشان در حال نبرد بودند.

در میان این جنگها و شقاوتها و خونریزی ها ، یهودیان به پیروی از قوانین **تورات** خود زندگی میکردند. از یك نظر این جنگها بسود یهودیان بود، زیراهر کدام ازدوطرف متخاصم میخواست دوستی آنها را بسوی خود جلب کند. در نتیجه یهودیان میتوانستند در آرامش زندگی کنند. درحالیکه در کشورهای دیگر **اروپا** ، پادشاهان مسیحی یهودیان را آزار میدادند، یهودیان **اسپانیا** بعلت مبارزهٔ

اعراب ومسیحیان برسر کسب قدرت ، آسوده زندگی میگردند. شاید از این جهت بود که **عصر طلائی** در میان آنها شکفته شد .

ربی یهودا هلوی

در سال ۱۰۸۰میلادی پسری یهودی درشهر **تولدو** در **اسپانیا** بدنیا آمد که اشعار و نوشته هایش هنوز هم مـورد علاقه مردم است . **ربی یهودا هلوی** اولین شاعر بزرگی بود که در قسمت مسیحی‌نشین **اسپانیا** ظهور کرد. او در سیزده سالگی مشغول تحصیل طب و ریاضیات و نجوم بود و درعین حال اشعارزیبا ومهیجی نیز بزبان عبری می‌سرود. پدرش **تورات** و **تلمـود** را به او درس داد و وقتیکه بزرگتر شد ، برای تحصیل به دانشگاه **کردوا** رفت . حافظهٔ قوی او به وی کمك کرد تا بتواند زبانشناس معروفی شود . او درزبانهای اسپانیائی ، عربی و عبری تسلط کامل داشت .

یهودا درشهرمسقط‌الرأس خود **تولدو** به طبابت اشتغال داشت ولی علاقهٔ باطنی او متوجه شعر و شاعری بود . او از **شموئل هناگید** و **شلومو ابن گبیرول** و شاعران دیگر کشور خود الهـام میگرفت . او صدها قطعه شعر در بارهٔ عشق ، طبیعت وزیبائیهای زندگی سرود ، و بدینطریق معروفترین نویسنده و شاعر در سرزمین **اسپانیا** شد .

اما روزی که **ربی یهودا هلوی** شروع بنوشتن اشعاری دربارهٔ مذهب و حدـا و سرزمین مقدس نمود ، عمق احساسـات مذهبی خود را نشان داد . اوهم مانید **شلومو ابن گبیرول** احساس میکرد که تمام زندگیش بوجود حدـا بستگی دارد .

پرـوردگارا ! کجا میتوانم تورا پیدا کنم ؟
مقام تو عالی و شامخ و ناپیداست .

کجا تو را نمیتوان یافت ؟
درحالیکه شکوه وعظمت تو فضای لایتناهی را پرکرده است .
برای **ربی یهودا هلوی** خداوند همیشه و در همه جا موجود است . او احساس میکند که یگانهٔ بی همتا همواره به یاری انسان ها می‌شتابد ، و اگر انسان جستجو کند او را خواهد یافت .

حدایا تو را میخواستم و در جستجوی تو بودم .
از ته قلب و با خلوص نیت تورا خواندم ،
و در حالیکه بسوی تو روی آورده بودم ،
تورا بر سر راه خود یافتم !

او میگوید که بدون ایمان به حدا ، زندگی معنی و مفهومی ندارد.

حدایا ! هنگامی که از تو دور هستم ،
با اینکه زندگی میکنم ، مرده‌ام .
ولی زمانیکه بتو بپیوندم ،
اگرهم مرده باشم زنده هستم ،

چرا ربی یهودا هلوی را (شاعرشیرین سخن اسرائیل) مینامند .

ربی یهودا هلوی از اوضاع و احوال و سرنوشت ملت خود آگاهی کامل داشت. درحالی که او در **اسپانیا** در صلح وصفا زندگی میکرد . از اخباری که از نقاط دیگر **اروپا** بگوشش میرسید آزرده خاطر میگشت ، **جنگهای صلیبی** شروع شده بود ، و مسیحیان متعصب هزاران یهودی را بر سرراه خود بسوی **فلسطین** بیرحمانه میکشتند.

شاعر ، که خود در **اسپانیا** درکمال آسایش و امنیت زندگی میکرد ، اندوه و درد همکیشان دیگر خود را احساس مینمود . امید

بازگشت بسرزمین موعود ، و زندگی کردن در رفاه وآسایش وافتخار و احترام بدون رنج و عذاب ، درمغز و روان او بیدارشد وقوت گرفت! در حالی که روح او بسوی حدا متوجه بود قلبش در آرزوی دیدار سرزمین مقدس اجدادی می‌طپید. اوبا عشق وعلاقه فراوان بیاد تپه‌های **اورشلیم** و زیبائیهای معبد **بیت‌همیقداش** می‌افتاد و می گفت .

ای کاش می‌توانستم بر بالهای عقابها سوار شوم ،
تا بسوی توآمده وخاك پا کت را با اشك چشمانم سیراب نمایم،
آرزو دارم که سنگهایت را نوازش کنم و ببوسم ،
مزهٔ خا کت در دهانم شیرینتر از شهد است ،

بیاد شهر **اورشلیم** ناله از دل بر می کشید و میگفت :

من در انتهای غرب هستم ،
در حالی که قلبم در شرق میباشد ،
چگونه میتوانم مزه خوراك را بچشم ؟
چطور ممکن است غذا بکام من گوارا باشد ؟

یهودیان **اسپانیا** اشعار **ربی یهودا هلوی** را میخواندند و برای افتخارات اسرائیل که از میان رفته بود میگریستند . آنها احساس میکردند که اشعار بزرگترین شاعران دورهٔ خود وشاید هم بزرگترین شاعران‌همه دورانها را میخوانند.لقب « شاعر شیرین سخن اسرائیل » که به حضرت **داود** پادشاه یهود داده شده بود نصیب **ربی‌یهودا هلوی** نیز گردید ،

کتاب کوزاری « خزر » چیست .

ربی یهودا هلوی تنهایك‌شاعرعالیمقام نبود، بلکه‌بخاطر کتاب فلسفی‌مهمش‌نیز معروف شد ، او علاوه بر عشق به حداوسرزمین مقدس

علاقه فراوانی نیز بمذهب و مراسم وسنت‌های یهودیان داشت . اومؤمن باین عقیده بود که دین اجداد، وی ازبهترین وغنی‌ترین مذاهب است.

او در عین حال که دربارهٔ حدا و سرزمین موعود شعر می گفت و کتاب مینوشت ، قریحهٔ شگفت انگیز خود را متوجه نوشتن کتابهائی درباره مذهب یهود نمود . او ازشنیدن خبر یهودی شدن **خزرها** که توسط **حسدای ابن شپروت** در جهان پخش شده بود ، بسیار متأثر و هیجان زده گردید . او از این واقعه برای شرح و بحث در بارهٔ ارزش مذهب یهود استفاده کرد . کتابی که در این باره نوشته است **کوزاری** یا **خزر** نام دارد .

چرا **بولان** سلطان **خزرها** در تکاپو افتاد که‌مذهبی را برای خود بر گزیند ؟ چرا او مذهب یهود را اختیار کرد؟ **ربی یهوداهلوی** در ضمن شرح مباحثات و گفتگوهای نمایندگان مذاهب در حضور سلطان خزرها ، باین سئوالات پاسخ داده‌است . او نشان داده‌است که انسان نمیتواند بدون داشتن مذهب، یك زندگی صحیح و پاك واخلاقی داشته باشد .

هنگامی که نماینده مذهب یهوداصول وفروع ونکات دقیق دین خود را در حضور پادشاه خزرها شرح میدهد ، او کوشش میکند که مسائل فلسفی واخلاقی بسیاری را نیز تشریح نماید وبه‌سلطان میفهماند که یك مرد مؤمن حقیقی چگونه باید باشد .

یك مرد مؤمن کسی است که حواس و افکار و قدرت بدنیش تحت فرمان عقلش باشند . او برای حکمرانی مناسب است ، زیرااگر روزی سلطان کشوری شود ، میتواند همچنانکه با عقل ودرایت بربدن

و روح خود استیلا دارد ، بر مردم هم فرمانروائی کند. او بر انفعالات و هیجانات خویش مسلط است و زمام آنها را در دست دارد و برای آنکه آنها را قانع سازد ، به اندازه لزوم خوراك ونوشابه به بدن خود میرساند ، و در حفظ نظافت آن میکوشد .

مرگ ربی یهودا هلوی

عشق **ربی یهودا هلوی** بـه سرزمین مقدس تمـام وجود او را مسخر کرده بود . این عشق آنچنان شدید بود که او بالاخره **اسپـانیا** را به قصد عزیمت به **فلسطین** ترك کرد . نتیجهٔ این عمل او ترك خانه و کاشانه و محرومیت ازراحتی وآسایش بود. ولی او بحدی بسرزمین اجدادی خود علاقه داشت که بی باکانه با موطن و مولد خود وداع کرد و از راه دریا رهسپار **فلسطین** شد .

در دریا طوفان شدیدی پدید آمد کـه نزدیك بود کشتی او را واژگون سازد . بالاخره بزحمت بـه **مصر** رسید . در آنجا بزرگـان جامعهٔ یهود باو گفتند که چون **اورشلیم** بدست مسیحیان افتاده ورفتن هرغیرمسیحی به آنجا بسیار خطرناك است ، پس بهتر آن است که او در همـانجا ساکن گـردد . ولی علاقهٔ **ربی یهودا هلوی** بـه زیارت **اورشلیم** بحدی بود کـه این موانع او را از ایـن سفر پر مخـاطره باز نداشت ، و وی بالاخره عازم **فلسطین** شد .

هنـگامی که **ربی یهودا هلوی** به **اورشلیم** رسید خود را برزمین افکند، و سنـگها و خـاك آن شهر مقدس را بـوسید . او در حالیکه اشك فراوان میریخت ، برای تجدید بنای کانون خانوادهٔ یهود دعا میـکرد . دیدار شهر رویاهایش او را برانگیخت که در ماتم

خرابی **اورشلیم** قطعه شعری بسراید . این قطعه شعر معروف که **چکامهٔ صیون** نام دارد امروز در تمام دنیا در روزهای نهم **ماه آو** بیاد خرابی معبد **بیت همیقداش** خوانده میشود .

بنا بروایتی ، هنگامی که **ربی یهودا هلوی** مشغول ساختن این شعر بود ، یك سوار عرب او را زیر پای اسب خود لگد مال کرد و بدینطریق صدای « سراینده شیرین سخن » برای ابد خاموش شد .

چرا عصر طلائی را بخاطر داریم

عصر طلائی در **اسپانیا** نقطهٔ شروع ادبیات جدید یهود بود . تا آن موقع تمام نویسندگان یهود **بابل** و **فلسطین** ، کتابهای خود را در بارهٔ **تورات** و **تلمود** نوشته بودند . ولی در **اسپانیا** ، یهودیان برای اولین بار در تاریخ حیات ملی خود اشعار و قصیده هائی در بارهٔ سرنوشت خویش و موضوعهای مختلف دیگر سرودند . بغیر از آنچه که در کتابهای **مزامیر داود** و « **سرود سرودها** » ی **سلیمان** و بعضی از قسمتهای دیگر کتاب مقدس آمده است ، تا آن تاریخ کسی از یهودیان افکار و احساسات خویش و یا حتی عشق به خدا و ایمان به او را بزبان شعر بیان نکرده بود .

ولی در آن دوره ، یهودیان برای نخستین بار شروع بهسرودن اشعاری دربارهٔ موضوعهای مذهبی و غیرمذهبی نمودند ، و قصیده‌هائی در بارهٔ طبیعت و عشق و زندگی بطور کلی از خود بیادگار گذاشتند. آنها هر بار که تحت تأثیر مطلبی قرار گرفته و به هیجان می‌آمدند اشعاری غم انگیز یا طنزآمیز میسرودند . آنها زبان عبری را به حد زیادی توسعه دادند تا آنکه نرمش کافی در آن پدیدآمد وتوانستند

برای سرودن اشعار ازآن استفاده نمایند .

ما قبلا دیدیم که عشق و شوق عربها به شعر و شاعری باعث گردید که یهودیان نیز باین رشته علاقه مند گردند . در نتیجهٔ همین علاقه بود که یهودیان **اسپانیا** شروع به مطالعهٔ دستور زبان عبری و موضوعهای دیگری که با رشد و توسعه زبان اجدادیشان ارتباط داشت نمودند. فلسفه هم یکی ازارکان مهم فرهنگ یهودیان **اسپانیا** گردید .

در همین دوره بود که امید و میل به استقرار مجدد درسرزمین مقدس یکبار دیگر در قلب یهودیان بیدار شد. با اینکه هزارسال بود که معبد **بیت همیقداش** ویران شده بود، یهودیان پراکنده درسراسر جهان ، هرگزاحساس جدائی از **فلسطین** را نمی‌نمودند. درروزگاری که یهودیان در **بابل** زندگی میکردند ، همیشه با **فلسطین** ارتباط فکری داشتند ، و رفت و آمدآنها بین این دو کشورهرگزقطع نمیشد. ولی در سالهائی که در **اسپانیا** زندگی میکردند ، احساس مینمودند که ارتباطشان با سرزمین موعود گسسته شده است ، و از این قسمت رنج میبردند . از این رو تمایل آنها به بازگشت به سرزمین مقدس اجدادی روز بروز بیشتر میشد . **ربی یهودا هلوی** با فدا کردن جان خودنشان داد چگونه بسیاری ازیهودیان با بی طاقتی میخواستند به سرزمین اجدادی خویش بازگردند .

در عصر طلائی اسپانیا آرزوی تجدید بنای میهن مقدس یهودیان در مغز و روح هریهودی وجود داشت وآنی از قلب آنان دور نمیشد .

بخاطر آورید

۱ ـ شلومو ابن گبیرول که بود و چگونه از او یاد میشود ؟
۲ـ چرا یحیا ابن یقودا رابخاطرداریم ؟
۳ـ ابراهام ابن عزرا که بود ؟
۴ـ چراوضع یهودیان اسپانیا بهتر ازوضع یهودیان‌کشورهای دیگر اروپا بود ؟
۵ـ چه‌کسی را دراسپانیا شاعر شیرین سخن اسرائیل می‌نامیدند ؟ چه چیز باعث شهرت اوشد؟

فکر کنید

۱ـ چراسبك وموضوع اشعار شاعران یهود درعصر طلائی تغییر کرد ؟
۲ـ چرا تمایل یهودیان به مهاجرت بسر زمین موعود و استقرار مجدد درآن در عصرطلائی زیاد شد ؟
۳ ـ شلومو ابن‌گبیرول اشعاری سروده که‌مربوط بشخص خودش است ودرآن از غم‌هایش واز احتیاجش به‌خدا صحبت کرده است . ربی‌یهودا هلوی هم‌از این نوع اشعار ازخود بجای گذاشته‌است ولی‌اشعار دیگری هم‌دارد که نشان‌دهنده‌طرزفکر و احساسات ملتش درآن‌روزگار است . مقام ربی یهودا هلوی را در شاعری، برتر از مقام ابن‌گبیرول دراین‌رشته میدانند. آیا شما فکرمیکنید که‌علت این امر نوع دوم اشعار ربی یهوداهلوی است؟ برای‌پاسخ‌خوددلایلی‌بیاورید .

انجام دهید

۱ـ دراین‌فصل‌نمونه‌هائی ازاشعار شعرای یهود چاپ‌شده‌است ، آن قسمتی را که بیشتر پسندیده‌اید انتخاب کنید، ازبر نمائید وسپس آنرا به نثر برگردانید.
۲ـ فرض کنید شما با تمام افراد کلاستان درفلسطین ودر زمان حیات ربی یهودا هلوی زندگی میکنید واز ورود این‌شاعر بزرك به‌شهر خودتان اطلاع یافته اید به افتخاراوجلسه معارفه‌ای تشکیل‌دهیدو تابلوهائی حاکی‌از خیر مقدم باو تهیه کنید. خطابه‌هائی برای خوش آمد گفتن باو بنویسید ، خطابه ای از قول ربی یهودا هلوی تهیه نمائید که وی علت مسافرت خود بفلسطین‌رادرآن‌شرح می‌دهد
۳ـ شما هم‌داستان بولان‌سلطان‌خزرها ومباحثات نمایندگان‌مذاهب مختلف درحضور اورا بصورت کتاب کوتاری «خزر» تنظیم کنید. گفتاری از قول بولان‌بنویسید که طی آن شرح‌دهد چرا مذهب یهود را اختیارکرده است ،



فصل سوم
هارامبام

عصر طلائی در اسپانیا با ظهور و فعالیت بزرگترین نابغهٔ مذهبی یهودیان در **گالوت** ، یعنی **مشه پسر مایمون** ، به انتها درجهٔ اوج و عظمت خود رسید . نسلهای بعد از وی ، برای اینکه شخصیت بی نظیر و بزرگی مقام او را نشان دهند ، این جمله را رواج دادند : از دوره مشه (ابن‌عمرام) تا مشه (ابن‌مایمون) کسی مانند مشه (ابن-مایمون) درجهان ظهور نکرد . » منظور این بود که از زمان ظهور حضرت **موسی** تا **عصر طلائی اسپانیا** کسی باندازهٔ **مشه پسر مایمون** **بتورات** و دین یهود خدمت نکرده است .

مشه ابن مایمون بچه نامهائی معروف است

بعقیده بعضی از محققان ، **مشه ابن مایمون** از اعقاب **ربی یهودا هناسی بود** ، و از اوان کودکی ، قادر متعال باو هوش و خرد فوق‌العاده‌ای عطا فرموده بود . معلومات او از **میشناو تلمود** وتعلیمات دانشمندان دینی یهود بحدی زیاد بود ، که هرگز کسی نتوانسته است باندازهٔ او اطلاعاتی این چنین وسیع در بارهٔ قوانین مذهبی یهود

داشته باشد .

اروپائیان این دانشمند یهودی را بیشتر اوقات **مایمونید** می‌خوانند که بیونانی معنی « **پسر مایمون**» رامیدهد . علمای یهود او را **هارامبام** می‌نامند و این کلمه از حروف اول اسمش ساخته شده‌است که عبارتست از : هاراو ربی مشه بن مایمون .

تحصیلات هارامبام

هارامبام در بعد ازظهر آدینهٔ عید پسح در سال ۱۱۳۵میلادی در شهر **قرطبه (کردوا)** متولد گـردید . پدرش یکی از دانشمندان معروف و شاگردان **ربی یوسف‌ابن میگاش** بود ، **هارامبام** برادری بنام **داود** و خواهری به اسم **میریام** داشت . پدرشـان بهرسه فرزند خود درس میداد ، ولی این **هارامبام** بود که با حرص و ولع بی‌اندازه‌ای مطالب کتابهای عبری ، عربی و اسپانیائی پدر خود را میبلعید . ذهن او آمادهٔ فراگیری بود وتمام مطالبی را که دربارهٔ علوم وپزشکی و فلسفه و **تلمود** میخواند از حفظ میکرد .

چگونه هارامبام بمصر رفت

شهرآفتابی و آرام **قرطبه** برای یك دانش پژوه جوان ، محلی دلپذیر و ایده‌آل بود . ولی وقتیکه **هارامبام** بسن ۱۳ سالگی رسید ، صلحی که در شهر حکمفرما بود و آرامش زندگی او کاملابهم‌خورد. عده‌ای از اعراب متعصب که الموحدین نامیده میشدند ، از طرف **شمال افریقا بقرطبه** هجوم بردند . آنها با سایر اعراب حاکم بر **اسپانیا** که **مور** خوانده میشدند تفاوت فاحشی داشتند و وحشت و اضطراب را با خود باسپانیای جنوبی بارمغان آوردند . آنها ادعا

داشتند که تنها اشخاصی میباشند که **بحضرت محمد** ایمان دارند ، و دیگر مسلمانان ، و از آن جمله **مورهای اسپانیا** ، غیر مسلمان و و کافر هستند.

شعار جنگی **الموحدین** این جمله بود : یا اسلام بیاورید یا با شمشیر روبرو شوید. هنگامی که آنها به **اسپانیا** حمله کردند ، یهودیان یا از آنجا میگریختند و یا ادعا میکردند که دین اسلام را پذیرفته‌اند. خانواده‌های بسیاری که از قرنها پیش در **اسپانیا** مقیم بودند، مجبورشدند برای حفظ جان خود فراراختیار کنند **ربی‌مایمون** و خانواده‌اش هم در بین این فراریان بودند. مدتی بیش از ۱۵سال این خانواده از شهری بشهر دیگر سرگردان بود. آنها بشهرهای مختلف **اسپانیا** گریختند وازآنجا به **فاس** در **شمال افریقا** وسپس **بفلسطین** و از آنجا عازم **قاهره** شدند. و بالاخره در این شهر بزرگ اقامت گزیدند. درتمام این مدت، با وجود مشکلاتی که **هارامبام** وخانواده‌اش با آن مواجه بودند ، او مشغول مطالعه و نوشتن کتاب بود. میزان اطلاعات او در پزشکی و فلسفه و علوم بحد شگفت انگیزی بالا رفت.

نامهٔ هارامبام به یهودیان اسپانیا

هارامبام در سن ۲۳ سالگی و در همان دورانی که در شهرها سرگردان بود ، اولین کتاب خود را دربارهٔ تقویم نوشت. طولی نکشید که کتاب دوم او که دربارهٔ منطق نوشته شده بود منتشر گردید.

در این موقع اعراب حاکم بر **اسپانیا** یهودیان ساکن آن سرزمین را آزار میدادند و اصرار داشتند که آنها اسلام آورند. **هارامبام** رساله‌ای بصورت نامه‌ای سرگشاده به همکیشان یهودی خود

در **اسپانیا** نوشت و این نامهٔ معروف **ایگرت هشمد** یا نامهٔ مربوط به تغییر مذهب نام دارد. در این نامه او دربارهٔ فشار مسلمین برای اسلام آوردن یهودیان بحث کرده است. او بملت خود سفارش میکند که اگر هم ظاهراً اسلام را قبول کرده باشند ، باطناً بمذهب یهود معتقد و وفادار باقی بمانند . عقیدهٔ **هارامبام** بر این بود که با این شرایط هم متیوان اشخاص را یهودی دانست . نوشته شدن چنین رساله‌ای به قلم **هارامبام** نشان میدهد که یهودیان **اسپانیا** وی را بعنوان رهبر بزرگ خود پذیرفته بوده‌اند .

پیروش همیشنایوت (شرح و تفسیر میشناها)

در طول این مدت **هارامبام** مشغول نوشتن کتاب **پیروش ـ همیشنایوت** بود که شرح وتفسیری است برمجلدات **میشنا** . این کتاب را او درسال ۱۱۶۸ میلادی هنگامیکه سی و سه ساله بود بپایان رسانید . بسیاری ازیهودیان آن زمان طالب تحصیل و یادگرفتن قوانین **تورات** بودند ولی وقت و اطلاعات کافی برای این کار را نداشتند. از هنگامیکه **ربی یهودا هناسی**،**میشنا** را جمع‌آوری و تدوین کرد از این کتاب بعنوان یك مجموعهٔ دین یهود استفاده می‌شد . ولی مطالب **میشنا** برای یهودیانی که مطالعات کافی نداشتند به‌آسانی مفهوم نبود. حتی بسیاری از آنها زبان **عبری** را که این کتاب به آن نوشته شده . است نمیدانستند .

هارامبام با نوشتن شرح و تفسیر **میشنا** بزبان عربی ، اولین راه حل عملی این مشکل را نشان داد . او اینکار را در سن ۲۳سالگی شروع کرد و ده سال از عمر خود را صرف آن نمود. در این کتاب او

بسیاری ازمباحثات مفصل **میشنا** را حذف کرد وفقط موضوعهای روشن دینی را مورد مطالعه قرارداد . در موارد لزوم ، بعضی از نکات را با مراجعه به اصول ریاضی و فیزیك شرح داده‌است . او از تمام اطلاعات دستوری و تجزیه و ترکیبی که دستور نویسان عرب داشتند در کتاب خود استفاده نمود. دراین کتاب اطلاعات بی پایان **هارامبام** از **تلمود** نیز وارد شده است .

سیزده اصل ایمان

هارامبام کتاب **پیروش همیشنایوت** خود را باین منظور نوشت که‌افراد معمولی ملت یهود بتوانند **میشنا** رابفهمند و باآن‌آشنا شوند ولی‌یهودیان آن روزگار ازاصول مذهب و معتقدات‌دینی خویش نیز بی‌اطلاع بودند ، از این جهت **هارامبام** صورتی از سیزده‌اصل **ایمان** را درمقدمه مسخت (رساله) **سنهدرین** از **تلمود** گنجانید، واین اصول‌تا امروز بعنوان اصول دین یهود شناخته شده ومورد قبول کلیه یهودیان جهان است.هر کدام‌ازجملات‌این‌اصول با کلمات«**انی‌مأمین**» (من‌ایمان‌دارم)شروع‌میشود.

این‌اولین‌باری‌بود که‌یکنفر دانشمند یهودی اصول دین یهودرا تنظیم مینمود، وبامطالعهٔ این سیزده اصل ، یهودیان میتوانستندبفهمند باید بچه‌اصولی معتقد باشندو ارکان دین آنها چیست.

۱ـ من‌ایمان دارم که حد ـ اوند همه‌چیز راخلق کرده ودرهمه جاحاضر است وبرهمه‌چیز نظارت کامل‌دارد.

۲ـ من‌ایمان‌دارم که‌حد‌ـاوند یگانه است.

۳ـ من ایمان‌دارم‌که‌حد‌ـاوند جسم‌شکل وصورت‌مادی‌ندارد.

۴ـ من‌ایمان‌دارم که حد‌ـاوند ازلی‌وابدی است.

۵ـ من ایمان دارم که بجزحدـاوند نباید موجود دیگری را پرستش کرد.

۶ـ من‌ایمان‌دارم که حدـ اوند ازافکار درونی انسانها اطلاع دارد .

۷ـ من‌ایمان دارم که نبوت حضرت**موسی** حقیقت محض است.

۸ ـ من‌ایمان‌دارم که حضرت **موسی** از بزرگترین پیامبران است .

۹ـ من ایمان دارم که حدـاوند **تورات** را بحضرت **موسی** عطا فرموده است.

۱۰ـ من‌ایمان‌دارم که **تورات** ما هرگز تغییر نخواهد کرد و چیزی جایگزین آن‌نخواهدشد.

۱۱ـ من ایمان دارم که حدـاوند به نیکان پاداش میدهد و بدان رامجازات میکند .

۱۲ـمن‌ایمان دارم که **ماشیح** عاقبت ظهور خواهد کرد

۱۳ـ من‌ایمان‌دارم که مردگان روزی زنده خواهندشد.

چگونه سیزده اصل انی‌مأمین منبع نیروئی برای ملت یهود شد.

سالهای بعد، این‌اصول بخوبی‌شناخته وتوسط همهٔ یهودیان‌جهان پذیرفته‌شد وآنها را در کتابهای نماز «**سیدور**» که‌درمساجد ومنازل موجود است میتوان یافت. سرود **ییگدل** که‌درهمه **سیدورها** دیده میشود وآن را بعد از«عربیت»شبهای شنبه و اعیاد میخوانند، مبتنی بر این اصول میباشد .

در سالهای وحشتناك جنك‌دوم جهانی که هیتلر قسمت اعظم ممالك اروپا را دراختیار خود داشت ، ومامورین خون‌آشام او بدآزار و

شکنجه وقتل عام یهودیان مشغول بودند، سرود ایمان بر لبهای قربانیان و شهدای یهودی جاری بود و درفضا پخش میشد . هنگامی که آنها را از اردوگاههای مرگ بسوی قتلگاهها واطاقهای گاز میبردند ، آنها سیزده اصل ایمان را میسرودند. آخرین جملهٔ سرود آنها چنین بود: من ایمان دارم که **ماشیح** ظهور خواهد کرد ، هرچنداو تاخیر کند ، وهرچند لازم شود مدت‌مدیدی درانتظار اورنج بکشیم، بازهم بظهور او ایمان دارم . بدینطریق ، حتی هنگامی که جلادان نازی یهودیان را بسوی نابودی میکشانیدند، آنها مرگ را با سربلندی استقبال نموده و ایمان خود را به این‌حقیقت که‌روزی جهان وضعی بهتر از این‌خواهد داشت باسرود خوانی ابراز می‌نمودند.

درزمان **هارامبام**هم ، سیزده اصل ایمان نیرو وشجاعت تازه‌ای به‌یهودیان می‌بخشید . این اصول ، همچنانکهٔ یهودیان زمان **هارامبام** را امیدوار ودلخوش میکرد، هفتصد سال بعد نیز به میلیونها نفریهودی محکوم بمرگ نوید زندگی ابدی وآینده تابناکی را میداد . آنها به تعلیمات **هارامبام** ایمان داشتند ومیدانستند که‌ملت یهود هرگز نابود نخواهد شد و تا ابد باقی خواهد ماند.

کتاب میشنه تورا یاهیاد هحزاقا

دوازده سال‌پس از انتشار **پیروش‌همیشنایوت** ، کتاب بزرگ دیگری از **هارامبام** منتشر گردید. کتاب **پیروش‌همیشنایوت** و پرسشهای فراوانی که‌هرروز درباره آن از **هارامبام** میشد ، اورابر آن داشت که کتاب **میشنه‌تورا** یا **هیاد هحزاقا** را بنویسد.

کلمات **میشنه‌تورا** به معنی تکرار و مرور مطالب **تورات** میباشد. در این کتاب **هارامبام** کلیه قوانین **تورات‌شفاهی** را روشن

وصریح وبه‌اختصار تمام شرح داده، ولی از ذکر مباحثات وگفتگوهائی که‌در **میشنا و تلمود**بنام **اگادا** وجود دارد، خودداری‌نموده‌است

با اینکه کتاب **تلمود** طبق مندرجاتش‌به شش قسمت‌مهم تقسیم شده‌است،(شش‌**سدر**) قوانین دینی که درآن آمده ، بدون نظم وترتیب مشخص تدوین‌شده است . درنتیجه شما میتوانید مثلا قوانین مربوط به دزدی را درهمان صفحه ازتلمود که‌مقررات قربانی‌درآن ذکرشده است پیدا کنید ، وچون برای‌مندرجات **تلمود** فهرستی تنظیم نشده است، فقط استادان عالیمقام میتوانند قوانینی را که لازم دارند درآن پیدا کنند .

علاوه براین ، در کتاب **تلمود** درباره یك‌موضوع آراً و عقاید مختلفی‌بیان‌شده است. **هارامبام** به‌این اشکال پی‌برده ودرمقدمهٔ کتاب **میشنه‌تورا** درباره آن مطالبی اظهار داشته‌است .

کاری که‌**هارامبام** انجام‌داد این بود که تمام قوانین مربوط بیك‌موضوع راازقسمتهای مختلف **تلمود** استخراج وجمع‌آوری کرده وآن را بطرزعلمی صحیح ومنظمی در کتاب **میشنه‌تورا** تدوین نمود. اگردر **تلمود** درباره قانونی ما بین دانشمندان پیشین‌بحث و اختلافی وجود دارد ، **هارامبام** عقیده یکی‌از آنها را انتخاب نموده و پذیرفته است. انجام این کاربسیار دشوار بودو چهارده جلد **میشنه تورا** که بزبان‌عبری نوشته‌شده است درمدت‌دوازده‌سال‌تکمیل گردید.

عقیده هارامبام درباره خیرات و صدقه

هنگامیکه تدوین چهارده کتاب **میشنه تورا** بپایان‌رسیدمعلوم شد که که **هارامبام** نه تنها تمام قوانین **تورات‌شفاهی** را در آن

گنجانده است ، بلکه عقاید شخص خودش را درباره خدا و انسان ، فلسفه، عشق به‌خدا و اخلاق‌ورفتار پسندیده نیز بیان داشته‌است. حتی‌از خلال جملاتی که صرفا درباره قوانین دینی آمده است میتوان بمیزان فهم ودرك **هارامبام** از عدالت وانسانیت پی‌برد . یکی‌ازقسمتهای کتاب **هارامبام** که‌نمایش دهنده طرز تفکر عالی انسانی اوست ، فصلی است که‌دربارهٔ خیرات‌ومبرات وصدقه و وجوب آن نوشته‌شده‌است. به‌عقیدهٔ **هارامبام** بهترین خیرات آن‌است که از فقر وبیچارگی اشخاص جلو گیری کند. اونیکوکاری‌و دادن صدقه واعانه رابه‌هشت درجه‌تقسیم کرده است.

۱ـ پست‌ترین نوع اعانه دادن آنستکه انسان از روی بی‌میلی و اجبار اعانه بدهد.

۲ـ درجه‌دوم خیرات دادن‌آنستکه انسان‌اعانه‌را بامیل‌بدهدولی مقداری که میدهد کمتراز آن مبلغی باشد که‌باید بدهد .

۳ـ درجه سوم اعانه دادن‌آنست که فقط پس‌از آنکه از کسی تقاضا کردند او اعانه‌بدهد.

۴ـ درجه چهارم اعانه دادن آنستکه‌شما اعانه را بکسی بدهید که‌ازشما تقاضا نکرده باشد ولی‌از اینکه درمیان‌مردم‌باو اعانه‌میدهید ناراحت می‌شود .

۵ـ پنجمین درجهٔ اعانه‌دادن آنستکه‌شما آنرا بدهید و ندانید بدست چه‌شخصی میرسد ، ولی انسان فقیری که‌آنرا میگیرد بداند اعانه را چه کسی‌داده‌است.

۶ـ ششمین درجهٔ خیرات دادن آنستکه شخص فقیر نفهمد چه کسی باو استعانت نموده است.

۷ـ هفتمین درجهٔ اعانه‌دادن آنستکه نه مرد فقیر بفهمد از که کمك گرفته است و نه دهندهٔ خیرات بداند چه کسی را یاری نموده است .

۸ـ **هارامبام** عقیده دارد که بهترین و عالیترین درجهٔ خیرات و اعانه دادن آنستکه به مستمندان و بیچارگان کمك کنیم تا پیشه‌ای پیدا کنند و با آبرومندی معاش خود را بدست آورند و بدینطریق از فقیر شدن آنها جلوگیری نمائیم . بعبارت دیگر باید پیش از اینکه اشخاص بیچاره شوند به آنها کمك کنیم و نگذاریم سر بار جامعه گردند .

مخالفت با میشنه تورا

ازتمام نقاط یهودی نشین جهان در خواست میرسید که نسخه‌هائی از **میشنه تورا** راجهت آنان ارسال دارند . صدها کاتب مشغول رونویسی ازاین کتاب وفرستادن آن بتمام نقاط **اروپا** بودند . مردم میگفتند که بعداز **ربی یهوداهناسی** که **میشنا** را تدوین نمود کسی به اندازه **هارامبام** **بتورات** خدمت نکرده است . برای ابراز حس تحسین خود، کتاب **میشنه تورا** را **هیاد هحزاقا** یعنی **دست قوی** نیز نام نهادند. این نام براساس آخرین آیه ازسفر **تثنیه** (پنجمین قسمت **تورات**) که مضمون آن چنین است پایه گذاری شده است« و با تمامی دست قوی وجمیع آن هیبت عظیمی که **موسی** درنظر همهٔ قوم اسرائیل نشان داد » بدین طریق کتاب **میشنه تورا** نمایش دهنده رابطه‌ای شد که بین **تورات** حضرت **موسی** ، قوانین **تورات شفاهی** که بوسیلهٔ **هارامبام** تدوین گردید وجود داشت .

بااینحال اشخاص زیادی بودند که نسبت به انتشار کتاب **میشنه**

تورا نظر خوبی نداشتند. آنها میترسیدند که مطالعهٔ این کتاب ساده باعث شود که‌مردم از تحصیل **تلمود** خودداری‌کنند، وچون همه کس میتواند کتاب **هیاد هحزاقا** را باز نموده و در آن دربارهٔ تمام قوانین **تورات** توضیح کافی بیابد، ازاین رو دیگر زحمت مطالعهٔ **تلمود** را بخود نخواهد داد.

پاره‌ای دیگر درپذیرفتن دستورات این کتاب تردید داشتند، زیرا **هارامبام** برای احکام و فتواهای خود توضیحی نداده و برای قوانینی که‌نوشته منابعی ذکر ننموده است. بعضی دیگر از دانشمندان عقیده‌داشتند که‌مطالعهٔ این کتاب ممکن‌است‌موجب گردد که‌دیگران هم بدون مراجعه به‌**تلمود** تصمیماتی درباره قوانین **تورات** بگیرند و فتواهائی صادر نمایند.

ولی درحقیقت تمام این ترسها بی‌اساس بود. پس‌ازانتشار کتاب **هیاد هحزاقا** دانشمندان یهود بمطالعه و تحقیق تشویق شدند. تعداد تفسیرهائیکه تاکنون بر کتاب **میشنه تورا** نوشته شده بیش ازشمارهٔ تفسیرهائی است که‌بر هر کتاب دیگری‌از تالیفات علمای یهودبرشته تحریر درآمده‌است. بدین‌طریق‌آموزش **تلمود** هم‌رواج بیشتری یافت. **تلمود** دیگر کتابی نبود که‌بسته‌بماند و مورد مطالعه قرار نگیرد. چنانکه بعداً خواهیم دید، قوانین یهود بدینطریق توسعه و پرورش یافت.

مورہ نووخیم «راهنمای گمگشتگان»

هارامبام اکنون **میشنا** را تفسیر نموده وقوانین شفاهی را هم تنظیم کرده بود. فقط یك زمینه بسیار وسیع دیگر باقی‌مانده‌بودکه لازم‌بود درآن نیز به تحقیق بپردازد. این قلمر و عبارت بوداز فلسفه و مذهب.

تورات به یهودیان دستور میدهد چه کار کنند: ولی همیشه شرح نمیدهد که چرا اینکارها باید انجام پذیرد. بعلاوه در بعضی موارد چنان بنظر میرسد که بین آنچه **تورات** تعلیم میدهد، و آنچه که ما می‌بینیم، تناقضاتی وجود دارد.

این مسئله بسیاری ازجوانان یهودی دورهٔ **هارامبام** رامضطرب ونگران نموده بود. آنها تصور میکردند که مذهب وفلسفه باهمدیگر تباین دارند، واحساس میکردند که اگر بیکی از این دو معتقد باشند، نمیتوانند دیگری را بپذیرند.

هارامبام میدانست که بین مذهب وفلسفه و یا بین ایمان وعقل تناقضی وجود ندارد. اگرما مذهب راخوب بفهمیم، تمام مشکلات دیگر منتفی میشود. **هارامبام** همانطور که خودش در مقدمه کتابش نوشته است، تصمیم گرفت کتابی بنویسد وآن عده اشخاص مذهبی را که **بتورات** معتقد هستند ولی با مشاهدهٔ تناقضات بین تعلیمات فلسفه و معنی لفظی **تورات** درحیرت و سرگردانی بسر میبرند، راهنمائی نماید. **هارامبام** در سال ۱۱۹۰ میلادی کتاب بزرگ **راهنمای گمگشتگان** را که بزبان عربی بنام **دلالت‌الحائرین** نوشته است بپایان رسانید. این کتاب بعداً بوسیله **ربی‌شموئل‌ابن‌تیبون** بزبان عبری ترجمه‌شد وموره‌نووخیم نام گرفت.

دراین کتاب **هارامبام** بانظم واسلوب صحیحی تمام‌عقاید فلسفی از زمان **یونانیها** تادورهٔ خودش را بررسی نموده است. این کتاب مطالعه کاملی است ازآنچه که‌فلاسفه بزرگ درباره خدا وانسان‌فکر کرده‌اند. **هارامبام** کوشش کرده است‌نشان دهد که معتقدات وسنتهای

دین یهود با تعلیمات **ارسطو** فیلسوف بزرگ **یونان** مباینتی ندارد. **هارامبام** عقایدشخصی خودرا نیز شرح داده ونشان داده‌است که‌یك‌یهودی‌مذهبی واقعی با چه‌دیدی بمسائل زندگی نگاه میکند.

بزرگترین کمکی که **هارامبام** بانوشتن کتاب **راهنمای گمگشتگان** بمردم عصر خود نموده این است که نشان داده است که برای مذهبی‌بودن باید ایمان وتفاهم وجودداشته‌باشد. اومیگوید مذهب برعقل ومنطق متکی‌است، ولی درجائی که خردانسان نتواند موضوعی را توجیه کند، ما باید ایمان داشته‌باشیم که حدـاوندی که **تورات** را بما داده است جزخوبی ونفع‌بندگان خود چیزی نمیخواهد، و عقل وحکمت اوخارج ازدایره فهم ودرك‌ماست.

چون مسائل دین یهود مورد علاقه متفکران مذاهب دیگر نیز بود، دانشمندان‌وفلاسفه‌مسلمان ومسیحی نیز کتاب **راهنمای گمگشتگان** را مطالعه مینمودند ـ **هارامبام** این کتاب را از این جهت بزبان‌عربی نوشت تاملتهای دیگر هم بتوانند فلسفه مذهب یهود را درك کنند. این کتاب بعداً بزبانهای لاتین واسپانیائی وسایر السنه اروپائی‌ترجمه شد. امروز ترجمه انگلیسی آن نیز وجوددارد.

انتقاد ازکتاب موره نووخیم

کتاب **موره‌نووخیم** نیزمانند **هیادهحزاقا** مورد انتقاد قرار گرفت. بعضی ازدانشمندان یهود معتقد بودند که **تورات** وکلام حداوند نباید از نظر درك شخص انسان مورد مطالعه قرار گیرد. آنها عقیده داشتند که‌آنچه در **تورات** آمده است باید بدون چون و چرا وبحث و ایراد پذیرفته‌شود. بعقیده‌این‌مخالفان، **هارامبام** دراین کتاب‌خودبیش‌ازحدآزاد

فکری نشان دادهاست . بااینحال . به مرور زمان ، این مباحثات فرو نشست و کتاب **موره نووخیم** نیز مورد قبول کلیه یهودیان جهانقرار گرفت . **هارامبام** هنوز هم بعنوان بزرگترین محقق **تورات** و فلسفه معروف است .

اطلاعات پزشکی هارامبام :

هر یك از کارهای بزرگ **هارامبام** کافی بود تا هر شخص دیگریرا دانشمندی بزرگ معرفی نماید. ولی برای **هارامبام** هریك از قلمروهای فعالیتش فقط قسمتی از کارهایش را تشکیل میداد .

هارامبام مقام راب **قاهره** را پذیرفته بود . او برای خدمات خوداجرتی نمیگرفت بلکه با کمالفروتنی بابرادرش **داوید** درتجارت جواهرات کار میکرد .

روزی حادثهٔ جانگدازی برای برادرش **داوید** اتفاق افتاد ووی در **اقیانوس هند** در نتیجه درهم شکستن کشتیای که با آن مسافرت میکرد غرق شد . **هارامبام** به برادرش علاقه شدیدی داشت و شنیدن این خبر بد او را بسیار ناراحت کرد . بطوریکه بیمار شد و در بستر افتاد . پس از اینکه بیماریاش شفا یافت بحرفه پزشکی روی آورد .

هارامبام همچنانکه از **تورات** اطلاعات عمیقی داشت ، در علم طب نیز بسیار متبحر بود . بزودی شهرت او بعنوان یك پزشك عالیمقام در همه جا پخش شد . یکی از شعرای عرب در بارهٔ مهارت **هارامبام** در طب شعری سرود و در آن ادعا کرد که اگر کرهٔ ماه برای ناپدید کردن لکههای صورت خود باو مراجعه کند ، **هارامبام** قادر است که این لکهها را محو نماید .



هارامبام در حال معاینهٔ یك بیمار

هارامبام کتابهائی دربارهٔ علم پزشکی نوشت که درقرون‌وسطی مورد استفادهٔ پزشکان قرار میگرفت . اوبعنوان پزشك مخصوص دربار سلطنتی در **قاهره** انتخاب شد ، وسالها در خدمت سلطان **صلاح‌الدین ایوبی** و سپس در خدمت پسر وی انجام وظیفه میکرد .

ریشارد شیردل پادشاه معروف **انگلستان** از **هارامبام** دعـوت کرد تا سمت پزشکی دربارش را بپذیرد ، ولی **هارامبام** که از وضع و مقام خود در **مصر** راضی بود حاضر بترك آن کشور نشد .

در نظر خود مجسم کنید که **هارامبام** تنها با وظایف پزشکی خود چقدر مشغول بود و این حرفه تا چه اندازه وقت او را میگرفت . بااینحال برای نوشتن کتابهای طبی وانجام تحقیقات علمی و نشر کتابهای دینی خود نیز وقت پیدا میکرد. دوست فرانسوی وی بنام **ربی شموئل ابن تیبون** که کتاب **موره نوخیم** اورا بعبری ترجمه کرده بود میخواست برای بحث دربارهٔ موضوع مهمی با او ملاقات کند . پاسخی که **هارامبام** به **ربی شموئل** داده ودر ذیل آمده است نشان میدهد که میزان گرفتاری این دانشمند بزرگ تا چه اندازه بوده است .

خدا میداند که برای نوشتن این نامه بشما ناچار شدم گوشه آرامی را انتخاب کنم و به آن پناه برم تا مردم نتوانند مرا بیابند . هنگام نوشتن نامه مجبورم بعلت پیری و ضعف مفرطی که دارم گاه بدیوار تکیه کنم یا روی زمین دراز بکشم .

امیدوار نباشید که بتوانید فرصتی برای مذاکره بامن پیدا کنید زیرا اشتغالات روزانه من بدین قراراست : من در **فوستات** ساکن هستم و محل اقامت سلطان شهر **قاهره** است ، و فاصله این دو مکان درحدود چهارهزار قدم است. وظائف من دربرابرسلطان بسیار سنگین است . من مجبورم هر روز صبح زود به حضور او بروم ، و روزهائی که او یا یکی از زنان یا فرزندانش بیمار هستند باید قسمت بیشتر وقتم را درقصر بگذرانم. بسیار اتفاق می‌افتد که یك یا دو نفراز صاحب منصبان

دربار سلطنتی بیمار میشوند، و من باید مواظب حال آنها نیزباشم. از اینجهت عموماً هرروز صبحگاهان **بقاهره** میروم و تابعد از ظهر به **فوستات** باز نمیگردم. همیشه اطاقهای انتظار مطب من پراز مردم گوناگون است. یهودی و غیر یهودی، اشراف و مردم عادی، قضات و مامورین دولتی، دوستان ودشمنان، همه منتظر بازگشت من‌هستند.

از مرکب خود پیاده میشوم دستهایم را میشویم بسوی بیمارانم میروم وازآنها خواهش میکنم لحظه‌ای منتظر باشندتا غذای نیروبخش مختصری بخورم واین تنها خوراکی است که‌من‌در مدت بیست وچهار ساعت صرف میکنم. آنگاه بیماران رامعاینه میکنم و برای هرکدام نسخه ودستوری مینویسم. تاشب وگاهی اوقات تادوساعت ازشب گذشته بیماران درمطب من رفت وآمد میکنند در حالی که از فرط خستگی دراز کشیده‌ام‌باآنها سخن میگویم‌ویادستوراتی بایشان‌میدهم، وهنگامی که‌شب فرا میرسد، بحدی خسته و کوفته‌هستم که بدشواری میتوانم سخن بگویم.

نامه‌به یهودیان یمن

بااینکه **هارامبام** نمیتوانست بتمام اشخاصی که از او تقاضای مصاحبه داشتند وقت ملاقات بدهد،هرگزنامه‌ای رابی‌پاسخ‌نمیگذاشت. علاوه بر این، برای اینکه او را به خود خواهی و تکبر متهم‌نسازند، هرگز منشی نمیگرفت‌وبه همه نامه‌هائی که‌برایش‌میرسیدشخصاجواب میداد. سئوالات بسیاری دربارهٔ مسائل مذهبی برای‌او فرستاده میشد. روزی چنین نامه‌ای ازجامعه یهودیان یمن درعربستان‌بدستش‌رسید.

یهودیان یمن با قوانین مذهب‌یهود آشنائی کامل نداشتند.آنها تحت تسلط قبیله عرب **الموحدین** بودند وگاهی‌مسلمین درباره‌قوانین

مذهبی یهود ازایشان پرسشهائی مینمودندو آزارشان میدادند.

هارامبام طی نامه محبت‌آمیزی به‌آنها نوشت که بایدشهامت و ایمان داشته باشند. او برای آنها توضیح داد که هر فرد یهودی موظف است سنتهای دینی قوم خود را حفظ کند، و اگر یك یهودی بالا جبار و از ترس جان به دین دیگری گروید، یهودیت او هنوز محفوظ است وباید او را یك‌یهودی واقعی‌دانست. هنگامی که‌اوبخواهد علناً به کیش اجدادی خودبازگردد، خویشان ودوستانش بایدباآغوش باز اورا بپذیرند وسرزنش وتوبیخش نکنند.

نامه **هارامبام** به‌یهودیان **یمن** قوت قلب‌داد تابتوانند در برابر فشار اعراب مقاومت نمایند. این نامه بحدی در آنها تاثیر نمود که صدها نسخه ازآنرا رونویسی نمودند ومابین تمام یهودیان **یمن** پخش کردند. آنها از راهنمائی **هارامبام** بسیار متشکر شدند وبرای‌ابراز حقشناسی خود نام اورا درنماز **قدیش** روزانه ذکر مینمودندوچنین میگفتند که‌سلطنت‌حدا دردنیا (دردوره) زندگی شما ودرحیات‌سرور ما **ربی‌مشه‌برمایمون** برقرار گردد.

چرا هارامبام هرگز فراموش نخواهد شد

علی‌رغم عناد وحملات مخالفان، **هارامبام** با کمال فروتنی‌و علاقه‌بتدریس، نوشتن کتاب ورساله، معالجه بیماران وخدمت به‌حداو ملت خویش ادامه میداد اوهرگز از انتقاد دیگران خشمگین نشد. اوزندگی خود را فرصتی میدانست برای اینکه اراده و خواست پروردگار رابهمنوعان خود بفهماند فکر او چون چراغ روشن وپر نوری به گوشه‌های تاریك معلومات انسانی نفوذ کرد و باغوص در دریای بیکران **تلمود** توانست قوانین **تورات‌شفاهی** را بطرز علمی

علمی تنظیم وتدوین نموده ودراختیار همگان بگذارد.

درسال ۱۲۰۴ میلادی کهسن **هارامبام** بههفتاد رسید، سالهای سرگردانی وفعالیت بیپایان وانجام وظیفه او نیز خاتمه یافت ، واین نابغه بزرك دعوت حق را اجابت نمود . یهودیان تمام دنیاهمراه غیر یهودیانی که ازخرد ودانش او اطلاع داشتند ، برمرك او مویه و زاری نمودند . در **قرطبه(کردوا)** شهرمولدشبهافتخار وی کوچهای را بنام او کردند. جسد **هارامبام** را **بفلسطین** و بهشهر **طبریا**بردند واو آنجا، درآن سرزمینمقدسی که بسیار گرامیمیداشتبه استراحت ابدی پرداخت.

تیبونها

چنانکه خواهیم دید پسازمرك **هارامبام** تغییرات مهمی در زندگییهودیانپدید آمد، یهودیان دیگر مانند سابق زبان عربی را زیاد استعمال نمیکردند، علاوه براین یهودیان **فرانسه** کهجامعهوسیعی را تشکیل میدادند بهیچوجه زبان عرب را بکار نمیبردند. کتابهای دینی یهود برای اینکهرواج پیدا کند ویهودیان از آن استفاده نمایند بزبان عبری نوشتهمیشد . گروهی ازاستادان نامریهودی وقتخودرا صرف آن میکردند که گنجینه گرانبهای نوشتههایدینی یهود را از زبان عربی بعبری ترجمه کنند.

در میان این استادان : یهودا ابن تیبون وپسرش **شموئل** مقام نخست راداشتند.آنها مسئولیتترجمه بسیاری از کتابهای **ربیشلومو ابن گبیرول، بحیاابنپقودا ، ربی یهودا هلوی و هارامبام را** پذیرفتنداگر امروزما میتوانیم ازنوشتههایاین شاعرانونویسندگان بزرك استفاده کنیم، بمیزان وسیعی مدیون تیبونها هستیم .

بخاطر بسپارید

۱ـ اززندگی هارامبام چه میدانیم؟
۲ـ الموحدها چه کسانی بودند ؟
۳ـ سه کتاب مهم هارامبام کدام است؟
۴ـ اصول سیزده گانه انی مأمین (من ایمان دارم) کدام است؟
۵ـ چه کسی نامه‌ای به یهودیان یمن نوشت ؟ چرا ؟ موضوع نامه چه بود ؟
۶ـ بچه علت نام تیبون‌ها بخاطر مانده است ؟

فکر کنید

۱ـ درمتن کتاب خواندید که ازدوره مشه (ابن عمرام) تامشه (ابن مایمون) کسی مانند مشه (ابن مایمون) درجهان ظهور نکرد مقصود این جمله چیست، آیا با آن موافق هستید؟

برای جواب خود دلایلی ذکر کنید.

۲ـ مسئله‌ای که هارامبام در نامه خود به یهودیان یمن درباره آن بحث کرده است مسئله مهمی است

الف ـ این مسئله کدام است، ب ـ اگر شما باچنان مسئله‌ای روبرو میشدید چه میکردید، چرا؟

۳ـ آیافکرمیکنید ممکن است دودورهٔ مارهبری مانند هارامبام ظهور کند برای جواب خوددلیلی بیان کنید.

۴ـ اگرشما میخواستید برای یهودیان دوره خودتان کتابی باعنوان راهنمای گمگشتگان بنویسید چه روشی پیش میگرفتید ؛

انجام دهید

۱ـ ازآموزگارخود بخواهید که یکی ازنوشته‌های مهم هارامبام را برای شما بیاورد یك یادو صفحه ازآنرا بخوانید تا ببیندهارامبام چگونه مطلب مینوشته

۲ـ کتاب نماز خود را درقسمت انی مأمین باز کنید. مطمئن شوید که هر یك ازسیزده اصل آنرا فهمیده‌اید و آنها رااز حفظ نمائید.

۳ـ برای انی مامین درآمریکا آهنگی ساخته‌شده که درکتاب سرودهائی که میخوانیم ضبط است. این آهنگ رایاد بگیرید درباره اولین کسانی که این سرود راخواندند واحساسات آنها و حوادثی که بعداً برای آنان اتفاق افتادفکر کنید



فصل چهارم

آخرین سالهای اقامت یهودیان دراسپانیا

تاثیر حکومت مسیحیان دراسپانیا بر زندگی یهودیان

هنگام وفات **هارامبام** قسمت اعظم سرزمین **اسپانیا** تحت تسلط پادشاهان مسیحی درآمده بود. درابتدای قرن‌سیزدهم فقط ایالت **قرناطه** دردست‌اعراب‌باقی مانده بود.

سلاطین مسیحی **اسپانیا** هم‌مانند فرمانروایان **فرانسه‌وآلمان وایتالیاوانگلستان** تحت‌نفوذ کلیسای **کاتولیك رومی** بودند. چنانکه بعداً ملاحظه خواهید نمود ، کلیسای **کاتولیك** بوسیله کشیش‌ها و روحانیون خود کینه ونفرت شدیدی را نسبت بیهودیان به‌اهالی‌ممالك **اروپای غربی** تلقین مینمود. این کینه مانند یك بیماری مسری بود که ازشهری به‌شهری و از کشوری بکشور دیگر منتقل میگردید و بالاخره بکشور **اسپانیا** نیز رسید.

درابتدا ، شاهان مسیحی، بااینکه علاقه‌ای به یهودیان نداشتند، آنها را مردمانی مفید میدانستند. نام بسیاری از یهودیان که به‌بهترین

وجهی بصورت مستشاران سیاسی یا اقتصادی بحکومت وقت خدمت کرده‌اند درتاریخ **اسپانیا** ثبت شده است. عده‌ای دیگر سیاستمدار یا سفیر بودند. بااینحال بیشتر یهودیان آن کشور اشخاص مهمی نبودند. آنها تاجر، صنعتگر، یادهقان بودند، وتنها فکری که داشتند این‌بود که‌بتوانند درصلح وآرامش زندگی کنند.

تاپایان‌قرن سیزدهم‌میلادی،یهودیان **اسپانیا** نسبت به یهودیان کشورهای دیگر **اروپا** زندگی بهتری داشتند. یکی از علل این امر آن بود که هم اعراب و هم مسیحیان میخواستنداز مهارت و تخصص یهودیان به‌نفع مملکت‌های خود استفاده کنند. یهودیان مایل بودند برای کشور خود اتباعی خوب، ونسبت به‌پادشاه مملکت وفادارباشند. آنها مردمانی با سواد بودند و درهرمحلی که زندگی میکردند عشق بتحصیل را درآنجا رواج میدادند.

ولی چون مسیحیان به بیرون راندن مسلمین‌از **اسپانیا** ادامه میدادند، دیگر احتیاج زیادی به وفاداری یهودیان نداشتند. بتدریج مالیاتهای یهودیان اضافه میشد، بقسمی که تقریباً پرداخت آن برای ایشان امکان پذیر نبود. ولی آنها از اذیت وآزار مسیحیان بیشتر از مالیاتهای گزاف رنج میبردند.

جلسات‌مباحثه مسیحیان بایهودیان در انظارعام

طولی‌نکشید که کلیسا بکمك پادشاهانی که‌برآنها تسلط‌داشت سیاست جدیدی را در برابر یهودیان شروع کرد. یهودیان را مجبور میکردند که یادین مسیح راپذیرند ویا کشته شوند. بسیاری‌ازآنها مسیحی شدند تا زنده بمانند، ولی تغییرمذهب آنها ظاهری بود. آنها درخفانمازهای خودراازروی کتاب **سیدور** میخواندند،تفیلین‌میبستند،

وقوانین روزهای **شبات** وعیدهای مذهبی را رعایت میکردند .

اعضای کلیسا متوجه شدند که موفق نخواهند شد یهودیان را مسیحی گردانند، از این جهت مجتهدین یهودی رامجبور میکردند که درجلسات بحث عمومی شرکت کنند.دراین بحث‌ها نمایندگان مسیحیان کوشش میکردند بیهودیان ثابت نمایند که مذهب مسیح بر حق است ویهودیان باید مسیحی شوند. بعضی از یهودیان متوجه شدند که مسیحی شدن برای آنها راه گریزی ازاین بن‌بست است .

این یهودیان ناچار به‌دین مسیح گرویده وهمانها بعداً بدترین دشمنان‌ملت خودشدند.

پابلو کریستیانی

یکی‌از این‌مسیحیان‌جدید که‌قبلاً یهودی بود **پابلو کریستیانی** نام‌داشت . او درسراسر **اسپانیا** مسافرت میکرد تایهودیان این‌سامان را مانند خودش مسیحی گرداند. چون دراین‌راه موفقیت زیادی کسب نکرد، **جیمس** پادشاه **آراگون** را وادار کرد مجلس بحثی ما بین‌او و معروفترین راب **اسپانیا** تشکیل‌دهد. **جیمس ربی‌مشه‌بن نحمان** را که از علمای مشهور شهر **ژرونا** بود برای دفاع از دین‌یهود انتخاب کرد.

هارامبان

ربی‌مشه‌بن نحمان یا **هارامبان** در سال ۱۱۹۵ میلادی درشهر **ژرونا** واقع در **آراگون اسپانیا** متولد شده‌بود. اونیزمانند **هارامبام** یك‌پزشك بود ، ولی درعین‌حال عشق و علاقهٔ مفرطی به تحصیل **تلمود** داشت . اوقبل‌ازاینکه به‌بیست‌سالگی‌برسد، تفسیرهای زیادی‌بر تعدادی ازرساله‌های(**مسخت**)**تلمود** نوشته بود. بعلت‌خرد ودانش‌و زهد وتقوایش او را بعنوان راب شهرمولدش برگزیدند.تمام یهودیان **اسپانیا** هم او

را رهبر روحانی خود میدانستند. مردم اورا معمولا **هارامبان** میخواندند واین اسم از حروف اولیه کلمات هاراو **ربی مشه بن نحمان** ترکیب شده است .

هارامبان از اصول علم **قبالا** که عرفان ملت یهوداست برای درك مطالب **تورات** استفاده میکرد. برای اینکه مردم هم از دیدگاه او **بتورات** نگاه کنند، تفسیر معروفی بر کتاب مقدس نوشت. اومیگفت که منظورش از نوشتن این تفسیر « بر آوردن احتیاجات دانشجویانی است که درزیر یوغ رنج وآزار و دربدری خسته و درمانده شده‌اند و روزهای شنبه واعیاد برای اینکه تورات را بهتر بفهمند آنرا مطالعه میکنند . »

هارامبان در نوشته‌های خود این عقیده را اظهار میکند که حد اوند محبت مخصوصی بملت یهود دارد. با تشریح این محبت ، **هارامبان** توانست روح بسیاری از افراد غمگین و دلشکسته را زنده کند وآنان را ازقید یأس وافسردگی برهاند. اوعقیده داشت که تمام معجزات الـهی وسیله‌ای برای کمك مستقیم به انسان است. این حس انسان دوستی او موجب گردید که قوم یهود اورا گرامی بدارند. معروف است که دوستان وشاگردان و همسایه‌های او بحدی باوعلاقه‌مند بودند که در **کاتالونیا** کلماتش چون کلمات **تورات** عزیز و گرامی بود .

هارامبان تفسیرهائی بر **تلمود** نوشت که باعث شد مردم او را به بزرگی **هارامبام** بدانند . اواشعاری هم سروده است. در بین اشعار اوقطعه‌ای دربارهٔ عید **روش هشانا** هست . اینك یکی از قسمتهای آنرا ترجمه میکنیم.

ای کسیکه خطا وجرم را محومینمائی،

تا تو امید و کمك وپشتیبان من‌هستی ، نخواهم ترسید.
بااینکه بدنم درسیاه چال ملالت انگیزی جای دارد.
روحم درقصر پادشاهی جایگزین‌شده‌است

فرق بین‌هارامبام وهارامبان

نظریات **هارامبان** باعقاید **هارامبام** تفاوت داشت . **هارامبام** عقیده داشت که‌خرد انسان میتواندبسیاری ازمسائل‌مذهبی را شرح‌داده حل کند ، وانسان باید فهم خود را دراین راه بکار اندازد. **هارامبان** با بکار انداختن نیروی استدلال موافق‌بود. با اینحال احساس میکرد که اگر یکنفر یهودی ایمان کافی **بتورات** داشته باشد ، احتیاجی به بررسی‌قوانین‌آن یا تطبیق آنها باخرد نخواهد داشت

هنگامیکه بحث دامنه داری دربارهٔ مندرجات کتاب**راهنمای گمگشتگان هارامبام** شروع‌شد، **هارامبان** با نظرات او موافق نبود . بااینحال او **هارامبام** را مرد بزرگی‌میدانست‌و باو احترام‌میگذاشت. از اینجهت نامه‌ای به رابهای **فرانسه** نوشت وبهترین قسمت‌های کتاب **راهنمای گمگشتگان** را به‌ایشان یاد آور گردید. وی میگفت که بالاخره بسیاری از یهودیان گمراه هستند و کتاب **هارامبام** برای آنها کمك بزرگی است . بدینطریق با طرز تفکر خردمندانه خود **هارامبان**موفق‌میگردید که‌عقاید مفسران‌مختلف **تورات**رابایکدیگر وفق دهد.

چگونه پابلو کریستیانی از هارامبان شکست خورد

چون**هارامبان** برجسته‌ترین رهبر مذهبی یهودیان در اسپانیا بود، **جیمس** سلطان **آراگون** او را برای بحث با **پابلو کریستیانی** انتخاب کرد. **هارامبان** در واردشدن بمجلس بحث تامل مینمود . او از آن بیم داشت که داورانی که از میان مسیحیان برای مباحثه

تعیین میشوند منصفانه قضاوت نکنند. علاوه‌براین‌میترسید که‌اگر در این مباحثه پیروز شود ، کشیش‌ها وروحانیون مسیحی کینه بیشتری ازیهودیان‌بدل راه دهند از طرف دیگر میدانست که‌اگر در مباحثه شکست بخورد ، مسیحیان با جبر و زور بیشتری یهودیان را به گرویدن به دین مسیح مجبورخواهند کرد.

چون **جیمس** پادشاه **آراگون** اصرار داشت که **هارامبان** در جلسهٔ بحث شرکت کند، او راه گریزی نداشت. بدینطریق مجلس مباحثه درشهر **بارسلون**، در قصر پادشاه ، با حضور اعیان کشور و روسای مذهبی مسیحیان تشکیل گردید.

پابلو کریستیانی کوشش کرد ثابت کند که عیسی همان ماشیحی است که یهودیان قرنها انتظار ظهورش را کشیده‌اند. پس اگر عیسی همان ماشیح است لازم است یهودیان اورا قبول کنند، وبنابراین‌مذهب او درست وبرحق است.

هنگامیکه **هارامبان** شروع بسخن گفتن نمود، شخصیت‌عالی و پرابهت و در عین حال فروتنی او درباریان و سایر حضار مجلس را تحت‌تأثیر قرار داد. او با بیانی بسیار بلیغ حاضران‌را متوجه نمود که یهودیان با این‌عقیده که ماشیحی که باید ظهور کندضمناًیك حدا هم خواهدبود، مخالفند،درصورتی که مسیحیان‌چنین ادعائی را دارند . بعلاوه یهودیان معتقدند که باظهور **ماشیح**صلح‌وآرامش بردنیاحکومت خواهد کرد، و انسانها و ملتها هرگز دیگر نخواهند جنگید . اگر حضرت عیسی همان **ماشیح** بود، پس چرا این‌همه خونریزی و کینه و رنج وآزار هنوز درجهان وجود دارد؟

هارامبان مدت سه‌روز شجاعانه از عقاید یهودیان دفاع کرد.

موفقیت او بحدی بودکه بعضی از دوستان مسیحی او وعده‌ای‌ازیهودیان ترسو ازاوخواستند که مباحثه‌را دنبال نکندتامبادامسیحیان آزرده‌خاطر شوند. ولی پادشاه اصرار داشت که **هارامبان** بحث را ادامه دهد. هنگامی که مباحثه بپایان رسید، **ربی‌مشه‌بن‌نحمان** برنده اعلام شد.

تبعید هارامبان

پس از ختم جلسهٔ مباحثه، **هارامبان** گزارش کاملی از تمام گفتگوها و بحث ها را منتشر ساخت. روحانیون مسیحی از آن بیم داشتند که پیروانشان این گزارش را بخوانند و از شکست مسیحیان درجلسهٔ مباحثه‌آگاه شوند. آنها پادشاه را مجبور کردند که **هارامبان** را از کشورخود تبعید نماید.

بدینطریق **هارامبان** درهفتادسالگی‌اجباراً از زادگاه وخانواده و شاگردان خود دورشد. او سالها در قسمتهائی از **اسپانیا** که تحت تسلط‌حکومت‌های‌دیگربود سرگردان‌شد وبالاخره‌**بفلسطین** مهاجرت کرد، ومدت سه‌سال در **فلسطین** مشغول تدریس، سخنرانی، نوشتن نامه‌ها، وتکمیل قسمت‌اعظم تفسیر خود بر **تورات** بود.

درمیان نامه‌های اونامه‌ای‌است معروف‌به‌**ایگرت هارامبان** که به‌پسرش نوشته است. این نامه از آنجهت مشهور شده است که نشان میدهد **هارامبان** باوجود شهرت و معلوماتی که داشت، تا چه حدی متواضع بود. او در این نامه‌به‌پسرش سفارش‌میکند که‌فروتن‌بوده ودر فکر دیگران باشد. اینك قسمتهائی از آن نامه رازیلاً درج میکنیم:

«انسان برای چه باید متکبر باشد؟ اگر بخاطر ثروتش است، باید بداند که حداوند است که اشخاص را فقیر یا ثروتمند میکند. اگر بواسطه مقام ومنزلتش‌است، این را هم‌حداوند به‌انسان‌عطامیکند.

بنابراین ، فرزندم، فروتن باش ، و از هر نوع کبروغرور پرهیز کن، تا حداوند ترابمقام شامخی برساند.

اکنون برای تو شرح میدهم که چگونه باید با فروتنی و تواضع رفتار کنی تابتوانی همواره این خصلت نیکو را داراباشی. همه سخنانی که ازدهان تو بیرون میاید، همواره با ادب و احترام ومحبت همراه باشد . رفتارت راخوش آیند نما و سرت را پائین بینداز.همیشه چمشانت بسوی پائین نگاه کنند ولی قلبت‌متوجه‌بالا باشد.

درتمام سخنان واعمال وافکارت ، ودرهر موقع ، درنظر خودت چنین مجسم کن که‌دربرابر شاه شاهان، حدای تبارك‌وتعالی‌ایستاده‌ای. هنگامیکه سخن میگوئی،چون غلامی که‌دربرابر صاحب‌خود ایستاده است با ترس ولرز صحبت کن.

کوشش کن که همواره مشغول تحصیل تورات حداوند باشی تا بتوانی فرامین اورا بجای آوری ، و این‌موجب طول عمر تو خواهد شد. هنگامیکه قرائت کتابی را بپایان میرسانی ، باید کوشش کنی آنچه را یادگرفته‌ای بخاطر بسپاری تا باندازه‌ای که توانائی داری دستورات آنرا انجام دهی. هر روز صبح وعصر به اعمال روزانه خود رسیدگی کن، تابتوانی ازبدی بپرهیزی ونیکی‌راپیشه‌خودسازی.»

در سال ۱۲۷۰ میلادی **هارامبان** در هفتاد و پنج سالگی بدرود حیات گفت . از او خاطرهٔ مردی صبور ، استاد و دانشمندی نجیب و با شهامت که‌با کمال شجاعت ازملت‌خوددفاع کرده است درجهان‌باقی‌ماند.

مرگ‌سیاه

تبعید ظالمانه **هارامبان** مقدمه‌ای برای پایان یافتن عصرطلایی در **اسپانیا** بود. از آن ببعد هرروز قانون ظالمانه و بیرحمانهٔ تازه‌ای

علیه یهودیان بتصویب میرسید.

درشهرهایی مانند **سویل (اشبیلیه)** بارها به یهودیان هجوم شد وآنها را غارت نمودند و عده‌ای را مجروح کرده و یا کشتند.در سال ۱۳۴۸ میلادی ، بیماری مسری وحشت آوری که به مرك سیاه معروف‌شد، چون‌شعله فروزان آتش، سراسر **فرانسه و آلمان‌و اسپانیا** و کشورهای دیگر **اروپا** را فرا گرفت ، وهزاران هزار نفربر اثر مرض وبا بهلاکت رسیدند.

دشمنان یهودیان دربین‌مردم چنین شایع کردند که یهودیان با مسموم کردن چشمه‌ها وچاه‌های آب باعث بروزاین‌بیماری‌شده‌اند. مسیحیان بدون اینکه درنظر بگیرند که‌یهودیان هم‌مانند سایر مردم ازاین بیماری آسیب فراوان دیده وتلفات سنگینی داده‌اند ، این‌شایعه را صحیح پنداشتند . در نتیجه ، در هر جا که مرك‌سیاه چهرهٔ مهیب خود را نشان میداد ، قتل عام وحشت آور یهودیان را بدنبال داشت. تقریباً نیمی از یهودیان **اسپانیا** دراین اغتشاشات کشته‌شدند.

ماران‌ها

درآن زمان کلیسیای مسیحی وشاهان **اسپانیا** کوشش کردند فشار بیشتری بر یهودیان برای مسیحی نمودنشان واردسازند. تاآخر قرن سیزدهم میلادی ، بیش از صدهزار یهودی به‌جبر و زور مسیحی شده بودند.بااینحال فقط تعداد بسیار کمی از آنها حقیقتاً بمذهب مسیح ایمان داشتند. بیشتر آنها درزندگی خصوصی خود یهودی باقی مانده بودند. آنها فقط خوراك کاشر میخوردند وقوانین روز شنبه را رعایت مینمودند .

مسیحیان از این افرادی که جدیداً تغییر مذهب داده بودند

نفرت داشتند، زیرا میدانستند که آنها حقیقتاً عیسوی نشده‌اند و به مسیحی بودن تظاهر میکنند. مسیحیان، این یهودیان عیسوی شده را **ماران** یعنی افراد ملعون میخواندند، ویهودیان به‌آنها **انوسیم** بمعنی مجبور شدگان میگفتند.

ماران‌ها کوشش میکردند که تا حد امکان یهودی بودن خویش را مخفی دارند. یکی از **ماران‌ها** ادعا میکرد که نان را نمیتواند هضم کند، وبرای اینکه در عید پسح نان نخورد و کسی‌هم باو مشکوك نشود که مراسم دین یهود را انجام میدهد، تمام سال را **مصا** (نان فطیر) میخورد.

در عید **روش‌هشانا** که لازم است صدای **شوفار** بگوش یهودیان برسد، **مارانها** به کوهستانهای دوراز شهرها پناه میبردند. درآنجا نماز میخواندند وبصدای شوفار گوش میدادند وامیدوار بودند کسی متوجه این عملشان نشود.

بسیاری از **ماران‌ها** که‌ظاهراً مسیحی بودند، پس‌ازاندك مدتی مقامات مهمی را در دوائر دولتی **اسپانیا** اشغال نمودند. آنها متمول وبا نفوذ شدند ودر دربار پادشاهان بعنوان‌مشاور یا متخصص اقتصادی راه پیدا کردند. ازمیان آنها پزشکان معروفی نیز برخاستند.

هنوز هم روحانیون کلیسیای مسیحی از تغییر مذهب یهودیان رضایت کامل نداشتند. آنها اطمینان داشتند که **ماران‌ها** مذهب یهود را رها نکرده‌اند. از اینجهت برای اینکه وفاداری آنها رانسبت بمذهب یهود ازمیان ببرند، قانون **تفتیش‌عقاید** راوضع کردند.

تفتیش عقاید (انکیزیسیون)

سازمان تفتیش‌عقاید شعبه‌ای از کلیسیای مسیحی بشمارمیرفت

و وظیفه‌اش گرفتار کردن مسیحیانی بود که بمذهب خود وفادار نبودند. قضات این سازمان‌مردمانی بیرحم‌وبدسرشت‌بودند .آنها افرادی رابرای جاسوسی اعمال **ماران‌ها** مامور کردند. این جاسوسان شب و روز **ماران‌ها** را بهر کجا که میرفتند تعقیب میکردند . اگر زن یك **ماران** عصر جمعه شمعها یا چراغهائی را روشن میکرد ، ویا مردی دراین روز لباسهای خود را عوض مینمود، موضوع به**سازمان تفتیش‌عقاید** گزارش میشد ، وآن شخص توقیف میگردید . حتی کسانی هم که فقط مورد سوءظن قرارمیگرفتندبازداشت‌میشدند.

کسانیکه باز داشت میشدند مجبور میگشتند اعتراف کنند که یکی از مراسم مذهب یهود را انجام داده‌اند. اگر به گناه خود اقرار نمینمودند، جلادان **سازمان تفتیش‌عقاید** آنهارا درسیاه‌چالهای تاریك زیر شکنجه‌های وحشتناك قرار میدادند . استخوانهایشان زیر فشار اسبابهای شکنجه شیطانی خورد میشد ، دستها و پاهایشان را میسوزانیدند ویاقطع میکردند.

بسیاری ازمحکومان‌برای اینکه از رنج وعذاب رهائی یابند، هرچه را که قضات میخواستند اعتراف مینمودند. آنوقت آنها را در میدان شهرزنده زنده میسوزانیدند و اموالشان را به نفع خزانهٔ دولت ضبط میکردند. بدین طریق زندانی بدبختی که گرفتار **سازمان تفتیش‌عقاید** شده بود اجباراً بجرمی که مرتکب نشده بود اعتراف مینمود، ودرحالیکه گروهی ازمردم بی‌سر وپا و رذل بدنبال او افتاده ومسخره‌اش مینمودند یا فحشش میدادند ، بسوی میدان جلو کلیسا برده میشد. درآنجا تودهٔ بزرگی از هیزم مشتعل درانتظار متهم‌بیگناه ورنجدیده بود. **مارانها** هم مانند **ربی‌عقیوا** وسایر شهدای دوره‌های

پیشین، درحالیکه به یگانگی حدا اعتراف میکردند ، بسوی قتلگاه خویش میرفتند . آنها آیه توحید را پیوسته بر زبان آورده و بصدای بلند میگفتند : **بشنوای اسرائیل حد اوند خالق ما ، حدای یگانه است.**

این جوابی بود که آنها بشکنجه‌ها واعمال بیرحمانه و وحشیانه مامورین سازمان تفتیش عقاید میدادند .

در این مدت هزاران نفر از **ماران‌هاومسلمین** به جرم بیدینی بقتل رسیدند . هرموقعیکه سلطان بپول بیشتری احتیاج‌داشت ، عده‌ای از **مارانها** را توقیف میکردند وآنها را مجبور باعتراف به بیدینی مینمودند وسپس میسوزانیدند . آنوقت اموال آنها توقیف و بخزانه پادشاه برده میشد.

آن‌عده از **مارانهائی** که‌بازداشت نشده بودند نیز همواره در بیم وهراس می‌زیستند. زیرا هرلحظه ممکن بود کسی درخانه آنها را بکوبدوآنهاراهم توقیف کند.

اشتباه سازمان تفتیش عقاید

رهبران کلیسا تصور میکردند که‌اگر یهودیان بدین‌مسیح‌در آیند، خوشبخت وسعادتمند خواهندشد. ولی آنچه که یهودیان‌هرگز نمیتوانستند بفهمند این‌بود که چگونه تغییرمذهب اجباری که با زور و بیرحمی و شکنجه عملی‌شود. میتواند خوب و پسندیده باشد . آنها نمیتوانستندقبول کنند که‌عقیده‌ومسلکی را که‌ارزش‌داشته وشرافتمندانه باشد باید بازور وجبر بمردم تحمیل کرد . آنها میگفتند اگر مذهب مسیح انسانها را بمحبت و دوستی نسبت بهمدیگر دعوت میکند، پس چگونه وچرا کشیشان آن بخود اجازه میدهند انسانهای دیگر را

زجر وشکنجه دهند ونابود سازند.

یهودیان نمیتوانستند بفهمند که چرا کلیسیای مسیحی مردم را درعقیده وفکر خود آزادنمیگذارد، بلکه میخواهد با زوروبرخلاف میل افراد، آنها را مجبور کند مذهب مسیح را بپذیرند. در حالیکه طبق قوانین **تورات** هیچکس را نباید بزور وجبر بهدین یهود درآورد.

دون اسحق ابرابنئل

تصادف عجیب وشگفت آوری باعث شد که درهمان اوقاتی که **سازمان تفتیش‌عقاید** در اوج قدرت خود بود، خزانه دار و مشاور اقتصادی **فردیناند** سلطان **اسپانیا** مردی‌یهودی‌بنام **دون‌اسحق‌ابرابنئل** باشد.این‌موضوع بدینطریق صورت وقوع یافت. **فردیناند** خودرا برای آخرین‌جنك با **اعراب** مسلمانی که هنوز در **قرناطه** واقع‌درجنوب **اسپانیا** حکومت داشتند آماده‌مینمود. او برای اقدام به این جنك احتیاج بمبلغ زیادی پول داشت.اوشنیده بود که پادشاه **پرتغال** خزانه دار دانشمند بسیار موفقی دارد که یهودی است. این خزانه‌دار **اسحق ابرابنئل** نام‌داشت واجدادش تاچند پشت سیاستمداران معروف و کار شناسان برجستهٔ امور اقتصادی بودند.

ابرابنئل از ابتدای جوانی به بهترین وجهی‌بتحصیل پرداخته‌و زبان لاتین، فلسفه، دستورزبان، علوم متداول آن زمان، و همچنین قوانین مذهب یهود و **تورات** را به‌خوبی فراگرفته بود.

ابرابنئل در میان یهودیان بعلت دانش و سیعش بسیار مشهور بود. اودر زمانی که در **پرتغال** زندگی میکرد، شروع بنوشتن تفسیری دربارهٔ **تورات** شبیه تفسیر **هارامبان** نموده بود هنگامیکه از **پرتغال** به **اسپانیا** آمد، بکار تفسیر نویسی خود ادامه‌داد، و مقدمه‌ای

نیز بر کتاب **راهنمای گمگشتگان هارامبام** نوشت.

ابرابنئل از کار کردن برای پادشاه **اسپانیا** اکراه زیادی داشت. بااینحال چون تصور نمود ممکن است ازاین‌راه کمکی بهمکیشان خود بکند به درخواست **فردیناند** پاسخ مثبت داد .اوخزانه‌دار رسمی **فردیناند** پادشاه **اسپانیا** شد، و با او همکاری کرد تا بتواند برای جنك با **اعراب** پول تهیه نماید.

بنا بخواهش مخصوص **دون‌اسحق ابرابنئل** بود که سلطان **اسپانیا** دربعضی موارد با یهودیان بملاطفت رفتارمیکرد .

اخراج یهودیان از اسپانیا

رؤسا و کارکنان **سازمان‌تفتیش عقاید** به‌این حقیقت پی‌بردند که با وجود تمام شقاوت‌هائی که‌نشان داده‌اند ، موفق نشده‌اند **مارانها** را از ایمان بمذهب اصلی خود منحرف سازند. پس‌از اینکه بکمك وجوه‌تهیه‌شده‌توسط **ابرابنئل، اعراب ازاسپانیا** رانده‌شدند، کارکنان **سازمان تفتیش‌عقاید** اظهار داشتند که باید تمام ساکنان **اسپانیا** مسیحی باشند.

رئیس **سازمان تفتیش‌عقاید** درآن‌زمان کشیشی بنام **ترکمادا** بود.او از بیرحمترین وشقی‌ترین افراد این سازمان بشمار میرفت.تمام توطئه‌هائی که برضد یهودیان میشد بدست او عملی میگردید. او و همدستانش کوشش کردند **فردیناند** سلطان **اسپانیا** وزنش ملکه **ایزابل** را قانع کنند که‌یهودیان را از کشورخود اخراج نمایند. آنها می‌گفتند که وجود یهودیان در **اسپانیا** همواره **مارانها** را به یاد مذهب یهود ودین اجدادی خود خواهد انداخت . آنها در اعماق قلب خود احساس میکردند که‌**سازمان‌تفتیش** درعملی کردن‌نقشه‌های‌خود



یهودیان اسپانیا درحال مهاجرت

باشکست‌روبرو شده است و هرگز موفق نخواهندشد یهودیان‌رامجبور کنند که ازمذهب اجدادی خود دست بردارند. سیاهچالهای تاریك، اطاق های شکنجه و قتلگاه‌هانتوانسته بودند اعتقاد به خوبی و رحم حدا را از قلب وروح یهودیـان بزدایند.

دون‌اسحق‌ابرابنئل از **فردیناند** خواهش کرد کداین‌تقاضای غیر انسانی **ترکمادا** رانپذیرد.وی‌بشاه پرطمع‌قولداد که اگربااخراج یهودیان از **اسپانیا** موافقت نکند، مبلغ گزافی پول برای او تهیه خواهد نمود .ولی ملکه **ایزابل** بیش از حدتصورزیر نفوذ**ترکمادای** کشیش بود . او بشوهر خود پادشاه فشار آورد که‌حکم اخراج کلیه یهودیان از **اسپانیا** را صادرنماید. درروز۳۱ مارس ۱۴۹۲ **فردیناند** درشهر **قرناطه** حکم زیررا امضاء کرد: تا سه ماه دیگر نباید یکنفر یهودی‌در کشور من‌باقی بماند.

روز دوم ماه اگوست ۱۴۹۲ که مطابق با نهم ماه آو سال ۵۲۵۲ عبری بود،سیصد هزارنفر یهودی **اسپانیا** با خواری و خفت از کشور زادگاه خود اخراج شدند. درنتیجه، روزتاریك و تلخ اخراج یهودیان از **اسپانیا** باسالروز خرابی معبد **بیت‌همیقداش** اول و دوم مقارن گردید.

بااینکه یهودیان در سال‌های آخر اقامت خود در **اسپانیا** خاطرات خوشی از آن سرزمین نداشتند ، آن کشور را بااندوه فراوانی ترك گفتند.بعضی ازخانواده‌های یهودی بیش ازهزارسال سابقه اقامت در **اسپانیا** را داشتند. آنها برای کشور خود اتباعی وفادار و صادق‌بودند وزمین و کوهها وتپه‌های **اسپانیا** را دوست میداشتند. این کشور برای ایشان تنها کانون زندگی بود که میشناختند. مرده‌های

شان درخاك آن سرزمین خفته بودند ورویاهای زندگی خود را در آن کشور مشاهده کرده بودند.

اخراج شدگان وحشت زده از پیرو جوان ضعیف و قوی بگورستان ومساجد خود می‌رفتند تا باآنها وداع کنند. آنگاه خسته و درمانده، تنها وبیکس، اندوهگین و وحشت زده، مختصر اثاثهٔ خودرا بدوش گرفته وبسوی سرنوشت وزندگی جدیدی در کشورهای دیگر براه افتادند.

پاره‌ای ازآنهابه **پرتغال**، گروهی **بفلسطین یا ایتالیا**، وجمعی **بهلند یا ترکیه** مهاجرت کردند.

دوحادثه سال ۱۴۹۲

یهودیان درروز دوم اگوست ۱۴۹۲ **اسپانیا** را ترك گفتند. فردای آنروز، ناوگان کوچکی که از سه کشتی تشکیل‌شده‌بود در **اقیانوس اطلس** وبسوی غرب به‌حرکت درآمد. فرمانده این کشتیها **کریستف کلمب** بود. این کشتیها با وجوهی که از یهودیان ثروتمند بعنوان‌قرض‌یابزورومصادره گرفته‌شده‌بود، خریداری و مجهزشده بود. یکی از مورخان نوشته است که مسافرت **کریستف کلمب** بکمك جواهرات JEWELS عملی‌نشد، بلکه بوسیله یهودیان JEWS عملی گردید. منظورش وجوهی بود که بوسیلهٔ پادشاه و ملکه **اسپانیا** ازیهودیان غصب شده‌بود.

درمیان همراهان **کریستف کلمب** چند نفریهودی وجودداشت. ملاحان از نقشه‌هائی که بوسیله یهودیانی از قبیل **ابراهام‌زاکوتو** منجم معروف رسم‌شده بود، استفاده میکردند. بدینطریق سرنوشت

عجیبی موجب شد که کشتیهای **کریستف کلمب** که باسرمایهٔ یهودیان تهیه ومجهز شده بودند، بکمك نقشه‌هائی که بدست یهودیان تهیه‌شده، وبوسیلهٔ جاشوانی که‌عده‌ای یهودی درمیان آنها بودند ، رهسپار مقصد خود گردیدند.چند نفر ازاولین کسانیکه قدم برسواحل دنیای جدید گذاشتند،یهودی بودند .

باید این موضوع شگفت آور را درنظر بگیریم که **کریستف کلمب** درراه کشف دنیای جدیدی بود که سالهابعد پناهگاه وسرزمین امید افراد تبعید شده ورنج کشیدهٔ کلیهٔ کشورهای جهان گردید.

یهودیان **اسپانیا** ازاین موضوع اطلاعی نداشتند . آنها درسال ۱۴۹۲ فقط این نکته را میدانستند که‌آرامش و راحتی و شادمانی از خانواده‌هایشان رخت بربسته است .

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ـ چرا شرایط زندگی یهودیان اسپانیا تغییر کرد؟
۲ـ بحث مابین هارامبان و پابلو کریستیانی برسرچه بود؟ نتیجه چه شد؟
۳ـ ماران به چه کسی گفته میشد ؟
۴ـ تفتیش عقاید چه تاثیری برزندگی یهودیان اسپانیاداشت؟
۵ـ دون اسحق آبرابنئل که بود ؟

فکر کنید

۱ـ اگرشما در دورهٔ تفتیش عقاید دراسپانیا زندگی میکردید ، آیا حاضر بودید ماران شوید؟ برای پاسخ خود دلایلی بیاورید.
۲ـ کلیسای مسیحی اسپانیا سیاست درستی دربرابر یهودیان و سایر افرادغیر مسیحی اتخاذ ننمود . چرا شما بر این عقیده هستید ؟
۳ ـ اگرشما بجای دون اسحق آبرابنئل بودید ودر پرتغال زندگی میکردید آیا حاضر میشدید که به تقاضای فردیناند به اسپانیا بروید؟ برای جواب خوددلایلی بیاورید.

انجام دهید

۱ـ فرض کنید که شما ترکمادا را دریك محکمه برای جنایاتی که نسبت بجهانیان مرتکب شده است محاکمه میکنید ـ یکنفر را بعنوان وکیل مدافع و یکی راهم به عنوان دادستان برگزینید. قاضی وهیأت منصفه را هم معین نمایید و برای ترکمادا رای صادر کنید.
۲ ـ نمایشنامه‌ای درباره آخرین روزهای زندگی یهودیان در اسپانیا بنویسید. عنوان این نمایشنامه وموضوع سه صحنه ازآنرا برای شما ذیلا مینویسیم:

تبعید یهودیان ازاسپانیا

۱ ـ ترکمادا وایزابل مشغول توطئه علیه یهودیان اسپانیا هستند .
۲ـ ترکمادا درحضور فردیناند وایزابل .
۳ـ آبرابنئل درحضور فردیناند به نفع قوم خودصحبت میکند.
موضوع چهارمین وآخرین صحنه نمایشنامه شما چه خواهد بود؟
۳ ـ فرض کنید که شما دفتر یادداشت روزانه‌ای در باره آخرین روزهای اقامت یهودیان در اسپانیا ترتیب داده‌اید . شرح حوادث را روز بروز بنویسید.

یهودیان درقرون وسطی

اززمان حضرت **سلیمان** ،یعنی قرنها پیش از آنکه **فلسطین** بوسیلهٔ **رومیها** مسخر شود ، یهودیان زیادی در نواحی مرکزی و غربی **اروپا** زندگی میکردند.

ازهنگامیکه **رومیها** قسمتهائی از اروپارا که امروز **فرانسه** و **انگلستان** و **آلمان** نامیده میشود تسخیر نمودند ، لژیونهای **رومی** تقریباً تاآخر قرن پنجم میلادی این ممالك را در تصرف‌خود داشتند. امپراطوری فاسد **رومیها** ، رفته‌رفته ضعیف‌ترمیشد واز حیث اقتصادی هم عقب میرفت . بالاخره درنتیجه جنگهای داخلی، امپراطوری **روم** نتوانست دربرابرهجوم طوایف وحشی **ژرمن** که‌از شمال **اروپا** آمده بودند مقاومت کند . هنگامیکه درسال ۴۷۶ میلادی شهر **رم** بدست وحشیها مسخر گردید،امپراطوری **روم‌غربی** سقوط کرد. امپراطوری **روم‌شرقی** که پایتختش **قسطنطنیه یا بیزانتیوم** بود مدت بیشتری دوام آورد، وبصورت امپراطوری **بیزانس** به حکومت خود ادامه داد، ولی **اروپای** غربی درفقر وجهل وبی‌نظمی‌فرورفت .

بدورهٔ واقع مابین سقوط‌امپراطوری **روم** وشروع‌قرون‌معاصر، **قرون‌وسطی** میگویند. ما دراین‌قسمت از کتاب ، درباره طرز زندگی و کار و تحصیل و کسب معیشت و رفتار و اخلاق مردم **قرون وسطی** سخن خواهیم گفت . مخصوصاً زندگی یهودیان و طرز رفتار مردم با آنهارامورد مطالعه‌قرارخواهیم‌داد.ماتاریخ‌زندگی یهودیان **اسپانیا** را ازسال ۱۰۰۰ ببعد مطالعه نمودیم، اکنون میخواهیم حوادثی راکه در

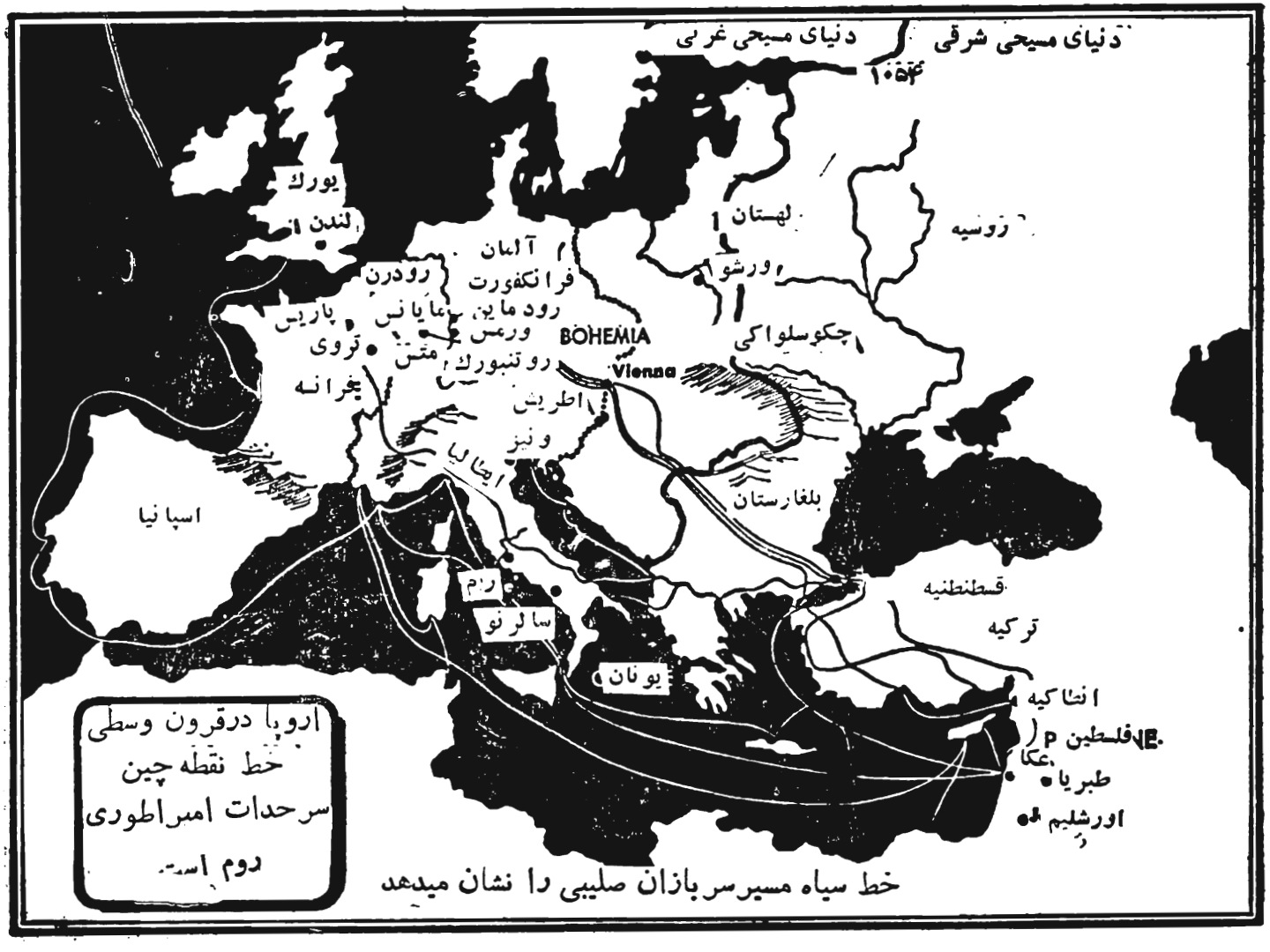
دنیای مسیحی شرقی
دنیای مسیحی غربی
۱۰۵۴
یورک
لندن
روسیه
لهستان
ورشو
آلمان
فرانکفورت
رودرن
رود ماین
مایانس
پاریس
ورمس
تروی
متس
BOHEMIA
Vienna
چکوسلواکی
روتنبورک
فرانسه
اطریش
ونیز
ایطالیا
بلغارستان
اسپانیا
رم
سالرنو
یونان
قسطنطنیه
ترکیه
انطاکیه
فلسطین
عکا
طبریا
اورشلیم
اروپا درقرون وسطی
خط نقطه چین
سرحدات امپراطوری
روم است
خط سیاه مسیر سربازان صلیبی را نشان میدهد

دوران **عصر طلائی اسپانیا** در **اروپا** واقع شده است شرح دهیم .

هنگامیکه شروع بخواندن این قسمت میکنید، باید چند مسئله مهم را بخاطر داشته باشید . مهمترین مطلب اینستکه توجه داشته باشید که در آن زمان **اسپانیا** زیر سلطهٔ مسلمانان بود، ولی بقیه **اروپا** تحت حکومت مسیحیان قرار داشت . شما مشاهده خواهید نمود که این عامل مهم چه تاثیرات شگرفی در زندگی یهودیان داشته است.

موضوع دیگری را که باید بخاطر داشته باشید این است که در آن زمانها **اروپا** دوره‌ای از اغتشاش و درهم ریختگی را طی میکرد. روش اجتماعی و اقتصادی جدیدی که **ملوك الطوائفی (فئودالیسم)** نام داشت ، باین درهم ریختگی پایان داد ، ولی موجب خوشبختی ملتهای **اروپا** نگردید . در زمان تسلط **فئودالیسم** ، یهودیان بسیاری از حقوق خویش را از دست دادند. هنگام قرائت این فصل باین مطلب مهم توجه داشته باشید .

بالاخره بخاطر آورید که در ابتدای این کتاب گفتیم که تاریخ ملت یهود چون رودخانه‌ای است که از چند سرزمین عبور میکند. در این قسمت از کتاب ،شما در طول مسیر این رودخانه مسافرتی خواهید نمود . سرزمین‌هائی را که از آنها میگذرید بدقت نگاه کنید و ببینید چه حوادثی در آنها اتفاق میافتد ، راز بقاء یهودیان در این دوره تاریك چه بود، وعصر پرظلمت قرون وسطی چه اثراتی بر زندگی یهودیان داشت.

ببینید آیا میتوانید پس از مطالعهٔ این قسمت از کتاب به سئوالات مذکور جواب دهید؟



فصل پنجم

راشی- بزرگترین مفسر تورات وتلمود

طرز زندگی فاتحان ژرمن

طوائف **ژرمن** که امپراطوری **روم** را درقرن پنجم میلادی تسخیر نمودند، مردمانی وحشی‌وبیسواد بودند که نمیتوانستند بخوانند یابنویسند. آنها از شعر وفلسفه ومذهب هیچگونه اطلاعی نداشتند. هدف زندگی آنها عبارت بود ازخوردن، نوشیدن، خوابیدن، شکار، جنك وچاپیدن ملتهای متمدن، وبدست آوردن طلاوسایرغنائم.

پس از آنکه این وحشیها امپراطوری **روم‌غربی** را تسخیر نمودند، دیگر حکومت وصنعت و تجارت و تحصیل در سرزمینهای مغرب اروپا معنائی نداشت. در اواخر قرن ششم میلادی فقط عده بسیار کمی از مردم این قسمت از جهان قادر بخواندن و نوشتن بودند. آنچه که برای ملتها در آن زمان اهمیت داشت احتیاج بحمایت بود. طوائف مسلط **ژرمن** همواره با همدیگر جنك و ستیز داشتند، و درعین حال طوائف دیگری از مردم سواحل**دریای بالتیك** بسوی **اروپا** روی می‌آوردند، و این جریانات صدها سال، یعنی تا

سال هزار میلادی ادامه داشت . درقرن نهم میلادی ، طوائف وحشی دیگری از ساکنین سرزمین اسکاندیناوی بنام **وایکینگ‌ها**سواحل **اروپا** را به آتش و خون کشیدند . نیمه اول قرون وسطی، یعنی دورهٔ واقع بین سالهای ۵۰۰ و۱۰۰۰ میلادی را که شرایط زندگی مردم درآن بسیار دشوار بود وخود آنها نادان وبیسواد بودند ، عصر تاریك نامیده‌اند.

ملوك‌الطوائفی

درقسمت اعظم قرون وسطی (از سال ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی)، بیشتر مردم **اروپا** درشهرهای کوچکی که با حصاری بلند احاطه شده بود زندگی میکردند . بالای تپه‌ها ، قلعه‌هائی که ازچوب وخاك و سنك ساخته شده بود و برجهای عظیمی داشت، دیده میشد . دور تا دور این قلعه‌ها، معمولا خندق بسیار گودی وجود داشت که‌همواره پرازآب بود. این‌خندق بهترین وسیله حفاظت قلعه از هجوم دشمنان وبیگانگان‌بود. **شوالیه** هاوحکمرانان‌مقتدرمسیحی که‌دراین‌قلعه‌های سرد وغم انگیز زندگی‌میکردند، بادستی آهنین بر مردم سرزمینهای اطراف خود حکومت مینمودند، واغلب آنان جاهل وبی سواد بودند . بیشتر این حکمرانان مسیحی ، بر خلاف **مورهائی** که در **اسپانیا** حکومت میکردند ، حتی خواندن و نوشتن را نمیدانستند وسلیقه و ذوق ایشان با سلیقه و ذوق اجداد **ژرمن** وبت‌پرستشان اختلاف فاحشی نداشت .

عده‌ای از مقتدرترین اشراف ، قسمتهای بزرگی از سرزمینها را زیر تسلط خود داشتند. هر کدام ازاین اشراف، نجبائی را که واسال VASS AL نامیده میشدند ، زیردست و مطیع خود داشتند . این اشراف



کارگران شیشه سازی

ونجبای زیردست آنها، برعده‌ای از کشاورزان و دهقانان یا بردگان کشاورزی حکمفرمائی میکردند. بردگان کار میکردند وخوراك و سایر وسائل زندگی نجبا را تهیه مینمودند. آنها آزادی نداشتند، صاحب املاك یا تمولی نبودند، وازحقوق قانونی و نعمت سواد محروم بودند. تنها کسی که از آنها حمایت میکرد، نجیب زاده‌ای بود که بردگان برایش کار میکردند. این ارباب با دزدان وغارتگران یانجبای دیگری که‌قصد تجاوز با ملاکش را داشتند مبارزه مینمود. این‌طرززندگی درتاریخ **بملوك‌الطوائفی** معروف‌است

وضع یهودیان درقرون‌وسطی

از قرن هشتم میلادی ببعد، قسمت بزرگی از **اروپای‌غربی** **امپراطوری‌مقدس‌روم** نامیده میشد. مقتدر ترین سازمان دراین امپراطوری، **کلیسای‌کاتولیك‌رومی** بود. در قرون وسطی کلیسای دیگری در **اروپای‌غربی** وجود نداشت. تاقرن یازدهم میلادی یهودیان در کشورهای مسیحی ازآرامشی نسبی برخوردار بودند. نجبا

علت وبهانه‌ای برای تنفر از یهودیان و آزار دادن آنان نداشتند . یهودیان در هر شهری که زندگی میکردند ، سواد ومعلومات را بین مردم رواج میدادند . آنها صنایع شیشه سازی ، کاغذ سازی و پشم بافی را بمردم می‌آموختند. بسیاری از آنها دانشمند، پزشک و یا معمار بودند. آنها نسبت بحکمرانان خودمطیع ووفادار بودند.

در قرن هشتم میلادی، رهبر مقتدری بنام **شارلمانی** ظاهر شد ، وپایه حکومت نیرومندی را در **اروپای‌غربی** نهاد. **شارلمانی** بسیاری از رابها ودانشمندان یهودی را تشویق نمود که بکشورش که شامل **فرانسه‌وآلمان** کنونی بود بروند. در میان این افراد، دانشمندی از یهودیان **ایتالیا** بنام **کالونیموس** بود که بشهر ما **یانس آلمان** برده شد. او در این شهر دانشکده‌ای جهت تدریس **تورات‌وتلمودو** سایر علوم دینی یهود تاسیس کرد ، و این دانشکده اولین مرکز بزرگ تعلیمات یهودی در **آلمان** شد.

شارلمانی بسیار علاقه مندبود که‌سواد وعلم در بین‌مردم رواج یابد ، واین راهم میدانست که دانشمندان یهود میتوانند در راه نیل باین هدف عالی یارو مدد کار او باشند.او یکنفر یهودی را بعنوان سفیر خود **ببغداد**فرستاد.

باین علت‌برای مدت‌چندقرن زندگی یهودیان‌در**اروپای‌غربی** شکفتگی ورونق‌بسزائی داشت . هنگام مطالعه رویدادهای قسمت اول قرون وسطی ، متوجه این نکته‌میشویم که چگونه در **اروپای‌غربی** نیز دانشمندان یهودی عالیمقامی ظهور کردند، وآنها هم مانندیهودیان **اسپانیا** در تاریخ ملت خود اثراتی عمیق و درخشان باقی گذاشتند. درهمان‌سالهائی که‌ربی‌**شموئل‌هناگید**، ربی‌**یهوداهلوی**،**ابن‌عزراها**

ودیگران مشغول بنا نهادن عصر طلایی در **اسپانیا** بودند ، یهودیان اروپای غربی نیز درعلوم مذهبی پیشرفت‌میکردند.

روش یهودیان فرانسه و آلمان در تدریس تلمود

دیدیم که **اسپانیا** یکی از مراکز مهم تعلیمات یهودی بود. چون در **اسپانیا** یهودیان آزادی زیادی داشتند و بفرهنك و دانش اعراب نیز آشنا بودند ، تنها منبع مطالعه وتحصیل آنها **تورات** نبود. چیزی که بیشتر موردعلاقه آنها بود عبارت بود ازمطالعه **تورات** از نظر عملی وموارد استعمال آن‌در امور زندگی روزمرهٔ انسان.

درنتیجه ، اعضاء مکتب تعلیمات یهودی در **اسپانیا** ، برای تصمیمات **هلاخائی** واطلاعات عمومی دربارهٔ قوانین واحکام **تورات**، اهمیت بیشتری قائل بودند. حتی تعلیمات فلسفی **هارامبام** هم جنبهٔ عملی‌اش بیشتر بود . فلسفه او در کتاب **راهنمای گمگشتگان** مندرج است.این کتاب‌یهودیان‌را راهنمائی میکند که چگونه‌طبق‌قوانین‌تورات زندگی کنند. کتاب **هیادهحزاقای** او مجموعه کاملی ازتمام احکام دینی یهود است . اثر ادبی مهم **ربی‌شموئل‌هناگید** مقدمه معروفی است که بر **تلمود** نوشته‌است .

مفسران یهودی **تورات‌و تلمود** که‌در**فرانسه‌و آلمان**می‌زیستند، باگروه‌فوق‌تفاوت‌زیادی داشتند. استادان‌یهودی مدارس **فرانسه‌وآلمان** بافرهنك **اروپای‌غربی** تماس زیادی نداشتند، وتمام تعلیمات فرهنگی خود را تنها در **تورات‌وتلمود** می‌یافتند. آنهاجزئی‌ترین مطلب **تلمود** را مورد مطالعه وتجزیه و تحلیل قرار میدادند ، دربارهٔ معنی و مفهوم هریك از احکام **تلمود** تحقیق وتتبع مینمودند ، و در موضوع دستور زبان واستعمال هر کلمه درجمله نیز کاوش کافی میکردند.

میتوانیم بگوییم که کار دانشمندان یهودی **اسپانیائی** درحدود کار یك دایرةالمعارف بود، درحالی که استادان **فرانسه‌و آلمان** فقط در مورد افکار، کلمات، احکام وقوانین **تلمود** بحث و تحقیق نموده، و کتابهایشان بصورت کتاب لغت درموضوعهای فوق‌میباشد.

بعلاوه، تفسیرهای **اسپانیائی‌ها** نتیجه کوشش افرادی بود که بتنهائی کار میکردند. ولی‌تفسیرهای دانشمندان یهودی **فرانسه‌و آلمان** نتیجه جمع آوری‌یادداشتهای چند دانشمندبود.

مفسران **فرانسه‌و آلمان**به تشریح متن **تلمود** می پرداختند ومطالعه هر کامه راآسانتروفهم‌آنراسهل‌ترمینمودند. امروزتفسیرهای آنها قسمتی از تلمود را تشکیل میدهد، و در همان صفحهٔ تلمود در حاشیه متن اصلی چاپ شده است.

ربنو گرشوم

اولین‌استادبزرك **تلمود** در کشورهای**فرانسه‌و آلمان‌ربی گرشوم بن‌یهودا** بود. او درشهر **مایانس**، یعنی همان محلی که در دورهٔ **شارلمانی** تعلیمات دینی یهود برای اولین بار بوسیله **کالونیموس** رواج داده‌شد، مدرسه‌ای برای تدریس **تلمود**تأسیس‌کرد.درآنجا صدها دانشجو از تعلیمات او فیض میبردند. او بحدی معروف شد که او را **«ماوورهگولا»** به معنی روشنایی یا چراغ گالوت نام‌نهادند. یهودیان از کثرت علاقه ومحبتی که نسبت به او داشتند، وی را **ربنو گرشوم** یعنی‌مولای ما گرشوم خطاب میکردند.

ربنو گر شوم درسال ۹۶۰میلادی درشهر **متز** METZ ازولایت **لورن‌فرانسه** متولد شد، واین درهمان سالی بود که **ربی‌مشه‌بن‌حنوخ** یکی از چهارنفر اسیر معروف، به **کردوا** برده‌شد. مدرسه‌ای که

ربنو گرشوم درشهرما یانس تاسیس کرد، مرکز تحصیلات یهودی در آلمان و فرانسه شد، همانطور که مدرسهٔ کردوا مرکز آموزش علوم دینی یهود در اسپانیا بود.

این مراکز اروپایی، درموقعی شروع به شکفتن نمودند که مدارس تعلیمات دینی در بابل درحال نزول و تعطیل شدن بودند. بدینطریق، درموقعی که خورشید علوم دینی در خاور افول میکرد، از سوی دیگر در اروپا طلوع می‌نمود و بدینسان هیچوقت ملت یهود در جهان از داشتن مدارس دینی بزرك و کسب فیض از محضر استادان ودانشمندان عالیقدر محروم نمانده است.

ربنو گرشوم برای اینکه بتواند تفسیر صحیح و دقیق و کاملی بر تلمود بنویسد، نسخه‌های متعددی از تلمود و تورات از تمام نقاط جهان جمع آوری کرد. او این نسخه‌ها را باهمدیگر مقایسه می‌نمود تا متن اصلی وصحیح آنها را پیدا کند. در دانشگاه ربنو گرشوم، صدها دانشجو مانند خود او به آموزش و مطالعه مجدانهٔ تلمود اشتغال داشتند.

روش مطالعهٔ ربنو گرشوم شبیه روش مدارس بابل بود. او راوهای گائون را که یکی از آخرین گائون‌ها بشمار میرفت و در دانشکده دینی پومبدیتا تدریس میکرد استاد خود در تلمود میدانست. سنت استادان فرانسه و آلمان در این مورد هم با سنت دانشمندان اسپانیا تفاوت داشت. دانشمندان اسپانیا بامراکز علمی ودینی فلسطین تماس داشتند، در صورتی که استادان فرانسه وآلمان با مدارس بابل مربوط بودند. حتی گفته شده‌است که راوناترونای گائون رئیس دانشگاه سورا از کشور فرانسه دیدن کرد، ودانشجویان برجسته

مدارس یهودی **فرانسه** رابرای مطالعه **بابل** فرستاد.

ربنو گرشومجانشین استادان تلمودی و گائونهای **بابل** بود. هنگامیکه او دربارهٔ مطالب **تلمود** تحقیق میکرد، به متن کتابهای **تلمود** که در **بابل** نوشته‌شده بود اعتماد بیشتری داشت.

ربنو گرشوم علاوه بر تفسیرهائی که بر **تلمود** نوشته‌است، اشعار زیبائی نیز بنام **پیوطیم** (جمع پیوط به معنی شعر) از خود بیادگار گذاشته است که در اعیاد مذهبی **روش‌هشاناو کیپور** در کنیساها خوانده می‌شود. یکی از این پیوط‌ها درروز **کیپور** در نماز **نعیلا** قرائت میگردد.

قونطرس‌ها یا تفسیرهای یادداشت شده

هنگامیکه مطالعه **تلمود** درمدارس**فرانسه‌وآلمان** رواج کامل پیدا کرد ، دانشجویان یادداشتهائی از گفتارها و تفسیرهای استادان خود بر **تلمود** برمی‌داشتند. این یادداشتهارا در دفترهائی جمع آوری می‌نمودند که‌درمیان دانشجویان دست بدست میگشت. نام این دفترها را **قونطرس** گذاشتند، که‌از کلمهٔ تفسیر به‌زبان **لاتین** مشتق‌شده‌است.

تفسیر ربنو گرشوم

درآن‌زمان معمول بود که هر دانشجوئی دفتر یادداشتی از تفسیرهای **تلمود** برای خود تهیه میکرد. تفسیر**ربنو گرشوم**یکی از درخشانترین‌تفسیرهای **تلمود** است. بسیاری از این تفسیرها تادوره ما حفظ شده است ، و اغلب آنها را تحت عنوان **تفسیرربنوگرشوم** درمجلدات **تلمود** چاپ میکنند.

تقانوت (مقررات دینی)

یهودیان **فرانسه** هم مانند همکیشان **اسپانیائی** خود اغلب با

مسائل مذهبی بسیاری مواجه میشدند . این مسائل غالباً در محضر **ربنوگرشوم** مطرح میگردید، وفتواهای‌دینی‌او که **تقانوت** نام دارد مورد قبول تمام یهودیان **فرانسه‌وآلمان** واقع میشد .

درمیان‌مقررات اویکی مربوط بمنع تعدد زوجات است. بعلاوه او مقرر کرد که‌هیچ مردی نمیتواند بدون رضایت زنش او را طلاق دهد.

یکی‌دیگر از مقررات معروف او آنستکه شخصی که نامه‌ای را برای کسی میبرد حق نداردآن نامه راباز کرده بخواند. علت‌صدور این دستور آنستکه در آن زمان سرویس پستی رسمی وجود نداشت و اغلب اوقات نامه‌ها یا پیامهای شخصی یا تجارتی را توسط قاصدها یا چاپارهای خصوصی از شهری بشهر دیگر می فرستادند. با این دستور، **ربنوگرشوم** محفوظ ماندن اسرار خانوادگی یا تجارتی اشخاص را تامین‌نمود .

ربنوگرشوم درسال ۱۰۲۸ میلادی فوت کرد ، ولی تفسیرها ومقررات او هنوز هم باقی هستند . مهمترین کمکی که او بفرهنك یهود کرد ، پایه گذاری تحصیلات یهودی در **فرانسه‌وآلمان** بود که درزمان اوشکفته‌شد. خدمتی که اوبعالم یهود کردعبارت بود ازمطالعهٔ عمقی **تورات‌وتلمود** وپرورش عده‌ای دانشمند که بعداً جانشین او شدند.

درمیان شاگردان وپیروان اوباید **ربی‌یعقوب بن‌یاقار** را که خود استاد **ربی‌شلوموبن اسحق** (راشی) بود نام برد. **ربی شلوموبزرگترین**‌دانشمند علوم دینی یهود درزمان‌خودش ویکی‌ازبزرگترین

دانشمندان تمام اعصار بوده‌است . بدین طریق **ربنو گرشوم** به‌پرورش یکی از استادان عالیمقام علوم دینی یهود کمك کرد.

ربی شلومو بحدی به استادی **ربنوگرشوم** ایمان داشت که دربارهٔ او نوشته است: «**ربنوگرشوم** چشمان اسرائیل های گالوت را روشن کرده است، تمام یهودیان این کشورها شاگردان تلامیذ او هستند .»

راشی

بزرگترین مفسر **تلمود** ومعروفترین‌استاد از دوران‌دانشمندان تلمودی باین طرف ، **ربی‌شلومو بن‌اسحق** بود. **ربی شلومو** در میان یهودیان به **راشی** معروف است . این نام از حروف اول اسم عبری او **ربی‌شلومو بن یسحاق** گرفته‌شده است .

راشی درسال ۱۰۴۰ میلادی ، هنگامیکه یهودیان **اسپانیا** عصرطلائی خودرا طی‌میکردند، درشهر **تروییزفرانسه** چشم به جهان گشود . بااینکه اودر قریه‌ای کوچك و در خانواده‌ای نسبتاً گمنام متولد شده بود، پس‌ازچندسال از مشهورترین افرادملت یهود گردید . طولی نکشید که او یکی از گرانبها ترین جواهرات تاج افتخار یهوددنیاشد.

حکایت کرده‌اند که پدر **راشی** جواهر فروش بود و پیش از آنکه پسرش بدنیا بیاید باو گفته شد که‌پسری خواهدداشت که‌چون جواهری خواهد درخشید. قضیه از این‌قرار بود که روزی دو نفر به پدر **راشی** مراجعه نمودند که بهترین قطعات جواهرات‌او رابخرند. اوحاضر بفروش جواهرات نشد. آن دونفر پدر **راشی** را باجواهرات بمیان قایقی بردند ، تاوی مجبوربفروش جواهرات شود.ولی او ترجیح

داد که جواهرات رابداخل رودخانه بیندازد وبدست آن افراد ندهد. او همین کاررا کرد و در آن لحظه صدائی شنید که میگفت: اسحق! ضرر تو جبران خواهدشد. تو جواهرات خود را از دست دادی، ولی درعوض جواهری بتو داده خواهد شد که از آنها دهها برابر بیشتر ارزش دارد. تو بزودی صاحب پسری خواهی شد که چشم تمام جهان را روشن خواهد کرد.

تحصیلات راشی

راشی ابتدا نزد پدر خود تحصیل مینمود، ولی پس از اینکه بزرگتر شد، به یشیوای **ورمز** وازآنجا بهیشیوای **مایانس** رفت. درهر دودانشگاه اواز محضر شاگردان **ربنوگرشوم** استفاصه کرد. پس از اینکه تفسیرات **ربنوگر شوم** رایاد گرفت ،شروع بهتهیه **قونطرس‌ها** یا دفترهای تفسیر برای خودش نمود. درسن۲۵ سالگی اوبهمولد خود **ترویز** بازگشت، وچون مرد متاهلی شده بود ومجبور بود مخارج خانواده خود را تامین کند، شروع بکارشرابسازی نمود.

ولی علاقهٔ اصلی وحقیقی **راشی بتورات** بود. او درروزگار جوانی یکی ازمعروفترین دانشمندان عصر خود شدهبود. ازتمام نقاط **فرانسه** سئوالاتی دربارهٔ **تلمود** برای اوفرستادهمیشدووی بهاین‌سئوالات پاسخ میداد.

دراین‌پاسخ‌ها **راشی** همواره بهیهودیانی اشاره میکرد که زیر بار فشار اجانب تغییر مذهب میدادند. او هم مانند **هارامبام** نسبت بهآنها رویه ملایمی نشان میداد.او نوشته است:« بهتراست طوری رفتار

کنیم که آنها را از یهودیان جدا نسازیم وآزرده شان نگردانیم. زیرا آنها بزور شمشیر بهدین‌مسیح‌درآمده‌اند.»

یکبار دیگر اوبیهودیان نوشت:«خود را وقف رواج دادن صلح نمائید. برای مبارزه بابدی‌وفساد باید خوب‌وسازگارباشید.»

طولی نکشید که مریدان و شاگردان بسیاری دور **راشی** جمع شدند. او در **تروییز** یشیوائی تاسیس کرد، و از تمام نقاط **اروپا** دانشجویان برای‌تحصیل به‌آن مراجعه می‌نمودند.

تنظیم تفسیرات‌راشی

راشی مدت چهل سال بدانشجویان خود تعلیم می‌داد در طول این‌مدت‌اومرتبا **قونطرس‌ها**یاتفسیرهای‌یادداشت‌شدهٔ‌خود رادستکاری وتصحیح می‌نمود . اوبرای بار دوم تفسیرات خود بر **تلمود** را برشتهٔ تحریر درآورد ، سپس تغییرات وتفسیرات جدیدی برآن‌اضافه نمود ، وچند بار دیگر متن **تلمود** رامورد مطالعه قرارداد .

راشی درجریان تدریس خود **قونطرس‌ها** را پیوسته بررسی واصلاح میکرد، وبدین‌طریق برای سومین بار تفسیر **تلمود** راتکمیل نمود. تفسیری که‌بنام **راشی** در متن کتابهای **تلمود** چاپ میشود آخرین تفسیر تکمیل‌شدهٔ اومیباشد.

روش‌راشی

راشی استاد بزرگی بود و تفسیرهای او بهترین کمك برای آموختن ومطالعهٔ **تلمود** میباشد. شما در کتاب **تلمود** از علائم نقطه گذاری ، حروف بزرك اول جمله ؟ وغیره ، اثری نمی‌بینید . ولی **راشی** در

تفسیرات خود گوشزد میکند که‌درتلمود چه موقع جمله استفهامی است و چه وقت جواب آن داده میشود . هنگامی که متن **تلمود** مفصل وپیچیده، وسئوالها وجوابها متعدد میگردد **راشی** تعیین میکند که پرسش کننده کیست، وچه کسی باو جواب میدهد .

تفسیرهای **راشی** خلاصه و مختصر ، و در عین حال‌بسیار دقیق وصریح است . یك کلمهٔ اوتمامی یك جمله را روشن میسازد. اطلاعات او از تاریخ ، از **میدراش** و نوشته‌های **گائون** ها ، بی‌اندازه وسیع و شگفت‌انگیزاست. او از تمام معلومات خود برای تشریح‌و تفهیم‌مطالب **تلمود** استفاده کرده است.

چون **راشی** با دانشجویان خود تفاهم داشت و از علاقهٔ شدید آنها بیاد گرفتن خوشحال میشد ، در تدریس خود موفق بود. او به شاگردان خود سفارش میکرد که اگرمعلم شدند، با دانشجویان خود مهربان‌باشند. به‌آنها میگفت.« اگر معلم با مهربانی بدانشجویان‌خود تعلیم دهد، شاگرد در تحصیلات خود موفق‌خواهدبود. واگر نه،توفیقی نخواهدداشت .»

خط‌راشی

درروزگار **راشی**، خط نوشتن هنر بسیار مشکلی بود. درآن زمان ، قلم خودنویس کاغذ وماشین تحریر وجودنداشت. هر کلمه‌ای بادست نوشته‌میشد. لازم بود که قلمها را مرتب بتراشند و از پوستها چندین‌بار استفاده نمایند. بارها مجبور میشدند یك قسمت از پوست را که روی آن جملاتی نوشته شده بود بتراشندوپاك کنند ، وبجای‌آن مطالب دیگری بنویسند. **راشی** برای‌اینکه وقت وزحمت خودرا تلف

نکند ، الفبایی را ابداع کرد که میتوانست آنرا زودتر از الفباهای دیگر بنویسد. هنوز هم تفسیر **راشی** را در حاشیهٔ مطالب کتابهای مقدس و **تلمود** باهمان خط چاپ میکنند.

تفسیر راشی بر تورات

عشق **بتورات** ،زندگی وافکار**راشی** رابخود اختصاص‌داده‌بود. هیچکدام ازشعب علوم دینی یهود نبود که اوازآنها اطلاع نداشته‌باشد. اوهلاخوت،**اگادوت**، دستورزبان ، تاریخ‌وحتی‌علوم‌تجربی‌راتاآنجائی که‌بزبان عبری پیدا میشد ، بخوبی میدانست، مغز او همه چیز را بخوبی جذب وحفظ مینمود.

راشی تمام معلومات ونبوغ خود را دردومین اثر بزرك خود، یعنی تفسیر **تورات** و کتابهای انبیاء ، جلوه گر ساخت. این تفسیر شامل تمام کتابهای مقدس بغیر از کتاب **تواریخ** ایام میباشد . در این تفسیر ، او هر کلمهٔ مشکلی را معنی میکند ، و هر موضوع دشواری را توضیح میدهد . در صورتیکه لازم باشد، **راشی** از تمثیلات، ازجمله‌های تلمود، از گفته‌های **دوناش بامنحم**، دودانشمند معروف دستورزبان نویس، استفاده میکند. گاهی هم او از یك مثال از **اگادوت** ، یا ازموضوعهای کشاورزی وبازرگانی. وحتی ترجمهٔ کلمات بزبان فرانسه،برای تشریح مطالب خود استفاده‌مینماید. علت اینکه **راشی** درتفسیرهای خود زبان فرانسه را بکار میبرد این است که درآن کشور میزیسته است.

چند نمونه از تفسیرهای **راشی** را درباره آیاتی از **تورات** برای روشن نمودن روش اوذیلا ذکر مینمائیم :

در تفسیر آیهٔ « دوست بدار حدای خود را » **راشی** چنین مینویسد: فرامین حدا را باعلاقه ومحبت انجام بده. زیرا کسی که دستوری را با علاقه و محبت اجرا کند، با کسی که آنرا ازروی‌ترس اطاعت مینماید ، تفاوت دارد. کسی که از روی ترس از ارباب خود باو خدمت میکند ، موقعیکه اربابش اورا زیاد آزار دهد ، رهایش خواهد نمود.دربارهٔ آیه(خاموش‌باش وبشنو ای اسرائیل، امروز توقوم حداوند حدایت شده‌ای) (سفر تثنیه ـ فصل۲۷ ـ آیه۹) **راشی** چنین تفسیر کرده است : در هرروز توباید اینطور تصور کنی که همین امروز تو با حدای خود عهد بسته‌ای .

نمونه‌ای از قدرت **راشی** در تفسیر و توضیح دادن مطالب **تورات** را درابتدای داستان **نوح** مشاهده میکنیم. درآیهٔ ۹ از فصل ششم‌سفر پیدایش‌چنین آمده‌است: « **نوح**مردی‌عادل‌کامل‌دردوره‌های‌خود بود.»

چه‌لزومی داشت که **تورات** کلمات دردوره‌های خود رادر این‌جمله بیاورد ؟ آیا کافی نبود که‌بگوید : «**نوح** مردی عادل کامل بود»؟**راشی** بانقل قول از دانشمندان یهود دوعقیده را دربارهٔ عدالت و وخوبی **نوح**ابرازمیکند بعقیدهٔعده‌ای**نوح**واقعاًمردعادل‌ومقدسی‌بودچون توانسته‌بوددرمیان‌مردم‌دوره‌های عمرش که افرادی‌بسیار بدوفاسدبودند عادل و خوب باقی‌بماند . بعقیدهٔ دانشمندان دیگر ، **نوح** فقط نسبت به مردمان عصرخود مردی عادل و پرهیز کار محسوب میشد، زیرا همهٔ افراد معاصر او اشخاصی پست و رذل‌بودند. اما اگر **نوح** درزمان مردمی عادل وباتقوی‌زندگی میکرد نمیتوانستیم اورا مردی بتمام‌معنی

عادل و پرهیز کار بدانیم.

انشای **راشی** مانند روح‌اوپاك ودرخشان است. علم اخلاق،عشق به‌ملت **ایسرائیل** وعلاقه **بتورات** از خلال نوشته‌های اوبچشم میخورد، واز گفته‌های او فروتنی وسادگی فوق‌العاده‌اش بنظر میرسد. او بارها در ضمن تفسیرات خود گفته است «من پاسخ این پرسش‌را نمیدانم.»

تفسیر **راشی** بر کتابهای مقدس برجسته‌ترین تفسیری است که تابه امروز نوشته شده‌است. این تفسیر بحدی اهمیت دارد که بمحض اختراع چاپ،اولین کتاب‌عبری که‌درسال ۱۴۷۵ میلادی بچاپ رسید، همان تفسیر **راشی** بود. تفسیرهای **راشی** به‌زبانهای‌انگلیسی،آلمانی، وچندزبان دیگر ترجمه‌شده، وتا کنون بیش‌ازیکصد تفسیر بر این تفسیرها برشته تحریر درآمده است. کودکان یهودی از همان روزی که شروع به یاد گرفتن مطالب **تورات** میکنند ، تفسیر **راشی** راهم فرا میگیرند . پنج جلد کتاب **تورات** وتفسیر **راشی** از همدیگر جدائی پذیر نیستند.تفسیرهای **راشی**،پرسشهاوپاسخهای‌او اغلب‌بوسیله افرادملت یهود نقل‌میگردد.

راشی تاثیر عمیقی‌برروی‌جوانان وسالخوردگان ، دانشجویان ودانشمندان داشته ودارد. زندگی وآثار او نشان میدهد که چگونه استادی بزرك میتواند بریك ملت تاثیر نماید.

تفسیری که **راشی** بر کتابهای مقدس نوشته است‌مورد استفاده مفسران مسیحی نیز قرار گرفته است.بسیاری ازتوضیحاتی که اوداده بعدها درترجمه کتابهای مقدس بزبان **لاتین** ،ودرترجمه‌آن‌به **انگلیسی** که به‌ترجمهٔ **پادشاه‌جیمس** معروف است بکار برده شده است. **لوتر**

موسس مذهب **پرتستان** نیز در مطالعاتی که دربارهٔ کتابهای مقدس بعمل‌آورده، ازتفسیرهای **راشی** استفاده کرده‌است.

باید اعتراف نمود که قبل از انتشار تفسیرهای **راشی**، کتاب **تلمود** وبسیاری ازقسمتهای کتابهای مقدس برای‌یهودیان‌وغیریهودیان نامفهوم بود، وتفسیرهای او مانند نوری تابناك‌قسمت‌های مختلف آن دو کتاب را روشن نموده است

سلیحوت راشی

راشی هم‌مانند بسیاری از دانشمندان دورهٔ خودمقداری اشعار مذهبی سروده‌است. قسمتی ازاین اشعار **سلیحوت** نام‌دارد که باقرائت آنها ما برای گناهان خودطلب بخشایش می‌نماییم. این **سلیحوت**در روزهٔ **گدلیا** ودرشب **کیپور** خوانده میشود. از این اشعار، حقیقت پرستی وتاثرات وعواطف عمیق سرایندهٔ آنها ظاهرمیگردد.هنگامیکه **راشی** دردعاهای خود از قادر متعال طلب بخشایش میکند، این دعاها را فقط برای خاطر خود نمیخواند، بلکه آنها را برای خاطر تمام ملت **ایسرائل** قرائت میکند.

حدایا! روح افسرده وقلب شکسته وتائب‌ما.

مانند پیه قربانیهائی (که دربیت همیقداش تقدیم‌میشد) مقبول واقع شوند.

سوگندی راکه برای پدران ماخورده‌ای، برای فرزندانشان انجام‌بده.

درمسکن آسمانی‌ات استغاثه آنهائی را که تو را میخوانند بشنو.

قلب کسانی را که ازتو می‌ترسند برای عبادت خودت آماده کن،وبه سخنان التماس آمیز آنها گوش فراده.

بسوی ما بازگرد وقوم خودرا ازآشوب‌وهلاکت‌نجات‌بده.

مراحم قدیمی توبسرعت فراروی ماآیند ،

وفرزندانت که مورد لطف تو قرارگرفته اند از دادگاه عدل توروسفیدبیرون‌آیند،

همانهائیکه امید به احسانهای تو دارند وبررحمت توتکیه کرده‌اند.

آخرین سالهای غم انگیز زندگی راشی

درفصل بعدی این کتاب خواهیم دید که چگونه روابط بین یهودیان ومسیحیان در سالهای آخر زندگی راشی تغییر کرد. در اواخر قرن یازدهم میلادی، اذیت و آزار یهودیان بوسیلهٔ مسیحیان بشکلی غیرانسانی شروع‌شد. **صلیبیها** درآن واحد در**فرانسه‌وآلمان وانگلستان** شروع به‌خرابکاری‌وحمله بیهودیان‌نمودند.

مادر فصلهای بعدی راجع به‌این موضوع مفصلاً سخن خواهیم گفت فعلا کافی است بگوئیم که‌در نتیجهٔ **جنگهای صلیبی** ، یهودیان مورد توهین وآزار وشکنجه وقتل‌وغارت قرار میگرفتند **راشی** اطلاع پیدامیکرد که چگونه‌یهودیان ساکن‌شهرهای‌ساحل‌رود **راین** کشته میشوند وآب آن رودخانه از خون آنان کلگون میگردد. دو شهر **ورمز ومایانس** که**راشی** درآنها تحصیل نموده بودتقریباً بکلی‌خراب شدند.

خوشبختانه‌شهر **تروییز** محل سکونت **راشی** مورد حمله قرار نگرفت. ولی قلب **راشی** از مشاهدهٔ آزار و شکنجه یهودیان شکسته شد.استاد بزرك درسال ۱۱۰۵ میلادی‌وفات یافت.شصت‌وپنجسال تدریس ونویسندگی خلاق او موجب گردید که‌خاطره‌اش درقلوب ملت‌ما تاابد باقی‌بماند .

صاحبان توسافوت

راشی پسری نداشت که مطالعات و تحقیقات او در **تلمود** و تفسیرنویسی‌اش براین‌مجموعه عظیم‌راادامه دهد. ولی دامادهای او که **ربی‌مئیربن‌شموئل** و **ربی یهودا بن ناتان** نام داشته‌وازمحضر او استفاده کرده بودند ، وظیفه تفسیر و تشریح دقیقتر **تلمود** را بعهده گرفته و کار **راشی** راادامه‌دادند.

آنها مکتبی برای‌این گونه مطالعات و تحقیقات تاسیس نمودند که **مکتب‌صاحبان‌توسافوت** نامیده میشود. آنها مطالبی به‌تفسیرهای **راشی** افزودند تا بدینوسیله چیزی مبهم باقی نماند این نوشته‌ها **توسافوت** یا **تفسیرات‌اضافی** نام‌دارد.

چهار پسر **ربی‌مئیربن‌شموئل که، ربی‌شلومو،ربی‌شموئل، ربی اسحاق وربی یعقوب** نام داشتند ، مهمترین **صاحبان‌توسافوت** ومفسرین نوشته‌های **راشی** بودند.

ربی‌یعقوب که‌جوانترین این‌چهار برادر بودازهمه‌معروف‌تر شد وبیشتر **توسافوت** یا تفسیرات اضافی را اونوشته است. در چاپهای کتاب **تلمود** که‌اکنون منتشر میشود ، همواره در حاشیه طرف چپ متن **تلمود** تفسیر **راشی** ودرحاشیهٔ طرف راست آن تفسیرات اضافی (**توسافوت**) بچشم میخورد،این دو تفسیر موجب میگردند که فهم

مطالب **میشنا و گمارا**، و بعبارت دیگرفهم نوشته‌های **تلمود** آساتتر شود.

بخاطر آورید

۱ــ یهودیان اروپای غربی درسالهای اول قرون وسطی چگونه‌زندگی‌میکردند؟
۲ــ روش تعلیم تلمود بوسیله دانشمندان یهودی فرانسه و آلمانی چه تفاوتی با روش تعلیم دانشمندان یهودی اسپانیا دارد؟
۳ــ ربنو گرشوم که‌بود وچه‌کارهائی انجام داد؟
۴ــ چرا هنوز هم ما راشی رابخاطر داریم؟

فکر کنید

۱ــ آیافکرمیکنید که تقانوت یامقررات ربنوگرشوم امروز هم‌مورددارد و باید از آن استفاده‌شود؟ برای پاسخ‌خوددلایلی‌بیاورید .
۲ــ درفصل قبل گفته‌شدکه بسیاری ازکشورهای اروپای غربی برای مدتی‌باداشتن استقلال داخلی تحت حکومت امپراطوری مقدس روم قرار داشتند. ضمناً گفته‌شد که‌این‌جامعه نه‌مقدس‌بود ونه رومی بود ونه امپراطوری. به‌نظرشما این‌جمله چه معنی میدهد؟آیابامطلب فوق موافق میباشید ؟
۳ــ درفصل فوق گفته شدکه راشی بزرگترین مفسران‌تورات بوده است. چرا شما فکرمیکنید که‌این ادعا صحیح است ؟ چگونه یهودیان در طول سالها و قرون‌این عقیده را ابراز نموده‌اند؟

انجام دهید

۱ــ به تفسیرهای راشی دربارهٔ کتاب‌های مقدس مراجعه‌نمائید. آن قسمتی از این مجموعه را که‌بیشتر علاقمند بمطالعه آن‌هستید انتخاب نمائید . شاید شما بخواهید تفسیر راشی‌رادرباره خلقت عالم مطالعه کنید . اگر اینطور است پس «سفرپیدایش را بازکنید. شما درتفسیرهای راشی دربارهٔ این کتاب توضیحاتی روشن وهمچنین داستانهای زیبائی ازتلمود راخواهیدیافت آنوقت خواهید. فهمید که‌چرا گفته شده است راشی بزرگترین مفسران ملت یهود است.
۲ــ تصویری خیالی ازربنوگرشوم یاراشی بکشید ویا شرح حال‌یکی ازاین دو مرد بزرك رابنویسید .
۳ــ فرض کنید شما راشی هستیدو دردوران خرابی شهرهای‌مایانس‌و ورمز وقتل وغارت یهودیان این دومنطقه زندگی‌میکنید. نامه‌ای بدوستتان بنویسیدو احساسات خود را درباره وقایع فوق شرح‌دهید.



فصل ششم

یهودیان ومسیحیان

تغییر روابط بین یهودیان ومسیحیان

هنگامیکه کلیسای مسیحی قویتر شد ، در روابط بین یهودیان ومسیحیان تغییراتی حاصل گردید در رأس کلیسیا، سرپرست مذهبی مسیحیان بنام پاپ‌قرارداشت. پاپ بوسیله کاردینالها که‌به‌شاهزادگان کلیسیا معروف بودند ، انتخاب میشد. هرقسمت از **اروپا** تحت تسلط مذهبی یکی از این کاردینالها قرار داشت ، واسقف‌ها و کشیشها زیر دست او خدمت‌میکردند. پاپ در رأس تمام این تشکیلات قرارداشت.

کلیسا ادعا میکرد که تمام قانونگزاران ، شاهان وامپراطوران پیش ازاینکه شروع بکار کنند باید موردتائید پاپ قرار گیرند. شاهان برای اینکه از طرف پاپ تبرك شوند ، حاضر بودند که تمام دستورات اورا انجام دهند. درباریان شاه ونجبا وشوالیه‌ها هم مجبور بودند کلیه فرامین کلیسیا را اطاعت نمایند.

در نتیجه ، پاپ در **اروپا** قدرت‌سیاسی زیادی بدست آورد و بین کلیسای **رومی** ودولتهای **اروپا**وبخصوص دولتهای **اروپای‌غربی**

همبستگی محکمی پدیدار گردید. کاتولیکهای **اروپای‌شرقی** چندان روابط محکمی با کلیسیای **روم** نداشتند و در قرن یازدهم میلادی خود را اززیر سلطهٔ مذهبی‌پاپ خارج کردند ، و کلیسیای **ارتودکس** ویا گروه مسیحیان ارتودکس **یونان‌وسوریه** وبعضی از کشورهای کوچك **اروپای‌شرقی** را تشکیل دادند. ولی کلیسیای کاتولیك **اروپای‌شرقی** نیز باحکومتهای ملی وابستگی کامل‌داشت .

کلیسیای کاتولیك به پیروان خود تعلیم میداد که هر کس که‌مسیحی نیست تبهکار وشریر است وباید مجازات شود. کشیش‌ها و راهبان کوشش میکردند یهودیان را وادار به تغییر مذهب نمایند. آنها تصور میکردند که بااین عمل‌خود روح یهودیان‌را نجات‌خواهند داد . درمواردی که موفق نمیشدند یهودیان را مسیحی کنند ، قوانین‌ظالمانه‌ای علیه‌آنها وضع‌میکردند. منجمله یهودیان‌حق‌نداشتند مالك زمین باشند. به‌آنها اجازه‌داده نمیشد که کارمند ادارات دولتی باشند ویا به‌بعضی از انواع تجارت بپردازند. قانون از آزادی آنها حمایت نمیکرد وزندگی ایشان همواره در خطر بود در اواخر قرن یازدهم میلادی،هنگامی که جنگهای صلیبی شروع شد قوانین‌مذکور شکل غیر انسانی تری بخود گرفت. یهودیان با وضعی وحشیانه و تصور ناپذیر مورد آزار وشکنجه قرار میگرفتند.

پیشه های یهودیان

نتیجه این تبعیضات این‌بود که‌یهودیان مجبور میشدند کارهائی را پیشهٔ کنند که مسیحیان به اشتغال به‌آن تمایل نشان نمیدادند . مسیحیان درهر شغلی که کار میکردند برای خوداتحادیه‌ای داشتند. مثلا نجارها یا کفاشان وغیره هر کدام اتحادیه‌ای تشکیل میدادند ،

ولی یهودیان را به این اتحادیه‌ها راه نمیدادند. چون یهودیان حق اشتغال به‌تجارت یا انواع صنایع را درجهان مسیحی نداشتند، روزبروز فقیرتر وبیچاره تر میشدند.

یهودیان‌درمحله‌های مخصوص به‌خود که گتو نامیده‌میشد با فروش متاعها ولباسهائی که تهیه مینمودند مخارج زندگی فقیرانه‌ای را تامین میکردند. بعضی از آنها مواد غذائی را برای فروش به در خانه‌های اطراف خود می‌بردند. پاره‌ای دیگر روزها بساط مختصری رادرخارج از محدودهٔ گتو میگستردند ، و اجناس را به مسیحیان میفروختند.

عده‌ای دیگر در خدمت همسایه‌های مسیحی خود بودند وکارهای‌آنها را انجام میدادند.

تنها شغلی که مسیحیان برای یهودیان باقی میگذاشتند ، بانکداری صرافی یا نزول دادن پول بود،چون هیچ کشوری نمیتواند بدون وجود بانکها یا مؤسساتی که به‌اشخاص پول قرض میدهند تجارت خود را رونق دهد ، یهودیان از این‌راه بکشور خود خدمت بزرگی میکردند. یهودیان با پیشرفت دادن تجارت ، وسائل رفاه و ثروتمندی مردم کشور خویش را فراهم میساختند .

مسیحیان‌بجای قدردانی ازاین‌خدمت‌ها، کینه ودشمنی بیشتری نسبت بیهودیان نشان میدادند. با اینکه خودشان یهودیان را مجبور کرده بودند که شغل صرافی و پول نزول دادن را اختیار کنند ، از اینکه‌بیایندوازآنها پول قرض بگیرنداحساس نفرت‌وعداوت‌مینمودند

علاوه براین عده ای ازمسیحیان این کینه وعداوت‌را مستمسك و بهانه‌ای برای پس‌ندادن قروض خویش قرار میدادند. بیشتر اوقات

اتفاق میافتاد که‌یهودیان به‌مسیحیان پول قرض میدادند، ولی هرگز موفق بباز پس گرفتن آن نمیشدند.

گاهی یهودیان عملا درشهرهائی که مسکن داشتند زندانی میشدند. بعلت مهارت وهوشی که‌داشتند وجودشان مورد احتیاج بود، و از طرفی مالیاتهای گزافی هم میپرداختند. از اینجهت به آنها



کشیشی مردم را برای پیوستن به صلیبی‌ها تشویق‌میکند

اجازه داده نمیشد که شهر خود را ترك کنند و در شهرها دیگری سکونت اختیار نمایند.

شروع جنگهای صلیبی

دراواخر قرن یازدهم میلادی ، دربین مردم **اروپا** چنین‌شایع شد که‌مسلمانان **فلسطین**، مسیحیانی را که برای زیارت‌امکنهٔ‌مقدسهٔ خود به‌این سرزمین میایند، مورد اذیت و آزار قرار میدهید.همچنین گفته میشد که مسلمانان به‌امکنهٔ مقدسهٔ مزبور بیحرمتی میکنند.

این شایعات درتمام **اروپا** پخش‌میشد. ومطابق‌معمول ، کم کم بصورت داستانهای وحشت انگیزی در می‌آمد . درسراسر **اروپا** ، مسیحیان ازاینکه میشنیدند به امکنه مقدسشان بی‌احترامی میشود ، خشمگین‌میشدند.

پاپ جلسه‌ای از تمام رهبران و قائدین ممالك **اروپای‌غربی** تشکیل داده او برای آنها توضیح داد که مدتهاست از رفتار ناشایسته مسلمانان فلسطین رنج میبرد،وحالا فرصت مناسبی بدست آمده که‌آن کشور را از دست غیرمسیحیان رهانی داده وبصورت مملکتی‌مسیحی‌در آورند.وی تذکر داد که این جنك‌یك‌جهاد مقدس است که باید بنام مسیحیت آغاز گردد.

گفته‌های پاپ آتشی دردلها برافروخت . حکمرانان **اروپا** با کمال میل حاضر بجنك‌شدند.درسراسر **اروپا**، کشیشان وروحانیون برای‌مردم موعظه کرده ومیگفتند که‌میل‌پاب براین است که‌جملگی مسیحیان برای آغاز جهاد مقدس علیه مسلمانان با هم متحد شوند. بدینطریق **جنگلهای صلیبی**شروع‌شد،و هزارها اروپائی‌خانه‌وزندگی خود را رها کردند ورهسپار **فلسطین** شدند.

صلیبی‌ها چگونه اشخاصی بودند

نجبا وشوالیه‌های قرون وسطی که‌درجستجوی حادثه وماجرا های هیجان انگیز بودند ، اشتیاق وافر داشتند که‌از این فرصت‌جهت مسافرت بکشورهای نا شناخته و دور دست ، که بتصور آنها پراز عجایب ودیدنیهای تازه‌بود ، استفاده کنند. برده‌ها و روستائیان هم که پشتشان زیربار کارهای سخت خم شده‌بود، این فرصت را برای رهائی اززندگی طاقت فرسای خود مغتنم شمردند.تمام این‌اشخاص به صلیبی ها پیوستند.

کشیش‌ها بمردم میگفتند که‌هر کس دراین جهاد مقدس‌شرکت کند ، تمام گناهانش بخشوده خواهدشد،و این خودمشوق مهمی برای افزایش تعداد صلیبیها بود. همه‌تصور میکردند که افرادی که در این جنك‌شرکت کنند،پاداش نیك‌خودرادر بهشت‌خواهند گرفت.

شاید محرك اصلی بسیاری از کسانیکه به صلیبی‌هامی‌پیوستند، تمایل مذهبی آنها برای آزاد نمودن‌سرزمین مقدس از دست مسلمانان بود. درآن روزگارعده بسیار زیادی از مسیحیان چنین عملی را یك فریضه مقدس مذهبی میدانستند .

ولی محرك واقعی بیشتر صلیبی‌ها برای‌شرکت دراین‌جنگها، علاقه آنها به رعایت اصول مذهبی یا ایمانشان نبود، بلکه آنها در جستجوی تحرك وهیجان بودند، یا میخواستند ازمسئولیتهای روزانه و یا بیکارگی زندگی معمولی خود رهائی یابند . ولگردان، دزدان و راهزنان وجنایتکارانی که از زندانها رهائی یافته‌بودند ، جنگهای صلیبی را فرصت خوبی برای دست زدن به جنایات بیشترو بزرگتری میدانستند.

چون صلیبی‌ها مجبور بودند لشگر عظیمی را بسیج نمایند، حاضر بودند همه‌کس را درارتش خود بپذیرند. جنایتکاران باسابقه و خطر ناك باخوشحالی به صلیبیها و او باشی که همراه ایشان بودندمی پیوستند.آنها بدین وسیله راه را برای دزدی وراهزنی وغارت به روی خود میگشودند.

دشمنی صلیبی‌ها بایهودیان

درفرانسه و آلمان صلیبیها برروی‌پرچمهاودرفشهای خود صلیب های قرمزی میدوختند وبرای جهاد مقدس‌آماده‌میشدند.ولی دسته‌های آنها انبوه وبی انضباط بـوده شمارهٔ عناصر بد و نامطلوب ، برتعداد کسانیکه خوب بودند فزونی داشت . پیش از اینکه صلیبیها دارای سازمان منظمی‌شوندآن افراد فاسدشروع‌بدزدی وراهزنی‌وخرابکاری درداخل کشور نمودند.آنها به‌این بهانه که‌میخواهند جنك‌مقدسی را علیه دشمنان مسیحیت آغاز کنند ، خودرا مختار میدانستند که هر جنایتی را مرتکب شوند .

صلیبی‌ها خوراك ولباس کافی برای خود تهیه ندیده‌بودند ، و این خودبهانهٔ دیگری بود که آنها بتوانند ازدهقانان محلی بزور وجبر خواربار و لباس بگیرند.

علاوه براین، سلاطینی که صلیبی‌ها را رهبری میکردند ، با همدیگر توافق نداشتند. درباره روش پیشروی و طرز تسخیرسرزمین مقدس، با هم اختلاف داشتند. صلیبی‌ها مجبور شدند چند هفته معطل بمانند تابحث ومجادله آن سلاطین پایان یابد.آنها که بیکار وناراضی وگرسنه وبدون تشکیلات منظم‌مانده‌بودند، شروع به‌تبهکاری‌نمودند.

ناگاه درمیان این‌شلوغ وبی نظمی وسروصداها، فریاد جدیدی

از حلقوم صلیبی‌ها بلندشد. نجبا و کشیشها برای اینکه خویشتن‌را از ناراحتی رهائی بخشند ، زمزمهٔ جدیدی را برضد یهودیان و اشخاص غیرمسیحی کشورخود شروع کردند. آنها میگفتند که یهودیان هم مانند مسلمانان،غیرمسیحی و درنتیجه کافر هستند.پس‌چه لزومی‌دارد که مسیحیان برای‌کشتن غیرمسیحیان‌به‌**فلسطین** بروند، در حالی که عدهٔ زیادی غیر مسیحی درداخل کشورشان وجود دارد. یکبار دیگر داستان نادرست بصلیب کشیدن حضرت عیسی بدست یهودیان ، عنوان گردید.

صلیبی‌های بیسواد ونادان وخشن ، احتیاج نداشتند که کسی آنها را بخرابکاری وفساد تشویق کند .دهقانان ونجبا متوجه شدند که این زمزمه‌ها ،خود فرمان قتل و غارت یهودیان است ، و کسی هم جنایتکاران رامجازات‌نخواهد کرد.بدینطریق‌در سال۱۹۶۰میلادی که جنگهای اول صلیبی شروع شد در همان زمانی که **راشی** درشهر **تروی‌یر** تدریس مینمود و**ربی یهوداهلوی**در**اسپانیا** به‌سرودن‌اشعار خود اشتغال داشت، آزار وقتل وغارت‌یهودیان **آلمان** شروع‌شد.

راه‌خون‌آلود

صلیبی‌ها اولین خونریزی خود را درشهر**ورمز** شروع کردند. در آن‌شهر تقریباً تمام یهودیان کشته‌شدند. در کتابهای تاریخ‌آمده‌است که یهودیان زن وفرزندان عزیز خود را بدست خویش میکشتند تا گرفتار سرنوشت شومی که صلیبی‌های سفاك برای آنها درنظر گرفته بودند نشوند. بعضی‌ازافراد ، برای اینکه بدست دشمنان نیفتد خود کشی مینمودند . کوچه‌های شهر **ورمز** از نعش‌های قربانیان جنك مقدس پوشیده بود.

در **مایانس** هم همان نمایش وحشت‌انگیز تکرار شد. در این شهر هم‌مانند شهر **ورمز**، صدها یهودی بیگناه در حالیکه کلمات «**شمع ایسرائل**» را برلب داشتند، بدرجهٔ بشهادت رسیدند. صلیبی‌ها از بوی خون مست گردیده، وباميل ولذت‌مشغول‌غارت اموال قربانیان خود شدند. آنها سپس متوجه شهرهای دیگر **آلمان** شدند، و درهمه جا جویهائی از خون یهودیان بی‌پناه جاری نمودند. بیش از ده هزار یهودی جان خود را در نتیجهٔ این وحشیگری‌ها از دست دادند.

ولی تمام مسیحیها بااین اعمال وحشیانه موافق نبودند. حتی پاره‌ای از حکمرانان آنها کوشش میکردند که از یهودیان قلمرو خود حمایت نمایند.

بعضی دیگر بهر نحوی بود زندگی و دارائی یهودیان را از تعرض صلیبی‌ها محفوظ داشتند.

ولی صلیبی‌ها از نشئهٔ قدرتی که داشتند و از شنیدن دستور حمله‌ای که کلیسیا صادر کرده بود سرمست‌شده بودند. نه تنهایهودیان، بلکه مسیحیان ساکن کشورهای مختلفی که سر راه **فلسطین** قرار داشت‌نیز قربانی‌بیرحمی‌وطمع‌وسفاکی صلیبیها شدند. اهالی **اتریش** و **بلغارستان** که صلیبی‌ها را مردمانی بدو بیرحم می‌دانستند، بگروهی از سربازان جنگهای اول صلیبی حمله نمودند. افراد این گروه کشته شدند یا متفرق گردیدند. حتی یکی از آنها بکشور **فلسطین** نرسید.

گروه‌های دیگر صلیبی‌ها پس از سه سال سرگردانی و جنگ وجدال و غارتگری، بالاخره **بفلسطین** رسیدند. هنگامیکه آن‌ها وارد شهر **اورشلیم** شدند، بجای آنکه از قدم گذاشتن بشهر مقدس

خوشحال باشند، بکشتار مسلمانان ویهودیان‌محلی پرداختند.

طی سالهای بعد، چهار گروه از صلیبیها یکی پس از دیگری برای جنك بامسلمین **فلسطین**، از **اروپا** عازم آن دیار شدند. بین سالهای ۱۰۹۶ و ۱۱۹۷ میلادی، یهودیان بیشتر کشورهای **اروپا** گرفتار رنج و وحشت و قتل و غارت بودند. خوشبختانه چنانکه قبلا گفتیم، صلیبیهااز **اسپانیا** عبور نکردند، و یهودیان‌آن کشور توانستند تا دورهٔ تفتیش عقاید، براحتی زندگی کنند.

اکنون، هنگامیکه ما داستان جنگهای‌صلیبی‌رامطالعه میکنیم، در کتابهای تاریخ میخوانیم که شاهان و شوالیه‌ها و سایر رهبران جنگهای صلیبی افرادی نجیب و جوانمرد بوده‌اند. ولی بشهادت تاریخ بجرئت می‌توان گفت که در قلب کسانیکه درجنگهای صلیبی شرکت داشتند، اثری از ایمان بمذهب وانسانیت ورحم و شفقت وجود نداشت.

وصلهٔ زرد.

کلیسیای کاتولیك رومی، آزار و شکنجه یهودیان را کافی نمیدانست، واز اینجهت بعملیات شرم‌آور دیگری هم دست‌زد. درسال ۱۲۱۵ میلادی، پاپ **اینوسانت** سوم حکمی صادر کرد که تمام یهودیان باید برروی سینه وپشت‌لباس خودوصله‌ای بدوزند. چون این وصله از پارچهٔ زرد تهیه شده بود، آنرا« **وصلهٔ زرد** »مینامیدند، وگاهی‌هم‌به آن «**وصلهٔرسوائی**»می گفتند.

نصب **وصلهٔزرد** بر سینهٔ یهودیان برای آن بود که آنان مورد تحقیر قرار گیرند، و امید میرفت که مسیحیان با اشخاص زبونی که این‌نشان را برسینه داشتند، کاری نداشته باشند.

یهودیان جزدوختن **وصلهٔ زرد** بر سینهٔ خودچاره‌ای نداشتند.

بمحض اینکه کسی آنها را می‌دید، به آنها حمله می کرد. یهودیان برای آنکه از حملهٔ دشمنان خود که گاهی منجر بقتل میشد محفوظ بمانند، شانه‌های خود را بجلوخم‌میکردند، به این‌امید که‌وصلهٔ آنان دیده نشود. مردانی که حاضر نبودند از ایمان خود دست بردارند، و ازاینکه جان خود را در راه مذهب خویش فدا کنند امتناع نداشتند، مجبور بودند که هنگام راه رفتن در کوچه‌ها سرفرود آورند و پشت خود را خم کنند.

والتر اسکات در کتاب معروف خود بنام **آیوانهو**، خطراتی را که در دوره جنگهای صلیبی یهودیان را تهدید میکرد شرح داده است. وی در این کتاب وضع زندگی یهودیان **انگلستان** را در زمان **ریچارد شیر دل** پادشاه معروف آن کشور توصیف نموده است. آنچه که او شرح داده است نمونه‌ای از زندگی یهودیان **اروپای غربی** در آن زمان میباشد.

در نظر داشته باشید که یهودیان بدون اینکه مرتکب خطائی شده باشند، مجبور بودند وصلهٔ زرد را برسینهٔ خود بدوزند. درضمن به صلیب سرخی که صلیبی‌ها برروی‌لباسها وپرچمهای خود میدوختند بیندیشید، وبه ده‌ها هزار یهودی که بدست آنها کشته شدند نیز فکر کنید. بنظر شما کدام یك ازاین دوعلامت، نشانهٔ ننگ ورسوائی بود، وصلهٔ زرد، یا صلیب سرخ؟

سوزاندن کتابهای تلمود

پس‌ازنصب **وصلهٔ زرد** برسینهٔ یهودیان، کلیسای‌مسیحی‌بکتاب **تلمود** حمله کرد، وبهانه‌اش این‌بود که این کتاب پر از کینه و نفرت نسبت‌به مسیحیان‌است. آنهامیگفتند که **تلمود**، دزدیدن مال مسیحیان



مسیحیان کتابهای تلمود را میسوزانند

وحتی کشتن آنها را برای یهودیان مباح کرده است .

در حالیکه مسیحیان خود مرتکب اعمال زشت و نفرت‌آوری می‌شدند ، نسبت دادن این نوع کارها از طرف کلیسا به یهودیان ، مسخره و دردناك بود.

اعضاء کلیسیا نمی‌توانستند بفهمند که چرا یهودیان تا این حد بمذهب خود بستگی دارند . آنها می‌دیدند که یهودیان باعلاقه وعشق فراوان غرق در مطالعهٔ **تلمود** می‌شوند ، و با پیروی از تعلیمات آن برای‌خویش آرامش‌روح و راحتی فکر بدست می‌آورند. از اینجهت مسیحیان خشم وغضب خود را متوجه کتاب مقدس **تلمود** نمودند ، و

امیدوار بودندکه با نابود ساختن این کتاب بتوانند اساس مذهب یهود را که تاآن موقع استوار مانده بود متزلزل و خراب کنند.

نتیجهٔ این تصمیم آن بود که یهودیان **فرانسه** مجبور شدند نسخه‌های **تلمود** را که باآن همه علاقه مطالعه مینمودندتحویل دشمنان خود بدهند. کتابهای مقدس و قیمتی **تلمود** را در میدان‌های عمومی شهرها و در جلو چشمان حسرت بار یهودیان دلشکسته میسوزانیدند و آنها مجبور بودند که این منظرهٔ تاسف‌آور را تماشا کنند. تعلیمات دانشمندان بزرگ یهود، تفسیرهای عالی، گفتارهای خردمندانه وتمثیلات حکمت‌آمیز و داستانهاوقصه‌های زیبائی که از آنها بیادگار مانده بود، همه پاره پاره شد و در آتش سوخت و نابود گشت.

ولی باهمهٔ این احوال، **تلمود** از میان نرفت. یهودیان در خفا ودوراز انظاردشمنان، به‌تحصیل‌ومطالعهٔ آن‌ادامه میدادند. کلیسیاباتمام کوششی که بخرج داد، نتوانست **تلمود** را معدوم سازد.

ربی‌میئراهل روتنبرگ

مسیحیان‌حمله به **تلمود** ونابود ساختن آن‌را کافی نمیدانستند و به استادان ودانشمندانی که آنرا درس می‌دادند نیز آزار رسانیدند. یکی از این استادان،**ربی‌میئراهل‌روتنبرگ** بود. وی برجسته‌ترین دانشمند علوم دینی یهود در **آلمان** بود. او هم مانند **ربنو گرشوم** بلقب **ماورهگولا** یعنی روشنائی یاچراغ گالوت ملقب شده بود. زیرا او یهودیان تیره روز زمان خود را تشویق میکرد که شجاعت داشته باشند، وراه زندگی را برای آنها روشن‌می‌نمود.

در سال ۱۲۸۶ میلادی، هنگامیکه **ربی‌مئیر** ۷۱ ساله بود، **رودولف** امپراطور **آلمان** او را زندانی نمود، و از جامعهٔ یهود مبلغ

بسیار هنگفتی بابت آزادی او مطالبه کرد. **ربی‌مئیر به یهودیان** دستور داد که از پرداخت این مبلغ‌خودداری کنند، زیرا اگر آنها تسلیم میشدند، دولت **آلمان** همیشه یهودیان متنفذرا دستگیر وزندانی میکرد، تا در برابر آزادی آنها مطالبه فدیه نماید.

ربی‌مئیر هفت‌سال در زندان ماند. در این مدت به تحصیل و مطالعهٔ **تلمود** ادامه داد، و تفسیرهای معروف خود را در بارهٔ چندین قسمت از **تلمود** نوشت. اونمازهای مذهبی چندی نیز تنظیم نمود، که بعضی از آنها در روزهای **کیپور** خوانده می‌شود.

پرسشها و پاسخها

ربی‌مئیر آثار زیادی بنام **شئلوت اوتشوووت یا پرسشها و پاسخها** از خود بجای گذاشته است. این پاسخها جواب سئوالاتی است که در طی سالهای بسیار از جانب یهودیان شهرهای مختلف از **ربی‌مئیر** بعمل می‌آمده است. **راشی وهارامبام** و بسیاری دیگر از دانشمندان بزرگ یهود نیز هر کدام در دورهٔ خود از این نوع **تشوووت** یا پاسخها زیاد نوشته‌اند. چون یهودیان همواره برای حل مسائل و رفع اشکالات دینی خود نامه‌هائی بدانشمندان بزرگ می‌نوشتند، واز آنها کمك می‌خواستند، سئوالات مردم وجوابهای هر یك ازدانشمندان در کتابهائی بنام **شئلوت اوتشوووت** مخصوص‌به‌آن دانشمند مندرج است، وامروز در دسترس مردم قرار دارد.

مرگ سیاه و یهودیان

هنگام بررسی وقایع آخرین روزهای زندگی **یهودیان‌اسپانیا** گفتیم، که در قرن چهاردهم میلادی طاعونی هولناك در اروپا شایع شد، ویهودیان متهم شدند که وسائل شیوع این بیماری را فراهم

نموده‌اند. براثر این بیماری وحشت‌آور، از هر چهار نفر اروپائی یکنفر بهلاکت رسید.

یهودیان قرون وسطی در بارهٔ رعایت بهداشت، بیشتر از هموطنان غیر یهودی خود دقت بخرج میدادند، زیرا احکام **تورات** و دستورات **تلمود** نظافت و بهداشت را به آنها یاد میداد. از اینجهت تعداد تلفات ایشان از طاعون نسبت به تلفات مسیحیان کمتر بود.

این موضوع، و نیز نفرتی که مسیحیان از پیروان مذاهب دیگر داشتند، موجب شد که آنها تهمت دیگری به یهودیان بزنند.

در **اروپا** هم گفته می‌شد که بروز بیماری طاعون در نتیجهٔ مسموم کردن چشمه‌ها و چاههای آب توسط یهودیان بوده است. بازهم **در آلمان** آشوب و غوغائی بر پا شد و هزارها یهودی کشته شدند، وعدهٔ زیادی از آنها مجبور گشتند که بکشورهای دیگر فرار کنند.

ربی‌مئیر تقریباً مدت نیم قرن پناهگاه و مرجعی عالی برای یهودیان دوران خود بود. پاسخهای او به سئوالات دینی برای رابها، استادان، دادگاههای شرع و رهبران جوامع یهودی در **آلمان**، **اتریش**، **بوهم** و حتی **فرانسه** فرستاده می‌شد.

ربی‌مئیر بحدی مورد احترام یهودیان بود، و تعداد پرسشهائی که از او بعمل می‌آمد به‌اندازه‌ای زیاد بود، که وی مجبور میشد در زندان هم پاسخ آنها را بنویسد. موضوع این سئوالها در بارهٔ مسائل تجارتی، خرید و فروش، اموال غیر منقول، ارث، ادارهٔ اجتماعات، مالیات، مراسم کنیساها، و مسائل ازدواج وطلاق وغیره بود.

این دانشمند بزرگ در سن ۷۸ سالگی بصورت یك قهرمان در زندان فوت کرد. پس از مرگ او، دولت **آلمان** برای تحویل

دادن جسدش نیز از یهودیان مطالبهٔ باج نمود. یکی‌از یهودیان متمول **فرانکفورت** حاضر شد با کمال افتخار مبلغی بپردازد وجسدرا تحویل گرفته در قبرستان یهودیان دفن نماید. پس ازمرگ **ربی‌مئیر**، عدهٔ بیشماری از شاگردان و پیروان وی کار اورا دنبال نمودند.

بخاطر آورید:

۱ـ صلیبی‌ها چه‌اشخاصی بودند، آنها چه‌تاثیری برزندگی یهودیان‌داشتند؟
۲ـ چرا یهودیان وصله زردی برلباس خودمیدوختند؟
۳ـ کلیسای مسیحی از سوزاندن تلمود چه‌منظوری داشت؟
۴ـ ربی مئیر اهل روتنبرگ چگونه شخصی بود؟

فکر کنید

۱ـ صلیبی‌ها ازهدف اصلی خود که جنبش مقدسی بود منحرف گردیدند. آیا فکر میکنیدکه هیچیک ازصلیبی‌ها هدفهای خوبی داشتند؟ چه محرکهای بدی موجب پیوستن افراد فاسد وماجراجو به صلیبی‌ها گردید؟
۲ـ اگر امروز شمارا مجبور میکردند وصلهٔ زرد برلباس‌خودبدوزید، چه‌احساس میکردید؟ آیا از زدن این وصله بر جامهٔ خود شرم داشتید ویاافتخار مینمودید؟ دراین مورد چه اقدامی میکردید؟
۳ـ در این کتاب خواندید که ربی مئیر اهل روتنبرگ یك قهرمان بود. آیا شما باعملی‌که اوکرد ومانع پرداخت‌فدیه‌ای سنگین وغیرمعقول دربرابر آزادی خود شد، موافق هستید؟ برای جواب خود دلیل بیاورید.

انجام دهید

۱ـ برروی نقشه‌ای مسیرصلیبی‌ها را بکشید. وضع شهرهائی‌راکه‌ازآن‌عبورکردند روشن‌کنید. نشان دهیدکه صلیبی‌هاچگونه آدمهائی بودند.
۲ـ دربارهٔ هرکدام از این موضوعها شعری بسرائید:
الف ـ وصلهٔ زرد. ب ـ سوزاندن تلمود. ج ـ ربی مئیراهل روتنبرگ.
۳ـ مقاله‌ای بنویسید و درآن طرز رفتار مسیحی‌ها را در قرون وسطی با یهودیان شرح دهید.



فصل هفتم

زندگی در گتو

شروع زندگی در گتوها

در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم میلادی ، هنگامی که **سازمان تفتیش عقاید در اسپانیا** شروع بکار کرد، زندگی **در گتو** (محلهٔ مخصوص یهودیان) نیز درشهرهای **اروپا** آغاز گردید. محصور نمودن یهودیان در محله‌ای مخصوص، یکی از راههای قدیمی آزار دادن آنان بود، که برای اولین بار در قرن‌دهم میلادی در شهر **پراگ** پایتخت کنونی **چکوسلواکی** شروع شد.

در شهرهای **ونیز** و **سالرنو** واقع **درایتالیا**، و همچنین در کشورهای **آلمان**، **اتریش**، **لهستان** و **ترکیه** نیز گتوهائی بوجودآمد.

گتو قسمتی از یك شهر را می گفتند که بوسیلهٔ دیوارهای بلندی محصور شده، و در این دیوار دروازه‌هائی وجود داشت. یهودیان مجبور بودند فقط در این قسمت از شهر زندگی کنند. شبهادروازه‌ها از خارج بسته میشد، و در نتیجه هیچ‌فرد یهودی نمی‌توانست تاموقع

بازشدن دروازه‌ها از محوطهٔ گتو خارج شود. در بسیاری از شهرها، روزهای یکشنبه هم دروازه‌های گتو بسته‌بود. اگر هنگام‌بسته بودن دروازه‌ها، یکنفر یهودی در خارج از گتو دیده می‌شد، او را بسختی مجازات میکردند.

قسمت زیر زمینی گتو

زندگی‌در گتو موجب بروز حوادث غم‌انگیزی میشد. ساکنین این محله‌ها بحدی فشرده زندگی می کردند، که اگر حریقی در گتو اتفاق میافتاد، جا بجا شدن اشخاص بسیار دشوار بود. گاهی در حریق گتو تمام افراد چندین‌خانواده درآتش می‌سوختند. هنگامیکه حریق در گتو شروع می‌شد، کسی نمیتوانست لوازم خانه و اسباب واثاثیهٔ زندگی خود را از محوطهٔ‌حریق بیرون ببرد، و فرار از آتش هم برای اغلب اشخاص غیرممکن‌بود. ازاینجهت حریق همواره یکی از خطرات هولناکی بود که ساکنان گتو را تهدیدمیکرد.

گتوها همیشه زیاده ازحد پر جمعیت بودند. علت این امر آن بود که اولیای شهر اجازه نمیدادند گتو توسعه یابد. سطح گتوی یک‌شهر بموازات زیاد شدن افراد یهودی آن‌شهر، توسعه نمی‌یافت. هنگامیکه زوجهای جوان باهمدیگر عروسی می کردند و کودکانی متولد می‌شدند، لازم بود که فضای بیشتری برای زندگی آنها فراهم گردد. ولی گتو محصور بود، و دیوارهای آن جابجا نمی‌شد. وسعت گتو کم بود و نمی‌توانستندآن را زیاد کنند. یهودیان مجبور بودند یك اطاق را بالای اطاق دیگر بسازند تا بدینطریق بتوانند جمعیت اضافی را مسکن دهند. آنها زیر زمین‌هائی در گتو میکندند و در آن برای جا دادن افراد، اطاقهای کوچك زیرزمینی می‌ساختند. از

این جهت در داخل گتو حتی محوطهٔ کوچکی هم خالی و آزاد نبود.

کوچه‌های گتو باریك، پر جمعیت و تاریك بود. چون جمعیت گتو زیاد و مساحت آن کم بود، مجبور بودند کوچه‌ها را کم عرض بسازند. بعلت بلندی ساختمانها کوچه‌ها تاریك بود. پشت ساختمانها یا در میان آن‌ها باغچه‌ای وجود نداشت. در میان همین کوچه‌های پر پیچ و خم و تاریك، یهودیان کوشش می کردند که بخوشی و با شرافت زندگی کنند، خانواده‌های خوشبختی بوجود آورند و کودکانی سالم تربیت نموده تحویل جامعه دهند.



کوچه‌ای در گتو

موضوع گورستان نیز برای یهودیان مسئله‌ای بود. زیرا فقط محوطهٔ بسیار کوچکی برای گورستان در اختیار آنها گذاشته میشد.

هنگامیکه این گورستان پر میشد ، آنها نمیتوانستند طبق سنتهای خویش مردگان را دفن کنند. آنها مجبور می‌شدند مرده‌های جدید را برروی مردگان قبلی دفن نمایند.

حوادث گتو

در هر گتوئی حوادثی اتفاق میافتاد. مثلا گتوی شهر رم که کوچه‌های بسیارتنگی داشت ، همه ساله براثر طغیان رود تیبر از آب پوشیده می‌شد . یهودیان نه‌تنها می‌بایستی ناراحتی‌های حاصل از این وضع راتحمل کنند، و همواره مقداری ازلوازم‌و اثاث‌خانه‌هایشان از بین میرفت ، بلکه علاوه برآن مجبور بودند هرسال برای زندگی کردن در همین گتوی مرطوب و کثیف ، ازپاپ اجازه بگیرند. پاپ هم همه‌ساله پیش از اینکه اجازهٔ سکونت به آنان بدهد،اجاره بهای گتو را افزون مینمود.

بدترین بدبختی گتو نشینان این بود که هرگاه جمیعتی از اوباش‌واراذل میخواست به یهودیان حمله کند ، یافتن یهودیان برای آنها کارآسانی‌بود . زیرا کافی‌بود درهای گتو را ببندند و یهودیان را در داخل آن گرفتار سازند.

یهودیان بمنزلهٔ اموال شخصی حکمرانان وقت، وبازیچه هوی و هوس آنان بودند . معمولاً حکمرانان از آنان بعنوان‌یک منبع سرشار از عایدات استفاده میکردند ، و هر موقع صلاح میدیدند ، مالیات‌های اضافی و جدیدی از آنها میگرفتند . ولی از طرفی هم این موضوع خود برای یهودیان وسیلهٔ نجات و خلاصی از نابودی بود. زیرا اغلب فرمانداران برای اینکه منبع عایدات خود را از دست ندهند، آنانرا از حمله و آزار افراد خارج ازگتو حفظ میکردند.

تأثیر شنبه در زندگی یهودیان

زندگی در گتو سخت و نامطبوع بود. ساکنان آن همواره زیر بار ترس ووحشت بودند. ترس از حملهٔ اوباش، وحشت از گرسنگی و بیماری. آنها احساس میکردند که چون عروسکهائی هستند که به نخی آویزان باشند، و زندگیشان همواره دستخوش هوی و هوس فرمانروایان طماع و بی‌انصاف می‌باشد.

اگر یهودیان باعشق به تورات و انجام فرامین آن، به‌حیات غم‌انگیز و بیروح و سردخودرونقی نمیدادند، زندگی برای آنان تحمل‌ناپذیر میشد. هر وقت که آنها یکی از اعیاد مقدس مذهبی را جشن میگرفتند، کمی خوشی و سرور بداخل خانواده‌هایشان راه‌می یافت. آنها بافکر عشق به‌خدا، و دستورات او که ابدی خواهد بود، دل خود را گرم، و روان خویش را بانشاط نگاه میداشتند. تورات وسیله‌ای برای راحتی فکر و جسم، و شادی و انبساط روح ایشان بود.

ولی این روز مقدس شنبه بود که بیش‌از هرعامل دیگری به آنها کمك میکرد تابتوانند علیرغم همهٔ سختیها ومشقات و ناکامیها به هستی خود ادامه دهند. پس از شش روز زندگی خسته کننده و مشقت‌آور، روز نشاط‌انگیز شنبه فرا میرسید. یك فرد یهودی هر قدرهم که فقیر و بیچاره بود، در روزشنبه خود رابی‌نیاز وخوشبخت احساس میکرد، و این شبانه روز مقدس را بخوشی و کامرانی می گذرانید. زن او در روز جمعه‌خانه را تمیز و پاکیزه میکرد، اجاق را می‌افروخت، و خوراکهای لذیذی می‌پخت. عصر جمعه شمعهای مخصوص شبات را روشن میکرد، میز را باظرافت وسیلقه می‌چید، و

در انتظار شوهر و بچه‌هایش می‌نشست تا از **کنیسا** برگردند. او تمام هفته از مخارج خانه صرفه‌جوئی کرده بود تا بتواند غذاهای مطبوعی برای **شنبه** تهیه نماید. درشب و روز **شنبه**، روح حدا پرستی وتقدس باسرودن **زمیروت** یا سرودهای مخصوص **شبات**، در خانه‌های یهودیان حکمفرما بود.

مراسم روز **شنبه**، یهودیان را بهمدیگر پیوسته میساخت، و به‌آنها نیرومیداد تا رنجها وسختیهای شش روز هفته را تحمل نمایند. راحتی و خوشی **شنبه** به آنها جرأت و توانائی لازم را می‌بخشید، تا باآزار وترس ووحشتی که بوسیلهٔ هموطنان خارج از **گتو** در سراسر هفته‌برآنها تحمیل میشد، روبرو گردند.

عکس‌العمل یهودیان در برابر آزار وشکنجه

سالها و قرنها میگذشت، و اذیت و آزار یهودیان بجای اینکه موجبات ضعف وسستی‌آنها را فراهم سازد، باعث تقویت‌روحیه وازدیاد نیروی ایشان میشد. چون امکان آنرا نداشتند که بامردم کشور خود معاشرت کنند، و یا آزادانه و بدون ترس بهمه جا مسافرت نمایند، بیشتر وقت و فرصت خود را صرف آموختن و مطالعهٔ **تورات** و **تلمود** میکردند. هرچه بیشتر مطالعه مینمودند، اطلاعات بیشتری از وضع و سرنوشت‌خودبدست می‌آوردند. کسب معلومات‌زیادتر، موجب‌دلبستگی بیشتر آنها بمذهب و فهم مسائل دینی میشد.

زندگی در **گتو** باعث میشد که یهودیان مجبور بشوند برای خود یك‌حکومت داخلی تشکیل دهند. آنها دورهم گرد می‌آمدند و در بارهٔ مسائل مشترك، از قبیل پرداخت مالیاتها، و یا روابطشان باحکمران شهر واولیای کلیسیا و غیره بحث میکردند. برای اینکه

در این اقدامات موفق باشند، از بین خودشان سرپرستها و رهبران و مشاورانی انتخاب مینمودند. میتوان گفت که آنها برای خود حکومتی در داخل حکومت محلی داشتند، و ملتی را تشکیل میدادند که درمیان ملت آن کشور زندگی مستقلی داشت. فقط گاهی بعضی از مسافران، اخبار دنیای خارج گتو را بگوش آنان میرسانیدند.

چون آنها در جامعه‌ای محدود باسنتهای مذهبی خود زندگی میکردند، علاقهٔ ایشان به‌یهودیت روز بروز زیادتر میشد. آنها مجبور بودند که در هر مورد، ابتدا خود را یهودی، و بعد تبعهٔ کشوری که در آن زندگی میکردند، بدانند. آنان احساس میکردند که در بدبختی باهمدیگر شریك و متحد میباشند.

هر فرد یهودی را رشته‌های محکمی به همکیشانش پیوسته میساخت.

سه‌مورد استفاده از کنیسا

کنیسای یهودیان در مرکز گتو واقع بود. کنیسا نه‌تنها در وسط‌محله‌های گتو قرار داشت، بلکه مرکز زندگی یهودیان نیز محسوب میشد. کنیسا همیشه محل عبادت یهودیان بوده است. دراین مکان، یهودیان دورهم جمع میشدند، و خدا را یاد میکردند و در آسایش و آرامش نماز میخواندند.

در دوره‌ای‌که یهودیان‌در گتو زندگی میکردند، کینسا برای منظورهای دیگری هم بکار میرفت. از آن محل بعنوان آموزشگاه نیز استفاده مینمودند. کودکان خردسال دراین‌مکان جمع میشدند، و تورات را از بزرگترها یاد میگرفتند. در آنجا، سحرگاه پس از خواندن نماز صبح وپیش‌از شروع کار روزانه، مردان گتو باخواندن

صفحه‌ای از **تلمود** قلب خود را گرمی میدادند. شامگاهان، مردم در آنجا اجتماع نموده و قوانین ۱ـلهی را مطالعه و در بارهٔ آن بحث میکردند.

از طرفی **کنیسا** سالن اجتماعات یهودیان و مرکز مشاوره یا دارالشورای آنان نیز بود. اگر لازم میشد دربارهٔ موضوع مخصوصی بحث شود، تمام افرادجماعت در **کنیسا** جمع میشدند. **کنیسا** بمنزلهٔ تالار شهر بود که مردم درآن اجتماع و دربارهٔ مسائل زندگی بحث نموده و راه‌حل‌هائی برای آن پیدا میکردند. در واقع، **کنیسا** مرکز تحصیل و زندگی یهودیان بود. اگر یکنفر یهودی از همکیشان خود شکایتی داشت، دادگاه مخصوصی در **کنیسا** تشکیل میشد و به آن شکایت رسیدگی میکرد. قوانین **تورات** برزندگی یهودیان حکومت مینمود.

رشتهٔ زرین **تورات** که دردورهٔ **تناها** تشکیل و درعصر طلائی **اسپانیا** و زمان **ربنو گرشوم وراشی** درخشیده بود، هنوز هم تلالؤ و پرتوافکنی خود را درمیان یهودیان حفظ کرده بود. یهودیان **ایتالیا** و **آلمان** درمیان دیوارهای **گتو** زندگی میکردند وآن‌محیط‌را جهان مخصوص‌خود میدانستند.

در طول سالهای غم انگیز قرون وسطی، فقط مطالعهٔ **تورات** و رفتن **به‌کنیسا** بود که یهودیان را زنده نگاه میداشت. **کنیسا** به قلب یهودیان رنجدیده گرمی و روشنی‌می‌بخشید. هرچند که در طول روز به‌آنها ظلم و اجحاف میشد، و یا مسیحیان‌برای‌آنان سنگ‌پرتاب میکردند، هنگامیکه به **گتو** باز میگشتند، ایمانی که بمذهب و مقدسات خود داشتند، زندگی نوینی بدانها عطا میکرد.

فرق بین یهودیان زندانی در گتو و مسیحیان آزاد

دهقانان مسیحی کـه اکثریت جمعیت کشورهای **اروپا** را تشکیل میدادند، مردمانی بیسواد، نادان وموهوم‌پرست بودند. آنان هرچه را که ازنجبا و اربابانی که برآنها حکومت داشتند می‌شنیدند، به آسانی باور میکردند. اما خود آن نجبا و اربابان هم از دهقانان بهتر وباسوادتر نبودند. آنها نیز سواد خواندن ونوشتن نداشتند. این مردمان ظاهراً «آزاد»، در واقع اسیر و بردهٔ جهل و نادانی خویش بودند.

از سوی دیگر، با اینکه ممکن بود یهودیان در داخل **گتو** محصور وزندانی‌شوند، میتوانستند درعالم‌خیال قرنها تاریخ‌ملت خودرا سیر کنند. آنها قادر بودند در عالم تصور با حضرت **موسی**، یا **راو سعدیا گاون**، یا **ربی شلومو هناگید**، ویا **راشی** گفتگو کنند. آنها میتوانستند همراه **ابن‌گبیرول** و **ربی یهودا هلوی** سرودوشعر بخوانند.

تقریباً تمام یهودیان قادر بخواندن‌ونوشتن بودند. در زمانیکه جهل‌وتعصب ونادانی بر سراسر **اروپا** حکمفرما بود، یهودیان بعلت تاریخ گذشتهٔ خود و مطالعهٔ **تورات**، بصورت ملتی روشنفکر ومتمدن زندگی میکردند.

نقش اعیاد مذهبی‌در زندگی یهودیان

چنانکه متذکر شدیم، یهودیان فقط در روزهای‌شنبه وعیدهای مذهبی احساس آزادی وخوشحالی مینمودند.

در روزهای **روش هشانا** و **کیپور**، آنها بحدی سرگرم عبادت خدای خود بودند، که فرصت نداشتند دربارهٔ زجر وشکنجه‌ای

که از **هموطنان** خویش‌میکشیدند ، فکر کنند. در شب وروز **گیپور، کنیساهای گتو** پر از جمعیت بود . مردان وزنان و کودکان درحالیکه قلبشان آکنده ازترس حدا بود ، در **کنیساها** جمع‌میشدند، وبفکر این‌بودند که چگونه خود رابهتروپاکترسازند، وچسان‌زندگی خویش را با ارزش‌تر نمایند .

در عید **سوکوت** و **سیمحت تورا** ، **قیافهٔ گتو** عوض‌میشد. درمیان‌خانه‌های کوچك‌و کوچه‌های باریك‌وپرجمعیت و کثیف **گتو** ، **سوکاهائی** برپا میشد، وبامیوه‌هاوسبزیجات تزئین میگردید.چنان مینمود که‌ساحری‌قیافهٔ **گتو** راعوض کرده‌است. در روزسیمحت **تورا** که مردم شادی‌وپایکوبی میکردند، چنین بنظر میرسید که دیوارهای **گتو** برقص درآمده‌است . در **کنیساها** ، کودکان با افراد بزرگتر از خود دور **سفر تورا** میگشتند ، و سرودهای شاد میخواندند . تمام اشخاص ازاینکه میدیدند فرصت یافته‌اند یکبار دیگر قرائت **تورات** را از **برشیت** (سفرپیدایش) شروع کنند ، احساس خوشحالی مینمودند .

جشن **پوریم** ، برای کودکان وحتی‌اشخاص‌مسن، خوش‌ترین روزها بود . هنگامیکه **مگیلا** یا کتاب **استر** خوانده میشد، همه‌نفسها را درسینه حبس میکردند ، تا نام **هامان** را بشنوند. بمحض اینکه نام **هامان** ملعون بگوش میرسید ، صدای فریاد و سوت حاضران فضای **کنیسا** را پر میکرد . شاید یهودیان با لعنت فرستادن به **هامان** ، وزیر بدخواه وبدجنس دوران **استر** ، میخواستند رنج و دردیرا که از هامانهای دورهٔ‌خود تحمل‌میکردند، نشان‌دهند. درتمام‌قسمتهای **گتو** ، کارناوالها و نمایشات **پوریم** مردم را مشغول میکرد . کودکان

تمثالهائی را که از **هامان** ساخته بودند، درمیان شعف‌وشادی‌پرشوری آتش میزدند . نوجوانان از خانه‌ای بخانهٔ دیگر میرفتند و هدایای پوریم (**میشلوح مانوت**)را تقدیم کرده، بخانواده‌ها تبریك‌میگفتند.

در جشن **حنوکا** ، کودکان سهم خودرا از لواشکهای سیب زمینی میخوردند وبا فرفره‌های چوبی که ساخته بودند بازی‌میکردند. هنگامی که‌عید‌**پسح** نزدیك‌میشد،یهودیان‌خانه‌های‌خودراتمیزمیکردند و کوشش مینمودنداثری‌از **حامص** درآن‌باقی‌نماند.درعید **شاووعوت**، یعنی جشن نزول **تورات** ، مردم در**کنیساها** جمع میشدند وبابرگهای سبز آنجا را زینت مینمودند، ودربارهٔ نزول **تورات** و عظمت آن روز بزرگ فکرمیکردند. حتی در روزنهم‌ماه **آو** که تمام ساکنان **گتو** برای‌خرابی **معبد بیت همیقداش** ندبه وزاری‌میکردند ، و بالاخره در هر روز جشن یا عزا ، یهودیان رشتهٔ زرین **تورات** رادر دوروبر خود و همسایه‌های خویش محکم مینمودند .

تعلیم و تربیت درمیان یهودیان

در قرون وسطی معمول نبود که دختران بمدرسه بروند و درس بخوانند. این وضع درسراسر جهان برقراربود. حتی عدهٔ بسیار زیادی از پسران مسیحی نیز تحصیل نمیکردند. درمیان مسیحیان‌فقط کشیشها باسواد بودند و میتوانستند بخوانند و بنویسند . بعضی از روحانیون مسیحی ، عمر خود را در دیرها میگذرانیدند و وقت خویش را صرف رونویسی از کتابها واسناد وطومارهای قدیمی مینمودند .

ولی‌هرفردی ازپسران یهودی‌تحت تعلیم وتربیت آموزگاران قرار میگرفت . درسن سه‌یا چهارسالگی ، بمحض اینکه یك پسربچهٔ یهودی شروع بتکلم میکرد ،او را بدست معلمی که در **کنیسا** تدریس

مینمود میسپردند . در همان روز ، قبل از شروع درس ، مقداری عسل به‌او میدادند که بخورد، تا نخستین درس **تورات** برای اوچون عسل‌شیرین‌وگوارا باشد. از آن‌روز ببعد ، هر قدر که او بیشتر رشد میکرد، اطلاعاتش هم در بارهٔ **تورات** افزون میگردید . ابتدا الفبا را به‌او یاد میدادند، و بعد خواندن سیدور یا کتاب نماز را فرا می گرفت . طولی نمیکشید که او و همسالانش به سنی میرسیدند که می‌توانستند پنج‌**سفر** (جلد) **تورات** رابخوانند، وشروع بفراگرفتن **میشنا** و سپس **گمارا** بنمایند.

آنهاسپس ازسحرگاهان‌شروع‌بتحصیل میکردند، و تا موقعیکه هوا تاریك میشد، مشغول مطالعه بودند در روزهائی که هوا سرد یا بارانی بود، در وسط **کنیسا** آتشی میافروختند ، و معلم با استفاده از گرمی آن بشاگردان خود درس میداد . هنگام شب ، دسته‌های پسران جوان که از درس باز میگشتند ، فانوس بدست از میان کوچه‌های تاریك وپر و پیچ و خم عبور میکردند ، و بسوی کاشانه خود، که در آن، شام گرم ووالدین مهربان انتظارشان را میکشیدند، میرفتند .

پس از اینکه پسر جوان به سن سیزده سالگی یا **برمیتصوا** میرسید، و در **کنیسا** او رابه‌گفتن **براخای تورات** دعوت میکردند، او دیگر جزء مردان محسوب میشد.

اغلب جوانان یهودی پس از **بر میتصوا** شدن، در محضر یك راو بزرگ بتحصیلات خود ادامه میدادند ، و گاهی هم برای ادامهٔ تحصیل، مشکلات و خطرات سفر بشهرهای دیگر را برخود هموار مینمودند.

زندگی روزمرهٔ یهودیان

در طول هفته ، پسران صبح و عصر همراه پدران خود برای خواندن نماز به **کنیسا** میرفتند . گاهی آنها در **کنیسا**، یهودیان شهرهای دیگر را ملاقات مینمودند و بوسیلهٔ آنان از اخبار جهان خارج ویا یهودیان نقاط دیگر مطلع می‌شدند . سپس آنها این خبر های تازه‌را برای مادران و خواهران خود که در خانه مشغول خیاطی یاآشپزی و نظافت وخانه‌داری بودند ، باز گو میکردند.

بااینحال ، برای یهودیان شادترین ومقدس‌ترین روز هفته، روز **شنبه** بود.مردان یهودی، دراین روز بهترین لباسها رابرتن کرده، و زیباترین کلاههای خود رابرسر میگذاشتند. زنان هم لباسهای تمیز وروسریهای ابریشمی را که مختص روز **شنبه** بود میپوشیدند آنها بقسمی از روز**شنبه** استقبال میکردند که گوئی این روزفقط سالی یکبار فرا میرسد. فقیر ترین خانواده‌ها که‌ممکن بود دروزهای هفته خوراك کافی و مغذی نداشته باشند ، برای روز شنبه تخم مرغ و خوراك مخصوص **شبات**،مرغ سرخ‌شده ونان‌سفیدو خوشمزه« **حلا** »را تهیه‌میکردند. سرودهاوآهنگهای مخصوص شب و روز **شبات** ، فضای **گتو** را پرازشادی و سرور میکرد.چنان مینمود که در شب وروز **شنبه** محیط **گتو** لباس خود را عوض میکند و روح شادی برآن مسلط میگردد.هنگامیکه روز **شنبه** پایان می‌یافت، و پدر خانواده براخای **هاودالا**را میگفت، مثل این بود که عزیزترین فرد خانه از آن دور شده است وغم واندوه سراسر **گتو** رافرامیگرفت.درشب و روز **شنبه** یهودیان از صورت برده‌بشکل مردمانی آزاد درمیامدند، واندوه وناامیدی آنان به‌شادی وامید مبدل‌میشد.

یهودیان انگلستان

تا کنون ما دربارهٔ کشور **انگلستان** چندان سخنی نگفته‌ایم. تعداد یهودیان این سرزمین کم‌بود. طبق اطلاعاتی که در دست‌داریم، تا سال ۱۰۶۶ میلادی در **انگلستان** یهودی‌وجودنداشته است. در آن سال،هنگامیکه‌مهاجهان **نورمان** ازدریای **مانش**عبور کرده،**انگلستان** را به‌تصرف خود در آوردند، یهودیانی از **فرانسه‌و آلمان** همراه آنان‌به‌آن مملکت‌رفته، ودر آنجا اقامت گزیدند.

یهودیان **انگلستان** هم‌مانند یهودیان کشورهای دیگر بوسیلهٔ اعیان‌و نجبای کشور استثمار میشدند.هروقت که‌خزانهٔ دولت‌خالی‌میشد. پول‌ودارائی یهودیان ضبط‌میگردید.درزمان جنگهای صلیبی، یهودیان **انگلستان** هم‌مانند برادران فرانسوی، وآلمانی خود گرفتار زجر و شکنجه وبیرحمی صلیبی‌ها بودند.

در سال ۱۱۸۹ میلادی، روزیکه **ریچاردشیردل** تاج سلطنت **انگلستان** را برسر گذاشت،یهودیان‌آن‌سرزمین موردحمله‌ای‌وحشیانه قرار گرفتند. این پادشاه که قهرمانی‌ها ودلاوریهایش در تاریخ‌معروف است، مانندهمهٔ سلاطین زمان خود، همواره احتیاج مبرمی به پول داشت. درروز تاجگذاری وی، هیأتی‌از یهودیان باهدایای گرانبهائی بلندن رفتند تا وفاداری جامعهٔ یهود انگلستان را نسبت بپادشاه‌جدید ابراز دارند.هنگامیکه آن ارازل و اوباشی که در اطراف قصر جمع بودندآن هدایای قیمتی را مشاهده کردند، به یهودیان حمله‌ور شدند وعده‌ای ازآنها را پیش‌از رسیدن بدروازهٔ قصر بطرز فجیعی کشتند.

یکسال بعد کشتار وحشت انگیز دیگری در شهر **یورك**اتفاق افتاد. گروهی ازصلیبی‌ها یهودیانی راکه بقلعهٔ‌سلطنتی پناه برده‌بودند،

محاصره کردند. طولی نکشید که‌خوراك‌وآب آنها درقلعه تمام‌شد.

مسیحیان درصورتی حاضر بودند آنهارا ازمحاصره‌رهائی‌دهند که مسیحی شوند وغسل تعمید کنند. درغیراینصورت بدون هیچگونه ترحمی آنها را شکنجه داده ومیکشتند.

یهودیان ترجیح دادند که زن و فرزندان خود را بدست خود بکشند وخودشان هم کشته شوند ولی از مذهب خویش دست برندارند. درآن روز بیش از هزار نفر یهودی بقتل‌رسیدند.

در روزگار سلطنت**جان** برادر **ریچاردشیردل**، وضع یهودیان بهتر نبود. درسال ۱۲۱۰ میلادی، **جان** بدون هیچگونه دلیلی دستور داد که یهودیان را زندانی، ودارائی آنها را مصادره کنند. هر کدام ازآنها که‌حاضر نمیشد اموالش را تسلیم دولت کند، دندانهایش‌را یك بیك میکشیدند.

تاسال ۱۲۹۰، تمام اموال یهودیان غصب شده بود. **ادوارد** اول پادشاه وقت **انگلستان**، چون مشاهده کرد که‌دیگر نمیتواند از آنها چیزی بگیرد، بقیهٔ آنانرا از **انگلستان** بیرون کرد. این اولین بار بود که‌درقرون وسطی یهودیان‌از کشوری اخراج‌میشدند.

ادوارد، فقط بدلایل مالی واقتصادی یهودیان رااز **انگلستان** اخراج کرد. اودستور داد تمام کسانیکه به‌یهودیان بدهکار هستند، بدهی خودرا بخزانهٔ دولت بپردازند. وی تمام دارائی واملاك یهودیان را غصب کرد.

شانزده‌هزار نفر یهودی که از **انگلستان** اخراج شدند، کوشش کردند درمحلی دیگر برای خود مسکنی پیدا کنند. عده‌ای‌ازاخلاف آنها درقرن هفدهم به **انگلستان** باز گشتند.

یهودیان بچه کشورهائی پناه‌بردند

بسیاری از یهودیان اخراج شده از **انگلستان** بکشور **فرانسه** پناه‌بردند، ولی‌سلطان **فرانسه** هم‌ازسیاست‌پادشاه **انگلستان** پیروی کرد. او هم کوشش نمود بااخراج یهودیان از کشور خود دارائی آنانرا غصب کند.درسال ۱۳۹۴ میلادی،آخرین افراد یهودیان **فرانسه** ازآن کشور اخراج‌شدند. درسال ۱۴۹۲، چنانکه قبلا شرح دادیم، یهودیان اسپانیا نیز بعلل مختلفی از موطن خود بیرون رانده شدند . چهار سال بعداز آن یعنی‌درسال ۱۴۹۶،یهودیان ازپرتغال نیز تبعید گردیدند.

دیگر جای‌هیچگونه تعجبی نیست که به افراد این ملت لقب **سرگردان** را داده‌اند.زیرا مشاهده میکنیم که‌یهودیان‌همواره‌برخلاف میل‌خوداز کشوری‌بکشور دیگرمهاجرت نموده و مایوسانه کوشش کرده‌اند برای خودملجاء وموطنی پیدا کنند .

خوشبختانه در آن زمان، مملکت **آلمان**از کشورهای کوچکی‌تشکیل شده‌بوداگریهودیان راازیکی‌ازاین‌کشورهابیرون‌میکردندآنها بکشور دیگری از **آلمان** مهاجرت‌مینمودند.درصورتی که اگرسرزمین **المان** بصورت مملکت واحدی اداره میشد، یهودیان مجبور بودند که یکباره ترکش کنند.بسیاری‌از یهودیان **آلمان** بسوی **اروپای** شرقی و **لهستان** گریختند. عده‌ای به **فلسطین** و عده‌ای دیگر نیزبه **هلندو ترکیه** مهاجرت‌نمودند.

گتوها تاچه موقع باقی بود

درسال ۱۶۰۰ میلادی ، دربسیاری از کشورهای **اروپا** هنوز **گتو** وجود داشت. مشهورترین گتوهای اروپا در **پراگوفرانکفورت** بود. آخرین گتوئی که در **اروپا** باقی ماند، گتوی شهر **رم** بود. در

سال ۱۸۷۰ میلادی ، **ویکتور امانوئل** پادشاه **ایتالیا** دستورداد که آنرا منهدم سازند. بااینحال دیوارهای این **گتو** ، تا سال ۱۸۸۵ باقی بود. امروزهم میتوان محل سابق **گتوی رم** را به آسانی تشخیص داد.

فکر جادادن تمام یهودیان یك شهردرمحله‌ای مجزا و محصور، یکبار دیگردردوره‌های اخیر بوسیلهٔ **هیتلر** عملی گردید، وفجایع قرون وسطی تکرار شد. **هیتلر** درمبارزه‌ای که علیه یهودیان شروع کرد ، دستور داد یهودیان هرشهر در منطقه‌ای محصور جمع‌شوند، و وی لباس خود **وصله‌ای** بدوزند تا شناختن آنهاآسان باشد.

یکی از **گتوهای** مشهورقرن بیستم، گتوی **ورشو** پایتخت **لهستان** بود. حکمرانان **نازی** بیش ازنیم میلون یهودی را دراین **گتو** زندانی کردند. درسال ۱۹۴۳، یهودیان **گتوی‌ورشو** بااینکه ضعیف وبیمار وبی‌سلاح بودند، بی‌باکانه در برابر **نازیهای آلمان** قیام نموده ودست به شورش زدند. آنها، مدتها با دست خالی و سنگ و چوب باسربازان‌مسلح‌ومجهز **آلمان**جنگیدند. تقریباً تمام یهودیان **گتوی‌ورشو** بوسیلهٔ نیروهای **هیتلر** کشته شدند، ولی داستان شجاعت‌و فداکاری آنها درتاریخ ثبت گردید. خاطرهٔ این قهرمانان بطور جاودانی در قلب هرفرد یهودی، باقی خواهد ماند.

هنگامیکه تاریخ **گتوها** رامطالعه میکنیم، در شگفت میشویم که یهودیان ساکن این محله‌ها چگونه توانستند زنده بمانند، و حتی صاحب ثروت وقدرتی بشوند.

دیوارهای **گتوها** تاآخرقرن‌هجدهم، یعنی تاهنگامیکه نسیم آزادی وبرابری‌وعدالت درنتیجهٔ **انقلاب کبیرفرانسه** دراروپا وزیدن گرفت،

باقی بود. در آن زمان بود که یهودیان توانستند درمحیط آزادی نفس بکشند.

ولی پیش از اینکه آن زمان فرا رسد، یهودیان **اروپا** سالهای طولانی را با دشواری ورنج ومحنت گذرانیدند.

بخاطر آورید

۱ـ گتوچه بود؟ وضع آن چگونه بنظر میرسید؟

۲ـ از کنیسای گتو چه استفاده‌هائی میشد؟

۳ـ یهودیان چگونه توانستند بزندگی خود ادامه داده و ایمان خویش را استوارنگاه دارند؟

۵ـ یهودیان چه موقع وچرا از انگلستان اخراج شدند؟ از فرانسه چطور؟ اخراج آنها ازانگلستان با اخراج یهودیان از اسپانیا چه‌تفاوتی داشت؟

فکر کنید

آیا شمامیتوانستید درگتو زندگی کنید؟ برای پاسخ خود دلایلی بیاورید

۲ـ درباره عللی که موجب اخراج یهودیان انگلستان وفرانسه گردید چگونه‌فکرمیکنید؟ آیا اقتصاد درسیاست امروزی دنیا نقشی دارد؟ برای جواب خود توضیحی بدهید.

۳ـ بیشتر یهودیان قرون وسطی باسواد بودند، در صورتیکه برادران مسیحی آنها ازاین نعمت بهره‌ای نداشتند. آیاءمیتوانید بگوئید علت این وضع‌چه بود؟

انجام دهید

۱ـ تصویری ازجریان برگزاری‌یکی ازاعیاد مذهبی درگتوبکشید. در آن تصویرچه لباسهائی برای یهودیان درنظرخواهیدگرفت؟

۲ـ شعر یاداستان‌کوچکی دربارهٔ شجاعت یهودی‌های گتوی‌ورشو بنویسید.

۳ـ فرض‌کنید شما پسری هستیدکه درگتوزندگی میکنید. یک روز از زندگی خوددرگتورا بعنوان‌نمونه‌شرح‌دهید.

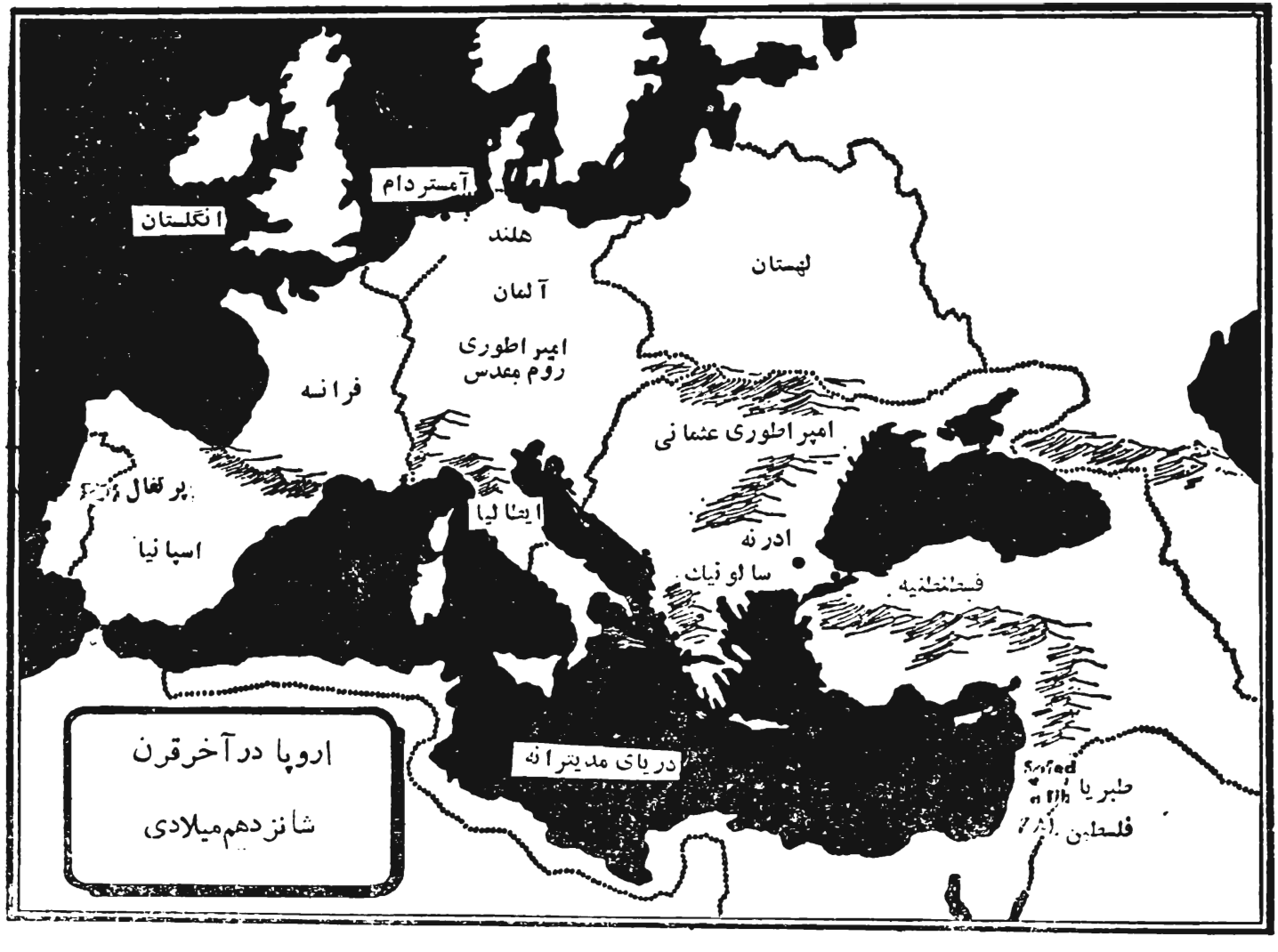
آمستردام
انگلستان
هلند
آلمان
امپراطوری
روم مقدس
لهستان
فرانسه
امپراطوری عثمانی
پرتغال
اسپانیا
ایتالیا
ادرنه
سالونیک
قسطنطنیه
دریای مدیترانه
طبریا
فلسطین
اروپا در آخر قرن
شانزدهم میلادی

قسمت سوم

سرزمین‌های آزادی

گفتیم که زندگی یهودیان جهان چون رودخانه‌ای است که از سرزمین‌های زیادی‌عبور کرده‌است، وماتا کنون‌بسیاری ازاین سرزمینها را مورد مطالعه قرارداده‌ایم، و نیز دیدیم که چگونه آب این رودخانه بارها باخون قربانیان ورنجدیدگانی گلگون گردیده است. قربانیانی که فدای علاقه به دین اجدادی خود و نبودن آزادی افکار و عقاید میشدند.

اینك رودخانه ازپیچ دیگری عبورمیکند. صفحه‌های دیگری‌از تاریخ زندگی یهودیان‌در **فلسطین، ترکیه وهلند** بازمیشود.دانشمندان ومتفکران جدیدی کوشش میکنند امنیت و آسایش یهودیان را فراهم سازند، تا آنها معنی و مفهوم زندگی خویش را بهتردرك کنند.

اینك سرنوشت یهودیان را در کشورهائی که بعنوان پناهگاه جدید خود انتخاب کرده‌اند، مطالعه میکنیم.آنها اطلاع نداشتند که در همان سالی که از **اسپانیا** اخراج شده‌اند، قارهٔ جدیدی کشف‌شده است، ونمیدانستند که این خشکی جدید، یعنی **آمریکا** چه نقش‌مهمی را درزندگی اخلاف آنها خواهد داشت.

درسال ۱۴۹۲، یهودیان **اسپانیا** ازعذاب ووحشت ومرگ فرار کرده، ودرسرزمین‌های جدیدی برای خودخانه‌ها و کاشانه‌هائی ترتیب دادند. سال ۱۴۹۲ بادورهٔ ماانداکی کمتراز ۵۰۰ سال فاصله دارد. اگر تاریخ آن زمان‌ببعد را مطالعه کنید، خواهید دید که یهودیان کشورهای مختلف، ازآن موقع ببعد شکل کنونی زندگی خود را شروع کردند.



فصل هشتم

نسیم آزادی

شکاف در جهان مسیحیت

درهمان هنگامیکه یهودیان از **اسپانیا** اخراج شدند، درجهان مسیحیت زمزمه‌های نارضایتی بگوش میرسید. عدهٔ زیادی ازمسیحیان **اروپای غربی** با کیلسیای کاتولیك تفاهم نداشتند. آنهاحاضر نبودند که فرمانهای پاپ رامقدس وتغییر ناپذیر بدانند. بسیاری ازمسیحیان از ظلم و استبداد کلیسای کاتولیك بستوه آمده بودند.

درسال ۱۵۱۷ میلادی، یك کشیش آلمانی بنام **مارتین لوتر** علیه معایب و نقایص کلیسیای کاتولیك دست بیك انقلاب مذهبی زد. پیروان **لوتر** که بوسیلهٔ عده‌ای ازکشیشان ومردم عادی حمایت وتقویت میشدند، روابط خودرابکلی باپاپ وکلیسیای کاتولیك قطع کردند آنها گروه مذهبی جدیدی بنام **پروتستان** تشکیل دادند. علت این نامگذاری آنستکه درزبانهای انگلیسی وفرانسه، Protest بمعنی اعتراض میباشد، واین گروه به‌بسیاری ازمراسم وسنت‌های مذهب کاتولیك متعرض بودند. ازطرفی چون آنها مدعی ایجاد نهضت جدیدی درمذهب مسیح و دادن

تغییراتی در آن بودند، عمل آنها را Reformation نیز مینامند.

رهبران پروتستانها، برای اینکه غلطهای بسیاری را که در ترجمهٔ رسمی کتاب مقدس توسط زعمای کلیسیای کاتولیك پدیدار گشته بود تصحیح نمایند، از ترجمه‌های عبری آن استفاده میکردند. **جان رویخلین** یکی از دانشمندان بزرك مسیحی که بزبان عبری آشنا بود، از تعلیمات استادان یهودی خود واز تفسیر **راشی** استفاده کرده، ومتن صحیح وترجمهٔ حقیقی کتاب مقدس را به قلم آورد. این مطالعات، اساس معلومات **لوتر** را دربارهٔ کتاب مقدس تشکیل داد، وباهمین سلاح بودکه اوبکلیسیای کاتولیك حمله کرد.

رفتار لوتر با یهودیان

لوتر جنبش تازهٔ خودرا با افکار آزادیخواهانه‌ای شروع کرد. یهودیان امیدوار بودندکه این نهضت تجددخواهی موجب رهائی ایشان ازآزار وشکنجهٔ مسیحیان خواهد شد. **لوتر** شدیداً به کلیسیا حمله کرد وپاپ واسقف‌ها را مردمانی دیوانه خواند. وی آنها را متهم کرد که «با یهودیان رفتاری داشته‌اند که مناسب حال سگهاست ونه انسانها.» او گفت: «اگر من یهودی بودم ومشاهده میکردم که چنان ابلهانی رهبر مسیحیان میباشند، حاضر بودم به‌خوکی تبدیل گردم امامسیحی نشوم.» **لوتر** امیدوار بود که یهودیان مذهب پروتستان راباآغوش بازبپذیرند. ولی آنها حاضر به اینکار نشدند. چون **لوتر** این وضع را مشاهده کرد، او هم مانند کاتولیکها ضدیهود شد. در نتیجه امیدی که یهودیان بکشور **آلمان** یعنی موطن **لوتر** برای بدست آوردن آزادی داشتند، تحقق نیافت، وازآن گذشته، ملت **آلمان** نسبت به یهودیان کینه توزتر وبیرحم‌تر گردید.

وضع یهودیان درزمان تسلط پروتستانها

ازطرف دیگر، نهضت تجدد طلبی پروتستانها اثر عمیقی بر اوضاع زندگی یهودیان کشورهای دیگر گذاشت. احساسات ضد کاتولیکی چون شعلهٔ آتش به **هلند و دانمارك وانگلستان** و نقاط دیگر **اروپا** سرایت نمود. چون رهبران پروتستانها در کشورهای فوق با کاتولیکها وسازمان **تفتیش عقاید** مخالفت داشتند، بایهودیان مهربانتر شدند ودیگر به آزار واذیت آنان نمی پرداختند.

عامل دیگری که موجب بهبود وضع یهودیان گردید، نهضت **رنسانس** (نهضت جدید علمی وهنری) بود که عبارتست از نهضتی که درفرهنك وادبیات وفلسفه وهنر اروپا بوجود آمد.

رنسانس

شرایط واوضاع بسیار بدی که پس از سقوط امپراطوری **روم** قدیم بر **اروپا** حکمفرما گردید، برای مدت چندقرن پیشرفت **اروپا** را به تاخیر انداخت. **اروپای غربی** بسوی جهل و بیسوادی راه میسپرد، ودرهرج ومرج ووحشیگری فرورفته بود. روش حکومت ملوك الطوائفی ومالکیت برزمین های وسیع، تا اندازه‌ای موجب برقراری نظم در اروپا شد. ولی چون فئودالهای بزرك همواره بایکدیگر درجنك وستیز بودند، این نظم و انضباط بسیار محدود بود. پس از جنگهای صلیبی، تجارت ورفت وآمد مابین کشورهای مختلف توسعه یافت. نتیجهٔ این وضع آن بود که عدهٔ بیشتری از اهالی **اروپای غربی** بفکر فراگرفتن معلومات واطلاعات دنیای قدیم افتادند، و درضمن، در جستجوی دانش وافکار جدیدی نیز بودند.

مدارس و دانشگاههائی در سراسر **اروپا** افتتاح گردید.

بدینطریق، درقرن‌چهاردهم‌دوران جدیدی بنام **عصر رنسانس** در اروپا شروع شد.

دراواخر قرن شانزدهم میلادی ، نتایج **رنسانس** دراروپا بخوبی ظاهر شده‌بود. چون علاقه بمطالعه وآشنائی باافکار مختلف در **اروپا** شروع‌شده‌بود، مردم با میل بیشتری به تحقیق دربارهٔ مسائل مذهبی پرداختند.در **اروپا** سنتی برقرار بود که طبق آن بایدفقط یك کلیسیا ویك‌زبان رسمی (لاتین) ویك امپراطوری برممالك این‌قاره تسلطداشته باشد، واین‌سنت دردورهٔ **رنسانس** شکسته شد.هر چه قدرت فئودالها و مالکین بزرك کمتر میشد، درمقابل ملتهای متجددی‌شکل میگرفتند، و **اروپا** بصورتی که امروز مشاهده میکنیم در میامد. در **اروپا**مذاهب و زبانها وملتهای مختلفی مشاهده میشد.

نهضت **رنسانس درایتالیا** که فرهنك و تعلیمات **یونان‌وروم** قدیم همواره درآن رواج داشت ، آغاز گردید و از آن سرزمین‌بسایر کشورهای **اروپا** رسوخ نمود. در**اسپانیا، پرتغال، فرانسه، انگلستان‌و آلمان** ، مردم به‌افکار جدید علاقهٔ بیشتری نشان میدادند. **اسپانیائی ها** و **پرتغالی ها** برای کشف سرزمینهای جدید، متوجه **قاره‌آمریکا** شدند . فرانسویها وایتالیائیها ساختمانهای عظیم وزیبا ونقاشیهای‌جالبی بوجودآوردند . در **انگلستان** نویسندگان بزرگی ظهور کردند که مهمترین آنها **شیکسپیر** بود.

نهضت **رنسانس** موجب شد که اروپائیها بیشترازسابق به ارزش دانشمندان یهودی پی‌ببرند. استادان‌مسیحی باعلاقهٔ فراوانی به مطالعه دربارهٔ اطلاعات ومعلوماتی که یهودیها داشتند پرداختند . آنها برای تأسیس مدارس ودایرنمودن چاپخانه‌ها با همدیگر همکاری میکردند.

چون بین یهودیان و مسیحیان تماس بیشتری بر قرار گردید ، رفتار مسیحیان نسبت به یهودیان دوستانه تر و آزاد منشانه‌ترشد.

وضع یهودیان هلند

هلند سالها تحت تسلط **اسپانیا** بود. بالاخره در سال ۱۵۸۸ میلادی ، یك ناوگان بزرك **اسپانیا** بنام **آرمادا** بوسیلهٔ انگلیسیها نابود گردید ، و **هلند** توانست خود را ازتسلط **اسپانیا** رهائی‌دهد . چندسال بعد، درسال ۱۵۹۱ ، اولین گروه یهودیان درشهر **آمستردام** مقیم گردیدند. در سال ۱۵۹۸ مذهب یهود در **هلند** برسمیت شناخته شد و اجازهٔ ساختن اولین **کنیسا** در آن کشور به یهودیان اعطا گردید.

بسیاری از **مارانها** در **هلند** مقیم شدند ، و در آنجا آشکارا برعایت قوانین دین یهود پرداختند . یهودیان در **هلند** با کمال میل از فرصتهائی که در **اسپانیا** ازآن‌محروم شده‌بودند استفاده‌میکردند. بیشتر ازآنهامردمانی تحصیل کرده وباهوش بودند، وچون‌در **اسپانیا** و **پرتغال** تظاهر بمسیحیت میکردند،موفق‌شده بودند بمقام‌هاومشاغل عالی ازقبیل پزشکی ، استادی، شاعری ، تجارت وسیاستمداری‌برسند. در **هلند** آنها استعداد خودرا صرف توسعهٔ‌تجارت نمودند وشرکتهای معروف هلندی بنام شرکت**هندهلندشرقی**وشرکت **هندهلند غربی** را تأسیس نمودند این‌دوشرکت درنابود ساختن قدرت تجارتی **اسپانیا** و **پرتغال** مؤثر بودند ، وبدینطریق درهندوستان از این دو کشورجز سایه‌ای باقی نماند.

درمدت کوتاهی بیشتراز پانصد خانوار یهودی در **هلند**مستقر شدند و در آنجا زندگی را با صلح و صفا و آرامش ازسر گرفتند.

آمستردام پایتخت آن کشور ، به **اورشلیم هلند** معروف شد. پروتستانها علاقمند بودند که یهودیان بیشتری در کشور ایشان مقیم گردند ، و آنها را باآغوش باز می‌پذیرفتند . بسیاری از یهودیان **آلمان و ایتالیا و لهستان** نیز به **هلند** مهاجرت کردند . کشور **هلند** روز بروز پیشرفت و ترقی بیشتری مینمود . پادشاه **دانمارك** با مشاهدهٔ موفقیت یهودیان **هلند** ، دروازه‌های کشور خودرا بروی یهودیان گشود، و از آنها دعوت کرد تا در کشورش مقیم گردند.

منشه بن ایسرائل

درسال ۱۶۲۲ ، یك جوان هیجده ساله یهودی بسمت « راو» یا سرپرست مذهبی یهودیان **آمستردام** تعیین گردید. وی جوانی بااستعداد و پسر یکی از مهاجران **اسپانیا بود و منشه بن ایسرائل** نام داشت.

این دانشمند جوان ، بزبانهای عبری، اسپانیائی، لاتین، انگلیسی و یونانی تسلط داشت، ودانشجوی خستگی ناپذیری بود . علاقهٔ شدید او به کسب علم ، و طرز فکر کاوشگرش موجب گردید که او بیك دایرةالمعارف متحرك تبدیل شود.

عایداتی که او ازشغل رسمی خود بعنوان «راو» شهر بدست میاورد بسیار ناچیز بود . او برای اینکه بتواند کسری مخارج خود را تأمین نماید چاپخانه‌ای تاسیس کرد. پنج سال پس از آنکه او بمقام «راو» رسید، یك جلد **سیدور** یا کتاب نماز چاپ کرد، واین اولین کتابی بود که در شهر **آمستردام** بهزبان وخط عبری بطبع میرسید. وی کتاب دیگری دربارهٔ **تورات** بزبان اسپانیائی منتشر نمود این کتاب بعداً بزبانهای ایتالیائی ولاتین ترجمه شد وموجب شهرت عظیم وی گردید .

شخصیت بارز، حقیقت جوئی و متانت و وقار **منشه بن ایسرائل**



منشه بن ایسرائل

موجب شهرت ومحبوبیتش گردید. **رامبراند**، نقاش معروف هلندی، بحدی تحت‌تأثیر شخصیت این‌دانشمند عالیمقام‌قرار گرفت، که‌تصویری ازاو نقاشی کرد، واین‌تابلوهنوز هم‌وجوددارد. **منشه‌بن‌ایسرائل** دوستان مسیحی دیگری نیز داشت، که عده‌ای از آنها سیاستمدار و دانشمند بودند. یکی‌از کسانیکه اورا تحسین مینمود و گرامی میداشت، ملکهٔ **سوئد** بود.

بااینکه راو بزرك **آمستردام** در سراسر کشور **هلند** مورد احترام تمام اهالی بود، بازهم همیشه احساس ناراحتی میکرد. او از وضع ملت خود نگران بود. تاهنگامیکه یهودیان نمیتوانستند در تمام نقاط جهان بصلح وآرامش دست یابند، **منشه‌بن‌ایسرائل** ناخشنود ونا آرام میزیست.

عقیدهٔ منشه بن ایسرائل چه بود

منشه بن ایسرائل معتقد بود هنگامی **ماشیح** موعود ظهور خواهد کرد که یهودیان از هر گونه گناهی پاك ومنزه بوده ودرسراسر گیتی پخش شده باشند. **منشه** احساس میکرد که در دورهٔ او شرط اول انجام پذیرفته است، زیرا بعقیدهٔ او، قتل وغارتهای جنگهای صلیبی، وآتشی که‌در زمان تفتیش عقاید شعله ور گردید، بحدی‌برای یهودیان رنج ومشقت وبدبختی‌فراهم نموده‌بود، که‌آنها از همه گناهان خودپاك ومنزه‌شده‌بودند.

ولی دردورهٔ زندگی او، شرط دوم ظهور **ماشیح** هنوز فراهم نگشته بود، زیرا وی مشاهده میکرد که یهودیان در بیشتر کشورهای جهان بسر میبرند، اما در **انگلستان** اثری ازآنها دیده نمیشود. حتی در **امریکا** یا قارهٔ جدید هم پس از کشف این قاره عده ای از یهودیان مستقر شده بودند. **منشه** از صمیم قلب ایمان داشت که بومیان **آمریکا** بقایای ده قبیلهٔ گمشدهٔ بنی ایسرائل هستند. درکتابی بنام **امیدایسرائل** اواین عقیدهٔ خود را ابراز داشته است.

مسئله‌ای که **منشه** با آن روبرو بود این بود که‌چگونه شرط دوم تئوری خود را عملی‌سازد، ویهودیان را درسراسر گیتی پرا کنده نماید تاظهور **ماشیح** عملی‌شود. از این جهت وی کوشش کرد دولت **انگلستان** را قانع نماید که یکبار دیگر یهودیان را در کشور خود بپذیرد.

بیش از ۳۵۰ سال از تاریخی که یهودیان از **انگلستان** اخراج شده بودند میگذشت . پادشاه خود خواه ومستبد انگلستان خلع شده و **اولیور کرامول** که از فرقهٔ مذهبی **پوریتن‌ها** Puritan بود، بر **انگلستان** حکومت‌میکرد **پوریتن‌ها** ایمان را سخی به کتاب مقدس داشتند ، و بیش از فرقه‌های دیگر مسیحی به آزادی مذهب معتقد بودند.

منشه برای رسیدن بهدف خود فعالیت میکرد. او نامه‌هائی بدولت **انگلستان** نوشت ، وتقاضا کرد بیهودیان اجازه داده شود بار دیگر درآن کشور سکونت اختیار کنند . سپس در سال ۱۶۵۵ به **انگلستان** مسافرت کرد تا **کرامول** و مجلس شورای **انگلستان** را قانع کند که یکبار دیگر یهودیان را در کشور خود بپذیرند .

کرامول ازمنشه بن‌ایسرائل بااحترام پذیرائی نمودوبه او اجازه داد که در مجلس شورای **انگلستان** سخنرانی کند . سخنان او تاثیر خوب و بسیار عمیقی درحضار داشت، وتمام آنها اذعان‌داشتند که طرز سخن گفتنش منطقی ، ورفتارش بسیار پسندیده وباوقاربوده است . او از وفاداری و فداکاری یهودیان صحبت کرد، ونشان‌داد که چه رفتار بدی‌باآنان شده است وتاچه اندازه به عدالت احتیاج دارند. **کرامول** که سخت تحت تاثیر سخنان **منشه‌بن‌ایسرائل** قرار گرفته بود ، به اطرافیان خود گفت : « درتمام مدت عمرم کسی‌راندیده‌ام که به این خوبی سخن گوید.»

باتمام این‌احوال ، راوخستگی ناپذیر **هلند** پاسخ رضایتبخشی از کشور **انگلستان** نگرفت ، زیرا هنوز در میان انگلیسیها

دشمنان یهودیان فراوان بودند. فقط از اینکه مشاهده کرد **کرامول** با لغو محدویت ورود یهودیان به **انگلستان** موافق است ، خوشحال شد . او مطمئن بود که طولی نخواهد کشید که یهودیان بار دیگر در **انگلستان** ساکن خواهند شد.

یهودیان بطور غیر رسمی و بدون اطلاع یا موافقت قبلی دولت **انگلستان** کم کم شروع به بازگشت به آن کشور نمودند . درسال ۱۶۵۷ ، اولین گورستان برای یهودیان خریداری شد، و این خود علامت آن بود که در آن کشور جامعه‌ای از یهودیان مستقر شده است. طولی نکشید که یهودیان رسماً اجازه یافتند در **انگلستان** مقیم شوند.

ولی باید گفت که اقامت یهودیان در **انگلستان** موجب نگردید که امیدواری **منشه بن ایسرائل** در مورد ظهور **ماشیح** جامهٔ عمل بپوشد. یهودیان فقط توانستند بدینطرین بکشوری راه یابند که در آن فرصتهای خوب و آزادیهائی وجود داشت. زیرا در آن زمان نسیم آزادی وعدالت درجهان وزیدن گرفته بود. بااینکه هنوز مقداری ازقوانین ضد یهود در **انگلستان** باقی مانده بود، یهودیان میتوانستند آزادانه و بدون بیم و هراس مراسم مذهبی خودرا در آن سرزمین بجای آورند.

منشه تا روزی که دولت **انگلستان** آزادی کامل مهاجرت یهودیان به آن کشور را رسماً اعلام کرد، زنده نماند. او در سال ۱۶۵۷ وفات کرد. ولی باید گفت که در نتیجهٔ کوششهای او بود که یهودیان توانستند باردیگر برای خود در **انگلستان** کانونی تشکیل دهند.

بخاطر آورید

۱ــ نهضت اصلاح مذهب کاتولیك وتاسیس مذهب پرتستان چگونه توسعه یافت؟
۲ــ معنی رنسانس چیست؟
۳ــ مذهب پرتستان ونهضت رنسانس چگونه به یهودیان کمك کرد؟
۴ــ از منشه‌بن‌ایسرائل چه‌خاطره‌ای داریم؟

فکر کنید

۱ــ آیافکر میکنید که‌اگر کلیسای کاتولیك آزادی بیشتری به‌پیروان‌خودمیداد بازهم مذهب پرتستان رواج می‌یافت؟ برای‌جواب خوددلایلی بیاورید.
۲ــ نهضت رنسانس موجب گردید که اروپائیان در برابر یهودیان آزاد منشی بیشتری نشان دهند. آیا بنظر شما افرادی که اطلاعات و معلومات بیشتری دارند آزاد منش‌تر هستند ؟ به‌عقیده شما بچه علت از سال ۵۹۰ تا سال ۱۰۰۰ میلادی را دوران تاریك نام نهاده‌اند؟ برای پاسخ‌خود دلائلی بیان کنید.
۳ــ چگونه منشه‌بن‌ایسرائل به‌دین یهود ویهودیت کمك کرد؟

انجام دهید

۱ــ اگرمارتین لوتر میخواست درباره مذهب نامه‌ای بمردم بنویسد، چگونه آنرا مینوشت، ودربارهٔ چه‌موضوعهائی درآن بحث می‌نمود؟ شما آن‌نامه‌رابنویسید.
۲ــ کلمهٔ رنسانس رادردایرةالمعارف نگاه کنید، یاازکتابفروش بخواهیدکتابهائی درباره آن دراختیار شما بگذارد سپس گزارشی برای همدرسان خود بنویسید ، و آنچه را دربارهٔ رنسانس یادگرفته‌اید در آن‌گزارش شرح‌دهید.
۳ ــ منشه‌بن‌ایسرائل درمجلس شورای انگلستان نطقی ایراد نمود وطی آن تقاضا کرد که‌اجازه‌داده‌شود یهودیان درآن کشور مقیم گردند. شما هم‌متن ین سخنرانی را بدانسان که‌فکر میکنید منشه نوشته بوده است تنظیم نمائید .
کوشش‌کنید دلایل شما حقیقی وقانع‌کننده‌باشد.دربارهٔ اینکه کدامیك از خطابه‌های نوشته‌شده بهتر است . وامکان داشت که موجب پذیرفته شدن یهودیان در انگلستان گردد ، ازافراد کلاس خودرای بگیرید .

باشگاه ادبیات



فصل نهم

وضع یهودیان ترکیه وفلسطین

مهاجرت یهودیان به ترکیه

هنگامیکه درسال ۱۴۹۲ میلادی یهودیان از **اسپانیا** تبعید شدند، هیچ کشوری را برای مهاجرت مناسب نمیدیدند. هنوز نهضت پرتستانها دراروپا شروع نشده‌بود، و در کشورهائی که شاهان کاتولیك رومی حکمروائی داشتند، خطر تکرار تفتیش‌عقاید وجودداشت.

پاره‌ای‌ازیهودیان‌بیچاره‌بکشور **پرتغال** رفتند،ولی‌آنهاهم‌چهار سال بعداز اخراج‌یهودیان از **اسپانیا** ،از **پرتغال** تبعید شدند .عده‌ای ازآنها به **ایتالیا** پناه بردند، و برخی هم بکشورهای **اروپای‌شرقی** ازقبیل **لهستان‌وروسیه** مهاجرت نمودند.

درآن زمان، مسافرت از یك کشور بکشوری دیگر کاری بس‌خطرناك‌بود. بسیاری‌از یهودیان‌تبعیدشده‌با کشتی مسافرت‌مینمودند، وناخداهای کشتی‌ها دارائی آنانرا در راه میدزدیدند. گاهی هم‌مورد حملهٔ دزدان دریائی قرار میگرفتندوجان ومال‌خودرا ازدست‌میدادند. در پاره‌ای از موارد، کشتیبانان یهودیان را در سواحل ناشناسی رها

میکردند ، تا درآنجا بمیرندویااینکه دردریا غرقشان مینمودند.

یکی‌ازکشورهای وسیعی که‌از بلای‌تفتیش‌عقایدمصون‌مانده‌بود. **امپراطوری عثمانی** بود . این امپراطوری بدست ترکهائی که‌از **آسیا** مهاجرت‌نموده‌و **بین‌النهرین‌وسوریه‌ومصروفلسطین** راتصرف کرده بودند، تأسیس شده‌بود. سلاطین **عثمانی** مقدم یهودیان‌را گرامی داشتند ، زیرا مایل بودند ازتجربیات ومهارت‌آنان در تجارت وصنعت استفاده کنند. یهودیان درآن کشوربازرگانی‌و کشاورزی رارونق‌دادند. آنها، ماشینهای‌چاپ‌و کتابهای چاپی‌را که درقلمرو امپراطوری‌**عثمانی** سابقه‌نداشت ، به‌آن کشور وارد نمودند . حتی گفته میشود که آنان بودند که سلاحهای آتشی را که جدیداً اختراع شده بود به **ترکیه** آوردند.

ترکها بحدی از مهاجرت یهودیان بکشور خود خشنود بودند، که یکی از پادشاهان آنها گفته بودشنیده‌ام که میگویند **فردیناند** پادشاه **اسپانیا** مرد خردمندی است . این‌حرف‌صحیح نیست . زیرا او با اخراج یهودیان از اسپانیا ، کشور خودرا فقیر، و ما را ثروتمند نموده است.

محیط مهمان نواز وآرام **ترکیه** موجب شد که یهودیان **اسپانیا و پرتغال** که‌پس ازتحمل رنج وآزار بسیاری از آن کشورها تبعید شده بودند، درقرن‌پانزدهم بسوی **ترکیه** جذب شوند . مهمان نوازی و لطف ومحبت فرمانروایان ترك ، موهبتی آسمانی‌بود که‌نصیب یهودیان رنجدیدهٔ**اسپانیا و پرتغال** گردید.

دراواسط قرن شانزدهم میلادی، شهرهای **قسطنطنیه‌وسالونیك** مرکز بزرگترین اجتماعات یهودیان درجهان‌شد. درشهر **قسطنطنیه**

به تنهائی سی‌هزار نفر یهودی سکونت‌داشتند.

یوسف‌ناسی

درقرن شانزدهم میلادی، مردی یهودی بنام **یوسف ناسی** در **قسطنطنیه** زندگی میکرد. او از اخلاف یکی از خانواده‌های **ماران پرتغال** بود. **یوسف‌ناسی** نیز مانند سایر تبعید شدگان، سراسر **اروپا** را برای یافتن محل اقامتی گشته بود. ابتدا اودرشهر **آنورس** یا **آنتورپ بلژیك** مقیم گردید. درآنجا هم اوبعلت هوش و مهارتی که داشت در زندگی موفق گردید. **یوسف‌ناسی‌درآنتورپ** بانکی تاسیس کردو طولی نکشید که‌یکی‌ازمتمول‌ترین مردان آن‌کشورشد.

ولی **یوسف‌دربلژیك** یك ناراحتی داشت و آن اینکه مجبور بود تظاهر کند مسیحی است، در صورتیکه راضی نبود همیشه این ماسك را بر صورت داشته باشد. اومیل داشت که‌بدون ترس یا خجلت به‌همه بگوید که یهودی است. هنگامیکه **یوسف‌ناسی** اطلاع پیدا کرد که‌سلاطین **ترکیه** به‌یهودیان آزادی میدهند، بسوی **قسطنطنیه** حرکت کرد.

تجربیات **یوسف** در کشورهای مختلف موجب گردید که او سیاستمداری کار کشته‌شود. وی هنگام ورود بکشور **ترکیه** معرفی نامه‌ای از مردان سیاسی معروف **فرانسه** در دست داشت، و بدینطریق توانست به‌دربارپادشاه **عثمانی** راه‌یابد. طولی نکشید که‌اویکی‌ازمشاوران قابل اعتماد سلطان گردید، وپس‌ازاندك‌مدتی‌یکی‌ازمقتدرترین مردان عثمانی‌شد.

یوسف‌ناسی تصمیم داشت که او نیز مانند **یوسف** فرزند **یعقوب** به برادران همکیش خود کمك کند. مادرزن او خانم **گراسیامندس**، مورد تحسین و احترام تمام کسانی بود که او رامی

شناختند . **یوسف‌ناسی** بکمك خانم **گراسیا** ثروت‌خودرا برای کمك به‌یهودیان تبعیدشده از **اسپانیاو پرتغال** بکار انداخت، وآنها را در کشور **ترکیه** ساکن نمود.

پاداش سلطان در برابر خدمات یوسف‌ناسی

یوسف ناسی برای سلطان **عثمانی** مدد کاربسیار باارزشی‌بود. اوسلطان را در امور کشوری راهنمائی میکرد. رفتار او با سفیران و فرستادگانی که‌از کشورهای دیگر برای بستن قراردادهای تجاری و اقتصادی به‌پایتخت **ترکیه** میامدند ، بسیار خردمندانه‌ومؤدبانه‌بود.

سلطان برای خدمات **یوسف** ارزش بسیاری قائل بود، و بپاداش این‌خدمات ، وی را بمقام فرمانداری جزیره **ناکسوس** منصوب نمود.

باید گفت که‌سلطان از این هم فراتر رفت . چون او اطلاع داشت که **یوسف‌ناسی** عشق‌شدیدی بسرزمین مقدس‌اجدادی‌خوددارد، تصمیم گرفت که بزرگترین پاداش را به او بدهد. درآن زمان **فلسطین** بدولت **عثمانی** تعلق داشت ، وسلطان اراده نمود که قسمتی ازسرزمین مزبور را بشخص **یوسف ناسی** اعطا نماید . بدینطریق شهر **طبریا** ازطرف سلطان‌به **یوسف‌ناسی** بخشیده شد.

یوسف‌ناسی این هدیه را بیش از انتظار خود دید. بزرگترین رؤیای اوصورت عمل بخود گرفته‌بود.ازآن ببعد او میتوانست **طبریا** را محلی برای پناه دادن یهودیان فراری **اروپا** قرار دهد. بدینطریق آنها میتوانستند برای سکونت دائمی خود کانونی داشته باشند.

اوضاع کشور فلسطین

درآن روزگار ، **فلسطین** وضع فعلی راندانست . سالها اهمال

وتنبلی موجب شده‌بود که آن کشور بصورت منطقه‌ای خشك و شن‌زار وبایر درآید. بعلاوه این مملکت در طول سالیان دراز میدان جنك مسیحیان ومسلمین بود . پیروان هر دو مذهب درآنجا معابد و مقابر مقدسی داشتند که برای آنان گرانمایه بود. شما بخاطر دارید که مسیحیان درطول جنگهای صلیبی ، بارها از ممالك مختلف **اروپا** بسوی **فلسطین** رفتند تا آن کشور را ازدست مسلمانان بگیرند . جنك مابین پیروان دومذهب پایان ناپذیر بود وسرزمین مقدس با خون آنان رنگین میشد .

اهالی **فلسطین** بعلت همین جنگهای پی‌درپی و خونریزیهای دائمی موفق نمیشدند به آبادانی کشور خودبرسند ، و یاتجارت و صنایع را رونق بخشند. آنان تمام کوشش خود را صرف آن میکردند که زنده بمانند ، واز آشوب‌وجنك ، جان سالم بدربرند . ازاینجهت **فلسطین** کشوری فقیر وتوسعه نیافته باقی مانده‌بود.

فقط عدهٔ بسیار کمی ازیهودیان‌بی‌چیز درآن مملکت‌میزیستند. آنها عموماً با اعاناتی که بوسیلهٔ یهودیان کشورهای دیگر ارسال میگردید، امرار معاش مینمودند . کار آنها پیشه‌وری ، کفش دوزی خیاطی وغیره بود. از تمام پیشرفتهائی که در نتیجهٔ رنسانس نصیب جهانیان شده بود، سهم‌بسیار کمی به‌آنان‌رسیده‌بود. آنها مانندنیاکان خود نخ ریسی وپارچه بافی مینمودند، وروش زندگی ایشان با روش زندگی اجدادشان تفاوتی نداشت .

طبریا یعنی همان شهری که سلطان **عثمانی بیوسف‌فاسی** بخشیده بود نیز، مانندسایرشهرهای **فلسطین** فقیر وخراب بود. یوسف

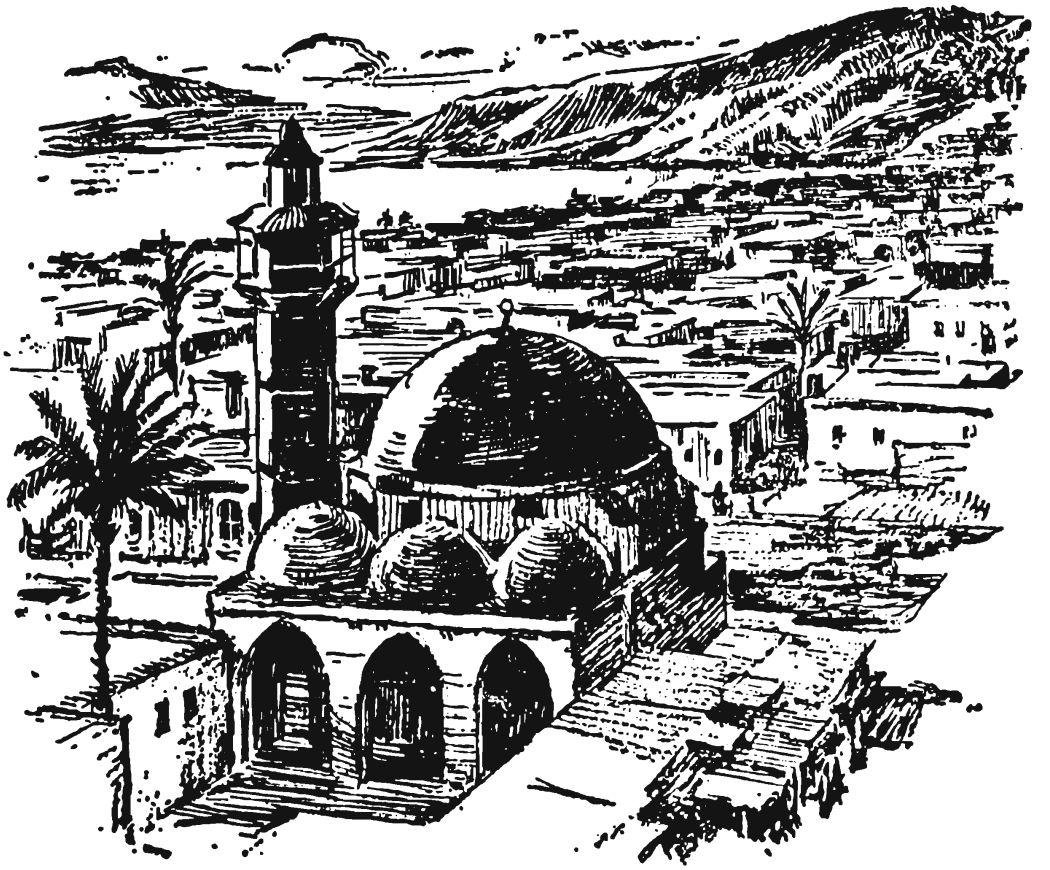

منظره‌ای از شهر طبریا

با هوش ودرایت‌خود ، بفکر پیدا کردن راههائی برای آبادانی آن ناحیه افتاد.او تصمیم گرفت درشهر **طبریا** صنعتی راپایه گذارد که‌تمام جهانیان بمحصول آن نیازمند باشند. این محصول ابریشم‌بود. در آن زمان **یوسف** خواب روزگاری را میدید که شهر **طبریا** در ساختن پارچه‌های ابریشمی با کشور **چین** رقابت کند. چون **طبریا** به اروپا و **ترکیه** نزدیکتر بود تا **چین** ، واز اینجهت امکان داشت که محصول ابریشم آن در مدت کمتر وبا قیمت ارزانتری بدست مصرف کنندگان برسد .

یوسف ناسی کسی نبود که به‌خواب و خیال اکتفا کند. او

با کمال دقت مشغول عملی کردن نقشهٔ خود شد. ابتدا شروع به تعمیر و تحکیم دیوارها وبرج وبا روی شهر نمود ، تا در صورت وقوع جنك ، اهالی شهر در امان باشند . سپس صدها درخت توت کاشت تا از برك های آنها غذای کرمهای ابریشم تهیه شود. بالاخره با ناخداهای کشتیها قرار گذاشت که عده‌ای از یهودیان **ایتالیا** را که در تربیت کرم ابریشم مهارت داشتند، به **طبریا** بیاورند .

درآن زمان که **یوسف** مشغول ترتیب دادن این کارها بود ، مابین دولت **ونیز و ترکیه** جنگی شروع شد. ازاینجهت یهودیان **ایتالیا** قادر نبودند که **بفلسطین** مهاجرت کنند. عدهٔ بسیار کمی که راه این سفر را درپیش گرفتند، بوسیلهٔ دزدان دریائی اسیر ، و بعنوان برده فروخته شدند.

رؤیای **یوسف ناسی** جامهٔ عمل نپوشید. ولی آرزوی باز گشت بسرزمین مقدس در مغز وقلب هر فرد یهودی بیدار و زنده بود . این آرزو همیشه درنمازهای سه گانه هر روز ایشان، دردعاها و سرودها ، در داستانها وقصه‌ها، وبالاخره دردین وایمان آنان وجود داشت ومنعکس میشد.

یهودیان باوجود تمام مشکلات مسافرت وجنك ورنجها وسختیهای بین راه، بمهاجرت **بفلسطین** ادامه میدادند.

شهر صفات، مرکز علم و دانش

یهودیانی که در قرن شانزدهم و هفدهم **بفلسطین** مهاجرت مینمودند، بسوی شهر **صفات** جذب میشدند. این شهر که درمیان کوهها وتپه‌های زیبای ناحیه **گالیل یا جلیل** قرار داشت ، آرام بود و آسیب ناپذیر بنظر میامد. در کوچه‌های شلوغ وپرجمعیت نزدیك بازار شهر و

اطراف چاه‌عمیق آن، یهودیان **صفات** احساس آرامش و امنیت مینمودند. درطول سالهائی که آزار وشکنجهٔ یهودیان در **اروپا** ادامه‌داشت، عده‌ای ازیهودیان بسوی **صفات** روانه شدند . چون **فلسطین** تحت‌سلطهٔ دولت **عثمانی** بود ، یهودیان میتوانستند بدون ترس وبا آرامش خیال به **صفات** مهاجرت نمایند. جامعهٔ یهودی **صفات** بتدریج یکی ازمهمترین جوامع یهودیان **فلسطین** شد.

هنگامی که یهودیان به‌این‌شهر آرام واردودر آن مقیم‌میشدند، عده‌ای هم دانشمند ودانشجو همراه خود میاوردند . طولی نکشید که در **صفات** بیست وچهار مرکز تعلیم **تورات و تلمود** دایر گردید. هرروز عده‌ای بیشتر ازمردم باسواد و دانشمند بسوی تپه‌های **گالیل** رهسپار میگشتند. کارگر پارچه باف یا نخ ریس ، در ضمن اشتغال بکار ،با همسایهٔ کفش دوز خود دربارهٔ مسائل مذهبی و مطالب **تورات** بحث مینمود. گروههائی از یهودیان بااطلاع ودانشمند، کوچه‌های باریك وپر پیچ وخم شهر را طی مینمودند، وبه‌پسران کوچکی که درجلو آنان جست وخیز میکردند ، اعتنائی نداشتند. **صفات** بصورت یك شهر تماماً یهودی درآمده‌بود.

درشهر **صفات** نوع جدیدی از تحصیل و طرز تفکر پرورش می‌یافت.این نوع جدیدمطالعهٔ تورات ، **قبالا** نام‌داشت.

پرورش قبالا

اشخاصی که به‌**صفات** مهاجرت نموده‌ودر آن‌سکونت‌میگزیدند، عموما ازفراریان **اسپانیا** و پر **تغال** بودند. آنها مناظر وحشت انگیزو زجروشکنجه‌های دستگاه تفتیش عقاید رادیده بودند.وبادردورنج ویأس وترس وغم واندوه آشنائی داشتند.طبیعی بود که چنان کسانی همواره

بفکر فرار از خاطرات تلخ گذشته باشند، ورؤیای روزهای خوبی وخوشی را درسر پرورش دهند. آنهاامید داشتند که بدیدار **ماشیح** موعود موفق گردند، ودرجهانی سرشار از صلح و خوشی بزندگی خود ادامه‌دهند.

درزندگی یهودیان ، **ظهور ماشیح** علامت پایان یافتن کینه توزی وجنك وخونریزی، وآغاز دوران محبت وبرادری‌بین ملل‌جهان وسعادت بی‌پایان نوع بشر است .

درآن زمان، یهودیان شهر **صفات** که‌پیروافکار عارفانه بودند ، همت وکوشش خودرا متوجه مطالعاتی دربارهٔ **ماشیح** نمودند . آنان دراین اندیشه بودند که برای تسریع ظهور **ماشیح** باید چکار کنند. خداوند ازانسان چه‌انتظاراتی دارد؟رنجهاومشقتهای ملت‌یهود چه‌موقع پایان خواهد یافت؟ **ماشیح** چگونه ظهور خواهدنمود؟اینها سئوالاتی بود که افکار ایشان را بخود مشغول میداشت وآنها درپی یافتن پاسخ ویا قسمتی ازپاسخ این پرسشها در خلال کلمات **تورات**مقدس بودند.

چون **تورات** دارای معانی زیادومختلفی‌است، آنها نمیتوانستند جواب روشن وقاطعی برای پرسشهای خوددرآن پیدا کنند . آنان با تشنگی وعلاقهٔ بسیار زیادی بسوی کتابهای عرفانی زمانهای پیشین روی آوردند، تابداننددانشمندانی که پیش از ایشان پرسشهای‌مشابهی نموده‌اند چه عقیده‌ای ابراز داشته ، وچه‌پاسخهائی برای سئوالات‌خود یافته‌اند. این دانشمندان کتابهای بسیاری در شرح وتفسیر **تورات**و کشف اسرار غامض آن نوشته بودند. چون‌این کتابها از نسلی به‌نسل دیگر سپرده شده‌بود، این‌نوع تفسیر **تورات**را **قبالا** می‌نامیدند .این کلمهٔ عبری بمعنی «قانون دریافت شده»است،یعنی دستوراتی که‌ازپدر

به پسر یا از نسلی به‌نسل دیگر منتقل گردیده‌است.

مهمترین اثر مربوط به **قبالا** کتاب معروف **زوهر** میباشد که معنی آن فروغ‌ودرخشش است.

پیداشدن کتاب زوهر

درآخرقرن سیزدهم میلادی یکی از پیروان فلسفهٔ **قبالا** بنام **مشه دولئون** درشهر **آراگون اسپانیا** کتابی پیدا کرد. دانشمندان با شور وشعف تشخیص دادند که‌این همان کتاب **زوهر** است که‌بوسیلهٔ یکی از **تنا** های عالیمقام بنام **ربی‌شیمعون‌بریوحای** نوشته‌شده‌است.

ربی‌شیمعون‌بریوحای معاصروشاگرد **ربی‌عقیوا** بود، ودرقرن دوم میلادی، درهمان روزگاری که **رومیها** به‌آزار یهودیان‌پرداخته وآنانرا از تحصیل **تورات** و تربیت راوها منع مینمودند، میزیست. **ربی شیمعون بریوحای** مدت ۱۳ سال همراه پسرش **ربی العازار** پنهان از انظار درغاری زندگی کرد، تارومیان به‌آنان‌دست نیابند. در طول این مدت اومشغول تدوین کتاب **زوهر** بود.

گفته میشود که کتاب **زوهر** در همان غاری که‌ربی‌شیمعون درآن‌مخفی شده‌بودبدست‌آمده، وبوسیلهٔ‌شخصی‌بشهر **آراگون**واقع در **اسپانیا** برده‌شده، وپس‌ازسالها **مشه‌دولئون** آنرا پیدا کرده‌است.

بااینکه این کتاب برای اولین بار در **اسپانیا** شناخته‌شده‌بود، دانشمندان ودانش پژوهان شهر **صفات** به آن علاقهٔ فراوانی نشان دادند. آنها این کتاب را از حیث اهمیت بعد از **تورات** میدانستند.

علمای عالم **قبالا** که مایل بودند معانی عمقی کلمات **تورات** را دریافته و علت بدبختی‌ها وتیره‌روزی‌هائی را که بر سر ملت یهود

فرود آمده شرح دهند،و نیز آرزو داشتند که روز آزادی ونجات ملتشان فرارسد ، شب وروز وقت‌خود را صرف مطالعهٔ کتاب **زوهر** مینمودند .

موضوع کتاب‌زوهر

کتاب **زوهر** اساساً تفسیری است که‌برپنج جلد **تورات**نوشته شده است. این کتاب بزبانهای عبری وآرامی تدوین گردیده‌است.

کلمهٔ **زوهر** بمعنی فروغ و روشنائی است، و منظور مؤلف از نوشتن این کتاب آن بوده است که متن **تورات** راتفسیر نموده و اسرار آنرا فاش‌وروشن سازد.

موضوع کتاب **زوهر** تشریح قوانین تورات و فلسفهٔ مذهب یهوداست. دراین کتاب ، دربارهٔ اسرار خلقت جهان و مقام انسان در عالم وجود بحث شده ، و شرح داده شده است که چگونه انسان با مشاهدهٔ هربرك گیاه ودرخت و مطالعهٔ جهان اطراف خویش ، میتواند بوجود حدـا پی‌برد وبه او نزدیك‌شود.

زوهر تأکید میکند که باید حدا را دادار بزرك جهان دانست ، و متذکر میگردد که اگر تحصیل و مطالعهٔ **تورات** همراه ایمان حقیقی نباشد، فایده‌ای‌ندارد. **زوهر** میگوید:«اگر کسی **تورات** را بدون ترس از حدـا وعشق به اومطالعه نماید ، صدای او به آسمان ها نخواهدرسید.»

زوهر دربارهٔ ظهور **ماشیح** هم سخن میگوید . **قبالائی** ها روشهای مرموز وپیچیده‌ای برای محاسبهٔ تاریخ ظهور ماشیح و پایان یافتن رنج وذلت ملت یهود بکار میبردند.

در کتاب **زوهر** نمازها ودعاهای بسیار زیبائی وجود دارد. یکی ازآنها با کلمات **بریخشمه** شروع میشود ، ودر مساجد در موقعی که **تورات** را از مکانش برای تلاوت بیرون می‌آورند ، خوانده میشود. مضمون آن چنین است: متبارك بادنام پروردگارجهان... من بندهٔ درگاه ذات قدوس متبارك هستم...درودبراو... من برهیچ انسانی تکیه نمیکنم، وبرهیچ فرشته یا شخص قدرتمندی توکل نمی‌نمایم، تنها پناه من خدای آسمانها ، خدای حقیقت وراستی است . قوانین او صحیح وعادلانه است ، پیغمبرانش ، پیامبران راستی وحقیقت هستند ، ونیکی‌های بسیار وحقیقت‌های زیادی از او سرچشمه میگیرند. من فقط به‌اوتوکل میکنم ، و تنها نام مقدس و پرافتخار اورا ستایش می‌نمایم .آفریدگار! تمنا دارم که رضای تو براین تعلق گیرد کهٔدل وجان مرا به قوانین **تورات** آشنا ونزدیك سازی، وآرزوهای قلب من وقلب تمام افرادقومت ملت ایسرائل را درراه نیکی وزندگی و سلامت وصلح و آشتی عملی گردانی . آمین.

هاراوهاری که بود

درمیان دانشمندان بزرك **تلمود** که در **صفات** مسکن گزیده بودند، دانشجوی جوانی بود که **اسحق لوریااشکنازی** نام داشت. این جوان حساس وبا هوش تصادفاً با **زوهر** آشناشد . او بحدی تحت تأثیر مطالب این کتاب قرار گرفت، که مدت هشت سال تمام ازعمرخود را دور ازخانواده گذراند، و درحالیکه روزه میگرفت ونماز میخواند ، سرگرم مطالعهٔ کتاب **زوهر** بود.شهرت **ربی اسحق لوریا** به این پایه رسید که دربارهٔ او میگفتند که **الیاهوی** پیغمبر دقیقترین اسرار و مطالب کتاب **زوهر** را خود به‌اوتعلیم داده است.

پس از این مطالعات ممتد، **ربی اسحق** یکی از استادان علم **قبالا** شد. او معتقد بود که انسان باید خودرا وقف آگاهی و شناسائی بیشتری ازوجود خدـاوند کند. برای رسیدن به این هدف، باید از خوشیها ولذات زندگی چشم بپوشد، وتمامی هستی وفکرخود را صرف تحصیل **تورات** نماید. **ربی اسحق** تمام وقت خودرا درمطالعهٔ **تورات** وروزه ونماز میگذرانید. او همواره برای ظهور **ماشیح** و بر قراری صلح وصفا درعالم، و نجات ملت ایسرائل و ملتهای دیگر جهان، دعا میکرد.

معلومات عمیق و فضلیت و نیکی و نجابت **ربی اسحق** موجب گردید که اودرمیان **قبالائیها** طرفداران بیشماری پیدا کند، دوستدارانش او را **اری** مینامیدند. این کلمه از سه حرف اول نام و نام خانوادگی او تشکیل شده است (اشکنازی ـ ربی ـ یصحاق) ودر عین حال در زبان عبری بمعنی شیر یا سلطان حیوانات است. پیروان او میگفتند که او در میان دانشمندان ودانایان و زاهدان چون شیری است که برهمگی برتری دارد. روایت شده است که **هاراوهاری** صاحب کرامات ومعجزات شگفت انگیزی بوده است. پیروان باوفایش بحدی او را محترم و عزیز میداشتند، که نـامش را **اری مقدس** گذاشتند.

هاراو هاری در سال ۱۵۳۴ میلادی متولد گردید و در سال ۱۵۷۲ درسن ۳۸ سالگی بدرود حیات گفت. تاثیر و نفوذ معنوی او در جامعهٔ یهودیان **صفات** بسیارزیاد بود. شاگردان بیشمارش مطالعات و شیوهٔ زندگی او را دنبال نمودند. بدینطریق علاقهٔ بیشتری به تحصیل علم **قبالا** درمردم پدید آمد.

ربی‌شلومو القابتص

درمیان بزرگان‌علم‌قبالاشاعرمعروفی‌بنام‌**ربی‌شلومو القبا بتص** وجود داشت . او سرود معروف **«لخادودی»** را تصنیف کرده است که‌ماآنرا عصر جمعه هنگامی که به استقبال شبات میرویم قرائت مینمائیم.در این سرود زیبا ، **ربی‌شلو موشبات** را بنام عروس ملت یهودمیخواند. اوتاکید میکند که هرفرد یهودی باید به استقبال این نوعروس‌برود وبه‌او شادباش بگوید واورا در زندگی و کانون خانوادهٔ خویش واردنماید.

بخاطر آورید

۱ـ یوسف ناسی که‌بود؟ آرزوی او برای شهرطبریا چه‌بود؟
۲ـ قبالا چیست؟
۳ـ هاراو هاآری که‌بود؟
۴ـ زوهر چیست؟

فکر کنید

۱ـ چرا قبالائی‌ها بظهور ماشیح اهمیت میدادند؟
۲ـ آیاشما فکرمیکنید که اگر آرزوهای یوسف ناسی دربارهٔ شهر طبریا عملی شده‌بود تاریخ ملت یهود عوض میشد برای پاسخ خوددلایلی‌بیاورید؟
۳ـ آیاباطرز تفکرهاراو هاآری دربارهٔ زندگی موافق هستیدیانه؟چرا؟

انجام دهید

۱ـ نقشه فلسطین در قرن شانزدهم رارسم کنید و محل صفات و طبریا رادرآن معین نمائید. بنظر شماچه‌شهرهای دیگری باید دراین نقشه‌جای گیرد؟
۲ـ مقاله‌ای راجع بکشف کتاب زوهر بنویسید وسابقه وطرز تدوین آن را شرح دهید .
۳ـ داستان کوتاهی راجع به هاراوهاآری بنویسید و تصورات خود را در بارهٔ شکل وقیافه وطرز صحبت کردن وراهنمائی‌اوبه‌مردم شرح‌دهید.



فصل دهم

شولحان عاروخ

ربی یوسف کارو

یکی از مشهورترین دانشمندان **صفات ربی یوسف کارو** بود. اطلاعی نداریم که آیا **ربی یوسف در اسپانیا** متولد گردیده است یا در **پرتغال**. فقط این را میدانیم که افراد خانوادهٔ او از چنگال سازمان تفتیش عقاید فرار کرده به **بلغارستان** رفتند و از آنجا بشهر **ادرنهٔ ترکیه** مهاجرت نمودند.

ربی یوسف درجوانی علوم‌دینی رانزد پدرخود وراوهای دیگر اسپانیائی تحصیل نمود. اواز ابتدای شباب نبوغ خودرانشان داد و در جوانی رئیس آکادمی تلمودی **ادرنه** گردید، ولی جاذبهٔ سرزمین **فلسطین** برای او بسیار زیاد بود. بالاخره او با وجود تمام خطرات سفر، رهسپار **فلسطین** شد و درشهر **صفات** مقیم گردید.

ربی یوسف هنگام اقامت در اجتماعات مختلف یهودی، دربارهٔ

یهودیان وزندگی آنها مطالعه کرده‌بود . او دیده‌بود که بیشتر آنان مشغول کارهای روزانه‌ودرتلاش معاش‌هستند،وحتی‌وقتی برای‌استراحت ندارند ، وبنابر این فرصت تحصیل و مطالعهٔ عمقی تلمود را آنچنانکه باید وشاید نخواهندداشت.

ربی‌یوسف متوجه شد که‌اگریهودیان بخواهند مراسم‌مذهبی را بدون آنکه ازقوانین ومقررات دین خو داطلاع داشته باشند بجای آورند،خطربزرگی این ملت را تهدیدخو هد نمود.او به‌این‌فکر افتاد که مجموعه ای ازقوانین دینی یهود را طوری تدوین نماید که‌هر فرد یهودی بتواند بسهولت آنها را مطالعه کند.

قبل‌از **ربی یوسف** عده‌ای از دانشمندان یهود هر کدام برای خود قوانین مذهبی **تورات** راتنظیم نموده بصورت کتاب در آورده بودند . مثلا از اواخر قرن دوازدهم میلادی دراسپانیا و **فرانسه و وآلمان و ایتالیاوشمال آفریقا** کارهای زیادی در این زمینه انجام گرفته بود، ولی **ربی‌یوسف** آنهارا کافی‌نمیدانست.

هارامبام، دانشمند بزرك، کتاب معروف خود **هیادهحزاقا** رادراین باره بقسمی تنظیم نموده‌بود، که‌علاوه بر دانشمندان، یهودیان عادی هم بتوانند ازآن استفاده کنند. اما **ربی‌یوسف کارو** احساس کرد که دراین کتاب دربارهٔ تمام منابع قانون و یا تمام عقایدی که در **تلمود** ویا از طرف دانشمندان دوران بعدازتلمود ابرازگردیده، بحث نشده است. در حقیقت کتاب **هیادهحزاقا** فقط شامل عقاید شخصی **هارامبام** است.بعلاوه بسیاری از قوانین مندرج در این کتاب در حال اجرا نمیشود. منجمله قوانین مربوط‌به‌معبد بیت **همیقداش** ومقررات تقدیم قربانی که‌بعلت خرابی معبد فعلا عملی‌نیست.

کتاب طور

کتاب **هیادهحزاقا** تنها کتابی نبود که برای تنظیم قوانین **تورات** نوشته شد. یکی دیگر از دانشمندان یهود بنا **ربنوآشر** که اهل **آلمان** بود وبیست سال آخر عمر خود را درشهر **تولدو** واقع در **اسپانیا** گذرانید نیز در این‌زمینه‌کتابی نوشته است.وی که به لقب **هاروش** نیز معروف است یکی‌ازشاگردان **ربی‌مئیر** ازشهر **روتنبرك** بود.بااینکه‌کتاب **ربنوآشر** در **اسپانیا** نوشته‌شده،براساس مطالعات چند نفر ازدانشمندان**فرانسه‌و آلمان**تنظیم گردیده‌است.

پسر**ربنوآشر** بنام **ربی یعقوب** کار پدر خود را دنبال کرد ، و کتاب دیگری بنام **سفرهطوریم‌یاکتاب‌ردیف‌ها** نوشت که اغلب آنرا بطور اختصار کتاب **طور** نیز مینامند. این کتاب که صدسال پس‌از **هیادهحزاقا** نوشته شده به چهار قسمت اصلی یا چهار ردیف (**طور**) تقسیم گشته ، و وجه تسمیهٔ کتاب‌هم‌مبتنی برهمین‌تقسیم بندی است.

هر کدام ازاین قسمتهابه‌فصول چندی تقسیم شده و درآنهاصدها قانون درباره‌مبحث هرفصل ذکر گردیده است. کتاب طور اثر بسیار استادانه است که مورد قبول دانشمندان یهودی **آلمان‌وفرانسه** بوده وآنرا منبع خوبی برای اطلاع ازقوانین تورات دانسته‌اند.

ولی **ربی‌یوسف‌کارو** این کتاب رانیز کافی نمیدانست. البته **ربی‌یعقوب** قوانینی را که در حال حاضر مورد استعمال ندارند و **هارامبام** آنها را در کتاب خود ذکر نموده، حذف کرده‌است. بعلاوه **ربی‌یعقوب** در کتاب **طور** هنگام بیان هریك از قوانین ، نام منابع وصاحبظران را نیز آورده اما دربارهٔ بیشتر قوانین به اختصار بحث



ربی یوسف کارو و شاگردانش

کرده است. از طرف دیگر **ربی یوسف کارو** عقیده داشت که منابع ذکر شده کافی نمیباشد. ضمناً در اغلب مواردی که مابین دانشمندان اختلافی وجود دارد، **ربی یعقوب** بعلت فروتنی هیچ نوع اظهار عقیده‌ای دربارهٔ آن مورد ننموده، و ازاین جهت بسیاری از مسائل را بدون اظهار نظر قطعی رها کرده است.

ربی یوسف کارو شخصاً عقیده داشت که در یك کتاب قانون باید پس‌از ذکر تمام منابع بطور قاطع اظهار نظرشود و هیچ‌مسئله‌ای لاینحل نماند.

کتاب بیت یوسف

ربی یوسف کارو تصمیم گرفت کتابی بنویسید که مزایای هر دو کتاب **هیادهحزاقاوطور** را داشته باشد. او برمبنای روش کتاب **طور** اثر بسیار عظیمی ایجاد کرد که در آن مانند **هارامبام** دربارهٔ هرمطلبی اظهارعقیده‌صریح‌نموده ودرعین حال مانند **ربی یعقوب**منابع ومآخذهرقانون رانیزذکرکرده‌است. وی نه تنها منابع **تلمود** را ذکر نموده، بلکه عقاید **گائون‌ها** و سایردانشمندانی را که تا دورهٔ خودش میزیسته‌اند نیزبیان داشته است.

این‌اثر بزرك‌نیز مانند **طور** بچهارقسمت تقسیم‌شده‌است.شباهت این کتاب با **طور** موجب گردید که‌عده‌ای تصور کنند این کتاب فقط تفسیری است که‌برمطالب کتاب **طور** نوشته شده است،در صورتی که این کتاب اثر مستقلی است، و برای تدوین و تکمیل آن بیست سال وقت‌صرف شده است.در سال ۱۵۴۲ میلادی این کتاب پایان پذیرفت ونام آن **بیت یوسف** گذارده شد.

شولحان عاروخ

کتاب **بیت یوسف** یاخانهٔ **یوسف** بسیار مفصل است و درآن‌از موضوعهای خیلی زیادی بحث شده است، وازاینجهت نمیتواند برای عامهٔ یهودیان ودرهرنقطه از دنیا مورد استفاده قرار گیرد **ربی یوسف کارو** فکر کرد که‌بایدآنرا مختصر وفشرده نمود بقسمی که‌اکثریت افراد ملت بتوانند ازمطالب آن به آسانی استفاده نمایند ازاینرو او در سال ۱۵۵۵ میلادی خلاصهٔ کتاب **بیت یوسف** رابنام **شولحان‌عاروخ**

یعنی **خوان گسترده** منتشر نمود ومنظورش از این نام آن بود که تمام قوانین را بطرزی سهل وساده وقابل فهم تنظیم نموده و در دسترس مردم گذاشته است. او هزاران دستور تدوین نمود که وظایف دینی هرفرد یهودی را از هنگام بیدارشدن تا موقعیکه شب بخواب میرود روشن کرده است. کتاب **شولحان‌عاروخ** با این جمله شروع میشود: «انسان باید خودرا چون شیرقوی نماید و سحرگاهان از خواب بیدارشود و بعبادت خالق خویش بپردازد.»

درشولحان‌عاروخ تمام دستورات راجع به نماز، بهداشت، خوراك خوردن، صدقه‌دادن، اعیاد وتعطیلات یهود وغیره ذکر گردیده است. هر موضوعیکه با زندگی یك فرد یهودی ارتباط دارد در این کتاب شرح داده شده است. هریك ازقوانین بعنوان وسیله و فرصتی برای جلب رضایت حد- اوند تشریح شده است. در حقیقت مطالعهٔ این کتاب بدان ماند که انسان برسفره‌ای گسترده بنشیند واز غذاهائی که مهیا شده است تناول کند.

طرز استقبال یهودیان ازشولحان عاروخ

کتاب **شولحان‌عاروخ** درموقع بسیار مناسبی به یهودیان عرضه گردید. بسیاری ازتبعید شدگان هنوز در محل ثابتی مستقر نگشته بودند. آنها از کشوری بکشور دیگر میرفتند، و در جستجوی مکانی بودند که بتوانند درآن به آزادی ودرصلح وصفا زندگی کنند. چون یهودیان از **اروپای غربی به اروپای شرقی** مهاجرت می نمودندوهمواره درحال حرکت بودند، برای طلاب علوم دینی مدارس بسیار کمی داشتند و دانشمندان آنها نمیتوانستند وقت زیادی برای مطالعه صرف کنند.

این گروه ازیهودیان ازانتشار **شولحان‌عاروخ** بسیار خوشحال شدند، زیرا دیگر احتیاجی بجستجو در کتابهای **تلمود** نداشتند وهردستوری را میتوانستند بسهولت پیدا کنند.

در **صفات** هم‌علمای **قبالائی** ازانتشار **شولحان‌عاروخ**خوشنود شدند،زیرا دیگر لازم نبود که‌برای پیدا کردن یك دستور، مطالب و بحث‌های مفصل ومشکل **تلمود** را مطالعه کنند. آنها میتوانستند آن دستور را درمدت بسیار کمی در کتاب **ربی‌یوسف‌کارو** پیدا کنند. بعلاوه بدینوسیله وقت بیشتری برای تحصیل **قبالا** در اختیار آنان گذاشته‌میشد..

ربی‌یوسف‌کارو با انتشار کتاب **بیت‌یوسف** که معلومات وسیع و عمیق اودرآن بنظر میرسید اکثر افراد یهودی را قانع کرد که **شولحان‌عاروخ** میتواند برای خود جائی در ردیف کتاب **هیاد هحزاقای‌هارامبام** باز کند. زبان ساده وروشن آن کتاب موجب گردید که‌مردم آنرا پیذیرند.

فقط یهودیان اشکنازی‌باآن کتاب مخالفت‌داشتند.

سفارادیها واشکنازیها

یهودیان **سفارادی** اولاد یهودیان**اسپانیائی‌و پرتغالی‌وایتالیائی** میباشند.درزبان عبری کلمهٔ **سفاراد** بمعنی سرزمین **اسپانیاست**و این فرقه از یهودیان نام خودرا ازآن کشور اقتباس‌نموده‌اند .

اشکنازیها یهودیانی هستند که اجدادشان در**آلمان وارو پای شرقی** مسکن داشته‌اند . وبزبان عبری ، **اشکناز** بمعنی **آلمان** است ویهودیان این فرقه نام خودرا ازآن کشور گرفته‌اند.

چون **ربی یوسف کارو** خودش **سفارادی** بود ، بیشتر دستورات وقوانین کتاب خودرا براساس روش دانشمندان **سفارادی** که تادوران وی زیسته بودند تنظیم نموده است . وی در کتاب‌خود مراسم وسنتهای یهودیان **اسپانیا** و کشورهای مجاور آنرا شرح داده است.در حالیکه کتاب **شولحان‌عاروخ** برای یهودیان **سفارادی** آخرین کلام بود، **اشکنازیها** آنرا کاملا نمی‌پذیرفتند.

یهودیان **اشکنازی** مراسم وسنتهای متفاوت بامراسم و سنتهای **سفارادیها** داشتند ، و **ربی یوسف کارو** از آنها در کتاب خود نامی نبرده‌بود. بلافاصله‌پس‌ازانتشار کتاب‌**شولحان‌عاروخ**،**ربی‌مشه‌ایسرلیس** از شهر **کراکوولهستان** تذکرات و تبصره‌هائی طبق قوانین و مراسم **اشکنازیها** به‌آن‌افزود. بدینطریق کتاب‌**ربی یوسف کارو** مطابق روش های **اشکنازیها** اصلاح گردید، و در نتیجه از طرف کلیهٔ یهودیان جهان‌پذیرفته شد.

جنبه دیگر ربی یوسف کارو

ربی یوسف کارو مرد بسیار منظم وبا انضباطی بود که توانست کتابی چنان مهم ودانشمندانه بنویسد.وی تمام دورهٔ عمر خود را شب وروز بمطالعه وتحصیل‌تورات گذرانید.اوعلاوه **بر بیت یوسف‌وشولحان عاروخ** و نیز شرحی که بنام **کسف‌میشنه‌برهیادهحزاقای‌هارامباام** نوشته بود کتابهای دیگری هم برشته تحریر درآورد وتمام قوانین و عقاید گذشتگان را جمع‌آوری وبصورت منظمی تقدیم یهودیان جهان نمود. ولی‌اوبهیچ وجه شخص خشن یاسختگیری نبود ، بلکه برعکس مردی مهربان ورویائی بود.

ربی **یوسف کارو** هم مانند **ربی اسحق لوریا** بسوی **قبالا** که دوست صمیمی‌اش **شلوموالقابتص** استاد آن‌بود، کشانیده شده. اغلب اوقات، هنگامی که درتاریکی شب برروی میز خود خم‌شد. ومشغول تالیف وتحریر کتابهای‌مهم ومعروفش بود. صدائی ناشناس اورامخاطب قرار داده واسرارعلم **قبالا** وقوانین مذهب یهودرا به او میاموخت، و اشکالاتش را برطرف مینمود. همین ندا بود که اورا راهنمائی میکرد و ویرا درمطالعات ونوشته‌هایش یاری مینمود، وبه او دستورمیداد که در **صفات** بماند.

ربی یوسف کارو یکی از کاملترین نمونه‌های دانشمندان وارد در **تلمودوقبالا** بود. کتاب **بیت یوسف** او تمام ادبیات تلمودی ونظرات علمای پیش ازخودش و معاصرش را در برگرفته وازحیث مطالب وموضوعات گوناگون بسیار غنی است. کتابهای **بیت یوسف** و **شولحان‌عاروخ** دلیل نبوغ عظیم وطرز تفکر منظم واطلاعات وسیع‌و عمیق **ربی یوسف کارو** میباشد.

شولحان عاروخ عالیترین منبع قوانین شفاهی

با کامل شدن **شولحان عاروخ**، آخرین ومنطقی ترین قدم‌در راه پرورش کامل قوانین شفاهی برداشته‌شد. چنانکه بخاطر دارید **ربی یهودا هناسی** درحدود سال ۲۰۰ میلادی تمام قوانین و دستورات شفاهی **تورات** راکه تاآن زمان در دست بود، بصورت کتاب **میشنا** درآورد. باگذشت قرنها، قوانین وسنتها وافکارومسائل دیگری مطرح گردید، ودردانشگاههای مختلف دربارهٔ آن بحثها بعمل آمد. درسال ۵۰۰ میلادی که **تلمود بابلی** تکمیل گردید وانتشاریافت، این‌قوانین

ودستورات نیز درآن وارد ومورد تحصیل و مطالعهٔ دانش پژوهان قرار گرفت.

دردوران **گااونها** ، یعنی ازقرن پنجم تا د هم میلادی، تجربیات ومسائل جدیدی مطرح گردید. یقیناً بخاطر دارید که **گااونهای بابل** چگونه به پرسشهای دینی یهودیان سراسر جهان پاسخ میدادند.

هنگامیکه درسال ۱۰۰۰ میلادی دانشگاههای **سوراو پومبدیتا** بسته شد، راوهای بزرك **اسپانیا وفرانسه وآلمان** تفسیرهای خویش را برآثار گذشتگان اضافه نمودند. چنانکه دیدیم **هارامبام** کتابی حاوی کلیهٔ قوانین **تورات** نوشت، وپس ازوی **ربی یعقوب بن آشر** نیز کتاب دیگری دراین موضوع به رشته تحریر درآورد.

چهارصدسال بعدازانتشار کتاب **هیادهحزاقا** بوسیلهٔ **هارامبام** و کتاب **طور** توسط **ربی یعقوب بن آشر** بود که **ربی یوسف کارو** کتاب خودرا نوشت ورشتهٔ تفسیرات **تورات** را کامل کرد. باانتشار **شولحان عاروخ**، بزرگترین کتابی که حاوی قوانین شفاهی دین یهودبود به دنیا عرضه گردید .

مورداستعمال شولحان عاروخ دردورهٔ ما

قانونی که امروزبرزندگی فردی و اجتماعی یهودیان حکومت میکند، قوانین **تورات وشولحان عاروخ** است. هنگامیکه مسئله‌ای در بارهٔ رفتار یك فرد یهودی مطرح میشود، منبعی که برای راهنمائی و قضاوت ازآن مشورت مینمائیم **شولحان عاروخ** است. خواه موضوع اشکال ما دربارهٔ قوانین شخصی، یا قوانین مربوط بطرز رفتارافراد، و خواه در بارهٔ معاملات ودادوستد باشد، میتوانیم دستورلازم را درشولحان عاروخ

پیدا کنیم. ازیهودیان خواسته شده است که درروابط و معاملات خود با یهودی یا غیر یهودی ، و همچنین در رفتار خویش نسبت به حدا،رعـایت نهایت شرافت ودرستی وراستکاری را بنمایند. یك فرد یهودی اعم ازمرد یازن ، باید پای بند عفت واخلاق وتقوی باشد.

شولحان عاروخ کتاب قانون یهودیان ، ودر عین حال راهنمای اخلاق ورفتار آنان درتمام مراحل زندگی فردی واجتماعی است. دراین کتاب هرموضوع مربوط به زندگی روزمرهٔ یهودیان،هرقدرهم کوچك وبی اهمیت باشد موردبحث قرار گرفته است. درآن ازطرز تهیهٔ خوراك **کاشر** یاحلال ،ازروش تربیت کودکان ، از طریقهٔ برگزار نمودن روزهای شنبه واعیاد ، وازرسیدگی و کمك به مستمندان و بیچاره‌ها بحث شده است . همچنین قوانین عزاداری وعروسی وطلاق ودستورات مربوط به نماز ومطالعه وقرائت تورات در این کتاب شرح داده شده است. بااین کیفیت آیا جای شگفتی است که **شولحان عاروخ** امروز هم دستور زندگی ورفتار یهودیان باشد. ؟

نظر یهودیان نسبت به ربی یوسف کارو

ربی یوسف کارو یکی ازبزرگترین دانشمندان تلمودی بشمار میاید یهودیان شهر **صفات** اوراپیشوا ورهبر خود میدانستند و علمای دینی آن شهرهم به برتری ومقام علمی او اعتراف داشتند. ازتمام اطراف واکناف جهان دانشجویان بسوی اوروی آورده ودر محضروی می نشستند تا اززبانش تعلیمات ودستورات **تورات** رابشنوند.

اودردورهٔ خویش، باندازهٔ **هارامبام** درعصر خودش شهرت پیدا کرد. بااینحال **ربی یوسف کارو** همواره درراه زهد وتقوی وفروتنی قدم برمیداشت. هنگامیکه او در بارهٔ عقایدی از خود صحبت میکرد که

ممکن بود مخالف عقاید **هارامبام و هارامبان یار بنو آشر** باشد : با کمال فروتنی میگفت: چه کسی شهامت آنرا دارد که سرخود رادر میان این کوههای مرتفع الـلهی بالا بگیرد، و خود را همطر از آنان بداند ؟

ربی یوسف کارو هرگز خود را مردبزرگی ندانست، و هیچ گاه کلام مهمل وبیهوده‌ای برزبانش جاری نشد. او هیچوقت از شنیدن حرفی یا کلامی آشفته یاخشمگین نگردید. هنگامیکه در سال ۱۵۷۵ چهره درنقاب خاك کشید، تمام جوامع یهودی دردنیاعزاداری کردند. آنها عارفی ربانی، نابغه‌ای کمیاب، واستادی بازهد وتقوی راازدست‌داده بودند . وی ازجهان‌رفت ، ولی اثری بزرك وجاودانی بنام **شولحان عاروخ** را ازخود باقی گذاشت.

اینك تعدادی ازدستورات این کتاب را بعنوان نمونه ذکر میکنیم.

هرفردی باید اعانه وصدقه بدهد ، وحتی شخص فقیری که از اعانات دیگران اعاشه میکند، باید خودبدیگران کمك نماید.

عیادت بیماران ، یك وظیفهٔ مذهبی است. حتی اشخاص عالیرتبه هم باید به عیادت بیماران مستمند بروند. کسیکه چندمرتبه به عیادت بیماری برود ، بشرطیکه موجبات ناراحتی اورا فراهم نسازد، کار پسندیده‌ای کرده است. هریهودی باید به‌عیادت بیماران غیر یهودی هم برود.

معالجه ومداوای بیماران جزء وظائف مذهبی پزشکان است، و **تورات** نجات دادن جان فردی را که در خطر است فریضهٔ دینی هر فرد یهودی دانسته است. بااینحال ، فقط کسی حق دارد به بیمار دارو

بدهد ، که‌در پزشکی تخصص‌داشته باشد. زیرا اگر غیراز این باشد، ممکن است وی مرتکب قتل نفس گردد. کسیکه داروهای‌مورداحتیاج همنوع خودرا دراختیار دارد ، حق ندارد قیمت آنها را ازنرخ معمولی بالاتر ببرد.

مقامات دادگستری باید اشخاصی را مأمور بازدید از مغازه‌ها ودکاکین کنند، تاآنها بطوردائم اوزان و مقیاسهای فروشندگان‌را بررسی نمایند،واگر کسی در اوزان و مقیاسها تقلب کرده باشد،اورا محکوم به پرداخت جریمهٔ نقدی یاشلاق خوردن نمایند.

خرید اشیاء واجناس دزدی ممنوع است، زیرا این عمل گناه بزرگی است، وخریدار اموال مسروقه ، بدینطریق دزدرا به‌ادامهٔ عمل خلافش تشویق میکند. چون‌اگر برای اشیاء دزدی خریدار نباشد ، هیچکس دزدی نخواهد کرد .

یکنفر یهودی حق ندارد خودرا غیر یهودی معرفی کند تا بدینوسیله‌از آزار دیگران درامان باشد.ولی اواجازه‌دارد درمواقعی که یهودیان مورد شکنجه‌وآزار قرار میگیرند لباسی بپوشد که‌مردم‌نفهمند اویهودی است.اما هرگز حق‌ندارد بگوید که غیریهودی‌است.یهودیان حق‌ندارند برای گریز ازپرداخت باج و خراج لباس غیر یهودیان را بپوشند.

باشگاه ادبیات

بخاطر آورید

۱ــ چرا کتابهای هیادهحزاقا و طور بعنوان مجموعهٔ کاملی از قوانین یهود کافی نبودند؟

۲ــ شولحان عاروخ چیست؟چرا آنرا بزرگترین شاهکار ادبیات تلمودی میخوانند ؟

۳ــ یهودیان اشکنازی درموقع انتشار شولحان عاروخ چهنظری نسبت به آن داشتند چرا؟ ربی موشه ایسرلیس کهبود.؟

فکر کنید

در جلد دوم این کتاب گفتیم تورات رشتهٔ زرینی است که یهودیان را بهمدیگر پیوند میدهد،آیا میتوان گفت که شولحانعاروخ یکیازقارهای اینرشته استبرای پاسخخوددلیل بیاورید.

۲ــ مطالبفصلسوم اینکتابرا که دربارهٔ هیاد هحزاقای هارامبام بحث شده با مطالب این فصلکه بهشولحان عاروخ مربوط است مقایسهکنید. آیا هردو کتاب یكهدفداشتهاند کداميكازآنها بهتر موفقگردیداچرا

۳ــ دراین فصلگفته شدهاست کهشولحانعاروخ دستوری است برای رفتار اخلاقی ومذهبییهودیان. این موضوع راشرحدهید.

انجام دهید

ازآموزگار خود بخواهید ترجمهای ازکتاب شولحان عاروخ را همراهخود بکلاس بیاورد. درآنکتاب نکاتی ازقانونیهودرا که مورد علاقه شماست مطالعه کنید. ببینیدشولحانعاروخ چهمیگوید وچگونهمطلب خودرا بیانمینماید. ایااکنون متوجه میشوید چرا برایاین کتابارزش فراوانیقائلهستیم

۲ــ تابلوئی ترتیب دهید کهنشان دهد از دورهٔ ربی یهودا هناسی تادوره ربییوسفکارو قوانین شفاهی یهودچگونه گسترشپیداکرده است. تاریخهایمهمرا ثبت کنید. حوادث راهم درکنار آن تاریخها بنویسید. برای اینکه تابلوی شما جالب باشد تصویر یکی ازبزرگان هردورهرا درآنرسمکنید

۳ــ شعریبنویسید وآنرا بهربییوسف کارو اهدا کنید،در آن قطعه شعر شما ازاو بعنوان یكعارف ربانی تمجیدخواهیدنمود، یایك استادبزرك قانوننویس

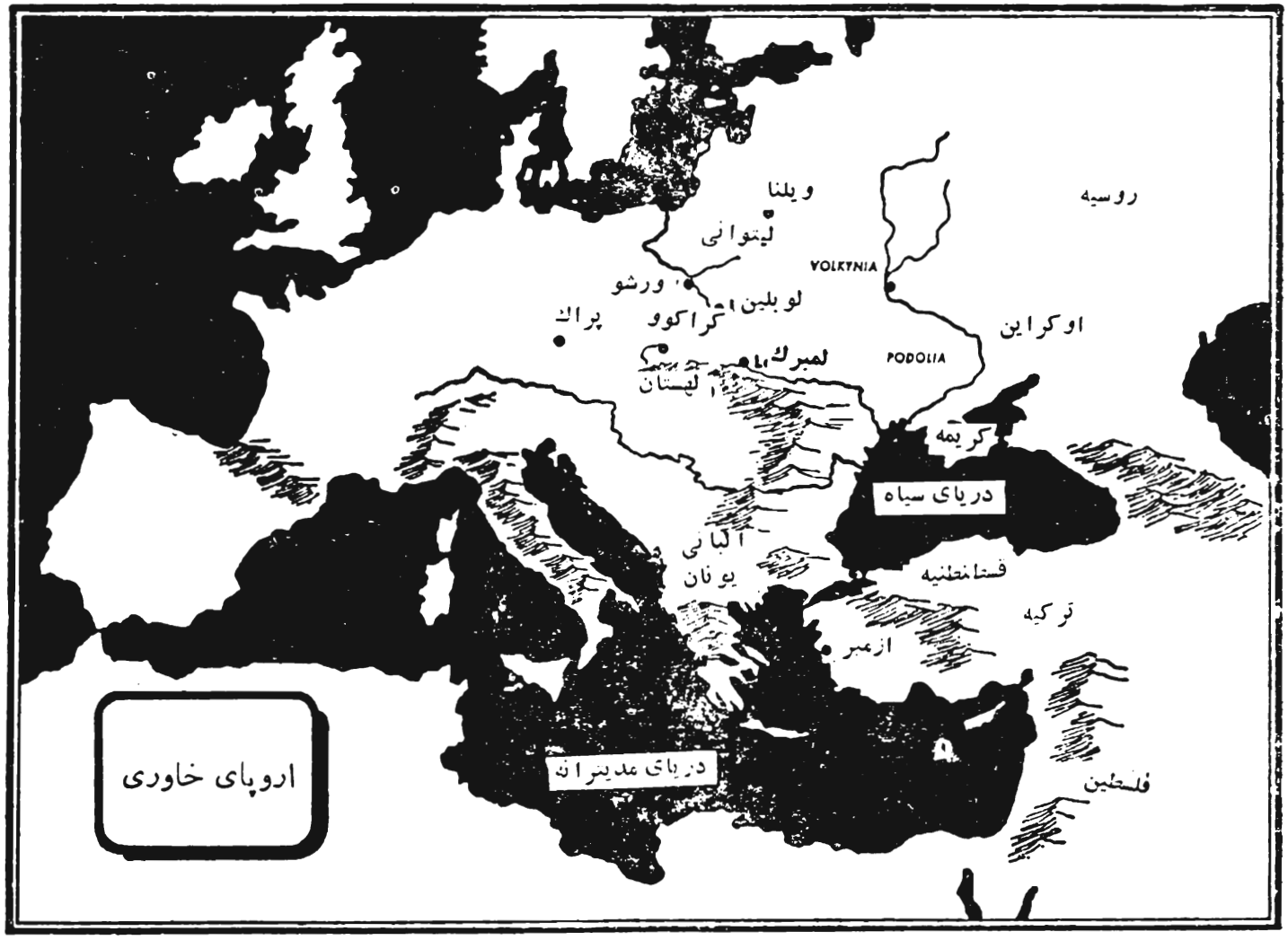
ویلنا
لیتوانی
VOLKYNIA
ورشو
لوبلین
کراکوو
پراگ
لمبرگ
PODOLIA
روسیه
اوکراین
کریمه
دریای سیاه
آلبانی
یونان
قسطنطنیه
ترکیه
ازمیر
دریای مدیترانه
فلسطین
اروپای خاوری

قسمت چهارم

یهودیان اروپای شرقی

درقرون وسطی ، و مخصوصاً درزمان جنگهای صلیبی و بعد از آن ، صدها نفر یهودی برای فرار ازشکنجه‌وناراحتی به**اروپای شرقی** فرار کردند. آنها در**لهستان** برای خودتشکیلات مفصلی فراهم نمودند. زبان مخصوص آنان بنام **ییدیش** توسعه یافت و کاملا شکفته شد. برای تعلیم وتربیت کودکان‌وجوانان یهودتشکیلات کاملی بوجودآمد، وجامعهٔ یهودیان **لهستان** بمنتها درجهٔ قدرت وتوانائی خودرسید.

درضمن مطالعهٔ این کتاب شما باردیگر متوجه‌خواهید شد که چگونه تاریخ ملت یهود مانند رودخانه‌ای که از سرزمینهای مختلفی عبور کند، ازمیان‌ملتهائی باسنت‌ها وعقاید متنوعی گذشته وراه خود را دنبال‌نموده است. اینك باید دید که‌این رود خانه‌در**لهستان**چگونه کناره‌هائی خواهدداشت. درجریان خواندن این کتاب و مطالعه شرح حال دانشمندان و استادان بزرك یهودی ، زندگی روزانهٔ یهودیان لهستان‌را ازنظر گذارنده وپاسخ این‌پرسش را پیداخواهید کرد.

دراین کتاب مابتدریج‌به‌قرن‌وزمان‌خود نزدیك میشویم. بسیاری ازیهودیان **امریکا** از اولاد یهودیانی‌هستند که‌از **لهستان** وسایرممالك **اروپای‌شرقی** به‌این‌سرزمین مهاجرت کرده‌اند. اگرزندگی‌این‌افراد را موردمطالعه قراردهیدمتوجه‌خواهیدشد که یهودیان **اروپای‌شرقی** چه‌میراث گرانبهائی برای‌اعقاب خودباقی گذاشته‌اند.



فصل یازدهم

زندگی یهودیان لهستان

مهاجرت یهودیان به‌لهستان

آیا داستان **بولان** پادشاه **خزرها** را که درقرن هشتم میلادی در کرانه‌های **دریای‌سیاه** زندگی میکردند، بخاطر دارید؟ دراینصورت میدانید که تمام اهالی آن‌مملکت یهودی شدند، وتقریباً دوقرن ،یعنی تا سال ۹۶۹ میلادی بهمان وضع باقی ماندند.

پس معلوم‌شد که‌یهودیان‌ازقرون‌وسطی ببعد، در **اروپای‌شرقی** زندگی کرده‌اند. امادر واقع‌در دوران جنگهای‌صلیبی، یعنی‌دوره‌ای که‌یهودیان **اروپای‌غربی** درشهرهای **مایانس** و **ورمز** ودرهٔ رود **رن** موردشکنجه وقتل وغارت قرار می گرفتند، لهستان‌بصورت یك مرکز بزرك‌اجتماعی یهودیان درآمد . بهمان نحویکه در دوران تفتیش عقاید یهودیان **اسپانیا** و **پرتغال** به **ترکیه** گریختند، یهودیان **اروپای‌غربی** هم به‌**لهستان** پناه بردند.

طرز پذیرائی لهستانیها از یهودیان

فرمانروایان آن زمان لهستان مقدم یهودیان را گرامی داشتند. در آن دوره ،لهستان هنوز بصورت ملوك الطوائفی اداره میشد و روستائیان و رعیت‌ها برای ارباب‌ان و مالکان کشت و زرع میکردند. روشهای کشاورزی آنها بسیار عقب افتاده بود و اطلاعات زیادی از صنایع نداشتند. میزان مهارت و سواد و معلومات آنان ، از یهودیان بسیار کمتر بود.

چون یهودیان در طول حیات اجتماعی خود با ملتها و سرزمین های مختلفی تماس پیدا کرده بودند اطلاعات، و معلومات و استادی فراوانی کسب نموده بودند. هنگامیکه آنان در لهستان مقیم شدند، تمام معلومات و امکانات مادی و معنوی خود را برای بهبود وضع میهن جدیدشان بکار انداختند و فعالیت زیادی را در راه توسعه صادرات و واردات شروع کردند. آنها مزارع و املاك و مستغلات مالکان بزرك را سرپرستی و اداره میکردند، و چون سواد خواندن و نوشتن داشتند و میتوانستند حساب کنند، عایدات مالکان را از کشاورزان جمع آوری مینمودند. مهارت آنان در تجارت و خرید و فروش و تجربیاتی که در این زمینه داشتند موجب شد که شروع به بازرگانی و عملیات بانکی بنمایند. پاره‌ای از آنان بحدی در این زمینه پیشرفت کردند ، که کارهای پولی و خزانه‌داری دولت و ادارهٔ امور ضرابخانه و ضرب مسکوکات را بدست آنها سپردند. وجود سکه‌های قدیمی که روی آنها نام شاهزاده‌ها و فرماندهان لهستانی بزبان عبری ضرب شده است ، بخوبی این مطلب را ثابت میکند.

تغییر وضع یهودیان لهستان

در قرن چهاردهم میلادی، هنگامی که عدهٔ بسیار زیادی از یهودیان

از **اروپای غربی به لهستان** روی آوردند ، **پانها** یعنی اعیان و اشراف لهستانی آنان را باآغوش بازپذیرفتند وازآنهاحمایت کردند.زیراآنها متوجه شدند که میتوانند ازاین مهاجران استفاده‌های زیادی بکنند. مثلا **کازیمیر کبیر** سلطان **لهستان** به‌آنها اجازه‌داد که‌آزادانه‌درآن کشورزندگی کنند و به کار وبازرگانی وادارهٔ اموال خود رسیدگی نمایند .

ولی دهقانان وکشاورزان لهستانی‌همواره برضدیهودیان تحریك میشدند. بسیاری ازبازرگانان آلمانی‌غیریهودی‌هم‌در **لهستان** مقیم‌شده بودند. این‌بازرگانان‌ازپیشرفت‌یهودیان‌در تجارت‌وخریدوفروش‌ناراحت بودندو کوشش داشتند آنها را از بازرگانی **لهستان** بیرون‌برانند.آنها روستائیان راتحریك میکردند و حس حسادت آنانرانسبت به یهودیان بیدار میساختند تاشروع‌به‌آزارآنها بنمایند .

کشیشان مسیحی هم‌به‌دلایل مذهبی‌ازیهودیان‌نفرت‌داشتند.آنها راضی‌نبودند بکسانیکه مذهب مسیح‌را قبول نداشتندآزادی داده شود. بعلاوه ، این کشیشان درآزاریهودیان باتجار آلمانی‌همکاری‌میکردند. آنها زمامداران **لهستان** اتحریك مینمودند که‌برای اشتغال یهودیها به‌تجارت واقامت آنان درشهرهای بزرك محدودیتهائی ایجاد نمایند. خلاصه، همان فشارها وآزارهائی که‌یهودیان‌در کشورهای دیگر تحمل کرده بودند ، در **لهستان** هم‌دامنگیر آنان‌شد. کاربجائی رسید که آنها رامجبور کردند درمحله‌های مخصوصی خارج از شهرهای بزرك زندگی کنند. این‌محله‌هاهم مانند **گتوهای اسپانیا و پرتغال‌وایتالیا** بود.

سازمان جوامع یهودی

باوجود مسائل حادی که دربرابر یهودیان لهستانی قرار داشت وهر روز بصورت فوری‌تری جلوه میکرد، یهودیان کشورهای دیگر **اروپا به لهستان** مهاجرت‌منیمودند. گفته‌شده‌است که مابین سالهای ۱۵۰۰و۱۶۴۸ میلادی تعدادیهودیان **لهستان** ازپنجاه‌هزاربه پانصدهزار نفر رسید. یهودیان **لهستان** درهرشهری که باهم زندگی میکردند با مسائل مشابهی روبرو بودند وبرای‌آن مسائل هم‌راه‌حل‌های‌همانندی رابکار میبردند. دراین‌ضمن هریك ازجوامع یهودی بصورت سازمانی بنام **قاهال یا قهیلا** متشکل گردیدند که‌درزبان عبری بمعنی جامعه است. درسال ۱۵۵۱ میلادی **سیژیسموند‌اوگوستوس** پادشاه **لهستان** فرمانی صادر کرد که‌طبق آن، یهودیان اجازه داشتند امور خود را اداره کنند. **هر قاهال** یاجامعه‌ای برای‌خودمسجد، بیمارستان،مدرسه، معلمان و راووپیشوای مذهبی‌داشت. بعلاوه هرجامعه‌ای قضاتی‌مخصوص به‌خودداشت‌که‌اختلافات‌حاصله بین‌افرادیهودی‌را حل وفصل میکردند. این‌قضات که‌بزبان‌عبری **دیانیم** خوانده میشوند بیشتر ازقوانین **تلمود** تبعیت میمنودند تااز عرف‌قانون کشور.

نزدیك عیدپسح، رؤساورهبران هرجامعه‌بوسیلهٔ‌افرادآن‌انتخاب میشدند. این‌رهبران به وضع مؤسسات‌جامعهٔ خود ازقبیل کشتارگاهها، گورستانها، بیمارستانها، آموزشگاهها‌ومؤسسات‌خیریه‌رسیدگی‌میکردند. ضمناً آنان راو ورهبران مذهبی دیگر جامعهٔ خودرا نیز تعیین‌مینمودند.

رهبران هرجامعه مسئول تامین‌رفاه وآسایش‌تمام افراد یهودی جامعهٔ خود اعم از ثروتمند یافقیربودند. برای هر کودك‌یهودی وسائل

تحصیل وتربیت مذهبی فراهم‌بودزیرا جامعه مخارج آموزش‌وپرورش کودکان خانواده‌های مستمند را تأمین میکرد. حتی به کودکان خانواده‌های بسیار فقیر،خوراك ، پوشاك و کتاب مجانی نیز داده‌میشد.

جامعه،تنها در موردتعلیم کودکان به اشخاص نیازمند کمك نمیکرد.اگر مردی بیمار بود و نمیتوانست مخارج خانوادهٔ خود را تامین نماید ، جامعه با او همه‌نوع مساعدت میکرد. اگر خانه‌ای در نتیجه آتش‌سوزی ویران میشد ، یا بیماری احتیاج بمداوا داشت، و یا خانواده‌ای از عهده مخارج کفن و دفن میت خود برنمیامد ، جامعه بکمك آنها میشتافت. رویهمرفته‌میتوان گفت که‌آنان فرمان **تورا** را که میگوید هریهودی بایدچون برادری ازیهودی دیگردستگیری نماید اجرا میکردند.

علت موافقت دولت لهستان بااین طرز ادارهٔ جامعهٔ یهود

مشاهده میکنید که‌جامعه یهود ، بدینطریق‌خودرا اداره‌میکرد و افراد آن هرگز از دولت کمك یا معاضدتی نمیخواستند.یهودیها هیچوقت به دادگاههای دولتی مراجعه نمیکردند بلکه‌اختلافات‌داخلی خود را درداد گاه جامعه حل وفصل مینمودند. آنها حقوق ایام‌بیکاری ویا وسائل رفاه وآسایش ویا حقوق بازنشستگی دورهٔ پیری را از دولت مطالبه‌نمی‌نمودند، بلکه خود جامعهٔ یهود، تمام‌این احتیاجات را مرتفع میساخت.

رهبران جامعه برای پرداخت این هزینه‌های گوناگون ،از یهودیان مالیات میگرفتند.هرفرد یهودی به‌اندازهٔ وسع وتوانائی خود مالیات میپرداخت.قسمتی ازاین وجوه بعنوان مالیات بدولت پرداخته میشد.

بخاطر همین موضوعها ، دولت لهستان با فعالیتهای جامعه یهود به‌آن شکلی که گفتیم، موافقت داشت وازآن خشنود بود. برای دولت لهستان اخذ مالیات ازمردم کار دشواری بود زیرا درآن زمان‌وسائل وسازمانهای مجهز کنونی برای جمع‌آوری مالیات وجودنداشت.چون انجمنهای یهودیان آمار دقیق کلیهٔ خانواده‌های یهودی‌جامعهٔ خود را دردست داشتند،دولت‌میتوانست بفهمد آنها چندنفر هستند وتاچه‌حدی میتوانند مالیات‌بپردازند. دولت به‌انجمن یهودیان صورتی میداد که باید هرسال‌چه‌مبلغ مالیات بپردازندوانجمن‌رامسئول‌جمع آوری وجوه میشناخت. اعضاء انجمن مجبور بودند که‌آن مبلغ‌رابپردازند، و دیگر حق‌نداشتند دربارهٔ عادلانه نبودن یاسنگینی‌مالیات اعتراض کنند.

پس‌اگر دولت‌لهستان اجازه‌میداد که‌یهودیان‌اموردا‌خلی‌خودرا اداره کنند ، برای آن بود که میخواست هرچه‌زودتروبه‌آسانترین و مطمئن‌ترین طریقه‌بیشترین مقدار مالیات راازآنان بگیرد.

ضمناانجمن‌یهودیان،نمایندهٔ‌جامعهٔ‌یهوددربرابردولت‌بود.بزرگترین مسئله‌ای که اعضاء انجمن غالباً در برابر خود داشتند، موضوع تبرئهٔ یهودیان بیگناهی‌بود که بیهوده متهم به‌جنایتکاری میشدند. کشیش‌ها و تجار لهستانی از روی غرض وسوء نیت ، یهودیان را بجنایات‌فجیعی متهم مینمودند.چون درآن‌زمان قوانین عادلانه‌ای‌مانندقوانین‌امروزی ماوجود نداشت، یهودیان متهم مجبور میشدند مبالغ هنگفتی بپردازند تا آزاد شوند.

دولت لهستان اجازه میداد این وضع همچنان ادامه یابد. چون دولت مشاهده مینمود که‌بااینگونه اتهامات‌خزانه‌اش پراز پول میشود، بااین وضع‌مخالفتی نمیکرد.

اعضاء انجمن یهود مدتی ازوقت‌خود را صرف‌مینمودند، وبارنج وعذاب فراوانی آن مبالغ هنگفت را جمع آوری‌میکردند. گاهی هم موفق نمیشدند مبلغ مورد تقاضارا تهیه کنند. آن وقت بود که یك یا چند یهودی بی گناه ، بخاطر جرمی که‌مرتکب نشده‌بودند اعدام میشدند.

بهرحال انجمن یهودیان وظیفهٔ خودمیدانست که‌ازافرادجامعهٔ یهود پشتیبانی کند، دردهای آنهارا درمان نماید، به تربیت کودکان بپردازد، ونمایندگی جامعه رادربرابر دولت بپذیرد.

وعدادبع اراتصوت (شورای‌ایالات چهارگانه)

اگر یکی ازجامعه‌های یهودی با جوامع مجاور خود ارتباط نداشت ، متحمل خساراتی میشد ومحتملا از بین میرفت.از این رولازم بود انجمنهای تمام‌شهرها گاه بگاه باهم‌ملاقات کنند، و دربارهٔ روش ها و راههای حل مشکلات مشترك خود مشورت‌نمایند. جوامع‌یهودی لهستان احتیاج به‌اتحاد داشتند

درآن‌زمان، لهستان به‌چهار ایالت‌تقسیم شده بود. در هریك از ازاین ایالات جامعه‌های متعددی‌ازیهودیان وجودداشت، و هرجامعه‌ای برای خود دارای یك‌شورای مرکزی یهودبود ، که‌از اعضاءانجمنهای شهرهای‌مختلف‌تشکیل میشد.

این‌شوراها ازمیان اعضاء خود نمایندگانی‌انتخاب میکردند ، و این نمایندگان‌شورائی بنام‌شورای ایالات‌چهارگانه راتشکیل‌میدادند. شورای ایالات چهارگانه دارای سی‌الی چهل عضو بود، که همگی از راوهاورهبران عالیقدر جوامع مختلف بودند. اولین شورا در سال ۱۵۸۲ میلادی درشهر لوبلین تشکیل گردید.

وظایف شورای ایالات چهارگانه

این شورا وظائف چندی داشت. اولین امری که به‌آن رسیدگی میکرد موضوع مالیات بود. پادشاه به‌این شورای مرکزی اطلاع میداد که چه مقدار مالیات باید از تمام یهودیان لهستان بگیرد. شورای مرکزی سهم هر کدام از شوراهای ایالات را تعیین مینمود، و هریك از شوراها موظف بود که مالیات تعیین‌شده‌را از افراد ایالت خود بگیرد.

شوراها که انجمنهای رسمی یهودیان محسوب میشدند، حافظ جان ومال افراد ملت خود بودند. اگر آنها اطلاع پیدا میکردند که مجلس شورای لهستان تصمیم دارد قوانین سختی بضرر یهودیان تصویب کند، کوشش میکردند از تصویب آن جلوگیری نمایند. آنها اقداماتی بعمل میاوردند، وحتی گاهی به‌نمایندگان وجوهی میپرداختند تا آن قوانین تصویب نشود ویا لغو گردد.

شورای مرکزی یهودیان د بارهٔ کشمکش‌ها و اختلافاتی که مابین اعضاء انجمن‌ها ویابین یکی از یهودیان و رئیس انجمن مربوطه پیش می‌آمد، قضاوت مینمود. اگر شخصی احساس میکرد مالیاتی که انجمن محلی برایش تعیین کرده زیاد است، به‌شورای مرکزی شکایت می‌برد. اگر یکی ازانجمنها باانجمن دیگری درمورد مسئله‌ای مربوط به‌تمام یهودیان لهستان اختلاف پیدا میکرد، شورای مرکزی دربارهٔ آن مسئله تصمیم میگرفت.

شورای ایالات چهارگانه، دیوان عالی قضائی یهودیان لهستان بود. این شورا یکی ازبهترین وسیله‌ها وشکلهای حکومت مردم برمردم بود. یکی ازاعضای شوراریاست جلسه، ویکی دیگر دبیری آنرا بعهده داشت. شوراصورت جلسات و مکاتبات را کاملاً ضبط مینمود. هنوز



مباشران یهودی‌عایدات املاك ارباب لهستانی رابه‌وی تقدیم‌میکنند

هم بعضی از دفاتر بایگانی وصورت مجلس‌های آن شورا موجود است.

شورا مقاصد عالیتری هم‌داشت. مخارج مدارس مذهبی و **یشیوا** ها را بعهده میگرفت ، و بدینطریق وسائل تحصیل **تورات** رابرای کودکان وجوانان یهودی فراهم میساخت.اعضای شورا مرتباً به‌مدارس سرکشی میکردند و طرز تدریس آموزگاران و کتابهای درسی‌و پیشرفت دانشجویان رازیر نظر میگرفتند.

تمام‌تصمیمات شورا واحکامی که ازجانب آن صادر میشد ، بر قوانین **تورات** و **شولحان‌عاروخ** مبتنی بود. یهودیان **لهستان** واقعاً در یك محیط یهودی زندگی میکردند و قوانین **تورات** رهبر و راهنمای آنان بود .

توسعه‌زبان ییدیش

زبان عبری زبان روزانهٔ یهودیان **لهستان** نبود. یهودیانی که از **آلمان به‌لهستان** مهاجرت کردند، زبانی‌را که‌با آن تکلم مینمودند با خود به **لهستان** بردند. زبان آنهادراصل آلمانی بود، ولی‌در طول‌مسافرتها وعبور ازسرزمینهای مختلف، تغییراتی درزبانی که‌بدان تکلم‌مینمودند پدیدآمد. طرزتلفظ آنها تغییر کرد، وکلمات زیادی نیز از زبانهای عبری و لهستانی بااندکی تغییر وارد این زبان شد. این زبان جدید که ییدیش نام گرفت ظاهراً شبیه زبان آلمانی‌بود، ولی درواقع باآن اختلافات زیادی داشت.

هنوز هم یهودیانی که اجدادشان اهل **لهستان** و سایر ممالك **اروپای‌شرقی** بوده‌اند به‌این‌زبان‌صحبت‌میکنند. البته یهودیان‌**لهستان** بزبان لهستانی نیز سخن میگفتند، ولی زبان **ییدیش** را بیشتر بکار میبردند. هنگامیکه باهمدیگر صحبت میکردند، یادر کنیسا یا بازار سخن میگفتند این زبان را بکارمیبردند. سخنرانیهای مذهبی، تدریس **تورات**، سرودها، کتابها، روزنامه‌ها ونمایشنامه‌های آنان به این‌زبان بود. درجلسات شورای ایالات چهارگانه به زبان ییدیش صحبت میشد، ولی منشی جلسه صورت مجلس رابه‌زبان عبری مینوشت.

امروز هم زبان **ییدیش** زبان خانوادگی بسیاری از یهودیان است. هرچند که‌اکنون به اندازهٔ پنجاه سال پیش به این زبان تکلم نمیشود، بازهم **ییدیش** زبانی است که اکثریهودیان جهان‌رابهمدیگر پیوند میدهد.

پدر تورات درلهستان

یکی ازبزرگترین دانشمندان و راوهای قرن شانزدهم میلادی

در **لهستان** ، **ربی یعقوب پولاك** بود . میدانیم که اودر اواخر قرن پانزدهم راو بزرك شهر **پراك** بوده است،درابتدای قرن شانزدهم، اورا برای تصدی مقام ریاست یشیوای شهر **کراکوو لهستان** دعوت‌کردند. درآن زمان ، **کراکوو** پایتخت **لهستان** بود، وهزارها نفر یهودی در آن شهر زندگی میکردند . از اینجهت سمت راو جماعت یهودی **کراکوو** ، عنوانی بسیار افتخار آمیز بود.

ربی یعقوب پولاك روش جدیدی برای تحصیل و مطالعهٔ **تلمود** ابداع‌نمود. این‌روش را بزبان عبری **پیلپول** می‌نامند . یعنی مباحثاتی به تیزی‌وتندی‌فلفل،روش **ربی یعقوب پولاك** درمطالعهٔ **تلمود** عبارت بود از تجزیه وتحلیل هوشمندانهٔ یك مطلب با مراجعه‌به‌عقاید وآراء ومباحثات مختلف دانشمندان دربارهٔ آن موضوع .

ربی یعقوب پولاك مردی بسیار با هوش بود ، و دانشجویان بسیاری‌را بمحضردرس‌خود جلب می‌نمود. دریشیوای اوجوانان‌بسیاری تحصیل میکردند، کـه بعداً اغلب آنها راوهـای عالیمقام شدند . این دانشجویان پس‌ازانجام تحصیلات خودبشهرهای مولد خویش مراجعت میکردند ، و با معلومات و اطلاعات فراوان و عمیقی که کسب کرده بودند ، همکیشان خود را در راه **تورات** هدایت‌می‌نمودند.

معلومات زیاد و هوش سرشار و زهد و تقوی‌وپاکی **ربی یعقوب پولاك** باعث شدکه او رهبر یهودیان **لهستان** بشود. بعلت زحماتی که برای توسعهٔ **یشیواها** کشید ، و حس علاقه و تحسینی که یهودیان **لهستان** نسبت به‌اوداشتند، او را «**پدر تورات‌لهستان**»نامیدند.

بخاطر آورید

۱ چرا بازرگانان آلمانی وکشیشان لهستانی بااقامت یهودیان در لهستان مخالفت میکردند ؟

۲ـ تشکیلات یهودیان در لهستان چگونه بود؟ قاهال یا قهیلا چه بود وچه وظایفی را برعهده داشت؟

۳ـ شورای ایالات چهارگانه وعدار بع اراتصوت چه بود وچه هدفهائی داشت؟

۴ـ ربی یعقوب پولاك از چه نظر اهمیت داشت؟

فکر کنید

۱ـ دولت لهستان به یهودیان اجازه میداد که امور داخلی خود رااداره کنند، بااین عمل بطور غیرمستقیم به یهودیان لطف میکرد. آیاشما بااین عقیده موافق هستید یانه؟چرا؟

۲ـ آیا فکر میکنید امروز هم ممکن است که برای یهودیان کشور شما شورای یهودیان تشکیل داد؟ آیا این عمل خوب است یابد؟ آیا اطلاع دارید که برای رسیدن به این هدف کوششی شده است یانه؟ اگر شده چگونه و بوسیلهٔ چه اشخاصی اقدام شده است؟

۳ـ آیا باآنچه که تاکنون دربارهٔ یهودیان لهستان یادگرفته‌اید، میتوانید ادعا کنید که آنها هم به‌اندازهٔ یهودیان عصر طلائی اسپانیا پیشرفت و اهمیت داشتند؟ برای پاسخ خود دلایلی بیاورید.

انجام دهید

۱ـ تابلو یانقشه‌ای دربارهٔ تشکیلات اجتماعی یهودیان لهستان در قرن شانزدهم رسم کنید . اگر شورای ایالات چهارگانه را دربالای این نقشه قراردهید، درپائین آن چه نامی را بایدبنویسید؟ این دوسازمان چگونه باهمدیگر ارتباط خواهند داشت

۲ دربارهٔ زندگی وشخصیت وکارهای ربی یعقوب پولاك تحقیقاتی بکنید و شرح حال اورا در دایرةالمعارف یهود مطالعه نمائید. گزارش خودرا بکلاس بیاورید وبرای همدرسانتان بخوانید.

۳ـ فرض کنید یکنفر یهودی هستید که برای دادخواهی به شورای ایالات چهارگانه مراجعه نموده‌اید چه اشخاصی به‌شکایت شما رسیدگی خواهند کرد؟ تمام موضوع را بصورت نمایشنامه‌ای تنظیم نموده ومطالبی‌را که هر کس باید بگوید بنویسید. این نمایشنامه را درکلاس بخوانید.



فصل دوازدهم

دانشجویان واستادان

آموزش وپرورش یهودیان لهستان

یهودیان لهستان تحصیل را دوست میداشتند. آنان بمطالعهٔ کلام حدا که‌در **تورات** مقدس مندرج است‌علاقه‌داشتند. آنهااشتیاق داشتند که گفته‌های دانشمندان تلمودی را تجزیه و تحلیل نموده و مطالب تازه وپرسودی ازآن درك‌نمایند.

بمحض اینکهٔ دریکی از شهرها یا روستاهای **لهستان** عدهٔ کافی ازیهودیان مستقر میشد، اولین ومهمترین طرحی که‌موردتوجه‌شورای آن جامعه‌قرارمیگرفت،ساختن مسجد **یاکنیسا** بود. کنیسای‌یهودیان، مرکز تمام فعالیت‌های حیاتی آنان‌بود. ساعات بیکاری وفراغت‌آنان در کنیسا میگذشت. کنیسا با دیوارهای سفیدونیمکت‌های ساده‌اش ،با میزهای باریك وبلندش که‌مطالعه کنندگان جلوآن ایستاده و کتاب

خودرا روی‌آن میگذاشتند، باگوشه‌ها وصفه‌های تاریك و روشنش ، عمیقاًدرقلب هریهودی جای داشت. مرداز وزنان تاپاسی ازشب باایمان وعلاقهٔ فراوانی به‌دوختن و حاضر کردن پرده‌ها و تزئینات کنیسا و ملیله دوزی پرده‌های **هخال** (گنجه‌ای که **تورات** را در آن جا می‌دهند)مشغول بودند.آنجا عبادتگاه ایشان بود ، آنجا محلی بود که همه کس میتوانست در آن باآرامش و صفای کامل حدای خو درا پرستش نماید .

سحرگاهان ، موقعیکه دهقانان لهستانی هنوز دربسترهای خویش غنوده بودند ، افراد یهودی روانهٔ کنیسای خود میشدند . لباده‌های بلند وسیاه آنانرا نسیم سردصبحگاهان بحرکت در میاورد. آنها کلاههای پوستی برسرداشتندوبه کنیسا میرفتندتا پیش ازشروع نماز صبح یك‌صفحه از **گمارا یا تلمود** را مطالعه نمایند. حتی کسانی هم که نمیتوانستند **تلمود** بخوانند، خیلی زودتر از موقع به کنیسا میرفتند . آنها لااقل میتوانستند مقداری از **مزامیرداود** رازمزمه کنند وبدینوسیله حدارا بستایند.

درهرساعتی ازروز یاشب ، چندنفر در کنیسا مشغول مطالعهٔ **تورات** بودند. سراسرروز، پسربچه‌ها درمکتبی که ازیك‌اطاق‌تشکیل شده بود درس میخواندند ، وراو که آموزگار آنان بود بدروسشان رسیدگی میکرد. آنها الفبای عبری را یاد میگرفتند. ابتدا حروف الفبا را ناشیانه برروی الواح خودمینوشتند وبعداً بادقت وتوجه‌بیشتری به این کار می‌پرداختند.راو غالباً این مطلب را بگوش آنها میخواند و میگفت :«فرزندان من ، بخاطر داشته باشید که **تورا** ، او را.یعنی تورات روشنائی است.پس درس **تورات** را خوب یادبگیرید، ودمی از

افزایش معلومات خود کوتاهی نکنید . »

گاهگاهی مردی غریب وارد کنیسا میشد. اوراهی طولانی مثلا از **لوبلین تاکراکوو** را بوسیلهٔ کالسکه طی کرده ، وگونه‌هایش از سرما سرخ شده‌بود. اودرحالی که خودرا جلو بخاری گرم میکرد بیانات راورا که‌به‌کودکان جوان‌درس‌میدادمیشنید. آنگاه او کمربند خودرا را محکم نموده واز کنیسا بیرون میرفت تابکار خود برسد .

کنیسا مرکزی برای‌مطالعات ، ودرحقیقت یك‌بیت **همیدراش** نیز بود. جوانان وپیران ، مردان وپسران ، جلو میزهای چوبی نشسته وتا پاسی از شب در روشنائی لرزان شمعها مطالب **تورات‌وتلمود** را مطالعه ، ودربارهٔ آن باهمدیگر بحث میکردند.

کنیسا در عین‌حال منزل و پناهگاهی برای مسافران وغریبان نیزبود. همینقدر کافی‌بود که‌مسافری غریب یا مردی فقیر و گرسنه بخانهٔ‌خدا پناه برد ، وحاضران در کنیسا او را ببینند. آنوقت ، بعد از اینکه نمازشب بپایان میرسید، یکی ازنمازگزاران حاضر در کنیسا، آن مرد غریب یاشخص فقیرو گرسنه را برای شام بخانهٔ خود دعوت میکرد . ضمناً شب هم‌نزدیك اجاق‌آشپزخانهٔ خود رختخوابی برای او فراهم میساخت‌تا بخوابد.

یهودیان بی‌نوائیکه مخارج زندگی خود را با کارو کسب در قصبات یا شهرهای کوچکی که فاقد مدرسه بود تامین میکردند ، فرزندان خود را برای کسب فیض از محضرراوها بشهرهای بزرك میفرستادند.جماعت‌شهر مسئولیت تأمین وسایل‌زندگی **جوانان‌یشیوارا** بعهده‌میگرفت. برای آنها برنامه‌ای تنظیم میکردند که‌هرروزدریکی ازخانه‌های شهرخوراك بخورند. مثلا فلان جوان دانشجو روز دوشنبه درمنزل کفاش وروز سه‌شنبه در خانهٔ صاحب مسافر خانه مهمان بود .

جامعهٔ یهودشهر ، مقدم جوانان دانشجو را گرامی میداشت و در فکر فراهم آوردن وسائل‌راحتی وآسایش آنان بود. این دانشجویان برای خوراك خود وجهی نمیپرداختند . مگر نه‌اینکه کمك به‌جوانان‌برای تحصیل **تورات** ثواب دارد؟

تورات بزرگترین وبا ارزش ترین ثروت یهودیان است واز هرمال ومنالی در نظر آنها گرامیتر می‌باشد. ثروتمندان یهودی در کنیسا برای دختران خود شوهراپیدامیکردند. آنها درپی‌دانشجویان **یشیوا** یعنی تلامیذ **تورات** بودند، وبرای دامادی خود کسی‌را بهتر ازآنها نمیشناختند. گاهی این دانشجویان پس از ازدواج هم بتحصیل خود ادامه میدادند. یهودیان با کمال افتخار حاضربودند مخارج داماد خود را بپردازند تا تحصیلاتش در **یشیوا** بپایان رسد. وصلت کردن با یك‌جوان دانشجو یایك راو ، ازوصلت بایك مردثروتمند ولی بیسوادو زمخت ، افتخارآمیزتربود .

زندگی جوانان یشیوا

پسربچه‌ها ازسن ۵یا ۶سالگی‌بمکتبی که‌در کنیسا وجودداشت وبه‌آن **حدر** (اطاق) میگفتند، سپرده میشدند. گاهی، اگر خانواده‌ای بضاعت کافی داشت، برای پسر خود معلمی خصوصی که **ملمد** خوانده میشد استخدام میکرد. کودك یهودی تاسن ۱۳ تا **۱۵** سالگی ، همه روزه به استثنای روز مقدس **شبات** ، نه ساعت یا بیشتر درس‌میخواند. اگر علاقه یا استعدادی نشان میداد ، تحصیلات‌عالیترا در **یشیوا** یا درمحضر یکی از راوهای عالیمقام ادامه میداد.

در میان یهودیان **لهستان** ، اشخاص ثروتمند کم بودند. از اینجهت بیشتر دانشجویان یهودی افرادی بی‌بضاعت بودند. علاقهٔ آنها

به تحصیل بحدی زیاد بود که حاضر میشدند درمدرسه‌ای که فرسنگها از منزلشان فاصله داشت، تحصیل کنند. **جوانان یشیوا** تمام مدت سال رادر آموزشگاه میگذرانیدند، وفقط برای **روش هشانا و کیپور و عید پسح** بخانهٔ خود میرفتند.

برای آنها هرشب در خانهٔ یکنفر شام خوردن و ازسفرهٔ سادهٔ اهل شهر استفاده کردن،چندان مطبوع نبود. درشهرهائی که‌یهودیان آن بی‌بضاعت بودند، ونمیتوانستند ازجوانان دانشجو پذیرائی نمایند، انجمن یهودیان شهرخوراك دانشجویان را در آشپزخانه و سیعی‌تهیه مینمود. دانشجویان مجبور بودند شبها روی نیمکتهای سخت کنیسا بخوابند.

این‌طرز زندگی دانشجویان دشوار وطاقت فرسابود. ولی عشق وعلاقه شدید این‌جوانان بفراگیری مطالب **تورات** باعث‌میشد که از بین آنها بزرگترین دانشمندان علوم دینی یهود برخیزند.

بازار مکاره

بازار مکاره‌ای که‌هرسال دربزرگترین‌شهرهای **لهستان** دایر میشد و آنرا بزبان عبری **یرید** میگفتند، صدها یهودی را ازاطراف بسوی خود جذب مینمود. مردان یهودی بارداهای بلند و کلاههای پوستی، وزنان بالباسهای‌ابریشمی وروسریهائی که گیسوانشان‌را میپوشانید، به‌بازار مکاره میرفتند. جاده‌های شهرهای اطراف پراز گاریها و کالسکه‌هائی میشد که‌یهودیها را بسوی بازار مکاره‌میبرد. در کنارجاده مردی گاوخود را به‌پیش میراند،در گوشه‌ای دیگر عده‌ای از یهودیان برای لحظه‌ای استراحت دورهم نشسته، و از نان و پنیری که‌همراه آورده بودند میخوردند و دربارهٔ مطالب **تلمود** بحث



یهودی کتابفروش در بازارمکاره

میکردند.

دربازار مکاره،افراد مختلف‌مثلاً صاحبان مسافرخانه‌هابا راوها ملاقات میکردند. جوانان یشیوا ازبساطی به‌بساط‌دیگر سرمیکشیدند، وبانظر تحسین بکتابها نگاه میکردند ، و غرفه‌های غلات ، حبوبات ، سبزیجات ، میوه‌ها ، ماهی واجناس مختلف راتماشا مینمودند. خیاطها توپهای پارچه را بررسی‌نموده، حساب میکردند چه مقدار از آنرا برای یهودیان شهر خود لازم دارند . کفاشها بغرفه چرم‌سر کشی میکردند. زنها برای روزهای عیدوشنبه خود روسری میخریدند. این

بازار ، جماعتی پرهیاهو وبا نشاط ازیهودیان را درخودجمع میکرد.

هنگامیکه بازار مکاره برچیده میشد ، مسافران خسته ولی دلشاد، گاریها و کالسکه‌ها را از اجناسی که خریده بودند انباشته و آمادهٔ بازگشت به‌شهرخویش میشدند.دانشجوی **یشیوا** که با پس‌انداز خود دورهٔ زیبائی از **تلمود** را خریده بود، آنرا برسینه میفشرد، و در میان کالسکه‌ای که‌اورا بشهرش می‌برد بمطالعات آینده‌اش‌میاندیشید. همسر قصاب ، پارچه‌ئی را که‌خریده بود بدست گرفته، وفکرمیکرد زنهای دیگر تاچه اندازه‌بلباس قشنگی که ازاین پارچه‌خواهددوخت، حسد خواهند ورزید. دربازار مکاره. همه‌چیز، حتی‌ظرفها و تاوه‌های نو و کفش وشمعدان ، برای جهیزیهٔ تازه عروسان بفروش میرسید. یهودیان از بازارمکاره خشنود بخانهٔ خودبازمیگشتند.

ربی مشه‌ایسرلیس

یهودیان **لهستان** باسابقهٔدرخشانی که‌درمطالعهٔ **تورات**داشتند، منبع قوی وبااطلاعی براق تمام یهودیان جهان‌شدند. ازمحیط گرم و بانشاطی که یهودیان **لهستان** برای خود فراهم نموده بودند ، استادان ودانشمندان بزرگی برخاستند.

یکی از این دانشمندان، **ربی‌مشه ایسرلیس** لهستانی بود. شما یقیناً بخاطر دارید ، که‌هنگامیکه‌دربارهٔ تدوین **شولحان‌عاروخ**بوسیلهٔ **ربی‌یوسف کارو** درسال ۱۵۵۵ میلادی سخن گفتیم ، متذکر شدیم که **ربی‌مشه ایسرلیس** تذکرات و تبصره‌هائی طبق افکار و عقاید **اشکنازیها** به **شولحان‌عاروخ** اضافه کرد.

ربی‌مشه ایسرلیس را بعداً **هاراما** نامیدند . این‌لقب از حروف

اول کلمات **هاراومشه ایسرلیس** ساخته‌شده است .

هاراما درسال ۱۵۲۰ میلادی درشهر **کراکوو** متولد گردید. پدرش مالك ثروتمندی بود . وی ابتدا نزد پدرخـود درس خواند، و بعداً به پیشوای **لویلین** فرستاده شد . در **لوبلین،ربی‌شالوم شخنا** یکی از معروفترین شاگردان **ربی‌یعقوب‌پولاك** رئیس‌و سرپرست **یشیوا** بود . **ربی‌شالوم‌شخنا** بزودی‌به نبوغ **ایسرلیس** جوان پی‌برد. هنگامیکه **ربی‌مشه** بسن ۱۸سالگی‌رسید، **ربی‌شالوم‌شخنا** به‌اوعنوان راوی داد و او را که با دخترش از دواج کرده بود ، به معاونت خود بر گزید. برای یك‌جوان ۱۸ ساله، رسیدن بمقام راو و معاونت یشیوا ، افتخار بزرگی بود. ازاین‌عمل‌استاد میتوانیم به درجهٔ اجتهادومعلومات **ربی مشه** پی‌ببریم.

طولی نکشید که **ربی‌مشه ایسرلیس** رئیس **یشیوا** شد. پیشوای **کراکوو** از اودعوت کرد که‌ریاست آنرا بپذیرد . نابغهٔ جوان برمسند ریاست یشیوائی که سالهابوسیلهٔ **ربی‌یعقوب‌پولاك** اداره‌شده، **وربی شالوم‌شخنا** خود در آن تحصیل نموده‌بود، تکیه‌زد .

یشیوای **کراکوو** تحت ریاست **هاراما** توسعه یافت و ترقی کرد . وی وجوهی را که ازپدر خود به‌ارث برده‌بود برای کمك به جوانان دانشجوی بی‌بضاعت مصرف‌میکرد. دانشجویان‌خواه فقیر بودند یا ثروتمند، تا موقعکیه میل داشتند بتحصیلات خود ادامه دهند ، در یشیوای **کراکوو** پذیرفته‌میشدند.

طولی‌نکشید که آوازهٔ هوش ومهربانی و سخاوت **هاراما** در سراسر **لهستان** و ممالك مجاور پیچید . حتی راوهای **ترکیه‌وآلمان**

به او نامه‌هائی مینوشتند، ودربارهٔ مسائل مشکل مذهبی از او پرسش مینمودند. اوهم مانند **هارامبام** وراوهای بزرك دیگر، به‌تمام‌سئوالاتی که‌از او میشد پاسخ میداد. طولی نکشید که‌او را بزرگترین دانشمند یهود در تمام خاور **اروپا** دانستند.

هاراما به بسیاری ازموضوعها ومطالب‌علمی علاقمند بود. وی تاریخ، فلسفه، نجوم ورشته‌های دیگر دانش را که دردوره‌اش شناخته شده‌بود، تحصیل‌میکرد. اوزیاد مطالعه‌مینمود،و هر کتابی را که‌بدستش می‌افتاد باعلاقه میخواند.

یك روز کتاب **شولحان عاروخ ربی یوسف کارو** بدستش افتاد. **هاراما**مدتها بود که‌با **ربی‌یوسف**مکاتبه‌داشت، وآنهابهمدیگر احترام میگذاشتند. وی پس‌ازمشاهده و مطالعهٔ دایرةالمعارف بزرگی که راو عالیقدر **صفات** دربارهٔ قوانین مذهب یهود نوشته بود، بشدت تحت تاثیر آن قرار گرفت. ولی متوجه گردید که قوانین عرف و سنتها ورسوم یهودیان اشکنازی وفتواهای دینی‌پیشوایان مذهبی آنان دراین کتاب ذکر نشده‌است.

مپا

بنابعللی که ذکرشد، **هاراما** شروع به تهیهٔ چاپ جدیدی از **شولحان‌عاروخ**نمود. دراین چاپ جدید، علاوه بر مطالبی که **ربی یوسف کارو** نوشته بود، تبصره‌ها وتذکرات راوهای لهستانی‌نیز برآن اضافه‌شده‌است. چون **ربی‌یوسف کارو** کتاب خودرا **شولحان‌عاروخ** بمعنای سفره گسترده یامیزچیده‌شده‌نامیده بود، **هاراما** کتاب‌خویش‌را **مپا** یا **رومیزی** نام‌گذاشت. دراین کتاب، قوانین مذهب یهود بهترو وکاملتراز **شولحان‌عاروخ** شرح‌داده‌شده است.

ربی‌مشه ایسرلیس در بین جملات **شولحان‌عاروخ** تبصره‌ها و تذکراتی وارد نموده است. در اغلب مواردی که **ربی‌یوسف کارو** دستوری را شرح داده است ، **هاراما** به دنبال آن مینویسد :« ولی‌ما اشکنازیها ازاین روش پیروی نمکنیم.»درچاپهای کتاب**شولحان‌عاروخ** همیشه تذکرات وتبصره های **هاراما** با حروف‌دیگری که با حروف متن کتاب فرقدارند، بطبع میرسد، وازاین جهت میتوان آنرابسهولت ازنوشته‌های ربی یوسف کارو بازشناخت.

تمام **اشکنازیها** یعنی یهودیان **لهستان و آلمان و روسیه** و تقریباً همهٔ کشورهای اروپائی ، قسمت اعظم یهودیان ممالك متحدهٔ **آمریکا و کانادا** میپارابعنوان قانون مذهبی خودقبولدارند . چون‌این کتاب وابستگی کاملی به کتاب **ربی‌یوسف کارو** دارد،**اشکنازیها** هم آنرا **شولحان‌عاروخ** مینامند.

شما بخاطر دارید که موقعیکه‌ها **هارامبام** فوت کرد، دربارهٔ او گفته شد که از **مشه (بن‌عمرام) تامشه (برمایمون)** کسی مانند مشه‌برمایمون ظهور نکرده‌است . **هاراما** درسال ۱۵۷۲ میلادی در **کراکوو** سه سال پیش از مرك **ربی‌یوسف کارو** فوت کرد. موقعکیه وی چهره در نقاب خاك کشید دربارهٔ او نیز گفتند: از **مشه برمایمون تا مشه‌ایسرلیس** کسی مانند **مشه‌ایسرلیس** برنخاست.

یهودیان **اشکنازی**هرگز **هاراما** را فراموش‌نکرده‌و نمیکنند. کتاب میپا یادگار جاویدان اوست. هنوز در شهر **کراکوو** کنیسای کوچکی که وی در آن عبادت میکرد پایداراست.! نام آن کنیسای **هاراما** است . مقبرهٔ اودرقبرستان یهودیان در جوار **همان** کنیساست و تاروزهای فتح **لهستان** بوسیلهٔ هیتلر، یهودیان در سالروز مرگش بزیارت گور او میرفتند.

مهارم

یکی دیگر از دانشمندان ومشاهیر یهودیان **اروپا** ،**ربی‌مئیر** پیشوای مذهبی یهودیان **لوبلین** بود . چون‌او رامورنو **استلاهاهاراو ربی‌مئیر** میخواندند، باحروف اول این کلمات کلمهٔ مهارم را ترکیب نموده واورا به این‌لقب می نامیدند. بااینکه‌بیشترصورت جلسات‌شورای ایالات چهارگانه گم‌شده‌است، میدانیم که اویکی از رهبران شورای مذکور بوده واطلاعات مختصری دربارهٔاودردست‌داریم.

ربی‌مئیر درسال ۱۵۵۱ میلادی درشهر **لوبلین** متولد گردید. هنگامیکه خیلی جوان بود ، برای تحصیل به پیشوای **کراکوو** رفت وقبل ازاینکه بسن سی‌سالگی برسد، استاد **پیشوا**وپیشوای مذهبی‌شد. وقتی که۳۳ساله‌شد،اورابه **لمبرك** یکی ازشهرهای **لهستان** که‌جمعیت یهودیانش زیاد بود، دعوت کردند تا پیشوای دینی آنان گردد. در **لمبرك** او پیشوائی تاسیس کرد ، و عدهٔ زیادی از دانشجویان در محضرش کسب فیض می‌نمودند. طولی‌نکشید که تفسیرهای او دربارهٔ **تلمود** با ملحقاتی‌بر **تلمود** منتشر گردید. یهودیان کشورهای‌مختلف **اروپا** دربارهٔ مسائل‌مذهبی از او پرسش مینمودند، و اوهم پاسخ‌آنانرا میداد.

تمام یهودیان **لهستان** به عظمت و مقام علمی **ربی‌مئیر**اعتراف داشتند.به احترام این مقام علمی وخدمات‌مذهبی، اورابه‌عضویت شورای ایالات چهارگانه انتخاب کردند. درگفتگوها ومشاورات شورا ، اغلب اوقات ازمعلومات زیاد **ربی‌مئیر** درقوانین مذهب‌یهوداستفاده‌میشد .

دراواخر عمر **ربی‌مئیر**ازاودعوت‌شد که‌بعنوان پیشوای‌مذهبی درشهر مولدش **لوبلین** خدمت کند. درسال ۱۶۱۶ که اوفوت کرد .

یهودیان اروپایکی از دانشمندترین ودلسوزترین رهبران خودرا از دست دادند.

ربی یومطوو لیپمان‌هلر

هنگامیکه دربارهٔ **مهارم** صحبت میکردیم گفتیم که او عضو شورای ایالات چهار گانه‌بوده‌است . یکی دیگر از اعضاء برجستهٔ این شورا **ربی یومطوو لیپمان‌هلر** بود.

ربی یومطوو لیپمان‌هلر درسال ۱۵۷۹ میلادی‌در **آلمان** متولد گردید. اوهم‌مانند تمام جوانانی که‌از خود استعدادی نشان میدادند ، برای ادامهٔ تحصیل به‌یك پیشوای معروف اعزام گردید. **ربی یومطوو** دریشیوای بزرك شهر **پراك** که‌عدهٔ یهودیان آن بسیار زیادبود مشغول تحصیل شد. در سن ۱۸ سالگی او را بسمت **دیان** یاقاضی مذهبی شهر **پراك** انتخاب کردند ودر سن۳۰سالگی وی پیشوای دینی وراو اعظم آن‌شهر شد.

عزیمت‌ربی یومطوو لیپمان هلر به لهستان

هنگامیکه لوتر ، مؤسس مذهب پرتستان جنبش خودا را در **آلمان** شروع کرد ، کاتولیکها و پرتستانها با همدیگر به کشمکش و نزاع بسیار سختی پرداختند. در دومین ربع قرن‌هفدهم میلادی ، این کشمکش‌ها بصورت جنگی آشکار درآمد . هزاران مسیحی شروع بکشتن برادران دینی خود نمودند. خانه‌ها ومزارع خراب و به آتش کشیده شد. درآن زمان **ربی‌هلر** راو شهر **پراك** وشاهدنتایج‌وخیم‌این زدوخوردهاو برادر کشیهای بیرحمانه‌بود.

درجریان این جنگها ، امپراطور کشور **اتریش** که‌سرزمین

زمین **بوهم** نیز قسمتی از آن بود، مالیاتهای سنگینی بردوش‌ملت‌خود نهاد . این‌عمل‌او برای تامین مخارج جنك‌لازم بود. طبق‌معمول،پرداخت گزافترین مالیاتها بعهدهٔ یهودیان گذاشته‌شد. **ربی هلر** وچندنفردیگر ازروسای‌جماعت‌یهودمامورشدند که‌مالیات‌یهودیان‌را جمع‌آوری‌نمایند. متاسفانه عده‌ای ازیهودیان عصبانی‌ووحشت زده فکر میکردند که اگر ازراوخودسعایت کنند، موردلطف‌امپراطور قرار خواهند گرفت. آنها برای‌بدگویی از **ربی‌یومطوو** نزد امپراطور رفتند، وبه او گفتند که **ربی‌یومطوو**.خیلی‌بیش‌از مبلغی که‌بدولت‌داده ازیهودیان مالیات جمع آوری نموده است. البته دادگاه امپراطوری پس ازرسیدگی و تحقیق ، **ربی‌یومطوو** رابیگناه‌دانست‌و او را تبرئه نمود .

ولی‌دشمنان **ربی یومطوو** از این حکم دادگاه ناراضی بودند . بمحض اینکه او آزاد شد، آنها بدولت گزارش دادند که**ربی‌یومطوو** در بارهٔ‌مذهب مسیح‌مطالب‌توهین‌آمیزی مینویسد، وآنها رابه‌شاگردان خود درس میدهد. این اتهام هم پایه واساسی نداشت و کاملا دروغ‌بود. با اینحال این دفعه **ربی‌یومطوو** محکوم بمرگ گردید . دوستان وی نزد امپراطور رفتند و تقاضا کردند که او را آزاد نماید . بالاخره امپراطور به این امر رضایت داد بشرطیکه **ربی‌یومطوو** دیگر در هیچیك ازشهرهای‌امپراطوری **اطریش** سرپرست یهودیان‌نباشد.بهمین علت بود که راو رنجیده. مجبور شد به **لهستان** بگریزد.

توسافوت یا تفسیرات اضافی یومطوو

یهودیان **لهستان** بزودی‌به‌اطلاعات‌ومعلومات‌عمیق‌و وسیع**ربی‌یومطوو** پی‌بردند. از او دعوت شد که مقام پیشوای مذهبی یهودیان را در شهر

کراکوو و همچنین سرپرستی یشیوای آنرا بپذیرد.

اززمان ربی یعقوب پولاك ، ربی شالوم شخنا ، ربی مئیر ایسرلیس و مهارم، کراکوویکی یکی از مهمترین مراکز حیات اجتماعی و مطالعات مذهبی یهودیان شده بود . هنگامیکه ربی یومطوو به سرپرستی یهودیان این شهر انتخاب شد، افتخار بیشتری برافتخارات گذشتهٔ آنان افزود. او بتعلیم ورهبری و راهنمائی ملت خود پرداخت و بزودی عضو شورای ایالات چهارگانه شد. در همان زمان او مشغول نوشتن یکی از مهمترین تفسیرها بر کتاب میشنا شدو این تفسیر بنام توسافوت یا تفسیرات اضافی یومطوو معروف گردید .

ربی یومطوو هلر با عشق وافر و از صمیم قلب بمطالعهٔ تلمود می‌پرداخت.او درعین حال درعلوم ریاضی، فلسفه،زبانهای لاتین وآلمانی نیز استاد بود. ولی مطالعهٔ کتاب میشنا بیش ازهرموضوع دیگری مورد علاقهٔ او بود .

میشنا در زمان سابق مقام مهمی در زندگی قوم ماداشت،واکنون هم دارد. یهودیان متدین هنگامیکه از خواب بیدار میشوند، و یا در جریان زندگی روزانهٔ خود ، چندفصل از میشنا را میخوانند . میشنا معمولاً بهمان شکلی که ربی یهودا هناسی آنرا تدوین کرده است،بدون توضیحات گمارا و تفسیرات دانشمندان یهود چاپ و منتشر میشود .

ربی یومطووهلر متوجه شد که بیك تفسیر خوب درباره میشنا احتیاج هست.تفسیری که هارامبام برمیشنا نوشته خیلی کوتاه ومختصر است. تفسیر دیگری هم که ربی عوودیا برتینورا (۱۵۲۰-۱۴۷۰)در یك قرن پیش از ربی یومطو هلر تدوین نموده است در نظر ربی یومطوو

کافی و جوابگوی تمام پرسشها نبود. **ربی یومطوو** تفسیر عالی **ربی عوودیابر تینورا** را اساس کارخود قرار داده، وتفسیر جدید ومفصلی برمیشنا نوشت . او بـا کمال فروتنی تفسیر خود را **توسافوت** یعنی تفسیرات اضافی نامید که امروز بنام **توسافوت یومطوو** معروف است، و مورد استفادهٔ دانش‌پژوهان قرار میگیرد.

قصد **ربی یومطووهلر** از انتشاراین تفسیر آن بود که تمام اشکالات را رفع نموده، ومطالب پیچیدهٔ میشنا را طوری روشن کند که همه کس بتواند آنرا مطالعه ودرك نماید. درعصرما کتابهای **میشنا** بدون توضیحات **گمارا** بطبع میرسد و تفسیر **ربی عوودیا برتینورا** و **توسافوت‌ـ یومطوو** در هریك ازحاشیه‌های متن میشنا چاپ شده است .

ربی یومطووهلر هم مـانند بسیاری از دانشمندان دیـگر به پرسش‌های دینی یهودیان پاسخ میداده، و تفسیرها و نوشته‌های بسیاری از او بجای مانده است.

او دعای مخصوصی را که **می‌شبرخ نام‌دارد** ویهودیان **اشکنازی** در روزهای **شنبه** و اعیاد مذهبی آنرا در **کنیساهای** خودبرای سلامت اعضاء جماعت واداره کنندگان **کنیسا** میخوانند ، تنظیم نموده است. متن آن دعا بقرار زیر است:

«پروردگاری که اجداد ما **ابراهیم واسحق و یعقوب** رامتبارك گردانید، جماعت مقدس این کنیسا وتمام جمعیت‌های مقدس یهودی را متبارك گرداند. استدعا داریم کسانیرا که به آبادی کنیسا کمك میکنند، چراغهائی جهت روشنائی آن وقف می نمایند، برای **قیدوش و هودالا** یائین میآورند، به رهگذران و غریبان نـان میدهند، و بیچارگان و

مستمندان را یاری میکنند، وجمیع افرادی‌را که‌وقت‌خودرا‌باصمیمیت و صداقت برای انجام منویات جماعت یهود صرف مینمایند ، متبارك و معزز گرداند.»

بخاطر آورید

۱ ــ زندگی یهودیان لهستان را شرح دهید ــ بگوئید چرا زندگی آنها «زندگی تورات وآسایش‌ورضایت» بود.

۲ــ چرا نام هاراما درخاطره‌ها باقی‌مانده است؟

۳ــ مهارم که بود ؟

۴ــ بزرگترین کاری که ربی‌یومطووهلر انجام داده چیست؟

فکر کنید

۱ــ شما شرح حال دانشمندان بزرگ یهود را مطالعه کرده‌اید و میدانید که چگونه هر کدام ازآنها مدرسه‌ای را اداره و جماعتی‌را رهبری میکردند. بنظر شما چرا تاسیس یك یشیوا برای رهبران جماعت یهود اهمیت دارد ؟

۲ــ در فصل اخیر دربارهٔ دشمنی کشیش‌ها وبازرگانان مسیحی با یهودیان صحبت کردیم. در فصل بعدی در بارهٔ ناراحتی‌های دشوارتری‌که دامنگیر یهودیان شد سخن خواهیم گفت . با اینحال میدانیم که یهودیان از سرنوشت خود راضی بودند. میتوانیدعلت این امر را توضیح دهید ؟

۳ــ آیا شمافکر میکنید روش فرستادن جوانان یهودی بشهرهای‌دوربرای تحصیل علم خردمندانه است؟ بنظر شماآیاامروز هم باید از این روش‌پیروی‌شود؟ آیا میل دارید شما هم یکی از جوانان دانشجوی یشیوا باشید؟

انجام دهید

۱ــ شمادربارهٔ‌بسیاری‌از راوهاودانشمندان‌یهود اطلاعاتی کسب کرده‌اید. دفترچهٔ یادداشتی راجع به « راوها و دانشمندان بزرگ یهود»تنظیم نمائید. هریك از دانش‌آموزان کلاس را مأمور کنید که دربارهٔ یکی ازآن دانشمندان‌شرح‌حال‌و انشاء بنویسد، اشعاری‌بسراید،و نقاشی‌هائی‌بکشد. شما با انجام این عمل، تصویر زنده و جالبی از تمام راوهای مذکور خواهید داشت.

۲ــ تصویری از بازار مکاره رسم کنید. از کتاب خود برای تعیین نوع لباس وطرز رفتار مردم در این بازار استفاده نمائید. اگر بعضی از دانش آموزان ترجیح میدهند که در بارهٔ بازار مکاره انشائی بنویسند، این کار را انجام دهند .

۳ــ نمایشنامهٔ یك پرده‌ای در بارهٔ ربی‌یومطوو لیپمان هلر بنویسید . این نمایشنامه رابصورت یك برنامهٔ رادیوئی تهیه نمایید، بقسمیکه بازیگران احتیاجی به حفظ کردن نمایشنامه نداشته باشند.



فصل سیزدهم
شورش قزاقها

داستان دروغین «قتل کودکان‌مسیحی»

یهودیان لهستان زندگی خودرادررفاه وآسایش‌همراه بامطالعه تورات میگذرانیدند. ولی‌در اطراف‌آنها حسد و کینه کمین میکشید. بازرگانان مسیحی به پیشرفت و موفقیت‌آنها غبطه میخوردند. کشیشها علاقه داشتند که آنها را مسیحی کنند، و در غیر این صورت نابودشان سازند.

این دو گروه‌با یکدیگرهمکاری میکردند تا بدترین تهمت‌ها و نارواترین افتراها را به یهودیان متدین ومذهبی‌وارد سازند. تهمتی که در لهستان به‌آنها زده میشد، بدترازافترای‌شایع‌نمودن وبا بود. در میان‌مردم شایعه‌ای‌وجودداشت که یهودیان، کودکان‌مسیحی‌رامیکشند، تاخون‌آنهارادر نان‌فطیر عید پسح بریزند. این‌اتهام‌را«قتل‌سنتی»می‌نامیدند.

این یك افترای بسیار زشت و پست بود ، ولی دهقانان لهستانی آنرا با میل می‌پذیرفتند.این تهمت‌ها چون سم مهلکی‌درقلب‌مسیحیان نفوذ مینمود. اگریك کودك مسیحی موقع گردش یامسافرت برای‌مدت یك یا دوساعت‌گم‌میشد، همه فریادمیزدند که باز یهودیان بچهٔ دیگری را کشته‌اند .آنگاه صدهایهودی بقتل میرسیدند. هنگامیکه‌شامگاهان کودك مسیحی زنده و سالم بخانه خود بـازمیگشت ، دهقانان لهستانی بحدی از قدرت و توانائی خود مست بودند، که دیگر فکر نمیکردند مرتکب عمل زشتی شده‌اند یانه.

موقعیکه عید پسح نزدیك‌میشد،تهمت « قتل سنتی » در میان قصبات شایع میگردید. درآن ایام یهودیان مجبور بودند در خانه‌های خودپنهان‌شوندوازترس‌بارزند. با این‌حال این تهمت‌و افترا مانع‌ازآن نمیشد که آنها عید پسح را طبق دستورات تورات برگزار نمایند . آنها درخانه‌های پاك وتمیزی که‌برای استقبال از عید پسح‌آماده‌نموده بودند ، ترسان‌ولرزان‌نشسته، و میدانستند که‌مسیحیان قادرندبهر نحوی که بخواهند آنها را ناراحت سازند.

بسیاری از اوقات، مسیحیان، بیوجدانی پیدا میشدند که ادعـا میکردند درکنیسا یا درخانهٔ یکی ازیهودیان‌آثارخون دیده‌اند. اگر هم کودکی گم نشده بود ، بازهم یهودیان را بقتل نفس متهم میساختند. دهقانان و کشیشها و کارمندان دولت به اندازه‌ای نادان بودند، که‌این اتهام را باور میکردند. آنها میخواستند این اتهام را قبول کنند ، تا به آن بهانه صدها یهودی را بکشند . گروههای عصبانی و تحریك شده بخانه‌های‌یهودیان‌هجوم میبردند،اموال‌آنها راغارت میکردند،خودشان

را میکشتند، وآنچه را که باقی مانده بود آتش میزدند.

پوگروم

حمله به یهودیان بوسیلهٔاعضای عالیرتبهٔ دولت ومقامات کلیسیا طرح ریزی میشد ، زیرا بیشتر دهقانان فقیر لهستانی که دوش بدوش یهودیها سختیهای زندگی را تحمل میکردند ، از آنان کینه‌ای بدل نداشتند. لهستانیها ویهودیها هر دو رنجدیده بودند، وکمرشان زیربار مالیاتها و بردگی خورد میشد.

ولی هنگامیکه کارمندان عالیرتبهٔ دولت و کشیشها، دهقانان را اغوا و تحریك‌میکردند،وآنانرا برمیانگیختندتابه یهودیان‌حمله کنند، آنها نیز کورکورانه تحت تاثیر تلقین دشمنان یهودیان قرارگرفته، و بدون‌آنکه بفهمند چه‌میکنند، دست بقتل‌وغارت یهودیان میزدند.این حملات و قتل و غارتها را **پوگروم** نامیده‌اند . گاهی یکی از دهات مسکونی یهودیان در نتیجهٔ **پوگروم** از روی زمین‌محو میشد . زمانی هم دوستان مسیحی یهودیها ، به آنها خبر میدادند که چه موقع حمله شروع خواهد شد . در این صورت خانواده‌های یهودی اموال بسیار کم خود را جمع‌آوری وبسته‌بندی نموده، وکوشش میکردند به‌ده یا شهر مجاور بگریزند، یا به یکی از جنگلهای **لهستان** پناه ببرند .

هرگونه بهانه‌ای ممکن بود موجب شروع یك **پوگروم** شود . مثلا اگر بین یکنفر یهودی ویك لهستانی اختلافی برسر موضوعهای مالی وجود داشت، و یا مردی مست و لایعقل دروغ یا افترائی بر زبان میاورد، ممکن بود به‌این‌علت‌ها قتل و غارت یهودیان شروع شود.

شاید دهقانان‌لهستانی که از ظلم و ستم اربابان یا کشیش‌هابجان

آمده بودند، آتش قهر وغضب خود را با اذیت وآزارملت بیگانه‌ای که در میان ایشان وجود داشت فرو مینشانیدند . شاید هم کلیسا و اعیان مملکت میخواستند با این حملات دهاتیها را مشغول سازند، و به آنها فرصت ندهند که در بارهٔ بی‌عدالتی ونبودن‌آزادی در کشورفکر کنند. بهرصورت علت **پوگرومها** هرچه بود ، این حملات موجب‌نابودشدن گروههای بسیاری از ملت‌ما میشد.



قزاقها پس از غارت کردن و آتش‌زدن یك‌دهکده

قزاقها

در آن زمـان ، **لهستان** کشور بزرگی محسوب میشد ، و از **لهستان** کنونی بسیاروسیعتر بود. این کشور ازسواحل رودخانه«**دنیپر**» شروع شده، تا منطقه‌ای که امروز **روسیهٔ جنوبی** نامیده میشود، ادامه داشت. قسمت جنوبی **روسیه** ، **اوکراین** نام دارد، و اهالی آن ناحیه را اوکراینی مینامند .

قزاقهائی که در **اوکراین** زندگی میکردند، ازفاتحان لهستانی نفرت داشتند. آنها که‌خود را به‌**روسیه** وابسته‌ترونزدیکتر میدانستند، میخواستند از تسلط لهستانیها رهائی یابند.

علت تنفر قزاقها از لهستانیها

قزاقها ازاینکه‌خودرا تحت‌سلطهٔ دولت **لهستان** میدیدند، ناراضی وناراحت بودند، وچون اعیان لهستانی ازآنهامالیاتهای گزافی میگرفتند، نسبت به‌آنان‌نیز کینه داشتند. بعلاوه، چون مابین آنها ولهستانیها اختلاف مذهب وجود داشت، اصطکاك بین آنها هروز شدیدتر میشد.

قزاقها ارتودوکس یونانی ولی لهستانیها کاتولیك رومی بودند .

قزاقها مجبوربودند برای انجام مراسم مذهبی مخصوص خود در کلیسا، مبلغی به لهستانیها مالیات‌بپردازند. این اوضاع و احوال‌موجب‌میگردید که نسبت به‌حکمرانان خود بدبین، و ازآنها بشدت متنفرشوند.

وضع یهودیان مابین قزاقها و لهستانیها

یهودیان **اوکراین** وضع‌ناهنجاری‌داشتند. بسیاری ازآنان‌برای اعیان لهستانی مـالیات و عواید جمع میکردند . چون اعیان و اشراف لهستانی زندگی پرتجملی داشتند، و روزگار خود را با شکار و رقص

و تفریح گذرانیده و مانند ثروتمندان بیکار زندگی میکردند، مجبور بودند کسی را برای جمع‌آوری عوایدخود داشته باشند.

یهودیان که سواد داشتند و میتوانستند بنویسند و بخوانند، و قابل اعتماد و امین بودند، برای اینکار از هر کس دیگری مناسب‌تر بنظر می‌آمدند. **قزاقها** هر گزاربابان اصلی وآزار دهندگان **لهستانی** خود را نمیدیدند. آنان‌فقط بانمایندگان اربابان خویش، یعنی مباشران یهودی‌آنها تماس داشتند. این یهودیان بودند که بجمع‌آوری مالیاتها می‌پرداختند. هنگامیکه **قزاقها** میخواستندبه کلیسا بروند، می‌بایستی کلیدآنرا از دست‌این‌مباشران یهودی بگیرندو برای این امر،مالیات بپردازند. در نتیجه، اربابان لهستانی با خیال راحت به عیش و عشرت خود مشغول بودند، و مباشران یهودی آنها مورد کینه و دشمنی**قزاقها** قرار میگرفتند.

نفرت وخشم**قزاقها** نسبت‌به اربابانشان روزبروز افزون‌میشد. از نظرآنهااربابان لهستانی ومباشران‌یهودیشان یکسان بودند. آنهاهرگز فکر نمیکردند که‌سرزمین **لهستان** به یهودیان تعلق ندارد، و یهودیها هم مانندآنهادر شکنجه‌وعذاب‌هستند. **قزاقها**، با دیدن‌مباشران‌یهودی، تصور میکردندآنان هم به‌اندازهٔ اربابان لهستانی خود قدرت دارند. این طرز تفکر موجب میشد که روزبروز **قزاقها** از یهودیان نفرت‌بیشتری داشته باشند.

شورش خملنیتسکی

در سال۱۶۴۸ میلادی، **قزاقهای اوکراین** با **تاتارهای کریمه** متحد شده، و علیه دولت **لهستان** شوریدند. سرپرست شورشیان یك

رئیس قبیلهٔ **قزاق** بنام **خملنیتسکی** بود .

خملنیتسکی مردی وحشی‌وخونخوار بود که‌از خونریزی‌لذت میبرد. او مانند همهٔ **قزاقها** کینه و عداوت شدیدی نسبت به یهودیان داشت، ولی کینه و نفرت او یك علت شخصی‌هم داشت . ارباب لهستانی که **خملنیتسکی** در املاك او زندگی میکرد، پسر کوچك او را زیر ضربات شلاق کشته بود. **خملنیتسکی** تصور میکرد که مباشران یهودی ارباب، در این عمل‌وحشیانه دخالت داشته‌اند. هنگامیکه شورش**قزاقها** آغاز گردید ، **خملنیتسکی** ازاین‌فرصت‌برای‌انتقام گرفتن از یهودیان استفاده کرد .

خملنیتسکی مقدمات انقلاب را با دقت تمام فراهم نموده بود . مهارت و چابکی **قزاقها** در اسب سواری ، معروف خاص وعام بود ، و هزران نفر سوار **قزاق** در گروههائی که بسیار خوب سازمان یافته بودند از فرامین او اطاعت میکردند. این **قزاقها** بیش از آنچه بتوان تصور نمود، کینه‌توزوخونخواربودند، وبزنهاو کودکان‌هم‌رحم‌نمیکردند. آنها حاضربودندهرآنکس و هرآنچه‌را که‌ممکن بود مانع‌پیروزیشان شود، نابودسازند.

خملنیتسکی توانست درجنگهای‌ابتدائی‌برفرمانروایان‌لهستانی پیروز شود، زیرا عامل غافلگیری باعث شده بود که آنها وحشت زده شوند، وتعادل خود را از دست بدهند.هرچه‌موفقیت **خملنیتسکی** بیشتر میشد، دهقانان زیادتری به او می‌پیوستند. آنها سراسر کشور راغارت و تاراج‌می‌نمودند، ودرهمه‌جا رعیت‌ها وبردگان به‌آنان‌ملحق‌میشدند. هرقدر که **قزاقها** بسوی شمال و مغرب پیش‌ترمیرفتند، تعداد نفراتی

که باآنها همدست میشدند زیادتر میشد، و قدرتشان افزونتر میگردید.

قزاقها چون طاعون وحشتناکی بهر جا که میرفتند مرگ و ویرانی را همراه خود می‌بردند. بسیاری از دهات را کاملا خراب، و از روی زمین محو نمودند. خانه‌ها و کاخهای بسیاری را ویران کرده و آتش زدند. اربابان لهستانی را زنده سوزاندند، زیر شلاق کشتند ویا قطعه قطعه کردند. کشیش‌های کاتولیك و اعیان لهستانی و یهودیها با هم بدار آویخته میشدند.

این جنگ و طغیان ده‌سال طول کشید، ولی کسانی که در این این‌حادثه بیش از همه مصیبت دیدند، یهودیان بودند.

وضع یهودیان پس ازشورش قزاقها

یهودیان سالها بیرحمیها و شقاوتهائی‌را تحمل کردند که قلم‌از وصف‌آن عاجز است. هزاران نفر ازآنان بدون هیچگونه ترحمی‌بقتل رسیدند عدهٔ بسیار کمی ازآنهاتوانستند به **تاتارها** پناه ببرند. گرچه **تاتارها** آنها را بعنوان برده به **ترکها** میفروختند، ولی‌آنها از اینکه زنده میماندند خوشحال‌بودند. یهودیان **ترکیه** این‌بردگان راباز‌خرید نموده آزاد میکردند، وآنها بدین وسیله می‌توانستند زندگی تازه‌ای‌را از سر گیرند.

اما بخت و اقبال‌همیشه‌این‌چنین‌با اکثریت یهودیان موافق‌نبود. **قزاقها** آنها را بطرز بسیار فجیعی میکشتند، وکسانیکه بدون شکنجه بقتل میرسیدند، خوشبخت‌ترین‌آنها بودند،

خملنیتسکی در شورش خود توفیق حاصل کرد. هنگامیکه در سال ۱۶۶۰ میلادی صلح برقرار گردید، تعداد یهودیانی که کشته شده

بودند، به‌صد هزار نفر تخمین زده شد . بعضی از مورخان تعداد تلفات یهودیان را پانصدهزار نفر گفته‌اند. درحدودهفتصدجامعهٔ یهودی‌در نقاط مختلف نابود شد . قزاقها پشیواهای زیادی را از پایه ویران کردند وسوزاندند. حتی‌یك خانوادهٔ‌یهودی نبود که‌یك یاچند قربانی نداده‌باشد.

بیشتر یهودیان لهستانی که ازحیث معلومات و اطلاعات مذهبی بسیار مشهور بودند، ازمیان رفتند. درمدت ده سالی که شورش وطغیان ادامه داشت، دانش‌وفرهنگ یهود درآن‌سرزمین نابود گردید.یهودیان لهستان از حیث معلومات وتحصیلات، بوضع دهقانان بیسواد درآمدند.

شورای‌ایالات چهار گانه دربرابر باقیماندهٔ‌یهودیان وظیفهٔ‌بسیار دشواری داشت. هر کدام‌ازراوها یارهبران یهودی‌که زنده مانده‌بودند، کوشش میکردند جامعهٔ یهود لهستان را به‌عظمت سابقش‌باز گردانند. متأسفانه عدهٔ بسیاری کمی‌ازآنها زنده مانده بودند.آنان‌هم‌بحدی‌متأثر و افسرده و از حیث فکری و روحی خرد شده بودند، که قادر نبودند جامعه‌ای را که روزی‌باافتخاروعظمت‌وجود داشت، مجدداً پدیدآورند.

یهودیان لهستان از اوج عزت وقدرت‌فرودآمده‌بودند. فراریان یهودی، سالیان دراز بی‌خانمان‌وبدون‌امید درسراسر اروپا سر گردان بودند.بنظرمیآمد که‌برای‌جهان‌آن روز، یك دورهٔ تاریکی‌وجهل‌شروع شده است.

تغییر اوضاع اقتصادی یهودیان

زندگی روحانی ومعنوی یهودیان لهستان بسختی آسیب دیده بود، ضمناًسلامت جسم و وجود آنها هم درخطر بود. هنگامیکه‌شورش پایان پذیرفت، لهستانیها کینه‌توزی‌بایهودیان‌راازسر گرفتند.لهستانیها

در زمان شورش با **خملنیتسکی** می‌جنگیدند،و پس ازبه **پایان** رسیدن انقلاب، شروع به‌آزار یهودیان کردند.

مالیات یهودیان افزایش‌یافت، و درعین‌حال بسیاری‌ازاختیارات و حقوق قانونی‌را ازآنها گرفتند. لهستانیها دیگر به‌آنهااجازه‌نمیدادند که پیشکارویا تحصیلدار مالیات و یا اجاره‌دار املاك‌باشند.دانشجویان مدارس مسیحی ومخصوصاً کسانیکه برای کشیش شدن درس‌میخواندند، به یهودیان حمله میکردند، وگاهی هم‌آنها رامیکشتند. جوامع‌یهودی مجبور بودندبه‌رؤسای‌این مدارس رشوه‌بدهند تا از اذیت‌وآزاریهودیان بوسیلهٔ دانشجویان جلوگیری‌نمایند. اگر پرداخت این رشوه‌ها بعلت فقر ومسکنت جوامع یهودی بتأخیر میافتاد، دانشجویان‌مسیحی‌همراه اهالی شهر،صدها یهودی راکشته وخانه‌هاو مساجدآنانرا ویران‌ساخته یا میسوزاندند.

علت‌ماندن یهودیان در لهستان

بدبختانه، یهودیان **لهستان** بکشور دیگری راه نداشتند که به آن پناه برند. **روسیه** که‌در سرحد خاوری **لهستان** قرار داشت ، به یهودیان اجازه‌مهاجرت به سرزمین‌خودرانمیداد.در امپراطوری **آلمان**، هم درقسمت‌غربی‌وهم‌در ناحیهٔ شمال، اوضاع بسیار بد بود.فرمانروایان بسیاری از شهرهای **آلمان** کلیهٔ یهودیان خود را اخراج نموده‌بودند. برخی‌دیگر مالیاتهای سنگینی ازآنها مطالبه میکردند . در پاره‌ای از شهرها ، یهودیان مجبور بودند در **گتوها** زندگی وحشتناکی داشته باشند.مثلایهودیان‌حق نداشتن بدون در دست‌داشتن‌اجازه نامهٔ‌رسمی‌در، **گتوهای فرانکفورت** زندگی کنند، و برای تحصیل این اجازه نامه

محبور بودند پول بپردازند. این اجازه‌نامه لازم بود هر سه سال یکبار تجدید شود. بعلاوه یهودیان فقط درساعات معینی از روز اجازه داشتند که گتو را ترك کنند. آنها حق آوردن مهمان بخانهٔ خودنداشتند، واگر میخواستند بیماری را جابجا کنند، لازم بود اجازهٔ مخصوصی برای این کار بگیرند.

در **ایتالیا** هم وضع به‌همان بدی **آلمان** بود، و شاید هم بدتر. **فرانسه** که درسال ۱۳۹۴ میلادی یهودیان را اخراج کرده بود، هنوز بطور رسمی آنانرا نمیپذیرفت. **مشه بن ایسرائل** مشغول مذاکره با مقامات دولت **انگلستان** بود، تا اجازهٔ مهاجرت یهودیان را به آن کشور کسب کند. دراواخر قرن هفدهم، فقط در حدود هزار نفر یهودی توانسته بودند به **انگلستان** مهاجرت کنند.

هنوز مردم **اروپا** از قسمت اعظم قارهٔ **افریقا** و از **استرالیا** و بعضی نواحی **آسیا** اطلاعی نداشتند. فقط دروازه‌های **ترکیه** وهمچنین **فلسطین** که تحت تسلط **ترکها** قرار داشت، بروی یهودیان باز بود. ولی **فلسطین** کشوری فقیر و خشك بود، که کسی نمیتوانست زندگی خود را در آن تأمین نماید.

نیمکرهٔ **غربی** هم چندان جالب نبود. **جنوب آمریکا** وبخشی از شمال آن تحت تسلط **اسپانیا** و **پرتغال** بود، و هنوز یهودیها را با خوشروئی در آن کشورها نمی‌پذیرفتند.

مستعمرات **فرانسه** و **انگلستان** در **کانادا** و قسمتی که اکنون **کشورهای متحد آمریکا** نام دارد، به‌یهودیان روی خوش نشان نمیدادند. فقط در ایالت کوچك **رودآیلند**، ونیز دراستان **نیویورك** به یهودیان

اجازه اقامت داده شد. در آخر قرن هفدهم، درحدود هزار نفر یهودی در نیمکرهٔ غربی زندگی میکردند.

یهودیان لهستان احساس‌میکردند که‌در کشوری که مهمان‌نواز نیست بدام افتاده‌اند. آنان وضع اسیرانی‌را داشتند که در زندانی آکنده از بیرحمی وشقاوت محبوس بودند، زندانی که بر روح وجسم آنها فشار میاورد وآزارشان میداد.

آنان برای رهائی‌از زیربارغم واندوهی که‌خوردشان‌میکرد، بار دیگر به تورات و تلمود روی‌آوردند.

فکر کنید

۱ــ کلمات زیر را معنی کنید : قتل‌سنتی، پوگروم ،قزاق .
۲ــ نتایج شورش خملنیتسکی چه بود وچه تاثیری داشت ؟
۳ــ بگوئید چرا یهودیان مجبور بودند در لهستان بمانند.
۱ــ آیا شمافکرمیکنیدکه علت پوگرمها بدی اوضاع اقتصادی‌بوده‌است؟

بخاطر آورید

اگر دهقانان لهستانی ثروتمندتر و ازآزادی بیشتری برخوردار می‌بودند، آیا بنظر شما بازهم با یهودیان دشمنی میکردند؟ برای پاسخ خود دلایلی‌بیاورید.

آیا بنظرشما ممکن‌است روزی در آمریکاپوگروم‌شروع‌شود؟ برای‌جواب خود دلایلی ذکر کنید.

۳ــ آیا نظیر حادثه‌ای‌که برای یهودیان لهستان اتفاق افتاد ، در سالهای اخیرنیز بوقوع‌پیوسته است؟ این‌کدام حادثه بوده،ازچه‌حیث‌باآن شباهت، واز چه نظر با آن اختلاف داشته است ؟

انجام دهید

۱ــ آیا میل دارید بدانید یك قزاق چگونه لباس میپوشید وچه‌سرو وضعی داشت ؟ به دایرةالمعارف خود مراجعه کنید . نقاشیها و انشاهائی تهیه نمائید که این موضوع را روشن سازد، وآنرا بکلاس بیاورید.

۲ــ یادداشت‌های روزانهٔ دختریا پسری راکه فرض میکنیداز ترس‌قزاقها خود را پنهان کرده بوده است بنویسید . خودتانرا جای او تصور کنید . او چه احساسهائی‌داشته است؟ در این مورد شماچه‌خواهید نوشت؟

۳ــ نقشهٔ جهان را پس از حملات خملنیتسکی رسم کنید. شمارهٔ‌یهودیانی راکه‌در هرکشور زندگی میکردندبنویسید . در کدام کشورها یهودیان‌آزادی‌نسبی داشتند؟ آیا تعداد این‌کشورها زیاد است؟ اگر میل دارید، نقشهٔ‌خود راگویا کنید.



فصل چهاردهم

شبتای صوی ، ماشیح دروغین

در انتظار ظهور ماشیح

از همان روزی که **بیت همیقداش** خراب شد واستقلال کشور اسرائیل پایان یافت، ومتعاقب آن افراد قوم یهود در نقاط مختلف جهان پراکنده شده، ودر معرض آزار وشکنجهٔ ملتهای دیگر قرار گرفتند، یهودیان همواره این امید را داشته ودارند، که فردی بر گزیدهٔ پروردگار بنام **ماشیح** روزی ظهور کرده ، و پیشگوئی های پیغمبران یهود را در بارهٔ برقراری صلح ابدی درجهان، و از بین رفتن پریشانیها وبدبختی های گوناگون نوع بشر، عملی خواهد کرد . آنها دائم در انتظار پدیدار شدن چنین فرد برجسته و مقتدری هستند ، که انبیاء بنی اسرائیل در بارهٔ او اینطور پیش بینی کرده اند: «مسکینانرا بعدالت داوری خواهد کرد، ومتواضعان زمین را براستی حکم خواهد نمود . (بدکاران) گیتی را با کلام دهان خویش ضربت خواهد زد، و بنفخهٔ لبهای خود شریرانرا خواهد کشت ... گرگ بابره در یك جا سکونت خواهد داشت،وپلنك

نزدیك بزغاله خواهد خوابید، گوساله و شیرجوان و گاو پرواری باهم (مأنوس خواهند بود)، و طفل کوچکی آنها را خواهد راند. ماده گاو با خرس (دریك محل) خواهند چرید، و بچه‌های آنها نزدهم خواهند خوابید، وشیر مانند گاو کاه خواهد خورد طفل شیرخواره جلو سوراخ مار بازی خواهد کرد، و کودك از شیر باز داشته شده دست خود را در لانهٔ افعی خواهد گذاشت. درتمامی کوه مقدس من بدی و فساد وجود نخواهد داشت، زیرا که جهان از معرفت خداوند پرخواهد بود، مثل آبهائیکه دریا را می‌پوشانند « یشعیا فصل یازدهم ». با این ایمان وبهمین عقیده بود که **هارامبام** اصل دوازدهم از اصول سیزده گانه دین یهود را بدین گونه بیان کرده است: « من ایمان کامل دارم که **ماشیح** ظهور خواهد کرد. » در هر موقعی که رنج و عذاب و ذلت وبدبختی یهودیان زیادتر میشد، امید آنان به ظهور **ماشیح** فزونی می‌یافت. بهمین جهت در اوایل قرن هفدهم میلادی، که یهودیان **اروپای شرقی** و سایر نقاط جهان یکی از بحرانی‌ترین دورانهای زندگی ملی خود را طی میکردند، امید بظهور **ماشیح** بیش از پیش دردل آنان قوت گرفت. آنها می گفتند: چه وقت مانند امروز وضع ملت ما این چنین اسفناك و طاقت فرسا بوده، و چه موقع را مناسبتر از این دوره برای ظهور **ماشیح** می‌توان یافت؟ در چه زمانی **ماشیح** بیش از روزگار فعلی برای قوم خود مفید واقع خواهد شد؟

عجیب اینکه مسیحیان هم در آن اوقات بسیار ناراحت بودند. **کرامول** رهبر کشور **انگلستان**، و فرمانروایان سایر ممالك مسیحی، مشغول محاسبات اسرار آمیزی برای دانستن تاریخ دقیق پایان یافتن جهان بودند.

هنگامیکه این خبر از شهر صفات که مهد قبالائی های فلسطین بود منتشر گردید، که نجات دهندهٔ انسانها بزودی ظهور خواهد کرد، کسی در شگفت نشد. رهبران دینی وعقلای قوم خاطر نشان ساختند، که دلیل قانع کننده‌ای برای باور نمودن وپذیرفتن این شایعه وجود ندارد. ولی یهودیان اروپا که تشنهٔ نجات ورهائی از رنج ومشقت بودند، وناامیدانه انتظار ماشیح را میکشیدند، از این خبر بگرمی استقبال کردند. آنها آرزو داشتند که ماشیح به جهانیان ظاهر شود، ونمی توانستند نوع دیگری فکر کنند.

در بحبوحهٔ این انتظارهای جانکاه مردی ادعا کرد که ماشیح موعود است.

شبتای صوی که بود

شبتای صوی بسال ۱۶۲۶ میلادی در ازمیر ترکیه دیده بجهان گشود. بنابروایتی، روز تولد او نهم ماه «آو» بوده است. او درسنین کودکی بسوی عقاید عرفانی و اسرارآمیز علم قبالا کشیده شد. وی مدتهای زیادی روزه میگرفت، و وقت خود را صرف دعا ونماز میکرد، و با غسل نمودن در آبهای سرد دریای مدیترانه، جسم خود را ریاضت میداد.

هرقدر سن او بالاتر میرفت، قیافه‌اش جذابتر، گیراتر و مسحور کننده‌تر میشد. طرز رفتار موقرانه، وصورت ظاهر باشکوه او، همچنین عقاید عارفانه‌اش در بارهٔ زندگی، عدهٔ زیادی را پیرو او گردانید. آنها که در انتظار پیشوا و قائدی بودند که بتواند آنها را از رنجها و بدبختی هایشان رهائی دهد، کم کم این زمزمه را آغاز کردند که شاید شبتای صوی همان ماشیحی است که یهودیان جهان خواهان ظهور او میباشند.

این شایعات روزبروز بیشتر قوت میگرفت. اخباری منتشر شد حاکی ازاینکه‌از **شبتای صوی** معجزات شگرفی‌سرزده‌است.پیروانش میگفتند که‌او بزودی کشور **فلسطین** را فتح‌خواهد کرد،وتمام‌یهودیان را برابر بزرگی سوار نموده وبه‌آن سرزمین‌مقدس خواهد برد،و نیز صلح ابدی و سعادت وخوشبختی جاودانی را برای جهانیان به ارمغان خواهدآورد .

طولی نکشید که‌موضوع‌بخود **شبتای صوی** هم مشتبه‌شد، و او تصورکرد که واقعاً **ماشیح** حقیقی است. درسال۱۶۸۴ میلادی درهمان روزهائی که پوگرومها و قتل و غارتهای **خملنیتسکی**در **اروپا**جریان داشت، **شبتای صوی** علناً ادعا کرد که تمام شایعاتی‌که در بارهٔ او بر سر زبانهاست حقیقت دارد، وخود را ماشیح‌حقیقی اعلام نمود .

یهودیان **ازمیر** بحدی از این ادعای او وحشت‌زده شدند، که از شهر بیرونش کردند . ولی این عمل آنها ، ماشیح دروغین را ناراحت نساخت. او به **سالونیك یونان** ، و از آنجا **بقاهره** ،و پس ازآن به **اورشلیم** رفت .

در هریك از شهرهای سر راه او یهودیان نا امید بدورش جمع میشدند، زیرا مایل بودند کسی را داشته باشند که به اوپناه برند، و او آنانرا نجات دهد. بدینطریق پیروان او روز بروز زیادتر میشدند.

در اندك مدتی ، **شبتای** که از **ترکیه** برخاسته بود در تمام اروپا به **ماشیح ترك** معروف گردید. قبل از او هم، بعضی اشخاص‌خود را **ماشیح** خوانده بودند . منجمله **داویدالروئی** درقرن دوازدهم ، و **داویدروابنی** و **شلومو ملکو** درقرن شانزدهم میلادی چنین ادعائی

نموده، و فتنه‌وآشوب برپا کرده‌بودند. ولی از هیچیك از آنها به‌اندازهٔ **شبتای صوی** استقبال نشده بود. یهودیان‌پریشان ومضطرب،تمام فعالیتها و اعمال او را با دقت تمام دنبال مینمودند.

سارا

هنگامیکه شبتای صوی اعلام نمود که بزودی ازدواج خواهد کرد، عالم یهود بیشتر بسوی او متوجه گردید. نامزد او دختری زیبا و نیمه دیوانه بنام **سارا**بود که پدر و مادرش در کشتارهای سال ۱۶۴۸ **لهستان** بقتل رسیده بودند. اونیزمانند بسیاری‌از کودکانی که‌بوسیله **خملنیتسکی**یتیم‌شده‌بودند،سالهاازمکانی بمکان‌دیگرسرگردان‌شده‌بود.

موقعی که **سارا** دختر بزرگی شد و در **آمستردام هلند** بسر میبرد، چنین ادعا کرد که که‌خواب عجیبی دیده است. در این رؤیاپدر مقتولش به وی ظاهر شده و گفته بود که او باید همسر **ماشیح** بشود. **هنگامیکه شبتای‌صوی** این‌خبر راشنید، رؤیای **سارا** را صادق‌دانست، و فوراً مقدمات‌عروسی خود را باوی فراهم نمود.

استقبال یهودیان از ماشیح دروغین

عروسی ماشیح دروغین‌با زنش تقریباً با تشریفاتی‌سلطنتی‌انجام گرفت. بسیاری از یهودیانی که تا آن زمان ایمانی به **شبتای‌صوی** نداشتند، مجذوب و پیرو او شدند. او را به مراجعت به **ازمیر** دعوت کردند، و صدای شوفار درکنیساهای‌آن شهربلند شد. سپس در میان جمعیت عظیمی از افراد پرشور وشوق زده که فریاد میزدند «زنده باد ماشیح»، **شبتای** یکباردیگر ادعا کرد که‌ماشیح حداست،وبرای نجات ملت یهود آمده است.

مخالفت علمای دینی یهود با **شبتای‌صوی**، تقریباً از میان‌رفته بود. یهودیان **اروپا** گرفتار نوعی بی‌قیدی شده بودند. آنها اموال و دارائی‌و املاك‌خود را می‌بخشیدند،تا بتوانند در موقع مناسب‌به‌استقبال **ماشیح** بروند. در **انگلستان** شایع شد که یك کشتی زیبا با ناویانی که بزبان عبری‌سخن میگفتند، وپرچم یهودرا برافراشته بودند، درسواحل **اسکاتلند** دیده شده‌است. در بورس **لندن** یهودیان ثروتمندمبالغ گزافی شرط‌بندی میکردند که تا دوسال دیگر **شبتای صوی سلطان‌اورشلیم** خواهدشد.

در **هلند**، یهودیان‌تمام‌دارائی‌خود را میفروختندومواد‌خوراکی میخریدند تا آماده‌ٔ مسافرت به ارض مقدس باشند. آنها بحدی به ماشیح ترك ایمان داشتند که‌بیماران‌خود را نزد پزشك نمیبردند.بجای این کار، آنها نام **شبتای صوی** راروی‌یك برك کاغذ یا یك **قطعه‌چوب** و یا فلز مینوشتند ومیدادند که بیمار آنرا لمس کند، و امیدوار بودند که او بدین وسیله شفا خواهد یافت. البته‌این‌عمل‌آنها عقیده‌به‌خرافات و نوعی بت‌پرستی‌محسوب میشد،و کاملاً برخلاف قوانین‌مذهب‌یهودبود.

شبتای صوی کم کم به زیر پا گذاشتن قوانین و سنتهای دین یهود پرداخت،چون ادعامیکرد که‌درنهم ماه‌آو متولد شده‌است‌پیروانش که تا آن موقع در این روز برای خرابی معبد **بیت همیقداش** گریه و زاری وعزاداری کرده بودند **تیشعا به‌آو** را روز جشن وشادی وسرور اعلام نمودند. طولی نکشید که **شبتای صوی** اظهار داشت که از این پس یهودیان‌دیگرموظف‌نیستندقوانین **تورات** و **تلمود** رارعایت کنند.

یهودیان امیدوار بودند که دوران طولانی آوارگی و رنج و مشقت‌آنها بزودی بپایان برسد.آنها منتظر فرارسیدن روزی بودند که

شبتای صوی قول آمدن آنرا داده بود .

سلطان عثمانی وماشیح دروغین

سلطان **عثمانی** از شنیدن این خبر، که یك فرد یهودی میخواهد شاه جهان شود، و **فلسطین** را از دولت **ترکیه** گرفته به یهودیان بدهد،



شبتای صوی در حضور سلطان عثمانی

بسیار خشمگین گردید. او فرمان داد که **شبتای صوی** را بحضورش بیاورند. وی میخواست باچشمان خود این مرد را ببیند و بداند که آیا او واقعاً چنان فکری را در مغز خود می‌پروراند یا نه .

شبتای صوی احضارش رابوسیلهٔ سلطان دلیل دیگری بر عظمت

خود دانست. اگر شاه **عثمانی** او را بحضور طلبیده است، پس او واقعاً **ماشیح** است. **شبتای** مانند یك امپراطور بزرك ، تمام پیروان خود را احضار کرد ، ودرجشنی پرشکوه جهان را مابین۲۶نفر از مریدان‌خود تقسیم کرد. بهریك از این اشخاص یکی‌از القاب قبالائی‌را داد،هر کدام ازآنها را مالك وپادشاه قسمتی از جهان خواند. بعد درحالیکه ازعمل خودشادمان بود ، خیال میکرد کار درست‌و خوبی انجام داده است، با تشریفات شاهانه‌ای عازم **قسطنطنیه** پـایتخت امپراطوری **عثمانی** گردید .

سلطان فوراًاورادرمعرض‌آزمایش‌قرار داد. او رامحکوم‌بمرگ کرد، و دستور داد که‌قبل ازاجرای حکم اعدام، درسیاه‌چال‌محبوسش سازند. تنها راهی که برای نجات او پیشنهاد شد این‌بود، که‌بدین‌اسلام درآید. سلطان میخواست بدینطریق بفهمد آیا او واقعاً **ماشیح** است یا دروغگو وشیاد. **شبتای** برای‌اینکه‌ازمرگ‌برهد، اسلام‌آورد،وسلطان او را **محمدآفندی** نامید.

این خبر تمام یهودیان جهان را بشدت پریشان و آشفته نمود . آنها در خجالت و وحشت غرق شده بودند، زیرا مشاهده میکردند که ماشیحشان انسانی ضعیف است ، که بطرزی شرم‌آور ازمذهب‌خوددست برداشت. اجدادآنان‌درحالیکه کلمات **شمع ایسرائل** (بشنوای‌اسرائیل) را برلب داشتند، شهید شده بودند.حالا مردی را میدیدند که سالها ادعا کرده بود فرستادهٔ حداست ، و با وجود این حاضر شده بود به این زودی و آسانی از مذهب اجدادی خود دست بردارد.

بعضی از یهودیان براتی آرام کردن وجدان‌آشفتهٔ خود،بهانه‌ای تراشیدند آنها میگفتند که‌شاید **شبتای** باید رنج ببرد، واین‌آزمایشی

است که برای او تعیین‌شده است. ولی طولی نکشید که حقایق آشکار گردید، وهمه فهمیدند که **شبتای صوی** مردی شیاد و حادثه‌جو بوده است که با ادعاهای پوچ وباطل خود یهودیان را به حداعلی امیدوار و دلخوش ساخته، وسپس یکباره آنها را مایوس نموده است.

سلطان **عثمانی**، **شبتای‌صوی** یا **محمد آفندی**را ازدربار خود راند، واو را به یکی از دهات کوچك کشور **آلبانی** تبعید نمود.وی در روز کیپور سال۱۶۷۶ میلادی، درسن پنجاه‌سالگی درآنجا وفات‌یافت.

یعقوب فرانك

بسیاری‌ازیهودیان **لهستان**، حتی‌بعدازادعای‌شرم‌آور**شبتای‌صوی** و فاجعهٔ ننگینی که ببارآورد، هنوز حاضر بودندبهر کسی که‌ادعا کند **ماشیح** موعود است ایمان بیاورند. **یعقوب فرانك**بدترین این مدعیان دروغین بود.

وی تقریباً صدسال بعد از **شبتای صوی** ظهور کرد.او در سال ۱۷۲۶ میلادی درشهر **پودولیا** واقع در **لهستان** متولد گردید. پدرش عضو یك فرقهٔ مخفی بود، که اعضاء آن هنوز به **شبتای صوی** ایمان داشتند. **یعقوب** تحت‌تأثیرافکارعرفانی‌پدرش‌قرار گرفت.اوهنگامیکه به **سالونیك** و**ازمیر** مسافرت‌میکرد، در این دوشهر اطلاعاتی دربارهٔ **شبتای صوی** بدست آورد. بالاخره او ایمان آورد که مأموریت دارد جانشین **شبتای صوی** شود پس‌ازمرگ‌ماشیح‌ترك،علمای دین‌یهودتمام کسانیرا که به**شبتای صوی** ایمان داشتند، خارج‌ازمذهب‌اعلام‌نمودند. آنها نتایج اسفناك ادعاهای ماشیح‌های دروغین، مخصوصاً**شبتای صوی** را مشاهده نموده بودند، و نمیخواستند که آن وقایع تکرار شود.

هنگامیکه پیروان **یعقوب فرانك** زیاد شدند، علمای دینی‌یهود

دچار ترس و وحشت گردیدند. آنها احساس میکردند که ماشیحهای دروغین موجب میشوند که یهودیان از مذهب خود دست بکشند. هنگامیکه **فرانك** ادعا کرد که در رویائی به او گفته شده است مسیحی شود، ترسهای آنان موضوع پیدا کرد. یکبار دیگر یهودیان **اروپا** دچار یأس و سرگردانی شدند. **یعقوب فرانك** در سال ۱۷۹۱ در شرمساری و خجلت وفات یافت، زیرا یهودیان او را درغگو و شیادی بدتر از **شبتای صوی** شناخته بودند. وی زندگی خود را در ناراستی و دروغ و ناپاکی، وبرخلاف قوانین مذهب یهود گذرانیده بود.

یکبار دیگر، ابرهای سیاه و تاریکی برحیات ملی یهودیان سایه افکند. پرتو ضعیفی که در نتیجهٔ ظهور ماشیح‌های دروغین در زندگی آنها درخشیدن گرفته بود، ناپدید گردید.

بخاطر آورید

۱ــ شبتای صوی که بود؟ اوچه تاثیری در زندگی یهودیان داشت؟
۲ــ چرا یهودیان برای پذیرفتن ماشیح آمادگی؟
۳ــ یعقوب فرانك که بود؟

فکر کنید

۱ــ آیا فکر میکنید اگر امروز کسی ادعای ماشیح بودن کند، یهودیان از او استقبال خواهند کرد؟ برای پاسخ خود دلایلی بیاورید.

۲ــ اگر شما بعنوان قاضی برای قضاوت در بارهٔ اعمال شبتای صوی انتخاب میشدید، او را به چه جرمی متهم مینمودید؟ چرا؟

۳ــ اگر سلطان عثمانی شبتای صوی را آزمایش نکرده بود، چه اتفاقی میافتاد؟ آیا میتوانید تصورش را بکنید؟

انجام دهید

۱ــ در بارهٔ زندگی شبتای صوی قطعهٔ خنده‌آوری بنویسید، یا اینکه فیلمی تهیه کنید که در کلاس نمایش دهید.

۲ــ در بارهٔ عروسی شبتای صوی با سارا داستانی که مناسب انتشار در روزنامه باشد، بنویسید. اگر میل دارید یك نقاشی سیاه‌قلم یا رنگ‌روغن در بارهٔ این حادثه تهیه نمائید.

مصاحبه‌ای هجوآمیز تهیه کنید، که درآن، هم با پیروان شبتای صوی و هم با مخالفانش گفتگو شود. عقاید آنها را در بارهٔ شبتای جویا شوید، وروشن کنید چرا بعضی با او موافق هستند وپاره‌ای مخالف.



فصل پانزدهم

نهضت حسیدوت (راه ورسم حاسیدها یا پارسایان)

کودکی که همواره در حال رؤیا دیدن بود

در حدود سال ۱۷۰۰ میلادی،در یکی از دهات کوچك **لهستان**، از زن و شوهری که سالها بچه‌دار نشده بودند، پسری بدنیا آمد که‌نام او را **ایسرائل** نهادند.هنگامیکه او طفل کوچکی بود والدینش‌مردند، و او تحت سرپرستی دهاتیانی قرار گرفت که به‌اوخوراك میدادند و او را بمکتب میفرستادند.

ایسرائل قصبهٔ زادگاهش‌و نواحی اطراف‌آنرا دوست میداشت. او برسر راه مکتب در میان بیشه‌ها قدم میزد، به‌آواز پرندگان گوش میداد، و باسایه‌هائی که مابین‌درختان‌پیدا میشدبازی میکرد.آموزگار او که میدید **ایسرائل** حتی‌موقع‌درس هم‌حواس‌پرتی‌دارد،او را کودکی رویائی میدانست . در کلاس درس ، او غالباً از پشت پنجره ، مزارع و مرغزارها را تماشا میکرد، و لبخندی بر لبانش نقش می‌بست . بارها

اتفاق میافتاد که آموزگار مجبور میشد توجه او را بدرس جلب کند.

هنگامیکه **ایسرائل** به سن **برمیتصوا** رسید، دهاتیها ازاینکه از وی فردی باسواد و دانشمند بعمل آورند، ناامید شده بودند، و ناچار از اوخواستند که کمك آموزگار بشود. البته اووظیفه نداشت که درس بدهد، بلکه مأمور بود که مواظب کودکانی باشدکه در مکتب درس میخواندند. او صبحها آنها را ازخانه‌هایشان به‌مکتب میاورد، وعصرها آنانرا به منزلهایشان‌میرسانید. گاهی هم‌الفبارا باآنان‌تکرار میکرد، و یا نمازهای ساده‌را باآنها میخواند. وی بدینطریق‌معاش‌خود راتأمین مینموده روستائیان خوراك او را میدادند، ولباسهای کهنهٔ‌خود را به او می‌بخشیدند.

او از وضع‌خودراضی‌وخوشحال بود، و در مزارع‌وباغات بیرون شهر، ازتماشای‌جهان زیبای اطراف‌خود شگفت‌زده میشد ولذت‌می‌برد. قلبش همواره خوشحال بود، و نغمه‌های شادی وتشکر سرمیداد.

کودکان‌مدرسه، **ایسرائل** را دوست‌میداشتند. اوآنها رابرپشت خود میگذاشت، برای آنان قصه میگفت، و رفیق صمیمی و غمخوار واقعیشان بود. اوآنها را دوست میداشت،زیرا آفریدگان پروردگار بودند. میگویند روزی توله‌گرگی بر سر راه مدرسه به بچه‌ها حمله کرد. **ایسرائل** چون مادری که از فرزندان خود توجه و حمایت کند، بدون‌آنکه ترسی بخود راه دهد، توله‌گرگ را ازآن محل‌راند، و با کودکان راه‌خویش را ادامه داد.

هنگامی که**ایسرائل** بزرگتر شد،شغل‌دیگری برای‌خودانتخاب نمود. او کمك **شماش** یا مستخدم کنیسا شد. وی کنیسا را تمیز،وآنرا

منظم و مرتب مینمود، و برای روشن کردن بخاری آن، هیزم میاورد. شبها روی نیمکتهای چوبی سخت‌میخوابید. اهل کنیسا خوراکش را تأمین مینمودند، و لباسهای کهنهٔ خود رابه‌اومی‌بخشیدند،و گاهی هم سکه‌ای در کف دستش‌میگذاشتند. ولی او هرگز شکایتی نمیکرد، و همیشه شادمان و دلخوش‌بود.

دهاتی‌ها فکر میکردند که او جوانی ساده‌لوح و پاکدل است، و هرگز او را مردی باسواد و دانا نمی‌پنداشتند. **ولی ایسرائل**شبهادر روشنائی شمع، **تورات** و **تلمود** و **زوهر** وسایر کتابهای‌مذهبی‌را که در قفسه‌های کنیسا چیده شده بود، مطالعه میکرد. او تا پاسی از شب، در کنیسای‌خلوت‌وخاموش، به‌حداوندوجلال وعظمت‌وحکمت بی‌پایانش می‌اندیشید، و مشغول تحصیل **تورات** میشد. او به یادگرفتن**زوهر** و علم **قبالا** علاقهٔ فراوان داشت وساعتهای بسیاری ازوقت خود را صرف کشف‌اسرارپیچیدهٔ آن می‌نمود.

تواضع و کمروئی ایسرائل مانع ازآن میشد که دهقانان به‌این حقیقت پی‌ببرند که او یك دانشمند عالیمقام است. او در زندگی‌خودبه دو چیز علاقه داشت. یکی اینکه میخواست هرچه بیشترازمردم دوری جوید، تا بتواند با فکرراحت به تحصیل **تورات** بپردازد، ودیگرآنکه مایل بود وقت وفرصت کافی داشته باشد، تا بزرگی وشکوه و شوکت حداوند را در طبیعت مشاهده کند، و در هربرگ درخت وسبزه، در اشعهٔ خورشید، و در نغمه‌سرائی‌وپرواز پرندگان، جلوه‌ای‌ازعقل‌ودانش وقدرت لایزال او را بچشم ببینند.

پس‌از اینکه **ایسرائل** ازدواج کرد،بازنش‌دریك کلبهٔ دورافتاده

در دل کوههای **کارپات** مسکن گزید، تاآنجاآرزوی دوم خودراعملی سازد. درآن محل او میتوانست ساعتهای متمادی از تماشای زیبائیهای طبیعت لذت برده،ودربارهٔحداوندفکر کند. او در کوههامیگشت، و در بارهٔ گیاهانوموارد استعمالپزشکیآنهامطالعه مینمود. مخارجزندگی او از کندن خاك رس تپه‌ها، وفروختن آن به‌اهالی‌شهرمجاورتأمین‌میشد.

بعل‌شمطوو

ایسرائل با اطلاعاتی که‌ازخواص گیاهان سودمند داشت، گاهی بیمارانی راکه‌نزد او میاوردند معالجه میکرد. کم کم بین‌مردم‌شایع‌شد که اوصاحب معجزاتوکراماتی است. هر روز مردمان بیشتری برای مشورت و معالجه نزد اومیامدند. اطلاعات بسیار زیاد، وروش زاهدانه، و تقدس عمیق او ، کسانیرا که با ناراحتی و اضطراب نزدش میرفتند ، آرامش می‌بخشید.خرد و دانش او در موقع احتیاجآنانرا یاری‌میکرد داستانهائی ازمعجزات وتقدس‌او در تمام **لهستان** شایع شد، و ازاینجهت هرروزاشخاص‌بیشتری بسوی او متمایل میگشتند. آنها او را استادخود میدانستند،ونامش را **ربی‌ایسرائل** بزرگ گذاشتند. آنها اعتقادراسخ داشتند که **ربی‌ایسرائل** میتواند بیماران را شفا دهد ، و رنجوران را علاج کند . کم‌کم مردم به او لقب **بعل‌شم‌طوو** یا صاحب نام نیك را دادند وسپس‌از حروف اول کلمات **بعل‌شم‌طوو** کلمهٔ **بشط** راساختند، و او را معمولاً به این اسم میخواندند.

تعلیمات بعل‌شم‌طوو

بشط یك‌استاد معمولی‌نبود. وی کوشش‌میکرد که برای‌دیگران نمونهٔ خوبی باشد. پیروانی که در اطراف او جمع شده بودند، رفتارش

را مشاهده میکردند، و از او سرمشق میگرفتند . او تمام وقت خود را وقف کمك به بیچارگان و بیسوادان مینمود، و اهل ایثار وسخاوت بود. وی صدها یهودی را که به او مراجعه میکردند تشویق مینمود ، و بار غم و رنجهای آنان را سبك میکرد، وخوشی و شادی را وارد زندگی آنها مینمود. **بشط**، فروتن وساده‌ومهربان بود، وبه ملت‌خود عشق میورزید. یکی از بهترین‌صفات او شادمانی‌همیشگیش بود. او عقیده داشت‌کسیکه شاد و خوشحال باشد میتواند خدا را بهتر عبادت کند .

حسیدیم

آوازهٔ محبت و مهربانی‌وخوش‌خلقی و فروتنی **بعل‌شم‌طوو** در سراسر **لهستان** پیچید. او بیچاره‌ترین و ضعیفترین افراد را هم یاری



حسیدیم در حال رقص و پایکوبی و شادی

می‌نمود.او به تمام نقاط **لهستان** جنوبی سفرمیکرد،و با کسانیکه بکمك وی‌احتیاج‌داشتند، ملاقات نموده و سخن‌میگفت.هرجا که‌میرفت،مردم بسیاری بدنبالش بودند.ازطرز رفتار و کردار او چیزها یاد میگرفتند و او را مرجع تقلید خود قرار میدادند . او به‌آنها توصیه میکرد که همواره شاد و بشاش باشند ، زیرا بندگان محبوب خداوند هستند . پیروان **بعل‌شمطوو** کم کم به **حسیدیم** (جمع کلمهٔ عبری **حاسید** که بمعنی‌احسان کننده‌وپرهیز کاراست)معروف‌شدندبدینطریق **بعل‌شمطوو** پیشوای جنبشی شد که به‌نهضت **حسیدوت** معروف گردید.

چند سال بعد **بعل شمطوو** در ایالت **پودولیای روسیه** درشهر **مزی بوژ** اقامت گزید، وآنجا ستاد عملیات او شد. هرسال هزاران‌نفر از پیروانش نزد او میـامدند ، تا از وی خوشروئی و خوش حـالتی و پرهیز کاری را یاد بگیرند.

فرق تعلیمات بعل‌شمطوو با دیگران

تا موقع‌ظهور نهضت **حسیدوت** ، یهودیادن بیشتر به‌تحصیل‌اهمیت میدادند. یهودیان به کسانیکه از **تلمود** و قوانین‌مذهب یهود اطلاعاتی داشتند، احترام‌میگذاشتند.آنهااحساس‌میکردند که راه شناختن‌حـدا، یادگرفتن **تورات** است. بسیاری اوقات اتفاق میافتاد که مردم به‌افراد عم‌ها**آرتص** (بیسواد) ، با نظر تحقیر نگاه میکردند. چگونه کسی که **تورات** را نخوانده و از آن اطلاعی ندارد ، میتواند بفهمد فرامین و دستورات حداچیست ؟

یهودیـان بیسواد چون اطلاعاتی نداشتند ، تصور میکردند که نمیتوانند به خداوند نزدیك شوند . ولی **ربی‌ایسرائل بعل‌شمطوو** در

تعلیمات خودبه آنها یاد میداد که چگونه میتوانند به حدا نزدیك گردند. وی میگفت که البته هر کسی باید **تورا** و **تلمود** را مطالعه کند، و بدینوسیله مقرب درگاه الـهی گردد. ولی چون خدا در همه‌جا حاضر است، وتمام انسانها فرزندان او هستند، هر کسی میتواند درهر زمانی به او برسد. ایمان عمیق و خالص، و نماز و دعا خواندن با صمیمیت کامل نیز انسانرا به ذات پروردگار نزدیك میکند.

یك وقت **بعل شمطوو** به اطرافیان خود چنین گفت: « تمام توفیقهائی که من تا کنون حاصل کرده‌ام، از راه تحصیل نبوده است، بلکه از راه نماز ودعا به آن دست یافته‌ام.»

یك روز **بعل‌شمطوو** به پیروان خودنشان داد که چگونه مرد بندبازی برروی بند راه میرود، و از فراز رودخانه‌ای عبور میکند. بعد رو به آنان کرد و گفت: « همانطوریکه یکنفر بندباز برای اینکه قادر باشد بر روی طنابی راه برود و تعادل خود را از دست ندهد، به ایمان بخودش احتیاج دارد، انسان هم محتاج ایمان به حداست. با ایمان به حدا، هر کسی میتواند از این جهان به‌سوی شادی و خوشی جهان آینده رهسپار گردد.»

نقش نماز از نظر حسیدیم

ربی ایسرائل به مردم اطمنیان میداد، که حدا ـ وند تمام آنها را دوست دارد، و آنچه را که او درعوض این دوستی از انسانها میخواهد، محبت آنها نسبت به‌اوست. آنچه که از قلب انسانها میاید و صادقانه است، منظور نظر حداوند قرار میگیرد. یکنفر یهودی میتواند در بیابان هم مانند مسجد نماز بخواند. وی میتواندبهر نحوی که بلد است نماز

بخواند و حداوند نماز او را قبول خواهد کرد .

یکی از راوهای بزرگ **حسیدیم** که مزید **بعل شمطوو** بود ، تعالیم فوقرا به‌پیروان خود یاد میداد. دریك شب **کیپور** ، هنگامیکه نماز **کل‌نیدره** را میخواندند ، وی به یهودیانی که در کنیسا حضور داشتند گفت ، که اگر میخواهند حداوند به آنان کمك کند، باید از صمیم قلب نماز بخوانند. ناگاه ، راو از انتهای کنیسا صدای کودکی را شنید که الفبای عبری را بصدای بلند میخواند. لبخندی برلبان راو نقش‌بست. او کودك را به‌نزد خود خواند، و بامهربانی ازوی پرسید که چرا نماز **کیپور** را از روی **سیدور** نمی‌خواند .

کودك با شرمندگی گفت: «من خواندن عبری را بلد نیستم ، و تاکنون این زبان‌را یاد نگرفته‌ام. ولی الفبا راخوب میتوانم‌بخوانم، و از اینجهت‌آنرا بجای نماز خواندم ، و از حدا خواستم با حروفی که برزبان میاورم، کلماتی بسازد و ازآنها جملات دعا ونمازی راتشکیل دهد،وآنرا از من بپذیرد.»

راو بگریه افتاد و گفت : « ای قادر متعال ! ملاحظه نما که چگونه کودك‌بیسوادی‌میتواندنماز بخواند.مهم این‌نیست که او کلمات‌و جملات نماز را حتماًاز روی **سیدور** بر زبان‌آورد. بلکه اصل اینست که اواز صمیم قلب‌باتوسخن میگوید، وبدین وسیله‌تو راعبادت میکند.»

حسیدیم چگونه حدا را با شادی عبادت میکردند

حسیدیم همواره هنگام نماز خواندن شادی میکردند و آواز میخواندند. بسیاری از اشخاص، این کار را نا مناسب و بد میدانستند، ولی پیروان **بعل‌شمطوو** میگفتند که شادی و خوشحالی به آنها کمك

میکند که نماز را با علاقه وهیجان کامل بخوانند. آنها ادعامیکردند که انتقاد کنندگان نمیتوانند فلسفهٔ عمل آنها را بفهمند، و برای اینکه نشان دهند که دعا و نماز توام با رقص وشادی چه اثرات و نتایج نیکوئی دارد، این داستان را تعریف میکردند.

روزی مردی از پشت پنجره‌ای که کاملاً بسته بودبه خانه‌ای نگریست، و درآنجا اشخاصی را دید که مشغول رقص و دست افشانی و پایکوبی هستند. او برفیق خود گفت: این ابلهان را ببین چگونه مانند دیوانه‌ها جست‌وخیز میکنند.

دوست او گفت: آنها ابله و دیوانه نیستند. آنها درمجلس جشن عروسی هستند، و باآهنگ موزیکی که گروهی مینوازند، میرقصند. ما نمیتوانیم صدای موزیك را بشنویم، یا اعضاء ارکستر را ببینیم، از اینجهت فکر میکنیم کسانیکه میرقصند دیوانه‌اند. ولی اگر بتوانیم صدای موزیك را بشنویم، خواهیم فهمید که عاقل هستند، و کار خوبی میکنند.

بدینطریق **حسیدیم** توضیح میدادند که به‌نوای یك ارکستر ناپیدا، یا به آهنگ یك موزیك درونی میرقصند. هر وقت که آنها در بارهٔ خداوند فکر میکنند، صدای این موزیك بگوششان میرسد. کسانی که جزو فرقهٔ **حسیدیم** نیستندو به‌این‌حقیقت ایمان ندارند، این‌موزیك را نمی‌شنوند. ولی اگر به این موضوع عقیده داشته باشند، و صدای این موسیقی را بشنوند، آنهاهم بلااختیاردست زده وآواز خواهندخواند و خواهند رقصید.

چرا تعلیمات بعل‌شم‌طوو پذیرفته شد

هیجانات مذهبی که بر اثر جنبش **شبتای‌صوی** در یهودیان

ظاهر گردید ، و همچنین نتایج وحشت انگیز قتل عام یهودیان بدست **قزاقان خملنیتسکی** ، موجب‌شد که درجستجوی عاملی باشند که‌به آنها شهامت‌بدهد، وایمانشان‌را تقویت نماید. شورای ایالات چهارگانه از هم پاشیده بود ، جوامع یهودی بسیاری از شهرها ضعیف و ناتوان گشته ، پیشواهای زیادی تعطیل شده بود . برای یهودیها دوران بسیار تلخ و ناگواری بود ، و آنها به امید و دلگرمی ، و اعتقاد به این که خداوند دوستشان دارد، احتیاج داشتند .

نهضت **حسیدوت** تمام این امیدها و دلگرمیها را به‌آنها میداد. **بعل شمطوو** چیزی که اصولاً تازه باشد تعلیم نمیداد .زیرا یهودیان همواره این اعتقاد را داشته و دارند که فرزندان خدا هستند ، و خدا هم‌به آنها نزدیك است . آنها همیشه به دعا و نماز و اثرات سودبخش آن معتقد بوده و هستند. ولی **بعل شمطوو** عامل موثری را درزندگی آنها وارد کرد ، که به‌یهودی عامی و معمولی کمك می‌نماید . وی‌در میان این‌توده‌های وسیع، ایمان مذهبی‌را ازراه تولید هیجان‌وشوروحال (به عبری **هیت‌لهووت**) بیدار کرد و آنرا تقویت نمود .

نتایج تعلیمات بعل شمطوو

بعل شمطوو از خود کتابی باقی نگذاشت . ولی همچنانکه دانشمندان دیگر با نوشته‌های خود شهرت پیدا کردند ، او با اعمال و و افعال خویش مشهور گردید . در **لهستان** و **اتریش** ، هزاران هزار یهودی بگروه **حسیدیم** پیوستند. آنها خود جمعیت‌هائی تشکیل‌دادندو مساجدی ساختند، و سنتها و رسومی وضع نمودند.

حسیدیم ساعتها ازوقت خود را دربحث و گفتگو در بارهٔفضائل

بعل‌شمطوو ومعجزات و کارهای عجیبش صرف میکردند . در سالهای بعد از مرگ **بعل شمطوو** که در سال ۱۷۶۰ میلادی اتفاق افتاد ، این داستانها زیاد شد و توسعه پیدا کرد. بسیاری از رهبران **حسیدیم** پیرو **بعل‌شمطوو** بودند ، و آنها را **صدیقیم** (جمع **صدیق** به معنی عادل وصالح) می‌نامیدند. آنها اصول ساده و اساسی ایمان و محبت را بمردم تعلیم میدادند .

این **صدیقها** در شهرهاوقصبات مختلفی مسکن گزیدند. پیروان آنها برای حل مشکلات خود نزد آنان میرفتند، و مشورت یا کمك میطلبیدند، وگاهی هم‌ازآنها فقط التماس دعا داشتند. اگراین‌مریدان در کسب و کار خود موفق بودند و وضع مالی خوبی داشتند ، برای رهبران خود هدیه‌هائی میبردند، و **صدیق‌ها** نیز این اعانات را بین مستمندان و بیچارگانی که همواره به آنها رجوع میکردند تقسیم می‌نمودند.

صدیق را **ربی** نیز میخواندند . کلمهٔ **ربی** معنی دیگری جز **راو** داشت . **راو** کسی بود که **تلمود** و قوانین مذهبی را در **یشیوا** تحصیل نموده ، و استادانش این لقب را به او داده بودند. کار اوعبارت بود از تدریس قوانین **تورات** و اجرای‌آن، و رفع اختلافات، وفیصله دادن دعواهائی که بین افراد پیش می‌آمد.

ربی کسی بود که پیروانش او را انتخاب کرده بودند تا آنها را رهبری ، و برای نزدیکی به خدا هدایتشان کند. وظیفهٔ او آن بود که بمردم یاد دهد چگونه عمل‌ورفتار کنند . معمولاً یك **ربی** دارای مقام یا قدرت قضائی نبود ، و این لقب در واقع معنی معلم و استاد و یا رهبر و پیشوا را میداد .

مخالفان نهضت حسیدوت

جنبش **حسیدوت** که بوسیله **ربی ایسرائل بعل‌شمطوو** و سایر **ربی‌ها** توسعه پیدا کرد، برای یهودیان رنجدیده‌و آزرده و پایمال‌شده، محرك و مشوقی بسیار قوی بود. ولی این جنبش نقاط ضعفی داشت که موجب‌نگرانی‌شدیدراوهامیگردید.

اولا- توده‌های یهودی موضوع **حسیدوت** رابد تعبیرمیکردند. آنها تصور مینمودند که دیگر بهیچوجه لازم نیست **تلمود** و قوانین **تورات** را تحصیل کنند. آنان میدیدند که آواز خواندن و پایکوبی در مساجد، از آموختن **تلمود** و قوانین پیچیدهٔ مذهبی بسیار سهلتر میباشد. بسیاری از **حسیدیم** سنت قدیمی آموزش ومطالعه‌رارها کردند، و بعلت کمی مطالعات،معلومات دینی آنها روزبروز کمترمیشد.راوها از این میترسیدند که اگر نهضت **حسیدوت** بهمین منوال پیشرفت کند، بسیاری ازتعلیمات دینی بدست فراموشی‌سپرده شود.

ثانیاً- **حسیدیم** برای **ربی** یا **صدیق** مراد خود اهمیت زیادی قائل بودند. آنان معتقد بودند که **صدیق** میتواند بهتر و مؤثرتر از خود آنها نماز بخواند. راست است که **بعل‌شم‌طوو** اینطور تعلیم داده بود که شخص واقعاً پرهیزکارمیتواند به حدانزدیك شود. ولی‌معنی این کلام‌آن نیست که یك فرد عادی که دارای ایمان راسخی است، نمیتواند خود به‌تنهائی‌وبدون یك واسطه‌به حداوند نزدیك شود. مذهب یهود هرگز وجود یکنفر واسطه مابین انسان و حدا را لازم ندانسته است.**حسیدیم** به مقام مخصوصی که مردم برای استادان علوم‌دینی‌قائل بودند، اعتراض داشتند. با اینحال،خودشان **صدیقها** را دارای‌شخصیتی

برجسته، ومقام و مرتبتی فوق‌العاده عالی میدانستند .

ثالثاً ادعاهای کذب وفعالیتهی مخرب ماشیحهای دروغین،اثرات بسیار نا مطلوب و زننده‌ای بر اذهان و افکار یهودیان **لهستان** وسایر ممالك **اروپا** گذاشته بود.در همان زمانی که **صدیقهای** وارث‌تعلیمات **بعل شمطوو** میرفتند عقاید یهودیان **لهستان** را تحت نفوذ معنوی‌خود قرار دهند، **یعقوب فرانك** افکار مسموم خود را در میان مردم پخش مینمود . راوها ازآن بیم داشتند که یك رهبر بیوجدان پیدا شود ، و **حسیدیم** پیرو خود را ازمذهب یهود دورسازد . بالارفتن‌ارج‌ومنزلت **صدیقهادر** نظر یهودیان، ممکن بود چنین خطری را پیش‌آورد.

مخالفان نهضت حسیدوت (میتنگدیم)

در شمال **لهستان** و در **لیتوانی** ، عدهٔ زیادی بانهضت‌**حسیدوت** مخالف بودند. راوها عموماً از **حسیدیم** انتقاد میکردند ، ومردم را از گرویدن به جمعیت آنان‌برحذر میداشتند. این پیشوایان مذهبی‌ازآن بیم داشتند،که‌همان‌نتایج‌ظهورماشیح‌های دروغین‌هم از این جنبش‌حاصل شود. کسانیرا که‌بانهضت‌**حسیدوت**مخالف‌بودند **میتنگدیم** می‌نامیدند.

خدمات نهضت حسیدوت

با وجود همهٔ‌مخالفت‌هائی که‌باآن میشد ، نهضت‌**حسیدوت**نتایج خوبی ببارآورد. برای‌آن‌عده ازمردم که تحصیلاتی نداشتند،نماز مفهوم و معنی بیشتری پیدا کرد . نغمه‌های موزون و سرودهای شادی آفرین **حسیدیم** موجب میگردید که مراسم‌نمازبه‌شادی وخوشی برگزارشود. ضمناً **حسیدیم** به زندگی شاد و خوش اهمیت زیادی میدادند. این‌شیوهٔ آنها موجب میگردیدکه یهودیان مأیوس و ناراحت خوشبین شوند ، و

بتوانند سختیها ومشقات زندگی را به‌آسانی تحمل‌نمایند. به‌سبب ایمانی که در دل آنها به حدا وجود داشت ، آنان قادر بودند آیندهٔ بهتری‌را برای خود پیش‌بینی کنند .

از همه مهمتر، راه و رسم **حسیدیم** به یهودیان گرمی و هیجان و التهاب می‌بخشید. روزهای شنبه، یهودیان به خانهٔ **ربی** میرفتند، وخود را درجهان دیگری میدیدند . آنها برسر میز خوراك در حضور **ربی** می‌نشستند، و از باقیماندهٔ غذای او استفاده میکردند . **حسیدیم** عقیده داشتند که بقایای خوراك **ربی** ، خواص اعجاب‌انگیزی دارد. آنان‌ایمان داشتند که با خوردن ازآن غذا، به آرزوهای قلبی خود خواهندرسید.

هر روز شنبه که **حسیدیم** با **ربی** غذا میخوردند، چنان مینمود که دروازه‌های بهشت بروی‌آنها باز شده است. در **شالوش‌سعودوت**، یا سه وعده غذائی که شب و روز شنبه خورده میشد، آنها میرقصیدندو سرود میخواندند ، و با نمازهای پرشور خودبه حدا نردیك میشدند.

حسیدیم لوباویچ

فرقهٔ دیگری‌از **حسیدیم** که **حسیدیم لوباویچ** نامیده‌میشدند، بسیاری از نقاط ضعف نهضت **حسیدوت** رااز میان برداشتند. آنهامعتقد بودند که یهودیان باید در عین‌حالی که بمطالعه و تحصیل میپردازند ، نماز را نیز فراموش‌نکنند .

صدیق یا **ربی** این فرقه، ازاهالی دهکدهٔ **لوباویچ**در **روسیه** بود، و همان ارادت ووفاداری‌ومحبتی که **حسیدیم** به‌**صدیق‌های** خود داشتند ، افرادآن فرقه به **صدیق‌لوباویچ** نشان میدادند .

حسیدیم لوباویچ اکنون‌دارای اهمیت‌زیادی‌هستند، وفعالیتهای

شایان تقدیر و تمجیدی‌ازخود نشان میدهند. درقسمتهای مختلف **اروپا** و **افریقا**، آنها کمبود تحصیلات و معلومات **تورات** یهودیان را به‌نحو شایسته‌ای جبران میکنند، تا بیسواد و نا امید نباشند. در **کشورهای متحد آمریکا**، **حسیدیم لوباویچ** کوشش میکنند که‌چراغ‌تعلیمات **حسیدوت** را افروخته نگاه دارند. بسیاری‌از یهودیانی که در سالهای اخیر وارد **آمریکا** شده‌اند،درقسمتی‌ازایالت **نیویورک**زندگی‌میکنند، و با پیروی ازروشها وسنتهای **حسیدیم**، در آرامش‌وخوشی‌بسرمیبرند. در نقاط‌بسیاری از **ممالک‌متحدآمریکا**، **حسیدیم‌لوباویچ** مدارسی تأسیس نموده و اجتماعاتی تشکیل داده‌اند، که مایهٔ افتخار و مباهات قوم یهود است.

با اینحال، رویهمرفته جنبش **حسیدوت** رو به انحطاط است.در نقاط مختلف جهان، گروههای کوچکی از **حسیدیم** باقی مانده‌اند، که هنوزهم خاطرهٔ **صدیقیم** را گرامی میدارند، و افراد هر گروه از **ربی** یعنی مراد خود اطاعت‌و پیروی میکنند.

گائون شهرویلنا

یکی از مخالفان **ربی‌ایسرئل بعل‌شم‌طوو**، که ازحیث‌معلومات و زهد و تقوی هم پایهٔ او بود، و در قرن هیجدهم در **اروپا** شخصیت مهمی محسوب میشد، **ربی الیاهو** فرزند **شلومو** اهل **ویلنا** بود، که معمولا او را **گائون شهرویلنا** میخوانند. **ربی الیاهو** نه تنها بعلت اینکه افکار و عقاید **بعل شمطوو** را ناشایسته می‌پنداشت، با اومخالف بود، بلکه از آن‌نیز بیم داشت که نهضت **حسیدوت**ممکن است‌حوادث ناگواری نظیر فسادهائی که **شبتای‌صوی** برپا کرد، ببار آورد.

ربی الیاهو در سال ۱۷۲۰ میلادی در شهر **ویلنا** پایتخت **لیتوانی** متولد گردید. در همان زمان، **ربی ایسرائل بعل شمطوو** در خانهٔ محقر خود در کوههای **کارپات** زندگی میکرد. **لیتوانی** در آن روزگار یکی از مراکز پیشرفته و پرجنبش زندگی یهودیان بود، و هزاران یهودی داشت که برای خود مدارس و یشیواهائی تأسیس نموده بودند.

ربی الیاهو در جوانی **تلمود** و ادبیات یهود را بخوبی و با تسلط کامل فرا گرفته بود. او ریاضیدانی برجسته بود، و در علم پزشکی و نجوم اطلاعاتی داشت و مطالعه مینمود. ولی او سراسر وجود و مغز و استعداد سرشارش را وقف ملت یهود نمود.

گائون شهر ویلنا نیز مانند **ربی اسرائل بعل شمطوو**، مرد بسیار پرهیزکاری بود. زهد و تقوای او برمبنای هیجانات قرار نداشت، بلکه تحت نظم و نظارت کامل واقع بود. برای او **تورات** مهمترین ثروت، و اجرای قوانین آن هدف اصلی زندگی بود. **گائون ویلنا** شب و روز خود را صرف یادگرفتن **تورات** و تعلیمات دانشمندان یهود میکرد. میگویند از روزی که او بسن تحصیل رسید، هرگز بیش از دو ساعت در شبانه روز نخوابید. بقیهٔ وقت او صرف مطالعه و تحصیل میشد.

گائون ویلنا بهیچوجه حاضر نبود عنوان پیشوای دینی شهر خود، یا مقام اجتماعی دیگری را قبول کند. او با حقوق بسیار کمی که از طرف جماعت شهر به او داده میشد امرار معاش میکرد، و با زندگی فقیرانهٔ خود میساخت و شکایتی نداشت. او از اینکه امکان و فرصت آنرا داشت که **تورات** را تحصیل کند، راضی و خوشحال بود. باوجود تمام فروتنی و تواضعی که داشت، وی نمیتوانست از تحسین و تمجید ملت

خود مصون بماند. دانشمندان تمام کشورها به استادی و دانش او اعتراف داشتند، واو را معلم ورهبر خود میشناختند. آنان او را دوست میداشتند، و به او بادیدهٔ تحسین و احترام مینگریستند.

گائون ویلنا یکی از بزرگترین مغزهای متفکر زمان خودش بود. او درعین حال درمطالب مذهبی، و نیز موضوعهای علمی غیرمذهبی تحقیق و تفحص میکرد. عشق او به تحصیل، و رفتار پرهیزکارانه و تواضع وسخاوتش موجب گردید که همه او را مردی واقعاً مقدس بدانند. دانشجویان و دانشمندان میل داشتند از محضر او استفاده کنند، وافکار عالی و زندگی منظم و روح بزرگ او را مشاهده و مطالعه نمایند. وی از نفوذ خوداستفاده میکرد تا مردم راوادارد به محتاجان یاری کنند. ثروتمندان واشخاص مقتدر، بدون هیچگونه سئوالی ازاواطاعت میکردند. او همواره میگفت که کمک به مستمندان، عالیترین شکل محبت برادرانهٔ انسانهاست.

گائون ویلنا معتقد بود که یهودیان باید در موضوعهای علمی هم به اندازهٔ مسائل مذهبی و **تورات**، اطلاعات و معلومات کافی داشته باشند. طبق نظریهٔ او اگر یك یهودی از علوم اطلاعاتی نداشته باشد، یقیناً نخواهد وانست که **تورات** را بخوبی یاد بگیرد. زیرا **تورات** و علوم، با همدیگر پیوند ناگسستنی دارند.

گائون ویلنا تمام علوم را مطالعه میکرد، و دربارهٔ جبر وهندسه و نجوم مطالبی مینوشت. او نقشه‌ای از کشور **ایسرائل** تهیه نمود، که در آن محل اقامت ۱۲ بسبط بنی ایسرائل که در کتاب **یهوشوع** شرح داده شده تعیین شده بود. بکار بردن علوم برای تحصیل تورات مطلبی بود که تا آن زمان بگوش کسی نخورده بود، و تهیهٔ چنان نقشه‌ای نیز کار

تازه‌ای بحساب میامد.

گائون و یلنا تمام کتابهائی را که تا دوران او دربارهٔ **هلاخا** یا قوانین دین یهود نوشته شده بود، بادقت تمام مطالعه‌میکرد. او بامقایسهٔ کتابهای چاپی و نسخه‌های خطی با همدیگر ، بعضی قسمت‌ها را تصحیح کرد و نشان داد در چه جاهائی کلماتی از قلم افتاده ، و یاسطرهائی فراموش شده است. او دربعضی‌موارد با **راشی** و مفسران بزرگ دیگر اختلاف نظر داشته، وخودش قسمت‌های دشواررانفسیر نموده است . او یکبار سه شبانه روز وقت خود را صرف پیدا کردن معنی و مفهوم یك جمله از **تلمود** نمود .

عقیده گائون و یلنا دربارهٔ حسیدیم

ربی الیاهو فقط یکبار عقیدهٔ خود را دربارهٔ یك اختلاف و بحث عمومی ابراز کرد، وآن هم در موضوع مبارزه با نهضت **حسیدیم** بود. **گائون و یلنا** با نظرات **حسیدیم** در بارهٔ تحصیلات و نماز، و مخصوصاً در بارهٔ احترام فوق‌العاده‌ای که‌برای‌**صدیق‌های** خود قائل‌بودندمخالف بود . او خود به تنهائی به یك عمل شدید و بیرحمانه دست زد ، و آن تکفیر **حسیدیم** بود . وی معاشرت را با **حسیدیم** ممنوع نمود. او هم بهمان دلایلی که **میتنگدیم** اقامه‌مینمودند، با**حسیدیم** مخالفت‌میکرد، و اظهار میداشت، که باروشی که **حسیدیم** درپیش گرفته‌اند، تحصیلات و مطالعات و معلومات مذهبی از میان خواهد رفت.

این عمل **گائون و یلنا** موجب گردید که **حسیدیم** نتوانند در **لیتوانی و اروپای شمالی** رسوخ کنند. ولی بمرور زمان، نزاع مابین **حسیدیم** و مخالفانشان کمتر و خفیف‌ترشد. امروز مابین آنها تصادم و و مشاجرات واختلافات شدید وجود ندارد. آنها دست بدست همدیگر

دادماند تا یهودیت را قوی‌تر وغنی‌تر سازند.

میراثی که گائون ویلنا ازخود بجای گذاشت

هنگامیکه درسال ۱۷۹۷ میلادی **گائون ویلنا** وفات یافت، بیشتر از صدجلد کتاب ازاو باقی ماند. وی بعلت فروتنی بسیارش نخواسته بود که آنها را درزمان حیاتش منتشر نماید.

ضمناً او گروهی از دانشجویان برجسته را که روشهایش را در شهرها ویشیواهای مختلف بکارمیبردند، تربیت کرده بود. این دانشگاهها مراکز تعلیم **تلمود** در دویست سال بعد از او شد. بدینطریق وی بدون اینکه مانند **بعل شمطوو** جنبش جدیدی پدیدآورد، در محیط خویش تأثیری بادوام باقی گذاشت. نتایج کار و فعالیت او، امروزهم درمدارس تلمودی احساس میشود.

بخاطر آورید

۱ـ بعل‌شمطوو که بود.؟ اوچه‌جنبشی کرد ؟
۲ـ چرا نهضت حسیدوت در اروپای شرقی پیشرفت کرد؟
۳ـ چرا دانشمندان یهود با ربی‌ها وصدیق‌ها مخالفت میکردند؟
۴ـ چرا نام گائون ویلنا همواره بخاطر ما میماند؟
۵ـ چگونه گائون ویلنا از توسعهٔ نهضت حسیدوت جلوگیری کرد؟

فکر کنید

۱ـ آیا بنظر شما یهودیان اروپای شرقی درقرن هفدهم و هیجدهم، بدون ظهور نهضت حسیدوت میتوانستند به زندگی ناراحت خود ادامه دهند؟
۲ـ ربی ایسرائل بعل‌شم‌طوو را با گائون ویلنا مقایسه کنید. کدام یك از این دوشخصیت تاثیر بیشتری در زندگی یهودیان داشت؟ چرا؟

انجام دهید

۱ـ یکی از داستانهای مربوط به معجزات ربی ایسرائل بعل‌شم‌طوو را پیدا کنید. آن داستان را بنویسید و برای همشاگردان خود بخوانید.
۲ـ گزارشی از یك ملاقات خیالی مابین ربی ایسرائل بعل‌شمطوو وگائون ویلنا بنویسید. از اطلاعاتی که دارید برای شرح دادن وضع و رفتار آنها، وسخنانی که در این ملاقات خیالی با همدیگر ردوبدل نموده‌اند، استفاده کنید.
الف ـ یك مجلس عروسی . ب ـ جشن سمیحت تورا .
ج ـ ربی ایسرائل بعل‌شمطوو به‌شخص مستمندی کمك میکند.

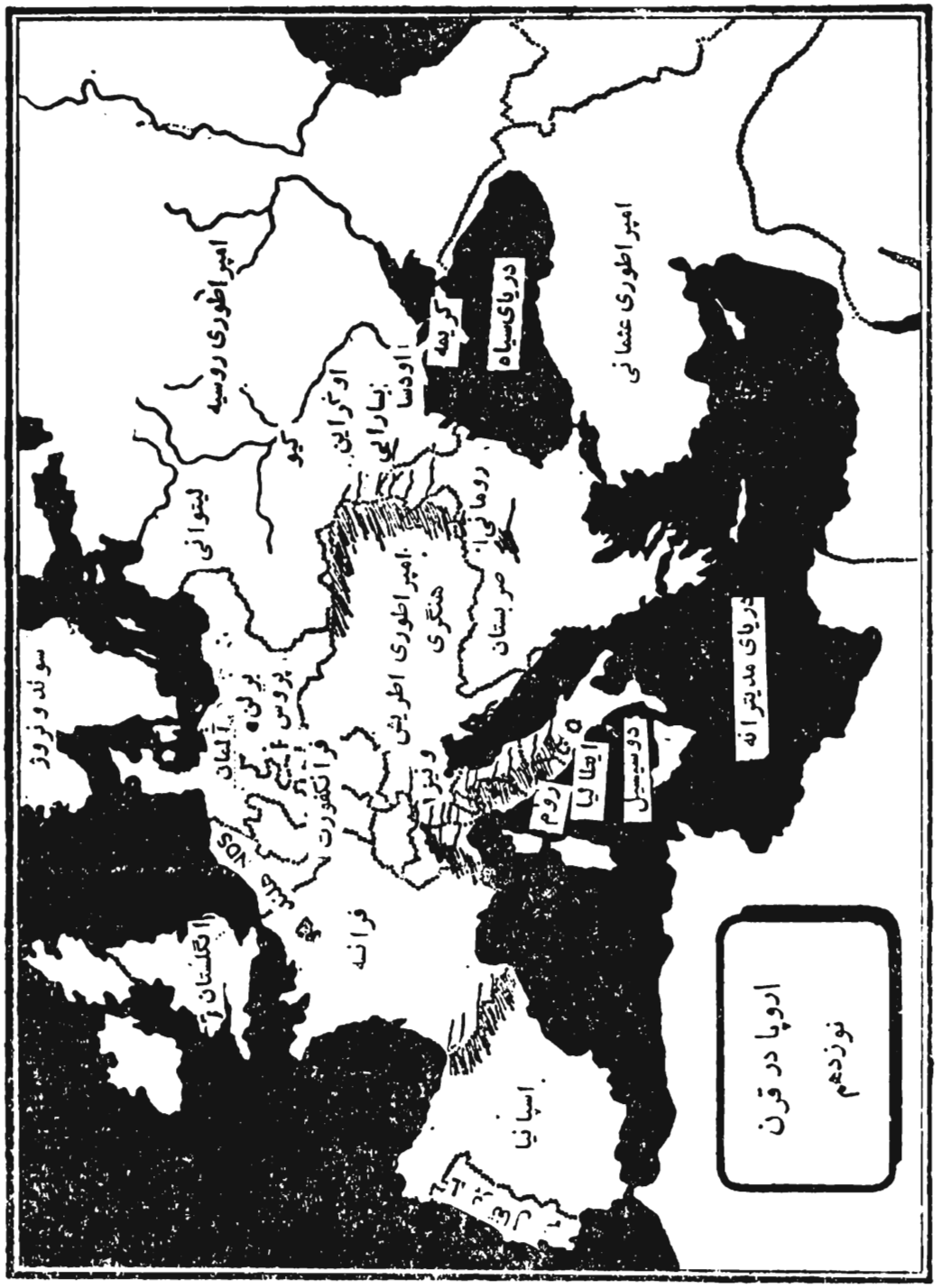

اروپا درقرن نوزدهم

قسمت پنجم
آزادی و رهائی

در قرنهای ۱۷ و ۱۸ میلادی، **اروپا** دستخوش تحولات بزرگی بود. مردم این قاره برای ازمیان بردن جور و ستم، وجنگیدن جهت بدست آوردن آزادی و مساوات و برادری آماده میشدند. با سقوط حکومتهای قدیمی، و افزایش روز افزون قدرت طبقات متوسط ، و رسوخ انقلاب صنعتی در کشورها، تغییرات بزرگی حادث میشد که زندگی ملتها را کاملا تغییر میداد.

در ابتدای این دوره، یهودیان هنوز هم در بدبختی و سیه روزی قرون وسطی زندگی میکردند. در امپراطوری **اتریش** ،آنان درمعرض آزار و ستمهای بیرحمانه‌ای قرار داشتند. در **آلمان** آنها مجبور بودند در **گتوها** زندگی کنند، وزندگیشان تابع هوسهای حکمرانان ایالات مختلف این مملکت بود .

یهودیان در هر کشوری که زندگی میکردند، بارسنگین مالیاتها را بدوش داشتند و آزار و اذیت هم میدیدند . آنها مجبور بودند برای هر موضوعی مالیات بپردازند. حتی هنگام تولد یا فوت کسی، از خانوادهٔ او مالیات میگرفتند.

فقط درقرن نوزدهم بود که **گتوها** خراب شدو یهودیان توانستند بصورت اتباع آزاد کشورها در آیند و سرافراز باشند.

دراین قسمت از کتاب شما خواهیددید که یهودیان چگونه توانستند آزادی را بدست آورند. آیا فکر میکنید که آنهاهم به اندازهٔ ملتهای دیگر از نعمت آزادی بهره گرفتند؟



فصل شانزدهم
یهودیان آلمان

زندگی یهودیان آلمان

در قرن هیجدهم، بیش از ۳۰۰ دوك نشین و کشور کوچك در امپراطوری **آلمان** وجودداشت. هر کدام ازآنها برای یهودیان قوانین و مقررات مخصوصی داشتند. چون کشور **آلمان** سازمانهی خوبی نداشت، یهودیان هم نمیتوانستند تشکیلاتی قوی داشته باشند. آنها مانند یهودیان **لهستان** انجمنی شبیه شورای ایالات چهار گانه نداشتند. پیشواهای ایشان ضعیف شده و تقریباً از بین رفته بود. کار بجائی رسیده بود که آنها مجبور بودند برای رهبری دینی جوامع خود و تربیت فرزندانشان، راوهائی را از **لهستان** استخدام کنند.

در نتیجهٔ این اوضاع و احوال، ایمان مذهبی یهودیان **آلمان** ضعیف شده و اطلاعات آنها ازمذهب یهود بسیار کم بود. آنهاهم مانند یهودیان **لهستان** میخواستند از خفت و خواری و قتل و غارت رهائی یابند. ولی در

حالیکه یهودیان **لهستان** برای رسیدن به این هدف بمذهب متمایل گردیده و ازقوانین و دستورات **تورات** اطاعت میکردند ، و بهمین جهت نهضت **حسیدوت** درمیان آنها پدید آمد، یهودیان **آلمان** برخلاف آنها ازمذهب دور شده و میگریختند .

رهبران **انقلاب فرانسه** که در سال ۱۷۸۹ شروع شد، برای تأمین آزادی وحقوق افراد بشر کوشش زیادی بعمل آوردند . یهودیان **آلمان** که از نظر جغرافیائی همسایهٔ **فرانسه** بودند و تحت نفوذسیاسی آن قرار داشتند، احساس میکردند که حقی به آزادی دارند، و باید ازفشار قوانین ظالمانهٔ قدیمی و محدودیت های نارواروا هائی یابند. آنان میخواستند که مانند دیگران از حقوق حقه و مزایای انسانهای آزاد استفاده کنند . آنها ازاینکه چون افرادمادون بشرزندگی کنند وحقی به اتخاذ تصمیم آزادانه و شادی و خوشی نداشته باشند، خسته شده بودند.

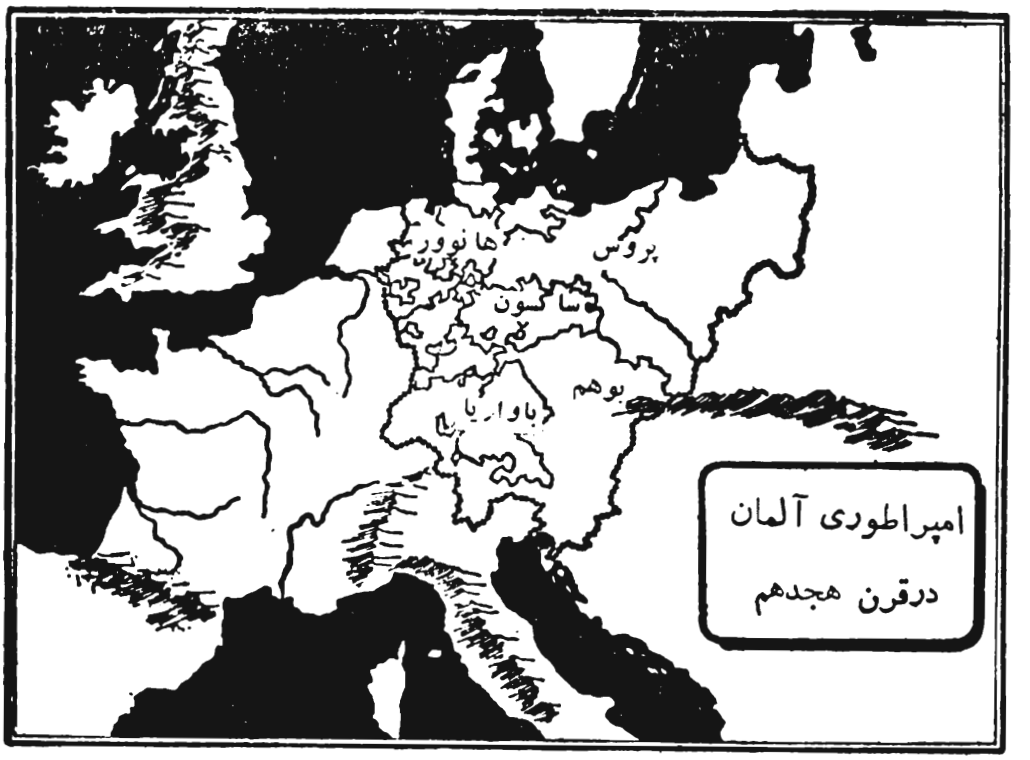

امپراطوری آلمان درقرن هیجدیم

بسیاری ازیهودیان تصور میکردند که‌تنهاسدومانعی که درراه کسب‌آزادیشان وجود دارد، همان مذهبشان است، واگر کسی آنهارا بنام یهودی نشناسد ، خواهند توانست مانند هموطنان مسیحی خود از زندگی‌لذت ببرند. عده‌ای ازآنها میگفتند که یهودیان اشتباه میکنند که خودرا از بقیه ملت جدا کرده و زندگی مخصوصی‌برای‌خودترتیب داده‌اند. این‌فکر کم کم در مغز یهودیان **آلمان** رسوخ کرد که تنهاراه رهائی از رنج‌و عذاب آن است که خود را همرنگ هموطنان آلمانی خویش نموده ومانندمسیحیان‌زندگی‌و رفتار کنند.

مشه مندلسون

رهبر این نهضت آزادیخواهی یهودیـان **آلمان** شخصی بنـام **مشه مندلسون** بود که از ۱۷۲۹ تا ۱۷۸۶ در **آلمان** زندگی میکرد . **مندلسون** فقط نه سال بعد از **گائون ویلنا** دیده بر جهان گشود، ولی فلسفهٔ زندگی و عقیده‌های آنها در بارهٔ یهودیت در دو قطب مخالف‌هم قرارداشت . **مندلسون** میخواست‌با ازمیان برداشتن‌تمایزات واختلافات مسلکی و اجتماعی وسیاسی موجود مابین‌یهودیان ومسیحیان، پایه‌های یك فرهنگ‌جهانی‌را استوار سازد، در حالیکه **گائون‌ویلنا**عقیده‌داشت که راه زندگی یهودیان را فقط **تورات** معین میکند.

مندلسون دانشمند بسیار ممتازی بود که از قوانین **تورات** و **تلمود** و فلسفه و زبان ودستور زبان عبری اطلاعات دقیقی‌داشت.بعلاوه او زبان آلمانی را بسیار خوب مینوشت و در نوشته‌های خود زیباترین سبك ادبی را بکار میبرد . بپاداش این کارها به او اجازه داده شد که در **برلین** زندگی کند. برای یکنفر یهودی این امتیاز بزرگی بود، زیرا در آن‌زمان هنوز یهودیان در **گتو** تحت قوانین و مقررات

مخصوصی زندگی میکردند. **مندلسون** این امتیازرا پذیرفت، زیرافکر میکرد اگر در **برلین** زندگی کند، خواهد توانست به‌ملت خود کمك نماید.

مندلسون عقیده داشت که یهودیان دیگر هم اگر خود را برای زندگی در میان غیر یهودیان آماده کنند، میتوانند مانند او از **گتو** بگریزند. او خیلی مایل بود که یهودیان زبان آلمانی راخوب یادبگیرند. از اینجهت وی **تورات** را به‌آلمانی ترجمه کرد، و این ترجمه را با حروف‌عبری به چاپ رسانید. هزاران نفر یهودی باخواندن ترجمهٔ او با زبان آلمانی آشنائی پیدا کردند.



گفتگو در خانه مندلسون

مشه‌مندلسون کتاب دیگری بنام «اورشلیم» نوشت که در آن برای تمام انسانها تقاضای حقوق مساوی کرده بود. اثرات تحولاتی که درکشورهای دیگر **اروپا** پدید می‌آمد، کم کم درآلمان هم‌ظاهرمیشد. درکشور **فرانسه** که همسایهٔ **آلمان** بود. مردم بطور علنی و بصدای‌بلند در بارهٔ آزادی‌و مساوات سخن میگفتندو به کسب‌آن امیدوار بودند. در حالیکه در کشورهای دیگر جهان مردم بسختی حاضر بودندمزایاو وحقوقی راکه‌خود داشتند به‌یهودیان بدهند،افراد معدودی ازیهودیان در این زمینه‌فکرو کوشش میکردند. **مندلسون** یکی از این‌افرادبود.

یهودیان ومیسحیان،دانشمندان‌ومتفکران، درخانهٔ **مندلسون**‌در **برلین**‌جمع میشدند وبااو دربارهٔمسائل‌جهان‌بحث مینمودند. **مندلسون** متفکر و فیلسوف بزرگی‌بود. او مردی باهوش و بذله‌گو وسخنرانی‌با استعداد بود.معروف است که نجباء واعیان فرانسوی میگفته‌اندکه‌اگر به‌**آلمان** سفرمیکنند برای‌دیدن شاه‌آن‌مملکت و**مندلسون** است.

کمك مندلسون به یهودیان

مندلسون با رفتار خوب وبرجسته‌اش برای‌خود و افرادقومش احترام و منزلت کسب مینمود. وی برای خود در جامعهٔ **آلمان** مقام ارجمندی فراهم نمود.چون اوسرشناس‌ترین فرد یهودی‌درامپراطوری **آلمان** بود، همواره میتوانست در ایالتهای کوچك **آلمان** از یهودیها دفاع کند، و آنانرا دارای حقوق مدنی سازد. **مندلسون** با نفوذی که داشت و دوستان متعددی که در میان آلمانیها برای خود فراهم ساخته بود، میتوانست ازآنها بخواهد که به‌سرنوشت یهودیها علاقمندباشندو در بهبود وضع آنان کوشش نمایند.

کار دیگری که **مندلسون** انجام داد، کوشش در بالا بردن سطح معلومات و اطلاعات (هسکالا) یهودیان بود.

هسکالا

ترجمهٔ **تورات** به زبان آلمانی که توسط **مندلسون** انجام گرفت، اولین ترجمه‌ای بود که از کتاب مقدس به زبان سادهٔ عوام و جهت استفادهٔ یهودیان منتشر میگردید. این ترجمه راه نویسندگی بزبان آلمانی را برای نویسندگان یهودی باز کرد. چون یهودیان قادر شده بودند که زبان آلمانی را بفهمند، این زبان بتدریج بصورت زبان رایج بین یهودیان متجدد **آلمان** در آمد.

نویسندگان جدید یهودی تصمیم گرفتند که وضع زندگی یهودیان را تغییر داده و آنان را با جهان نوین آشنا سازند. آنها اصرار داشتند که یهودیان زبان ئیدیش را کنار بگذارند و زبان آلمانی را در مکالمه و نوشتن بکار برند. آنها برای مذهب یهود هیچگونه ارزشی قائل نبودند. آنها منکر این حقیقت بودند که **تورات کتبی** کلام حداست و برای **تورات شفاهی** نیز قدرو منزلت و اهمیتی قائل نبودند. آنها در عوض، تحصیل و فلسفه و ادبیات ملل دیگر و علوم جدید را بسیار مهم میدانستند. آنان امیدوار بودند که یهودیان بدینطریق شبیه هموطنان غیر یهودی خود شده و مانند آنان فکر و زندگی خواهند کرد.

عقاید این نویسندگان ومتفکران یهودی رفته رفته بصورت جنبشی در آمد که نام آنرا **هسکالا** نهادند. در زبان عبری **هسکالا** بمعنی روشنفکری است، و یهودیان آلمانی آن زمان تصور میکردند که اگر فرهنگ وتمدن ملتهای دیگر را بپذیرند و روشنفکر شوند، از نعمت

آزادی بهره‌ورخواهند گردید. کسانیکه به **هسکالا** اعتقاد داشتند **مسکیلیم** (جمع **مسکیل** به معنی روشنفکر) خوانده میشدند.

بنابراین میتوان گفت که **مندلسون** اولین فرد **مسکیل** بود.او نیز مانند همگنانش تصور میکرد که یهودیان **اروپا** با بدست آوردن تساوی سیاسی آزاد خواهند شد.

احیای مجدد زبان عبری

در اول قرنها، زبان عبری در بین یهودیان‌زبان مقدس(لاشون هقودش)خوانده میشد. درمحاورات روزمره،این زبان بسیار کم‌استعمال میگردید، و یهودیان فقط برای خواندن نماز و مطالعهٔ کتب دینی ،و در پاسخهائی که دانشمندان یهود به پرسشهای مذهبی‌میدادند،این‌زبان را بکار میبردند.

هنگامیکه جنبش روشنفکری در میان یهودیان **آلمان** رواج یافت، آنها احساس کردند که باید زبانی داشته باشند که از آن برای احتیاجات‌خوداستفاده کنند. روشنفکران‌از زبان **ئیدیش** نفرت‌داشتند، زیرا این زبان مظهرزندگی قدیم یهودیان بود، و یهودیان آلمان‌میل داشتند ازآن طرز زندگی بگریزند. آنان نمیتوانستند زبان‌آلمانی‌را بفهمند یا بنویسندو بخوانند. ولی زبان عبری زبانی بود که همه کس آنرا میفهمید.

از اینجهت روشنفکران یا **مسکیل‌ها** اصرار داشتند که عبری را که تا آن موقع زبان مذهبی بود، زبان روزانهٔ یهودیان قرار دهند. آنها کوشش کردندنوشتن وخواندن زبان عبری را عمومیت‌دهند.آنان شروع به ترجمهٔ کتب جدید بزبان عبری نمودند و اشعار و داستانهای

کوتاه و رمانهائی به‌این زبان زیبای باستانی نوشتند. بدبختانه **مسکیل‌ها** زبان عبری را برای آشنائی بیشتر یهودیان با قوانین مذهب یهود نمی‌خواستند، بلکه قصد داشتند که آنرا بعنوان وسیله‌ای برای نزدیك کردن آنان به فرهنگها ومذاهب ملتهای دیگر بکار برند.

اقدامات مسکیل‌ها

اگرچه مقصود اصلی **مسکیل‌ها** از ترویج زبان عبری، تغییر وضع زندگی و عقاید مذهبی یهودیان بود، معذلك نتایج زیادی ازاین عمل آنها عاید گردید، و آنان باعث شدند که این زبان تجدیدحیات نماید. طولی نکشید که‌اشعار، داستانها، کتابها، نشریه‌ها و روزنامه‌هائی بزبان عبری منتشر گردید. ادبیات جدیدی درزبان عبری‌شکفته‌شد که نظیر آن‌فقط‌درعصر طلائی **اسپانیا** دیده‌شده‌بود. علم جدیدی‌بنام‌فرهنگ یهود بوجود آمد که در بارهٔ تاریخ و فلسفه و مذهب یهود و **تورات** بحث مینمود.

مخالفت یهودیان با مندلسون و مسکیل‌ها

اعمال و رفتار**مندلسون** و **مسکیل‌ها** نه تنها بر یهودیان**آلمان** بلکه بر یهودیان خارج از این کشور نیز اثر گذاشت. نشریه‌ها و روزنامه‌هائی که‌بزبان‌عبری‌نوشته شده بودبین یهودیان**اروپای‌خاوری** پخش میشد. این یهودیان‌با کمال تعجب میدیدند که داستان کوتاه یا شعر یا سرودی بزبان عبری نوشته شده است. بسیاری از یهودیان از تعلیمات **مسکیل‌ها** ناراحت وآزرده میشدند.

با توسعه یافتن نهضت **هسکالا** در میان یهودیان، علمای‌روحانی و رهبران مذهبی قوم،مخالفت شدیدی را باآن آغاز کردند. آنان از

خطرات تعلیمات **مسکیل‌ها** اطلاع داشتند، زیرا فهمیده بودند که این نهضت بجای اینکه یهودیان را به مذهب و فرهنگ یهود نزدیك کند، ایشانرا ازآن دور خواهد کرد. آنها میترسیدندکه یهودیان از مطالعه‌و و تحصیل **تورات** و **تلمود**، و حفظ رشته‌های معنوی که از دوران **موسی** تا زمان خودشان آنانرا بهمدیگر میپیوسته است، دست‌بردارند.

این بیم آنها بجا بود. اگر ما **ربی‌الیاهو گائون‌ویلنا** را با **مندلسون** مقایسه کنیم،متوجه‌خواهیم‌شد که‌تاچه اندازه‌ترسردانشمندان یهود مورد داشت. با اینکه **گائون ویلنا** در فلسفه و علوم زیاد وارد بود، بیشتر به **تورات** و **تلمود** می‌پرداخت حال‌آنکه **مندلسون**درست عکس این کار را انجام میداد. گرچه خود **مندلسون** هرگزازمراسم و آداب‌یهودیان‌دست‌برنداشت، بسیاری از پیروان‌او این کاررا کردند. تماسی که آنها با مسیحیان داشتند، و میل به توفیق یافتن در جهان مسیحی، موجب گردید که آنها علاقه و دلبستگی خود را به مذهب‌از از دست بدهند، و همگی به‌کیش مسیح گرویدند. دختران **مندلسون** با مردان مسیحی ازدواج کردند وغسل‌تعمید گرفتند. **مسکیل‌ها** امید بسته بودند که از **گتو** پلی به بقیهٔ جهان بزنند. ولی متأسفانه این پل فقط به‌یك راه‌منتهی‌میشد،وآن‌راه، یهودیان را ازمذهبشان‌دورمیساخت.

زندگی یهودیان درجهان مسیحی

در نتیجهٔ **انقلاب کبیر فرانسه** که سه سال بعد از مرگ **مندلسون** آغاز شد، **فئودالیسم اروپا** نابود گردیدودیوارهای **گتوها** فرو ریخت. این موضوع برای یهودیان اهمیت داشت‌که در بارهٔ جهان اطراف خود اطلاعاتی کسب کنند، و قسمتی ازآن‌جهان باشند.

ولی هنوزمدتی وقت لازم بود تا یهودیان بتوانند آزادی واطلاعات ملتهای دیگر را کسب کنند. با وجود خراب شدن دیوارهای **گتوها**، هنوز سدهای بسیاری مابین یهودیان و عیسویان وجود داشت. از بین رفتن گتوها بسختی میتوانست احساسات ضد یهود ملتهای اروپا را که ریشه‌ای عمیق داشت، تغییر دهد.

مسکیل‌ها تصور میکردند که اگر یهودیان از مذهب خوددست بکشند، اختلافات موجود بین آنها وملتهای دیگر از میان خواهدرفت. بدینطریق آنان امیدوار بودند که مسیحیان وپیروان سایر ادیان، یهودیان را کاملاً مساوی خود خواهند دانست.

ولی برای یهودیان بسیار دردناك خواهدبود که از آنهاخواسته شود که میراث با ارزش و افتخار آمیز دین خود را رها کنند و فرهنگ و سنتها و رسوم ملتها و اقوام دیگر را جانشین آن سازند. در دورانی که سازمان تفتیش عقاید بیداد میکرد، یهودیان در معرض شکنجه‌های وحشتناکی قرار گرفتند، زنده زنده سوختند، ولی حاضر نشدند از مذهب خود دست بردارند. **مسکیل‌ها** نمیدانستند که یك فرد یهودی میتواندپایبند مذهب وعقاید خویش باشد، و درعین حال درجهانی نو و متمدن درصلح وآرامش زندگی کند.

جنبش اصلاح‌طلبی یارفرم

یهودیان قرن هیجدهم میلادی هنوزبه مطلب فوق پی نبرده بودند. بسیاری ازآنها بودند که نمیخواستند غسل تعمید بگیرند و مسیحی شوند، ولی در عین حال مایل نبودند که همهٔ قوانین وسنتهای مذهب خویش را رعایت نمایند. این افراد وضع بسیار بغرنجی داشتند، زیرا مسیحیان

آنها را نمی‌پذیرفتندو با همکیشان خود هم معاشرت نمیکردند. آنان بزحمت می‌توانستند با داشتن نام وشهرت یهودی درجوامع غیر یهودی موفقیتی کسب و یا ترقی و پیشرفت نمایند.

دراین بین **مسکیل‌ها** کوشش داشتند یهودیان راباوضع زمان، و با ملتهائی که درمیان آنهازندگی میکردند سازش داده ومنطبق نمایند. روشنفکران این جنبش بطور جدی عقیده داشتند که یهودیان بایدبعضی از قوانین و مراسم مذهبی خود را که آنها را از مسیحیان جدا میکند، کنار بگذارند و همرنگ محیط شوند. مثلا میگفتند که باید احکام و مراسم مربوط به شنبه و اعیاد مذهبی، عمل ختنه، خودداری‌ازخوردن غذاهای حرام و غیر کاشر و بعضی دیگر از مقررات وقوانین اساسی **تورات** و **تلمود** را رها کرد.

بدینطریق، با اینکه آنها ظاهراً یهودی باقی میماندند و مذهب مسیحیان را نمی‌پذیرفتند باز هم میتوانستند از بسیاری جهات شبیه هموطنان مسیحی خود باشند. یهودیان سست‌عقیده‌ای که برسردوراهی قرار داشتند، با کمال میل این شیوهٔ جدید را برای بیرون آمدن از بن‌بست و شانه‌خالی کردن از زیربار مراسم مذهبی پذیرفتند.

کسانیکه به مذهب خود وفادار ماندند وحاضر نشدنددر روش زندگی خویش تغییراتی بدهند ویا قسمتی از قواعد و سنت‌های مذهبی خودرارها کنند، به‌یهودیان‌متعصب یا **ارتودکس** معروف‌شدند. یهودیانی که تغییرات یا اصلاحات‌فوق‌راپذیرفتند، طرفداران‌اصلاح یا رفرم، و بعبارت دیگر یهودیان **رفرمی** خوانده شدند.

تعلیمات گایگر

رهبر یهودیان **رفرمی** مرد دانشمندی بنام **ابراهام‌گایگر** بود.

او معتقد بودکه مذهب یهودهمواره دستخوش تغییراتی است ،وبنابراین میتوان در مراسم مذهبی تحولاتی پدید آورد . یهودیان مذهبی ایمان دارند که **تورات** از طرف حداوند صادر شده، و بنابراین نمیتوان در آن تغییراتی داد. ولی گایگر به این موضوع عقیده نداشت کهاحکام دهگانه و سایر قسمتهای **تورات** را حداوند گفته باشد . از این جهت میگفت که معانی و تفسیرات و تعبیرات مطالب و احکام **تورات** را باید درهر دوره عوض کرد.

گایگر بهپیروان خودتعلیم میداد کهقوانین مربوط بهخوراکیهای **کاشر** ، **تفیلین**،عید **پسح** ، ختنه و روز شنبهرا دیگر نبایدرعایت کرد. بنظر **اوشولحان عاروخ** ارزشی نداشت ، و معتقدبود که حتی مطالب **تورات** را نیز میتوان طبق دلخواه تغییردادو کمو زیاد کرد.

او به ظهور **ماشیح** موعود ایمان نداشت و بفکر این حقیقت بود که زندگی یهودیان با سرزمین مقدس **فلسطین** بستگی دارد.

در عوض گایگر جنبهٔ اخلاقی مذهب را بسیار مهم میدانست. طبق تعلیماتاو، افکار و دستورات اخلاقی پیامبرانااهمیت زیادیدارد. وی عقیده داشت که یهودیان باید رعایت قوانین اخلاق و انسانیت را بردستورات **تورات** ترجیح دهند .

اصولی که گایگر بیان میداشت ، اصول اولیه عقاید یهودیان **رفرمی** شد. درآن دوره، یهودیان **رفرمی** با جنبشی تند و سریعخود را از تعلیمات مذهبی و **تورات** جدا و دور کردند. آنها به دستورات **تلمود** و فتواهای دانشمندانبزرگیهوداهمیتینمیگذاشتند،وهر کدام از فرامین **تورات** را که درك نمیکردند ، کنار میگذاشتند . آنها

فداکاریهای یهودیانی‌را که در گذشته در راه حفظ مذهب خود شهید شدند، کاری بیهوده میدانستند.

یهودیان **رفرمی**، برای اینکه میل داشتند هموطنان آلمانیشان آنها را چون خود بدانند، حاضر شدند گذشت دیگری بضرر مذهب خویش بکنند. آنها معتقد بودند که یهودیان گروهی مذهبی هستند بدون اینکه میهن و موطن بخصوصی داشته باشند. و میگفتند که یهودیان در در همان روزهائی که بوسیلهٔ رومیها از **فلسطین** تبعید شدند، از صورت یك قوم و ملت مشخص و منفرد خارج گردیدند. رهبران **رفرمی‌ها** عقیده داشتند که هر جامعهٔ یهودی فقط به کشوری که در آن زندگی میکنند بستگی دارد، و یهودیهائی که در **آلمان** بسر میبرند، باید خود را آلمانیهائی بدانند با مذهب یهود.

نتیجهٔ این امر آن بود که آنها **فلسطین** را کانون ملی یهود نمیدانستند، و منکر امید ملت یهود به بازگشت به سرزمین مقدس بودند. بسیاری از **رفرمیها** جداً عقیده داشتند که یهودیان دیگر یك ملت مشخص وبخصوصی نیستند. پاره‌ای دیگر که این مطلب را اظهار میداشتند برای آن‌بود که نشان دهند که به اندازهٔ آلمانیهای مسیحی به کشور خود وفادار هستند. چون بعقیدهٔ **رفرمیها**، **فلسطین** دیگر نمیتوانست مانند گذشته سرزمین وموطن مخصوص یهودیان باشد، آنها تمام مطالبی‌را که در **سیدورها** (کتابهای نماز) دربارهٔ بازگشت به‌ارض موعود وجود دارد حذف کردند.

بعلاوه، برای اینکه طرز نمازخواندنشان مانند مسیحیان باشد، **رفرمیها** هنگام نماز کلاه‌بر سر نمیگذاشتند و صیصیت نمیپوشیدند،

و در **آلمان** هم تمام نمازهای‌عبری را کنار گذاشته و درعوض به زبان آلمانی نماز میخواندند.

نهضت **رفرم**، که بنظرعده‌ای نتیجه‌و زائیده‌جنبش **هسکالا** بود با عمل منع استعمال زبان عبری، پایه و اساسی را که **هسکالا** بر آن بنیاد گرفته بود از بین‌برد.

در نتیجه افرادی که قصد داشتند مذهب یهود و یهودیت را اصلاح نمایند، بجای‌آنکه آباد کنند، خراب کردند. طولی نکشید که بسیاری‌ازآنها آثاری از یهودی بودن درخود باقی نگذاشتند. یکی از پیروان مهم **مندلسون** کار را بجائی رسانید که تقاضای‌عضویت دریك کلیسای پروتستان را نمود. او ازطرف خود و عده‌ای از یهودیان که خود را روشنفکر میخواندند درخواست نمود که به آنها اجازه داده شود به کلیسیای مسیحیان ملحق گردند. بسیاری از یهودیان **رفرمی** تاآن حد پیش نرفتند، ولی اکثریت آنها به همکیشان یهودی خود که بمذهب خویش وفادار مانده بودند وقع‌و احترامی نمیگذاشتند.

عکس‌العمل یهودیان ارتودکس دربرابر نهضت‌رفرمی‌ها

رهبر یهودیان‌**ارتودکس** در **آلمان** ربی‌**شیمشون رفائیل‌هیرش**، اهل شهر **فرانکفورت** بود . وی در یك دانشگاه آلمانی تحصیل کرده بود. یکی از همدوره‌های دانشگاهی او ، **ابراهام گایگر** رهبر آیندهٔ نهضت **رفرمیها** بود که درآن‌موقع‌به **هیرش** بانظرتحسین‌می‌نگریست ولی بعداً از نظر عقاید مذهبی مخالف سرسخت‌او شد.

ربی شیمشون‌رفائل‌هیرش این حقیقت ساده ولی مهم را به یهودیان یادآورمیگردید که میتوانند مذهبی و مؤمن بمانندو در عین

حال به تحصیل علوم نیز بپردازند و ازاوضاع جهان و رشته‌های مختلف دانش با اطلاع باشند. او ایمان داشت که هیچیك از تعلیمات فلسفه یا علوم با دستورات مذهبی یهود منافات ندارد. اگر یك فرد یهودی با اصول وفروع دین خود بخوبی آشناباشد وسنت‌ها ورسوم مذهبی خویش را بجای آورد، تمام مسائل و مشکلات حل خواهد شد.

تنها نکته‌ای که ربی شیمشون رفائل هیرش در بارهٔ آن با رفرمیها توافق داشت این بود که بسیاری از یهودیان از قوانین مذهب خود بی‌اطلاع هستند. ولی او هرگز نمیگفت که بعلت جهل یهودیان به آنها اجازه داده شود که احکام دینی را اجرا نکنند وعبادتهای مذهبی را بجا نیاورند. وی عقیده داشت که یگانه وسیلهٔ رفع همهٔ اشکالات آن است که یهودیان بیشتر تحصیل کنند واطلاعات عمیقتری از مذهب خود بدست آورند.

ربی شیمشون کتابهای زیادی دربارهٔ مذهب یهود با سبکی عالی وشاعرانه به زبان آلمانی تألیف کرده است. یکی از کتابهای او بنام «نوزده نامه ازبن عوزیئل» میباشد که عبارتست از نامه‌هائیکه بین دو دوست فرضی ردوبدل شده‌است. دراین کتاب ربی شیمشون ازاحکام تورات وفرامین آن بطرزی جدید و جالب سخن گفته و فلسفهٔ آنرا بیان کرده است.

این کتاب بسیار استادانه نوشته‌شده، و به‌بسیاری از یهودیان کمك کرده است که جواب مسائلی را که نهضت یهودیان رفرمی طرح نموده است پیدا کنند.

ربی شیمشون در کتابهای دیگری هم که نوشته است در رد ادعاهای یهودیان رفرمی سخن گفته و نشان داده است که این جنبش

آنها تا چه حد پوچ و توخالی است. او تفسیر جالبی نیز برپنج کتاب **تورات** نوشته است که عمق اطلاعات مذهبی و عشق و علاقهٔ او را به **تورات** مقدس نشان میدهد.

ربی‌شیمشون رفائل‌هیرش تنهایك نفر دانشمند نبود، بلکه‌مرد عمل هم‌بود.او درسال ۱۸۵۱ میلادی و درسن ۴۳ سالگی پیشوای عالی روحانی یهودیان **موراوی** و **سیلزی** در **اتریش** بود. در آن زمان جامعهٔ یهود شهر **فرانکفورت** که در کنار رودخانه **ماین** قرار دارد، تقریباً بطور کامل‌تحت نفوذ **رفرمیها** بود. یازده نفر از یهودیان‌متدین **فرانکفورت** از بقیه جداشده و جمعیت یهودیان **ارتودکس** آن شهر را تشکیل دادند. آنها از **ربی شیمشون** تقاضا کردند که‌به **فرانکفورت** آمده و سرپرست یهودیان مذهبی‌آن شهر گردد.

ربی شیمشون بدون درنگ مقـام مهم و محترم خود را در **اتریش** رها کرد و بسوی **فرانکفورت** شتافت و در این شهر که در قلب‌آلمان واقع بود شروع به‌تشکیل یك گروه متدین‌نمود.وی بتدریج با فعالیتی پیگیروخستگی ناپذیر، و با استفاده از مقام روحانیتش یك جامعه مذهبی متشکل از۵۰۰ خانواده‌تشکیل داد،وآنانرا تحت‌تعلیمات مذهبی فشرده‌ای قرار داد، یشیوائی تأسیس نمود، و روزنامه‌ای بزبان آلمانی منتشر ساخت که درآن عقاید خود را اظهار میداشت.

ربی‌شیمشون بکسب‌معلومات وفرهنك و فهم و درك‌علوم عقیده داشت و میگفت که یهودی بایدمرد زمان‌خود باشد، و درضمن تحصیل **تورات وتلمود** و سایر کتب دینی یهود، رشته‌های مختلف دانش عصر جدید را نیز فرا گیرد. در نتیجه، فارغ‌التحصیلان مدرسهٔ او هر کدام

رهبر دینی و پیشوای روحانی مطلع و مبرز جامعه‌ای شدند . پاره‌ای اشخاص این طرز تفکر او را **ارتودوکسی** جدید نامیدند ، یعنی شیوه‌ای که درعین حال کسب علوم دینی یهود و دانشهای دیگر راتوأم بامذهب توصیه میکند .

ربی شیمشون مدت ۳۷ سال ، یعنی تـا سال ۱۸۸۸ که وفات یافت، با نهضت **رفرمی‌ها** مبارزه کرد و یهودیان کشور **آلمان** راتحت تأثیر سخنان و نوشته‌های خود قرار داد.

در واقع بسیاری از اجتماعات یهودی **آلمان** از پیوستن به نهضت **رفرمیها** خودداری کردند . این جنبش در قسمتهای دیگر **اروپا** هم پیشرفت زیادی نکرد ، و فقط در **انگلستان** و **فرانسه** بموفقیت‌های کم اهمیتی نائل آمد.

در حال حاضر جنبش **رفرم** تغییر زیادی کرده وبهمان شدت و افراط کاری روزهای اولش باقی نمانده است.رهبران جدید **رفرمی‌ها** بعضی از مراسم مذهبی و ملی ما منجمله برگزاری جشن **برمیتصوا** یا «**تفیلین بندان**» را مجدداً پذیرفته و احیا کرده‌اند ، و دربسیاری‌از کنیساهای **رفرمیها** این مراسم بعمل میاید. ضمناً آنها زبان عبری را بار دیگر معمول نموده و به‌آن اهمیت داده‌اند . برخلاف سابق، امروز عده‌ای از رابهای **رفرمی** پشتیبان ملت و دولت یهود هستند. کسانیکه در این دوره خود را وابسته بگروه **رفرمی‌ها** میدانند، دیگر کمتر به کوششهای اولیهٔ **مسکیل‌ها** فکر میکنند.

بخاطر آورید

۱ــ چرا مسکیلها میخواستند در مذهب یهود تجدید نظر کنند؟ آنها در کوششهای خود چه روشهائی را بکار می‌بردند؟

۲ــ برای چه مشه مندلسون را همواره بخاطر می‌آوریم؟

۳ــ ربی‌شیمشون رفائل‌هیرش که بود؟

فکر کنید

۱ آیا بنظرشما عقاید مسکیلها صحیح بود، و تنها راهی که برای‌زندگی کردن در صلح و صفا وجود دارد اینستکه انسان از مذهب خود دست‌بردارد؟ برای پاسخ خود دلائلی بیاورید.

۲ــ آیا میتوانیدبگوئیدچرا یهودیان لهستان بسوی نهضت حسیدوت‌روی آوردند، و برای چهٔ یهودیان آلمان از جنبش رفرمی‌ها استقبال‌کردند؟

۳ــ در این کتاب ربی‌الیاهوگائون ویلنا با مشه مندلسون مقایسه‌شده‌است. در بارهٔ این دو شخصیت ممتاز مناظره‌ای ترتیب دهید بنظرشما کدامیك از این دو بیشتر برای ملت یهود خدمت‌کرد؟ چرا؟

انجام دهید

۱ــ شرح یك مناظرهٔ خیالی راکه ممکن بود مابین‌ربی‌الیاهوگائون‌ویلنا و مشه مندلسون‌پیش‌آید بنویسید. فرض‌کنید که بحث آنها در بارهٔ‌تغییر دادن‌قوانین مذهب یهودبوده است. کدامیك ازآنهاموافق با این تغییرات‌و کدامیك‌باآن مخالف بوده‌اند؟

۲ــ فرض کنید یکی از روزنامه‌های دورهٔ مندلسون در بارهٔ اوضاع خانهٔ اوگزارشی‌نوشته‌باشد. آن‌گزارش رابنویسید. چه اشخاصی درآن‌خانه جمع‌شده‌اند؟ در بارهٔ چه موضوعهائی بحث میکنند؟ وضع محیط‌خانه چگونه است؟

۳ــ نام ربی شیمشون رفائل هیرش رادر دایرةالمعارف یهود پیدا کنید. گزارشی دربارهٔ زندگی و کارهای اوبنویسید.



فصل هفدهم

اوضاع یهودیان در فرانسه و انگلستان و روسیه

هنگامیکه در سال ۱۷۷۶ میلادی سیزده ایالت **آمریکا** اعلام استقلال نمودند، رهبران آنها اعلامیهٔ استقلال خود را منتشر ساخته و دلایل عمل خویش را بیان داشتند. سپس در سال ۱۷۸۹ قانون اساسی کشورهای متحده امریکا بوسیلهٔ «لایحهٔ حقوق اتباع امریکا» تساوی حقوق و آزادی تمام اتباع کشور جوان را تضمین نمود. رهبران انقلاب **امریکا** و ملت جوان آن، افکار آزادیخواهانهٔ خود را از آزاد فکران و سیاستمداران روشن بین **انگلستان و فرانسه** اقتباس نموده بودند. در عوض، موفقیت ملت **امریکا** در انقلاب موجب گردید که فرانسویان آزادی دوست نیز تشویق شده و باظلم و ستمی که قرنها بود بوسیلهٔ پادشاهان مستبد سلسلهٔ **بوربون** اعمال میشد مبارزه نمایند.

تأثیر انقلاب فرانسه در زندگی یهودیان

سالها بود که **اروپا** خود را برای پیکار در راه کسب آزادی

آماده مینمود. متفکران شجاع دربارهٔ آزادی و تساوی تمام مردم کتابها نوشته و سخنرانیها میکردند. آنان میگفتند که انسان به این جهان نیامده است که در تاریکی و رنج وظلم بسر برد، بلکه او باید آزاد و سربلند زندگی کند.

انقلاب **فرانسه** که‌در سال۱۷۸۹ شروع شد فصل جدیدی رادر زندگی مردم **اروپا** باز کرد. در ابتدای انقلاب، مجمع‌ملی **فرانسه** اعلامیهٔ حقوق بشر رابه‌تقلید ازقانون‌اساسی و اعلامیهٔ استقلال**امریکا**، و با درنظر گرفتن‌افکار**ژان ژاک‌روسو** فیلسوف فرانسوی‌منتشر نمود. یکی از مواد این اعلامیه چنین بود: «به هیچکس نباید بعلت افکار مذهبی‌اش تعرض نمود یا آزار رسانید.»

برای یهودیان،انقلاب **فرانسه** یکی از مهمترین حوادث‌تاریخی دوران جدید بود. البته باید دانست که‌اعلامیهٔ حقوق بشر بدون‌مخالفت افـراد تصویب نشد و اجرا نگردید. ولی وقتیکه مجمع ملی **فرانسه** آنرا تصویب نمود، یهودیان توانستند برای اولین بار در ایالات‌مختلف از حقوق‌مدنی استفاده کنند. بدینطریق، درسال۱۷۹۱،یهودیان‌فرانسه در سرزمینی‌که درسال۱۳۹۴ ازآن رانده شده بودند، با سایرفرانسویان حقوق مساوی بدست آوردند.

تأثیر امپراطوری ناپلئون برزندگی یهودیان اروپا

جمهوری‌اول **فرانسه** که‌نتیجهٔ‌انقلاب کبیر بود،زیاددوام‌نیاورد. **ناپلئون بناپارت** در سال ۱۷۹۹ حکومت **فرانسه** را در دست گرفت و در سال ۱۸۰۴ امپراطورآن کشور شد. با این حال **ناپلئون** نخواست افکار آزادیخواهانهٔ انقلابیون و شعارهای‌آنانرا که آزادی، مساوات‌و برادری بود از خاطر ببرد. هموطنان فرانسوی او هم مایل نبودند که

کسی آزادی بدست آمده را از چنگشان برباید. سپاهیان **ناپلئون** فکر آزادیخواهی را بتمام کشورهائیکه تصرف نمود، انتقال دادند، و باعث تغییر زندگی یهودیان درهمه‌جا، حتی درخاور **اروپا** تامرزهای **روسیه** شدند. هرجا که ارتش **فرانسه** قدم میگذاشت دیوارهای **گتوها** فرو میریخت، و یهودیان نورآزادی را دربرابرخود میدیدند.

همانطوریکه اعلامیهٔ حقوق بشر با مخالفت‌های شدیدی روبرو گردید، آزادی یهودیان‌هم بدست **ناپلئون** بسادگی عملی نشد. بعضی از مشاوران **ناپلئون** از یهودیان نفرت داشتند. آنان به **ناپلئون** تلقین میکردند که یهودیان پول‌خود را با نرخهای سنگینی به مسیحیان به مرابحه میدهند، به او و بکشور **فرانسه** وفادارنیستند و فرانسویان‌را برادران خود نمیدانند.

ناپلئون برای پاسخگوئی به این مطالب، انجمنی از بیش از صدنفر از بزرگان یهود **فرانسه** و **آلمان** تشکیل داد، که پیشوایان روحانی و دانشمندان وافرادبرجستهٔ‌دیگر، اعضاء این«مجمع‌بزرگان» بودند. بعداً نمایندگان یهودیان **ایتالیا** نیز به این انجمن پیوستند.

در سال ۱۸۰۶، «مجمع بزرگان» در **پاریس** جلسه‌ای تشکیل دادوبا دوازده‌پرسش‌دولت **فرانسه** روبروگردید. منجمله‌ازآنهاپرسیده شده بود که‌آیا یهودیان فرانسه، کشور وهموطنان مسیحی‌خودرادوست دارند و آیا میتوانند با غیر یهودیان ازدواج کنند یا نه. ضمناً در بارهٔ تعدد زوجات‌وطلاق‌و اختیارات‌پیشوایان روحانی یهود نیز ازآنان سئوالاتی شده بود.

پس از تحقیقات و مباحثات ممتد، به **ناپلئون** جوابهای‌مناسبی داده شد. **ناپلئون** از لیاقت و کفایت بزرگان قوم یهود که مجمع را

اداره میکردند در شگفت شد. **ناپلئون**پس از ملاحظهٔ پاسخها قولداد که به یهودیان‌آزادی مذهب و کلیه‌حقوق‌مدنی وسیاسی را اعطاءنماید. گرچه **ناپلئون** به وعده‌های خود وفا نکرد ، ولی فکر آزادی مذهب را که در **فرانسه** پرورش یافته بود، نمیشد از میان‌برداشت. یهودیان بیش از هر زمان دیگر ، از بسیاری ازآزادیها در **فرانسه** و **اروپای** غربی استفاده کردند.

در **هلند** یهودیان بصورت اتباع رسمی کشور خود در آمدند . یهودیان **پروس** حقوق و مـزایائی را که قبل از آن نداشتند بدست آوردند. **گتوی فرانکفورت** که یکی از بدترین **گتوهای** اروپا بود منحل گردید.در **ایتالیا گتوی** کثیف شهرهای **ونیز** و **رم** خراب‌شد. حتی در **اسپانیا** هم که تعداد یهودیان آن خیلی کم بود ، اوضاع تغییر کرد، وقانون تفتیش عقاید که هنوز وجود داشت،لغو گردید . بسیاری از **ماران‌ها** که اجدادشان قرنها یهودی بودن خود را پنهان‌نگاه‌داشته بودند،آشکارا اظهار نمودند که یهودی هستند.

یهودیان در هر کشوری که بودند ، از ورود **ناپلئون** به آن کشور سود میبردند. با اینکه آنها از لحاظ سیاسی از وجود **ناپلئون** استفاده میکردند، آتش خشم ونفرت مردم نسبت به‌آنان خاموش نشده بود. برای اینکه این کینه از میان برود ، لازم بود آثار سالها تبلیغات سوء و دروغگوئی وافترا که برضد یهودیان بعمل‌آمده بودمحو گردد.

پس جای شگفتی نبود که در سال ۱۸۱۵ که **ناپلئون** شکست خورد، بسیاری از کشورها تضییقات‌وفشارهای سابق را نسبت‌به‌یهودیان از سر گرفتند. در ایالات **آلمان**، حملهٔ به یهودیان شروع شد، آنها را

آزار میدادند ، و اموالشان را غصب مینمودند. مجدداً **گتوها** برقرار گردید، و حتی یکبار در سال ۱۸۴۰ در **پروس** یهودیان را به « قتل سنتی» متهم کردند. **فردیناند** پادشاه **اسپانیا** که بقول مورخان « قلب ببر و مغز قاطر داشت» مجدداً قانون تفتیش عقاید را پیش کشید،وآنرا دربارهٔیهودیان‌قلیلی که در کشورش باقی مانده بودند اجرا کرد.

تأمین حقوق یهودیان

اروپا که طعم آزادی را چشیده بود، حاضر نبود بعلت شکست **ناپلئون** ازآن دست بردارد. در **اروپای** غربی، آزادیخواهان در خفا وآشکارا خود را برای انقلاب حاضر میکردند . یهودیان نیز در این جنبش نقش مهم وبزرگ منشانه‌ای داشتند.بسیاری‌ازآنان‌جرئت کرده نشریه‌هائی‌علیه ظلم‌وزجروشکنجه‌منتشر ساخته وفریادآزادی‌سردادند. در سال ۱۸۴۸ موج انقلاب **اروپا** را فراگرفت، و ممالك مختلف‌آنرا در خون غوطه‌ور نمود. تقریباً تمام کشورهای **اروپا** برای‌خود سازمان جدیدی تشکیل دادند . **ایتالیا** ، **آلمان** ، **اتریش** ، **هنگری‌وفرانسه** برای اتباع خود که یهودیان هم جزء آنها بودند ، حقوق جدیدی را قائل شدند .

در اواخرقرن‌نوزدهم ، یهودیان **انگلستان** با هموطنان‌انگلیسی خود حقوق مساوی‌داشتند. یهودیان به نمایندگی مجلس‌شورا انتخاب میشدند، و حق داشتند در دانشگاه **اکسفورد** یا سایر دانشگاههای آن کشور تحصیل کنند، وگاهی هم جزء شوالیه‌های دربار پادشاه‌میشدند. البته این اوضاع‌باوضع یهودیانی که در سال ۱۲۹۰ **ازانگلستان** اخراج شدند تفاوت فاحشی داشت .

لیونل روچیلد که از صاحبان بانکهای بین‌المللی معروف روچیلد بود، اولین فرد یهودی بود که بمجلس عوام انگلستان راه یافت. رجل سیاسی معروف دیگری که در خانواده‌ای یهودی متولد گشته ولی درسن کودکی غسل تعمید یافته بود، یکی از بزرگترین نخست وزیران انگلستان شد. وی بنژامین دیزرائلی نام داشت، وهم او بود که توانست سهام عمدهٔ کانال سوئز را برای ملکه ویکتوریا بدست آورد، و لقب امپراطریس هندوستان را برای او کسب نماید. این اشخاص، پس از مبارزات و کشمکش‌های سختی موفق شده بودند به آن مقامها برسند. ولی بهرصورت چنین توفیقی را توانسته بودند بدست آورند، حال آنکه قبل از آن عملی شدن چنین کاری امکان نداشت.

چرا روسیه تحت تاثیر نسیم آزادی قرار نگرفت

در ابتدای قرن بیستم، تقریباً نصف یهودیان جهان در ناحیهٔ وسیعی از اروپای شرقی و آسیای باختری که جزء قلمرو امپراطوری روسیه بود، زندگی میکردند. با اینکه قسمتهای دیگر اروپا قوانین وحشیانهٔ ضد یهود را که از آثار قرون وسطی بود لغو کرده بودند، هنوز روسیه برای یهودیان، سرزمین تاریکی و مشقت بود.

روسیه بعلت وسعت زیادش و بجهات دیگری هنوز تحت رژیم ملکوک‌الطوایفی و برده‌داری و ارباب رعیتی اداره میشد. در حالیکه سایر کشورهای اروپا بیدار میشدند و اثرات تمدن رنسانس در آنها ظاهر میشد، در روسیه هنوز اعقاب طوائف وحشی مغول که از آسیا هجوم آورده وآنرا فتح نموده بودند، حکومت میکردند. البته پس از بیش از دوقرن روسها خود را از زیر تسلط مستقیم مغول خلاص کرده

بودند،ولی هنوز آثار این تسلط باقی بود .هنوز **روسیه** کشوری عقب‌مانده بشمار می‌آمد، وتوده‌های وسیع مردم،نادان و بیسواد بودند.فرمانروایان **روسیه** مستبد و بیرحم بودند، و کلیسا هم تخم نفاق و کینه می‌افشاند.

مهاجرت یهودیان به روسیه

اولین یهودیان امپراطوری **روسیه خزرها** بودند. آنها مهاجر نبودند، بلکه در یکی از ایالات نزدیك دریای **خزر** سکونت داشتند و یهودی شده بودند. در آن زمان ، تعداد قلیلی هم از یهودیان مهاجر به **روسیه** آمده، و در آن کشور اقامت گزیده بودند. در **روسیه** از این مهاجران بخوبی استقبال شد ، و به‌آنها اجازه دادند که فقط در بعضی نواحی اقامت نمایند. بعداً نیز هنگامیکه حرکت وسیع یهودیان در نتیجهٔ تفتیش عقایدو اخراج از بعضی کشورهای اروپائی شروع شد، تنها عدهٔ بسیار کمی از آنها توانستند خود را به کشور دور افتادهٔ **روسیه**

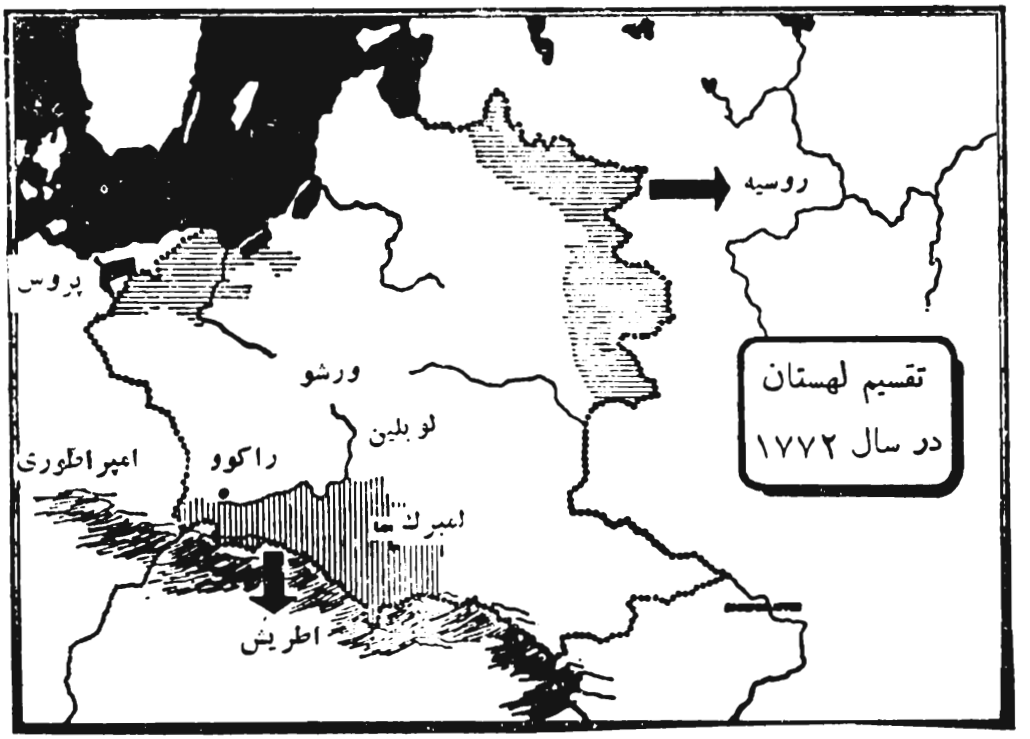

تقسیم لهستان در ۱۷۷۲

برسانند. اکثریت یهودیان تبعید شده ترجیح دادند که در **لهستان** مقیم شوند، زیرا این کشور نسبت به یهودیان مهمان نوازتر بود. در نتیجه، یهودیان در **اوکراین** و **کریمه** متفرق شدند، و تعداد بیشتری از آنها در **لیتوانی** سکونت گزیدند. ولی به هیچیك از آنها اجازه داده نشد که در قلب **روسیه** زندگی کنند.

در آن زمان، **لهستان** از آشفتگی داخلی و ضعف اقتصادی شدیدی رنج میبرد درسال ۱۷۷۲ میلادی، سه همسایهٔ زورمند و حریص **لهستان** یعنی **روسیه**، **پروس**، **اتریش** آن کشور را تصرف، و مابین خود تقسیم نمودند. **روسیه** قسمت اعظم **لهستان** را که در آن تقریباً یك میلیون نفر یهودی زندگی میکردند، بخود ملحق نمود. تقریباً در فاصلهٔ یك شبانه روز، **روسیه** که همواره نسبت به یهودیان کینه داشت و از پذیرفتن آنها خودداری مینمود، بصورت کشوری درآمد که تعداد یهودیان آن از تمام کشورهای **اروپا** بیشتر بود.

حریم اقامت

هنگامیکه تقسیم **لهستان** عملی شد، **کاترین** کبیر امپراطور **روسیه** بود. وی برای اینکه از حرکت آزادانهٔ یهودیان در سراسر **روسیه** جلوگیری کند، تا آنها نتوانند در هر محلی که میخواهند مقیم شوند، در کشور خود حدود و حریمی را برای اقامت آنان معین کرد. بموجب فرمانی که **کاترین** صادر کرد، یهودیان بزور از خانه‌هایشان اخراج، و مجبور شدند در شهرها و قصبات و دهاتی که دولت تعیین نموده بود اقامت گزینند. اقامتگاه یهودیان قسمتی محدود از کشور بود که مجبور بودند در آن زندگی کنند، و کسی که از این امر تخلف

میکرد ، بسختی مجازات میشد . آنان حق نداشتند از حریم خود قدم فراتر گذارند.



توجوانان ربوده شده یهودی‌را به‌سربازی می‌برند

دستورات **کاترین کبیر** بحدی ظالمانه و مستبدانه بود که بیست هزار نفر یهودی که‌در وسط زمستان معروف **روسیه** از دوشهر اخراج شده بودند ، قبل از رسیدن به محلی که برای اقامتشان تعیین شده بود، درجاده‌های یخ‌زده‌ازشدت‌سرما مردند. معلوم نیست با این نوع محدودیت‌ها چگونه یهودیان میتوانستندزندگانی معاش خود را تأمین نمایند . با

اینحال آنها بر این اشکالات فائق آمدند ، و تا انقلاب کبیر **روسیه** که در سال ۱۹۱۷ رخ داد، درآن نواحی محدود زندگی کردند.

سیاست تزارها در برابر یهودیان

امپراطوران **روسیه** که **تزار** لقب داشتند، از سال ۱۷۷۲ تا ۱۹۱۷ درآن کشور حکومت کردند. در ظرف این مدت، شش **تزار** در **روسیه** سلطنت کردند. تمام آنها سعی داشتند که هر چه بیشتر از یهودیان مالیات بگیرند و تا حد امکان آنانرامجبور بقبول دین مسیح بنمایند . برای رسیدن به این هدفها ، **تزارها** ابتدا اجازه دادند که یهودیان انجمن‌های خود راتشکیل دهند. بدینوسیله تعداد دقیق یهودیان هر محل معلوم میشد، و مالیات گرفتن از آنان آسان میگردید میزان این مالیات‌ها همواره از میزان مالیاتی که مسیحیان می‌پرداختند بیشتر بود. انجمن موظف بود که مالیات تعیین شده را هرقدر هم زیاد وهنگفت باشد ، جمع آوری کند.

تزارها کوشش داشتند تا حدی که امکان داشت یهودیان را مسیحی کنند. یکی از آنان ، ناحیه‌ای ثروتمند و حاصلخیز را درخارج از حریم یهودیان جدا کرد، و دستور داد آنرا بین یهودیانی که مسیحی میشوند تقسیم نمایند. ولی این رشوهٔ فریبنده هیچیك از یهودیان را اغوا ننمود. آنان ترجیح دادند یهودیانی نیازمندو بینوا باقی بمانند، ومذهب خود را عوض نکنند.

ربایندگان

بیرحمانه‌ترین وسیله‌ای که برای مسیحی کردن یهودیان بکار رفت، توسط **نیکلای اول** که قسی‌ترین **تزارها** بود ابداع گردید. **نیکلا**

جوانان هجده‌ساله راداخل قشون خود می‌نمود، آنها می‌بایستی‌بیست‌و پنج سال در این ارتش خدمت کنند. وی امیدوار بود که بدینطریق قویترین و بزرگترین ارتش **اروپا** را برای **روسیه** فراهم آورد.

نیکلاطرح‌شیطان‌صفتانه‌ای‌ریخت تا بتواند یهودیان را نیزداخل ارتش‌خودنماید.منظور او از این کارسربازگیری نبود، بلکه‌میخواست بدینوسیله‌جوانان یهودی‌را ازخانه و والدینشان دور کند، تا در طول سالهای خدمت‌نظام، مذهب یهود را فراموش کرده،مسیحی‌شوند.

ولی جوانان هجده‌سالهٔ یهودی بقوانین دینی‌خودنیك‌آشنابودند، و حاضر نمیشدند بسهولت از مذهب خود دست بردارند. **نیکلا**در این مورد نشان داد که‌چه مرد وحشی و بیرحمی است. او دورهٔ خدمت‌نظام یهودیان را سی‌ویکسال تعین نمود، و آنها را درسن دوازده سالگی به صفوف ارتش‌فرا میخواند.

بدینطریق یك کودك یهودی پیش‌ازاینکه بسن**برمیتصوا** برسد از خانواده‌اش‌دور میشد، ومدت‌سی‌ویکسال از عزیزان‌خود جدازندگی میکرد. این فرمان**نیکلای اول** شبیه حکمی بود که **فرعون** درزمان **موسی** صادر کردو دستور دادنوزادان‌پسر یهودیان را بقتل برسانند.

جامعهٔ یهودی **روسیه** ناراحت و دلشکسته شد. مادرها مشاهده مینمودند که چگونه پسران عزیزشان راسوارگاری میکنندوبه اعماق **روسیه**، به‌محلی که درآنجا یهودی نیست‌میبرند. مردانی که«رباینده» نام داشتند به یهودیان شبیخون زده و کودکان یهودیان را میربودند تا آنها را به ارتش **نیکلا** هدیه نمایند. چون هر جامعه‌ای مجبور بود که تعداد معینی‌از پسران خردسال خود را بعنوان سهمیه‌تحویل‌ارتش

دهد، همه‌ساله درموقع‌سربازگیری‌ترس‌و وحشت بر یهودیان‌حکمفرما میشد. زیرا ربایندگان‌بهر نحوی بود کودکان یهودی را یافته،وبدون اعتنا به‌گریه‌وزاری پدران ومادرانشان، آنها را همراه‌خودبرده‌تحویل مقامات ارتشی **روسیه** میدادند.

این سربازان جوان را آنقدر رنج‌وعذاب میدادند،تا اجباراً دین مسیح‌رابپذیرند.آنهارابا کمال‌بیرحمی‌شلاق‌میزدند، به‌آنان‌خوراکهای بسیار شور میخورانیدند، و درعین‌حال به آنان اجازه داده نمیشد که آب بنوشند. مانع خوابیدن آنها میشدند، و به بهانه‌های بی اساس شکنجه‌شان‌میدادند. بسیاری از جوانانی که حاضر نمیشدند غسل‌تعمید بگیرند، بر اثر این شکنجه‌ها از پای‌درآمده و تلف میشدند. اکثریت آنهائی هم که زنده‌میماندند،درطول سی‌ویکسال خدمت در ارتش،آنچه راکه در بارهٔ مذهب یهود میدانستند فراموش میکردند.

در زمان‌سلطنت **نیکلا** «محدودهٔاقامت»یهودیان **روسیه** کوچکتر گردید، و آنها ازبسیاری از قصبات وشهرها اخراج شدند. هنگامیکه **نیکلای اول** فوت کرد، یهودیان نفس راحتی کشیدند. **هامان روسیه** از میان رفت،ولی هنوز هم یهودیان از عذاب و شکنجه رهائی نیافتند، زیرا **آلکساندر سوم** فرزند **الکساندردوم** و نوهٔ **نیکلای اول** فجایع و وحشیگریهای جد خود را از سر گرفت، و به‌آزار و اذیت‌یهودیان ادامه داد.

پوگروم (قتل وغارت)

هنگامیکه **الکساندرسوم** پس‌از کشته‌شدن **الکساندردوم**پدرش فرمانروای **روسیه** شد،فقر ونارضایتی برسراسر **روسیه** حکفرمابود.

مردم از قوانین‌ومقررات‌سخت وآزار دهندهٔ استبدادبستوه آمده‌بودند، وآزادی بیشتری میخواستند.

دولت روسیه برای اینکه فکر دهقانان راازفقروبیچارگیشان منحرف سازد، شایعات دروغی دربارهٔ یهودیان بین مردم انتشار میداد. بموجب‌این شایعات، مسئول همه‌ناراحتی‌هاوبدبختی‌های‌دهقانان روسیه ، یهودیان بینوا و رنجدیده بودند .

پس از این تدارکات، دولت‌و کلیسیا با همدیگر تبانی کردند که ترتیب یك پوگروم را بدهند . ابتدا یکی از قصبات یهودی نشین بدست اراذل و اوباش سوازنیده شد، سپس قصبهٔ دیگری طعمهٔ حریق گردید. حادثه‌جویان مغازه‌ها و خانه‌های یهودیان را غارت میکردند . تا موقعیکه اطمینان حاصل نمیشد که تعداد زیادی از یهودیان بقتل رسیده‌اند ، پلیس از اعمال وحشیانهٔ غارتگران جلوگیری نمیکرد . معروف است که یکی‌از ژنرالهای پلیس روسیه گفته‌بود که نمی‌تواند جان ومال یهودیان را در مقابل حملات آشوبگران حفظ کند ، زیرا مایل نیست که جان افراد خود را بخاطرچند نفر یهودی بخطراندازد .

با تشویقهائی که دولت بعمل میاورد، پوگرومهائی در کیو و اودسا و شهرهای بزرگ و کوچك دیگر روسیه به وقوع‌پیوست.

قوانین ماه می

در ماه می ۱۸۸۲ ، الکساندر سوم مجموعهٔ قوانینی را تصویب کرد که‌محدودهٔ‌اقامت‌یهودیان‌رادر روسیه کوچکتر و تنگترمینمود، و مقدار بیشتری از حقوق آنها را ازآنان سلب میکرد . هدف تزارها این بود که زندگی‌را برای یهودیان تحمل ناپذیر سازد. میگویند که

یکی از مشاوران اوپیشنهاد کرده بود که اقداماتی بعمل آید تا درنتیجهٔ آن یك سوم از یهودیان **روسیه** از گرسنگی و ضعف جسمانی بمیرند، و ثلث دیگر از کشور اخراج گردند، و بقیه بزور مسیحی شوند.

یهودیان احساس کردند که بااجرا شدن قوانین ماه‌می زندگیشان در **روسیه** ممکن نیست ، زیرا اگر درنواحی کم وسعت و محدودی مسکن گزینند، نخواهندتوانست که‌زندگی خود را تأمین نمایند. بسیاری از آنان از گرسنگی و سختی مردند. عده‌ای دیگر مهاجرت نموده، و رهسپار جمهوری بزرگ ماوراء دریاها، یعنی **امریکا** گشتند.

یهودیان سراسر جهان بحدی از وضع ناهنجار همکیشان خود در **روسیه** متأثر گشتند، که‌دست کمك بسوی آنان دراز کردند. یکی از متمولترین یهودیان **اروپا**، **بارون موریتس دوهیرش** انگلیسی پیشنهاد شگفت‌آوری کرد اوطرحی را ارائه‌داد که‌طبق آن سالی بیست‌وپنجهزار نفرازیهودیان **روسیه** بکشور **آرژانتین** که‌دارای سرزمین‌های بکری بود مهاجرت نموده، و درآن سرزمین مقیم گردند . **بارون‌دوهیرش** حاضر بود تمام مخارج مسافرت و اقامت این افراد را که به صدها میلیون دلار بالغ‌میشد، بپردازد. دولت **روسیه** با این طرح موافقت کرد ولی در مدت ده‌سال فقط‌ده‌هزار یهودی به **آرژانتین** مهاجرت نمودند. به علل بسیاری که بعداً ذکر خواهیم نمود، یهودیان ترجیح‌میدادندبه **ممالك‌متحده‌آمریکا** بروند، و در نتیجه ،تنها درسال ۱۸۹۱ در حدود یکصدهزار یهودی به آن کشوو مهاجرت‌نمودند.

پوگروم کشینف

آخرین **تزار روسیه‌نیکلای دوم** بود . در زمان حکومت او،

یهودیان بدترین دورهٔ زندگی خود را در **روسیه** گذرانیدند. دولت برای اینکه دهاتی‌ها را مشغول نگاهدارد، بر پایه واساس منظمی، **گاه‌بگاه پوگرومهائی** را براه‌می‌انداخت. اجتماعات یهودی یکی‌پس ازدیگری از بیخ و بن کنده‌میشد، وعده‌ای کشته، وبرخی تبعید میگشتند. یهودیان روسیه وضعشان از هرموقع دیگر بدتر شده، وفقر و فلاکت آنها را تیره روز کرده بود.

در سال ۱۹۰۳، **پوگرومها** به شدیدترین مرحلهٔ خود رسید. هنگام عید قیام مسیح، در شهر **کیشینف** از ایالت **بسارابی**، ترتیب پوگرومی داده شد. مدت سه روز اراذل و اوباش به محله‌ها و کوچه‌های یهودی نشین حمله برده، و تحت سرپرستی و راهنمائی دولت وحمایت پلیس، بقتل و غارت یهودیان پرداختند. صدها نفر یهودی کشته، و هزارها نفر زخمی شدند، و تعداد بیشماری از کودکان خردسال بدست آشوبگران بیرحم بقتل رسیدند.

جهان از وقوع چنان وحشیگریهای دهشت‌انگیزی در قرن بیستم تکان خورد. بسیاری از ملت‌ها نفرت خود را ابزار داشتند. یکی از این ملتها، ملت **کشورهای متحد آمریکا** بود. **تئودور روزولت** رئیس جمهور **امریکا** نامه‌ای به **تزار** نوشت و از وی تقاضا کرد که از یهودیان حمایت کند و به **پوگروم** خاتمه دهد.

با اینحال، تشنگی روسها برای خون حدو حصری نداشت. بازهم بارها روسها به یهودیان حمله کردند، و افراد بیگناهی را کشتند. هر وقت که دولت میخواست یك اشتباه سیاسی خود را مکتوم، وافکار مردم را از توجه به مشکلات زندگیشان منحرف سازد، ترتیب **پوگرومی** را میداد.

داستان مندل‌بیلیس

آخرین حملهٔ سهمگین به‌یهودیان **روسیه** در سال ۱۹۱۱ اتفاق افتاد. در آن‌سال مردی‌یهودی بنام **مندل‌بیلیس** به‌اتهام واهی قتل‌سنتی در شهر **کیو** بازداشت گردیدو دولت **روسیه** همان‌تهمت‌قدیمی رابکار برد. گفته شد که **مندل‌بیلیس** یك کودك مسیحی را کشته است، تا خون او را در نان فطیر بریزد.

تمام مردم جهان، وحتی خود روسها میدانستند که این تهمت‌بی اساس‌و دروغ است. با اینحال روسها **بیلیس** را سالها در زندان نگاه داشتند. این‌قضیه‌همچنان‌ادامه داشت، تا بالاخره در نتیجهٔ فشاردولتهای مختلف، **بیلیس** آزاد گردید.

در سال ۱۹۱۷، نیروهای مختلفی در **روسیه** دست‌به‌انقلابی‌زدند که جهان را تکان داد. **تزار** تاج و تخت‌خود را از دست‌داد. مردانی حقیقت‌جوومعتدل کوشش کردند در **روسیه** یك‌حکومت‌دموکراسی برقرار سازند، ولی به این کار موفق نشدند. دسته‌ای از رادیکالهای افراطی‌اجازه‌نمیدادند که‌آنها‌این‌کاررا‌انجام‌دهند. پس‌از‌هفت‌ماه‌زمامداری. حکومت جدید بوسیلهٔ کمونیست‌ها ساقط گردید.

از آنروزتاکنون، **روسیه** تحت‌تسلط‌قوانین‌ومقررات کمونیسم میباشد. در کتابی دیگر از زندگی یهودیان در رژیم کمونیست سخن خواهیم گفت.

پاشگاه ادبیات

GILBERT AND LIBBY KLAPERMAN

THE STORY OF THE JEWISH PEOPLE

From the Building of the Second Temple through the Age of the Rabbis

Translated into Persian

by

Masoud Hemati

Published by

OZAR HATORAH - IRAN